واژه‌نامه فارسی - کردی

دکتر محمد تقی ابراهیم پور



واژه‌نامه

فارسی - کردی

دکتر محمدتقی ابراهیم‌پور



انتشارات ققنوس

تهران - ۱۳۷۳

انتشارات ققنوس

خیابان انقلاب. خیابان شهدای ژاندارمری. شماره ۲۱۵. تلفن: ۶۴۰۸۶۴۰

محمد تقی ابراهیم پور

واژه‌نامه فارسی - کردی

چاپ اول، ۲۰۰۰ نسخه، زمستان ۱۳۷۳

چاپ دیبا

ISBN: 964-311-025-7 **شابک: ۷-۰۲۵-۳۱۱-۹۶۴**

نظر به اینکه مراحل آماده‌سازی و نسخه‌پردازی دو کتاب ارزشمند *واژه‌نامه کردی ـ فارسی و واژه‌نامه فارسی ـ کردی* به دلیل عدم دسترسی به ویراستار و مصححی که به زبان کردی و لهجه‌های آن آشنا باشد، کار بسیار دشواری بود، لذا مؤلف محترم جناب آقای دکتر ابراهیم‌پور بر ناشر منت گذاشتند و این کار خطیر را به عهده گرفتند. با این امید که محصول به بار آمده که ماحصل تلاش و کوشش بی‌دریغ و چندسالهٔ ایشان است، مبارکشان باشد و تقدیر و سپاس ناشر را بپذیرند.

در پایان از آقای محسن محمدی که صفحه‌آرایی این کتاب و کتاب *واژه‌نامهٔ کردی ـ فارسی* را نیز بر عهده داشتند، تشکر و سپاسگزاری می‌شود.

انتشارات ققنوس

با سپاس از آقای دکتر داریوش مدی که تصاویر را انتخاب و آقای عبدالرحمن شاهرخی که واژه‌های اورامانی و آقای سید جلال‌الدین نظامی کورانه که واژه‌های کردی شمال را تصحیح فرموده‌اند.

مؤلف

مقدمه

مقدمهٔ این کتاب را بر بنیاد درست‌نویسی الفبای کنونی کردی می‌نویسم و بر این مقدمه نیز دیباچهٔ کوتاهی در باب دشواریهای نوشتار فارسی می‌آورم، اما پیش از آن بررسی مختصری دربارهٔ زبان و گویش خواهد آمد، با این امید که مجموع آن مورد توجه استادان، نویسندگان و ادیبان و کردزبانان قرار گیرد.

زبان ـ گویش

گویایی بخشی از احساس است که انسان با آن منظور خود را ادا و تفهیم می‌کند.

تعریف بالا گویایی را به نوع انسان منحصر می‌سازد و جانوران دیگر را فاقد آن قلمداد می‌کند، حال آنکه چنین نیست و می‌دانیم که انواع حیوانات و پرندگان، اگر نه مانند انسان، دارای آواهای ویژهٔ نوع خود بوده و هیچ دلیلی وجود ندارد که این آواهای یکنواخت و قابل تقلید عامل انتقال اندیشه و بیان نباشند حتی اگر تصور کنیم از ویژگی تفهیم اندیشه خالی هستند، نمی‌توان منکر شد که وسیلهٔ ارتباط افراد گروه می‌باشند. شکی نیست که هماهنگ و توأم‌ساختن این اصوات با حرکات سر و دم و گردن و بال در پرندگان بیان‌کنندهٔ احساس نفرت و محبت و عصبیت و درخواست... بوده و هر نوع، به خوبی آن را درک کرده و وسیلهٔ تبادل احساس و اندیشه قرار می‌دهد.

اخیراً کتابی به نام *چگونه می‌توان با اسب حرف زد* وسیلهٔ «هنری بلاک» نوشته و چاپ و منتشر **شده است** . در این کتاب محقق، سی و چهار نت یا واژه یا فراز یا جملهٔ پایه‌ای به اسب نسبت می‌دهد که به یاری سی و هفت آوای شاخه‌ای دیگر حیوان می‌تواند احساسات خود را به همگونهٔ خود منتقل **کند** . به عقیدهٔ هنری بلاک اسب موقعیَ که می‌گوید «ناشتایی من چطور شد؟» صدایی در می‌آورد یا نتی اجرا می‌کند یا جمله‌ای می‌گوید که با زمانی که می‌گوید «شام مرا بیاورید» اختلاف دارد. اگر چنین است، که حتماً چنین است، پس اسب و حیوانات دیگر زبان ویژه برای بیان مطلب خود دارند، بنابراین هر کس، هر نوع یا گروه و دسته با هر صدا و کلام که بیان مقصود کند به یک زبان حرف می‌زند و با این استدلال طرح موضوع گویشها تا حدودی منتفی و بر شمار زبانها افزوده می**شود**. اما گاهی مشابهات بسیار و تفاوتها ناچیز هستند، مانند لهجهٔ اصفهانی و کاشانی نسبت به خود و به زبان فارسی و زمانی مشابهات تنها در بنیاد واژه‌ها وجود دارند و شاخه‌ها و فروعات دگرگون شده و از پایهٔ آغازین به دور افتاده‌اند؛ در این صورت زبان دیگری به وجود آمده است. هر چند، از دید زبانشناسی این‌گونه زبانها در یک بخش قرار می‌گیرند، مثلاً می‌گویند زبانهای ایرانی و ارمنی از ریشهٔ آریایی هستند و زبانهای فارسی و اردو و پشتو و کردی جزو شاخهٔ زبانهای ایرانی هستند.

زبان فارسی

اظهار نظر شده است که زبان فارسی با توجه به شایستگی بسط و گسترش و نرمی و روانی و شیرینی و شیوایی می‌تواند زبان جهانی بوده و در سطح بین‌المللی، عموم ملتها با آن صحبت کنند. این عقیده وسیلهٔ (وندت) ابراز شد که می‌گوید: «در زبان فارسی از ۳۰ واژهٔ اصلی و ریشه‌ای می‌توان ۳۰۰-۳۵۰ واژهٔ گونه‌گون ساخت». به درستی چنین است، زبان فارسی شایستگی شگفتی‌برانگیزی در جهت گسترش و بیان دارد در عین حال نوازشگر گوش است و سامعه‌آزار نیست. به این چند واژه توجه کنید: آسمان‌نما «پلاناتریوم»، آسایشگاه «دارالمجانین»، ماهواره «قمر مصنوعی» و... و واژه‌هایی از این دست هم مفهوم هستند، هم رسایی و سنگینی

کلماتی مانند دارالمجانین را فاقد هستند. پس فارسی زبانی است که با این ویژگیها می‌بایست زبان همگانی مردم دنیا باشد اما چرا چنین نبوده و چنین نیست.

بی‌شک برتری سیاسی و نظامی ملتهای صاحب زبان تأثیر عمده‌ای در وسعت‌بخشیدن به تعداد متکلمین هر زبان دارد، چنانکه در زمان تسلط سیاسی ایران از ماوراءالنهر تا بین‌النهرین به زبان فارسی شعر سروده می‌شده است و امروز زبان انگلیسی با توجه به نیروی سیاسی و اقتصادی امریکا و انگلستان زبان عمومی جهانیان است. اما مسائل دیگری نیز وجود دارند که پیش‌برنده و عامل توسعه یا مانع پیشروی و دلیل محدودیت زبان هستند و مهمترین آنها خط و روش نوشتن است و زبان فارسی با کمال تأسف از این جهت در بدترین شرایط قرار دارد. این درست است که آموزش زبان از راه گویایی و شنوایی است اما نوشتن و نوشتار، امروزه، کمک بسیار مؤثری در جهت ضبط واژه‌ها و آموزش زبان به عمل می‌آورد. با اندک توجه به راه نوشتن فارسی دشواریهای آموزش آن، از این راه، معلوم و مشخص می‌شود. برای نمونه واژهٔ «استهزاء» هر چند از عربی گرفته شده و معادل فارسی آن «به مسخره گرفتن» وجود دارد اما واژهٔ مصطلحی است که در بیان و مکاتبات بسیار به کار گرفته می‌شود. این واژه را ۶۳ نوع می‌توان نوشت. واژهٔ «اصطبل» که فارسی آن طویله و کردی آن «پاگ» است می‌توان ۴۵ نوع نوشت.

حال دیده می‌شود که در این راه چه دشواری بزرگی برای خارجی‌زبانانی که می‌خواهند فارسی یاد بگیرند وجود دارد. موضوع جالب این است که این کلمات در زبان عربی چون حروف با آواهای ویژهٔ خود ادا می‌شوند، درست اجرا شده و چنین اشتباه و خطاهایی پیش نمی‌آورند.

حال، به نام یک خارجی که می‌خواهد زبان و نوشتن فارسی بیاموزد از خود بپرسید: «از ۶۳ نوع نوشتن کلمه استهزاء کدام‌یک را باید انتخاب کرد و نوشت؟».

کردی

تاکنون تلاش شده است که نوشتار کردی از نقایصی که دامنگیر نوشته‌های فارسی است به دور باشد و آنچه به زبان می‌آید روی کاغذ تصویر گردد. اما این

تلاش کاملاً موفقیت‌آمیز نبوده است و هنوز نارساییها و نابسامانیهایی در نوشته‌های این زبان وجود دارد که می‌توان و باید آن را رفع کرد.

قرار گذاشته شده است که به جای علامت تشدید، حرف مشدد را دوبار بنویسند، مانند «که‌لله» یعنی (سر، کلّه). از طرفی یک گونه کسرهٔ سبک بین حروف وجود دارد که به نوشتن نمی‌آید (در این باره به تفصیل بحث خواهد شد)، مانند کسرهٔ سبک بین (ک) و (ر) ـ(د) و (ن) در مصدر (کِردن) که اگر با حروف لاتین نوشته شود چنین است: (kerden). دو [e] موجود در شکل لاتین علامت آن کسرهٔ کوتاه است. در این صورت (که‌لله kalla) را (که‌لله kalela) هم می‌توان خواند.

برخی از کلمات و افعال با این حروف به نوشتن نمی‌آیند. مثلاً حالت شرطیِ فعل بودن در گویش سنندجی. در این گویش مصدر بودن (بوون) است و وجه شرطی التزامی آن (بوم)، مانند: ئه گه‌ر بوم به میر (اگر امیر بشوم). تلفظِ وجه (بوم) که کردهای ولایات دیگر آن را (ببم) ادا می‌کنند و به معنای (بشوم) است چنین است (bewem)، در حالی که در نوشتار کردی (بوم bom) نوشته می‌شود که به معنای بمب و مواد منفجره است.

و بسیار اشکالات دیگر...

پس چه باید کرد؟

ابتدا به شرح الفبای زبان می‌پردازیم:

الفبای زبان کردی جنوب دارای ۲۸ شکل و ۳۷ آوا به شرح زیر است:

ئـ ا ـ ب ـ پ ـ ت ـ ج ـ چ ـ ح ـ خ ـ د ـ ر ـ ز ـ ژ ـ س ـ ش ـ ع ـ غ ـ ڤ ـ ف ـ ق ـ ك ـ گ ـ ل ـ م ـ ن ـ و ـ هـ ـ ی.

از ۲۸ شکل فوق ۲۵ شکل ایستا (consonant) هستند و سه شکل واکه (vowel). سه شکل واکه عبارتند از: ا، و، ی.

بعضی از این حروف اعم از اینکه ایستا باشند یا واکه دارای یک یا چند آوا می‌باشند:

۱ـ حروفی که دارای یک آوا می‌باشند مجموعاً ۲۴ حرف هستند: ئـ ا ـ ب ـ پ ـ ت ـ ج ـ چ ـ ح ـ خ ـ د ـ ز ـ ژ ـ س ـ ش ـ ع ـ غ ـ ڤ ـ ف ـ ق ـ ك ـ گ ـ م ـ ن ـ هـ.

۲ـ حروفی که دارای دو آوا هستند عبارتند از: ر ـ ل.
۳ـ حروفی که دارای سه آوا و بیشتر هستند عبارتند: و ـ ی.
۴ـ حروف و آواهایی که به خاطر زبان کردی شمال باید افزوده شوند: ـپ ـ ـچ ـ ص ـ ط ـ گ.

تشریح حروف و آواها:

ئ: در نوشتهٔ فارسی همزه الفی است که در آغاز کلمه می‌آید، در نوشتار کردی نیز چنین است اما در نوشتار کردی شکل ویژهٔ آن را (ئـ) می‌نویسند و این درست است، هر چند عده‌ای همزه و الف توأمِ آغاز کلمه را مانند نوشتار فارسی و عربی (آ) می‌نویسند. استدلال آنان این است که اینچنین زیباتر است و می‌افزایند که چون اساس این الفبا عربی است تقلید از آن بدون مانع می‌باشد و هماهنگی بیشتری به وجود می‌آورد که البته هر سه دلیل درست است، اما اگر چنین کنیم یک شکل به اشکال الفبای کردی افزوده می‌شود که ضروری نیست و از ترکیب همزه و الف هم همان صدا که مورد نیاز است به وجود می‌آید.
همزه در زبان کردیِ محاوره‌ای در وسط کلمات تغییر شکل می‌دهد یا اصولاً حذف می‌شود، مانند: مسؤول که «مه‌سوول» و مأمور که «ماموور» و سوءاستفاده که «سوی ئیستفاده» گفته می‌شود.

ت: درگویشهای کردی جنوبی دارای یک آوا به جای خود و «ط» در نوشتن به کار برده می‌شود.

د: یکی از حروف ایستا است . اردلانها و گورانها (سنندج و اورامان) ، گاهی (د) را با لغزاندن فک پایین به جلو به گونه‌ای اجرا می‌کنند که صدایی بین (د) و (و) به وجود می‌آید، زیر این اجرای (دِ) را من یک خط افقی قرار می‌دهم اما چون اجرا یا عدم اجرا به صورت دوم تغییری در معنای کلمه نمی‌دهد لذا (د) را حرف یک‌صدایی نامیده‌ایم مانند: خودِا (خُدا). دادِ (داد، عدل).

ر: به دو صورت اجرا می‌شود: ساده و غلطان. در آغاز کلمه (ر) همیشه غلطان است. اجرای دوگانهٔ این دو صدا معانی مختلف به واژه می‌دهد، لذا در زیر نوع

غلطان آن نشانهٔ (٧) قرار داده می‌شود. مانند: گـۆڕەوان (نگهبان قبرستان)، لەپـڕا (ناگاه)، بەردڵ (پیش قلیانی، صبحانه).

ز : با تنها آوای خود به جای (ذ، ض، ظ) نیز در نوشتار می‌نشیند.

س : در گویشهای کردی جنوب به جای (ث، ص) و در گویشهای کردی شمال بـه جای (ث) و بعضاً به جای (ص) به کار برده می‌شود.

ل : دارای دو صدا است که معنای واژه را تغییر می‌دهد. یک صدای آن دقیقاً مانند (ل) فارسی است، مانند: گول (جذامی) و نوع دیگر آن مانند: (ض) عربی کهن اجرا می‌شود و به این خاطر روی آن علامت (٧) قرار داده می‌شود مانند: گوڵ (گُل).

و : در زبان کردی، دارای چهار آوا می‌باشد:

۱ـ صدایی شبیه پیش فارسی و ضمهٔ عربی مانند: کورد Kord (کُرد)، لوڕ Lor (لُر).

۲ـ صدای (و) کشیده که با علامت (٧) بر روی آن مشخص می‌شود مانند: زۆر Zŏr (زیاد)، گـۆ gŏ (توان، نا، گوی).

۳ـ صدای (و) مانند اجرای آن در کلمهٔ فارسی محمود مانند: مـەحموو Maḥmu (محمود)، روو ru (رو، رویه، نما).

۴ـ یک نوع دیگر صدای (و) وجود دارد مانند: (w) انگلیسی تلفظ می‌شود. ایـن نوع (و) در آغاز و وسط کلمه به تبع حرف بعدی حرکت پیدا می‌کند. آغاز مانند: ورچ werc (خرس ماده)، در وسط مانند ئاوه ژوو âwaju (برگشته)، در انتها و ساکن مانند دراو drâw (پول).

ی ـ دارای سه صدا است که دو نوع آن فعلاً به خط و تصویر می‌آید و از سومین آوا غافل مانده‌اند. سه صدا عبارتند از:

۱ـ (ی) آنچنان که در شیر و پنیر فارسی به کار برده می‌شود مانند پیر pir (پیر)، نیان niân (نهادن و نشاندن).

۲ـ آوای دیگر (ی) کشیده‌ای است که در فارسی وجود ندارد و آن را با علامت (ˇ) مشخص می‌کنند مانند: شیـّر sêr (شیر حیوان درنده)، میـّرد mêrd (مرد).

۳ـ همچنان که قبلاً گفته شد یک کسرهٔ کوتاه بین بعضی حروف وجود دارد که نقش

و تصویری در جمع حروف نیافته و در حقیقت آن را سماعی قرار داده‌اند، حال آنکه به سادگی می‌توان نقش و شکل آن را معین کرد و از اشتباهاتی که ممکن است در اثر نبودن آن پدید آید جلوگیری کرد.

موضوعی که تذکر آن لازم است، این است که بر خلاف زبان فارسی، در زبان کردی برخی کلمات بی‌صدا (ایستا)، بدون واسطه به‌هم می‌پیوندند و یکی از نقاط قابل‌اشتباه، درست در این پیوستگیهای حروف بی‌صداست. به این مثالها توجه شود:

کردن (کَردَن)	Kerden
نیشتن (نشستن)	ništen
هه‌ڵخڕانن (انگیختن، تحریک‌کردن)	halexrânen
بزن (بز)	bezen

در مقایسهٔ نوشتهٔ از راست با نوشتهٔ از چپ (لاتین)، دیده می‌شود که در نوشتهٔ لاتین هرجا کسرهٔ کوتاه وجود دارد حرف (e) آمده است به عبارت دیگر جای (e) در ترکیب حروف کردی در این کلمات خالی است و وقتی جای آن خالی است تلفظ کلمه ناقص می‌ماند.

حال یک‌یک واژه‌های بالا را بررسی می‌کنیم:

(کردن) را به سه صورت می‌توان خواند: (kerdn, kerden, krden) آیا جز شکل میانین، آن دو دیگر درست هستند؟ البته خیر.

همچنین است (بزن) که به سه صورت (bzen, bezn, bezen) خوانده می‌شود که فقط آخرین آن درست است.

(نیشتن)، این کلمه در شکل کنونی چنین خوانده می‌شود (ništn). حال آنکه می‌دانیم که در فاصلهٔ (ت) و (ن) کسرهٔ کوتاهی وجود دارد که باید نوشته شود. حذف آن ارتباط (ت) و (ن) را مانند اجرای (ش) و (ت) به هم وصل می‌کند. در حقیقت برای یک نوآموز اعم از اینکه خارجی باشد یا کودک تازه به مدرسه رفته دشوار است که مصدر نیشتن را **(nišeten) یا (ništen) یا (nišetn) تلفظ کند.**

در مورد «هەڵخڕانن» کار مشکلتر است چون در این واژه سه حرف ایستا و ساکن به هم چسبیده‌اند، در این صورت بیان و نوشتن کلمه دشوارتر خواهد شد. نوآموز نمی‌داند (haḷexr̥ânen یا haḷexer̥ânen یا haḷexr̥ânn یا haḷexer̥ânn یا haḷexr̥ânn یا haḷxr̥ânen) تلفظ کند و بنویسد.

وقتی این مسئله را با یکی دو نفر از دوستان در میان نهادم یکی از آنان که اصلاً منکر وجود چنین کسره‌ای شد که البته کاری با ایشان نداریم. دومی و سومی گفتند که مشکلی در خواندن و نوشتن ندارند، حتی یکی از آنها کلمهٔ (بزن)-را روی کاغذ نوشت و از فرزندش خواست که آن را بخواند و او هم به‌روانی خواند، اما موضوع چنین نیست. هیچ آدم باسوادی واژهٔ استهزاء را (عصطحظاع) نمی‌نویسد و نمی‌خواند یا اصطبل را (عستبل) نمی‌نویسد. اما یادگرفتن آن برای بچه‌ها سخت و برای خارجیان تقریباً غیرممکن است و همچنان که گفته شد دشواری زبان فارسی در نوشتار است نه در گفتار که هم شیرین است و هم روان.

پیشنهاد می‌کنم:

به جای دو صدای «ی» سه صدا و سه شکل در نظر گرفته شود، به این ترتیب:

کسرهٔ کوتاه	«یٚ» کشیده	ي
ی	یٚ	ي
یـ	یـٚ	یـ
کیردین	شیٚر	شیر
بیزین	فیٚر	شیرین
نیشتین	میٚمیڵ	دیلماج
هەڵخیڕانین	پیٚش‌میٚز	پەتي
پیڕ	لیٚف	پیر
لیکاندین	لیٚوار	زیوە

اگر چنین کنیم اشتباهی در خواندن روی نمی‌دهد و مسئلهٔ تشدید هم خودبه‌خود حل خواهد شد، زیرا وقتی که یک حرف تکرار شود یعنی تشدید و اگر

تشدید نباشد باید در فاصلهٔ آنها «ی ـ یـ» یا کسرهٔ کوتاه حضور داشته باشد.

حروف ویژهٔ کردی شمال

پ ـ چ ـ ص ـ ط ـ گ

حروف بالا در سه گروه دسته‌بندی می‌شوند:

۱ـ کلمات و واژه‌هایی که در آنها حروف‌فوق وجود دارند و اختلاف آنها با واژهٔ مشابه در زبان کردی جنوب فقط در همان یک حرف است، چنانکه مثلاً اگر به جای (گ)، (ک) یا (گ) به کار برده شود تغییری در معنای واژه پدید نمی‌آید.

پەنیر = پەنیر   پەز = پەز   چەم = چەم

نمونه:

صال = ساڵ   صوور = سوور   گەو = کەو

۲ـ کلمات و واژه‌هایی که مانند دستهٔ اول هستند، اما اگر آوای آنها (حروف ویژه) تغییر کند معنای کلمه در داخل زبان کردی شمال تغییر می‌یابد.

نمونه: (گـێلان) برابر است با واژهٔ (کـێلان) در زبان کردی جنوب و معنای آن شخم‌زدن است، اما (گـێلان) در کردی شمال معنای جنباندن و تکان‌دادن مشک را می‌دهد.

۳ـ کلمات و واژه‌هایی هستند که با آوا و شکل خود در زبان کردی جنوب معنا و مفهوم ندارند و اگر تغییر آوا یابند در زبان کردی شمال نیز تغییر معنا می‌دهند یا بی‌معنا می‌شوند.

کوور (عمیق)   گۆور (بز پیشرو گله)

نمونه:

کۆتی (پست، زشت)   گۆتی (دندان‌زده، خراشیده)

حال به بررسی شکل و آوای این حروف می‌پردازیم:

پ: حرفی است که با چسباندن لب بالا و پایین و گشودن سریع آن هنگام اجرا ادا می‌شود و آوایی بین (ب) و (پ) دارد. تعداد زیادی از واژه‌ها و کلمات که در زبان فارسی و کردی با (ب) و (پ) اجرا می‌شوند، در زبان کردی شمال از این‌گونه آوا استفاده می‌شود. و تعداد زیادتری واژه وجود دارند که معنای

مستقل و شکل و آوای مستقل دارند و تغییر آوایی آنها را از معنی ساقط می‌کند.

نمونه:

پاتک (لباس کهنه و بی‌ارزش) پاتک (پشت گردن)

پێ (پا) پێ (به‌وسیلهٔ، با)

پانی (پهنا) پانی (پاشنه)

چ: آوای این حرف که از چسباندن قسمت قدامی زبان بـه جـلو سـقف دهـان و لغزاندن اندک آن حاصل می‌شود، بین (ج) و (چ) می‌باشد. شکل و آوای این حرف نیز مانند (پ) باید در الفبای کردی آورده شـود، زیـرا اجـرای درست و نادرست آوای آن معانی مختلفی به کلمات می‌دهد.

نمونه:

چال (گوسفند پیشانی‌سفید) چال (چاه)

چـڕ (صدای پاره‌شدن پارچه) چـڕ (جیر، سفت)

چـێر (چپ‌چشم، احول) چـێر (چرا، تعلیف)

ص: مانند (ص) عربی با نزدیک‌کردن ابتدای زبان به سقف دهان و گذردادن هوا در فاصلهٔ آن آوای (ص) به وجود می‌آید.

نمونه:

سنگ (سینه) صنگ (میخ طویلهٔ چوبی)

سل (قهر) صل (توده مدفوع انسان یا حیوان)

گ: با فشردن دو طرف قسمت میانی زبان به دو طرف سقف دهان و خالی‌گذاشتن وسط آن صدایی بین (ک) و (گ) حاصل می‌آید که با شکل (گ) نمایش داده شده است. معانی مختلف در پاره‌ای از واژه‌های کردی شمال بستگی به اجرای درست آن دارد.

کێر (چاقو)	گێر (لایق، شایسته)

نمونه:

کیٚ (چه کسی؟)	گیٚ (حرف ندا برای مؤنث)
کەل (گرم، داغ)	گەل (قلعه)

پس اگر قرار باشد که الفبایی یکنواخت برای زبان کردی در نظر گرفته شود باید پنج حرف ذکرشده را نیز به جمع حروف الفبا افزود و در نتیجه الفبای کامل و یکنواخت زبان کردی دارای ۳۳ شکل و ۴۲ آوا می‌باشد.

با سپاس از آقای سیدجلال‌الدین نظامی کورانه که در تهیهٔ قسمت کردی شمال این مقدمه همکاری فرموده‌اند.

مؤلف



آ : ئا.

آ : بەڵێ، ئەرێ.

آئینه : ا. ئاوێنە، ئاینە، جام. قوٚدی، نەینووك (ش).



آب : ا. ئاو، ئاوی (ه). ئاڤ (ش).

آباْ : ئەژدا، ئابا، باب و با پیر. باوان ، باوا و باپیر. کاڵ و باڤ (ش).

آباد : ص. ئاوا، ئاباد، دایر، ئاوەدان، ئاوان، بەرپا. ئاڤا، ئادان (ش).

آبادان : ص مر. ئاوا، ئاوەدان. ئاڤاهین (ش).

آبادانی : ح مص، ا. ئابادانی، ئاوانی، ئابادی، ئاوەدانی. ئاڤاهی، ئاڤەدانی (ش).

آبادی : ح مص، ا. ئابادی، دێ، ئاوایی، لادێ، ئاوەدانی، ئاوانی. لادەگا، دەگا (ه). گوند، ئاڤاهی، ئاڤایی (ش).

آبان (ماه) : وەران، گەلاڕێزان.
آب انبار : امر. هەماراو، هەساری، حەرز. ئاقە عەنباری (ش).
آب انداختن : م. ئاوخستن، ئاودان.
آب باران : امر. باراناو.
آب باز : امر، افا. مەلەوان، ئاو باز. ئاڤژەن، مەلە ڤان، شۆبەربەر (ش).
آب بندی : ح مص. ئاوبەنی، ئاو بەندی. ئاو بەسەی (ﻫ).
آب بینی : امر. ئاولووت، چڵم. كلم، كلميش، كلميچ (ش).
آب بینی خشك شده : چڵمە ڕەقە، كە مێڵە، ڕەقێڵە. خيتك (ش).
آب پاش : امر. ئاو پاش، ئاوپرژن.



آب پاشیدن : م. ئاو پژاندن، ئاولێ كردن، ئاو پژانن، ئاو پرژێن، ئاو پشانن، ئاو پرژێن كردن. ئاو پژ گنای (ﻫ). ڕە ڤشاندن (ش).
آب پز : ص مر. ئاو پەز. ئاو گرپای (ﻫ).
آب پنیر و ماست : سزگ.
آب تنی : ح مص. ئاوتەنی، مەلە.
آب تنی كردن : م. ئاوتەنی كردن، مەلە كردن.
آب جو : امر. ئاوجو، مزرە، بیرە.
آب جوش : امر. ئاوكوڵ. ئاڤا كە لی (ش).
آبجی : ا. ئابجی، خوشك، هاوشیرە، باجی، خوەیشك. والێ، ددێ، تاتك، دادە، هامشیرە، وارە (ﻫ). خوە (ش).
آب چشم گرفتن : م. تۆقانن، تۆقنای (ﻫ).
آب چكان : امر. ئاوچك.
آب چلو : امر. ئاوچلاو، ئاوپلاو.
آب چین : افا، امر. ئاوهەڵچن.
آب خوردن : م. ئاو خواردن، ئاو خواردنەوە. ئاوی واردەی (ﻫ).
آبخوری : امر. لیوان، ئاوخوەری، گۆزەڵە ، ترار، گلێنە . ئاو وەری (ﻫ). تماق، تەرار، جەر، گیلاس، گوسك، پەرداخ (ش).
آب خیز : امر. ئاوخێز، ئاوەزا. ئاڤزی (ش).
آب دادن [1] : م. ئاودان، ئاودێران، ئاوهەڵ كردن. ئاو وسەیرە، ئاو وەرە وسەی، ئاو ور كەردەی، ئاو

---

١ ـ آب دادن زمین.

وسته‌یره، ئاو هۆر که‌رده‌ی (ه).

آب دادن [۱] : ئاودانه‌وه.

آب دادن [۲] : داناو دان. داناو دای (ه).

آب داده : امف. ده‌وان، ئـاودریـا، جه‌وهه‌ر دار، ده‌بان، زاخدار.

آبدار [۳] : افا. ئاودار، ئاوار.

آبدار [۴] : افا. ئـاودار، چـایـچـی، قاوه‌چی، چاچی.

آبدارخانه : امر. ئاوارخانه، قاوه‌خانه، کونه‌ڵان، چایخانه، ئاودارخانه.

آبدان : امر. تیزانگ، گمێزدان، پزدان، میـزڵـدان. تـرتـه‌مـانـی، پـزلـی (ه). پرزانگ، پفلك (ش).

آب در هاون کوبیدن : ئاو له دنگا کوتان.

آبدزدك [۵] : امـر. ئـاو دزه‌ك، قـه‌تـره تکێن، قه‌تره کێش، قه‌تره چکێن.

آبدزدك [۶] : امر. هه‌ستێله بره، هوڵه، هـووڵـه، هـه‌سـتێـلـه بـره، جـوو بـرك. سنك (ش).

آب دزدیدن زخم : ئاوجز کردن، ئاو دزین، ئیراوی بوون. ئاڤ دزین (ش).

آبدوغ : امـر. دۆ، مـاسـاو، ئـاو و دۆ، حه‌فه‌ڵماست.

آبدوغ خیار : امـر. دوغورمه، ئاو دۆ خه‌یار.

آب دهان : امر. تف، ئاوده‌م، گلوێز، کلیز، لیك، خوزی، تفلیك، گرێز. توف (ش).

آب دیده : ص مر. ئاب دیده، خووس، ته‌ڕ.

آبراه : امر. ئاو ڕه‌و، ڕێ‌ئاو.

آبرفت : امر. ئاو دڕ، که‌نـاو، دڕنـاڵ، ئـاو دڕکـه، ئـه‌شـکـه‌فـت، کـه‌نـه‌ڵان. که‌لوس، سوول (ش).

آب رفتن : م. ئـاو چـوون. کـورت بوونه‌وه. ئاونه لووای (ه).

آبرو : امر. ئاوڕوو، ئابڕو، سـه‌نـگ، زه‌نگ. ئاڤروو (ش).

آبرو بردن : م. ئاوڕووبردن. ئابڕوو به‌رده‌ی (ه).

آبروت : امف. ئاوڕووت، په‌ڕکه‌نه.

آبروت کردن : م. ئـاوڕووت کـردن، په‌ڕکه‌نن، رووتانن، قوشقن کردن قـه‌ره‌چـکـانـدن، پـه‌رتـیـن، ڤه‌رووتاندن (ش).

آبرو رفتن : م. ئاوڕووچوون. ئاوڕوو شیه‌ی (ه). ئاڤڕوو چوون، ده‌لڤین، زه‌نگ رزان (ش).

آبرو رفته : ص‌مف. ئاوڕوو چوو«گ».

---

۱ ـآب دادن شمشیر.

۲ ـآب دادن غلات به هنگام دانه کردن.

۳ ـهر چیزی که آب دارد.

۴ ـخدمتگزار که چای و نوشابه فراهم کند.

۵ ـقطره چکان.

۶ ـجانوری از دسته راست بالان، رده حشرات و از شاخه بندپایان.

آبرو ریختن : م. نـاو ڕوو ڕژانـن. ئاوڕوو متەی (هـ). ئاڤروو هلدان (ش).

آبرومند : ص مر. نـاوڕوومـەن، بـا ئاوڕوو، ئاوڕوومەند، ئاوڕوودار.

آب ریختن : م. ئاو رژاندن، ئاورژانن. نـاو پـژ گـنـای، نـاو مـجـیـای، ئاو متەی (هـ).

آبریز [۱] : امر. ئاو ڕێژ، ملەگا، ئاو ڕێژ. کیە (هـ)، سوول، ئاڤرێژ (ش).

آبریز [۲] : امر. ئاوڕێزگا، مستەراح، عەدەبخانە، کەناراو، مەبال، مەوال.

آبزا : نک. آبخیز.

آبزیرکاه : ص مر. ئاو ژێرکا، بۆزە، فتنە، ئاگرژێرکا، کوڵە بنە، پاکڵە، کوڵە فتنە، دڕدووك، کوڵە وەیوا، کوڵە واوەیلا. ئاو و چێر وسمەرە (هـ). شۆفار (ش).

آبست : ص، ا. ئاوەنیا، ئاو پەڕ.

آبستن : ص، ا. ئاوس، دوگیان، حامڵە، زكپڕ، زەیسان. بەی گران، باردار، سكدار، ئاور، لەمەپڕ (هـ). ئاڤس (ش).

آبستنی : ح مص. ئاوسی، زكپڕی، زەیسانی. بەی گرانی، لەمە پەڕی، ئاوری (هـ).

آب سردکن : امر، ص مر. ئاوسارك .

۱ ـ سرازیری که از آن آب به رودخانه ریزد.
۲ ـ مستراح، مبرز.

آبسود : ص مر. ئاوەسوو.

آبشار : ا. ئابشار، تاف، قەڵوەزە، ئاوشار، ڕێژاو. سواڤ، سوول، سوولاڤ، سویلاڤ، شوش، ڕێژاڤ (ش).

آبشخوار : امر. ئابشخوەر، قوم، دۆڵیان.

آب شدن : م. ئاو بوون، تاویان، قرچیان.

آب شیب : نک. آبریز ۱.

آب طلا : امر. ئاو تەلا.

آب غوره : امر. ئاو قۆرە. ئاو و هاڵێ (هـ). ئاڤشیلە (ش).

آبکار : ص مر. ئاوکێش، ئاوکەش، سەقا.

آب کردن ۳ : م. ئاو کردن، قرچانن، قرچاندن.

آب کردن ۴ : تاوانەوە، تاوانن، تاواندن. تاونای (هـ).

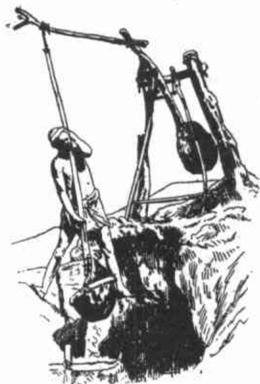
آبکش : نک. آبکار.

آبکش : ا. ئاوکێش، ئانیشان، تەیکە.



۳ ـ آب کردن یخ و روغن.
۴ ـ آب کردن فلزات.

آب کشیدن : م. ئاو کێشان، ئاو کێشانن.



آب کشیدن زخم : نک . آب دزدیدن زخم.

آب کم : امر، ص مر. تەنگاو، کوڕاو، خوڕاو.

آبکند : امر. ئاودڕ، کەناو، چۆم، ئاو دزکە. سوول (ش).

آبکی : ص‌نسب. ئاوەکی، تەڕەتووڵکە، تەڕ، تلێز، تەڕەتووڵکاوە، تلیس، تووڕتووڕکاوە، تەڕە. تڕای (ه).

آبگاه : امر. کاوڵ، لاکاوڵ، کەلەکە، خاڵیگە، خاڵیگا، تەنشت، پووتەگا، پاڵوو، هاڵیگا، لاپاڵوو، غالیگا، نەفق، کورتەکەلەکە.

آبگردان : امر. ئاو گەردان. جەرخەتوو، کەوجێز (ه). ترار (ش).

آب گرفتن : م. ئاو گرتن، گووشانن، چەلانن، ئاو چنین، گووشاندن. شوارای (ه).

آب گرم : امر، ص. ئاو گەرم.

آبگند : ص مر. گەناو، گەنکاو.

آبگوشت : امر. ئاو گۆشت، شۆربە، گۆشتاو.

آبگوشت مرغ : فڕووجاو.

آبگیر : امر. ئاوگیر، بەنداو، پێشاو، برکە، ئەستێر، چاڵاو، ئاو بەن، خزن، گۆڵ، هەسێڵ، ئەستێڵ، ئاو پەنگ، حەوز. هەساری، ماش (ه). گەر، ئاڤگیر، ئاڤ بەند (ش).

آبگیر آسیا : تەنوورەی ئاسیاو. گوڵە ئاسا (ه).

آبگیری : ح مص. ئاوگیری.

آبگینه : شیشە، سووشە، جام. ئاڤگینە.

آب لنبو : ص مر. دۆڵەمە. وشاریای (ه).

آبله : ا. ئاوڵە، هەوڵە، هاوڵە. هەڵوێ (ه). خرویلکە، خوریك (ش).

آبله‌رو : ص مر. هەوڵەڕوو، هاوڵەڕوو. رووش، فوتر (ش).

آبله فرنگی : امر. ئاگرە. ئایرە (ه). ئانەشەك (ش).

آبله کوب : ص مر. هاوڵە کوت. هەوڵە کوت. هەڵوێ کۆ (ه). خوریك کوت (ش).

آبله کوبیدن : م. هاوڵە کوتانن، هاوڵە کوتان. هەڵوێ کوای (ه). خوریك کوتان (ش).

آبله مرغان : امر. دڕێڵە. خوشریك (ش).

آب لیمو : امر. ئاولیمۆ.



آبگردان

آب مروارید : امر. ئاومروار، ڕەشاو، ئاومرواری.
آب نبات : امر. ئاونەوات، ئاو دونان ، ئاونەبات، کەشکەڕەقە.
آب ندیده : ص مر. ئاو نەدیدە.
آب نما : امر. ئاونما، حەوز.
آب نمك : امر. ئاوخوا، خوێئاو.
آبنوس : ا. شیرمایی، ئاوەنووس.
آب‌ورز : نک . آب باز.
آب و تاب : امر. ئاو و تاو.
آب و رنگ : امر. ئاو و ڕەنگ.
آب و هوا : ئاو و هەوا.
آبی [1] : ص‌نسب. ئاوی، کوڵەوەس، ئاویە، بەراو، وەراو، تەڕەکاڵ. ئاڤی (ش).
آبی [2] : ا. شین، ئاوی، ئاسمانی، کەوە، کەوگ، کەوڵە.
آبیار : ص مر. ئاودێر، ئاویار، ئاودار، شەودێر
آبیاری : ح مصـ. ئاویاری، ئاو دێری، ئاوداری.
آبیاری کردن : نک . آب دادن.
آت و آشغال : ئات و ئاشغاڵ، زڕ و زوێڵ.
آتش : ا. ئاگر. ئاىر، ئاویر، ئاهیر، ئەیر، ئاتەش، ئار، ئایەر (ه).
آتش انداختن : م. ئاگر بەردان، ئاگرتێ بەردان. ئاویر وەرد ی، ئەیر فسەیەنە (ه). ئاگرهاڤێتن (ش).
آتش بازی : ح مصـ. گڕ گڕان، ئاگر بازی، چوکڵە چزێ، ئاگرە کلێ. ئاویر بازی، ئەیر بازی، ئەیرەکلێ (ه).
آتش بس : امر. ئاگر بەس.
آتش به جان افتادن : ئاگر کەفتنە گیان. ئاویر بە گیان کەوتەیرە، **ئاگر بەربی‌تێ (ه).**
آتش‌پاره : ص مر. ئاگرپارە.
آتش پرست : افا. ئاتەش پەرەس، ئاویر پەرەس، ئاگر پەرەست. خارسك . **ئاگرپەرەس، گاور، فەلا، گەور.** ئەیر پرێس (ه). گەڤر (ش).
آتش پرستی : ح مصـ. ئاگر پەرەسی. ئاویر پەرەسی، ئەیر پرێسنای (ه).
آتشخانه : امر. ئاتەش‌خان، تیوون، ئاویر گا. ئەیر گا، مخەیری (ه).
آتشدان : امر. ئاگردان، توون، ئوجاخ، ئاتوون، بەردەسیل، قوولکە، کوانگ. ئارگا، مەنگەلیە، مخەیری (ه).
آتش در افتادن : م. ئاگرتێ بەر بوون.
آتش روشن کردن : م. ئاگرڕۆشن کردن، ئاگرداگرسانن، ئاگر کردنەوە، داگر سانن، ئاگر نانەوە، ئاگر هەڵکردن. ئەیر گیسنایە (ه).
آتش زدن : م. ئاگر دان، سووزانن، ئاگر بەردان، ئاگر تێ بەردان،

---

١ ـ کشت آبی. ٢ ـ رنگ آبی

سووتان، گڕدان، داگرسان، سووزان.
ئاویردای، ئەیر دای (ﻫ). پاتن (ش).
آتش زنه : امر. چەخماخ. هستە، ئەستی، چەخماق (ش).
آتش سوزی : ح مصـ. ئاگر گرتن، ئاگر تێ چوون. ئاویر گرتای، ئەیر گرتەی، ئاگر بەربیە (ﻫ).
آتشفشان : افا، امر. ئاگر بار، ئاگر باران.
آتشك : امر. ئاگرە، ئاتەشەك، کوفت. ئاویرە، ئەیرە (ﻫ).
آتشكده : امر. ئاتەشکەدە، ئاتەشگا. ئارگا، ئاویرگا (ﻫ).
آتشگاه : امر. قوولکە، ئاتەشگا، نارگا. ئەیرگا، ئاویرگا (ﻫ). ئاتوون (ش).
آتش گردان : امر. تاولەمە، ئاگر گەشەو کەرە.
آتش گرفتن : م. ئاگر گرتن، سووتن، سووزیان، گوڕ گرتن، ئاگر تێ بەر بوون، ئاگر تێ چوون، گڕ گرتن، گڕسەنن. ئاویر گرتەی، ئەیر گرتەی، گڕنای (ﻫ).
آتشگیره : امر. پیفك، پووشو، قاو، پووشی. پیفی، پیفە (ﻫ).
آتش نشان : افا. ئاگر کوژێن.
آتش نشاندن : م. ئاگر کوژاندنەوە.
آتشی : صنسب. ئاتەشی، ئاگرین. ئاویرین، ئارگون، پەرت، توورە، ئالۆز.
آتشین : نک . آتشی.
آتی، آتیه : ئایەنە، لێرەولا، هاتی، لەمەوسا، لەمەو دووا. چێەو دمای، چێەو ولای (ﻫ). پاشنۆکە(ش).
آج : ا. ئاژ، گرنج، دندك.
آجان : ا. ئاژان، پلیس، پاسەوان.
آجدار : صفا. ئاژدار، گرنج گرنج، گڕناڵ، گڕنۆر، گڕنی، گرۆز.
آجر : ا. ئاجوڕ. باکەف[1]، کەلپیك، کولپیك (ش).
آجرپز : صشغل. کوورە گەر، کوورەپەز. کەلپیچ چێ کەر (ش).
آجرپزی : ح مصـ. کوورە گڕان، کوورە پەزی.
آجر فرش : امر. ئاجوڕ فرش.
آجیده : نک . آجدار.
آجیل : ا. شەوچەرە، شەوچەرزە، ئاجێل، چورۆ، دەمچورو، **گوێزەوانە**، گوێزەبانە، گوێسەبانە، **گۆزەبانە**
آجیل خوری : امر. ئاجیل خوەری.
آجیل فروش : افا. ئاجیل فرۆش.
آچار : ا. ئاچار، کلێل.
آخ : صتـ. ئاخ، وەی، ئای، ئوخ، ئەیرۆ، نووخ، ئاخ و دووخان، هەیرۆ. **گەلو** (ش).
آخال : نک . آشغال.

---
1 ـ آجر خوب پخته نشده.

آخر [١] : ص. ئاخر، ئیتر.

آخر [٢] : دووایی، دمایی، دما، دماجار، پاش، ئاکام، سەرەنجام، پایان، پەرِ، عاقیبەت، دوومایی، دوواجار.

آخُر : نک. آخورِ.

آخرت : ا. ئاخرەت، ئەو دنیا، چەوە دنیا، عاقیبەت، قیامت.

آخرسر : امر. ئاخرسەر، ئاخر، دماجار، سەرەنجام، ئاخرجار.

آخرین : ص، ا. ئاخرین، پەرِگین، قرِە، دوواگین، ئاخرمین. دمایین (ھ). پاشین (ش).

آخورِ : ا. ئاخورِ. ئاوەر (ھ). ئاڤر، هاڤر (ش).

آخوند : ص، ا. ئاخوون، مەلا، مەلاّ، ماموّسا.

آخیه : ا. ئاخیە، میّخ ئاخورِ، سنگ (ش).

آدرس : ا. نیشانی، نادرەس، ناونیشان.

آدرمه : ا. نەرمە زین، ناسرمە، نەمەدزین، بن‌زین، تەکەڵتو.

آدم [٣] : ا. بەشەر، ئینسان، عینسان، مروّڤ، ئادەم، بەنی ئادەم.

آدم [٤] : ا. باباعەمرە، باوە عەمرە، کورتەبالاّ، کورتە بنە، کورتەڵە، باوە قوّرەت، سمەخرتە. کورتیلە، وردیکڵە، گن، کورت، کورتکە (ش).

آدم [٥] : کوڵەپرِ، کوّتاڵە.

آدم [٦] : خرتەڵە، خرتوّڵ، خرتە، کورتم، کورتمە.

آدم [٧] : نوّکەر، پیا، پیاگ، خولاّم. خودام (ش).

آدم خوار : افا. ئادەم خوّر، مروڤ خوّر، بنیام خوەر.

آدمك : امصغ. داڵهو، داهوّڵ، دالوّ، هەلاّمەت، سەرەخەر. قەیلوّك (ش).

آدمی : ص‌نسب، ا. ئادەمی، عینسانی، مروّڤی.

آدمیزاد : ص مر. ئادەمیزاد، ئادەم، مروّڤ، عینسان، بەشەر، ئینسان، بنیادەم.

آذرخش : امر. پرووسکە، برووسکە تیژك، برووسی، چەخماخە.

آذر ماه : امر. ئازەر، گاڤوّرِ، ساران، سەرماوەز، هوسار، خوسار.

آذوقه : ا. تفاق، رزق، ئازووخە، ئازووقە.

آراستگی : ح مصـ. ئاراستەیی.

آراستن : م. دمق دان، رازانـنـوە، رازاندن، رازانن، بەدمق کردن، زەریف کردن، ئاراستە کردن.

---

١ ـ در : «آخر به تو چه بگویم؟».
٢ ـ سرانجام. ٣ ـ انسان.
٤ ـ آدم کوتاه قد.
٥ ـ آدم کوتاه قد عضلانی.
٦ ـ آدم کوتاه قد شکم بزرگ.
٧ ـ نوکر و خدمتکار.

ونارای، رازیای، دەق دای، رازنای، وەش کەردەی (ه). خەملاندن (ش).

آراسته : امف. بەدەق، رازیاو، رازیاگ، ئاراستە. خەملیو (ش).

آرام : ص، ق. ئارام، یەواش، نەرم، لەم، ئەسپایی، ورینگ، کر، ئوقرە، سەرووخێ، رەحەت، وەقرە، ستار، سەقام، سەرخۆ، مەن، پاچرکێ، هێمن، عاستەم، ئەهوەن ، خنەخن، پاچرکی ، بێ چرکە، پێ چرکە ، سرەوت ، سرەفت ، ئاستەم، کاوەخۆ . هێدی، تەوات (ش).

آرامش : امصـ. ئارامش، ورینگ، ئێمنی، هێونی، ئوقرە، ئاسایش، توتکە، سونگە، سەقام. سیەنو، رامان (ه) .

آرام شدن : م. ورینگ گرتن، ئوقرە گرتن، وەقرە گرتن، سەقام گرتن، دامرکیان، ئارام گرتن، ئارام بوون، داسرەفتن، من بوون، تاقەت گرتن، داکاسیان، هێمن بوون، ژێرەو بوون، ئەهوەنەو بوون، هێون بوون، توتکە خواردن، بەن بوون، ستار گرتن، سەقام گرتن، بێ چرکە بوون، وێسان، سرەفتن، سرەوین، داسرەوین. ئارام گرتەی، ئەرە مەردەی،و سرەوتەی، مدرای (ه). لەم بین، کربین، رەحەت بین (ش).

آرامگاه : امر. ئارامگاه، گۆڕ، قەور، زیارەتان، قەبر، ستارگا، مەرزەل ، زیارمت، خاك، گڵکۆ. ترب (ش).

آرام گرفتن : نک . آرام شدن.

آرایش : امصـ. ئارایش، ئارایشت، بەزەك، دەق، لاولووسە. رازنایوە، رازناوەی (ه). خەملین (ش).

آرایشگاه : امر. ئارایشگا، سەلمانی،

آرد : ا. ئارد، پەینکە[1]. ئاردی، هاردی (ه). زیراف، ئار (ش).

آردبیز : نک . الك.

آرد شده : ص‌مفعـ.هاڕیاگ، هاڕیا. هێڕای (ه).

آردوله، آرتوله : ئارد و ڕۆن، قێماخ، ئاردەوا. لولکە، ژاژ ڕوون (ش).

آرزو : ا. ئەلها، ئارەزوو، عارەزوو، ئارزی، تەماع خواز، ئاوات، خوازگە، تاسوخ ، خازی، تارسە ، ئالهە، کەڵکەڵە، تاسە ، خوازە، عەزرت، **فلوفا**، تەما، خوازە. گزوفت، وەشتی (ه). ڤین (ش).

آرزومند : ص‌مر. ئارەزوومەند، عارەزوومەند، ئارەزووخاز، گرنگ، ئارەزوومەن، تاسەمەن، ئاواتە خواز، تامازرۆ، تەمادار. ئاواتەواز (ه).

آرمیدن : م. پاڵ دانەوە. پاڵەو دای (ه).

---

١ ـآردی که چانه خمیر روی آن باز کنند.

آرنج : ا. ئانیسک، قنگانیسک، ئانیشك. یەرە ژنە، هەرەژنە (ﻫ). لاشاخ (ش).
آرواره : ا. هاروو، چناکە، نارواره شەویلکە (ش).
آروغ : ا. قورقێنە، قورپ، قورپێنە، قوڵپێنە. برِی، برِك (ش).
آروغ زدن : م. قورقێنە لێ دان. قورپێنە دای (ﻫ). برِی لێدان، برِك دان (ش).
آری : ق اثبات. ئا، با، ئم، بەڵێ، ئەها، ئەری. ئەدی (ﻫ). لبێ (ش).
آز : ا. تەما، تما، تەماع، ئاز.
آزاد : ص. سەربەخۆ، ئازا، بەرەژە، ئازاد، رەها، وێڵ، بەرەڵا، سەرازا، سەربەس. بەوێژیو (ﻫ). تەوات (ش).
آزادنه : ص‌نسب. سەربەستانە، ئازادانە.
آزاد شدن : م. ئازا بوون، بەرەڵا بوون، سەربەخۆ بوون، وێڵ بوون، بەر بوون. رەها بوون. ئازا بیەی، بەرەڵا بیەی، وێڵ بیەی (ﻫ). ڤەرسین، ئازا بین، ڤێل بین، بەرەلا بین (ش).
آزاد کردن : م. ئازا کردن، بەرەژە کردن، رەها کردن، بەرەڵا کردن، بەردان، وێڵ کردن، سەربەست کردن. وەردای (ﻫ)، ڤەرساندن (ش).
آزادمرد : ص مر. ئازا، جووانمەرد، پیاگ، پیاو، ئازاد.
آزاده : ص. ئازادە، جوامێر، بەخۆ ژیو، سەرازا، بزەن، شامێوز، سەر بەخۆ.
آزادی : ح مص. سەربەستی، ئازادی، سەر بەخۆیی.
آزادیخواه : افا. ئازادخوا، ئازادیخواز، ئازادیخا.
آزار : ا. ئازار، جەزرەوە، عەزیەت، ناخۆشی، سزا، جەزرەبە، تەمەرە. ناوەشی (ﻫ).
آزار کردن : م. ئازار کردن، عەزیەت کردن، عەزیەت‌دان، جەزرەوەدان، ئازاردان.
آزرده : امف. رەنجیا، رەنجیاگ، ئازوردە، ئاڵۆز.
آزگار : ق. ئازگار، رۆچیار.
آزمایش : امص. تاقی، بەراوەرد، ئازمایش، ئیمتحان، تەجرەبە. جەربە (ش).
آزمایشت : نک . آزمایش.
آزموده : امف. تاقی‌کراو، شارەزا.
آژدان : نک . آجان.
آژنگ : ص. ئاژنگ، تاڵ، تەڵخ.
آس : ا. ئاس.
آسا : ص. وەك، چما، مانەن، ئاسا، ئاسایی، گۆنە. پێسە (ﻫ). ڤەك (ش).
آسان : ص، ق. ئاسان، رەحەت. سانا، سەناهی (ش).
آسایش : امص. ئاسایش، ئاسایشت، وەقرە ، ئوقرە، ستار، رەحەتی، فەرەحانی، ئارامش. سیایوە (ﻫ).
آسایشگاه : امر. ئاسایشگا، خەستەخانە. زیدا، جاخ (ش).
آستان : ا. تەکیە، ئاسانە، ئاستانە، کەوش‌کەن، پاگا، شیپك، بەردرگا،

ژێر بەران، ئاستان. ئاسانوو بەرێ، چێر و بەرێ (ھ). دەرازینك (ش).

آستانه : نک . آستان.

آستر : ا. ئاسەڕ، ئاستەڕ، زەغەرە [١]. بەتانە (ھ).

آستین : ا. ئاسین، باڵ، قۆڵ، مل.

آستین بالا زدن : م. قۆڵ هەڵکردن، قۆڵ لێ هەڵماڵین. قۆڵهۆر کەردەی، ملێ هەڵدان، قۆڵ مالایەوە (ھ).

آستین جافی : سۆرانی، فۆچکە سۆرانی، لە فەندی (ش).

آسمان : ا. ئاسمان، عاسمان.

آسمان جل : ص مـــر. لات، رووت، ئاسمان جل.

آسمان ریسمان : امر. رێس و گورێس، ئاسمان و رێسمان.

آسمان صاف : ص مر. سای، سا، سایەقە. ساهی (ش).

آسمان غرنبه : امر. هەورە ترێشقە.

آسمانی [٢] : صنسب. ئاسمانی، عاسمانی.

آسمانی : نک . آبی ٢.

آسودگی : ح مصـ. ئاسوودەیی، دڵ نیایی، ئاسایش، ئارامش.

آسوده : ص، امفـ. ئاسوودە، دڵ نیا، رەحەت.

آسیا : ا. کاکیلە.

آسیاب : ا. ئاسیاو، ئاش. ئاساو (ھ).

آسیاب استاد : نک . آسیابان.

آسیابان : امر. ئاشەوان، باراش هاڕ، ئاسیاوان. ئاساوان (ھ). ئاشەڤان (ش).

آسیابانه : امر. ئاسیاوانە، مزەی ئاشە، مزە ئاساو.

آسیاب دستی : امر. هارە، گرك، گیرۆسە، دەستاڕ.

آسیاب کردن : م. هاڕین. ئاساو هاڕای (ھ). هێڕان، پەلچقاندن (ش).

آسیب : ا. ئاسیب، قۆرت، ئاسیو، تەوەرە، زەرەر، نارەحەتی، سامە، سەدەمە، گەزەن.

آش : ا. چێشت، ئاش، پریوڵە [٣]، چاشت، نیسك و بروێش، [٤]، دانە کوڵانە، سارووین [٥]، شوباو، شیو، پاڕۆکڵە [٦]. چاشتی (ھ). گرار (ش).

آشاب : نک . آب چلو.

آشام : نک . آب چلو.

آشامیدن : م. خواردنەوە، خواردن، خارن، نۆشین، هەڵ قوڕانن، هەڵ لووشانن. ئاشمای، هۆرلووشنای، ور قوڕنای (ھ). ڤەخارن، ڤەخواردن (ش).


آسیاب

---

١ ـ آستر کلاه.

٢ ـ مربوط به آسمان.

٣ ـ آش تند شبیه آش اوماج.

٤ ـ آشی شبیه عدسی.

٥ ـ آش بلغور.

٦ ـ آش ویژه بچه‌ها موقعی که پا می گیرند.

آشپز : افا. ئاشپەز، ئاشچی، چاشت کەر، چێشت لێنەر. رزق چێ‌کەر (ش).
آشپزخانه : امر. ئاشپەزخانە، چێشتخانە، سەرتەنوور، خانی، بن‌کۆشک. یارگۆچاشتێ (ه).
آشتی : ا، ح مصـ. ئاشتی، پێك، سازش.
آشتی دادن : م. ئاشتی‌دان. پێك دان (ش).
آشتی کردن : م. ئاشتی کردن. پێك‌هاتن (ش).
آش خوری : امر. ئاش خوەری.
آش دوغ : امر. دۆخوا. دۆخاڤ (ش).
آش رشته : امر. ئاش‌رشتە.
آشرمه : ا. ئاسرمە.
آشغال : ا. زڕ و زوێڵ، دەغەڵە، ئاشخال، پاژینە [1]، ئاشغاڵ، ئەشخاڵ، شەخاڵ، خاك و خوڵ، شەخەڵ، پووش و پلاش، خاشاڵ، زبڵ، زوێڵ، زواڵە. کرس (ش).
آشغالدان : امر. ئاشغاڵدان، زبڵدان، شەخەڵدان، زبڵگە، ئاشخاڵدان. جەی‌کرس (ش).
آشفتگی : ح مصـ. ئاراوڵە، پەشۆکە، پشێوە، بشێوە، پەلەپسکی، ڕلیوە، پەزارە.
آشفتن : م. شێویان، پەشۆکان، پەشۆکیان، سەراسیمە بوون، پەشێو بوون، ڕلیویان. شێویای، شڵەژان (ه). گەمراندن (ش).
آشفته : امفـ. شێویاگ، ئاشفتە، شێویا، پەشوکیا، سەراسیمە، پەشۆکیاگ، پەژێو، پەشۆکاو، پەشێو، پەل پسیاگ، سەرشێت، شێواو، گەوشەك، شڵەژێو.
آشفته مو : ص مر. گژنە، قژنە، دژیا، گژ.
آشکار : ص. دیار، ئاشکار، ئافتاوی، ئاشکرا، پەیا، ڕۆشن، ڕوون، عەلەنی. کیفس (ش).
آشکار شدن : م. ئاشکرا بوون، دەرکەفتن، دەرکەوتن، دەر کەتن، دیار بوون، دیاری دان. کەوتەی‌جەبەر (ه). ئاشکەر بین، ڤیفرین (ش).
آشکار کردن : م. ئاشکار کردن، ئاشکرا کردن، دەربڕین، دەرخستن، برووز دان. دیار کەردی (ه).
آش ماست : امر. ئاش‌ماس. گەرماڤ (ش).
آشنا [2] : ص. ئاشنا، بەلەد، شارەزا، زانا، ڕێ‌زان.
آشنا [3] : ص. ئاشنا، ئەژناس، شناس، نیاس، ئاشناس، ئاشنا و ڕۆشنا،

---

۱ ـدانه و آشغال مانده بعد از بو جاری که جلو پرندگان ریخته می شود.
۲ ـبلد، آشنا به محل، آگاه.
۳ ـآشنا، شناس، در برابر بیگانه.

دیلباز، زەغەل.

آشنایی : ح مصـ. ئاشنایی، ئاشناسی، ئاشنایەتی، نیاسی.

آشنا شدن : م. ئاشنا بوون، تێ گەییشین، پێ داهاتن، تێ گەهیشتن، چاو کردنەوە، راهاتن. نیاس‌بین (ش).

آشوب : ا. ئاشووب، پەشێوە، حەلەلا، نخلال، ئاشۆ، ئاژاوڵە، شەڕ و شۆر، فەرتەنە، بشێوە، چورتمە.

آشوب طلب : افا. شەڕاشۆ، سەربەگۆبەن، نخلال کەر، سەربەگیچەڵ.

آشوب کردن : م. ئاشۆ کردن، ئاژاوڵە کردن، نخلال کردن، بشێوە کردن، حەلەلا کردن، گەردش‌نانەوە.

آشوبگر : ص فا. ئاشووبگەر، کوڵەبنە، پاکڵ، وەیشوومە، نخلال گێڕان، بشێونە، کوڵە وەبوا، کوڵە واوەیلا، پاکڵە، فتنە، ئاشووب گێڕ، ئەیشوومە، چوکڵە شکێن، خومە شێونە، شۆفار، کوڵە وەیباب، گێڕەشێوین. ئاگرۆك (ش).

آش و لاش : ص مر. ئاش و لاش.

آشیان : ا. ئاشیانە، هێلانە، لانە، کولانە، نیلیان، کولان، لان، لآن. هێلانی، لیانی، قنك (ھ) . هێلۆن (ش).

آشیانە : نک. آشیان.

آغا : ئاغە، ئاغا.

آغا بانو : ا. ئاغە بانوو.

آغاز : ا. نەوەڵ، سەر، لەبەرا، بەرگ، سەرە. وەرە (ھ).



آشیان

آغز : ا. فرۆ، لۆر، ژەك، زیچ، کەلە، ئاغوز. زاك (ش).

آغشتن : نک. آلودن.

آغل : ا. گەوڕ ، مەڕ، توێڵە، ئاغول، هەل، پەچە ، گەلەخان، پەچەڕان، ئاغەل، کورو زمانە، کوزمانە، گەلەلآن، کەنەلآن. گرتکە ، بنگووف، گۆهەر (ش).



آغوش : ا. باوش، بەخەڵ، مل، بن کەش، سنگ. واوەشی (ھ).

آغوش گرفتن : م. باوش گرتن، باوش‌پیا کردن، بەمل گرتن. واوەش کردەی پورا، واوەش گرتەی (ه).

آفت : ا. ئافەت، بەلا، ئاسیو.

آفتاب : ا. خوەر، خوەرەتاو، وەر، خوەرێی، رۆژ، ئافتاو، رۆجیار. وەرەتاو (ه). سیتاف، ستاف (س).

آفتاب انداختن : هەلخستن، دابە رۆژێ. یاتای (ه).

آفتاب پرست : افا. رۆجیار پەرەس، رۆژ پەرەس، رۆژگار پەرەس، گوڵە بە رۆژ.

آفتاب رو : ص مر. روو بە خوەر، بەرۆژ، بەربەرۆچکە، خوروەزان. رووە وەری (ه). بەرفی رۆژە (ش).

آفتاب زدن : م. خوەر هەڵ هاتن، رۆژەو بوون، خوّر کەوتن. بەرامای، وەرکەوتە (ه). رۆژ لێدان (س).

آفتاب زردی : امر. خوەراوا، خوەرە زەرد. ئێوارە، رۆژاوا، وەرە زەرد، وەرە گا (ه). مەخرب، ئێڤاری (ش).

آفتاب سوخته : ص‌مر. خوەرانگاز، تاوەسوون.

آفتاب گردان[1] : امر. رۆجیار پەرەس، رۆجیار پرێس، گوڵە بە رۆژ، ئافتاو گەردان.

آفتاب گردان[2] : ص مر. ئافتاو گەردان، پاڵەوی، بەرچاویلە.

آفتاب گیر : افا. خوەر گیر، بەربەرۆچکە، رۆچن، بەرۆژ، رۆژن، شەبافە. وەرگیر (ه).

آفتاب مهتاب : امر. ئاسمان چنەورە؟

آفتابه : امر. ئافتاوە، مسینە، ئافتابە، مەسینە.

آفتابی : نک. آشکار.

آفریدن : م. ئافەریدە کردن، خەلق کردن، دوروس کردن. چێ کرن (ش).

آفریده : امف. ئافەریدە، مەخلوق، دەس و کار.

آفرین : ا. ئافەرین، ئافەرەم، بارەقەلا، باریکەلا.

آقا : ص، ا. ئاغا، ئاغە.

آقایی : ح مص. ئاغایی، ئاغەیی.

آکروبات : ا. داربازی، تەنا بازی.

آگاه : ص. زانا، ئاگا، وریا، ئاگادار، حاڵی، بزان، خەوەر دار، بەخەبەر، پسپۆڕ، ئاگاه، دەگەر، دیلباز، رێزان، زەغەل، شارەزا. هاگا، هاگادار (ه).

آگاهانیدن : م. ئاگا کردن، وریا کردنەوە، راگەیاندن ، بانگەواز ، بانگەواز ، خەبەر کردن. باخەبەر کردن، هاگا کەردەی، خەبەر کەردەی، باوِنای (ه). حاڵی کرن، پی وەژاندن (ش).

آگاهی : ح مص. ئاگایی، هەواڵ، خەبەر، شارەزایی، وشیاری. هاگایی (ه).

---

١ ـ گل آفتاب گردان.
٢ ـ آفتاب گردان کلاه و غیره.

آل : ئاڵ، شەوە، بەختەك. شەوێ (ھ).
ئەلك (ش).

آلاچیق : ا. سابات، کەپر، ھەرزەل، کۆڵیت، ئالوونەك، ھەرزاڵ، تەرواڵ، چەرداخ، ستارە، زنج، عەرزیل ، قوتان، کالیت، کولك، کەوێڵ.

آلایش : امصـ. ئالایش، ئالایشت.

آلبالو : ا. بلاڵووك، ئالوو بالوو. بڕاڵوو، بڕاڵوێ (ھ).

آلت : ئەسپاو، چت، ئەسباب، شت، چیو، ئەسباب، ئارەیر.

آلت مادگی : ا. کوز، قوز، قوس، کوس.

آلت نری : ا. کێر.

آلو : ا. ئالوو، گوشکەلوو، گوشەك. حولووك، حولی، حولیجەك (ش).



آلوچه : ا. گەوجە، ھەلووچە، گۆگجە، قازمانە، ئەلووژە، ئالووچە. حەلووکە، گەلاز (ش).

آلودگی : ح مصـ. ئالایس، چڵك، کەسیفی، ئالوودەیی، پیسی.

آلوده : ص. تلیا، ئالوودە، تلیاگ، گەمار، بوازۆ، پیس، چەپەڵ، بۆرە، کەسیف، دزوون.

آلودن : م. کەسیف کردن، ئالوودە کردن، پلیان، پیس کردن، چەپەڵ کردن. حەرماندن (ش).

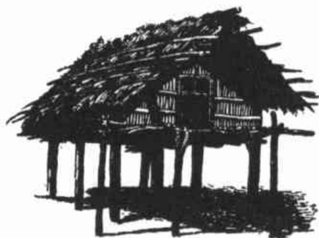
آلوده شدن : م. ئالوودە بوون، تلیان پیەو، چەپەڵ بوون، تلیان. کەسیف بیەی، پیس بیەی، تلیا بوە (ھ).

آلوده کردن : نک . آلودن.

آلوزرد : امر. ھەڵووچە زەردە. حولی زەرد، گەراس.

آلوسیاه : امر. ھەڵووچە رەشە. ھەڵووچە سیاوی (ھ). حولی رەش (ش).

آلونك : ا. کۆریت، کۆڵیت، کەپر، ھەرزەل، ئالوونەك. کۆڵك (ش).



آماده : امفـ. قوتار، پێك، ساز، ڕێك، ئامادە، قومراخ، کەمەر بەسە، تەیار، حازر، بوراق، دومڕەکی، ڕەخنە، ڕێ کەوتوو، بەرھەم، فەرھەم، ھەس، ھەن، قوملاخ. تەکووز، بەرھەڤ (ش).

آماده برای جدال : دومڕەکی، زیت، قوتار، قبراخ.

آماده شدن : م. ساز بوون، ئامادە بوون، گورجەو بوون، قومراخەو

بوون، ڕێ کەوتن.

آماده کردن : م. ئامادە کردن، حازر کردن، قومراخەو کردن، چاخ کردن، ساز کردن، تەیار کردن، سەروبەند بەستن. خەپراندن [1] (ش).

آماس : ا. وەرهەم، ئاماس، ماس، وەرەم، پیش، پەرچەوت، پەنام، با، خامبا، خیز. وا (ه).

آماس کردن : م. ئاماس کردن، با هاوردن، ماس هاوردن، هەڵ هاتن، ماسیان، با کردن، بەنەمین، بەنەمیان، پەنام هاوردن، هەڵ ماسیان، هەڵماسین. فوسان ، ماس کەردەی، ماسان، هۆرامای، ئاوسان، ماسای، واکەردەی (ه). پەرچەوت کرن، پەرچەوتن، وەرمین (ش).

آمد : هات، ئامەد، بەخت، ئامەو، نقباڵ، نگین، شانس.

آمد کردن : نک . آمدن[2].

آمدن : م. هاتن. ئامان، ئامای (ه).

آمدن[2] : م. پێەو هاتن، پێ کەفتن. کەوتەیبنە، پوەنامای (ه). خەبر بیەی (ش).

آمد و شد : ئام و شۆ، ئامە شۆ، ئامەد و شود، هات و چوو، هاتن و چوون، ڕاوێچکە، جرت و فرت ، جرتیان ئاما و لوای (ه).

آمرزش : امصـ. ئامورزش.

آمرزیدن : م. لێ بووردن، بەخشین، لێ بگردن.

آمرزیده : امفـ. بەخشراو، لێ بووردراو، ئامورزیدە، پاسا کریاگ، پاسا، عەفوو کریا، بەخشیا، بەخشیاگ.

آمرزیده شدن : م. ئامەرزیان، بەخشیان.

آموختن : م. فێر کردن، ئامۆچیاری کردن، ئامۆژیاری کردن، حاڵی کردن، مۆچیاری کردن، گۆچ کردن[3]، ئامزاندن

آموخته : امفـ. ئامۆختە، **گورۆ** ، لینی ، نەهلی، فێر. کەفی **(ش)**.

آموزش : امصـ. ئامۆچیاری، مۆژیاری، ئامووزس، ئالیم.

آموزشگاه : امر. قتاوخان، قوتابخانە، مەدرەسە، ئامووزشگا، فێرگە.

آموزگار : ص‌شغلـ. مامۆسا، ئوسا، موعەلم، ئامووزگار. شیرەت (ش).

آمیختن : م. ئاوێتە کردن، تێکەڵ کردن، شێوانن، قاتی کردن، شێوان، بەیەکادان، هاوێتە کردن. هامێتە کەردەی (ه).

آمیخته : امفـ. ئاوێتە، تێکەڵ، قاتی، تێکەڵاو، سەختو. هامێتە (ه).

آمیزش : امصـ. ئاوێتەیی، تێکەڵی، ئامیزش. تێکەلهەڤ (س).

---

١ ـ آماده کردن زمین برای زراعت.
٢ ـ آمد کردن، شانس آوردن.
٣ ـ آموزش دادن بچه شیری خوردن اولین غذا را.

آمیزش کردن : م. تێکەڵ بوون، هاتن و چوون، ئامێزش کردن.
آن : ضمیر اشاره. ئەوە، ئەو. ئادِ، ئانە، ئەویها (ھ). ڤێ، ئەڤ، ڤینی (ش).
آنان : ضمیر اشاره. ئەوان، ئەوانە. ئانەشا، ئانیشا، ئادیشا، ئادِی (ھ). ئەڤان، ڤان، ئەڤێهە (ش).
آن اندازه : ئەوونە، ئەموونە. ئادِچی (ھ).
آنتیك : ص. ئەنتیك، عەنتیکە.
آنجا : ق مک. ئەینە. چۆگە، ئاگە، چا، چاگە، ئوگە، چانە، چۆ (ھ). لەیراهە، ڤێ (ش).
آنقدر : نک . آن اندازه.
آنگاه : ق زمان. ئەوسا، ئەوسان، لەودووا. ئاوەختە (ھ).
آنها : نک . آنان.
آنهای دیگر : ئەوان تر. ئانیشاتر، ئادیوچی (ھ). ئەڤد دیگە (ش).
آوا : دەنگ، سەدا، بانگ، چرِ، چرِە، ڤاو.
آوار : ا. هەوار، ئاوار. هەرمە (ھ).
آوارگی : ح مصـ. ئاوارەیی، لانەوازی، دەربەدەری، بلەنگازی.
آواره : ص. تەرِە، توونا، دەربەدەر، ئاوارە، عەوارە، تەفرە و توونا، باشیلا، بی‌خان ومان، بلەنگاز، سوخت، سەرگەردان، سەیلان، لانەواز. چەواشە، عەڤدال، عەڤارە، ڤلەمە (ش).
آواره شدن : م. ئاوارە بوون، توونا بوون، تەفرە و توونا بوون. دەربەدەر بیەی (ھ).
آواره کردن : م. ئاوارە کردن، دەربەدەر کردن، تەفرە و توونا کردن، وەیلان کردن.
آواز : ا. گۆرانی، آواز، دەنگ، ساز، چۆڵ چرِ ، دێلانێ، نوی‌نوی، دوور چرِ، پوی پوی، بانگ، سەدا، مۆرە. هۆرە (ھ). لاژە، ستران (ش).
آوازخوان : افا. ئاوازە خوێن، گۆرانی چرِ، گۆرانی بێژ، دەنگ بێژ، گۆرانی واچ (ھ). شایەر ، لاژە بێژ. ستران بێژ، سترانڤا(ش).
آوازخواندن : م. گۆرانی چرِین، گۆرانی وتن، ئاواز خوەندن. گۆرانی واتەی (ھ). لاژە گووتن (ش).
آوازه : ا. ناو، ئاوازە، شۆرەت، نێو. نێڤ (ش).
آوردن : م. هاوردن، هێنان، ئانین. ئاردن، ئاردەی (ھ). ئینان (ش).
آونگ : ا. ئاونگ، ملاق (ش).
آویختن : نک . آویزان کردن.
آویخته : نک . آویزان.
آویز : ا. ئاویز.
آویزان : ص فا. ئاوێزان، داڵۆچکە، شۆرِ، بەل، بەلە چەك، داچۆرِیاگ، ئەلقاویز، دارۆچکە، دالۆچکە، دالۆزکە. هالۆچیارە، ئالۆچیارە (ھ).
آویزان شدن : م. ئاویزان بوون،

داچـۆڕیـان، داشـۆڕیـان، داشـۆڕیـن، شۆڕەو بوون.

آویـزان کـردن : م. ئـاوێـزان کـردن، دارۆچـکە کـردن، داڵۆچکە کردن، ئەلقاویز کردن، داچۆڕان، دازەنن، داچـــۆڕانـــدن، داکـــــتـــن. هـاڵۆ چیارەکەردەی، ئاڵۆچیارە کەردەی (ﻫ). پێقە کرن (ش).

آویشن : ا. مەرزە کیفلە. هەزبی (ﻫ).

آه : نک . آخ.

آهار : ا. ئاهار، ئاش، دەقاق، شۆ.

آهـار زدن : م. ئـاهـار دان، دەقـاق دان، شۆ دان،

آهار زده شده : دەقاق دار، دەقاقلی.

آهستگی : ح مصـ.ئەسپایی، ئاهستەیی، پسکە پسك، هێدیی، خنەخن.

آهسته : ص. ئـاهـسـتـە، یەواشیّ، بیّ چرکە، پاچرکیّ، هێدی، یەواشەکیّ، ئـەسـپـای، یـەواش، پـسـکـە، ئـارام، ئاستەم، خنەخن، شینەی، عاستەم.

آهسته برف آمدن : پرووکە کردن، پووشە کردن، تووکە کردن. پرووشڵە کەردەی (ﻫ).

آهسته کار : صمر. عالو سال، خنەخن کەر، سنگە سنگ‌کەر.

آهسته کاری : ح مصـ. خنەخن، سنگە سنگ.

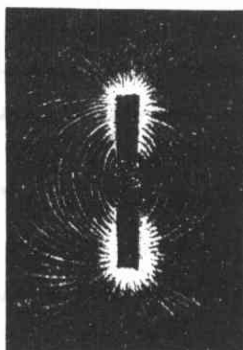
آهسته گریستن : م. فینگە فینگ کردن. پـووکـە پـووك کـەردەی (ﻫ). هـێـدی گری کرن (ش).

آهك : ا. ئاهەك.

آه کـشـیـدن : م. ئـاه هـەڵکـێـشـان، ئـاخ هەڵکیشان، ئاخین.

آهن : ا. ئاسن، ئاهن.

آهن ربا : افا، امر. ئاسن‌روبا، ئاهن روبا، مغناطیس، ئاسن ڕا کەر، ئاسن فڕین.



آهن چخماق : امر. ستە. ستەو (ش).

آهنگ : ا. گۆرانی، دیلانیّ، ئاهەنگ، ترانە، چڕە. ستران، لازە (ش).

آهنگر : صشغل. ئاسنگەر.

آهنگری : ح مصـ.ئاسن گەری.

آهنی : صنسب.ئاسنین، ئاسنی.

آهو : ا. ئاهوو، ئاسك، جەیران.



آی : صت. ئای.

آیا : ادوات استفهام. ئایا؟ ئەری؟ یاخۆ؟، داخۆ؟. ئایاکۆ؟ داخوم؟

آیسه : ص، افا. نەشۆر، ئایسە، نەزا.

آیش : امصـ. بۆرە، نەکاڵ، بایر، بۆر، خۆزان، بەیاز.

آینده : نک . آتی.

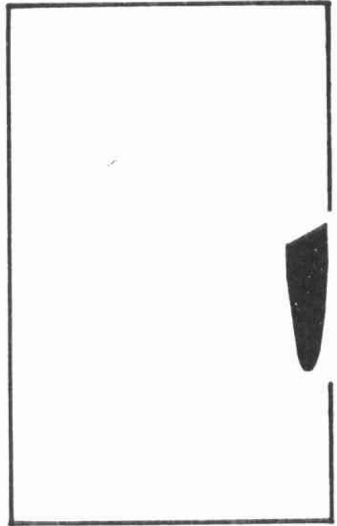
آینه : نک . آئینه.

آینه بندی : ح مصـ. ئاینە بەنی، شووشە بەنی.

آینه دق : امر. ئاینەی دیق.

آیه : ا. ئایە، ئایەت.

آیین : ا. ئایین، رەسم، دەسوور، یاسا.



ا : ا.

ابابیل :ا. کاردەپەلە.

ابتدا :ا. سەرەتا، سەراوەرد.

ابـد :ا. هەمیشە، هەمیشەیی، دایم، دایمی، ئەبەد.

ابداع کردن :م. باو کردن، باب کردن، داهاوردن. ئەنەئاردەی (ھ).

ابر :ا. هەور.

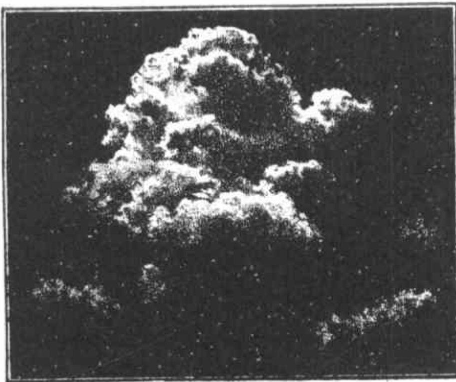
ابراز کردن :م. درکانن، درکاندن.

ابرش : ص. رەش‌کەوگ، سوور، بۆر، سوورکەوگ.

ابرو : ا. برۆ. بروێ (ھ).

ابرو انداختن : م. برۆهەڵتەکانن.

ابرو پیوسته : ص‌مر. برۆپەیوەسە. برۆ پێکڤە.



ابر

ابـری : ص‌نسب. هەوری، هەورەڕۆ. عەفرە(ش).

ابریشم : ا. هەورێشم، ئاورێشم، کژ ،

ئەبریسەم. ئارمووس، ئافریس (س).

ابزار : ا. ئەوزار، ئەبزار، ئەساو، ئەسباب، ئەفزار.

ابلق : ا. بازگ، ئەبلەق، باز، بازە، بەڵەك، رەش‌سپی، بۆز، لالەور، بەڵەك‌بەڵەك، رەشبازو، رەشبازگ.



ابله : ص. گەوج، بالە، ئەحمەق، هەرد، دەیری، گێج، بلّح، سەفیح، خول، گێل، نەزان، بێ‌مەژگ، پلەحەش ، حەپش ، خەشۆ، خەشیم، سایلۆح، نەفام، لالەوز، چۆپیك، حەپەنگ، جاهێل، سەفێ، ریش‌گا، نادان، گوێ شۆڕ، گوێلەق، لارگ.

ابلیس : ا. ئبلیس، شەیتان.

ابهت : امصـ . سام. ساق (ش).

اتحاد : امصـ. یەکیەتی، هاودەسی، دەس‌یەکی، خۆیەتی، ئتحاد. پێکەه (ش).

اتفاق : امصـ، ا. یەکیەتی، رێکەوتەی، هەڵکەفت، ئتفاق، رووداو، تەسادف، حادسە، پێش‌ئامەد، دەگمە، پێش‌هات، قۆمە، رێکەوت، قەوماو. ئاشیو (س).

اتفاقی : ص نسبـ . هەڵکەفت، ئتفاقی، قەزا قورقێنە، دەگمەن، دەگمە، تەسادفی، هەلکەوت. هۆرکەوت (ه).

اتکا : امصـ. پشت گەرمی، پشتیوانی، ئتکا.

اتو، اطو : ا. ئتوو، وتوو، فتوو.

اتهام : امصـ. گومانباری.

اثاث : ا. کەلو بەل، ناومالّ، جروجیاز، ئەساس، ئەسباو ناومالّ، کەلوبۆر، دیش، ریتك و پیتك.

اثر : ا. شۆین، سوو، ئەسەر، ئەتەر، ئالّك، شۆن، ماهەك[1]، نیشان، پەی، رینج[1]، رەد، سۆب، شوون، شوونەوار. ورك (ه).

اثر کردن : م. ئەسەر کردن.

اجاره : ا. ئیجارە، کراها، کرێ. دمان(ش).

اجاره دادن : م. ئیجارە دان، کراها دان، کرێ دان.

اجاره کردن : م. ئیجارە کردن، کراها کردن. دمان کرن (ش).

اجارەنشین : ص مر، افا. ئیجارە نشین، کراهانشین. کرێ روونیشتی.

اجازه : ا. ئیجازە، بار، پەیە، ئیزن، رۆخسەت.

اجازه خواستن : م. ئیزن خواستن.

اجازه دادن : م. ئیجازە دان، بوارە دان،

---

١ ـ اثر جراحت اعضاء بر غدد لنفاوی.

تلین، خەت‌دان.

اجازه گرفتن : م. ئیجازه گرتن، جەواز سەنن.

اجازه نامه : امر. ئیجازه نامه، بەنە، جەواز.

اجاق : ا. ئوجاخ، کوانگ، قوولگه، چاوگه، ئاتەشخان. ئاویرگا، ئەیرگا (هـ). مخەیری (ش).

اجاق کور : ص مر. ئوجاخ کوێر، بێ‌منال.

اجتماع : ا. ئجتماع، گەل، کۆمەڵە، جەماعەت. گرد، گشت (هـ).

اجتناب : امصـ. پارێز، دووری، کوش، سوڵ، ئتلیس. قەچنین (ش).

اجتناب کردن : م. دووری کردن، سوڵ کردن، خۆپارێستن، پارێز کردن.

اجداد : ا. ئەژدا، ئابا، باب و باپیر.

اجر : ا. مز. ئەجر، تۆڵە، جەزا، پاداش، پاداشت، حەق، سزا، ئیزا، ئەمك، جۆبران، قەرەوی.

اجرت : ا. دەس‌مز، کراها، حەق، ئوجرەت، ئەجر، مز، هەق‌دەس، پاداش، پاداشت.

اجرت قاصد : امر. پامز، پاڵا درانه.

اجل : ا. ئەجەل، ئاکام، هەنجڵ، مەرگ، عەجەل.

اجنه : ا. عەجنه، جنۆکه، قزنەسەره.

اجیر : ص. مزوور، مز بەر، ئەجیر.

احاطه : حاته، ئحاته، ئاخڵە، دەور.

احترام : امصـ. ناورِوو، نگین، رێز، سەنگ، ئحترام.

احترام گذاشتن : م. سەنك‌نیان، سەنگ، لێ‌نان، سەنگ گرتن، ئحترام نیان، ئحترام گرتن، فوڵف لێ نان.

احتلام : امصـ. شەیتانی.

احتیاج : امصـ. کەل، نیاز، ئەوەجه، گەرەك، ئحتیاج، حاجەت.

احتیاج داشتن : م. کەل‌کەفتن، ئەوەجەپەیا کردن، کارتێ کەوتن. کەل‌کەونەی (هـ).

احتیاط : امصـ. سوڵ، ئتلیس، پارێز، ئحتیات.

احتیاط کار : ص‌مر. پارێز کار، ئحتیاتکاز.

احتیاط کردن : م. خۆ پارێستن، پارێز کردن، ئحتیات کردن.

احساس : هەس، ئحساس.

احسان : امصـ. خەیر، ئحسان، خاسه، خاسی.

احمق : نک. ابله.

احوال : ا. هەواڵ، باس، دەنگ، ئەحواڵ، خەوەر.

احوال پرسی : ح مصـ. هەواڵپرسی، چاك و چۆنی، خوەش و بێش، خوەش و دشی، خەوەرەپرسی. واش و تشی، هەواڵ پرسای (هـ).

اخ : صتـ. ئەخ، ئوخ.

اختر : ا. هەساره، ئەستێره، ستاره. ستەیر، ئستێر (ش).

اختراع کردن : م. داهاوردن. ئختراع

کـردن، بـەخـو کـردن. نـاردیـنـە، نەنەناردەی (ﻫ).

اخـت شـدن : م. گـورۆ بـوون، پـێ داکـەفـتـن، ئـوخـت بـوون. پـێـکـفـە گرتن (ش).

اختصاص : امصـ. تەرخان، تاویەت، تەعبەت، ئختساس.

اختصاص دادن : م. تەرخان کردن، تاویەتدانان.

اختلاف : امصـ. جیاوازی، بەیەکنەیێک چوون، تەفاوەت، فەرق، تەوفیر، ئختلاف. نێک شیەی (ﻫ).

اختلاط : امصـ. تێکەڵی.

اخته : ص، ا. خەسیاگ[1]، خەساو. خەسیان (ﻫ)، ئەختە[2]. خادم[3]، کرتان[2]، خەساندی (ش).

اخته کردن : م، خەسانن، خەساندن، ئەختەکردن. خەسنای (ﻫ). خادم کرن، خەسان، کرتان کرن (ش).

اختیار : امصـ. دەسەڵات، ئەختیار.

اخراج : امصـ. دەر، بەر، ئخراج.

اخراج کردن : م. دەر کردن، ئخراج کردن.

اخگر : ا. پرووسکە، برووسکە.

اخـلاط : ا. ئەخلات، بەڵغەم، خلم، خرین، خڵت.

اخلاق : ا. ئەخلاق، کردەوە، خۆ، رەفتار، کردار، خولق.

اخم : ا. دوژەنگ، ئەخم، تەخم، لووت و پووت.

اغماض : امصـ. ئخماس، چاوپۆشی، گوزەشت.

اغـمـاض کـردن : م. بـووردن، لـێ بووردن، چاوپۆشی کردن.

اخـم کـردن : م. ئـەخـم کـردن، ناوچاوتورشانن، پەنگڵە میش کردن، لووت و پووت کردن، تورشانن، پیش کـردن. مـیـاچـەم تـورشـیـان، میاچەمدرژیان (ﻫ).

اخمو : ص. ئەخموو، ناچاو تورشیاگ، رەش و تـاڵ، لـووت و پـووتکـەر، گـرژ، درژ. مـیـاچـەم درژیـا، میاچەمترشیا (ﻫ). پێماد (ش).

اخیـه : ا. ئـاخـیـە، مـێـخ ئـاخـور. سنگ (ش).

ادا : ا. تـەقـلـیـت، لاسـایـی، ئـەدا، دەمەلاسکێ، ریچ، قیچ.

ادا اطوار : امر. ئەدا و ئەتووار، لەنجە، لارە، لارە ولەنجە، جەلەنگ.

ادا در آوردن : م. لاسـایـی کـردن، دەمەلاسکی کردن، دان ریچە و کردن، تەقلیت دەرها وردن، ریچە و کردن، قیچە و کردن، لایین. باسی کرن، چاڤ کرن (ش).

۱ـ گاومیش اخته.
۲ ـ اسب اخته
۳ ـ بز و قوچ اخته

اداره : ا. نداره، نه‌داره.

ادب : ا. ماقوولی، ئه‌دەب، عه‌ده‌ب، ئاتوّره.

ادبخانه : امر. مه‌بال، مه‌وال، ئاوریّز گا، که‌ناراو.

ادب کردن : م. ئه‌دەب کردن.

ادرار : ا. زاراو، گمیّز، میّز، شاش. فوك (ش).

ادویه : ا. ئه‌زبیه، به‌هارات.

اذان : ا. بانگ.

اذان گفتن : م. بانگ دان.

اذن : نک. اجازه.

اذن دادن : نک. اجازه دادن.

اذیت : امصـ. عه‌زیه‌ت، شکه‌نجه، ئه‌شکه‌ڵه، ئازار، ماوش، چیّوجه‌ڵه، سزا، جه‌زره‌وه.

اذیت کردن : م. عه‌زیه‌ت کردن، جه‌زره‌وه‌دان، ئازار کردن، ئازاراندن. ئازاردای، سزا دای (ه).

ارابه : ا. عه‌رابه، گاری، گاریه، فینو، گه‌ردوونه، عه‌ربه.

آراده : ا. چه‌رخ. نه‌گه‌ره (ش).

اراذل : ص. ئه‌لوو جلوو، لات و لووت، ئه و باس، ئه‌رازل.

ارباب : ا، ص. ئه‌رباب، ئاغه.

ارتفاع : ا. به‌رزی، قه‌د، بلنی، به‌رزایی، به رزایه‌تی، بلندی، قوتی، قوّزی، بالاّ، حه‌واق، بوڵه‌نی.

ارث : ا. میراتی، نرس، جێماگ، میراس، میرانه، بەجی‌ماو، ئه‌ره‌که.

ارخالق : ئه‌خڵه‌خ، ژێر کوا.

اردك : ا. سوّنه، مراوی، که‌رگاویه.



اردنگ : ا. شه‌ق، له‌قه، ئورده‌نگ، ده‌گه‌نه‌ك. پن (ش).

اردنگ زدن : م. شه‌ق‌هه‌ڵدان، شه‌ق وه‌شانن، دانه‌به‌رشه‌ق، پیادان، پیا هه‌ڵدان، تیٚ‌هه‌ڵدان، شه‌ق دان. شه‌ق دای چور، شه‌ق‌شانای. پچین، پن لیّدان (ش).

اردو : ا. ئوردوو، قوّشه‌ن. هوردوو (ه).

اردووزدن : م. قوّشه‌ن کردن، ئوردوو لیّ دان.

ارزاق : ا. تفاق، ئازوّخه، ئه‌رزاق،

ارزان : ص. هه‌رزان، ئه‌رزان، ئه‌ره‌تووڵکاوه.

ارزان بودن : م. هه‌رزان بوون.

ارزان فروش : افا. هه‌رزان فروّش، هه‌رزانجان.

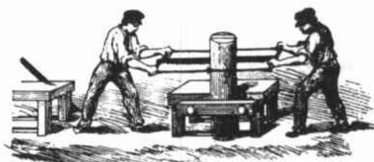
ارزانی : ص نسبـ. هه‌رزانی، ئه‌رزانی.

ارزش : ح مصـ. باتی، ئه‌رزش، قیمه‌ت، به‌ها، نرخ، بایی.

ارزیابی : ح مصـ. نرخ «نیان»، قیمه‌ت «کردن».

ارزیدن : م. ژیان.

ارزن : ا. گالّ، هەرزەن. هەرزەنی (ﻫ). سورك، باجیك، گارس (س).
ارسی : ا. عورووسی، بەنجەرە.
ارش : بازن، مەجەك.
ارغوان : ا. ئەرغەوان، ئەرخەوان.
ارغوانی : ص نسب. ئەرغەوانی، ئەرخەوانی، گوڵخار.
ارقه : ص. عەرەقە.
ارمنی : ص نسب. عەرمەنی، فەلە.
ارّه : ا. هەرە، برەك، مشار، خیزار، سەفە .
اره کردن : م. هەرەکردن، مشار کردن.



اره‌کش : افا. هەرەکێش، مشارکێش.
اریب : ص. نوریب، سەفتوور، جەفتوور، کەش و نووش، خار.
از : ح اضـ. لە. سە، رە، جە (ﻫ).
از اسب افتادن : م. گلیان. گلێرای (ﻫ).
از اله بکارت کردن : م. بن پژانن، پەن بە سەرا هاوردن. بن‌پژ گنای (ﻫ).
از بر کردن : م. لەبەر کردن، حفز کردن. وەر کردن (ﻫ).
از بین بردن : م. لەبەینا بردن، لەناوا بردن، بووچانەوە .بووچەوکردن .
از بین رفتن : م. لەبەیناچوون، بووچەو بوون، پووچیانەوە. بەینالوای، دلێنە لوای (ﻫ).
از پا در آمدن : م. پاخستن، ڕەتیان، لە پا کە فتن، لە پا کە وتن، بڕیان، جێـەمان، پڕووکیان. پاکەوتەی، هوّرداریان (ﻫ). بە نلین (س).
از جان گذشتن : م . لە گیان بگردن.
از چشم افتادن : م. نەگریس بووون، بێزیان، لەبەرچاوکەفتن. بێزیای (ﻫ).
از حال رفتن : م. لە حال چوون، بیاوان بوون، بێهوش بوون. جووی سیەی (ﻫ).
ازدحام : هەمهەمە، سلۆقی.
از دست دادن : م. لەدەس دان، بەتلاندن، بازین، دووڕان، دووڕاندن. دەسەنەشیەی (ﻫ).
از رو بردن : م. لەڕوو بردن، بەزانن. لە گۆ بردن. جەڕووبەردەی (ﻫ).
ازدواج کردن : م. ژن هاوردن، ژن خواستن، مارە کردن. ژن ناردەی (ﻫ).
از سر : لەسەرەو، سەرەوە، سەرێ.
از سر باز کردن : م. لەسەرەو کردن، لەملەو کردن، دەس پێە و نیان. مل و سەی (ﻫ).
از صمیم قلب : پڕ بە دڵ.
از عهده بر آمدن : م. لەحارهاتن، باسارهاتن، دەرەفەت هاتن، لەعەوەهاتن.
از کار افتادن : م. لەکار کە فتن، لە کەل‌کەرەم کە فتن، پەكکەفتن، خراو بوون. هەرمانە کە وتەی،

خرابیای، چنەکەوتەی (ھ).

از کـــار در آمـــده : ص مـر. لـەکـار دەرھاتگ، خوەشە، خاراو، خاریو، دەرھاتگ، دەرھاتوو. چنەئامای (ھ).

ازگ، ازگه : تیسك. زەمبوول (ش).

از میـان بـردن : م. پووچانەوە، قرتی خستن، لەبەینا بردن، بە با دان، پووچە و کـردن، بـە ربـا دان، لـەبـەرد دان، پـووکـانـەوە، پـووچـانـنـەوە، تـەلـەف کردن، تیا بردن. دلێنە بە ردەی (ھ). بە ینی برن (ش).

از میان رفتن : م. لەبەینا چوون، بووچە و بوون، فەلاس بوون، قرتی کە فتن، تیا چوون، گوم بوون، پووچیانەوە، لاچوون. لـەبـەیـنـا لـووای، دلـێـنـێ شیەی (ھ).

از نا رفتن : م. لە گۆچوون، لەپاکەفتن.

از هـوش رفـتـن : م. لـەھـۆس چـوون. چووی شیەی (ھ). سەهۆشە و چوون (ش).

از یاد رفتن : م. لەبیرە و چوون. هۆس شیەی (ھ).

اژدهـا : ا. حەفی، حەفیان، هەژدیها، شامار. ئەژدەها، قژاب (ش).

اسـاس : ا. ئەساس، ریشە، بنچینە، بناخە، بناغە، بنەرەت، پایە، بێخ، خیم، پەی، بن، بنیاد، سە راوەرد،

ناوەند.

اسب : ا. جاروا، جەلاخ[1]، رەجوان[2]، سەمال یا[3]، ئەسب.هەسب (ش).

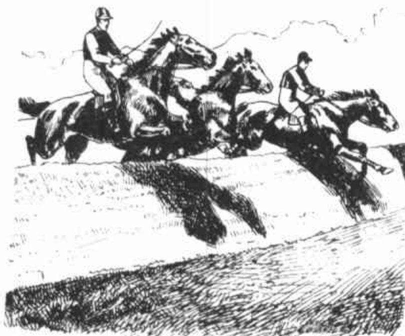


اسباب : ا. ئەسپاو، ئەبزار، ئەسپاب، ئەفزار، ئەسباب، خرت و برت، کەل و پەل، حاجەت.

اسباب بازی : امر. کایەکلێ، ئەسپاو بازی. کایلێ (ھ). ئەسباب لاریا (ش).

اسباب خانه : امر. کەل و پەل، حاجەت، سامان، قاپ و قاچاخ ، کۆتاڵ، چەك و پـووش، دیـش، کـۆشـەن. کـرت مرت (ش).

اسـبـدوانـی : ح مـصـ. لـنـگ داران،



۱ اسب چابك.
۲ ـ اسب راهوار.
۳ ـ اسب تندرو.

ئـــەســـبـــدەوانـــی، فـــۆچ. هەسپ‌بەزانی (ش).

اسب تنبل : ص مر. ئەڕال، ئەسپ ئەمەل.

اسب چهار ساله : بزی.

اسپرزه : ا. توخم سفێ، ئەسفەرزە.

اسپرس : ا. خاشە، توخم سفێ.

اسپرك : ا. ئەسپەرە.

اسپند : ا. ڤانگ.

استاد : ص، ا. ئوسا، مامۆسا، وسا، سوا، ئوستا، سەیدا.

استاد آسیاب : امر. ئاسیاوان، ئاسەوان، ئـوسـتـای ئـاسـە، بـاراش هـاڕ. وسـا ئاشاو (ه).

استاد کار : ص فا. وساکار، ئوساکار.

استبداد : امصـ. کەڵەگایی.

استخر : امر. ئاوگیر، بەنداو، ئەستێر، هەسێل. هەساری، ماش (ش).

استخوان : ا. پێشە، ئیسقان، ئیسك، هێستك، یەلان، سقان.

استخوان ساق پا : لوولاق، ساقۆڵ، ساق، قەڵەمە، هێسکی یەلکی، لوولاق.

استخوان لگن : کولۆ، سمنە جوولە، کلۆك، کلوب.

استر : ا. قاتر، بزی. هێسر. هەسەرە (ه). ئێستر، هێسر، قاتر (ش).

استراحت : امصـ. ورینگ، ئستراحەت، سـتـار، وچـان، ڕەحـەتـی، ئـوقـرە، سونگە. سایوە (ه).

استراحتگاه : ا. لاگا.

استراق سمع : کوڵە، پسوو.

استراق سمع کردن : م. کوڵە گرتن. پسوودای (ه).

استسقاء : ا. زکە ماسێ، ئیسقا.

استفاده : ا. ماف، ئەفع.

استـفـراغ : قـەی، قـەی پـەڕۆش. بڕی (ش).

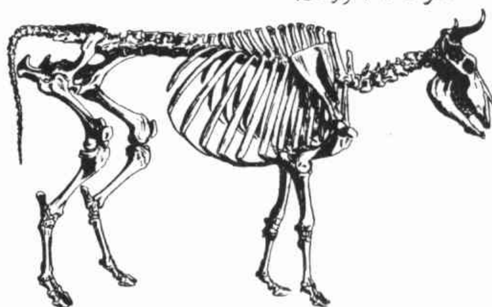
استقبال : امصـ. پیری، پیرایی، بەرەو پیری، پێشواز، ئستقبال. وەرەو پیری، پێوایوە (ه).

استکان : ا. ئیسکان، پیاڵە.

استـوار : ص مـر. مـەحـکـەم، قـایـم، بەخۆزیو، پا بە رجا. جێدا، سخ (ش).

استـوار کـردن : م. دامـە رزانـن، مەحکەم کردن، قایم کردن. هێمم کەردەی (ه).

استوانه : ا. لوولەك.



استخوان

اسفـناج : ا. ئـەسـفـەنـاج، جـاتـرە، ئەسپەناخ، ئەسپەناج، سپێناغ.

اسفند : نک . اسپند .

اسفند ماه : ڕەشەمە.

اسقف : ا. قەراڵ.

اسکناس : ا. ئەسکەناس.

اسكنه : ا. ئەسکەنە.

اسلام : ا . ئیسلام.

اسلحه : ا. چەك، ئەسلەحە، چاخ.

اسم : ا. ناو، نێو، نیسم. نامێ (ه). ناڤ (س).

اسم بردن : م. ناو بردن. ناڤ برن (س).

اسم در کردن : م. ناو دەر کردن.

اسم گذاشتن : م. ناونیان. نامێ نیای (ه).

اسهال : امصـ. نیزهاڵ، نزحاڵ، نسهاڵ، تەقەفیرە، سەربایی، حەیزە، زك چوون، زکە سۆرە، فیرکە.

اسهالی : ص نسبـ . نیزهالی، فیرن، بەلەفیرە، نسهالی، گوواوی، سکە سۆرە.

اسیر : ص. دیل، یەسیر، ئەسیر، یەخسیر.

اشاره : ا. ئیشارە، گۆشە ، چاوقرتکێ ، دزە، چاوهەڵتەکانێ ، دوورنیازی، ئاشیرەت، کەنایە، هێما، دزکە ، گومنا، درکە. چەم تاچنێ (ه).

اشاره کردن : م. چاو هەڵتەکانن، کەنایە لێ دان، ئاشیرەت کردن، چاو داگرتن، ئیشارە کردن، گۆشە لێدان.

اشتباه : ا. نشتبا، سەهو، نۆباڵ، خەتا، خەبت، لەخشە.

اشتباه کردن : م. نشتبا کردن، خە تا کردن، سەرلێ شێویان. سەهو کەردەی (ه).

اشتلم : ا. برس برس، سپووران، حەمەرەمزێ، بەربەرە کانێ.

اشتهاء : امصـ. ئەشتەها، مەیل.

اشرفی : امر. عەشرەفی.

اشغال : ح مصـ. داگیر.

اشغال کردن : م. داگیر کردن.

اشك : ا. ئەسر، فرمێسك. هەرسی (ه). روندك، رونتك، هیسر، ئەسرین (س).

اشكاف : ا. دۆلاچە، تلیش، گەنجە. کولە، لادان، رەفك، دولابچە (س).

اشكلك : امر. ئەشکەلە، چێوجەلە، ماوش.

اشكنه : ا. پیازاو.

اشنان : ا. سپۆن. زرووی (ه). جۆخان، گلوان (س).



اصابت کردن : م. پێکان، ئەنگاوتن، لێدان، پێکای (ه).

اصرار : امصـ. ئیسرار، رك، هێقی.

اصرار کردن : م. ئیسرار کردن، پادانە گەز، سەخت گرتن، سووربوون، لەسەر روین، رك دا بردن، رك کردن، ورك کردن، پافشاری کردن، پادانە چەق. سەرلوای (ه). هێقی کرن (س).

اصطبل : ا. پاگ، گەور، تەوێلە،

ئستەپل، تەوێڵە[1]، گاوخان[2].

اصطلاح : امصـ. زاراوە.

اصل : ا. عەسل، ریشە، تەبار، رەتەوە، بن، بنە توو، بنەڕەت، سەراوەرد، بێخ، بنەچینە، بنیشە. رەهە، خیم، بنەتار (ش).

اضطراب : امصـ. ئزتراب، پەشۆکە، هەوڵ، تەشویش، پەشێوە. نیەرانی، شەپزەتی (ش).

اضطراری : ص نسبـ. ناچاری.

اطاعت : امصـ. فرمانبەری، ئتاعەت.

اطاعت کردن : م. مل دان، سەردانەواندن، فرمان بردن، مل نیان، سەرسپاردن، ئتاعەت کردن، گوێ شل کردن، گوێ دان. مل دای (ھ).

اطاق : ا. ئوتاق، بەرکە، ژوور. یانە (ھ). نۆدە (ش).

اطراف : دەور و وەر، دەور و پشت، دەور و بەر گردِ (ھ). خافو، دون، رفی، قاچ (ش).

اطلاع : ح مصـ. ئاگایی، هەواڵ، خەبەر، شارەزایی.

اطلاع دادن : م. ئاگا کردن، وریاکردنەوە، راگە یاندن، بانگڵە واز کردن. یاونای (ھ). تێوە ژاندن (ش).

اطلس : ا. ئەتلەس.

اطلسی : ص نسبـ. ئەتلەسی.

اطمینان : امصـ. دڵنیایی، خاتر جەمی، ئتمینان، متمان، باوڕ، بڕوا.

اطمینان کردن : م. ئتمینان کردن، پەرمیان، خاتر جەم بوون، دڵنیا بوون. بڕوا کەردەی، باوەڕ کەردەی، پەرمای (ھ).

اعانه : ا، امصـ. پیتاك.

اعتبار : امصـ. ئعتبار، متمانە، ئیتوار، ئابڕوو، ئاوڕوو، سەنگ. باوڕی (ھ).

اعتقاد : امصـ. ئعتقاد، باوڕ.

اعتراض : امصـ. ئعتراز، وەرەزی.

اعتراض کردن : م. ئعتراز کردن.

اعتراف : امصـ. پیٚهات، ئعتراف.

اعتراف کردن : م. پیٚ هاتن، ئعتراف کردن، ژێر چوون، ئقرار کردن. پنە ئامای، ئامای پنە (ھ).

اعتماد : امصـ. ئعتماد، باوڕ، ئتمینان، بایق. باوەڕ (ھ).

اعتناء : امَصـ. ئعتنا، ئحتنا. هاژی (ش).

اِعراب : ا. مەڕ و بۆر، سەر و چێر، تاتی، سەر و چێر، چێر و بۆر.

اعضاء : اج. پەل و پۆ، ئەنام، ئەعزا، ئەندام.

اعلام : ئاگایی.

اعلام کردن : ئاگایی دان، خەوەر کردن، وتن.

اعلان : ئاگایی، ئەشکرایی.

---

١ ـاصطبل اسب.

٢ ـاصطبل گاو.

اعلان کردن : ئاگایی دان، ئەشکرا کردن

اغر : نۆغر، تۆخر.

اغراق : امص. هاشە، هووشە.

اغراق کردن : م. هاشە کردن، هووشە کردن.

اغفال کردن : م. خلافانن، ئغفال کردن. **خلافنای** (ه). لێاندن، خایاندن (س).

اغماض : امص. ئغماس، چاوپۆشی، **گوەزەپشت**.

اغماض کردن : م. بگردن، چاولێ قووجانن، بووردن، چاو پۆشی کردن، پاپیاساوین. لێ بهوورین (ش).

اغوا : امص. لێپ، فریو، گوڵ.

اغوا کردن : م. لێپدان، گوڵدان، فریو دان.

افاده : امص. فیز، فیس، خوس، ئفادە.

افت : امص. ئفت، نوفت، پاژینە، دەغەڵە. چیر و ێچن (ه).

افت کردن : م. ئفت کردن.

افتادن : م. کەفتن، کەوتن، داکە فتن، داکە وتن، گلیان[1]، داریانەوە[2]، رمیان[3]، گلان، کەوتن. کەوتەیرە، هۆرداریای، گلێرای (ه). کەوتەیرە، هۆر داریای (ه). گلێرای. گلان، کوتن.

افتاده : امف. نوفتادە، داکە فتگ، بێ‌تەشە، پاکەوتە، تلوور، داکەوتوو، کەوتوو. ئەرەکەوتە (ه). کەفتی (س).

افتان و خیزان : ئەپ و کۆ، دارەدار، کەفتن و هەڵسان، گلاو گل، لارە لار، تلا و تل، لاروا، ئەپ و تل، خل و تلە. وریز و گلێرۆ (ه).

افتخار : امص. ئفتخار، سەربەرزی، سەربڵەنی.

افتخار کردن : م. سەربەرزی کردن، ئفتخار کردن.

افتراء : امص. بوختیان، تۆمەت، بوختان، دەس‌هەڵبەس، ئفترا، دەلەسە.

افتضاح : امص. کارەسات، کارەرەهات، رسوایی، ئفتزاح.

افرا : ا. ئەفرا.

افراشتن : م. بەرپا کردن، هەڵدان. هۆردای، وردای (ه).

افراشته : امف. هەلدریاگ، بەرپا، بڵن.

افزار : نک. ابزار.

افزار کار : امر. ئەبزار کار، ئەسباب کار، ئەسپاو کار. ئەمرازی خەباتی (س).

افسار : ا. هەوسار، دەسەجڵەو، دەسەوسار. دزگین (ش).

افسانه : ا. چیرۆك، قسە، حەکایەت، ئەفسانە، راز، دەسان.

افسرده : امف. دز، پەشیو، تەمین،

---

۱ ـ افتادن از اسب.

۲ ـ افتادن موقع از پا در آمدن.

۳ ـ در مورد خراب شدن بنا و دیوار هم گفته می شود.

مەلوول، ئەفسردە، درژ، پەکەر، دڵ تەنگ، دڵ مردگ، سەرکز، کرۆز.

افسوس : ا. ئەفسووس، داخ، حەسرەت، دریخ، ئاسف، داخ و دووخان.

افسون : ا. چاوبەس، سحر، ئەفسوون، جادوو، دەم بەس. چەم‌بەس (ھ).

افسونگر : ص شغل. سحرباز، ئەفسوونگەر، ساحر، جادووگر.

افشان : افا. پرژ، بڵاو، پرژیاك، ساش، ئەفشان. پژگیا، شانا (ھ). بەلا (ش).

افطار : امص. بەرستو، بەربانگ، سەرستو، ئفتار.

افعی : ا. حەفی، حەفیان، ئەژدیھا.



افق : ا. ئاسۆ، ئاسۆگە، ئوفوق، سوێگە، باھ، سۆما.

افلاس : امص. نەبوونی، نەداری، ئفلاس. چنەبی، نەبی (ش).

افلیج : ص. ئفلیج، کوج. سەقەت. قوپ، شل (ش).

اقاقیا : ا. ئاقاقیا، ئەقاقیا.

اقبال : ا. ھات، ئامەد، بەخت، ئقبال، نگین، شانس.

اقتصاد : امص. ئابووری.

اقرار : امص. پێ‌ھات، ئیقرار.

اقرار کردن : نک. اعتراف کردن.

اقل، اقلاً : ق. لای کەم، لانی‌کەم، ئەقەل، بالو.

اقلیم : ا. ناوچە، سەرزەوین، سەرزەمین، ئەقلیم، مەحاڵ، وەڵات.

اقیانوس : ا. ئوقیانۆس.

اکبیر : ص. زشت، ناشیرین، خۆیسار، ناخەز، ناکولۆکار. بەئۆك، گەن (ھ). گەمار (ش).

اکنون : ق. ئیسا، ئیسە، ئەلعان، ئەمیستە، ئێستا. نۆکە، نکە، نکا، نھە، نھۆ، نھا (ش).

اگر : ح ربط، ح شرط. ئەگەر، گەر، ئەر.

اگرچه : ح ربط مر، ح شرط مر. ئەگەرچی، ئەگەرچە.

اگر نه : ح ربط مر. ئەگەرنە.

الاغ : ا. ئولاخ، کەر، وەلاخ، گوێ درێژ، دەحشك جاش، توور، ئەخترمە، حەمتز، بەربار، شەمیووز. ھەر (ھ).



الاغ

الاغدار : ا. ئولاخدار، ئولاغدار، کەردار، ولاخدار، خەرەکدار، خەرەکچی، خەربەندە. ھەربەنە (ھ).

البته : ح تأیید. ئەڵبەتە، ئا. ھەلبەت (ش).

التماس : امص. لاڵە، پارە، تکا. لاف، ھێقی، دالاھی، لاقە، لاف، تکا و دالاھی (ش).

التماس کردن : م. پاریان، لاڵیان، لاڵیانەوە، لاڵە کردن، پاریانەوە، تکا

کـردن، لالانـەوە. نـەوەپـاڕیـای، نەوەلالیای (ھ). ھێڤی کرن، لاقایی کرن، لاڤ کرن، دالاھی کرن (ش).

الفباء : امر. ئەلف و بێ.

الفت : امصـ. خێ، خوٚ، ئولفەت. خدێ (ھ). متوٚ (ش).

الك : ا. ئێلەك، بێژنگ، نەرمەبێژ، قەربال، قەربیل، کارماخ ، گڵ گیر . ھێلەك، وێچنە (ھ).

الك : ا. دارھەلوك. ئەل (ش).

الك دولك : امر. ھەلووکان. ئەلانی (ش).

الك کردن : م. تەقانن، دابژان، ئێلەك کردن، بێژنگ کردن، قەربیل کردن. وێچنای، تەقنای (ھ). داقیتن، دابێتن (ش).

الکن : ص. تور، پس.

الماس : ا. ئەلماس.

النگو : ا. خرخاڵ، بازن (ش).

الو : ا. بڵێسە، ھەڵم، گڕ، گوڕ، سوٚڵە، ئالاو، کڵپە، ھالاو، کوڵ و کوٚ. ھەڵمە (ھ). گوڕی، ئالاڤ (س).

الوار : ا. موٚرە، باھوو، ئەلوار، گلارە. دەپ (ش).

الواط : اج. لات و لووت، عەل و جلوو، ئەلوات، ئە وباش.

الھام : امصـ. لێوە، خورپە، ئلھام، وەحی. ھای (س).

الله بختکی : بەختەکی، قەزا قورقێنە، ئەلابەختەکی، ئەزقەزا.

اما : ق. بەلام، بەلان، ئەما، ئەمان، وەلێ. جەم، لێ (س).

اماله : ا. عیمالە، شیشە و دەسوور، دەسوور.

امام : ص، ا. ئیمام، بەرنوێژ، مەلا، وەرنما، پێش نوێژ.

امام زاده : ص مر. نوجاخ زادە، ئیمام زادە.

امان : ا. ئامان، ئەمان.

امانت : امصـ. ئەمانەت، ئەمانەتی.

امانت دادن : م. ئـەمـانـەتدان، دانەئەمانەت.

امانتی : ص نسب. ئەمانەتی.

امتحان : امصـ. ئمتحان، تاقی، بەراوەرد، ئازمایش، تەجرەبە. جەربە (ش).

امتحان کردن : م. زمین، تاقی کردن، تاقیە و کردن، بەراوەرد کردن، تەجربەکردن، ئمتحان کردن. زمنای (ھ). جەرباندن (ش).

امر : ا. پژگاڵ، ئەمر، دەسوور، فرمان، حوکم. ھەرمانە (ھ).

امر کردن : م. نێ خوڕین. دەسوور دای (ھ). ئەمر کرن (ش).

امرود : ا. ھەمرۆ، گولاوی، ھەرمێ، مروێ (ھ). کروسك (س).

امروز : ق مر. ئیمرۆ، ئەمرۆ. ئارو (ھ). ئەڤرۆ، ئیرۆ (س).

امسال : ق مر. ئیمساڵ، ئەمساڵ. ئیساڵ (ھ). ئەڤسال (س).

امشب : ق مر. ئیمشەو. ئیسەو (ھ). ئەڤشەڤە، ئیشەڤ (ش).

ئەمن : امصـ. ئەمن، ئێمن، نارام. ئەنا (ش).

امنیت : ح مصـ. ھێمنی، ئەمنیەت، ئێمنی.

امی : ص نسـ. ئۆمی، بۆرە، بۆرەپیاگ.

امید : ا. ئومێد، ھومێ، ھومێد، بازگوور، ئالھە، ھێوی، ئەما، چەشم داشت. لاڤە، ئما، ھێڤی (ش).

امیدوار : ص مر. ھومێوار، ئومێدوار، ھێڤیدار.

امین : ص. ئەمین.

انار : ا. ھەنار، ھنار، گوزیلکە[1].

انبار : ا. ھومار، ئەمار، ھەمار. عەنبار، کوختە (ش).

انباشتن : م. پڕ کردن ئاخنین ئەپانن داگرتن چێوکوت کردن چەپانن، کۆگاکردن. پەڕکەردەی، ژەنایە، گوتەیرە، نارەگرتەی، ئەژە گیریای (ھ). تەژی کرن، دویساندن (ش).

انباشته : امفـ. پڕ، چێوکوت، حمکوت، تیکمە، لچان، داگیریاگ، توودە، سەفتە، سێخاخن. پەر (ھ). تەژی (ش).

انبان : ا. ھەوانە، ئەنبان، ھمبان، کەمەرکیس. مانی (ھ).

انبانچه : امصغ. ھەوانچە. مانکلێ (ھ).

انبر : ا. مەقاش، ماشك، پنگر کێش، پەل گرك. گازك، گاسك (ش).

انبوه : ص. ئەموو، ئەنبوو، کۆمەڵە، کۆما، کۆگا، جەماعەت ، عەشامات ، عیلالەت، گوتل.

انتخاب : امصـ. بژار، وژار، چینە.

انتخاب کردن : م. ھەڵچنین، ھەڵبژاردن تەڵ کردن، ھەڵبرژین، چنین، بژانن، بزاردن. ورچنیەی، ھۆرچنیەی (ھ). بژنین، ناڤ گر کرن، ھەلبژار کردن، ھەلبژارتن (ش).

انتر : ا. عەنتەر.

انتظار : امصـ. چاوەنواڕی، ئەما، ئنتزار، چەشم داشت، تما. چەمەڕا (ھ)، چاڤنھێری (ش).

انتظام : امصـ. سەقام، سامان، انتزام.

انتقام : امصـ. تۆڵ، ئنتقام، حەق، تەقاس، تەلافی.

انتها : ا. پایان، ئاکام، پەڕ، دووایی. دمایی، دما (ھ).

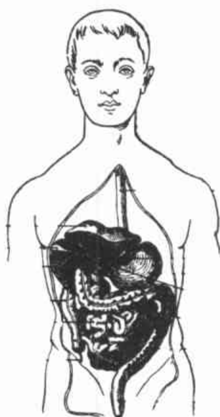
انجام : ا. ئاکام. ئەنجام، تەمام، ئاخر، خەتم، دووایی، عاقیبەت.

انجام دادن : م. بەئاکام گەیانن، دووایی ھاوردن، ئەنجام دانێ سەقام دان، تەواو کردن. تەمامنای (ھ). بەمام کرن، جێ ئینان (ش).

انجه : ا. ئەنجە، پل. جنجك، پرتك، جنك (ش).

---

1 ـانار نارس.



انجیر : ا. هەنجیر، باقو . هەزیر (س).

انچوچك : هەجووجەك.

انداختن : م. خستن، فڕەدان، پەرت دان، داخستن، قەپات کردن، توورِ دان، ناوێشتن. وستەیرە، توورِدای، کەوتەبرە، نەرەوسەی (ھ). هاڤێتن (س).

اندازه : ا. ئەنازە، سەنگانی، قەد، رەسا، سەنگایی، پەیمانە، حەد، دەق، رادە، رەی، پێوانە، سەر و بەر، زی. ئەندازە، قاس (س).

اندازه بودن : م. ئەنازە بوون، پێ کردن، رەسا بوون.

اندازه گرفتن : م. ئەنازە گرتن، پێوان، پێوانە کردن.

اندام : ا. گزیان، گز گیان، ئەنام، لەش، گشت گیان، بەدەن، تەن، لاشە، قاڵب، بەل، تەنە، جەسە، لاس، شاقەل، قەلافەت، کۆتەڵ، گیان. جەندك، کەلەش (س).

اندرز : ا. ئامۆجیاری، مۆربەاری، راوتژ، پەند.

اندرون : ا. ناو، داخل، ئەندەروون. دەروون، دڵێ (ھ). ناف، هوندور، زوردا (س).

اندرونه : امر. ناوزك، دڵ. دڵێ لەم (ھ). بزۆر (س).

اندك : ق، ص. ئەنك، تۆزێ، ئەخت، کەم، رێزە، رێزڵانە، ئەختێ، تۆزڵانە، تۆزاڵ، جوزوی، چك، چکێ، پیتەك، کز، پەل، کەسر. تۆزاڵە، کوچێو (ھ). کێم، پێچك، پچ (س).

اندك اندك : ق مر. ئەنك‌ئەنك، کەم‌کەم، بەرەبەرە، پیتە پیتە، یەواش‌یەواش، برِە برِە، رێزە رێزە، وردە وردە، برِکە برِکە، وارە وارە، ترووکە ترووك، ئەختە ئەختە. کێم، کێم (س).

اندوختن : م. ئەنووختە کردن، تۆنە کردن[1]، نیانە کردن[1]، کۆکردن، هەڵگرتن، بەسەناز کردن، زمهێرِ کردن[2]. هێلان (س).

اندوخته : امف. ئەنووختە، نیانە، بەسەناز، تۆنە، هەڵگرت، بەس توف.

---

١ ـ اندوختن و جمع کردن از راه نادرست و دزدی.

٢ ـ اندوخته یا ذخیره زمستانی.

زمهریر

اندود : ا. ئاویە، کاگڵ، سیواخ، سوواخ، بانەناو، بانە ماڵ. گڵەبان، گولە بان (ھ). سەخف، ئاخ بان (ش).

اندود کردن : م. ئاوین، سوواخ دان، ئاویە دان، ھەڵناوین، بانە ناو کردن، گڵە بان کردن، کاگڵ کردن، سوواخ دانەوە. گوڵە بان کە ردەی، ئاوای، ئاوان، لەبەکێشای، ماڵە کیشای (ھ).

اندوه : ا. ئەندوو، خەفەت، خەم، خوسە، بەم، ئەنوو، بەزارە، ئاڵووزی، حەزمەت، داخ. خودوك (ش).

اندوهگین : ص مر. خەمگین، بەڕێو، خەمبار، پشێو، در، ئەمین، خەمین، خوسەدار، خەفەتبار، داخدار، دڵەنگ، درر، دڵ بر، عاجز، سەرکز.

اندیشه : امص. ئەنیش، ئەندیش، فکر، رامان، خەیال، راوێچکە، یادِ، بیر. ورکە. ویر، ویرە (ھ).

اندیشیدن : م. ئەنیش کردن، فکر کردن، بیرە و کردن، خەیال کردن. رامان ، ویرە و کەردەی (ھ).

انس : نک . الفت.

انس گرفتن : م. گروّ بوون، خیّ دان، خیّ داخستن، خیّ گرتن، خوّ گرتن، ئونس گرتن، بەیەك، داکەفتن. خیّ گرتەی، خدیّ گرتەی (ھ). متوّدان (ش).

انسان : ا. ئادەم، بەنی ئادەم، بەشەر، مروّڤ، عینسان.

انصاف : امص. ئنساف، را، عنساف.

انعام : امص. ئەنعام، دەس‌خوەشانە، بەخشش، خەڵات. دەموەسانە (ھ).

انغوزه : ا. بەرەزە، ھەمووزە، گوّزاوی، ھەنگوورە. جاقی.

انقراض : امص. فرِ، انقراز.

انقلاب : ا. ئاشوّ، ئنقلاب، پشێوە، شوّرش.

انکار : امص. ئنکار، ئنعا، گوب، حاشا.

انکار کردن : م. ئەنعا کردن، ئنکار کردن، حاشا کردن، لە گوب دان، بسە و کەفن.


انگشت

انگبین : ا. ھەنگوین، ھەنگیمن (س).

انگشت : ا. ئەموست، ئەنگووس، قامك، کلکە، دیل، تیل، ئلیّ، کلك، کەڵە ئەمووست [1] ، ئال [1]، ئەنگووسە گەورە [1]، کەڵەئەنگوست [1]. دیلا بەرانە [1]، ئالخواج [1] ، زەرنەقوونە [2] ، دوّلە درێژ [2] ، بالا بەرزە [2] ، بابلیچك [2] ، دیلانیقەکی [2] ، ئەنگووس شادەت [3] ، دیلاشاھدی [3] ، دوشاوە مژە [3] ، ئوونە [4] ، بووچەڵە [4] ، دیلاقلیچیّ [4] ، قلینجك [4] ،

---

۱ ـ انگشت بزرگ، شست.
۲ ـ انگشت میانی.
۳ ـ انگشت شهادت.
۴ ـ انگشت کوچك.

قجیلك ، براتووته [1]، سپیه کوژه ،
ئه‌شپشه کوژێ .
انگشتانه : امر. کلکه وانه، ئه‌موستانه.
سه‌رتلیك، دپله‌وك (ش).



انگشتری

انگشتری : امر. ئه‌نگوشته‌ری،
کلکه‌وانه، ئه‌نگوشته‌ر، ئه‌نگووستانه.
گوستیل (ش).
انگشت نما : ص مر. ئه‌نگووس‌نما،
کلکه نیشان، کلکه نما.
انگم : نک . انقوزه.
انگلك کردن : م. کلك پێه و کردن.
کلك که ردەی بۆ (ه).



انگور

انگور : ا. هه‌نگوور، ترێ، بۆڵ [2] چه
مچیر، ئاڵ و بۆڵ [3]، لۆرنه [4]، لۆته [4].
انگیزه : ا. بیانك، به‌رپه‌رچ، په‌ڵپ،
به‌هانه، ئه‌نگیزه، بایس، هه‌گه‌ر،
سه‌به‌ب.
انیاب (نیش) : ا. که‌ڵبه، که‌ڵوه،
به‌رازه، شفره. شلفه (ش).
او : ضمیر سوم شخص مفرد. ئه‌و. ئێی،
ئادِ (ه). ئه‌ڤ، ئه‌ڤها (ش).
اوباش : اج. ئه‌وباش، ئه‌ل و جلوو،
هه‌رزه هوورزه، لات و لووت. مول،
زر مول (ش).
اوج : ا. ئه‌وج، به‌رزی، قه‌له‌پۆپه ،
که‌له، سه‌رێ، پۆپه ، سه‌رپۆپه،
سه‌ره، بلندایی.

اوخش : ئوخه‌ی، ئوخه‌یچ، ئوخه‌ش.
اوفه : ا. ئوفه.
اوروت : امف. ئاوڕووت، په‌ڕکه‌نه.
اول : ا. ئه‌وه‌ل، سه‌ر، له‌به‌را، به‌رگ،
سه‌ره. وه‌ره (ه).
اولاد : اج . ئه‌ولاّ، رۆڵه، زاوڵه، زا، زا
و زوو، فه‌رزه‌ن، مناڵ، توخم، ته‌ره‌که.
زارۆڵه، ئه ولادِ (ه). زارۆ، بچوك،
زارۆك (ش).
اولولو : ص، ا. ئولوولوو، ئووڤ،
قازانه‌سه‌ره، لوولوو.
اولین باران فصل : په‌ڵه.
اوماج : ص. پڕپۆڵه.
اهرم : ا. ئوێل، به رازه، چل مه‌رده،
قازمه، تیر. لاهێز (ش).
اهرمن : ا. ئه‌هریمه‌ن، دێو، درنج،
شه‌یتان.
اهل : ا. خه‌ڵك، ئه‌هل.
اهل ده : امر. دێهاتی، لاگایی، گوندی.
اهل شهر : امر. شاری، شاره‌زا،
شارسانی. بارێزی (ش).
اهلی : ص نسب. ئه‌هلی، ده‌سه‌موو،
لی‌نی، خۆگرنگ، گورۆ، که‌وی.
که‌هی، که‌یی، که‌دی (ش).
ای : صت. ئه‌ی، ئوی، هه‌ی.
ایاز : ا. ئه‌یاز.
ایاق : ص. ئه‌یاق.

---

[1] ـ انگشت بین میانی و کوچك.
[2] ـ دانه انگور، انگور دانه.
[3] ـ انگور ترش و شیرین.
[4] ـ انگور رسیده بسیار شیرین.

ایراد : امصـ. عه‌ته‌و، ئیراد.

ایراد گرفتن : م. عه‌ته‌و کردن، ئیراد گرتن.

ایز گم کردن : م. شوێن گوم کردن. شوێنه گومێ که‌رده‌ی (هـ). شوێن پی، به زر کرن (ش).

ایستادن : م. وێسان، لادان، مه‌نه‌ر کردن، به‌ن‌بوون، راوه‌ستان، راوێستان، داره کردن[1]، داره دار کردن[1]. سس مردایره[1]، ئه‌ره‌مه‌درای (هـ). راڤه‌ستان (ش).

ایستادگی : ح مصـ. به‌رده‌وامی، جێدایی، سخی، پته‌وی.

ایستاده : ص، امفـ. وێساگ، به رپا، راوه‌ستاو، به‌پاوه. مه‌دروره (هـ). راڤه‌ستای (ش).

ایشان : ضمیر اشاره. ئه‌وان، ئه‌ۆانه، ئانه شا، ئانیشا، ئادی، ئادیشا (هـ). ئه‌ڤان، ڤان، ئه ڤێهه (ش).

ایضاً : ق. ده‌یسان، هه‌میسان، دوباره، دووپانه، هه‌مدیسان، دوواره، جاره که‌دی، بازه‌م، هه‌میسانه‌و. واوی (هـ). دیسان، دیسا (ش).

ایل : ا. هۆز، ئیل، عه‌شیره، خێڵ، تایفه.

ایلجار : امر. گه‌له‌کۆمه، ئیلجاری، هێرش.

ایلچی : ص، ا. ئیلچی، سه‌فیر، بالیۆز.

ایلخی : ا. ئیلخی، ره‌وه‌کی، ره‌مه‌کی، ره‌وگ.

ایلخی چی : ص شغل. ره‌وگه‌وان.

ایلمه : ا. هیلمه.

ایمان : امصـ. ئیمان، باوڕ، باوه‌ڕ، عه‌قیه.

ایمن : ا. هێمن.

ایمنی : ح مصـ. هێمنی، ئارامش، ته‌نایی.

این : اشاره به نزدیك، ئه‌م، ئه‌مه، ئه‌یه. ئینه، ئه‌ی، ئی (هـ). ئه‌فه، ئه‌ڤ، ئه‌ڤیهار، ئی، ئیم، ڤا (ش).

این اندازه : ئه‌ووه‌نه. ئینه (هـ). ڤه ئه ندازه‌ی، هه‌نده ڤیاس (ش).

این بار : ئه‌مجاره. ئی‌جاره (هـ). ئه‌ڤ جاره، ڤی جاری (ش).

این پهلو به آن پهلو کردن : م. ئه‌م دێو و ئه‌و دێو کردن. ئی دیم و ئه‌و دیم که‌رده‌ی (هـ).

اینجا : ق مر. ئه‌گره، ئێره، جیکه، ئه‌م جیگه، ئێرانه. ئیگه، ئه‌ویگه، جی (هـ). لێره، ڤرا، ڤره، ڤیری (ش).

اینچنین : ق. ئاووا. پێسه، پێ جوره (هـ). هوتو، ڤهه، هانه‌کی، وسا (ش).

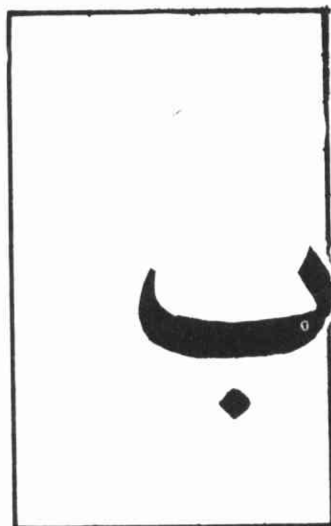
اینها : ضمیر اشاره. ئه‌مانه، ئه‌مان، ئادی، ئادیشا (هـ). ئه‌ڤانه (ش).

ایوار : ئێواره، خوه‌راوا، چرا که ران، به رنێواره، خوه‌ره‌زه‌رد. وه‌ره‌گا، وه‌ره‌زه‌رد (هـ).

ایوان : ا. هیوان، هه‌یوان، کولان، بانجێڵه، ئه‌شاوی، ئه‌شه، خولاّم گه‌ردش. سفك (ش).

---

[1] ـ سست ایستادن.



ب : ب.

با : حاضـ. تەك، لەتەك، گەر، گەل، و، دەگەڵ، با. چەنی، چنی (ه). تەف، ڤیرا (ش).

بـا آبـرو : ص‌مـر. ئـاورووداр، ئاوروومەن، با ئاوروو.

بـاب : ص‌مـر. بـاو، داهـاتـگ، بـاب. ئامانەنە (ه).

بابا : ا. بابا، باب، تاتە، باوك، بابە، بابۆ، تاتۆ.

بابا بزرگ : امر. باوا، بابا، باپیر.

بابت : ا. باوەت، بابەت، باتی، جیاتی، سەبارەت.

باب دندان : ص‌مر. باودیان، باو ددان، خوەرەن. ئاشیەی (ه). خوەرەن (ش).

باب کردن : م. باو کردن، باب کردن، داهاوردن. ئاردەینە (ه).

بابونه : ا. گوڵ چاوێشە، بابوونە، بابن، گوڵە فەقی، بەیبوون.

بابی : ص‌نسبـ. بابی.

باتلاق، باطلاق : باتلاق، زەلکاو، زلق، زلقاو. زونگاو، زلقاوی (ه). زونك، قۆبی، کوراقك (ش).

بـاج : ا. بـاج، خـەراج، رادارانـە، بیش (ش).

باجگاه : امر. باجگە، نەواقل.

باج گرفتن : م. باج سەنن، گورد گرتن. باج گرتەی (ه).

باجگیر : ص‌شغل. باجه‌وان.

باجناق : ص، ا. هـاوزاوا. هـه‌م زه‌مـا (ه). ئاوه‌ل زاوا، هه‌ڤال زاڤا (ش).

باجی : ا. ئابجی، خوه‌یشك، خوشك، هاوشیره، باجی. والێ، ددێ، ئاتك واره (ه). خوه (ش).

با حیا : ص‌مر. حه‌یا دار، باحه‌یا، باشه‌رم.

باخت : امص. باخت، باخته. نیاسره (ه). دووران (ش).

باختن : م. دانیان، بازین. دووڕنای. نیایری (ه). دووڕاندن (ش).

باخته : امف. دانیاگ، دانیاو، باخته، پەس، بازه‌نه، دووڕاو، دووڕاندوو.

باد[1] : ا. وا، باد، با، ڤا (ش).

باد[2] : با، فیس، فیز، ته‌که‌بور.

باد[3] : ا. ئاماس، وه‌رهه‌م، وه‌رم، ماس، پیش، په‌رچه‌وت، په‌نام، با، خامبا، خێز. وا (ه).

بادآور : افا. بادار. وانه‌وه‌ر (ه)، ڤا دار (ش).

باد آورد : امف، امر. باهاوردگ، قوزراو، هه‌وانته.

باد آوردن : م. ئاماس کردن، باهاوردن، ماس هاوردن، هه‌ڵ هاتن، ماسیان، باکردن، په‌نه‌مین، په‌نه‌میان. هۆرامای، واکه‌رده‌ی (ه). وه‌رمین (ش).

بادابادا : ص. باده باده، باده باد.

بادام : ا. بادام. وامی، چواله (ه). باڤی، باهێڤ، به‌عیڤ، به‌هێڤ (ش).

بادام تلخ : امر. بادامه تاڵه، تاڵه. چواڵه تاڵه، وامێ (ه). به هێڤ ئاژنگ (ش).

بادام سبز : امر. چه‌قاله. چواڵه (ه). به‌هێڤ ته‌ڕك (ش).

بادامی : ص‌نسب. بادامی. وامی (ه).

باد باران : امر. بایبشك.

بادبادك : ا. به‌رزه‌حه‌وایله، بازی حه‌وایله، بادباده‌ك، کولاره.

بادبان : ا. باده‌وان، جارۆکه.

بادبزن : ا. بارۆشه. باوه‌شین (ه). بابده (ش).



بادپا : ص‌مر. تون ڕه‌و، به‌پا، به‌پێ، گورج، قۆچاخ، به‌له‌پا، راوار، ره‌هوان. وه‌ش ڕه‌وت (ه). خوّش چوو(ش).

باد تند : ص‌مر. زه‌مه‌ن، باگژه، واگژه،

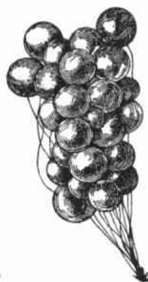
---

[1] ـباد (هوا).
[2] ـفیس و افاده.
[3] ـورم.

باگەڕ، بایی خورت، پوورگ، ڕەشە با، زەلان.

بادخور : ا. باخوەر، بادرز.

باد دادن : م. بادان، باپێ دان. وادای (ه). زڤراندن (ش).



بادکنك

باد در دماغ داشتن : کەلەبا، فوز، لووت بەرز.

باد در رفتن : م. باد دەرچوون، لووتهاتنە خوارەو، فیس‌نیشتنەوە. وا بەر شیەی (ه).

باد در کردن : م. بادەر کردن، تڕین، تڕ کەندن، تڕ لێدان.

باددست : ص‌مر. هەڵە خەرج، وێڵ خەرج، دەس بادِ، دەست بڵاو.

بادرنگ : امر. بادرەنگ، بارۆنە.

بادریخته : ص، ا. بارِن. پوواو، وا وسەندرە، وارێز (ه). باڤرینگ، با ڤەرینگ (ش).

بادسرخ : امر. باد سورخ. وای سوور، وەنەوشی (ه).

بادسرد : ص‌مر، امر. زەلان، زەلام، سِر، سرەبا (ش).

بادشمال : امر. بای‌شەماڵ. وای‌شەماڵ. بای‌باکوور (ش).

بادکردن : نک. باد آوردن.

بادکش : امر. باکەش، حەجەم، کەڵە شاخ، باکێش. با نەنگو (ش).

بادکش تنور : امر. گوڵوو، چاوکە، گوڵ بینە، گوڵۆنە، گوڵوێنە. چافك (ش).

بادکش کردن : م. باکەس کردن، حەجام کردن. ورلووشای، هوّر لووشای (ه).

بادکنك : ا. تیزانگ، پوفلك.

بادگرم : بای‌سەبوون.

بادگیر : امر. باگیر، باکەش، باگر، واگیر.

بادنجان : ا. بادمجان، باجان، باینجان.

بادنما : امر. بانوێن، بانەما.

باد مغرب : امر. بای زەلان، بای‌دەبوور، بای خوەر نشین.

بادوام : ص‌مر. بادەوام، قایم، بەرگەگیر، پتەو.

باد و بوران : امر. با و بۆران، وا و بۆران، باکرۆڤە، باگەر.

باد وزیدن : م. باهاتن، با هەڵکردن. واکەوتەی (ه).

باد هوا : ص‌مر. بای‌هەوا، خۆڕایی. بێچنە (ش).

بادی : ص‌نسب. بایی.

بادیه : ا. بایە، بادی. شکەف، موتك (ش).

بار[1] : بار، باروشار.

بار[2] : بار، میوە، سەمەر، بەر.

---

۱ ـبار قابل حمل.

۲ ـمیوه، ثمر.

بار [1] : بار، ڕەنگ، بەلخ.

بار [2] : بار، کوچ.

بار [3] : ا. نۆگە، دەفعە، گەل، نۆبە، نۆرە، جار، بارە، بەدیل، سەر، کەرە، گل، کەرەت، را، بار، دەس، گەشە، چەل، رەت، سەرە، گەر.

بار آسیاب : امر. باراش.

بار آمدن : م. گەیین، بار هاتن، گەهشتن. باوای، بار ئامای (ﻫ).

بار آوردن : م. بەناو هاوردن، بارهاوردن، بەخەم کردن، پەروەردە کردن، گەورە کردن. ئەنە ئاردەی (ﻫ). مەزن کرن، ویرا گەهاندن (ش).

بار افتادن : م. بار کەفتن، لێ کەفتن، بارکەوتەی (ﻫ).

باران : ا. باران، وەشت، وەشەن. واران (ﻫ). ڤاران (ش).

باران آمدن : م. باران هاتن، بارین، داکردن، وارین، باران بارین، شەس کردن . وارای (ﻫ). ڤارین (ش).

باران تند : ص‌مر، امر. شەس، لێزمە، لاسامە، رەهێلە، لێزماو، بارانا خۆش (ش).

باران تند و کوتاه مدت : تاو.

بار انداختن : م. بارخستن. باروستەیرە (ﻫ). بار هاڤێتن (ش).

باران نرم و کم : تووکە، رشینە، تەپ و نم، نەرمە باران.

بار انداز : امر. بارەناز، بارهاڤێژ (ش).

بارانی : ص‌نسب. بارانی، وارانی، باشلوخ.

باربر : افا، امر. باربەر، کۆڵ کێش، حەماڵ، کۆڵە بەر، بار وەرگیر، بار هەڵگیر، کاریتە.

باربند : امر. باربەن، شریت، گوریس. وەریسە (ﻫ). ڤەریس (ش).

بارپیچ : نک . باربند.

بارخانه : امر. بار و بارخانە.

باردار : ص، ا. ئاوس، دوگیان، زك پڕ، زەیسان. بەی گران، ئاور، لەم پەڕ (ﻫ). ئاڤس (ش).

بارش : امص. بارس، بارشت، پەڵە ، وەشەن، وەشت. واران (ﻫ). پەلی (ش).

بار فروش : افا. بار فروش، بارورەش (ﻫ).

بارك الله : باریکەڵا، ئافەرین، باریقەڵا، ئەفەرەم، دەس‌مەریزا.

بار کردن [4] : م. بار کردن.

بار کردن [5] : م. لێ نیان، لێنان. نیای سەر (ﻫ).

---

١ ـبارزیان.

٢ ـکوچ.

٣ ـدفعه، نوبت.

٤ ـ گذاشتن بار بر اسب و الاغ و غیره.

٥ ـبار کردن غذا.

بار کردن [١] : م. بار کردن، کوّچ کردن.

بارکش : افا. بارکێش، حەماڵ، باربەر، چوواڕپا، کوّڵ کێش.

بارگاه : امر. بارگا، پاڵە، ئەرك، بارەگا.

بارگی : ا. پارەگی، پابوو، ئەسپ باری، وڵاخ، بەرگیر.

بارگیری : حمص. بارگیری.

بارلب : امر. بارلێو، بەڵخ.

بارمته : ا. رەهـن، گـرەو، بـارمـتـە، گرەوگان، گرەوی، گرێو.

بارمته گذاشتن : م. گـرەونـیـان، بارمتەنیان.

بارنامه : امر. بارنامە.

بارو : ا. بـاروو، قـەڵا، بـرج، دیـوار، حـەسـار، بـورج، کـەڵا، کـەڵاتـە. کەلهە (ش).

باره [٢] : بارە، بابەت، حەق، مورد، حەنا.

باره [٣] : بارە، نەفع، سوو، نسیو.

باره : توّگە، جار، جەل.

بارهنگ : ا. بارهەنگ.

باری : ق. باری، بەهەر جەهەت.

باری : ص‌نسب. بـاری، بـارکـەس، بارکێش.

باریدن : م. بـاریـن، دابـاریـن، وارای،وارین،باران هاتن، داکردن: بەڵەدان .

باریك : ص. بـاریـك، نـاسـك، لاغـر، ئەسك. زراف (ش).

باریك بین : افا. باریك بین. ناسك بین، هوور بین (ه).

باریك میان : ص‌مر. ناو قەد باریك. نێڤ قەنگ زراف (ش).



بارو

باروت : ا. بارووت، دەرمان.

بارور : ص‌فا. بـاروەر، حـاسـڵ خـێـر، پربار.

باریکه : ا. تیلمە، ریخوّڵە، باریکە.

باریکی : ص‌نسب. باریکی، باریکایی. زراقی (ش).

---

١ ـ کوچ کردن.
٢ ـ مورد.
٣ ـ سود، نصیب.

باز [1] : باز، بازی، تەرلان.

باز [2] : ص. واز، بەرەلا، کریاوە، وەلا، ناواق، تاق، تاك، داچەقیاگ. بیەقە، کریەقە (ش).

باز [3] : ق. بازەم، دووارە، دووپاتە، نیتر، جارێکەدی، دیسا.

باز [4] : ص. فش، ولاشم.

بازار : ا. بازار، کریل.

بازارچە : امصغ. بازارچە.

بازار کسادی : بازار کەساسی، بازار کەسانی.

بازار گرمی : بازار تیژی، بازار گەرمی.

بازاری : صنسب. بازاری.

بازبان : افا. بازەوان، قوشچی.

بازپس گرفتن : م. سەندنەوە، بردنەوە. نەسایوە (ه).

بازپرسی : حمصـ. پرسیاری، لێپرسی.

باز خواست : باس و خواس، بازخواز، بازخواس.

بازداشت : امصـ. بازداشت، بەو ڤیف، بەرگری.

بازداشتن : م. بەرگرتن. بەرگرتەی (ه). نەهێلان (ش).

بازدید : امصـ. بازدی، بازبازان

بازدید کردن : م. بازدی کردن، سەردان، لێ گەریان.

بازرس : افا. پاپەی، پاپێ، بازرس، موفەتش.

بازرگان : ص، افا. بازرگان، تاجر، سەواگەر، کاسب، سەوداگەر.

بازشدن : م. کریانەوە. ڤە بوون (ش).

باز کردن : م. کردنەوە، واز کردن، رەوانن [5]، داچەقانن [6]. کەر دەیوە (ه). کرنە ڤە، ڤە کرن (ش).

باز گذاشتن : م. تاك هێشتن، واز هێشتن. کریەقە هێلان (ش).

باز گرداندن : م. دانە دوواوە، هەلەو گەرانن. ور گێلنایەوە، هۆر دای (ه). زڤرانەڤە، زڤراندن (ش).

بازگشت : امصـ. بازگشت، بەرگەشت، واگل.

بازگشتن : م. گەریانەوە، هەلەو گەریان. گیلیایوە (ه). هاتنەڤە، زڤرین، گەریانەڤە (ش).

بازگو کردن : م. دووارە وتن، دوبارە گووتن، وتنەوە، دوبارە وێژی کردن، قسە گێرانەوە. واوەی واتەی، نەوە



بوم

۱ ـ مرغ شکاری.

۲ ـ مقابل بسته.

۳ ـ دوبارە.

۴ ـ مقابل فشرده مانند پنبه و پشم که بدون فشردگی روی هم ریخته باشد.

۵ ـ گشودن چیزی که عمداً تنگ شده است مانند لیفه شلوار.

٦ ـ باز کردن منافذ و مجاری بدن مانند گشودن چشم.

وانەی (ھ).

باز ماندن : م. بازمان، جێەمان، دامان. جیامەنەی، مەنەجیگا (ھ). دوومایك مان، جێدامان (س).

بازمانده : امفـ. بازمەنە، پاش ماوە، تەوار. مەنەنەو (ھ). دوومایكماند، دوومابی (س).

بازنده : امفـ. باختە، پەس، دانیاگ، بازەنە، دوورنی. نیایری (ھ). دوورِاندی (س).

بازو : ا. باھوو، قۆڵ، باڵ، بازوو. چەپل، باسك (س).

بازوبند : امر. بازووبەن، قۆڵ بەن، بازن.



بازی : ا. گەمە، بازی، رەپەڵ، کایلێ، کلێ، کایە، لاری، لەییز (س).

بازیافتن : م. دۆزینەوە، پەیا کردن، دوبارە پەیا کردن. یوستە یوە (ھ).

بازیچه : امصغ. کایەکلێ، بازیچە. کایلێ (ھ). لەییزك، ترانك (س).

بازی دادن : م. خلەتانن. خلەتنای (ھ). لیماندن، لیاندن، خاباندن (س).

بازی کردن : م. کایە کردن. کایلێ کەردەی (ھ). لاری کرن، لەیزتن (س).

بازیگر : صفا. کایەکەر، بازی باز، بازی گەر. لاری کەر(س).

بازیگوش : صمر. شەیتان. تەحەجمنی (س).

باسلق : ا. باسوخ، باسلق.

باسمه : ص، ا. باسمە.

باسواد : ص. خوەنەوار، با سەوا.

باشد که : بەشکەم، بەشکە، بەڵکووم، بەڵکوو، بەڵکە.

باشلخ : ا. بارانی، کڵاو بارانی، کولك (س).

باشلق : نک. باشلخ.

باشه [1] : ا. برومنە، واشە، باشە، بازور، باشوولکە، باشۆکە، قوش، قووش.

باشی : ص، ا. باشی، سەر گەورە.

باطل : ص، افا. باتڵ، ناتاوان، مفت، ناحەق، بێخۆ، پووچ، نەبا، نەوا. تەرن، بەتاڵ (س).

باعث : افا. باس، بەھانە، بانی، سەبارەت، سەبەب.

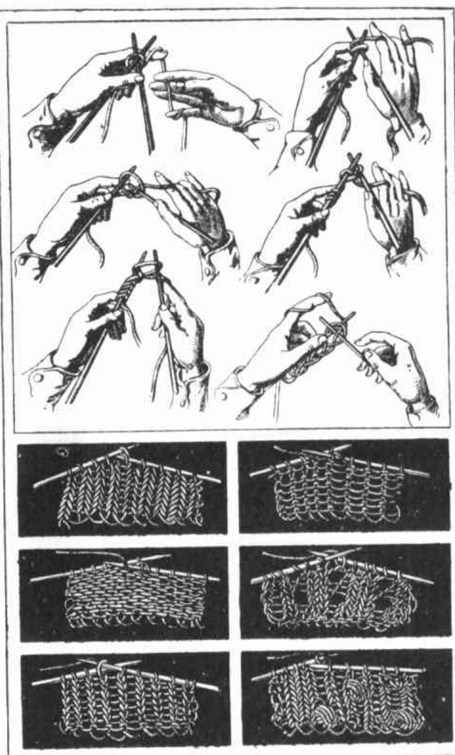
با عجله بلعیدن : ماشانن، ھەڵمە قووت کردن. لەز لەز خارن، قوردا کرن (س).

باغ : ا. باخ. رێبار، رەز، دەحل (س).

باغبان : صمر، امر. باخەوان. رەزوان، باغەڤان، رەزڤان (س).

باغستان : ا. باخسان.

باغچه : امصغ. باخچە. باخچەڵە (ھ).



بافتنی



باقه

ڕەز، ڕێیەر (ش).

باغرغره : کوڕکوڕە. زەڕەکەوی (ه). کر (ش).

بافت : ا. تان، بافت، بەفت.

بافتن : م. بافین، تەنین، ڕستن، هۆنینەوە، هۆنین. ڕشتەی، تەنای (ه). قە هوونان، هونانەڤە (ش).

بافته : امف. چنراو، بافتە، چنیاگ، بافیاگ، تەنراو، تەنریاگ، گزقاموك[1] (ش).

بافتنی : ص. بافتەنی.

بافنده : افا. بافکار، بافەنە، جوّلا، تەونەگەر . کورس، کورس کەر (ش).

بافور : ا. بافوور، وافوور. بلوول (ش).

باقلا : ا. باقلا، بەقلە، باقلە، بولگ. بەری (ه).

باقلوا : ا. باقلەوا.

باقه : ا. جەپکە ، قول ، دەستە، باقەبەس، باقە، باخە، تەخە.

باقی : افا، ص. بازمەنە، باقی، باش‌مەنە، خابەڕۆك، باساو[2]، بەرقەرار، بەجێ، بادار، ماندگار. مەنەی، مەنە (ه). دوومابیکا، بامابی (ش).

باقی گذاردن : م. بەجێ‌هێشتن، هێشتنەوە، هێشتن. ناستەبوە (ه). هێلان، دوومابیك هێلان (ش).

---

١ ـموی بافته.

٢ ـباقیمانده مایعات.

باقی ماندن : م. مانەوە، بەجی‌بوون، ماندگار بوون، باقی مانەوە.

باقیمانده : امف. پەس‌مەنە، باز مەنە، پاش مەنە، باقی، بەجیّ ماو، پاش ماوە، پاشە. مەنە، مەنەی (ھ).

باك : نک. بیم.

باك داشتن : نک. ترسیان، تۆقیان، زاوەر چوون، کۆ خواردن، پەك کەفتن، سام کردن، زات چوون، کیم خواردن، زەنەق چوون. تەرسای، ترسای (ھ). ساڤ کرن (ش).

باکره : ص. باکرە، کەنیشك، کناچی، کچ، کچینی.


بال

بال : ا. بالّ. پەنج (ش).

بالا[1] : بالاّ، بەژن، گژ، قەد.

بالا[2] : ا. بالاّ، بان، سەر، سەرە. ئەڤراز، ژوور، سەلان (ش).

بالا انداختن : م. هەلّ خستنەوە، سەرخستن. هۆر وسەیوە (ھ). ئەڤرازیھا ڤێتن (ش).

بالا بردن : م. بردنەسەر، بردنەبان.

بالا بلند : ص‌مر. بالاّ بەرز، بالاّ بولەن، تەژە، زەلام، درێژ، بوشناخ. بەژن بلەند (ش).

بالاپوش : امر. بالاّپۆش.


بالاپوش

بالاخانه : امر. بالّە خانە، سەرخان، ئەلار. بیلان (ش).

بالاتنه : امر. بالاتەنە.

بالاترین : ص‌عالی. بانگ، بانگین، سەرگین، بەراییك.

بالادست : ص‌مر. بالاّ دەس.

بالار : ا. تەژە، حەمالّ، کۆلّەکە، ستوون.

بالارفتن[3] : م. هەلّ وەزین، بان چوون. وروسەی (ھ). ئەڤراز چوون (ش).

بالارفتن[4] : م. بە گژدارا چوون، گژا چوون، پیّیا هەلّچوون. دار وەسەی (ھ). پێرا چوون (ش).

بالازدن : م. هەلّدان، دانەڤە (ش).

بالا کردن : م. بالا کردن، قەد کێشان.

بالا کشیدن[5] : هەلّ کێشان، هەلّ مالّین، گواستن. ور کێشتەی، هۆر کێشای (ھ). ئە ڤراز برن، ئەڤراز کێشان (ش).

بالا کشیدن[6] : هەلّسڕین، هەلّ لووشانن. ورلووشتەی، هۆر لووشای (ھ). ژیهەل کێشان (ش).

بالا نما : ص‌فا، ا. با لاڕوان، بالا نما.

بالایی : ص‌نسب. بانگ، سەرگ، سەرین، سەری، فەوقانی، ئەڤرازی (ش).

بال بال زدن : م. بالّە تەپیّ کردن، بالّە فڕیّ کردن، بالّەشەنە کردن، بالّە فشیّ کردن. بالّ تەکنای (ھ). پەڕ لێکدان (ش).

---

١ ـ در : «قد و بالا».
٢ ـ عکس پایین.
٣ ـ بالارفتن از بلندی و پله.
٤ ـ بالارفتن از درخت.
٥ ـ بالا کشیدن جسم سنگین به بلندی.
٦ ـ بالا کشیدن آب بینی.

بالدار : ص، ا. باڵەنە، مەل، باڵدار، باڵندە، تەیر، پەلەوەر.



بال زدن : م. باڵەو گرتن، باڵە فشێ کردن، پەڕ لێدان. باڵ تەکنای (ھ).

بال زدن پرنده جوان : باڵە شەنە کردن، باڵەوازە بوون. باڵ شانای (ھ). پەڕلێکدان (ش).

بالش : ا. پالشت، بالشت، باڵین، سەرنگا، سەنگا، گوژ گیرە ، باڵگە، گوێش گیرە، متەکا، سرنگا، بالیف، باڵەشەنە ، باڵش، پشتی، سەرین.

بالغ : باڵق، ڕەشی، بالغ.

بالکان، بالکانه : دەربیچە، کونا وەجە، کونا ڕۆچکە. کلاو ڕۆچی (ھ). کولەك (ش).

بال گرفتن : م. باڵە و گرتن، پە ڕین، باڵ گرتن، پەڕ گرتن، پەرواز کردن، فڕین. باڵ گرتەی، پڕای، فڕای (ھ).

بالنگ : ا. باڵنگ.

بالیدن : م. نازین، شانازی کردن، بە خۆنازین، خۆهەلکێشان.

بالین : نک. بالش.

بام : ا. بان، بان ماڵ، کەڵك، سەبان، سەربان.

بام[1] : بانجێڵە، بانیژە، گوڵەبان.

بام اندود : امر. سوواخ، بانە ماڵ، بانە ناو. ئاخ بان (ش).

بامبول : ا. حوقە، راو، چاچوڵە، فێل، دەسەداو، فەن، چاپ، دەلەسە، گزی. ئەپرەش (ش).

بامداد : ا. بەربەیان، بەیان، بەیانی، بەیانەکی، سبەینان، سبح، تولۆع، سپیدە، سۆ، سەعب، شەوسۆ، شەوەکی، کازیوە.

بامزه : ص مر. بامەزە، خوەش، خوش‌مەزە، لەزیز، تام خۆش.

بام غلطان : امر. بان‌گەردان، بان گلێر، بان تلنای، بان تلێن، بان گوردان، بان گلێن، تەبانە، گردەل، باگردین، باگەر، باگوردان، باگەرین.



بام گەردان : نک. بام غلطان.

بامیه : ا. بامی، بامیە.

بانك : بانگ، بانق.

بانگ : ا. قاو، دەنگ، چرە، فریا،

١ ـبام کوچك، ایوان.

سەدا، بانگ.

بانگ برآوردن : م. بانگ کردن، قاو کـردن، چـرِیـن، دەنـگ دان. گازکرن (ش).

بانگ کردن : نک. بانگ برآوردن.

بانمك : ص مر. بانەمەك، زەرِەشیرین، مەکین، خوێن شیرین.

بانو : ا. بانوو، خانم، خان، خاتوون، خا. خات.

بانه : شاری لە کوردستانی ئێرانا، بانە.

باني : افا. بانی، بایس، بناخەدانەر، بنیات دانەر.

باور : ا. برِوا، باوڕ، باوەڕ، باڤر.

باور کردن : م. برِوا کردن، باوڕ کردن. باڤڕ کرن (ش).

باوفا : ص مـر. بـاوەفـا، وەفـادار. ئەمەکدار (ش).

باهم : بەیەکەو. پێوە (ھ). گەلێك (ش).

باهوش : ص مر. بزیو، وریا، باهۆش، زیرەك، هۆشیار، تیژ هۆش.

باید : ق الزام. ئەشێ، دەبێ. مشیو (ھ). دیبت (ش).

باير : ص. باهێر، باهر، بۆرە، بایر، بەیاز.

بایستن : م. پێویستن.

بایستی : ق الزام. مەشیای، پێویست، ئەشیای. دوویا، دیبت، دیبا (ش).

بایقوش : ا. بوو، بایەقوش، باریقوش، بووە تەقلە، کەڵکەلەوانی، شابوو، کوندەبوو. توت، تژی (ش).



ببر : ا. بەور، بەبر، بەون.

بت : ا. بت.

بتانه : ا. بەتانە، ناسەر.

بت‌پرست : افا. بت‌پەرەس.

بتخانه : امر. بتخانە.

بتو : ص. پتەو، بتەو.

بجا : ص. بـەجـێ، بـە جـا، بـەیـاگـێ، بەجێگە. جیدا (ش).

بجا آوردن : م. بەجێ هاوردن، بەجێگە هـاوردن. بـەجـێ‌هـانـیـن. بـە یـاگـێ ئاردەی، (ھ). ئینانە جێ (ش).

بجان آمدن : م. هیلاك بوون، بەتەنگ هاتن، بەگیان هاتن، بە گیان گە یین.

بجای : بـاتـی، بـەجـیـگـەی، جـیـایـی، لەجیایی، جێی، جێ.

بجز : بـێـژگـە، بـێـجـگـە، بـەغـەیرلـە. بولی (ش).

بچاپ بچاپ : برِقێن برقێن، گۆشە برێ.

بچگانه : ص نـسـب. مـنـاڵـی، مـنـاڵانـە. زاولانە (ھ). بوچوکانە (ش).

بچه : ا. منالّ، زاوڵە، بێچوو، بوچووك، بەبە، بەچە، زارۆڵە، بەرمەمکە، بەبك، دشکە، تفڵ، تڵف، ساڤا، بەچك، پێڕۆکە، پاڕۆکە، وەزوێڕك، پێخولە، پیرنیتك، پیرپەنتك، بەچ، لامژ [١]، زەڕنەقووتە [٢] سەرسوورك [٢]، پاساری [٢]، سواندۆکە [٢]، تووکنە [٣]، توولەمار [٤]، دشکەمار [٤]، پیرەزا [٥]، پشیلە [٦]، پسپسیك [٦]، کت بەچە، کربەچە [٦]، دەبلاخ، [٧] پەڵخ [٨]، دەر [٨]، قەشمە [٩]، قەشمەر [٩]، بەرەزا [١٠]، نۆڵەم [١٠]، نۆسکە [١٠]، نۆزك [١٠]، پارکۆڵە [١١] جەشکۆڵە [١١]، کۆڵە [١٢]، شێرکۆڵە [١٢]، دشکە شێر، پوورە [١٣]، بازەڵە [١٤]، گوێرەکە [١٥]، گۆرکە [١٥]، دشکە گاف [١٥]، کوتك [١٦]، کۆرپە، گووارد [١٧]

بچه از شیر گرفتن : م. بڕینەوە. بڕیایوە (ﻫ).

بچه انداختن : م. زیان کردن، بەرخستن، بار خستن. بەروسەی (ﻫ). بەرهاڤێتن (ش).

بچه باز : ص فا. لووسکە باز، بەچەباز.

بحث : امص. باس، بەحس، داباش، کۆڵین.

بحث کردن : م. باس کردن. بەحس کەردەن، کۆڵینەوە، دوین.

بحر : ا. زریە، بەحر، دەریا، دەلیا، زەریال.

بحران : ا. قەیران.

بحرف کشیدن : م. تووتانن، دوانن. تووتنای (ﻫ).

بخار : ا. بوخار، بۆق، دەم، مژ، تەم، هەڵم، حەڵم.

بخاری : ا. سۆپا، سۆپە، زۆپا، زۆپە، بخیری کولین .

بخت : ا. بەخت، ناوچاو، شانس، پا، ئقبال. *

---

١ -بچه‌ای که از پستان مادر دیگری شیر می خورد.
٢ -بچه پرنده‌ای که پر در نیاورده است.
٣ -بچه پرنده‌ای که پر در آورده است.
۴ -بچه مار.
۵ -بچه‌ای که از پدر و مادر پیر به دنیا آمده است.
٦ -بچه گربه.
٧ -بچه شتر یکساله.
٨ -بچه خوك و گاومیش.
٩ -بچه میمون.
١٠ -اولین بچه.
١١ -بچه خرس.
١٢ بچه شیر.
١٣ -بچه زنبور عسل که کندوی دیگری تشکیل می دهد.
١۴ -بچه حیوانات که از حمایت والدین خارج شده است.
١۵ -گوساله.
١٦ -بچه خرس یا گرگ.
١٧ -بچه کبك.

بخت بر گشتن : م. به‌خت‌هه‌ڵه‌و گه‌ڕیان.

بختك : ا. ئاڵ، شه‌وه، به‌خته‌ك. شه‌وێ (ه). ئه‌لك (ش).

بخش : ا. به‌ش، بڕ، جزم، مووچه، قسمه‌ت، بوهر، کوت، باره‌چه، پارچه، پشك، به‌هر، سه‌هم، باره، له‌ت.

بخشش : امصـ. به‌خشش، ئحسان، به‌رات، ده‌سه‌نه، به‌خشان، وه‌لیفه‌ت، ئه‌نعام.

بخش کردن : م. به‌ش کردن، به‌شه‌و کردن، بڕدان، قسمه‌ت کردن، به هر کردن، ته‌قسیم کردن. گرته‌یره (ه). تار کرن، پشك کرن (ش).

بخشنده : افا. به‌خشه‌نه، ده‌سه‌نه‌دار.

بخشیدن : م. به‌خشین، به‌خشان، په‌خشان، به‌خشان کردن، ته‌خشان کردن، بگردن، گوزه‌شتن. به‌خشای (ه).

بخل : ا. رژدی، چنۆکی، به‌خێلی، چنگه‌وشکی، به‌رچاوته‌نگی، چاوته‌نگی.

بخلق : ا. قه‌یده‌ك، بوخولوق.

بخور : بوخوور، بوغوور، حه‌ڵم، هڵم.

بخور بخور : چاپ و گوپ، چاپ و چووپ، بخور بخور.

بخیل : ص. چاو نه‌زیر، قیرسی چم، کنس، خه‌سیس، به‌رچاوته‌نگ، رژد، به‌خێل، په‌خیل. چه‌م،ته‌نگ (ه). ئاجگی (ش).

بخیه : ا. ته‌قه‌ڵ، به‌خیه، به‌قیه، کۆك.

بخیه زدن : م. به‌قیه‌لێدان، به‌خیه لێدان، ته‌قه‌ڵ لێدان.

بخیه کردن : نک . بخیه زدن.

بد : ص. به‌د، خراپ، بتر، خراب، به‌تره‌ف، گه‌ن، خراو، پیس، چه‌په‌ڵ.

بد آمدن : م. قین هاتن، بێزیان.

بد اخلاق : ص مر. به‌د ئه‌خلاق، به‌د ئاکار، گه‌نه‌ژه، گه‌نه‌ده‌ماخ.

بداخم : ص مر. روو گرژ، روودرژ، رووتاڵ، درژ، به‌دئه‌خم، تخل، ناوچاو تورشیاگ، پلوو پووت که ر، گه‌نه ده‌ماخ.

بد اصل : ص مر. بۆره، به‌وتۆم، به‌دره‌سه‌ن، به‌د عه‌سل، ره‌گه‌زپیس.

بدبخت : ص مر. سیاچاره، به‌خت‌ره‌ش، به‌دِ به‌خت، سیارۆ، رۆژ رِه‌ش، چاره رِه‌ش، قه‌شال، قه‌شقه، کۆڵۆڵ، کرۆڵ، به‌دنگین. بارکه‌وته (ه).

بدبختی : ح مصـ. کۆڵۆڵی، رۆژڕه‌شی، به‌دِبه‌ختی، کرۆڵی، نامه‌تی، بێوڵه‌تی، ئاسیو، به‌ڵا، بتیار.

بدبده : ا. که‌ڕه‌واڵه، به‌د به‌ده، کوڕ کوڕه، قه‌تی. هه‌فیرده، وێدی (ش).

بدبو : ص مر. بۆسار، به‌دِبۆ. سیفتۆ، کیفکی (ش).

بدبین : ص مر. افا. به‌دبین.

بدپوز : ص مر. پل و لووت که‌ر، گه‌نه‌ده‌ماخ، به‌دچێر، به‌دپۆز.

بد ترکیب : ص مر. کریت، به‌دچێر، ناحه‌ز، نازه‌ریف، به‌د ته‌رکیب.

بەد ئەشك، قەپۆڵ.

بدچشم : ص مر. چاوحیز، چاوسووتك، چاوپیس. چەم دەر (ﻫ). چاڤینووك (ش).

بد حال : ص مر. حاڵ خراو، حاڵ خراپ.

بد حرف : ص مر. قسەپیس، قسەتاڵ، قسەتڕن.

بدخواه : افا. بەدخواز، بەدخوا.

بدخور : افا. دشخوەر، گەندەخوەر، لووتەخوّر.

بدخیال : ص مر. دڵ پیس، بەدِغەیاڵ، دڵچەپەڵ.

بددل : ص‌مر. دڵپیس، بەدِدڵ.

بددهن : نک. بد زبان.

بد رفتار : ص مر. بەدرەفتار، بەد کردار.

بدرفتاری : ح مص. بەد رفتاری، ناسازگاری.

بدرقه : امص. رەوانە.

بدرقه کردن : م. رەوانە کردن، بەدرەقە کردن.

بد زبان : ص مر. بەد زووان، زووان پیس، عەزمان پیس، زبان پیس، جوێن فرۆش، زووان تاڵ، قسەتاڵ، زووان شڕ، دەم تاڵ، دەم پیس، دەم چەپەڵ، دەم‌هەڵە.

بدسرشت : ص مر. بەدنهاد، بەد سروشت، بەدڕەسەن.

بدشگون : ص مر. وەیشوومە، نەیشوومە، مەیشووم، شووم، خراو، نەحس، پاپیس، قەشان، قەشقە، قۆشەن.

بدعت : امص. داهێنەری، داهاوەری.

بدعت گذاردن : م. داهاوردن، داهێنان، نویَ هێنان، باو کردن.

بدکار : ص مر. بەدکار، بەد کردار.

بدکردار : نک. بدکار.

بد کردن : م. خراو کردن، خراپ کردن.

بدگل : نک. بدترکیب.

بدگمان : ص مر. بەدگومان، دڵ پیس، دڵ کرموّڵ، دڵ چەپەڵ، خانە گومان.

بدگو : ص مر. خوسپ وێژ، بەدوێژ، پیس گۆ، بەدگۆ. خراپ واچ (ﻫ).

بدگویی کردن : م. خراو وتن، خوسپ کردن، پشتە سەر وتن. خراپ واتەی، زەم کەردەی (ﻫ).

بدل، بدلی : ص، ا. بەدەلی، قەلب، بەدەڵ، عەیوەز، ڤەکوو.

بدلگام : ص مر. بەدلەغاو، بەدسەر، سەرکەش، سەرکێش.

بدلگامی : ح مص. سەرکێشی، بەد سەری.

بدمزه : ص مر. تامسار، جق، بە د مەزە.

بدمست : ص مر. بەدمەس.

بدن : ا. تەن، بەدەن، ئەنام، لاشە، گیان، گڕیان، گڕ گیان، جەسە، لەش، لاش، قاڵب. زەمەز، جەندەك (ش).

بدنام : ص مر. بەدناو، بەدنێو، تڕۆ، **رسوا**، ناوازنگ.

بدنژاد : نک. بداصل.

بدنما : ص مر. بەدنما.

بدنه : ا. کۆتە.

بدنهاد : نک . بدسرشت.

بدون : بێ.

بدون چون و چرا : بێ ئەری و نەری.

بدهکار : ص فا. قەرزار، قەرز دار، قەردار، بدێکار.

بدهی : امر. قەرز، قەرد، قۆڵە. قەر (ش).

بدی : ص نسب. خراوی، خراپی، خرابی، پیسی، بەدی، شەڕ.

بدیع : امص. جوان، نوێ.

بدیهه : ا. هاکۆ. نشکدا (ش).

بذر : ا. بەزر، توم، بنە تۆم، دانە، منج، توخم، توو، بنەتوو، دان. تۆڤ (ش).

بذر پاشی : ح مص. بەزر پاشی. تۆم شانای (ه). توو هاڤێتن (ش).

بر : بەر، بەهر، سەمەر، میوە، بار. نیمیش (ش).

بر آمدن : م. هەڵ هاتن، دەرهاتن، هاتنە دەر. بەرئامای، هۆر ئامای (ه).

بر آورد : امص. بەراوەرد، تەخمین، تاقی، حەدس.

برابر : ص مر. بەرابەر، بەرامبەر، وەرانوەر، بەرانبەر، جفت، جۆبە جۆ، سەر و بەر، دەساندەس، دەقادەق، میزان، رەنگ. نیڤەك، ڤەراڤەر (ش).

برابری : ح مص. بەرابەری، بەرامبەری، وەراوەری، بەرانبەری، رێکی. ڤەراڤەری (ش).

برادر : ا. برا، کاکە داشی، برادەر، براڵە، داداش.

برادر اندر : امر. برای باووکی [1] باڤ برا ، زڕبرا، برای دایکی [2].

برادر داماد : امر. برازاوا، برازەما.

برادرزاده : امر. برازاگ، برازی، برازا. کوڕەی برا (ش).

برادر زن : امر. ژنبرا.

برادر شوهر : امر. هێوەر، شووبرا. براڤەیمری (ش).

برادری : ح مص. برایەتی، برایی، بەرادەری.

براده : ا. دەمەسووان، خاکە، بورادە. دەڤەر (ش).

بر افتادن : م. لەبەینچوون، لەناو چوون، نوقم بوون. دلێنە لووای (ه).

بر افروختن : م. داگرسیان، داگڕیان. ورگڕنای، هۆرگڕنای (ه).

براق : ص مر. بریکە دار، وریشەدار، بەراق.

براق : ص مر. بوراق، زیت، مڵاز، دومڕەکی، قوت، قەتیز، گلار.

براق شدن : م. مڕبردنەوە، دومڕەکی وێسان، زیت کردن، قوتە و بوون، مڵاز بردنە وە، خیسە کردن. زیتە و بوون.

---

1 ـبرادر پدری.

2 ـبرادر مادری.

برانداختن : م. لەبەینا بردن، لەناوا بردن، نوقم کردن، هەڵ تەکانن. دلێنە بەردەی (ھ).

برانداز : ح مصـ. وەرەناز، سەرنجە. سەر نشیڤ (ش).

برانگیختن : م. هەڵخڕانن، پلەنیان. هۆر خڕنای، وڕخڕنای (ھ).

برای : ح اضافە. بۆ، لەبەر. پەی (ھ).

برای چە : بۆچە؟ بۆچی؟ بۆ؟

برباد : ص مر. بەربا، توونا، تەفرە و توونا.

بر باد دادن : م. بەربا دان، بەناوا دان، تەفرە و توونا کردن، نابوو کردن، هەدەر دان، بەلگ و بن کردن. بەرباد کەردەی، دلێنە بەردەی (ھ). بێچنە دان (ش).

بر پا : ص . وێسیاگ، بەرپا، بەپاوە، هەڵساگ، هەڵدریاگ، ناباد. مردایرە، مدرارە، هۆردریا (ھ). جێدا (ش).

برپا کردن : م. هەڵدان، بەرپا کردن، بڵن کردنەوە، بەرزە و کردن، دامە رزانـــن، دامـــە رزان. هـــۆردای، وردای (ھ).

برتری : ح مصـ. بتر، بەر بژاری، زبەر.

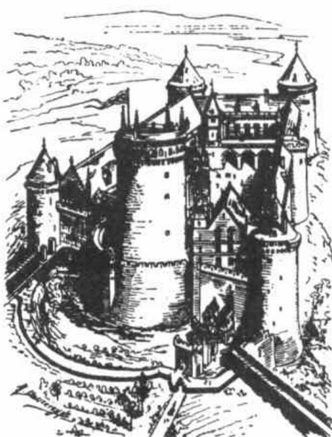
برترین : نک . بالاترین.

بُرج : ا. بورج، باروو، قەڵا، حەسار.

برج : ا. بەرج.

برج دیدبانی : رووانگە.

برجستن : م. هەڵ خستنەوە، پەڕینە هەوا، قنجە و بوون. هۆر وسەی، هۆرپڕای (ھ). جێ پەشین (ش).



برج

برجستگی : ح مصـ. قوتایی، بوڵەنی، بەرزی، هەڵاتگ، قوبکە، بەرزایی، قۆزایی، قووپەك، کۆس، کۆسپ، کۆسپایی، گتایی.

برجستە : ص، امفـ. بەرجەسە، قنج، هەڵ قوتیاگ، قۆقز، قووچ، قیت، کێل، گت.

برچسب : امر. بەرچەسپ.

برچیدن : نک . بر گزیدن.

برخاستن : م. هەڵسان، بڵن بوونەوە، راسە و بوون، ئاخێز کردن، بە رزە پا بوون، بەرزە و بوون. وریستەی، هۆرسەی، هۆرسایوە (ھ). رابوون، رابین، ڤەنهرین (ش).

برخورد : امصـ. بەرخوارد.

برخورد کردن : م. بەرخواردن، تووش بوون، تووشیار هاتن، تووشیار بوون. تووش نامای، تووشیار نامای (ھ).

لێکدان، پێك دەر کە وتن (س).

برد : امصـ. بڕ، بـرد، بـورد، چووەناقە (س).

برداشت : امصـ. بەرداشت. راکر (س).

برداشتن : م. هەڵ گرتن، لابردن. ور گرتەی، هۆر گرتەی (ه). راکرن (س).

برداشتن بکارت : بن‌پژانن، پەنپێ دان. بن پژ گنای (ه).

بردبار : ص مر. بوردبار، بەردەبار، لاشەر.

بردن : م. بردن، بردنەوە. بەردەی (ه). برن (س).

برده : ص. بەردە، بەنە، زڕ خری، خولام، کۆڵە، کویلە.

برزگر : ص فا. فەلا، جفتیار، بەرزگەر، کەشاوەرز، وەرزێر، جووتیار، هیتیار، کشتکار، کێڵ کار، کشتیار.

برزن : ا. کووجی، گەڕەك، کۆڵان، لاکۆڵان، مەحەلە. تاخ (س).

برش : امصـ. زۆر، برست، جوربزە.

برشته : امفـ.برریاگ، برژاو، برسنە، برژیا، سوور. قەلیایی (س).

برعکس : قمر. بەرعەکس، چەپوانە، دوژ، پێچەوانە.

برف : ا. بەفر، بەفرەلۆکە بەفرەژیلە ، بەفرە بووڵکە . وەروە (ه). قەور، قەر قە (س).

برفاب : امر. بەفراو. وەرواوە (ه).

برف بازی : تۆپەڵە شەڕێ. گونەلانێ (ه).

برف پاك کن : افا. بەفرماڵ، بان ماڵ، وەرماڵ (ه)، بەفر هاقێژ، بانها قێژ (س).

برف و باران توام : بەفرەشۆ، شلۆقە (س).

برق : ا. بەرق، کارەبا.

برقرار کردن : م. بڕینەوە، بادار کردن، بەر قەرار کردن. بریەیەوە (ه).

برکت : ح مصـ. پیت، فەڕ، بەرەکەت. پێز (س).

برکنار : امفـ. قت، کلا، برکەنار.

برکنار کردن : م. قت کردن، بەرکەنار کردن.

برکه : ا. گۆم، گۆل، گۆلاو، برکە.

برگ : ا. بەرگ، گەڵا، بەلچەم، پەلگ، دەمار[1]، وەرەق، پەڕە[2]، سنۆرچە[2]، لاپەڕە[2].

برگ بید : امر. گەلابی. گەلا ویکوڵ (ه). گەڵا بهی (س).

برگردانیدن : م. گەڕاننەوە، هەڵەو گەڕانن، دێواندێو کردن، گەڕانەوە، گێڕاندنەوە، گێڕانەوە، دەمەو نوخون

---

١ ـبرگ توتون.

٢ ـدر : «یك برگ کاغذ».

کردن. ورگێلنایەوە (ه). زڤرانەڤە، ڤەگەڕاندن، ڤەز ڤراندن (ش).
برگ ریخته : ص مر، امر. پاپەل.
برگ ریزان : ا. گەلاّ ریزان، خەزان، گەلاّ خەزان. خەزان ڤر (ش).
برگزیدن : م. هەلّ چنین، هەلبژاردن. ور چینەی، هوّر چینەی (ه). بژنین، ناڤ گرکردن (ش).
برگزیده : ص‌مف. هەلّ بژیاگ، بژنیاگ، دیاری کریاگ، تەلّ، سەرتەلّ، هەلّ چنیاگ. ورچنیا، هوّر چنیا (ه). ناڤ گرتی، هەلّ بژارتی، حلیب (ش).
برگشت : امص. ئەواگل، بەرگەشت.
برگشتن : م. گەڕیانەوە، هەلّەو گەڕیان، چوونەوە. هوّر گیلایەوە، ئەوە ئامای (ه). ڤرینەڤە، ڤەگەڕین، ڤەزڤرین (ش).
برگ گل : امر. پورگ.
برگشته : ص. ئاواژ، هەلّەو گەڕیاگ، ئاوەژوو.
برگ و ساقه خشك برنج : بەلّم.
برگه : ا. شلاّنە کوت، هەشتالّوو کوت، پەسوولّە، لەتکە[1]. گەلشتوك (ش).
برلیان : ا. برلیان.
برموم : ا. بەرموم، بەرەژە، پندەرو. سنیتر (ش).

برنج : ا. برنج، کەلە [2]



برنج[3] : ا. برنجە.
برنجن : ا. پاموورە، خرخالّ.
بَرنده : افا. بەرەنە، سەرکەوتوو.
بُرنده : افا. بورەنە، بڕیار، تیژ، تووژ.
برو در ماندن : م. روو دەر وایسی گیر کردن. روویرە مەنەی (ه).
بروز دادن : م. ئاشکرا کردن، برووز دان، در کانن، درکاندن، درکنای (ه). دەرخستن.
بره : ا. بەرخ، کاوڕ، پووش ، رەنەوی ، وەرە (ه)، کاڤر (ش).
برهان : ا: بارە، بەلّگە.
بره بریان : ص مر. بریانی، بریان.
بره تودلی : امر. ئاو لەمە. ئاو لەمان (ه).

---

١ ـبرگە گلابی.
٢ ـبرنج صدری.
٣ ـفلزیست.

بره چران : امر. بەرغەلەوان، بەرخەوان. وەرە لەوەڕێن (ه).

بره کوچك : بەرخۆڵە، بەرخك.

برهم زدن : م. بەیەکادان، دانە یەکا. تێك دای (ه). تێك هەلدان (ش).

برهنگی : ح مصـ. رووتەڵی، رووتی، قووتەڵی، قووتی، رووتایی.

برهنه : ص. رووت، رووتەڵ، قووتە، قووتەڵ، قووت، پەتی، رەش و رووت. تازی، رویت، رویس (ش).

برهنه شدن : م، رووتە و بوون.

بری‌الذمه : ئەستووپاك.

بریان : ص فا، ا. بریان، بریانی، برژیا.

بریدن[1] : م. پڕووکیان، بریان. پڕووکیای، بڕیەی (ه). شەقی‌بین، قەرملین (ش).

بریدن : م. قرتان، بڕین، قرتاندن، قرتانن، قرت کردن، پچڕانن، پچڕاندن، بڕینەوە، قرپ کردن[۲]، بچڕان[۳]، بچڕاندن[۳]، دابڕین[۴]، لەلە کردن، دادڕین. بڕیەی، لەلە کەردەی (ه). بڕان، پسان، پساندن، چرتین (ش).

بریدن شیر : پڕووسقیان. بزرکان، پڕووسقیای (ه). لێك کەفتن (ش).

بریده : امف. بڕیاگ، بڕیا، پڕووسقیاو[۵] بچڕاو، پچڕیاگ، بزرکاو[۵]، قرتکە، پڕووکیاگ[۶]. بڕیی (ش).

بز : ا. بزن، گدی، گدە، سیاون. چتوور، خرت، تیر، چتیر، چوار خرت، سابرین، دووشتوور، گور، نیری، بیجی، پووش، سووسەلی، ساورین، سەقار، شەعن، کەور. بزە، تشتیرە (ه). بز سەییس، تووشتوورزایی (ش).

بزاز : ص. پارچە فروش. کۆتاڵ فروش. پارچە ورەش (ش).

بزاق : نک. آب دهان.

بزدل : نک. ترسو.

بزرك : ا. بەزرەك، خر. شدان، شدانك (ش).

بزرگ : ص. گەورە، مەزن، زەخم، زڕ، حۆلە، کەلە، زل، کەلێن، کەلان، گرس، گەپ، گراگر، زەلام[۷]، خڕ[۸].

بزرگ شدن : م. گەورە بوون، بالا کردن، زل بوون، بارهاتن، پێ گەیین. زل‌بیەی، گەورەبیەی، زەلام‌بیەی(ه).

---

۱ -واماندن اسب یا انسان از خستگی.
۲ - گرد بر کردن.
۳ -بریدن نخ و طناب و غیره.
۴ -بریدن گوشت دست و پا و بدن وسیله فشار نخ.
۵ -شیر بریده.
۶ -وامانده از خستگی.
۷ -انسان بزرگ اندام، کس، شخص.
۸ -بزرگی چیزی مانند کلاه به سر یا کفش به پا.

مەزن بین، بەخۆدا هاتن (ش).

بزرگ کردن : م. گەورە کردن، مەزن کردن، بەخۆ کردن، بەناو هاوردن، بەرهەم هێنان.

بزرگوار : ص مر. بوزورگەوار.

بزغاله : امر. کار، گیسك، بزلە، کارگ، گدێ، تشتیر، کاریلە، کارژیلە، کاژیلە، قەینی . گەهریك، کارك (ش).

بَزَك : ا. نارایشت، بەزەك، دەق، خەملین، خەمل.

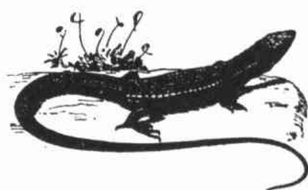
بزك کردن : م. ناراستە کردن، نارایش کردن، زەریف کردن، خەملاندن، لە دەق دان، رازاندنەوە.

بزکوهی : امر. بزنە کیفیلە، بزنە کێوی، بزنە نەچیرە، کورە کەڵ ، کەڵە کێوی، کەڵە کێفی. شفن (ش).



بزمجه : ا. دیلەمار، سەمار، بوزمەجە، بزنە دۆشە، قۆریانە، زەردە، بیلەکەرە، ترتیرە (ه).

بزن بهادر : ص مر. بلەر بزەن، تووشماڵ، بزەن، دیواندڕ.



بزمجه

بزنر پیشرو گله : حەچە، تەگە، تەکە، تەجەنەڕ.

بژ : ا. تەرزە، زوقم، سووخار، سیخ، بەرفخورك، تەوەرگ، قرنەڵماسە، قورو. ناڵشت، ناڵیشك، ناڵشتە (ه). خومیز، خووز، خیسار، خویسە، سووخ، خوسر (ش).

بَس : ص، ا. بەس، بەست. وەسی (ه).

بست : ا. بەس، بەن، گرێ، بەست.

بستان : ا. بۆسان : بێسان، بوێسان، پارێز. دەحل (ش).

بستانکار : ص فا. بێسانەوان، بوێسانوان، پارێزکار، پارێزچی.

بستر : ا. جێگە، رەخت و خاو، بەستەر، جێ نوێن، بنرەخ، لێف و دۆشەك. لێف و یاگە (ه)، نفیك (ش).

بستری : ص‌نسب. بەستەری، کەفتگ، ناخوەش، بنرەخی، نوێنگیر، کەفتوو. نەوەش (ه). نەساخ (ش).

بستن : م. بەستن، بەستنەوە، ژەنن، پێوە دان، دانەوە، جفت کردن، دابستن[1]، دادان[2]، دانەیەك[3]، فووجانن[4]. بەستەی، داخستن، گەرساندن. فووجنای، ژەنای، دای پوە (ه).

گریّ‌دان، پیّـڤـه دان، قولف لـیّ دان، گاله دان، گه‌رتن، دایخستن (ش).

بستن نطفه : م. گرسیان، گرسان، بـه‌سـتـن. گرسیای (ه). رسکان، گووران، گیرسان (ش).

بستنی : امر. به‌سته‌نی، مه‌سته‌نی.

بستو : ا. به‌سوو، گۆزه، جه‌ڕ.

بسته : ا. ده‌سه، باقه، چه‌پك.

بسته : امف. به‌سیاگ، به‌ستراو، به‌سه، به‌سیاوه، دریاگه‌وه، به‌سته، ژه‌نیاگ، جـفـت، قـووجـیـاگ، قـووچـاو. پیّڤه‌دای (ش).

بسته بزرگ توتون : تاخه، ته‌خه.

بسته شدن : م. به‌سیان. به‌سه‌ی (ه).

بسته کوچك : ص، ا. پیازگ، گرتك. کتره (ش).

بسر آمدن : م. ته‌واو بوون، ئاخرهاتن، دووایی هاتن. دمای ئامای، ته‌ما میای (ه). دوومایی هاتن (ش).

بسر آوردن : م. سرکردن، تواو کردن. تـه‌مـام کـه‌رده‌ی، سـه‌ر بـه‌رده‌ی (ه). خلاس کرن (ش).

بسیار : ص. زیا، فره، خه‌یلیّ، فراوان، زۆر، بـیّ‌شـوّ، مـوّلـه‌ق، مـشـه‌مـه‌ر، بی‌سامان. زیاد، ڤیش (ه). زیّده، گه‌له، گه‌له‌ك، بیّ پیّڤان (ش).


بشکه

بسیار دان : ص فا. فره‌زان، شاره‌زا، زۆر زان.

بسیار گو : می‌مر : هه‌رزه چه‌نه،قه‌ره چناخ.

بشارت : ا. مزگینی، مزگانی.

بشر : ا. به‌شه‌ر، ئاده‌م، مرۆڤ.

بشره : ا. ئاوچاو.

بشقاب : ا. ده‌وری، قاو، له‌ب ته‌خت. سینیك، لالی (ش).



بشکن : ا. پل، بسته، تپل.

بشکن زدن : م. پل ته‌قانن، بسته لیّدان. پلیّ ته‌قنای (ه). تپل لیّدان (ش).

بشکه : ا. به‌رمیل، بوّشکه.

بصیرت : نک . بینایی.

بطری : ا. بتری، تبل.

بع‌بع : اصت. باله، باڕه، معه، قاله، باڕ، کووریت، باقه باق، کاله کال.

بـع‌بـع کـردن : م. بـاڕانـن، بـاقـانـن. کاله کال کردن (ش).

بعد : ق. دووا، ئه‌مجا. دما (ه). پاشی، پاش (ش).

بُعد : ا. دووری.

بعد از آن : له‌و دووا. دماو ئانه‌یه (ه).

---

۱ ـبستن برای پروار شدن.

۲ ـبستن درهایی که از بالا به پایین می آیند.

۳ ـبستن کتاب.

۴ ـبستن دهان و چشم و مانند آن.

پاش‌هه‌نگی (ش).

بعد از این : له‌مه‌و دووا، دما ئینه‌یه (ه). پاش نۆکه، پاشی نهه (ش).

بعضی : ا. برێ، به‌عزێ.

بعلاوه : سه‌ره‌ڕا.

بغ بغو : گومه، گمه، به‌قبه‌قوو، مك‌مك.

بغرنج : ص، ا. ده‌رهه‌م، شله‌ژاو.

بغض : ا. مان، بوغز، قین، پیش. قینی (ه).

بغل : ا. به‌خه‌ڵ، به‌غه‌ڵ، هه‌نگڵ، پاڵ، بن‌ده‌س، بن‌که‌ش، باوش، بناخڵ، باغه‌ڵ، ته‌موو، کلّیشه. واوه‌شی (ه). سینگ، پاخل (ش).

بغل بر : لاکەن.

بغلی : ص‌نسب. به‌خه‌ڵی، به‌غه‌ڵی.

بقاء : امصـ. بایق، به‌قا، (هه‌ر) مانه‌وه.

بقال : ص، ا. به‌قاڵ.

بقچه : ا. جلدان، توشه به‌ر، بوخچه، چاره‌که، بوخچك، گرتك، پیازگ.

بقیه : ا. باقی، مه‌نه. دوومایك‌ما (ش).

بکارت : امصـ. بن، به‌کاره‌ت، که‌نیشکی، نیشان. په‌رده. کناچه‌یی، کچینی (ه).

بکر : ص. کنیشك، کناچی، کچ.

بکش بکش : بڕس بڕس، بکێش بکێش، سمڕ سمڕ.

بگونگو : مقۆمقۆ.

بلاء : ا. ته‌وه‌ره، ته‌مه‌ره، به‌لا، سه‌مه‌ره، وه‌ی، ئاسیو، ئافه‌ت، بوبلات، کۆس، کۆست

بلاغت : امصـ. ده‌مه‌وه‌ری، زووان داری زمان ره‌وانی.

بلاغ اوتی : امر. کووزه‌ڵه. به‌رگه‌مێ (ه).

بلاگردان : افا. به‌لا گه‌ردان.

بلبشو : ا. ئاژاوڵه، ئاژاوه، بلّبشوو.

بلبل : ا. بلّبل، شالۆر، شالۆل، بوڵبوڵ.

بلبل زبانی کردن : بلّبلّی کردن.

بلد : ص. به‌له‌د، شاره‌زا، ئاشنا.

بلدرچین : نک. بدبده.

بلعیدن : م. قووت دان، قوورت دان. قووت دای (ه). قوردا کردن (ش).

بلغم : ا. به‌ڵغه‌م، ئه‌خلات، خلّت. خلم (ه)، خرین، بلخم (ش).

بلغور : ا. برۆیش، برۆش، په‌تڵه، دانوو، کاڵه برێش. هولّۆشه (ه). سه‌ڤار، ساوار، ساوه‌ر، ڤلۆشه (ش).

بلکه : حربط. به‌ڵکه، به‌شکا یه‌ك، به‌شکایه‌کوو، به‌شکوو، به‌شکه، به‌ڵکه‌م، به‌شکه‌م، به‌شکا.

بلم : ا. ده‌سه که‌شتی، گه‌مێ، به‌له‌م.

بلند : بوڵه‌ن، بلّن، به‌رز، درێژ، قووچ، شۆڕ. بلّند (ش).

بلند پروازی : ح مصـ. به‌رزه په‌ڕی، به‌رزه‌فڕی.

بلند شدن : نک. برخاستن.

بلند کردن : م. هه‌ڵ بڕین، بلّن کردنه‌وه، به‌رزه‌و کردن. به‌رزه‌و که‌رده‌ی (ه). بلند کرن (ش).

بلند کردن صدا : دەنگ دەردان، دەنگ دڕان، دەنگ بەردان.

بلندگو : امر. بەرزەوێژ.

بلندی : نک. ارتفاع.

بلوا : ا. ئاژاوڵە، بەلوا.

بلور : ا. بلۆر، تەورك.



بلور

بلوط : ا. بەڕوو. بەلوو (ه).

بلوغ : امصـ. بلۆغ، تەکلیف.

بله : نک. ابله.

بلهوس : ص. بلەوەز، هۆکی، هەوەسووی (ش).

بلی : نک. آری.

بلیط : ا. بلیت، پەسوولە.

بلیغ : ص. دەمەوەر، زووان باز.

بَم : ص، ا. گڕ، بەم.

بن : ا. بن، بێخ، بنج، تە، بناغە، منج، تەمەڵە، بنك، بنچینە، بنیا، ریشە، پەی، پایە، رەتەوە، ئەساس، بنیشە، بنەڕەت. خیم، سفن (ش).

بناء : ا. بەنا، ساختمان هەڵخراو.

بناکردن : م. کردنەوە. بینا کەردەی (ه). چێ کرن (ش).

بنات‌النّعش : امر. هەوتەوانان، حەفت براڵە.

بناگوش : امر. بنا گوێچکە. بنا گوش (ه). بنە گوە (ش).

بنام : ص. ناودار، نامی، بەناو، مەشهوور، ناسیاك، شناسیار، ناسیا، مەنشوور، شناسیاگ، مەعرووف. نەژناسیا (ه). ناڤ دەنگ (ش).

بن‌بست : ص مر. بن‌بەس، دەربوونە.

بنچاق : ا. بنچاخ، قەواڵە.

بند [1] : ا. بەن، بنگە، جمگە. گریچك (ش).

بند [2] : ا. بەن، بەس، گیر، بەربەس، گرفت. وەس، وەربەس (ه). بەند (ش).

بند آمدن : م. بەن هاتن، بەسیان، هاتەبڕین، بەس هاتن.

بند آمدن باران : ویسانەوە. قەدان (ش).

بند آوردن : م. بەن هاوردن، بەستن، گرێ‌دان، بەند کرن (ش).

بند انداختن : م. روومەت گرتن. روو گرتەی (ه). عەنی ڕا کرن (ش).

بندانداز : افا. روومەت گر. عەنی ڕا کەر (ش).

بندباز : افا. بەن باز، تەنا باز.

بند جوراب : امر. بەن گۆروا، بەندکی گۆرویێ (ش).

بن دندان : امر. هاروو.

بندر : ا. بەنەر.

بندرکاب : امر. رکێف، دووال، زەخمك، لوقمە.

بنده : نک. برده.

---

١ ـ مفصل، بند انگشت.

٢ ـ بست.

بند شلوار : امر. هۆجونه، بەندە خوێن، بەنە خوون، گونجەنە. دووخین (ش).

بند کردن : م. هۆنین، پێڤە کرن (ش).

بند کفش : امر. بەن کەوش. بەن پێڵاو، بەن و پالآیە (ه).

بند کشی : ح مصـ. بەن کەشی.

بنزین : ا. بەنزین.

بنشن : ا. تفاق، دەخڵ و دان، بنشەن. زمهێر، زمهیر (ش).

بنفش : ا. بەنەوش. وەنەوش (ه).

بنفشه : ا. بەنەوشە. وەنەوشە (ه).

بنکدار : افا. بنەکدار، چەرچی.

بنگ : ا. بەنگ.

بنگاه : ا. بنگە.

بنه : ا. بنە.

بنی آدم : نک . انسان.

بنیاد : نک . اساس.

بنیه : ا. بنیە.

بو : ا. بۆ، بۆن. بۆه (ه). بهن، بێن، بۆهن (ش).

بواسیر : ا. بەوەسیر. مایەسیری (ه).

بوالهوس : نک . بولهوس.

بوته : ا. بوتە، بن، بنجە، بنچك. کولکە، برك (ش).

بوجاری : ح مصـ. بەوەجاری، پاژینەگیری.

بوجاری کردن : م. بەوەجاری کردن، بژارتن، بژاردن، تەتەڵە کردن، بادان، تەبەق کردن. هۆر تەکنای (ه). ڤەوە ژارتن (ش).

بو دادن : م. بۆ دان، بۆن دان، بۆدانەوە، بۆ بەردانەوە. بێن دان (ش).

بو دادن غلات : بۆدان، بۆن دان، بر ژانن. براشتن، قەلاندن (ش).

بو داده : امفـ. برژاو، برێشتە، برژیا، برژیاگ.

بودار : افا. بۆدار، بۆندار، بۆسار. بۆهندار، بێن دار (ش).

بودن : م. بوون. بیەی (ه). بین، هەبین (ش).

بودود : امر. بۆ دووکەڵ، دووکەڵە زەرکێ.

بور : صنسبـ . بغووری، بووڵینە، بۆر، بۆرەقنە. گەڤر(ش).

بور : بۆر، کاڵ، تەرێق.

بوران : بوران، کرێوە، شڵێوە، باکرۆڤە (ش).

بورانی : امر. بۆرانی. بورەقانیە (ه).

بوریا : ا. حەسیر.

بوزده : ص. بواژۆ، بۆەژە. بۆژە (ه). بۆگە، بیهن کەتی (ش).

بوزینه : ا. مەیموون، عەنتەر، سەگسار

بوستان : نک . بستان.

بوسه : ا. ماچ، راموس، راموز.

بوسیدن : م. ماچ کردن، راموسان، راموسین.

بوف : نک. بایقوش.

بوق : ا. بوق، بۆری، بۆریە.

بوقلمون : ا. بەقلەمووت، بوقەلموون،

بـۆقـلـه، چـرچ ، عـەلـەعـيـش، عەلەشيش (ش).

بـو كـردن : م. بـۆكـردن، بـۆن كـردن. گەنين.

بـوكز : امـر. بـۆكـز، بـوسـووتـيـاگ، بۆچەقەور.

بـوگـنـدو : ص‌مر. بۆگـەنـكـه. سـفـتـو، كيفكي (ش).

بوم : نک. بايقوش.

بومى : ص نسب. بوومى، مەحەلى.

بـومـادران : امـر. بـۆمـاران. دايـكـه ماران (ش).

بوى بدن و پا : بۆكڵيشه. بۆكڵيش (ه).

بوى چربى سوخته : بۆ چەكەوڕ، بۆچە قەوڕ، بۆكز، بۆچووك، بۆچە گەهوڕ. پيسو (ش).

بوى پشم سوخته : بۆ پرووز، بۆسۆ. بۆسۆت، بێنه كوزريك (ش).

بـوى نـا : بـۆچـاڵ، بـۆ دڕن، بـۆنـماوى، بۆچەووگ، بۆمچه ووگ، بۆمچەوه.

به : ا. بەى، بهى، بى.

به : صت. بەه. بەخ.

بەبه : صت. بەه، بەه، بەخ‌بەخ.

بهاء : ا. بايى، باتى، ئەرزش، قيمەت، بەها، نرخ.

بهار : بەهار، وەهار.

بـهار بـنـد : امـر. بـەهـار بـەن. وەهـار بەن (ه).

بهار خواب : بانجێڵه، بانيژ، بانيژه.

بـهـاره : ص‌نـسـب. بـەهـاره، بـەهـارى.

وەهار (ه).

بهانه : ا. بۆنه، بيانوو، بەهانه، بيانك، پەرچ، بەرپەرچ، بوونه، بايس، پەڵپ، بڕوو، سۆره، لام، گەزەك، دەساوێژ، دەساوێژ.

بهانه كردن : م. بەهانه كردن، بيانك هاوردن.

بهانه گرفتن : م. بەهانه گرتن، بيانك گـرتـن، پـەڵـپ گـرتـن. هـەجـەت گرتن (ش).

بهانه گير : افا. بەهانه گير، شەڕ فرۆش.

بهبود يافتن : م. خاسەو بوون، ساقه و بـوون، چـابـوون. وەشـه و بـيـەى (ه). باش بين، چێ بينه ڤه، ڤەترسين (ش).

بهت : امصـ. بوهت، بەحت، گيژى، گيجى.

بهتان : ا. بوحتيان، بوختيان، بوختان. ڤر (ش).

بهتر : ص تـفـضـ. خـاس‌تـر، بـاش‌تـر، چاك‌تر، چێتر.

بەدانه : امر. بەيانه.

بهر : ا. بـەش، مـووچـه، بـاره، پـشـك، بەهر. پار (ش).

بهره : ا. باره، بەهره، مووچه، بەش، قـازانـج، سـوو، خـەيـر، نـه فـع، مەنفەعەت، فايه، كەڵك. پار. بوهر، بەهر پار، ماف (ش).

بهره‌ور : ص مر. بەهرەوەر، بەش بەر، قازانج بەر، بەهرەدار، مووچه بەر، بارەبەر، بەهرەمەن.

بهشت : ا. بەهەشت. بوهشت، بحەشت (ش).

بهمان : فلان، فیسار، بەهمان.

بهم رسیدن : م. بەیەك گەیین. یاوای بەیۆ (ه). گەهیشتنە یە ك (ش).

بهم زدن : م. بەیەکا دان، شێوان، هەڵ ڕووشانەوە، شێوانن، شێواندن. شوێنای، تێك دای (ه). تێك دان، نایەك دان، گەمراندن (ش).

بهمن : ا. هەرەس. هەرەسە (ه). رەنی (ش).

بهمن ماه : رێبەندان.

بی : علامت نفی . بێ.

بی‌آبرو : ص مر. بێ ئاوڕوو، تڕۆ، رسووا، پەنەنامە، داماڵیاگ، دیوواندڕ. بەقلیسۆك (ش).

بی آرام : ص مر. گلاراو، بێ ئارام، بێ تاو.

بی‌آزار : ص مر. بێ وەی، بێ ئازار.

بیابان : امر. بیاوان، چۆڵ و هۆڵ، چۆڵ، چۆڵەمە، بیابان، سەحرا، دەشت، چۆڵگە.

بی‌ابر : ص مر. سا، سایەقە، ساف. سایی (ش).

بیات : ص. پەزێرە، بەیاتە، شەو مەنە، شەوسار. شەڤی (ش).

بی‌ادب : ص مر. بێ ئەدەب، بێ عەدەب.

بیبار : امر. بیبار، بییەر، ئاڵەتەفەرەنگی.

بی‌باك : جە سوور، دڕ، بێ باك، بەزات، بێ پەروا، دیواندڕ، چاونەترس.

بیاوبرو : گێرە و کێشە، دەر و دەشت. ڤەرە و هەرە (ش).

بی‌پایه و اساس : تڕە کەڵکی.

بی‌پایان : ص مر. بێ دووایی. بێ دمایی (ه). بێ دماییك (ش).

بی پروا : نک . بی‌باك.

بی‌تاب : ص مر. بێ‌تاو، بێ‌ئارام، بی‌وەقرە.

بیتوته : ا. ستار.

بیجا : ق مر. بێ‌جێگە، بێ‌جا. بێ یاگە (ه). بێ‌جێ (ش).

بی‌جهت : ق مر. بێ جەهەت. بێ چنە (ش).

بیچاره : ص مر. بیچارە، بار کە فتگ، هەژار، داماو، نەرامەنە، بێ‌دەسەڵات، کوڵوڵ، کوروڵ، فەقیر. بڕەش، ڤەسیان، زیڤار (ش).

بی چشم و رو : ص مر. بێ‌چاو و ڕوو.

بی چون و چرا : بێ ئەرێ و نە رێ، بێ چوون و چرا.

بیحال : ص مر. بێ حال، بێ ڕەمەق.

بی حس : ص مر. بێ‌حس، بێ هێز، سڕ، سس، بێ‌هەست.

بیحیا : ص مر. بێ‌حەیا، داماڵیاگ، سەڵیتە، روو هەڵماڵراو، کاوڵی، داشۆڕیاگ، زار دڕاو، بێ ئاوڕوو، بێ ئابڕوو، دەڕاشۆ، تووشماڵ، چەورە، روو داماڵیاگ، بێ شەرم، چە تاوەڕوو، دیواندڕ، فەلیتە، ڤاشقونچی، قەشمەر[1]. بەقلیسۆك، نلۆخ، دەلیڤانی

(ش).

بیخ : نک . بن.

بی‌خاصیت : ص مر. بیّ خاسیەت، بیّ‌خوّ.

بی‌خانمان : تەرِه، توونا، دەربەدەر، ئاوارە، عەوارە، تەفرە و توونا، باشیلار، بیّ‌خان و مان، بلە نگاز، سوخت، سەیلان، لانەواز. عەقدال، قیّلەمە (ش).

بیختن : م. تەقانن، بیّژنگ کردن، نیّلەك کردن. ویتەی (ھ).

بیخ جارو : امر. کوّتەرەگزگ. قوتە گزی (ھ). قورومکە گیزك (ش).

بیخ گوشی : پچە، چپە، سرپە، فچە. چفە (ھ).

بیخ گوشی حرف زدن : م. پچە پچ کردن، چپانن، چپاندن، سرکاندن. سکاندن، پسپاندن (ش).

بیخود : ص مر. بیّ‌خوّ، هاکوّ، بیّ‌خود.

بی خیال : ص مر. بیّ خەیالّ، بیّ فکر.

بیخود شدن : م. بیاوان بوون، لەسەر خوّ چوون، سەرحالّ چوون، خوّقە چوون (ش).

بید : ا. بی، تەرِەبی. بزوو، ویکوّلّ (ھ). بهی (ش).

بیداد : ص‌مر. بیّ‌داد، جەور، زلّم، ستەم، زوّر، زیناك.

بیدار : ص. بەیار، وریا، ئاگا، خەوەر، بەخەبەر، بیدار، زەغەل. هاگا، های (ھ).

بیدار شدن : م. خەوەرەو بوون، وریا بوونەوە، بەیارە و بوون، زیتە و بوون. خەبەرەو بیەی، های بیەنەوە (ھ). بە خوّدا هاتن، هایلیّ بوون (ش).

بیدار شده از بیهوشی : بە خوّهاتن، وشیارە و بوون. ئامانە و پویّرە (ھ). هوشیار بینە ڤە (ش).

بیداری : ح‌مص. بەیاری، وریایی، هوّشیاری.

بیدرنگ : ق مر. ئازا، زوو، بیّ درەنگ.

بی‌دست و پا : ص‌مر. بیّ دەس و پیّ، ولح، نەگوّمە، سایلوّح.

بید مجنون : امر. شوّرِەبی، شیندە بی. ماشە بهی (ش).

بیدمشك : امر. بیرمشك، شەنگە بهی (ش).

بیدل : ص مر. بیّ‌دلّ، ترسەنوّك، بیّ‌زات.

بی‌دندان : ص مر، امر. کەپوو، بیّ‌ددان.

بی‌دین : ص مر. بیّ‌دین، کافر، بیّ‌رِا، هەلّە، بیّ رِیّ، گومرِا.

بیراه، بیراهه : ص مر. بیّ‌رِا، بیّ رِیّ، بیّ رِاهە، چوّلّ برِ، زەلامەرِیّ، لارِی، باریکە ری. ئاڤری (ش).

بیرق : ا. بەیاخ، ئالا، دروّشم، عەلّەم. بەیداخ (ھ). بەندیر، تونچك، کرینچك (ش).

---

1 ـزن بی حیا.

بی‌رگ : ص مر. بێ‌ڕەگ.

بیرمق : ص مر. بێ‌ڕەمەق. کەهاڵ (ھ).

بیروح : ص مر. بێ‌ڕۆح، بێ رح (ش).

بیرون : ا. دەر، دەرەو، خـارج، دەرێ. بەر (ھ). دەرڤە (ش).

بیرون آمدن : م. دەرهاتن، دەرپۆقین. بەرئامای (ھ). دەرڤەهاتن (ش).

بیرون آوردن : م. دەرهـاوردن، دەرانـیـن، دەرهـێـنـان. بەرئـاردەی. دەرڤەئینان (ش).

بیرون انداختن : م. دافرتـانـن، دەر پەڕانـن، دەرپـەڕانـدن، دەرخـسـتـن، فرتانن، دەرچڕانن. بەروسەی (ھ). ڤیفراندن (ش).

بیرون جهیدن : م. دەرپـەڕیـن، دەر پۆقین. پڕای جەبەر (ھ). هەڤەیتنە دەر (ش).

بیرون رفتن : م. چـوونـە دەر، دەرە و چوون. جبەر لووای (ھ).

بیرون ریختن : م. دەردان.

بیرون کشیدن : م. دەرکێشان، ئینانە دەر، هاوردنە دەر. بەرکێشای (ھ). دەرڤەکێشان (ش).

بیرونی : ا. بیروونی.

بیزار : ص مر. بـێـزار، تـەوەسـیـاگ، سیار، وێزار، وەڕەز.

بیست : بیس. ویس (ھ). بیست (ش).

بی‌سر و پا : ص مر. بێ‌سەر و پا.

بی سر و زبان : ص مر. بـێ‌دەم و پـل، بی‌سەر و زووان، دڤری (ش).

بیسواد : ص مر. بی‌سەوا، نەخوەنە، نۆمی، نەخاندوان (ش).

بیش‌تر : زۆرتر، فرەتر، زیاتر، زۆربە، پتر. زێدەتر (ش).

بی شاخ (بز یا گوسفند) : ص مـر. بی‌شاخ، کوڵ. کوچ (ش).

بی‌شرف : ص مر. بێ شەرەف.

بی‌شرم : نکـ . بی‌حیا.

بی‌شمار : ص مر. بێ‌ژمار، بێ‌شمار، بـێ‌شـوێ، بـێ نـەژمـار، بـێ‌مـار. پـێ پێڤان (ش)

بیشه : ا. ریـل، دارسـان، گـۆرانـگـە، گەبەل، بیشە، چنارسان، چر، چرە. ویشە (ھ). میشە، دەحل (ش).

بی‌صدا : ص‌مر. بێ‌دەنگ، بێ‌چرکە، یەواش، پاچرکێ، خپ.

بیضه : هـیـلـکـە گـون، خـایـە، گـون. کەتەگون (ھ). هیلە گون (ش).

بیضی : ص نسب. هێکی.

بی‌طرف : ص مر. بێ لاین، بێ لایەن.

بیعار : ص مر. بێ عار.

بیعانه : ا. بەعانە، پێشەکی، بع، بەعی، بەعیانە، پێش بایی.

بی‌عیب : ص مر. ساق، ساخ، سالم، بێ‌عەیب.

بی‌فایده : ص مـر. بـێ‌فـایـە، بـلـح، بێ‌فریشك، گۆتاڵ. حاش (ش).

بی قرار : ص مـر. بـێ‌تـاو، بـێ‌قـەرار، بێ‌ئارام، بێ‌وەقرە.

بیـکـار : ص مـر. بـێ‌کـار، بـەتـاڵ،

دەس‌بەتاڵ. بێ‌شوول (ش).

بیکاره : ص مر. بێ‌کاره، ریپاڵ، بوودەڵە، پاتاڵ، زرتی، تلار، تەوەزەل، ریوّڵ، لوّژ.

بیکاری : ح مصـ. بەتاڵی، دەس‌بەتاڵی، بێکاری.

بیکس : ص مر. بێ‌کەس، بێ‌دەر، بێ‌کەس و بێ‌دەر.

بی کس شدن : م. لازە بوون.

بیگ : ص. بەگ، سان.

بیگار : ا. بێگار، سوّره.

بیگاری : ح مصـ. بێگاری، زوّر بگیری، زوّر گیری. زەود (ش).

بیگانه : ص مر، امر. نەشناس، بێگانە، نەنیاس، خارجی، نەژناس، ئەجنەبی، غەریبە، غەواره سوّر. بەرانی (ھ). بیانی (ش).

بیگانگی : ح مصـ. بێگانەتی، بیانەتی.

بیگاه : ق مر. بێ‌وەخت، ناوەخت، ناکات.

بیگدار : امر. بێ‌بگار، بێ‌ھەوا، بێ‌بهور (ش).

بی گمان : امر. بێ‌گومان، بێ‌سو، بێ‌شك.

بی گناه : ص مر. بێ‌تاوان، بێ‌گوناح.

بیل : ا. بێڵ، مەرە، پێ‌مەرە.

بیلچه : امصغـ. لاویتە، بێڵچە، گیا کەن.

بیلداری : ح مصـ. پابێڵ، بێڵداری.

بیلداری کردن : م. پابێڵ کردن، بێڵداری کردن.



بیل

بیم : ا. مەترسی، ترس، سام، بیم، پەروا، باك، ئەنیش، حێوەت، خوّف، کوّ، گومان، ھەراس، کیمخوا، پەك، عەزرەت. ساڤ، سوھون (ش).

بیمار : ص. بیمار، ناخوەش، ناساق، نەخوش، شەخساو، ناساز، دەردەدار، شەخسیو، بەستەری، نازار دار، مەریز، بێمریس. نەوەش (ھ). نەساخ (ش).

بیمارستان : امر. نەخوەشخانە، بیمارسان، مەریزخانە، بیمارستان، خەسەخانە، خەستەخانە.

بیماری : ح مصـ. نەخوەشی، نازار، بیماری، مەرەز.

بیمایه : ص مر. بێ‌مایە، بلە گاز، بلە نگاز. بی‌ماقە (ش).

بی‌مزه : ص مر. بێ‌تام، بێ‌مەك، بێ‌مەزە.

بیمناك : ص مر. مەترسی دار، ترسەنوّك، بێمناك.

بی‌منطق : ص مر. بیقاچ.

بیمه : ا. مسوو گەری.

بیمه گر : افا. مسوو گەر.

بین : ا. ناو، ناوڕاس، نێوان، بەین. دلی ڕاسێ (ھ). ناڤەك، نیڤاکە (ش).

بینا : ص. بەسۆما، بینا.

بین‌المللی : امر. نێو نەتەوان.

بینایی : ح مصـ. سۆما، هانا، دیت، دید، بینایی. وینایی (ھ). بەنار، بیناهی (ش).

بی‌نتیجە : ص مر. بێ‌فریشك، بێ‌دەست‌هات.

بی‌نشان : ص مر. بێ‌نشان، بێ‌شوێن، گوم، بێ‌سەر و شوێن.

بی‌نمازی : ح مصـ. بێ‌نویژی. بێنمایی (ھ).

بیننده : افا. بینەر.

بینوا : ص مر. ژار، هەژار، بێ‌نەوا، نەرامەنە، ڕەجاڵ، فەقیر. ڕەبەن (ش).

بینوایی : ح مصـ. ناشی، بێ‌نەوایی، هەژاری، ناژی، ڕەجاڵی، نەداری، پەرێشانی.

بینە : ا. بینە، سەرحمام.

بینی : ا. لووت، برناخ. دفن، فەنگ، بیڤە، پۆز، پۆس، کەپۆ (ش).

بی‌نیاز : ص مر. بێ‌نیاز.

بینی گرفتن : م. لووت سڕین. چڵم سڕیەی (ھ). دفن گرتن (ش).

بی‌وفا : ص مر. بێ‌وەفا. بێ‌نەمگ (ش).

بیوە : ص مر، امر. بێوە، بێوەژن. بێوەر (ھ). بێڤە (ش).

بی‌همتا : ص مر. بێ‌تا، بێ‌هاوتا. بێ‌هەمتا (ھ). بێ‌هەڤال (ش).

بی‌هنر : ص مر. بێ‌هونەر.

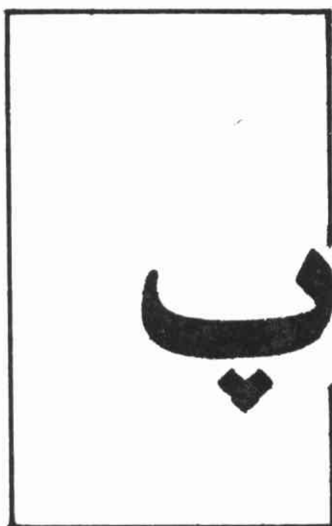
بیهودە : ص مر. بێهودە، بێ‌خۆ، گەف، بەتاڵ، پووچ، بێ‌فایدە، خۆڕایی، بێ‌فریشك، تەڕن، چنەیی، فیڕۆ، گەراڤ، نەڕەماش، گیتاڵ.

بیهوش : ص مر. بێ‌هۆش، بێ‌خۆ، بیاوان، بێ‌خود، خەوش.

بیهوش شدن : م. لەسەر خۆ چوون، بیاوان بوون، بێ‌خۆ بوون، بێ‌هۆش بوون، زەحف کردن، خەوش بوون، زەعف کردن. چووی شیەی، بیابان کەوتەی (ھ). بێ‌هۆش بین، سەرخۆ چوون، خۆڤە چوون (ش).



بینی



پ : پ.

پا : ا. قاچ، پا، قول، لاق، لۆق، پێ.

پا انداز : امر. پایه ناز، قورِ مساخ، دەیۆس، جاکەش، قەڵتە، کوزکەش، کوس‌کەش.

پا اورنجن : امر. پاموور، پاوێنه، پاوانه، خرخاڵ، قولداخ.

پا به پا : ق مر. پا به پا.

پا بپا کردن : م. پا به پا کردن.

پا برجا : ص مر. پا بەرجا، پا دار، راوەستاو، چەسپیو. جێدا، ڤەبری (ش).

پا برچین : ق مر. پسکه پسك. پسو و پسوو (ه).

پا برهنه : نک . پایەتی.

پابماه : ص مر. پاوەمانگ، نۆمانگ. سەرحامله (ش).

پابند : امر. پابەن، پاوەن، قەید.

پابوس : افا. پابووس، پابۆس.

پابەبخت : ص مر. پاوەبەبخت.

پاپاسی : ا. پاپاسی.

پاپتی : ص مر. پایەتی. پاخروا، پاوروا (ه). پێ خاس، پێ خاوس (ش).

پاپوش [1] : امر. کاڵه، خامینه، پاپۆش، کەوش، شوال، پانتۆڵ، ساتان. پالا، پاوەره، پابەرێ (ه). کالك، سولك (ش).

پاپوش [١] : امر. پاپۆش. ئاستەنگ (ش).

پاپی شدن : م. پاپی بوون، لەسەرچوون. پاپەی بیەی (ﻫ). شۆن ڕوین (ش).

پاتوق : ا. پاتوق، ژوانگە، حەشارگە.

پاتیل : ا. پاتیل، تیانە، قازان.

پاجوش : پاجوش، شینە، بن‌لەق، بن‌چڵ، خام، شات. لاوەچ (ﻫ).

پا جلو پا گرفتن : م. پاچە قولێ دان. پانجە قول دای (ﻫ). پێ بەرپێ گرتن (ش).

پاچال : امر. پاچاڵ، پێ‌چاڵ.

پاچراغ : امر. داش، پاچرا. برداشی (ش).

پاچنبری : ص مر. گوج، کوچ.

پاچه : ا. پاچك، پاچكە، پاچە. پێ پك (ش).

پاچه شلوار : امر. دەرپاچە. دەرقاچە (ﻫ). دەرەلنگ، دەلنگ (ش).

پاچین : ا. پاچین.

پاداش : نک . اجر.

پادرختی : امر. رزیاگ، بارن، رزیا. وارێزە (ﻫ). باقەرینگ (ش).

پادرهوا : ص مر. پادەرهەوا.

پادزهر : امر. ژار بڕ.

پادشاه : امر. شا، پاوشا، پادشا، پاشا.

پادو : ص، ا. پادەو، پاکار ، گزیر. پەیتك (ش).

پار : ق. پار، پارەکە.

پاراب : ص. گەس، پاراو، مزر، پنر. گیر (ش).

پارچ : ا. پاچ، پارچ.

پارچه : ا. پارچە، قوماش، کاڵا، کۆتاڵ.

پارچه ابریشمین : سرك. چەتارە (ش).

پارچه کتانی : امر. تەژگ.

پاردم : امر. قوشقون، رانەکی، پاڵدوو. قۆیشە، پالی، رانك (ش).

پارس : اصت. پارس، وەڕە، پاس، حەپە، حەچە، حەپە حەپ، حەچ و لوور. گەقە (ﻫ). عەوعەو، حەوحەو (ش).

پارسا : ص. پارسا، پارێزگار.

پارسال : نک . پار.

پارسنگ : امر. پارسەنگ.

پارك بچه : امر. رەپەڵگا.

پارو : ا. پارۆ، باڵە کرە، بەرەبەرە [٢]، چەپە [٣]، سەلپی. پالی (ﻫ). بێرك (ش).

پارو کردن : م. پارو کردن، ماڵین . پالی کەردەی، مالای (ﻫ). بێرك کرن (ش).

پاره : ا. بڕ، قەتعە، گونجڕ، تیکە، پل،

---

١ ـ کفش، پای افزار و آنچه پا را بپوشاند مانند شلوار.

١ـ مانع و سدی که در راه پیشرفت مردم ایجاد کنند.

٢ ـ پاروی ویژه برف پاك کردن.

٣ ـ پاروی قایق رانی.

ئه‌نجه، پەل، قرتکه، فنجك، لەت، پرتك.
پاره : ص. دڕیاگ، دڕاو، دڕیا، لەت، کوت، تیکه، پاره. پچڕیاگ[1]، پچڕاو، پچڕیا، دڕاو، شڕ، فرفات، تلّیشیاگ، شیتالّ. کەڕ، خاقك (ش).
پاره پاره : ص مر. بچڕ بچڕ، هەلار، شڕ، داوەشیاگ، ریپالّ، کەل و کوّم، پاره پاره، جڕاوجڕ، لەتلەت، لەت و پەت. کەرکەر، خارخار، خاقك (ش).
پاره شدن : م. بچڕین، داوەشیان، دڕیان، پچڕیان.
پاره کردن : م. دڕانن، داوەشانن، پچڕانن، تلّیشانن، بڕان، کوت کردن، دا دڕان، ، دادڕین، هەلار کردن، لەت کردن، دڕان، دڕین، شڕ کردن. داقلّیشاندن. دڕیەی، رینای (ه).
پاره کردن بازور : هەلّ تلّیشانن. داتلّیشانن، دادڕین، داقلیشاندن. دادڕاندن، هەلّ دڕاندن. هوّر تلّیشنای (ه). قەرژاندن (ش).
پارەسنگ : امر. خڕەسەنگ، خڕە کوچك. خڕە پەلّ (ه). خڕك، خڕکەك خڕەبەر (ش).
پاس : ا. پاس، چاودێری.
پاس[1] : پوواز، دەمەپوواز، لاپوواز پێنجه (ه).
پاسا : ا. مایه، پەسا، پاسا.
پاسبان : امر. پاسەوان، نگابان، پاسەبان، چاویار، ئاژان، پلیس، ئاژدان، ئاجان. زێرەقان (ش).
پاسپورت : ا. پاساپورت، تەزکەره، پاشاپورت، گوزه رنامه.
پاسخ : ا. ولاّم، جوواو، جوواب، پاسوخ، جوڕ. بەرسف، جوهاب (ش).
پاسدار : افا. ص مر. پاسدار، چاویار، نگابان، فەرەول، نگەهبان.
پاسگاه : امر. بازگه، پاسگاه، پاسگه، بوّس، بوّست.
پاسور : ا. پاسوور، وەرەق.
پاش بند : پاشبەن، پاشەوەن. پاشلّە (ه). لاچك (ش).
پاشنەپا : امر. پاژنه، پاژنوّ، جیك، قومپانی، قومپاژنه، لەپان. پانی (ش).
پاشنه کفش : امر. نالەکی، پاژنه.
پاشنه در : امر. گێجەنه. گریزەنه، گێرەنه، دربەمه ، سکپ، قور، پاژنه (ه).
پاشنه کش : امر. پاژنه کێش. پانی کێش (ش).
پاشویه : امر. پاشوّره. شووراك (ش).
پاشیدن : م. پژانن. پژگنای (ه). ریشاندن (ش).
پاشیده : امف. پرژ، بلاّو، پژیاگ، پاشیاگ، توونا. پژگیا (ه). ریشاندی (ش).
پافشاری کردن : م. پافشاری کردن، رك

---

۱ ـ برای طناب و امثال آن گفته می شود.

دا بردن، ورِك كردن، پادانه گەز، ئیسرار كردن، پادانه چەق. جێدا راوەستان (ش).

پاك : ص. پاك، تەمیس، خاوێن، بژوین، پاكیزە، پوختە، ساف، سفت و سۆ، زەنگ، قازاخ.

پاكار : ص مر، امر. پاكار، گزیر، پادەو. پەیتك (ش).

پاكت : ا. پاكەت.

پاكدامن : ص مر. پاكدامەن.

پاكردن : م. كردنەپا، پێ كردن، لەپێ كردن.

پاكشیدن : م. پاكێشان. پاكێشای (ه). پاژدا چوون (ش).

پاك كردن [١] : پاك كردن، تەمیس كردن، پاكە و كردن، لابردن، قال كردن. پاك كەردەی، پاكیزە كەردەی، پوختە كەردەی، ناده كردەی (ه).

پاك كردن [٢] : مالین. مالایرە (ه). جۆماڵ كردن.

پاك كردن [٣] : سڕین، داسڕین. سڕیەی (ه). فشكین (ش).

پاك كردن [٤] : م. پاكز دان، وەجین كردن، بژاردن، بژارتن، هەرز گرتن. كەشكەكەردەی (ه). ئالاخ كرن (ش).

پاكنه : امر. پاكەنە. پالاوەش (ه).

پاك نهاد : ص مر. پاك نیها.

پاكی : ح مص. پاكی، تەمیسی، خاوێنی، پاكیزەیی، تارمت، شووار.

پاكیزه : نک. پاك.

پاكیزگی : نک. پاكی.

پاگرفتن : م. پاگرتن، پێ گرتن.

پاگشا : امر. پاگوشا، پاش تێلانە.

پاگشا كردن : م. پاگوشا كردن، پاكردنەوە. پایۆە كە ردەی (ه).

پالان : ا. كۆپان، كورتان، پالان، سەكار، قەجەری.

پالان دوز : افا. كۆپان دۆز، كۆپان دروو. كۆپان وراز (ه).

پالتو : ا. پاڵتاو، ساقۆ، ساكۆ، قاپووت.

پالكی : ا. پاڵەكی.

پالوده : ا. پاڵوودە.

پالیز : ا. پالیز، بۆسان، بێسان، جالیز، بوێسان.

پالیزبان : امر. دەشتەوان، سەپان.

پامال : نک. پایمال.

پامال كردن : م. پاشێل كردن، پاماڵ كردن، پێ ماڵ كردن، لەقەشێل كردن، پایماڵ كردن، ژێر پا كردن، نووچانن، پاپیاساوین. ئەوەساوای (ه). زەعی كرن (ش).

پامزد : امر. پالادرانه، كراها پا، پامز.

---

١ ـ پاك كردن و شستن.

٢ ـ پاك كردن قنات و جوی.

٣ ـ پاك كردن بینی.

۴ ـ پاك كردن زمین و مرتع از علف هرز.

پانزده : عدد. پانگزه، پانزده.

پانصد : عدد. پانسەد، پێنسەد.

پاورچین : ق مر. پاچرکێ، پسووپسوو، قوله پسکێ.

پای افزار : اَمر. کەوش، پاپۆش، قوندەرە ، کالە. پالا، پاوەرێ، پابەرێ، پێڵاو، خامینە (هـ). سوولك، کالك، شاکول (ش).

پایاپای : ا. سەربەسەر.

پایان : ا. پایان، سەرەنجام، ئاخر، ئاکام، پەڕ، خەتم، دووایی، تەواو، تەمام، دماجار، ئەنجام. دمایی، دما (هـ). سوغین (ش).

پایان بخشیدن : م. توا و کردن، دووایی هاوردن، بڕینه وه، قڕهاوردن، قڕتێ خستن.

پایان رسیدن : م. ئاخر هاتن، تەواو بوون، دووایی هاتن، بڕیانەوه، قڕتێ کەفتن. دما ئامای، ئاخر ئامای، بڕیایوه (هـ). دوومایك هاتن (ش).

پایتخت : امر. پاتەخت، شانشین.

پایدار : افا. پایەنە، پادار، باقی، بەردەوام، جاوید. پابەجێ. جێدا (ش).

پایداری : ح مص. پایداری، وەفا، بەقا، بایی، بەردەوامی. نەمك (ش).

پایدام : امر. تەڵە، پاداو، داو، دەسەداو ، بەرەڕەت، دام، قوچ تەلك (ش).

پایکوبی : ح مص. رەخس، دودەسماڵە، چۆپی ، سێجار ، رەش‌بەڵەك[1]، هەلەکە، هەلەکەسەما، هەڵاله کش کش، هەڵ پەڕکێ. وڕپڕای، هۆر پڕای (هـ). رەقس، دەقات، بیلیتە (ش).

پایمال : ح مص. پاشێل، پێ شێل، پامال، پێ مال، لەقەشێل، زەعی.

پایمزد : نک . پامزد.

پایه : ا. پایە، پاچکە، پێ، جرز، چەقەڵ. سفن (ش).

پایه تیر اندازی : امر. چەتاڵ وش.

پاییز : ا. گەڵاریزان، خەزان، گەڵا خەزان، پاییز. خەزان ڤڕ (ش).

پاییزه : ص نسب. پاییزە، پایزە. پەنجە (ش).

پایین : ق. خوار، لای خوارگ، بنك، پەست. وار، لاێ واری (هـ). دانگە، نشیڤ، دوپ، ڤیل (ش).

پایین آمدن : م. هاتنە خوارە و، داوە زین، دابە زین، داخۆزین.

پایین آوردن : م. داگرتن، هاوردنە خوارەو، داوەزانن، دابەزاندن، داخۆزانن. گرتە یرە، ئەرەوار ناردەی (هـ). نشیڤی ئینان (ش).

پایین پریدن : م. داپەڕین. پڕایرە وار،

---

[1] ـ رقصی که در آن زن و مرد یک درمیان می ایستند.

نەرِەپرِای (ھ). نشیڤی ھاڤەیتن (ش).

پایین کشیدن : م. کێشانە خوارەو، دابەزاندن، داخۆزاندن، داخۆزانن، داوەزانـــن، دادان[١]، دانــەوانــن[١]. نــەرەوار کــێشــای، کــێشــایــرەوار، نامنایره (ھ). نشیڤی کێشان (ش).

پَپە : نک. پخمە.

پُتك : ا. پوك، زوپ . پیك، بورچ (ش).

پتو : ا. پەتوو.

پتیارە : ص. پەتیارە، تلۆخ.

پچ پچ : اصت. پچە پچ. فچە فچ (ھ). پستە پست (ش).

پَخ : ص. پەخ، پان و پۆرِ، پان. پۆرِ، پخك (ھ).

پِخ : صت. پخ.

پخ پخ کردن : م. پخ پخ کردن.

پخت و پز : امر. پوخت و پەز. نان و پات (ش).

پختن : م. کولانن، کولاندن، پەزانن. گــریــنــای (ھ). پــەخــتــن، کــەلانــدن، ناخووت کرن، قەلاندن، پاتن (ش).

پخته : امف. پوختە، کوڵیاگ، پیشیاگ ، پیشاو ، رار، کــولاو. گــریــا (ھ). کەلی (ش).

پختن زیر خاکستر : پیشان، پیشانن، پیشاندن. پیشنای (ھ).

پختنی : ص. پــوخــتــەنی. کــەلانــی، پاتنی (ش).

پخش : ص. بلاو، پەخش، بەش‌بەش، پــرژاو، پــرژیــاو، پــژیــاگ، تــوونــا. نـــەرەوەزیـــا، وەلا (ھ). بـــە لاو، پەراتە (ش).

پخش کردن : . بلاو کردن، پژانن، تــوونــا کــردن، بــەش کــردن، پــژان، پژاندن، بەش‌بەش کردن، پەخشان. وەلاکەردەی (ھ). بەلا کرن (ش).

پخمه : ص. پــەخــمــە، سـایـلـۆح، فل، سەپۆل، سرِوسەپۆل، چل، دین، گێل، ورِ. سەقیك (ش).

پدر : بابا، باب، ئانە، باوك، بابە، بابۆ، ئانۆ.

پــدر انــدر : امــر. بــاوە پــیــارە. بــابــا پیارێ (ھ). زرِباب، زرِباوك (ش).

پدر بزرگ : امر. باوا، بابا، پاپا، باپیر.

پــدر (زن، شــوهــر) : امــر. خــەزوورە. هەسوورە (ھ).

پدیدار : ص مر. دیار، ئاشکرا. پەیا، خۆیا (ش).

پدیده : ا. رسکاو، رووداو.

پذیرفتن : م. قەبوول کردن. پەژیراندن، وەرگرتن (ش).

پذیرایی : ح مص. پەزێرایی، مێوانداری.

پُر : ص. پرِ، نیکمە، لچان. داگیریاو، جێوکوت، ئاخپاگ، دەرگاخن، کەیل.

---

١ - پایین کشیدن درهای کرکرەای و پردەای.

٢ - پخته زیر خاکستر.

پەڕ (هـ). تەری (س).
پَر : ا. پەڕ، پەل، پۆ. پەل (هـ).
پراکندن : م. پژانن، بلاوە کردن، بلاوەدان، پرژان، پرژاندن، پژان، پژاندن، پەخشان. پژ گنای، وەلاوەکەردەی (هـ). بەلاکرن، ریشاندن (س).
پراکندگی : ح مصـ. بلاوە، پرژە، پرشە، فورووفە.
پراکنده : امفـ. پەراگەنە، پرژ، پژیاو، پژ و بلاو، پەخش، بلاوە، پژ و بۆل، پاشیاگ، پرژاو، پژ و بلاو، تەفرە و توونا، تەڕە و توونا. ولاوە، پژ گیا، تەرەوزیا (هـ). بەلا (س).
پراکنده شدن : م. تاژوین، تەفرە و توونا بوون، پرژ و بلاوە و بۆون.
پراندن : م. پەڕانن، فڕەدان، پەڕانەوە، هەڵفڕاندن. باڵدان، فڕدای (هـ). هاڤێتن، ئەلە ڤاندن (س).
پراندن از خواب : م. داچڵە کانن، داترووسکان. ڤەجنقاندن (س).
پربار : ص مر. پڕبار. پەڕبار (هـ).
پرپا : ص‌مر. پەڕپا.
پَرپَر : ص مر. پەڕ پەڕ. پەل پەل (هـ).
پُر پَر : ص مر. پڕپەڕ. پەڕ پەل (هـ).
پر پشت : ص مر. پڕپشت، پەڕپشت (هـ). زخ (س).
پرپشم : ص مر. تیسکن، تووکن، کولکن، بوورتو. زۆرهری (س).
پرت : ص. پەرت، هەڵە، سل، دوور.
پرتاب : ص مر. پەرتاو، پرتاو، فڕە.
پرتاب شدن : م. پەرت بوون، حەوانچە بوون، فڕەدان، پەرت بەستن. قەلانچە بیەی (هـ). داکەفتن (س).
پرت کردن : م. پەرت کردن، داخستن، فڕەدان، بڕك دان، فەبات کردن، ئاوێشتن، پەرتدان، تووڕدان، فڕەدای. وسەی (هـ). دەرهاوێژران، دەرهاوێشتن، هاڤەیتن، هاڤێتن، تەڕە کردن، رادان، شانن. ڤەزەلاندن (س).
پرتاب کردن : م. تووڕدان. هاڤەیتن (س).
پرت گفتن : م. بڕوێش کردن.
پرتقال : ا. پرتەقال.
پرتگاه : امر. پەرتگا. هال (هـ). کەندال، راز (س).
پرتو : ا. شەوق، رۆشنایی، درۆشە، رۆناهی، تیسك، تەفرەفە. تیروژ (س).
پرت و پلا : ص مر. هەڵیت و پەڵیت، پڕ و پووچ، جەفەنگ.
پرت و پلا گفتن : م. بڕوێش کردن، هەڵیت و پەڵیت وتن. هەڵیت و پەڵیت واتەی (هـ). پڕ وپووچ گووتن (س).
پَرچ : ا. پەرچ.
پُرچانه : ص مر. هەرزەچەنە، قسەفرەکەر، دەلوو، فەرەچناخ، چناکە شکیاگ، چەنەوەر، فرەوێژ، وڕاج، بەربێژ، ترەوڕاوێ، زۆر بێژ، چەناکە درێژ، چەنەباز، چەقەسوو، دەمدار، قوڕگ دڕاو، پەسپۆر، فرە ڕێس،

قەرەزاخ. چەنا کە مریا، فرەواچ (ھ).
بەجووج (ش).

پَــرچ کــردن : م. پــەرچ کــردن، پەرچانەوە، پەرچ دانەوە. پەرچ دایوە (ھ).

پرچم : ا. بە یاخ، آلآ، دروّسم، عەلّەم. بەیداخ (ھ). بەندیر، توونچك، کرینچك (ش).

پَرچین : امر. پەرچین، پەرچ، پەرژین، پەرجیم. پەرجان، سینج (ش).

پُرچین : ص مر. چین دار، نارنگ، پرچین.

پرحرف : نک . برحانە.

پرحرفی کردن : نک . بر گویی کردن.

پرخاش : ا. داوا، شەڕ. پەرفەس (ھ).

پرخاش کردن : م. بە گرا چوون، ھەڵشاخاندن. پەرفەس کەردەی (ھ). لیراوەبی (ش).

پرخو : ا. ھەرەس. کەزاغە (ش).

پرخو کردن : م. باخەو برین، ھەرەس کردن. رەز برین، کەزاخە کرن (ش).

پرخور : ص مر. فرەخوەر، حلّیس، حەفیان، زك دڕ باگ، سك دڕاو، زوّر خوّر، سکن، زکن، دەلیالووش.[1] فرەوەر، لەم دڕیا (ھ). گەلەخوّر، خوّهرا (ش).

پرداخت کردن : م. دان، دانەوە، پەرداخت کردن. دایەوە (ھ).

پرداختن تاوان و جریمه : بژاردن، بژاردنەوە، تاوان دان.

پرداختن زکوة و فطریه : قەولّانن، دەر کردن. قەبەلّنای (ھ).

پرداخته : امف. بەجیّ ھاوریاگ، دریاگەوە، نەدا کریاو. دایوە (ھ). داڤە (ش).

پَــر در آوردن : م. بەر دەرھاوردن، تووك کردن. تووك کەردەی، پەل کەردەی (ھ). بەڕنینانە دەر (ش).

پردگی : ا. بن، بەکارەت، پەردە، کەنیشکی، نیشان. کناچەیی، کچینی (ھ).

پُردل : ص مر. پڕدڵ، بەجەرگ، بەزات، بەردڵ (ھ).

پَردو : ا. پردوو ، بەردەك، بەردوو. چێرپێ، سرمیچ ، پاسار.

پرده : پەردە.

پررو : ص‌مر. پررروو، باتزوّك، روو دار، چەتاوە ڕوو، دەمسوور، روو داماڵیاو. پەر روو (ھ). پەرژان (ش).

پُرز : ا. پرزە، کولك، تووك، پورز.

پرزور : ص‌مر. پڕزوّر، زوّر مەن، زوّردار.

پرزه : ا. پرزە، پرزوّڵە، وردە، پرتکە. ھوردە (ھ). پرتك (ش).

---

١ ـ کنایه‌ای است به معنای بسیار زیاد خور، مستعمرەچی.

پرسان : ص‌فا. پرسان.

پرستار : ص‌فا، ا. پەرەسار، پەرەستار.

پرستش : امصـ. پەرەسش، پەرەستش، عبادت.

پرستو : ا. پلیزرك، پەرەسیلکە. مقەسوك (ش).

پرستیدن : م. پەرەسین، پەرەستن. پەرێسای (ه).

پُرسش : امصـ. پرسش، پرس و ڕا، پرسیار، پورسش.

پرسوز : ص‌مر. پڕسۆز.

پرسنل : ا. کار بەدەس.

پرسه : ا. پرسە، فاتحە خوانی، عەزا، تازیە، ڕەشك، پەرسە. فاتحە ونای (ه). شینی، تازی (ش).

پَرسه : هەڵە، وێڵ. ڤیلەمە (ش).

پرسه زدن : م. هەڵە گەڕیان، هەرزە گەڕیان، گەماڵ گەشت لێدان. وێڵ گەردەی (ه). ڤیلەمە گەڕیان (ش).

پرسیاوش : امر. پەڕ سیاوش.

پرسیدن : م. پرسین، پرس کردن، پرسیاری کردن. پرسای (ه). پسیار کرن (ش).

پرش : امصـ. پەڕش، خێز. پڕای (ه). هاڤەیت (ش).

پرش طول : امر. باز، قەڵباز، کەوشین، باز پەڕین، بازد، کەوشەك.

پرش کردن : م. باز بردن، قەڵباز بردن.

پر قوت : ص‌مر. هەراش، هەرێش.

پر کرّدن : م. پڕ کردن، قەڵا قەڵا کردن، لچان کردن، داگرتن، چێو کوت کردن، گوزان، ئاخنین، گوزانن، ڕەتیماندن[1]، ڕەدیمان[1]. پەرکەردەی، لچان کەردەی، جمکوت کەردەی، ئارە گرتەی (ه). تەژی کرن (ش).

پَر کردن : پەڕ کەنن، روو تانن، ئاو ڕووت کردن، قوشقن کردن. ڤەرو چکاندن (ش).

پر کنده : ص‌مر. پەرکەنە، ئاورووت، قوشقن.

پرگار : ا. پەرگار.

پر گرفتن پرنده جوان : باڵەوازە بوون، بازەڵە بوون.

پرگو : نک. پرچانە.

پرگویی کردن : م. دووین، وڕ لێدان، بڕوێش کردن، چناکە لێ دان، وڕاجی کردن. دووای، وڕدایوە (ه). زۆر گووتن (ش).

پرمایه : ص‌مر. پڕمایە، پڕ.

پرنده : ا، افا. مەل، پەلەوەر، باڵەنە، فەل، باڵدار، تەیر، پەڕەنە.

پروا : مەترسی، سام، پەروا، باك نەنیش، حێوەت، کۆ. ساڤ، سوهون (ش).

پەروار : ص. دابەسیاو، پەروار، دابەستە، چاخ، دەرماڵە، دابەسراو،

---

[1] - پر کردن چاه.

گۆشتن. خاو کری، قەلەو (ش).

پروار بستن : م. پەروار بەستن، دابەستن.ئارەبەستەی،ئارەدارای(ھ). خاوکرن،پەرڤەری کرن(ش).

پرواز : ا. فڕە، فڕ، پەرواز.

پرواز کردن : م. پەڕین، باڵەو گرتن، باڵ گرتن، فڕین. فڕای، پڕای، باڵ گرتەی (ھ).

پروانه : ا. پەپوولە، پەروانە، بەلاتیتك، پەرپەرووك، منمنيك.

پروپا : امر. پل و پا، قاچ و قول، پا وپل، قول و قاچ. پەڕ و پێ (ش).

پروراندن : م. بارهاوردن، بەناو هاوردن، پەروەردە کردن، بەخێو کردن، بەخەم کردن. بەرھەم ئاردەی، وەی کەردەی (ھ). خۆدان کرن، مەزن کرن، ڤێرا گە هاندن (ش).

پرورش : امصـ. پەروەرش.

پرورش دادن (کردن) : نک . پروراندن.

پرونده : ا. پەروەنە.

پروین : ا. کۆ، کوە. پیروو، پەیر، پیور (ش).

پره[1] : ا. پەڕە. پەلە (ھ). پەر (ش).

پرهیز : امصـ. پارێز، پەرێز، کوش، سوڵ. بەھرێز (ش).

پرهیزکار : صفا، پاریزکار، پاریزگار، پارسا

پرهیز کردن : م. پاریز کردن، لادان، خۆ پاریستن. لادای (ھ). ڤەچنین (ش).

پری : ا. پەری.

پریدن : م. پەڕین، باڵەو گرتن، باز بردن، باز دان. فڕای، پڕای (ھ). فڕین، هاڤێتن (ش).

پریدن از بالا به پایین : م. داپەڕین. فڕایرە، پڕایرە (ھ).

پریدن از خواب : م. داچڵەکیان، داترووسکیان، راپەڕین، چڵەکیان. چڵەکیایرە (ھ)، جنیقینەڤە (ش).

پریدن به کسی : م. پیّا پەڕین، بەگژا چوون، بەگژا پەڕین. پڕای پۆرە (ھ). رابین بەیەك (ش).

پریدن پرنده تازه بال : باڵە فڕێ کردن، باڵەتەپێ کردن.

پریروز : ق. پێرەکە، بەتر پێر. پەرێ (ھ). پێر (ش).

پریشان : صفا. پەرێشان، ئاشفتە، شڵەژیو، پەرێژ، پەژێو، پەرێش، پەشۆکیاو، پەکەر، پەشێو، پەشوکاو، مەلوول، عاجز، نەوگار، شپرز، شەپرزە.

پریشان شدن : م. پەشۆکان، پەرێشان بوون، پەشێو بوون، سەرلێ شیویان، پەشۆکیان. پەشێو بیەی (ھ). سەرلێ تێك چوون (ش).


پروانه

---

١ ـ در : «يك پره كاه».

پریشانی : ح‌مصـ. پەشیوە، پەرێزانی، پەشۆکە.

پریشب : ق‌مر. پێرە شەو، شەفتر، شەڤادی (ش).

پریون : ا. گەڕی، خەرکان، گەڕۆڵی، خارشت، خارش. گەڕیاتی، گوڕی، گڕوی‌یی (ش).

پزا : ص‌فا. پەزا، کەلوولا (ش).

پزشك : ص، ا. حەکیم، دوکتور.

پژ : تەرزە، زوقم، سووخار، سیخ، بەرفخورك، ئەڵماسە، تەوەرگ. ئالشتە (ه). خوێسە (ش).

پژمرده : ص، امفـ. سیس، سیساگ، چرچ، کز، پەژموردە، کرووز. قرمچ، چلمسی (ش).

پژمرده شدن : م. سیسیان، چرچ هەڵ هاتن، چرچ کەفتن، چرچیان. چلمسین، قرمچان، گەچلان (ش).

پژواك : ا. بازڕە.

پژوهش : امصـ. پرس و جۆ، تاقێن، پرسیاری.

پس : ح‌اضـ. ئیتر، پەس، دما، پشت، پاش، دووا، ریواڵ، جا.

پس‌از : دووای،لەودووا.جەدمای(ه). دووا جار، دماجار، پاشی (ش).

پس آب : امر. پاساو، پاشاو، پاشاراو، چڵکاو، پاشۆڕاو، جرتاو، چڵپاو، شیلاڤ، دەڤشۆ (ش).

پس انداختن : م. خستنەوە. وسەیەوەی (ه). پاشدا هاڤێتن (ش).

پس انداز : امر. نۆتە، پەس‌ئوفت، نیاتە، پاشە کەوت، پاشەکەفت. هەڵ گرت (ش).

پس انداز کردن : ئەنووختە کردن، نۆتە کردن، نیاتە کردن، پەسەناز کردن. هێلان (ش).

پس پریروز : ص‌مر. پەسەر پێرەکە. پەرەوەری (ه). پەتر پێر (ش).

پس پریشب : ق‌مر. پەسەر پێرەشەو، شەڤ ترادی (ش).

پس پسکی رفتن : م. دووا دووا چوون. دماوە لوورای (ه). پشت پشت چوون (ش).

پَست : ص. نزم، نەوی، پەس، جەڵەو، رەزیل. کەوپە، دوپ، ڤیل، نەڤی، پەست، خار (ش).

پُست : ا. پۆس، چەپەر.

پستان : ا. مەمك، مەمکە ، گوان ، مەمە. چیچك، چیچی (ه). گوهان (ش).

پستاندار : ص‌فا، گواندار. گوهاندار، گواندین (ش).

پستانك : امصغ. مەمکەمژ.

پُستخانه : امر. پۆسەخانە، چەپەرخانە، پوست‌خانە (ش).

پستچی : امر، ص‌شغل. پۆسەچی، پێلك، پوستچی.

پستك : امر. پەسەك، قاپووت، تاتکی، کەپەنك، فرنجی، کولەبال. کەرەگ (ه). چۆخك، پەستەك (ش).

پستو : ا. پەستوو هێشخان. کوخت (ش).
پسته : ا. بسە، بستە، پسە، پستە.
پستی : حمصـ. پەسی، پەستی، نزمی. نەویی (ش).
پس دادن : م. دانەوە، گەڕانەوە، دانە دوواوە. دانەوە دما (ه). پاش دانەڤە، دانەڤە (ش).
پس دوزی : حمصـ. پەس دۆزی.
پسر : ا. کوڕ، پس.
پسراندر : امر. هەنەزاگ، کۆڵەوەس، سۆرە. کۆڵە بەس، ئەنەزا (ه). زڕ کوڕ (ش).
پسرانه : صنسبـ. کوڕانە، کوڕی، کوڕینی (ش).
پسرخوانده : نک. پسر اندر.
پسردایی : امر. خالۆ زاگ، لالۆ زا. کوڕی خال (ش).
پسرعمو : امر. ئامۆزا، ئامۆزاگ. پسمام، کوڕ مام (ش).
پسر عمه یا خاله : امر. میمکە زاگ. میتەزا (ه). کوڕ مەتی، کوڕ خالەت (ش).
پس فردا : قمر، دوسۆ. پێرای (ه). دوسبەی (ش).
پس فردا شب : قمر. دوسۆ شەو. پێرای شەوێ (ه). دوسبەشەڤی (ش).
پس گردن : امر. بۆق مل، بۆقەتە. پاتك (ش).
پس گردنی : امر. پشتە ملێ.
پس گرفتن : م. سەندنەوە، بردنەوە، سەنـنەوە، ستاندن. ئەسایوە (ه). ستانەڤە، پاشداگرتن (ش).
پس مانده : صمفـ. پاشمەنە، پەسمەنە، پاش خوانە، باز مەنە، بەرماوە. دوومایكما، مەنە، مەوە (ه). خاپەرۆك، دوومابیما، پاشدا ما (ش).
پسند : صمفـ. پەسەن. بژارد (ش).
پسند کردن : م. پەسەن کردن، بژاردن، هەڵبژاردن.
پسوند : ا. پاشگر.
پسین : ص، ا. ئاخرین، پەرگین، قرە، دوواگین، ئاخرمین. دمایین (ه). پاشین (ش).
پشت : ا. پشت، پوشت، پاش. مازی (ش).
پشت بام : بان، بان ماڵ، کەڵك، سەبان، سەربان.
پشت بند : امر. پشتبەن، شاڵ، پژوین، پشتوێن. پشتەوان، شووتك (ش).
پشت پا : اُمر. پشتەپا، پاچەقولێ، قەپوولك. پانجە قولێ (ه). بەرپینگ (ش).
پشت پازدن : م. پاچە قولێ دان، پشتە پا دان، پادانە بەر پا. پشتە پا داى، پانجە قولێ داى (ه). بەر پینگ کرن (ش).
پشت رو کردن : نکـ. پشت و رو کردن.
پشتك : امصغـ. پشتەك، سەرمەقولات. دەقلووس (ش).
پشتکار : امر. پشتکار.

پشت کوژ : ص‌مر. کۆم. کۆمڕ (ه). کووڕ (ش).

پشت گرمی : ح‌مص. پشت گەرمی، پشتووری، پشت سووری.

پشت گوش انداختن : م. خۆ گێل کردن، پشت گوێ خستن.

پشت مازه : امر. مازه، ناوەمان، پشت مازه.

پشت ماهی : پشت ماسی، قۆقز، گورگه پشت. گومڕه (ه).

پشتو : ا. پشتەو، دەوانچە، دەمانچە.

پشتوانه : امر. پشتەوانە.

پشت و پناه : ص‌مر. پشت و پەنا.

پشت و رو : امر. پشتەوڕوو، بەرەو پشت.

پشت و رو کردن : م. پشت و ڕوو کردن، هەڵەو گەڕانن، دێواندێو کردن، بەرەوپشت کردن، بەرەواژ کردن. دیماندیم کەردەی، وەلاو دیم کەردەی، هۆر گێلنایەوە (ه).

پشته : امر. شەغرە، شەخرە، پشتە. دەرزەڵو (ه). تەرحەك، دەرزە (ش).

پشتی : امر، ص‌نسب. پشتی، لاگیر. پاڵشت، پاڵشتە (ه). بەرپاڵ، پالگه (ش).

پشتیبان : ص‌مر. پشتیوان، داڵدە، پەنا، لاکۆشکە، پالووبەن، پاڵووبەز، داکۆکی، پشت، پشت میر، لاگر، لاگیر، لان گیر. پشتەڤان (ش).

پشك : ا. پشك، بەش.

پشك انداختن : م. پشك خستن، کاڵە مشتی کردن، تاقمانه جفت کردن. تاق و جفت کەردەی، تامانه و جوویت کەردەی (ه). پشك هاڤێتن (ش).

پشکل : ا. پشکەڵ، پشقڵ، حوله [1]. قشپل، کشپل (ش).

پشم : ا. پەشم، خوری، پەڕم، تووك (ه). هری، گنجی [2] (ش).

پشم بره : امر. بەرگن. لوڤا، لڤا (ش).

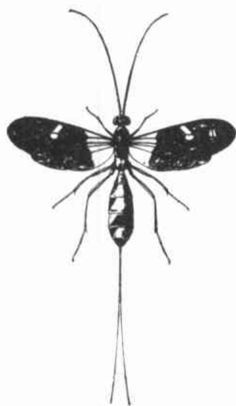
پشم بز : امر. گیسکه موو، مەرەز، موو.

پشمالود : نک. پر پشم.

پشمك : امصغ. پەشمەك.

پشمین : ص‌نسب. پەشمینە. پەڕمینە (ه). ریس (ش).

پشه : ا. تۆفانە، پەشە، میشوولە. مەشوولە (ه). بەهسك، پویشی، پیشوو، پیشی، پیشکه (ش).



---

١ - پشکل شتر.
٢ - پشم زیر دنبه گوسفند.

پشه‌بند : امر. پەشەبەن، کەت و کەوان.

پشه خاکی : امر. ئاخرکە. پیشووخاکی، خاکە (ھ).

پشیز : ا. پەشیز، پاپاسی، پوول رەش، قەرە پوول. پوولێ (ھ).

پشیمان : ص. پەشیمان، پاشگەز، پەژیوان.

پف : اصت. پف، فوو.

پف کرده : ص مف. پف کراو، فش.

پفالو، پفالود : ص‌مف. پفالوو، ماسیاگ.

پف نم : امر. پف‌نم.

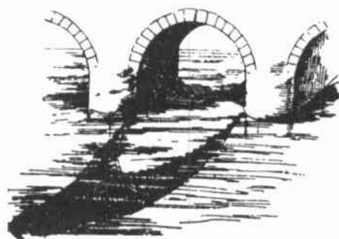
پك : ا. پوك، مژ.

پکر : ص. پەکەر.

پك و پوز : امر. پەك و پۆز، دەم و پل، لەپ و لەوس، دەم و کاوێژ، دەم و فلّچ، دەم و قەوچە، لەب و لەوچە، دەڤ و دڤن (ش).

پگاه : ا. بەربەیان، بەیان، بەیانی، بەیانەکی، سبەینان، سبح، شەوەکی، کازیوە.

پل : ا. پرد، کلگە. پردی (ھ). پر (ش).



پلاس : ا. پلاس، بەرك، بەڕ، پالاس. لباد (ش).

پلاسیدن : م. سیسیان، ژاکیان، دامردن، چرچیان، چرچ هەڵ هاتن. سیس بیەی، سیسیای (ھ). قرمچان (ش).

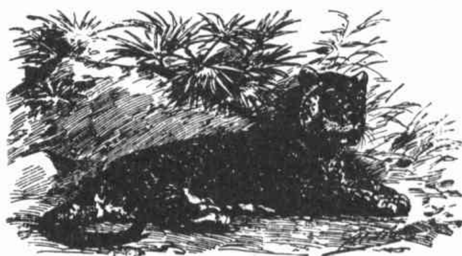
پلاسیده : ص، امف. سیسیاگ، ژاکیاگ. سیسیا (ھ). چرچ، قرمچ، قرمچی (ش).

پلك : ا. پیلوو، پلك. پەلك (ھ). بەلك (ش).

پلك زدن : م. تروو‌کانن، نرووسکانن. تروو‌سکنای (ھ).

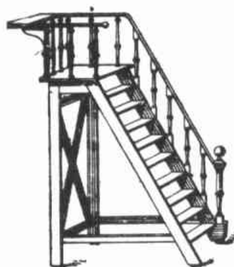
پلکان : نک . پله.

پلنگ : ا. پلنگ، پەلەنگ. پالنگ (ھ).



پلو : ا. پلاو. پلاڤ (ش).

پله : ا. پلێکان، پاچینە، پلەکان، ڕێ‌پێلکە، حەوق ، پاپەنجە.



دەرەجە (ش).

پلید : ص. چەپەڵ، کەسیف، گەن، پیس. کووتیە، پەلۆخ، گەمار (ش).

پلیس : ا. ئاژان، پلیس، پاسەوان.

پماد : ا. مەڵهەم.

پناباد : ا. پەنابا، دەهشای، پەناوا.

پناه : پەنا، ئەمان، ئامان، داڵدە، خاکۆپا، پەسێو.

پناه بردن : م. پەنا بردن، ئامان هاوردن، داڵدە هێنان. را خوستین (ش).

پناهگاه : امر. پەنا، پەناگا، پەنامگا، گیان پەنا، ستار، پەناهگا، حەشار

پناهگاه کوهستانی : ئەشکەفت، مەڕە، بن مەغار، شکەوت.

پناهنده : افا. پەناهەنە، دەسەداینە، پەنابەر.

پنبه : ا. لۆکە، پەموو. پەمە (ه). پەمگ، پەمبوو، پەمبی، حەبی ، کلوو (ش).

پنبه تخم : نک . پنبه دانه.

پنبه دانه : امر. پەمەدانە، پەمەوانە، پەمەتۆمە.

پنبەزن : افا. هەلاج. کیرنج (ش).

پنج : عدد. پێنج، پەنج.

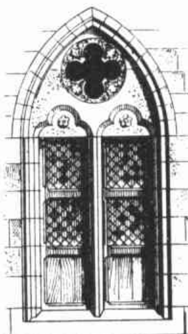
پنجاه : عدد. پێنجا، پەنجا.

پنجدری : ص‌نسب. پەنجدەری.

پنجره : ا. پەنجەرە، پەنجیرە. بەرکاز، پیسترك (ش).

پنجشنبه : امر. پەنجشەمە، پێنج شەموو، پەنجشەمبی (ش).


پنجه


پنجره

پنجول زدن : م. چنگ گرتن.

پنجه : ا. پەنجە، پەنجۆڵە، چەپۆڵە، چەپۆك. پەنچ، رفۆك، کولاب، تبل، تلی (ش).

پند : ا. ئامۆچیاری، پەن، مۆچیاری، نەسیحەت، ئامۆژاری، پەند، راوێژ.

پندار : ا. گومان، بژارە، خەیاڵ.

پند دادن : م. مۆچیاری کردن، ئامۆچیاری کردن، نەسیحەت کردن.

پنهان : ص، ق. شاریاگ، پەنام، نوقوم، شاریا، نادیار، سوور گوم، شاراوە. بەزر، پەنی، خەف. نهێنی (ش).

پنهان شدن : م. خۆشاردنەوە، غایب بوون، روو گرتن، قایم بوون، خۆداگرتن. پەنام گرتەی (ه). بووسە خواردن، بە زر بین، خۆیا بین، خۆیان (ش).

پنهان کردن : م. شاردنەوە، شاردن، پۆشان، پەنام کردن، پۆشاندن، قایم کردن، شاردن، شارین. پەنهان‌کەردەی، شارایوە (ه). شاردنەڤە، حەشاردان، ڤەشارتن، بەزر کرن، نەمارتن (ش).

پنهانی : ص نسب. نهێنی، لەژێرەو، بەدزیکەو.

پنیر : ا. پەنێر.

پنیرك : امر. پەنێرك، پەپکە، توڵەکە، پەپکەمەلیچك.

پنیرمایه : امر. مایە، هامیان، ئامیان. هێڤێن، شێلانك (ش)

پوپ : پۆپه، پۆپ.

پوپك : پەپووەسلێمانە، پەپوو، هود هود، شانە بەسەر، داوو دیرنکل. پەپووك (ش).

پوت[1] : پووت، تەنکە.

پوتین : ا. پووتین، قونری.

پوچ : ص. پووچ، پرو پووچ، پووك، پووت.

پود : ا. پۆ.

پودر : ا. ئاردە، گەردە.

پودنه : ا. پوونگە. پووینە (ه). پوونگ (ش).

پوده : امر. پیفك، پووشو، قاو، پووشی. پیفی. پیفە (ه).

پور : ا. زا، کوڕ، پوور.

پوره : ا. گەرا، پوورە.



پوزخند : امر. زەردەخۆ، پۆزخەن، بز، بزە، زەردەخەن. دەڤ کەنی (ش).

پوزه : ا. فەپۆز، پۆزە، فوپۆز، پۆز، لمبۆز، لمۆز.

پوزبند : امر. پۆزەبەن، قەمتەر، قەپۆز بەن، دەمبەس.

پوزەبند : امر. بزن مك، بلە موو، بلموو، پۆزەبەن، بزمك.

پوساندن : م. پۆسانن، پرتووکانن، داوەشانن. پوونای (ه). پرپۆسە کرن (ش).

پوست : ا. پۆس، پۆست، تۆکڵ، کەول، پێس، جلد، خلێف، توکوڵ، تۆك، توفل، خەڵەف، عەیار[1]، کاژ[2]، پێست، قەڵغ. توکاڵ (ه). کەڤل (ش).

پوست[3] : پترو، پرپۆسە، پترۆك.

پوست[4] : بەردووگ، بەرەدمە.

پوست[5] : کەمکۆڵ، زەرك. قورچ، قالك، شکولك، قلێچ (ش).

پوست کلفت : ص مر. پۆس کوڵوفت، پشت پان، ئاوەسوو.

پوست کندن : م. پێس کەنن، پاك کردن، توکڵە و گرتن، پۆس گرتنەوە، گروون، گورووِن، گوراندن، گرواندن. پۆس کەنەی، توکڵ کەنەی(ه). کەڤل کرن، کەول کرن (ش).

پوست کنده : ص مف. پۆس کەنە، دامالیاگ، رووت، بێ پەردە، روك. توکڵە و گریا (ه). کە ڤل بی (ش).

پوستِ کنده شده : ا. پۆسە.

---

١ ـ پوست بز و گوسفند.
٢ ـ پوست مار.
٣ ـ پوست تازه زخم.
۴ ـ پوست زیر دنبه گوسفند.
۵ ـ پوست گردوی تازه.

پوست مار : ا. کاژ.
پوسته : ا. پۆسە، قابلۆخ، قاپوور، تۆکڵ، قالك.
پوستین : امر. پۆسین، کەڵپوسە پۆستین کەول، پۆست.
پوستین دوز : ص فا. پۆستین دۆز. پوس وراز (ه). پۆستین دوور (ش).
پوسیدن : م. پرتووکیان، پۆسیان، پۆسین. پوویای (ه). پرپۆسەبین (ش).
پوسیده : امف. پرتووکیاگ، هەمارەپۆ، پرتووکاو. پوویا (ه).
پوشاك : ا. پۆشاك، لیباس، بەرگ، جل، پۆشەن، سیپاڵ[1]، تەنپۆش. جلك، بەرکەر (ش).
پوشال : امر. پووش، بژاڵ، پلاش، پووشاڵ. شەخاڵ (ش).
پوشالی : ص نسب. پووشاڵی، فسینە.
پوشاندن : م. پۆشانن، پۆشاندن، پۆشان، پۆشین، داپۆشانن، پۆشتە کردن، داپۆشین. پۆژنایرە (ه). پەچاوتن (ش).
پوشش : امص. پۆشش، جلد، رووە، تەڤژ (ش).
پوشش بام : نک . پردو.
پوشش کتاب و ساعت : بەرگ، جلد، خلیف.
پوشیدن : م. بەرکردن، لەبەرکردن، کردنەبەر، پۆشین، پۆشان، پۆشاندن، پۆشانن.
پوك : ص. پووك، بورچ، پیف، هوروڵ، ناوخاڵی، قرۆڵ[2]، پووت، هوڵوڵ[2]، شاش، پووچەل، پووچ. زووز (ش).
پوکه : ا. قالك، پووکە.
پول : ا. پوول، پارە. دراڤ (ش).
پول پرست : ص فا. پوول پەرەس، پوولەکی، خەپووڵێ.
پولاد : ا. پۆڵا، فۆڵا.
پولادین : ص نسب. پۆڵایین.
پول سیاه : امر. وردە پوول، وردە، قەرەپووڵ، پوول ڕەش.
پولك : امصغ. پووڵەکە.
پولکی : ص نسب. پووڵەکی، خەپۆڵێ.
پونه : نک . پودنە.
پویا : ص فا. پەیگر، بزۆز.
پوینده : نک . پویا.
پهلو : ا. کەلەکە، پاڵوو، پووتەگا، تەك، بنەتەك، لاپاڵوو، لاتەك، لاشان، لاین، لان، لاکاوڵ، غالیگا، لا، خاڵیگا، هاڵیگا، هەنگڵ، پاڵ، بنپاڵ، ئاتەك، قەرە، بەخەل، قەبرغە. تەنشت، نەڤق (ش).
پهلوان : امر، ص. پاڵەوان، پەل.
پهلوان پنبه : ص مر. پاڵەوان پەمە، دیوەلۆکە. چونەیی (ش).
پهلوانی : ح مص. پاڵەوانی.

---

١ ـ پوشاك پاره و ژنده.

٢ ـ دندان و درخت پوك و میان خالی

پـهـلـو زدن : م. تـــەكدان، پـــاڵ دان، تەكیەدان، تەكدای. لارەنەسای (ھ).

پَهن : ص. پان، پۆڕ، بەردار، عەرێز، ئاواق. بەلا (ش).

پِهن : ا. پەیین، لاس، قەرسەقول، سەنێر، تەرسەقول. سەورۆ، تەرس، سەورەقل، سورۆ، ریخ (ھ). لار (ش).

پهنا : ا. پانا، پاناتی، بەر، پانی، پانایی، عەرز. وەر (ھ).

پَهنا[1] : ا، ص. پان و پۆڕ.

پَهنا[2] : ا. پانكلّە، كەمبەر، تەسك. پانەكلّە (ھ).

پـهـن شـدن : م. پـانـە و بـوون. پـانـە و بیەی (ھ).

پهن كردن : م. پانە و كردن، داخستن، هەڵخستن، راخستن. وستەیرە، ئەرەوسەی (ھ).

پی[3] : پەی، رەھ، دەمار.

پی[4] : ا. بنج، بن، بیخ، تە، بناغە، منج، تەمەلە، بنچینە، ریشە، پەی. سڤن (ش).

پی[5] : شوب، پەی، شوّن، جیّ پا. ریچ، ئەتەر، دوو (ش).

پیاپی : ق مر. هەیتا هەیتا، پەساپەسا، بەرو دووا، پەیدەر پەی، پشت سەریەك. دوّیك دوّیك (ش).

پیاده : ص، ا. پیادە، پیا، پاپیاگ، پیكورە، سەوادە.

پیادەرو : امر. پیادەڕو، سەوادەڕەو، سالتەڕەو.

پیاده شدن : م. داوەزین، داخوّزین، پیادە بوون. پیادە بیەی (ھ). ئەترین (ش).

پیاده كردن : م. داوەزانن، داخوّزانن. وەزنایرە (ھ).


پیاز

پیاز : ا. پیاز، پیّواز. پیڤاز (ش).

پیاز تخم : امر. بووق.

پیاله : پیاڵە، كاسە. كاسك (ش).

پیام : ا. پەیغام، پەیام، سفارشت. پیّخام (ھ).

پی بردن : م. پەی بردن، ریّگە بردن، پیّ زانین. پەیبردەی، زانای پنە (ھ). پەی حەسیان (ش).

پیت : ا. پووت، تەنكە. تەنەكە (ھ).

پیجامه : امر. پیجامە. جلك (ش).

پی جویی : ح مص. پەی جوّری، بن جوّری. ئاژو، دوو گەڕیان (ش).


پیچ

پیچ[6] : امص. تا، با، وا، لوول، چەپ، پیّچ، قەمچ، چەم، كرژ، سوورِ، خول.

پیچ[7] : پیچ، جەڕ.

پیچازی : ص نسب. پیچازی، چووار

١ - پهنا به نسبت زیاد.
٢ - پهنا به نسبت كم.
٣ - عصب.
۴ - ریشه، اس.
۵ - ردپا.
٦ - تاب و خم.
٧ - پیچ مربوط به مهره.

خانه.

پیچاندن : م. پێچانن، قەمچ دان، بادان، هەڵ پێچانن. پێچ دای (ه).

پیچ افتادن : م. پێچ تێ کەفتن.

پیچ خوردن : م. پێچ خواردن، تاو خواردن، لوول خواردن، قەمچ خواردن، ئالان، سوورِ خواردن. خول خواردن.

پیچ دادن : م. پێچ دان، تاو دان، بادان، ئالاندن، خول دان، سوورِ دان، وادای (ه).

پیچك : امصغ. باداك، پیچك.

پیچك نخ : گوڵوڵە، گوڵوڵك. گرۆلیه (ه). گولیلك (ش).

پیچ گوشتی : امر. جەربادەر.

پیچ وا پیچ : پێچاو پێچ.

پیچه : ا. پێچە، رووبەنە.

پیچی : ص نسب. پێچی، قەمچی، لاری، ناڕاسی، چەوتی.

پیچیدن : م. پێچانەوە، پێچانن، پێچانەوە، پێچان. پێچایوە (ه).

پیچیده : ص مف. پێچراو، پێچیاو.

پیدا : ص. دیار، پەیا، ئاشکرا، ئافتاوی.

پیدا شدن : م. پەیا بوون، ئاشکرا بوون، دیاری دان. ڤێڤرین، خۆیا بین.

پیدا کردن : م. پەیا کردن، دۆزین، گیر هاوردن، دۆزینەوە، دەس کەفتن. یوسەیەوە (ه).

پیدایش : امص. رسکە، پەیایش، شینی.

پی در پی : نک. پیاپی.

پیر : ص. پیر، کۆنساڵ، ئیختیار، کۆن، پۆس، ساڵ خواردە، قەڵتاخەکونە [1]. کاڵ، کەون (ش).

پیرارسال : ق مر. پێرارەکە، بەتر پێرا. پێرارساڵ (ه). پێرار (ش).

پیراستن : م. دەقدان، رازانەوە، زەریف کردن. وناری، وەش کەردەی (ه). خەملاندن (ش).

پیراسته : امف. بەدەق، رازیاوە، رازیاگ، ئاراستە. خەملیو (ش).

پیرامون : ا، ق. دەور، دەور و وەر، قەورخە، قەبرخە، کەمە [2]، قەرە، توخن. خافو، رەڤی (ش).

پیرانه : ص نسب. پیرانە.

پیرانه سر : ق مر. سەرپیری.

پیراهن : ا. کراس، کرواس. گجێ (ه).

پیراهن خواب : امر. شەوکراس، دیزداشە، عەزیزی.

پیرایه : ا. خشڵ.

پیرزا : ص مف. پیرەزا.

پیرزن : ص مر. پیرەژن. پیرەژەنی (ه).

پیرمرد : ص مر. پیرەمەرد. پیا پیر (ه). پیرە مێر، کاڵە مێر (ش).

پیرو : ص، ا. مری، پەیڕەو، پاشڕەو.

---

۱ - پیر و لاغر.

۲ - پیرامون یا دایره دف و دایره و الك.

پیروز : ص. زاڵ، سەرکەوتوو.

پیروزە : ا. پیروزە، فیروزە.

پیری : ح مصـ. پیری.

پی ریزی : ح مصـ. پەیرێژی.

پیزی : ا. پیزی، کۆمی، قنگ، بالوور، ترپیزە، تن. قیت، عنە (ه). قوین، قەوین (ش).

پِیس : ا. شانوونامە.

پیس : ا. پیس، بەرمس ماڵێ، ماڵەڕ(ه).

پیش : ق مکـ. پیش، بەر، پیشدا، بەردەم، جلەو، جاران. وەر، وەڵینە (ه). برایێك (ش).

پیش آخور : پێش ئاخۆڕ، پاش ئاخوڕ، نشخوار، چەوەل. پێشاوەر (ه). نشخۆر، ڤەکالین (ش).

پیشاب : ا. زاراو، گمێز. مێز، شاس. ڤۆك (ش).

پیشامد : امصـ. هەڵکەفت، نتفاق، پیش ئامەدِ، دەگمە، قۆمە. ئاشیو (ش).

پیش افتادن : م. سەرکەوتن، بەرکەفتن.

پیشانی : امر. پیشانی، توێڵ، تەوێڵ، ناوتۆێل، جەبین، ناوچاو، بەشەرە، جەمین. ئەنی، هەنیە (ش).

پیشاهنگ : امر. پیشەنگ.

پیشاهنگ گله : پیشانگ. نێری (ش).

پیشباز : نک . پیشواز.

پیش برداشت خرمن : بەرکۆ. وەرکۆ (ه). خیڤە (ش).

پیش بند : امر. پێش بەن، بەرهەلبینە. وەربەن (ه).

پیش بند بچه : بەروانك. بەریڤانك (ش).

پیش بینی کردن : م. بەربۆ ری کردن، پێش بینی کردن.

پیشت : اصـ. ختە، فسە، پیشت.

پیشتر : ص تفضـ. لەمەوبەر. چێومڵ (ه). پێشداتر، ئەن گورە (ش).

پیشخدمت : ص مر. پێشخەومەت، پێشخزمەت، بەردەس.

پیش خرید : سەوزخڕ. سەلەم (ه). پێش کڕ (ش).

پیشخوان : امر. پن، پێشخوان.

پیش خورد : ص مفـ، امر. پێش خوەر، سەلەم.

پیش دستی[1] : پێش دەسی. ستەك (ش).

پیش دستی کردن : م، پێش دەسی کردن، دەس‌بەرخستن، پێش برِکێ کردن. دەسی‌وەلێ‌وسەی (ه).

پیش رس : ص فا. پێش ڕەس، زووڕەس. زو گەهشتی (ش).

پیش رفت : امصـ. پێش ڕەوت، پێش کەوت.

پیش رفت کردن : م. لەبەرِچوِن، پیش رەفت کردن، لەبەرِویشتن، تێهانین، لەبەررِوین، بەرگرتن[2]. وەرەولوای (ه). حەمەدەشین (ش).

پیشرو : ص فا. پیش رِەو، جلەودار.

---

۱ ـ میر کوچك.

۲ ـ پیشرفت کردن بیماریهایی مانند اگزما و باد سرخ.

پیش فروش : امصـ. پیش فروش، سه‌له‌م.
پیش قدم : ص مر. پێش قه‌ده‌م.
پیش قلیانی : امر. به‌رقلیانی، سه‌عبانه، سوبحانه، به‌ردڵ، قاوه‌توون، قاوه‌ڵتوون، قاوه‌ڵتی، پێش قلیانی. وه‌ردڵ، وه‌رچای (ﻫ). به‌رتێشت، سه‌رتێشت (ش).
پیشکار : ص مر، امر. گزیر، پاکار، پێشکار.
پیش کرایه : امر. پیش کراها، پێش کرێ.
پیش کردن : م. دانه‌وه، پێه و دان، جفت کردن. دایّ پۆ، پوه‌دایّ (ﻫ). پێڤه‌دان، گرتن (ش).
پیشکش : امصـ. وه‌لیفه‌ت، تارف، به‌رتیل، پیشکه‌ش. زه‌نگۆڵنه (ﻫ).
پیشکشی : ح مصـ. پیشکه‌شی، به‌رتیلانه.
پیشکوب خرمن : نک . پیش برداشت خرمن.
پیشکی : ق مر. پیشبایی، پیشه‌کی، به‌یعانه. بعه (ﻫ).
پیشگو : ص فا. پێشگۆ، تاڵه‌بین، غه‌یبزان، پێش بێژ، فاڵ بین. پێشدابێژ (ش).
پیش گیری : ح مصـ. به‌رگیری. وه‌رگیری (ﻫ). برایێك گیری (ش).
پیش مرگ : ص مر. پێش مه‌رگه.
پیش نماز : ص مر. به‌رنوێژ، ئیمام. وه‌رنما (ﻫ). پێش نڤێژ (ش).
پیشنهاد : امر. پیشنیار.
پیشوا : ص مر، امر. پێشوا، رابه‌ر، سه‌رگه‌وره، سه‌رۆك. سه‌رگۆڤار، سه‌رگه‌ڤار (ش).
پیشواز : پیری، پیرایی، به‌ره‌و پیری، پێشواز.
پیوند : ا. پێشگر.
پیشه : ا. پێشه، کسم، کار، کسب، کسپ، کسپ و کار. هه‌رمانه (ﻫ). شوول (ش).
پیشه ور : ص مر. پیشه‌وه‌ر، کاسبکار.
پیشین : ص نسبـ. به‌رگ، به‌رگین، پێشۆ، پیشین. والین، وه‌لین (ﻫ).
پیغام : نک . پیام.
پیغام آور : ص فا. په‌یغام هاوه‌ر، رابه‌ر، پیاگ، رێ کری، قاسد، پێ کوڕه، به‌له‌پا. پێخام (ﻫ).
پیغام دادن : م، سه‌رهه‌ناردن، راسپاردن، په‌یغام دان. پێخام دای (ﻫ).
پیغمبر : ص فا، ا. په‌یغه‌مه‌ر، په‌یامبه‌ر، راسپارده، راسپێراو، راگه‌یێن.
پیکار : جه‌نگ ، ره‌زم، چنگه پۆپێ، به‌ربه‌ره‌کانێ، گیره و کێشه، ده‌مقڕه، ستێز. ڤه‌پژلاندن (ش).
پیکر : گژیان، گژگیان، ئه‌نام، له‌ش،

گشت گیان، لاشە، قالب، شاقعل. کەلەش (ش).

پی گرفتن : م. پیاچون، شوَن گرتن، شوَن زوین. دومایی گرتن (ش).

پی گم کردن : م. شوَن گوم کردن. دومایی بە زر کرن (ش).

پی گیری : نک. پی جویی.

پیل : ا. فیل.

پیلە : ا. پیلە، قوَزاخە.

پیلەور : ص مر، امر. پیلەور، وردەفروَش، چەرچی، دەس فروَش. وردەوالە ورەش (ه). هوردە فروَش (ش).

پیمان : ا. پیمان، برِیار، عەهد، بەلین، بەینەت، دەس و پەیوەن، قەول و برِ.

پیمانە : امر، پێوانە، پیمانە، عەیارە، ئەنازە، ئەیارە، کێوژ، کەوچ، کەیل، کەیلە، کەوچە. کوَل، شەربك (ش).

پیمانە غلات : قەفیز، ربە، کیوژ، کەوچە، کوَل (ش).

پیمانە کردن : م. پیوانە کردن. پێمای (ه). کوَل کرن (ش).

پیمودن : م. رێگە برِین، تەی کردن، روین، برِین، گەز کردن، رێ برِین، چووە، پێوان. برِیەی (ه).

پینە : ا. پینە، وەسلە. شاپینوز، پەرِوَ (ه).

پینە دوز : ص فا. پینەچی، کوشکار، پینەدوَز. ه

پیوستە : امف. پەیوەسە، چەسپیاگ، چەسپاو، لکیاو. پێکڤە، پێڤە، گەلی (ش).

پیوند : پەیوەن.

پیوند زدن : م. پەیوەن لێدان.

پیە : ا. پی، بەز، پیو، زوهم. دوَن (ش).

پیەسوز : امر. پیّ سوَز. پیر سوَز (ه). دون سوَژ (ش).



پیوند



ت

ت : ت.

تا [1] : تا، هەتا، هەرتا.

تا [2] : ا. تا، لنگە، قانات، تابار. هامتا، هام جفت (ه). هاولف [3]. جەم، کت (ش).

تا [4] : ا. تـا، مـووچ، دولا، دمق، قـەد، چین، لا، لۆنە.

تاب : تاو، لوول، پێچ، قەمچ، کرژ، سوورِ، خول.

تـاب [5] : ا. تـاو، هـانـا، گـیـر، گـۆ، تاوشت، بەرگە، هێز، شێ، تەوان، تاقەت. وەرگە (ه). تاب (ش).

تاب [6] : ا. تاو، هالاو، گەرما، تین.

تاب [7] : ا. دار دێلەکانی. دێلانێ (ه).



---

١ ـ در : «از اینجا تا....».

٢ ـ لنگە.

٣ ـ در : «دوغلو».

هێزۆك (ش).

تـاب آوردن : م. تـاو هـاوردن، بەرگە گرتن، تاوشت هاوردن، تاقەت ئینان، تاقەت هاوردن، شیان. وەرگە گرتەی، تاقەت ئاردەی، تاو ئاردەی (ه).

تابان : ص‌فا. ورشەدار، تریفەدار، تابان.

تاب بازی : ح‌مص. چلەپایە. دێلانێ (ه).

تـاب دادن : م. خــول دان، تــاو دان، ســوڕدان، بـادان. ســوڕدای، وادای، خولنایوە (ه). زڤراندن (ش).

تابدار : ص‌فـا. تـاودار، تـاودریـاگ، بادریاگ، کرژ. وادریا (ه). با دایی (ش).

تابستان : امر. تاوسان، هاوین. هامن (ه). هاڤین (ش).

تابستانی : ص‌نسب.تاوسانی، هاوینی. هامنی (ه). هاڤینی (ش).

تابش : امص. درۆشە، گوڕە.

تابع : ص، ا. پاشڕەو، پەیڕەو.

تابعیت : پەیڕەوی، پاشڕەوی.

تابوت : ا. تـەرم، تـاوت، دارە تـەرم. تـابـوت (ه). چـاردار، سـەنـدریـك، سندروك (ش).

تابه : ا. تاوە. موقولك (ش).

تابەتا : ص‌مر. تابەتا، تاوەتا، تاك و لۆ، لنگاولنگ.

تابیدن : نک . تاب دادن.

تابیده : نک . تاب‌دار.

تاپ : اصت. تەپ.

تاپ تاپ : اصت. تەپ تەپ.

تاپو : ا. کـەنـوو، کـەنـدوو، دۆڵـیـان، کوڤار، گورگیلە، کولووری.

تات : ا. تاتار.

تاتر : ا. شانۆ، شانگە.

تاتوره : ا. تاتووڵە.

تأثیر : شۆن، رەنگ.

تاج : ا. تانج، تاج.


تاج

تاج خروس : امر. پۆپە، پۆپ. کاتار، پۆپل (ش).

تاجر : ص، افـا. بـازەرگـان، تـاجـر، سەواگەر، کاسب، سەوداگەر.

تاجریزی : امر. تاج‌ڕێزی.

تاخت : ا. تـاخـت، غـار، تـاو، تـرات، لـنـگ‌داران، چـووا رنـاڵ. قـوش، بەز (ش).

تاخت و تاز : تـاخـت و تـاز، هـێـرش. ئێرش (ش).

تاختن : م. غـار کـردن، تـرات رویـن، تاخت کردن، چووارناڵ کردن. قوش کرن، بەزاندن. تەرقاندن (ش).

تأخیر انداختن : م. پەك خستن، دوواوە خستن، تەگەر دان، درەنگ کردن. پەكوستەی (ه). دومایـیك‌داهـێلان، پاشدا هێلان (ش).

---

۴ ـ در : «تازدن».

۵ ـ طاقت و توان.

٦ ـ گرما، حرارت.

۷ ـ تاب بازی بچه‌ها.

تار [1] : ا. تال، لیزگ، تەڵ.

تار [2] : ا. تار، ساز.

تار [3] : ا. تان.

تار [4] : ا. کاکڵە مووشان. تەڤنی داپیروشکە (ش)

تار [5] : ص. تار، لێڵ، تاریك، نووتك. طاری، تەم (ش).

تاراج : ا. تاراج، تالان، غارەت، چەپاو، کالات.

تاراندن : م. تارنیان، ریوالْ نیان، تاراندن، تارانن، تاردان. رامالْ نیای، رەمنای (ھ). قاوتاندن، قاودان، جەنیقاندن، ژیك بەلا کرن، رامالین (ش).

تارزن : ص‌فا. تارچی، تارژەن.

تار شدن چشم : لێڵ بوون، تار بوون. شیلۆ بین (ش).

تار عنکبوت : امر. کاکڵە مووشان، دووژنگ. هەلاوەو مامالێ (ھ). دیوەرژن، کارتینك، تەڤن (ش).

تارك : افا. تەریك، تەنیا، کەنارە گیر.

تارمی : امر. تارم، تارمی.

تار و پود : امر. تان و پۆ، بووم، راو رێس.

تارو مار : امر. تاریاگ، تاراو، تارو مار، تەفرەو تونا.

تاری : ص‌نسب. تاری، تاریکی، تەم، رملّ.

تاریخ : ا. مێژۆ، تاریخ. دیرۆك (ش).

تاریك : ص. تاریك، تیرە، نووتك. طاری (ش).

تاریك روشن : ق‌مر. تاریك و لێڵە. تاریك و روون.

تاریك شدن : م. تاریك بوون، تار بوون.

تاریك کردن : م. تاریك کردن، تار کردن.

تاریکی : ح‌مص. تاریکی، تاریکایی، رملّ، تەم. طاری (ش).

تاریکی شدید : تاریك و نووتك، تاریك و سووتك.

تازدن : م. تا کردن، قەد کردن، مووچانن، دولا کردن. دەق دای، قەد کەردەی. مووچنایوە (ھ).

تازگی : ح‌مص. تازەگی، نووکەیی، تازەیی.

تازە : ص. تازە، جەدید، نووکە، نوێ. نەوە (ھ).

تازە بە دوران رسیدە : نەیبی، نۆکیسە، تازە پیا کەفتگ. پنەشیەی (ھ). نەدیدۆك، تازەگە هشتی (ش).

تازە جوان : ص‌مر. نەوجوان. تازەلاو (ش).

---

١ ـ تار نخ یا مو و همچنین رشتەهای شلاق.

٢ ـ یك نوع آلت موسیقی.

٣ ـ در مقابل پود.

۴ ـ تار عنکبوت.

۵ ـ تاریك.

تازەزا : ص‌مف. تەرەزا. تازە یاواینە (ە). نوکەزایی (ش).

تازە عروس : ص. تازە وەوی. بووکاتازە، نۆبووك (ش).

تازە کار : ص‌مر. تازەکار، ناشی.

تازە نفس : ص‌مر. تازە نەفەس.

تازە وارد : ص‌مر. تازەوارد. تازە یاوا (ە).

تازی : ا. تانجی، تاجی، گوڵە تاجی ، خەنۆك . تاژی (ش).



تازیانە : ا. شەلاخ، تازیانە، قەمچین، قەمچی، شەلاق، ڤەلا (ش).

تاژك خوشە گندم و جو : بەرژۆڵ، کرمك.

تاس : تاس. لوچ (ش).

تأسف : ا. داخ. مخابن (ش).

تاسوعا : ا. تاسۆعا.

تأسیس کردن : م. بەرپا کردن، دایر کردن، رۆنان.

تاشدن : م. تابوون، مووچیانەوە، دولابوون. نوونایوە، مووچیایوە، کۆمیایوە (ە). قەد بین، نەڤی بین (ش).

تاشو : ص‌فا. تاشەو، دەق خۆر.

تافتن : م. باداں، هۆنین، تاودان. وادای، چنیەیەرە (ە). هۆناندن، زڤراندن (ش).

تافتە : ا. خامەك، تافتە.

تاق : نک . تنها.

تاقە : ا. تاقە.

تاق یا جفت : کاڵە مشتێ، تاقمانە جفت. تامانە و جووت (ە).

تاك : ا. مێو، رەز. مەیو (ە). مێڤ (ش).

تاکردن : داشکانن ، دا مووچانن، داکوژانن، دولا کردن، قەد کردن، تا کردن، دانەوانن، دەق دان، دەق کردن، دەق دای. کوشنایەرە، قەد کەردەی، دوەلا کەردەی (ە).

تاکستان : امر. باخ، باخەمێو، مێوسان. باخە مەیۆ، مەیوی (ە). رەزی مێڤە (ش).

تالاب : ا. باڵاو، ئاو پەنگ، ئاوگیر، گۆلاو، برکە. گەر(ش).

تالان : نک . تاراج.

تأمل کردن : م. تامڵ کردن، ئەنیش کردن، وردە و بوون.

تأمین : امص. مسۆ گەری، دڵنیایی.

تأنی : امص. شینەیی، ئارامی، بەسەر حەو سەڵە.

تاوان : ا. تاوان، جەریمە، گونا. تۆڵ، گونەح (ش).

تاوان دادن : م. تاوان دان، بژاردن. وجارای (ە). تۆڵ دانەڤە (ش).


تبر

تاوان گرفتن : م. تاوان سەندن، تاوان سەنن، جەریمە کردن. تاوان ئەسای (ه). تۆلّ گرتەڤە، تۆلّ ستانەڤە (ش).

تاول : ا. بلۆق، بلق، گۆزاوڵە. پولگ (ش).

تاول زدن : م. هەڵتۆقیان، گۆزاوڵە کردن، بلۆق کردن. بلۆق کەردەی، گۆزاوڵە کەردەی (ه). پولگ دان، بلق دان (ش).

تایچە، تاچە : امصغ. تاینچە، تایچە، تاچە. جوهور (ش).

تایە [1] : ا. تایە، دایە، دایان. دادیی، داین (ش).

تایە [2] : تایە. کادین، ساپ (ش).

تب : ا. یاو، تەو. گرانە، گرانەتی، تا (ش).

تبادل : امص. ئاڵ و گۆڕ.

تبار : ا. تەبار، پشت، رەسەن، تەوار، رەگەز.

تباه : ص، ا. تەبا، زایە، فاسد، تەوا، خراو، نابوو، لەکەل کەفتوو. خراب، زایع (ش).

تباه شدن : لەبەینا چوون، فڕتی کەفتن. دڵێنی شیەی (ه).

تباه کردن : پووو چاننەوە. دڵێنە بەردەی (ه). بەینێ برن (ش).

تباین : امص. ناتەبایی.

تبحر : امص. چازانی، باش زانی.

تبخال : امر. لەغاوە بڕکێ، تامیسك. یاومز (ه). زرپك (ش).

تب داشتن : م. لەیاوا بوون. تا هەبوون (ش).

تبر : ا. تەوەر، تەور. تەڤر، تڤر (ش).

تبرداس : امر. تەوەرداس، دار پاچ، دەسەداس.

تبر زین : امر. تەوەرزین.

تبرع : امص. باربوویی.

تبرّك : امص. تەبەڕوك.

تبرّی : امص. پاکایی، پاکانەیی.

تبریزی : ا. چنار، تەورێزی.

تبریك : امص. تەبریك، شاباش، شادباش، موارەك بایی، پیروزبایی.

تبسم : ا. بزە، زەردەخەنە.

تب کردن : م. یاو کردن. یاو کەردەی (ه). تا کرن (ش).

تب لازم : امر. ئازارسی، ئازار، باریکە، ئازار سل. ئازار سیل (ه). سیل (ش).

تبلیغ کردن : م. راگەیاندن، پروپاگەند کردن.

تب نوبە : امر. لەرز و یاو، سێبەڕۆ، سێوەڕۆ.

تپالە : ا. تەپاڵە. دەوە، سەوروو، سەبرگە (ه). کیلە، ڤالاخ (ش).

---

١ - زنی کە مادر نیست ولی بچە را شیر میدهد.

٢ - خرمن علف.

تپالدان : امر. تەپاڵدان، قەلەخانی. سەورگا (ھ). کیلەدان، تەپك، کوشکەلان، دەلەڤان (ش).
تپانچه : امر. دەوانچە، پشتەو، دەمانچە، زیلە.
تپاندن : م. تەپاندن، چەپانن، چیّوکوت کردن ، ترنجانن ، ترنجاندن ، تەپانن، ئاخنین، چەپانن، تیّ پەستان، تیّ برین. خانایِنە، ژەنایِنە (ھ). ڤەپەسنەڤە، ڤەپەستن، ڤرساندن، حەبیشاندن، دویساندن، ئەمساندن، سەپاندن (ش).
تپش : امصـ. تەپش، رەپە، رەپیّ.
تپش دل : امر. دڵە تەپی، دڵە رِەپی. دل کوتك (ش).
تپق زدن : م. جوِّریان. جوِّریای (ھ). گوِّریان (ش).
تپه : ا. تەپ، تەپە، کوّگا [۱]، پاخوا [۱]، تەپوّلکە . ئەرفاز ، پال ، گر، زینی ، کاش (ش).
تپه ماهور : امر. تەپ و دوّڵ. شوڤك دوّلك (ش).
تپیدن : م. تەپیان، رەپیان.
تجارت : امصـ. تجارەت، داو بسە، شارە بەرە، سەوداگەری، بازرگانی.
تجانس : امصـ. هاوجنسی.
تجاوز : امصـ. تیّ پەرِکیّ.

تجاهل کردن : م. خوّلیّ گیّل کردن. ویّ گیل کەردەی (ھ).
تجدد : امصـ. نوّباوی.
تجدید کردن : م. نوی کردنەوە، دوبارە کردنەوە، دوپاتە کردنەوە.
تجربه : امصـ. تاقی، تەجربە، ئیمتحان، ئازمایش. جەربە (ش).
تجربه کردن : م. تاقی کردنەوە، تەجربە کردن. جەرباندن (ش).
تجرد : امصـ. سەلتی.
تجریدی : صنسبـ. واتایی، هەلرِووتاوی.
تجزیه کردن : م. جیاوە کردن، شی کردنەوە.
تجلیل کردن : م. ریّز لیّ نیان، ریّز نان.
تجمل : امصـ. سامان، جا و جەلال، زیوەر (بەستن).
تجنیس : ا. یەکیەتی، هاوجنسی، یەکرەگەزی.
تجویز کردن : م. نواندن، نوانن. ئەرەمانی (ھ).
تجهیز : امصـ. تەیار، ساز، قومراخ، ئامادە.
تجهیز کردن : م. تەیار کردن، ساز کردن، قومراخەو کردن.
تجیر : ا. چیّغ، چیت، تەجیر، تامان، چەپەر.
تحدید کردن : م. سنور بەندی کردن،


تپانچه

---
۱ ـ تودەای از چیزی کە بە شکل تپە در آمدە باشد، مانند پهن.

سنوّر بەستن.

تحریف کردن : م. گۆڕانن، گۆڕاندن، گیڕاندن.

تحریك کردن : م. هەڵخڕانن، گاڵدان، پلە نیان، هاندان، تەحریك کردن، تێ بەردان. ورخڕنای، هۆر خڕنای، هانی دای(ه). ئاڤ لێدان، هایدان، خڕاندن (ش).

تحریم کردن : م. یاساخ دان،قاخە کردن، حەرام کردن.

تحسین کردن : پەسەن دان، بارەقەلا وتن.

تحصن : امصـ. بەس، پەسێو نشینی.

تحصیل : امصـ. تەحسیڵ.

تحفه : ا. دیاری، توّفە، وەلیفەت.

تحقیر کردن : م. بووچك کردن، سووك کردن، سوّك کردن.

تحقیق کردن : م. تاقێق کردن، کوڵینەوە، تووژینەوە، پێا گەیین. لێ گەڕیان (ش).

تحکم کردن : م. داخوڕین، راخوڕین، تێ‌خوڕین.

تحلیل کردن : شی کردنەوە، لی کۆلینەوە.

تحمل : امصـ. بەرگە، هەڵگرت، تەحەموڵ، تاو. تاب (ش).

تحمل کردن : م. بەرگە گرتن، تەحەمول کردن، تاو هاردن. تاب ئینان (ش).


تخته سیاه

تحمیل کردن : م. بارلێ نیان، سەپاندن.

تحویل دادن : م. دان، سپاردن، تەحوێل دان. سپارتن (ش).

تحویلدار : ص‌فا. وەرگر.

تخت [1] : ا. تخت.

تخت [2] : ص. تەخت، ساف، هاموار، راست.

تختخواب : امر. کەت، تەختوخاو.

تخت مردەشویی : تەتە شوّر، تەختەشوّر.

تخته : ا. تەختە، تەتەڵە، دمپ (ش).

تخته پوست : امر. تەختەپوّس، تەختەکەڤل (ش).

تخته پهن : امر. پەگڕ، گەمرە، تەختەپەیین. سەر سەورو (ه).

تخته سنگ : امر. تەلەسەنگ، تاشە کوچك، تەختەسەنگ، تەلە کوچك. تەفەنی پانە، تەوەنی قەیم (ه). تەختەبەر، صەل (ش).

تخته سیاه : امر. تەختەدەرز.

تخته نان : امر. پنە.

تخته نرد : امر. تەختەنەرد.

تختی : ص‌نسب. تەختی، تەختان، تەختایی، راسایی.

تختی دامنه کوه : پێ دەشت.

تختی سر کوه : تەختان، بانی، توختان، پانتاو، لات.

تخریب : امصـ. توّقە، روخە.

---

١ ـ کرسی یا نشیمنگاه.

٢ ـ صاف، هموار.

تخریب کردن : م. روخانن، رمانن.

تُخس : ص. تووڕ، توخس، سرك، رووش، تووش، چه‌مووش.

تُخس کردن : بەش کردن، بەشەو کردن، قسمەت کردن، بەهر کردن. تار کرن، پشك کرن (ش).

تخصص : امص. پسپۆڕی، چازانی، خبره‌یی.

تخصیص : امص. دیاری، تایبەت، تاویەت.

تخفیف : امص. تەخفیف.

تخلص : ا. نازناو.

تخلف کردن : م. ترازان، ترازیان، لادان، بی‌ڕێ چوون.

تخلیه کردن : م. چۆڵ کردن، خالّی کردن.

تخم [١] : تۆم، توخم، دان، دانه، توو، بەزر. منج، تۆڤ (ش).

تخم [٢] : ا. هیلکه گون، خایه، گون. کەته گون (ه). هیله گون (ش).

تخم [٣] : ا. خا، هیلکه. هێله (ه). هێك، هێلك (ش).

تخم [٤] : پرگ، گەرا. خەرز (ش).

تخماق : ا. توخماخ.

تخم پاشیدن : م. تۆم وەشاندن، بەزر وەشاندن، توو داخستن، بەزر وەشانن. تۆم شانای (ه). توو هاڤه یتن، چاندن (ش).

تخمدان : امر. تۆمه دانه. تۆڤ‌دان (ش).

تخم راهنما [٥] : مارك، رامکه، ماره. رامه، رامی(ه). هیلڤانك (ش).

تخم شپش : رشك.

تخم کردن : م. هیلکه کردن [٦]، تۆم کردن [٧]. هێله کەردەی (ه).

تخم مرغ : امر. هیلکه، خا، زەبرەقوون. هێله (ه). ئێك، هێك (ش).

تخم مرغ بازی : هیلکه شکانێ. هێله مارانی (ه).

تُخَمه : ا. توخەمه، خەمەرە، لوقمه.

تُخمه : ا. تۆم. دندك (ش).

تخمی : ص‌نسب. توخمی. تۆڤا (ش).

تخمی : ص‌نسب. تۆم.

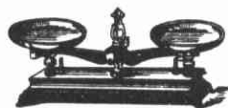
تخمین : امص. تەخمین، بڕه، گۆتره، وەبڕ، بەراورد، حەدس.

تخمین زدن : م. تەخمین لێدان، بەراورد کردن.

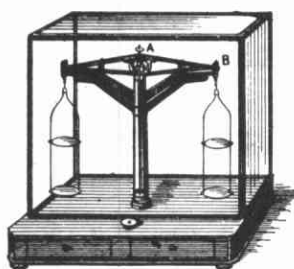
---

١ - تخم گیاهان و رستنیها.
٢ - تخم، بیضه، خایه.
٣ - تخم مرغ و پرندگان دیگر.
٤ - تخم و نوزاد حشرات.
٥ - برای راهنمایی مرغهای خانگی یك عدد تخم مرغ یا سنگی شبیه تخم مرغ در جای امنی قرار میدهند که مرغ تخمهای خود را در کنار آن میگذارد.
٦ - تخم کردن پرندگان تخم گذار.
٧ - تخم کردن گیاهان و رستنیها.

تخیل : ا. بژاره، ئەندیشە، ئەنیش.
تدارك : امصـ. تفاق [٥]، ئەداروك، ئەیار، ساز.
تدبیر : امصـ. تەگبیر، راوێژ، چار، چاره، را.
تدریج : امصـ. وەرەوەرە، وارەوارە. بەرەبەرە. بەشینەیی، هێدی هێدی (ش).
تدلیس : امصـ. فێڵ، رووکەشی.
تذکر : امصـ. بیراوەری.
تَر : ص. تەڕ، تلێز، تلێس، ناوەکی، خووس.
تراخم : ا. تەراخوم، ئالەکە. ئاوڵەك (ش).
تَراز : ا. تراز
تراز، طراز [١] : ا. تراز؛ دووخە، دووغە. دڤە (ه). دوبڕ (ش).
تراز دادن : م. دانە دووخە، دانە تراز. دڤەدای (ه). دوبڕ دان (ش).
ترازو : ا. ترازوو، تەرازوو، ترازووومیزان. میزان (ه). شەهین، ترازی (ش).



ترازوی زر : امر. ترازووومسقاڵ.
ترازودار : افا. ترازوودار، ترازیدار.


ترازوی زر

ترازی کێش (ش).
ترازدی : ا. خەمنامە.
تراش : امصـ، افا. تاش، تراش، تەراش.
تراشیدن : م. تاشین، هەڵپاچین داپاچین دادان [١] داتاشین، داهاوردن، کڕانن، کڕاندن. تاشای، هۆرپاچای (ه). تراشتن، رەویتن (ش).
تراشیده : امفـ. تاشیاگ، داتاشیاگ، داپاچیاگ. تاشیا (ه). تراشیی (ش).
تراکم : امصـ. هووژە، جمە، پڕی.
ترانه : ا. گۆرانی، دیلانێ، چرە، ئاهەنگ، ترانە. ستران، لاژە (ش).
تراوش : امصـ. دەڵە، چۆڕە.
تراوش کردن : م. دەڵیان، چۆڕە کردن، دەڵانن. دەڵنای، تاچنای (ه).
ترب : ا. ترپ. توور، ترپوی (ه). دوڤر، تڤر (ش).
تربار : امر. تەڕەبار، پانجاڕ.
تربچه : امصغ. ترپچە، تڤر (ش).


ترب


تربچه

---
١ ـ تراشیدن قلم.

تربیت : امصـ. تەربیەت.

ترتیزك : ا. تەرەتیزە. تیزتیژۆك، کەیخۆشی، دیژنك (ش).

ترتیب : امصـ. ڕێکی، ڕێز.

ترجمه : امصـ. پچڤە، پاچڤە.

ترجمه کردن : م. وەرگێران، پاچڤە کرن (ش).

ترحلوا : امر. تەرەهەڵوا.

ترخون : ا. ریشاڵە، تەرخون.

ترخینه : ا. دوینە، ترخێنە، گونێنە. داندك، دانەدوو، دەوین (ش).

تُرد : ص. تورت، تەرچك ترت. پندر، پنگر، پنر (ش).

تردست : ص مر. تەڕدەس.

تردستی : ح مصـ. تەڕدەسی، شابازی.

تردید : امصـ. دڵەڕاوکێ، تەردید، دودڵی.

ترزبان : ص مر. تەڕەزووان، دەمتەڕ، زووان باز، زوواندار، تەڕدەم. خۆش عەزمان، تیل (ش).

ترس : نکـ. ا. مە ترسی، ترس، سام، پەروا، ئەنیش، حێوەت، کۆ، کیمخوا، پەك. سوهون (ش).

ترساندن : م. ترسانن، تۆقانن، زات بردن، بزدان داچڵەکانن داترووسکانن. تۆقنای، ترسنای، زات بەردەی (ﻫ). ترساندن، بزداندن، بەزدین، زرا و بردن، ڤەرهاندن، کوڵ پێ دان (ش).

ترسناك : ص مر. سامناك، ترسناك، سامدار، ساماوەر. ساڤی، ساڤدار (ش).

ترسو : ص. ترسەنۆك، ترسوو، کەمزات، بێ زات، بێ زاوەر، ترسەزاڵ. ترسووك، بێزراڤ، بەزدوونەك، ڤزە، ڤرچاڵە، کەلەزاوەر (ش).

ترسیدن : م. ترسیان، تۆقیان، زاوەرچوون، کۆخواردن، پەككەفتن، سام کپردن، ئەنیش کردن، کیم خواردن، زاتچوون، زەنەق چوون، زەنەقتۆقین، هەراس کردن. تەرسای، ترسای (ﻫ). ساڤ کرن (ش).

ترش : ص. تورش، ترش. تش (ﻫ).

ترشح زخم : امر. زووخ، کیماو. عەداب، ئاخو (ش).

ترشح کردن : م. دەلانن، دەلیان، پرشە کردن، پرشانن. چۆڕان، ئاوشانای (ﻫ). ئاخۆتەڤە (ش).

ترشدن : م. تەڕ بوون، فیسیان، خیس خواردن.

ترش شدن : م. تورشیان، تورشین، تورش بوون، قژە کردن. تش بیەی، تشیای (ﻫ).

ترش کردن : تورش کردن، قژە کردن. تش کەردەی (ﻫ).

ترشی : ص نسبـ. تورشی. تشی (ﻫ).

ترشیدن : نکـ. ترش شدن.

ترشیده : ص مفـ. تورشیاگ. تشیا (ﻫ). تورشیا (ش).



ترتیزک



ترخون

ترعه : ا. باریکه ئاو، درِ گه.



ترق : اصت. تەق.

ترقوه : ا. چەڵەمه، چۆڵەمه، چاکڵه.

ترقی کردن : م. پێش کەوتن، هەڵچوون، پەرەسەندن، بان چوون، گەوره بوون. گەوره بیەی (ه). حەمەدەشین (ش).

تَرك[1] : تەرك، تەرخ، بوواره. ئاسه (ه).

تَرك[2] : ا. تەرك، پاشکۆ.

تَرَك : ا. قاش، ترەك، درز، تلیش، شکاف. شەق، قلیش، قەڵەش، قەڵش، چاك. سەمسا، دراڤ، لیك، کەر، شەقار، تیش، دیك (ش).

تُرك : ا. تورك.

ترکاندن : م. ترەکانن، تلیشانن، تەقانن، تۆقانن[3]. ترەکنای، تلیشنای (ه). تەقاندن، قلیشاندن، قەڵشاندن، کەلاشتن (ش).

ترك برداشتن : م. ترەكهەڵگرتن، شەق بردن، ترەك بردن، تلیش بردن، تلیشیان، درز بردن. شەقبەردەی (ه). دیك بین، قەلاشتن، شرەقیان، کر بین، قەلشان، قەلشین، قەلەشان (ش).

ترك خوردن : نک. ترك برداشتن.

تر کردن : م. فیسانن، تەڕ کردن.

ترك کردن : م. تەرخ دان، تەرك کردن، بوواره دان. ئاسەی جگا (ه).

ترکه : ا. تەرکه، خامه، تووڵ. شوولك، شوهور، شول، شوڤك (ش).

ترکیب : امص. تەرکیب، دمامان، تەحر، تەشك، تەرح.

ترکیدن : م. ترەکیان، تلیشیان، تەقیان، تۆقیان. ترەکیای، تلیشیای، قلیشیای (ه). تەقین (ش).

تُرمتای : ا. تورمته، هەلەکه، هەلەکەسەما.

ترمه : ا. تورمه، ترمه.

ترنا : ا. تورِنا.

ترنج : ا. تورەنج، شەوشین.

ترنجبین : ا. ترەنجەمین، ترەنجەبین.

---

١ ـ دور شدن و جدا شدن از کسی یا چیزی، واگذاشتن، دست برداشتن.

٢ ـ بخش پشت زین و دوچرخه.

٣ ـ ترکاندن تاول.

ترنجيدن : م. ترنجيان. ترنجياى (ﻫ). ڤەپەستن (ش).
ترور : رەشكوژى.
تره : ا. كەوەرگ، كەوەر.
ترهات : اصت. ورِ، تەرِەهات.
ترەبار : نك . تربار.
ترەتيزك : نك. ترتيزك.
ترياك : ا. ترياك.
ترياكى : ص نسب. ترياكى.
تريد : ا. تريت، تليت، تريد. گورينك (ش).
تريز : ا. تيرنج، داينە، دەمان، دامن.
تزريق كردن : م. دەرزى ليّدان، دەرزى وەشانن.
تزوير : امص. تەزوير، چاپ، فرِوفيّلّ، رووالّەت، فەن، بامبوول. راو، ليّپ (ش).
تزيين كردن : م. رازاندنەوە.
تسبيح : ا. تەزبيّح . تزبى (ش).
تسخير كردن : م. گرتن، داگير كردن، دابرِ كردن. گرتەيرە، ئەرەگرتەى (ﻫ). ڤە گرتن (ش).
تسريع كردن : م. لەزاندن، پەلەكردن، زوو كردن.
تسكين يافتن : م. دامركيان، ئارام بوون.
تسلط : امص. چووپ، غەلّەبە، دەسەلاّت، زالّى.
تسلط يافتن : م. زالّ بوون، دەسەلاّت پەيا كردن، غەلّەبەپەيا كردن.
تسلى : دلّنەوايى، سەرخۆشى.

تسليت : امص. تەسليەت، سەرسلاّمەتى، سەرخۆشى.
تسلى يافتن : م. ئارام گرتن.
تسليم شدن : م. داپسكيان، تسليم بوون، خۆ بەدەسەودان.
تسمه : ا. قاميش، بارپيّچ، دووالّە.
تسمه يوغ : امر. ويّرە.
تشت : ا. تەشت.
تشخص : امص. تەشەخوس، فيز.
تشخيص دادن : م. ناسين، دۆزينەوە، تەشخيص دان.
تشر : ا. تەشەر، تانە، توانج، تان.
تشر زدن : م. تەشەر ليّدان، تانە وەشانن.
تشريح كردن : م. يەكالاّ كردن، توىّ كردن.
تُشَك : ا. دوشەكە، بنرەخ.
تشكر : امص. سپاس، تەشەكور.
تشكر كردن : م. سپاس وتن، تەشەكور كردن.
تشكيلات : پيّكهاتوو، ريّكخراوەكان.
تشنه : ص. تينگ. تەژنە (ﻫ). تهن، تى، تينى (ش).
تشنگى : ح مص. تينگى. تەژنەيى (ﻫ). تەهنووبى، تينياتى (ش).
تشويش : امص. تەشويش، پەژارە، دلّەرِەپىّ.
تشويق : تەشوىّق.
تشويق كردن : م. تەشوىّق كردن، هەلّخرِانن، هان دان.
تشى : ا. تەشى، ژوژوو، جالەكە،

چوالوو. ئەژی (ھ). كولە، زووزی (ش).

تصادف : امصـ. هەڵكەفت، هەڵكەوت، دەگمە، پێش هات، قۆمە، قەوماو. **هۆركەوت (ھ)**.

تصادفی : ص نسبـ. قەزا قورقینە، دەگمەن، هەڵكەفت.

تصحیح كردن : م. دوروسە و كردن، راسە و كردن، میزان كردن.

تصدی : ا. پێ سپێراوی.

تصدیق : امصـ. تەسێق، **ستووڤ.**

تصدیق كردن : م. تەسێق كردن. **ستووڤ دان (ش).**

تصرف : امصـ. دابگیر، داگیر، دابڕ.

تصرف كردن : م. داگیر كردن، دابڕ كردن.

تصفیه كردن : م. پالاوتن، ساف كردن.

تصمیم : امصـ. قرم، عەزم، تەسمیم، بڕیار، لێ بڕی (ش).

تصنیف : نک . ترانە.

تصویر : ا. شێوە، درۆشم، شكڵ، وێنە، نگار.

تضاد : امصـ. دژایەتی، ناجۆری.

تضرع : امصـ. زاری، لالە، پارە. گرین (ش).

تظاهر : امصـ. تەزاهور، خۆنمایی. وێ نمایی (ھ).

تعادل : امصـ. لەنگەری، لنگەری.

تعادل داشتن : م. لنگەرهەبین، لەنگەر بوون.

تعارف : امصـ. خولك، تارف.

تعاونی : ا. هەرەوەزی.

تعبیر : امصـ. تابیر، تاوێل، بژارە.

تعبیر كردن : تابیر كردن، بژاردنەوە.

تعجب : امصـ. بەلاجەوی.

تعریف : امصـ. تاریف.

تعریف كردن : م. تاریف كردن، بەتان و پوا هاتن.

تعزیه : امصـ. پرسە، شیوەن، تازیە. شین، تازی (ش).

تعطیل : امصـ. بەتلانە، تەحتێل، وچان. دایخستی (ش).

تعظیم : امصـ. كڕنووش، تەعزیم.

تعقیب : امصـ. ئازۆ، پایەی، ڕەت، دوو.

تعقیب كردن : م. رادوونـان، رامـاڵ نیان، پایەی بوون، ڕەت نیان، شوێن **هەڵگرتن.**

تعلیم : امصـ. ئامۆ چیاری، **مۆژیاری، ئامووزش، تالیم.**

تعلیم دادن : م. فێر كردن، تالیم دان، مۆچیـاری كـردن، یـاد دان، بەنـاو هاوردن. فێر كەردەی، **مۆچنای (ھ).** فێل كرن، عەلماندن (ش).

تعمد : دەسانقەس، دەسی، هەنقەسی، لەقەس، دەسانقەسی.

تعمیر : امصـ. تامیر، دەسكاری.

تعمیر كردن : م. ساق كردنەوە، تامیر كردن، دەسكاری كردن.

تعمیم : امصـ. گشتگری، هەمووبی.

تعویض : امصـ. نارِ و گوڕ، ئاڵشت،

ساقی باقی، ناڵ و گۆڕ.

تعویق انداختن : م. دوواوه خستن، پەك‌خستن.

تعهد : بەڵێن، پەیمان.

تعیین کردن : م. نیشان کردن، ناو بردن، دیاری کردن، هەڵبژێرین.

تغار : ا. تەغار، تەسە ، دۆڵە

تغذیه کردن : خوراك پێ دان، تێر کردن.

تغیر : امصـ. تونی، تووڕەیی، ئاڵۆزی.

تغییر کردن : م. گۆڕیان، ئەم‌دێو و ئەو دێو بوون. قەریای، واریای (ﻫ).

تُف : ا. تف، ئاودەم، کلویز، کلیز، لیك، خوزی، تفلیك، گریز. توف (ش).

تَف : ا. بوخار، بۆق، هەڵم، بڵێسە، کڵپە.

تفأل : امصـ. گەشربینی، نوقڵانە، نەقڵانە، قرِه . م. تفأل زدن. گەبینی کردن، نەقڵا نەدان، قرِانن.

تفاله : ا. تڵف، تڵفار، ترفاڵ، ترت، تڵپ، خڵت، سڵپ. سەمسیر (ش).

تف انداختن : م. تف کردن. توف هاڤیتن، توف کرن (ش).

تفاوت : امصـ. جیاوازی، تەفاوەت، فەرق، تەوفیر، اختلاف.

تفتیش کردن : م. پێا گەڕیان، پشکنین.

تفرج : پیاسە، سەیران.

تفرق : بڵاوە، پرِژە، فورووقە.

تفرقه : تەفرەقە، تەفرە و توونا، بڵاوە.

تفریح : امصـ. تەفرێح، سەیران، پیاسە.

تفریط (کردن) : م. لەکیس (دان)، دەس باد (بوون).

تفسیر : امصـ. راڤە.

تەفسیر کردن : م. راڤە کردن، لێ کۆڵین.

تفصیل : درێژە.

تفصیل دادن : م. درێژە دان.

تفکر : ا. بیر، رامان، ویر، ورکە، راوێچکە.

تفکیك کردن : م. لێك کردن، جیاوە کردن.

تفنگ : ا. تفەنگ، قەرەبینە، رەشۆکی، پەملەپڕێ شینکە ، بەرهوور ، حسکە . بەروەج (ش).

تفنگچی : تفەنگچی.

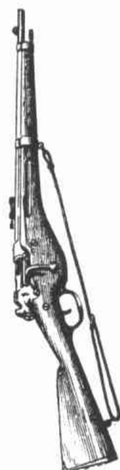
تفهیم کردن : م. حاڵی کردن، تێ گەیاندن.

تقاص : امصـ. تۆڵە، تەقاس، تاوان. تولڤە، تەلافی (ش).

تقاص گرفتن : م. ئاڤدین، تاوان سەنن. تۆڵە گرتن (ش).

تقاضا : تکا، خوازە، خوایش، لاڵە. هیڤی (ش).

تقسیم کردن : بەش کردن، بەشەو کردن، بە هر کردن، پشك کردن. تار


تفنگ

کرن (ش).

تقصیر : ا، امصـ. تەقسیر، کۆتایی، تاوان، گوناع، قورن.

تقلا : نک . تلاش.

تقلب : امصـ. تەقەلوب، دەلەسە، فێڵ، دهو، دەخەڵی.

تقلید : امصـ. تەقلیت، لاسایی. چاڤ لێ کری (ش).

تقلید در آوردن (کردن) : لاسایی کردن، تەقلیت دەرهاوردن. باسی کرن، چاڤ کردن، لایین (ش).

تقوی : پارێزگاری، خۆپارێزی.

تق و لق : ص مر. تەقو لەق.

تقویت کردن : م. پتەو کردن.

تقویم : ا. رۆژژمێر، تەقویم.

تَك[1] : ص. تاق، تاك، تەك، تەکە، تەڵ، یەك، تەنیا، تەنها، تاق و تەنیا، سەڵت. کت، قاری، رەبەن، تنێ (ش).

تَـك[2] : ص. تـــەك، دەو. فـــڕ (هـ). بەز (ش).

تَك : پەلامار، حەملە، هورووژ، شاتاڵ، شـالاو، گـورم، هـورم. نـێـرش، هێرش (ش).

تِك : ا. تکە، چك، چۆڕە، تك، دلۆپ، دڵۆپە.

تُك : ا. دەنووك، نووك. دمك (هـ).

تکاپو : امصـ. هەلوەلا، تێکوشان.

تکان : امصـ. تەکان، شەکان، جم و جووڵ، جووڵە، جمە، جم، حەرەکەت، چورتە. بزووت، هەژ، خورپە، لەرە، ریپ، رەت. تەخشەلاکوم (هـ). هژان، هەژان (ش).

تکان خوردن : م. تـەکـان خـواردن، جمین، جمیان، جوین، جوولینەوە، شەکان خواردن، حەرەکەت کردن. تـەکـان واردەی (هـ). خـۆهـژانـدن، بزڤین، هەژیان (ش).

تکان دادن : م. تەکان دان، شەکان دان، زیـوانـن، شـەکـانـن، شـکـانـدن، شەکاندنەوە، شەکانەوە، لەقانن، لەرانن، جوانن، راتەکاندن. جوولانن. تەکان دای، تەکنای، شۆکنای، جمنای (هـ). هـژانـدن، بـزوانـدن، جـمـانـن، جـمـان، ڤرڤراندن، گوت دان، گوت وەشاندن، راوەشاندن، لقاندن (ش).

تکاندن : م. تەکانن، تەکاندن، شەکانن، شەکاندنەوە. تەکنای (هـ). داقوتانن، راڤەشاندن (ش).

تکبر : امصـ. با، تەکەبور، فیز، خامبا.

تك تك : امر. تك تك، دڵۆپ دڵۆپ.

تکذیب : نکار، نعا، گوپ، حاشا.

تکرار : امصـ. تـکـرار، دووپـاتـی، دوبارەیی.

تکرار کردن : م. تکرار کردن، دوبارە

---

١ ـ تنها، فرد، یکه.
٢ ـ در : «تك و دو».

کـردن، پـێـاهـاتـن، پـێـاهـاتـنـەوە، دووپاتەکردن. گێلنایوە (ﻫ).

تکریم : امصـ. رێز، تەکریم.

تك زبانی : پس، پسك.

تکلتو : نەرمەزین، ئاسرمە، نەمەدزین، تەکەڵتوو.

تکلیف : ا. تەکلیف.

تکمیل : اصـ. تەکمێڵ، تەواو، دوروس. تەمام (ش).

تك و تنها : تەك‌و تەنیا. تاقیّ و تەنیا (ﻫ)، تنێو تنیّ (ش).

تك و دو : تەك‌و دەو.

تکه : برِ، قەتعە، گونچرِ، تیکە، پل، ئەنجە، قرتکە، قنچك. کەر، خار (ش).

تکه‌پاره : ص‌مر. تیکەپارە، شەل و پەت، شـرِ، لـەت و پـەت، داوەشـاو، داوەشیاگ، کوت‌و لەت.

تکیده : ص‌مف. داتەکیاگ، تەکیاگ.

تکیه[1] : ا. تەکیە، خانەگا، خانەقا.

تکیه[2] : پاڵ، پاڵشتە، تەکیە، تەکە.

تکیه دادن : م. پـاڵـەو دان، پـاڵـدان، پادانەوە، تەکیەدان، پشت‌دان، پاڵوو دان، هەڵسپاردن. پاڵدایوە، ورسپریای، هۆرسپریای (ﻫ).

تـگـرگ : ا. تـگـر، گـژنـیـژە، کاڵەبرِوێش . تەوەرگ، ولۆشە (ﻫ).

تەرگ، گژگ ، گژلۆك، گشك (ش).

تلاش : ا. پەل‌و کوت، کۆشش، خەبات، تێکوشە، تەلاش، تەقالا، توێلاش، کەن و کۆ.

تلاش بی‌ثمر : چوکڵەچزیّ، رەنجەرِۆ.

تلاش کردن : م. کۆشش کردن، تەلاش کردن، پەل و کۆ وەشانن، توێلاش کردن، تەقالا دان، تیّ کوشین.

تلافی : امصـ. تەڵافی، قەرەبۆ، قەرەوی، چێرە، تاقی، دەوارە. تۆڵ (ش).

تلافی کردن : م. تەڵافی کردن، چێر کردن، قەرەوی کردن، حەقەو سەنن، دەوارە بردن. قەرەبۆ کەردەی، عیزا دای (ﻫ). تۆڵ کردنەوە، ئاڤدین (ش).

تلخ : ص. تـاڵ، ئـاژنـگ. تـەحـل، گەمۆر (ش).

تلخ شدن : م. تاڵ بوون.

تلخك[3] : امر. تاڵگ، مرۆر.

تلخك[4] : امر. تاڵە.

تلخی : ح‌مصـ. تاڵی، ئاژنگی.

تلسك : ا. تـیـسـك، زەنـبـوول. زنگل (ش).

تلسکپ : ئەستێرەبین.

تلف شدن : م. تـەڵـەف بـوون، لـەنـاو چوون. تەڵەف بیەی، دڵێنە شیەی (ﻫ). تەلەف نین، باز دان (ش).

---

١ ـ ساختمان ذکر و نمایش و تعزیه.

٢ ـ در : «تکیه دادن، پشت به چیزی دادن».

٣ ـ گیاهی است.

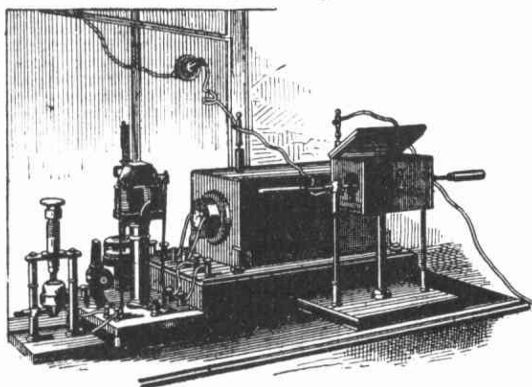
٤ ـ مغز هسته تلخ.

تلف کردن : م. لەناوا بردن، لەکیس دان. دلّینە بەردەی (ھ).

تلکە : ا. تەڵەکە، چورِ، بەن.

تلکە کردن : م. تەڵەکە کردن، بەن بوون، چورِ بوون.

تلگراف : ا. برووسکە، تەل.



تلمبار کردن : م. ھەڵچنین، نیانە بان یەکەو، قەلاّ قەلاّ کردن. ھۆر چنیای، قەلاتێ کەردەی (ھ).

تلمبە : ا. تولّومپا، توورومپا، تورومپە.

تلنگر : ا. پلتۆك، ترنگ.

تلو تلو : تلواتل. تلاوتلی (ھ). پەشید (ش).

تلویح : ھیماژ.

تلە : ا. تەڵە، پاداو، داو، بەرەڕەت، دام. فوچ، تەلك (ش).

تلە گذاشتن : م. تەڵە. نیانەوە، داو دانیان. تەڵە نیایوە (ھ). تەلك دانان (ش).



تلە

تَم[1] : ا. تەم، بوخار، بۆق، ھەڵم، مژ.

تماشا : امصـ. تماشا، تواشا، سەرنج، سەیر، تەماشا.

تماشاچی : ص. سەیر کەر، تواشاچی، سەیرانچی، تەماشاچی، سەیرانکەر.

تماشا خانە : امر. تواشاخانە، سەیرانگا.

تماشا کردن : م. تواشا کردن، سەیر کردن، سەرنجە دان، روانین. تەماشا کەردەی، سەرنج دای، دیای (ھ).

تمام : ص، ق. گشت، حەموو، ھەموو، دووایی. گردِ، قرِ، تەواو (ھ). رەبەق، سوور، تەواو (ش).

تمام شدن : م. تواو بوون، قرِ تێ کەفتن، دووایی ھاتن، قرِھاتن، برِیانەوە، ئاخر ھاتن، چوونە سەر، دوومایيك ھاتن. تەمام بیەی، دمایی نامان، برِیایوە، ئاخر نامای (ھ). تەمام بین، کلیس بین (ش).

تمام کردن : م. تواو کردن، دووایی ھاوردن، برِینەوە، قرِھاوردن، قرِ تێخستن، بەئاکام گەیاندن. تەمام کەردەی، تەما منای (ھ).

تمامیت : تەواوی، تەواوەتی.

تمتع : بارەگری، بارەگیری، بەش بری.

تمثال : ا. عەکس، وێنە.

تمجید : امصـ. تاریف.

تمدن : ا. شارەزایی، شاریگەری، شارسانەتی. شارستانیەت (ش).

تمرد : یاخیگەری، نافرمانی، بێعەمری.

تمرکیدن : م. داپەنەمین، داتەمەکِین، داتەمین، پەنگڵە مووش کردن.

تمرین : امصـ. تەمرین، وەرزش، مەشق.

تمسخر : امصـ. تیز، گاڵتە، رشقەن، تیتاڵ، مەسخەرە.

تَمشك : ا. تووڕگ، توودڕگ، تەمیشك. تفەدڕەی (ه). شیلانگ، ستری[1] (ش).

تمکن : ماڵ، چت، خواز گە، دەوڵەت، سامان، دارایی، هەیاتی (ش).

تمکین کردن : م. تەمکین کردن، فس دادان، مل دان، مل نهان، داپسکیان، مل دای. پسەرە دای (ه).

تملق : امصـ. خوڵتە، تەمەلوق، چاپلووسی.

تمنی : امصـ. تەمەن، خواز گە، لاڵە، تکا. لاڤە (ش).

تمیز : پاك، تەمیس، خاوێن، بژوێن، زەنگ، قازاخ، پوختە، ساف.

تمیز کردن : م. پاك کردن، لابردن، قال کردن، زەنگ کردن، ساف کردن.

تمیزی : ح مصـ. پاکی، تەمیسی، خاوێنی، پاکیزەیی، شووار.

تن : ا. تەن، بەدەن، ئەنام، لاشە، گیان، گرِیان، جەسە، لاشە. زەمەز، جەندەك (ش).

تنازع : امصـ. چنگە رِیکێ، بەربەرەکانی، کێشە و گیرە، کێش مەکێش.

تن آسا : نک. تنبل.

تناسب : رێکی، هاورێژەیی، تەناسوب.

تناور : ص. زل، گەورە، قەڵەو، مەزن.

تنباکو : ا. تەماکۆ، توونن، تەنبەکی ، جەمبلەیی (ش).

تنبان : ا. شواڵ، زێر شواڵی، تەومان، دەمەڵ قۆپان، پاتۆڵ، دەرپێ، شەلوار.

تنبك : ا. دمەك، تەپل.

تنبل : ص. تەمەڵ، تەوزەل، کەهاڵ، تەن پەروەر، تلار، چاخە سێوەرێ، سس، تەراڵ، کایەل، پەڵخە، ریپوڵ، تورتورە، فل، شەختۆ، گاپی، ستەپەلە، سڵپ، گێرەنەکەر[2]. لوژ (ش).

تنبور : ا. تەموورە.



تنبور

تنبوشه : ا. گونج، تەمووشە، بەربوق، سوولینە (ش).

تنبیه : امصـ. تەمێ، جەزا، تەمبی، گۆشماڵی.

تنبیه کردن : م. تەمبێ کردن، تەمێ

---

١ ـ بوتە تمشك.

٢ ـ گاو تنبل.

کردن، کوشتن. دایوه (ه).

تن پرور : نک . تنبل.

تن پوش : امر. تەن پۆش، لیباس، جل. جلك. بەرکەر (ش).

تنخواه :ا. مایە، دەسمایە، سەرمیان.

تند[1] : ص. تون، تیژ، تن، گورج، بەپەلامار، کرژ، کرژ و کۆڵ، پڕتاو. خۆش، پڕتاڤ (ش).

تند[2] : ص. تون، توون، کەسکون، تونگ، تیژ.

تند[3] : ص. تون،ئاڵۆز، تووڕە، رووش، تووش، شیرەت.

تندباد : زەمەن، باگژە، واگژە، باگەر، بای خورت، پوورگ، رەشەبا، زەلان.

تندخو : ص‌مر. تون، رقاوی، تووڕە، رکاوی، تووش.

تندر : ا. هەورەترێشقە، گورمە.

تن در دادن : م. مل نیان، تەن دان.

تندرست : ص‌مر. تەن دوروس، ساق،سالم، ساخ، ساق و سەلیم، خاس، ساخ وسەلیم، دوروس، خومش. وەش (ه). ئاز (ش).

تند رفتن : م. تونڕوین، تون چوون، پاهەڵگرتن، پاپێاهاوردن. . تن‌لووای (ه). خۆش چوون (ش).

تندرو : ص‌فا. تونڕەو، بەپا، بەپێ، گورج، قۆچاخ، بەلەپا، راوار، رەهەوان. وەش ڕەوت (ه). خۆش‌چوو (ش).

تند شدن : م. تون بوون، تووڕە بوون، قین جوین. تووڕە بیەی، قین جمای (ه). ئاڵۆز بین (ش).

تند و تیز : ص‌مر. ئازا، بزیو، خێرا، زیرەك، کرژ، گورج، قۆچاخ، چنگز، سرك.

تندی : امص. تونی، تیژی، کرژی، برشت، توندی. ئەتەو، پڕتاڤ (ش).

تنزل : امص. تەنەزول، ئفت، کوتەواری.

تنفس : امص. تەنەفوس، پشوو، هەناسە.

تُنَك : ص. تونك، تەنك، شاش، کەم پشت. تەنی، خڕ (ش).

تنك کردن : م. تەنك کردن، شاش کردن. تەنك کەردەی (ه)، خڕ کرن (ش).

تُنکه : ا. توونکە.

تَنگ[4] : ص. تەنگ، تەسك.

تَنگ[5] : ا. تەنگ، قەیاسە ، کژگ، قەنەفلی .

تُنگ : توونگ، جەڕ.

تنگ آمدن : م. بەتەنگ هاتن. تەنگ ئامای (ه).

تنگ چشم : ص‌مر. بەرچاوتەنگ،

---

١ - باشتاب.
٢ - طعم و بوی تند.
٣ - خشمگین.
۴ - در مقابل گشاد و فراخ.
۵ - نواری که زین یا پالان را با آن بر ستور بندند.

خەسیس، بەخێل. وەرەچەم تەنگ (ھ).

تنگدست : ص‌مر. دەس‌تەنگ، فەقیر، نەدار، دەس‌کورت، هەژار، ژار، لانەواز، بلەنگاز، قەلووبەرد.

تنگدستی : ح‌مصـ.دەس‌تەنگی، نەداری، هەژاری، دەس کورتی، ژاری، فەقر، کۆرەوەری، تەنگەوەری.

تنگدل : ص‌مر. دڵ تەنگ، پەژار.

تنگنا : امر. تەنگنە، تەنگەوەری، تەنگنا، سەخڵەت، سەختی. تەنگاڤی (ش).

تنگ نظر : نک. تنگ چشم.

تنگ نفس : امر. تەنگەنەفەس، نەفەس کورت، کەش تەنگ، پشوو کورت.

تنگه : ا. تەنگە، دڕناڵ، دەربەن، تەنگاو، تەنگەڵان، دڕگە.

تنگی : ح‌مصـ. تەنگی، تەنگەوەری، تەنگەڵان.

تنور : ا. تەنوور، تەندوور.

تنوره آسیاب : امر. تەنوورەی ئاسیاو، زەمموورەك. تەنوورەو ئاساوی (ھ). تەندووره ئاشە (ش).

تنوره کشیدن : م. تەنووره کێشان، لوول بوون، لووشە پێکان. لووشە پێکای (ھ).

تنوری : ص‌نسـ. تەنووری، تەندووری، پیشیا، پیشیاگ.

تنوری کردن : م. پیشانن. پیشنای (ھ). تەندووری کرن (ش).

تنومند : ص. کەڵەگەت، تەنوومەن، زلپ، حەپۆل، حەپش ، زلحورت، زلحۆل، زلهورت، شافەلدار، قایمە قوولە، قوت و قول، زەبلاخ. قەبا، قەبە، گەڕناس (ش).

تنه : ا. تەنە، ئەنام، کۆتە، تەن. زەمەز، قاسك [1]، کولك [1]، لاچك [1]، لاس [1] (ش).

تنها : نک. تك [1].

تنهایی : تەنیایی، تەنی، چۆڵی، تنیتی (ش).

تنی : ص‌نسـ. تەنی.

تنیدن : م. تەنین، بافین، هۆنین، چنین. چنیەی، تەنای (ھ)، قە هۆنان (ش).

تو[2] : تو. تە (ش).

تو[3] : ا. ناو، داخڵ، ئەندەروون، دەروون. دلێ (ھ). ناڤ، هوندور، ژوردا (ش).

تواتر : هەیتاهەیتا، پەساپەسا، پەی دەرپەی، بەرودووا. دوێك دوێك (ش).

توازن : هاوسەنگی، بەرانبەری.

توافق : هاودەنگی، هاوسازی، هاوڕێی، تەوافوق.

توالد : زك و زا.

توام : هاوتا، هاوزا، لف، بەیەکەو،

---

١ ـ تە درخت.

٢ ـ ضمیر دوم شخص مفرد در حالت تأیید فاعلی.

٣ ـ داخل، اندرونی.

جفت.

توامان (دوغلو) :لفه دووانه، دووانه، هاوزکه، لفانه. دووانی (ه). جەمك، پێکای (ش).

توان : ا. وەرگە، گوڕ، زۆر، دەسەنە، شیان، زووخ، گریك، تەوان، قوّرەت، تاو، شێ، تاوشت، هێز، گڕ، گرك، بەرگە، گوّ، هانا، گیر، تین، دەسەلاّت. قەڤەت، تاب، خووز، رایە (ش).

توانا : ص‌فا. تەوانا، بەگوڕ، بەرگەگیر، بەگیر، بزەن، دەسەنەدار. وەرگەگیر، نازا (ه). فێرس، دووتا، قەڤەت دار (ش).

توانایی : ح‌مص. تەوانایی، بنیە، قووە، کێش، شێ.

توانستن : م. توانین، بڕکردن، چەلیان، دەرەقەت هاتن، دەس ڕوین، دەس گەییشین. تاوای (ه). شیان، ئاوزان، کارین، رایە کەوتن (ش).

توانگر : ص‌فا. دارا، ماڵدار، چت‌دار، سامانـدار، دەوڵەمەن. هەیی، زەنگی (ش).

توامان (دو غلو) : لغە دووانە، دووانە، هاوزکە، لغانە. دووانی (ه). جمك، جمکاتە (ش).

توبره : ا. توورەکە. جەورك، توربە، جەنتك (ش).

توبه : امص. توّبە.

توبه دادن : م. توّبە دادان، توّبە پێ دان، توّبە دان. توّبە دایەرە (ه).

توبه شکستن : م. توّبە شکانن، توّبە شکاندنێ. توّبە ماڕای (ه).

توبه کار : افا. توّبەکار.

توبه کردن : م. توّبە کردن.

توبیخ : سەرکوّ، تەمێ، سەرکوّنە.

توپ[1] : ا. توّپ. توّپە (ه).

توپ[2] : ا. توّپ.

توپ بازی : توّپان، توّپ قاڕ. توّپانێ (ش).

توپچی : امر. توّپچی.

توپی : ص‌نسب، ا. توّپی.

توپز : ا. توّپز، کوتەك، گاوەسەر.

توت : ا. توو. تفێ (ه). تفر (ش).

توتستان : امر. تووسان. توویان (ش).

توت فرنگی : ا. چلیك.

توتون : ا. تەماکوّ، تووتن.

توتیا : ا. کلّ.

توحید : یەکتا پەرەسی، یەکخوایی.

توخالی : ص‌مر. ناو پووك، پیف[3]، قرۆڵ، هورۆڵ، پووچ، ناو خاڵی، پووتەڵ، پووت، پووك. ناوهاڵی، دلێ هاڵی (ه). زۆز، قوروك، بوّش، قولوّر، کولوّر. نیڤك خالی (ش).

---

١ ـ گوی لاستیکی که با آن بازی کنند.

٢ ـ یکی از اسلحه‌های آتشین.

٣ ـ چیزی که وسط آن سبکتر از جدار آن باشد.

تودرتو : ص‌مر. توده‌رتوو، له‌ناو یه‌ك، ناویه‌ك ناویه‌ك.

تودماغی حرف زدن : منگه منگ کردن، منجه منج کردن.

توده[1] : ا. تووده، پیّ خویّ، پاخوا، کوّگا، ته‌پ، کوّمه‌لّه، گوتلّ. کوّمه (ه). چقات (ش).

توده[2] : ا. سه‌ریوان، کوّگا. سه‌روّگا، سه‌ره‌گا (ه). که‌له‌ك (ش).

توده[3] : خولّه که‌وان، کوّگا. جله‌و، کوم (ش).

توده[4] : ا. پوور، پووره.

توده[5] : ا. که‌لام، مه‌لوّ، لاسه.

توده[6] : ته‌تلّه میران.

تودیع : مالاّوایی، خواحافزی.

تور[7] : ا. توّر، داو. دامی (ه). سووپ، قه‌فانجم (ش).

تور[8] : ا. ره‌شکه، هه‌ژگ، توّر.

تور[9] : ا. دیواخ.

تورم : ورهه‌م، پیش، په‌رچه‌وت، په‌نام، با، ماس، ئاماس، خیّز، وا (ه).

توزیع کردن : م. بلاو کردنه‌وه، به‌شینه‌وه.

توسری : چه‌پوّك، چه‌رمه‌سه‌ریّ، ته‌په‌سه‌ریّ، تووسه‌ری.

توسعه دادن : په‌ره‌دان، گه‌وره‌وه کردن، فره‌وه کردن.

توسل : ده‌سه داوینی.

توش : ص. تووش، توورِه، چه‌توون.

توشك : ا. دوّشه‌که.

توشه : ا. توّشه، تویشوو، ته‌پشوو. رزقی ریّ (ش).

توصیف کردن : تاریف کردن، ناساندن.

توصیه : راسپیّری، سفارش.

توضیح دادن : م. روون کردنه‌وه، روّشن کردنه‌وه، ته‌وزیّح دان.

توطئه : پیلان، ده‌سه‌داو.

توفال : ا. توّفالّ، پردوو.

توفان : ا. توّفان، کریوه.

توفیر : ا. فه‌رق، ته‌فاوه‌ت، ته‌وفیر، جیایی.

توفیر گذاشتن : م. ته‌وفیر نیان، فه‌رق نیان، فه‌رق دانان، ته‌فاوت دانان. فه‌رق وسه‌ی (ه).

توفیق : امصـ. ته‌وفیق، سه‌رکه‌وت.

توقع : چاوه‌روانی، هیّوا، ته‌وقوع.

توقیف : امصـ. ته‌وقیف، بازداشت،

---

١ ـ هر چیزی که روی هم ریخته باشد.
٢ ـ توده پهن.
٣ ـ توده خاك و آشغال.
۴ ـ توده زنبور عسل جوان.
۵ ـ توده علف.
٦ ـ توده کرمهای ریز.
٧ ـ تور ماهیگیری.
٨ ـ تورکاه.
٩ ـ تور سر، تور سرعروس.

گیریاگ.

توکل : امصـ. تەوەکول، پەنا بەری، پەنا.

توکل بخدا : پەنا بەخوا.

توگو، توگویی : تومەز، نەیژی، چما.

تولد (یافتن) : بە دنیا هاتن، پەیا بوون، هاتنە دنیا. پەیا بیەی (ﻫ).

تولك رفتن : رووتیانەوە، تو ولەك چوون.

توله : ا. توولە، تولّ، تلّ، تووتە کۆلّە، تووتك. غەلدبی، کوچك، کوتك، کوسوك، گوجوولە، گوجیلە (ش).

تومار : ا. تۆمار، لوولە.

تومان : ا. تمەن.

تومور : ا. لك، غودە. لکە (ﻫ). رینج، لوو (ش).

تون : ا. توون، گوورە، گولّخەن. ئاورگە (ﻫ). ئاتوون، ئاتەشخان، گولخان، ئاگر دانك (ش).

تون تاب : افا. توونەوان، ئاگرەوان.

توهم رفتن : م. پێ چوون[1]، هەلّژلّیویان[2] هەلّفلەقیان، دانە یەك، چوونە یەکا، بەیەکا چوون، لوای پۆرە، هۆر فلەقیای. لوای دلێنیّ (ﻫ). ئاف یەکدا چوون (ش).

ته : ا. بن، بیخ، تە، بنك، ئاخ، بنە، تا.

تهاجم : هێرش، ئێرش، پەلامار، هەلّمەت.

تەپُر : تاپڕ.

تەچین : اسر. تاچین.

تەخرمن : بنەپیت، بنە خەرمان، کوزەلّ، کۆتەلّ. عەڤارە، بن جۆخین (ش).

تهدید : ا. هەڕەشە، گوڕەشە، گالّەو گیڤە، تەهدید، گەف و گوڕ.

تەدیگ : امر. بنکڕ. بنکڕنە (ﻫ).

تەمانده : صمفـ. پاشمەنە، بەرماوە. مەنەوە (ﻫ). بەرمای، دوومایێك مای (ش).

تە ماندە قالب صابون : سوونکە، بنکە، سوولکە، سوونیکە.

تهمت : ا. تۆمەت، دەم هەلّبەس، دەس هەلّبەس، بوختیان، بوختان، توهمەت. دەسوەربەس (ﻫ). ڤر (ش).

تهنیت : پیروز بایی، موبارەك بایی.

تهوّر : بێباکی، دلیری، نەترسی.

تهوّع : ا. دلّە شێوە، هولّنج، هلّنج. بڕی (ش).

تهی : ص. خالّی، خوت، خوت و خالّی، بەتالّ. هالّی (ﻫ)، ڤالاّ (ش).

تهیدست : نک. تنگدست.

تهیگاه : امر. کاولّ، لاکاولّ، کەلەکە، خالّیگا، تەنشت، پووتەگا، نەڤق، کورتەکەلە.

تهی مغز : صمر. کەللە بوش، کەللەپووك.

---

[1] - توهم رفتن صوری و روحی، دلخور شدن.

[2] - توهم رفتن کرم و مورچە و حشرات، وول خوردن.

تهیه : امصـ. ساز، تەیارەك، حازر، تەهیە، ئامادە، خڕ.

تهیه دیدن : تەیارەك دین، ساز کردن، خڕ کردن.

تهیه کردن : م. ساز کردن، ئامادە کردن، تەهییە کردن. تەیارەك کەردەی (هـ). خڕ کرنەڤە، دایین کرن، جۆر کرن، ئامادە کرن (ش).

تیان : تیانە، تیان، قازان، مەنجەڵ. بەرۆش (ش).

تیپ : گەل، تیپ، پول، دەستە.

تی پا : شەق، لەقە، نوردەنگ. پن (ش).

تی پازدن : م. شەقهەڵدان، شەق وەشانن، دانە بەدرشەق. شەق شانای (هـ). پن‌لێ دان (ش).

تیر[1] : ا. تیر، بەرك، گولله. گرۆلیە (هـ).

تیر[2] : ا. تیلا، باهوو، راجە، تیر، گارِام، تەیاخ، کۆڵەکە، دار. راژە، ستینك، سەپك (ش).

تیر اندازی کردن : تەقە کردن، تیر خالیەو کردن.

تیر پوش کردن خانه : دارەڕا کردن.

تیررس : امر. تفەنگاویژ، وەزە، تیرەس.

تیرك : امصغـ. شەمەك، چل مەردە، کۆڵەکە، تیرەك. کۆڵە، شەمعەك (هـ). کوترە، سنگ، ستوونك، پێشمال، روت (ش).

تیر کشیدن : م. تیر کێشان، برووسکانن.برووسکنای،پلیشای(هـ). تیژك دان، برووسك دان (ش).

تیره[3] : ص. تار، رەش، تاریك، تیرە، رەشتال، تەڵخ. سیاو (هـ).

تیره[4] : ا. تیرە، قنگەزە، هۆز، تایفە،



---

١ - گلوله.

٢ - چوب دراز راست.

٣ - تار، تاريك.

۴ - خانواده، طايفه.

دوودمان.

تیرگی : حمصـ. سیایی، تاریکایی، سیاوی (ھ). رەشاتی (ش).

تیرەروز : سیا چارە، بەخت رەش، سیارۆ، رۆژ ڕەش، قەشقە، کوڵۆڵ.

تیرەپشت : امر. مۆرتخە، مرۆخە، برِبرِە. برِبرِو مازی (ھ). مازیا پشت (ش).

تیز : ص. تیژ، تووژ.

تیزاب : امر. تیژاو، تیزاو.

تیزبین : صفا. تیژ بین، چاو تیژ.

تیز کردن : م. تیژ کردن، پۆلانیان[1]، ساو دان، دەمەزەرد کردن.

تیز کردن گوش : گویچکە قوتی کردن، موت بوون.

تیزوتند : صمر. تیژ و تون، خەڕا.

تیزهوش : صمر. تیژ هۆش.

تیشه : ا. ترێشتە. ترەشتە (ھ). تەشوو، تەشوی، تەڤشوو (ش).

تیشه درخت بر : پاچ. زەنگەن (ھ). بڤر (ش).

تیشه شاخه بر : تەوەر داس.

تیغ ٢ : دڕك، خار، پزیشکە [3]، گوڵە سەگانە، دلێق. دڕەی (ھ). دڕوو، دڕی، سرت، ستری (ش).

تیغ [4] : ا. تیغ، گووزان، چەقو، کافرمان. زینی (ش).

تیغ [5] : ا. برینگ. قەلەخ (ش).

تیغه : ا. دەمە، تیغە.

تیله : ا. هەڵمات، کەلا، خرخرووك. مات، گز موولە (ش).

تیله بازی : حمصـ. هەڵماتان، تلێران، گلێران. کەلایانی (ھ). مات ماتانی (ش).

تیماج : ا. تیماج.

تیمار کردن : م. تیمار کردن، قاشاو کێشان. محەس کرن، قەشو کرن (ش).

تیمارستان : امر. دیوانە خانە، شێتخانە.

تیمچه : ا. تیمچە.

تیهو : ا. تەیهوو، سوسك. گەڤریلە (ش).



---

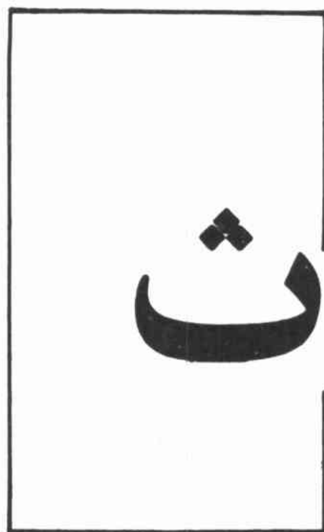
١ ـ تیز کردن گاو آهن و وسایل کشاورزی.

٢ ـ خار.

٣ ـ خاری که به پشت گوسفند می چسبد.

۴ ـ تیغی که با آن مو می تراشند.

۵ ـ تیغ دودمی که با آن پشم گوسفندان چینند.



ث : س.

ثابت : افا ـ بەجێ، پابەرجا، سابت، پادار، ڤەبری (ش).

ثانیه : ا. چرکە، سانیە.

ثبت : امصـ. سەپت.

ثروت : ا. ماڵ، چت، خوازگە، دەوڵەت، سەروەت، دارایی، سامان. هەیاتی (ش).

ثروتمند : ص مر. دارا، ماڵدار، چت دار، دەوڵەمەن. هەبی، زەنگی (ش).

ثریا : ا. کۆ، کووە، پەیر (ش).

ثلث : ا. سێیەك، سێ کوت. یەرەکوت (ه).

ثمر : بار، مێوە، سەمەر، بەر.

ثواب : ا. سواو، خاسە، سواب. سەڤاب، خەیر، باشی (ش).

ج

ج : ج.

جا : ا. جیّ، ئاست، پاسك، جی، مەڵوەن، جێگە، شوێن، حەن، حەنا، شوێن، عاست. یاگیّ، یاگە، جاگە (ھ). جە (ش).

جا آوردن : م. کردن. یاگیّ ئاردەی (ھ). جیّ ئینیان (ش).

جا افتادن : م. جیّ کەفتن، دامەزریان. کەوتەی یاگیّ (ھ).

جا انداختن : م. گرتنەوە، جیّ خستن. وسەنە یاگیّ (ھ). خستنە جیّ (ش).

جا بە جا : ق مر. جیّ بە جیّ، جێگە بە جێگە، یاگیّ بە یاگیّ.

جا بە جا شدن : م. جیّ بە جیّ بوون، گۆزیانەوە. یاگیّ بە یاگیّ بیەی (ھ). پێك ھانین (ش).

جا بە جا کردن : م. جیّ بە جیّ کردن، گوزانەوە، گوزان، گوزتنەوە، گوزتن، گواستنەوە، کێشەوە. یاگیّ بە یاگیّ کەردەی (ھ). پێك ھانین، گوھاستن، کوداندن، لفاندن (ش).

جاپا : امر. جیّ پا، جێەپا، رەد، شوون پیّ. یاگە پا (ھ).

جاجیم : ا. جارجیم، جاجم، بەڕ، دووگرد، میزەر، بەڕدەپۆ. بەرمالك (ش).

جاخوردن : م. پەشۆکیان. پەشۆکیای (ھ).

جا دادن : م. جێگە دان، خونچانن، گونجانن، ری دان، سولحانن، خونجان، شوێن کردن، جێگە کردنەوە. یاگەدای (ه). جێ دان (ش).

جادار : ص فا. جێگەدار. یاگەدار (ه). جێدار (ش).

جادو : چاوبەس، سحر، ئەفسوون، جادوو، دەمبەس. چەمبەس (ه).

جادوگر : ص فا. جادووگەر، ساحر، سحر باز.

جاده : ا. جادە، جەعدە، رێ، شەقام.

جاذبه : ا. کێشە.

جار : ا. جار، بانگەواز، بانگلەواز، دەنگ، گاز، هەلاڵە، هەراڵە.

جارچی : ص نسب، امر. جارچی، کەرەلیاس، هەلاڵەکەر.

جار زدن : م. بانگلەواز کردن، جاردان، جارکێشان، بانگەواز کردن. جارکێشای (ه). گازی کرن (ش).

جارو : ا. گزگ، گەسك، گەزك، گسك، گزە، قارووشە، گز، کیری. گزی (ه). جەریفك، گێزك (ش).

جارو کردن : گزگ دان، گسك دان. گزی دای (ه). گێزك کرن (ش).


جارو

جاری[1] : ا. هێوەرژن، جاریە. ژنوو هێوەری (ه). ژن تی (ش).

جاری[2] : ا. جاری، رەوان، خور. چوویی (ش).

جاسوس : افا. جاسووس، پاپێ، زیرەوان، شۆفار، سیخور. کومەیل، گوەبەل.

جاکش : قورمساخ، دەیوس، جاکەش، قەڵتە، کوزکەش، کوس کەش.

جاکشی : ح مص. جاکەشی، قورمساخی، دەیوسی.

جا گذاشتن : م. جێ هیشتن. جێا ئاستەی (ه). جێدا هێلان (ش).

جا گرفتن : م. جێگە گرتن، گونجیان، خونچیان، جێبوونەوە، شیان، چەلیان، دێریان، پۆڕیان، دێران، پۆڕین. یاگە گرتەی، گونجیای، خونچیای، پۆڕیای، راوەبیەی (ه). جێ گرتن، سەوچیان (ش).

جاگیر : ص فا. جێگە گیر. یاگە گیر (ه). جێ گر، جێ گیر (ش).

جالیز : پالیز، بۆسان، بێسان، جالیز، بوێسان

جام[3] : ا. جام، جامۆڵە . شەربك (ش).

جام[4] : ا. جام، وەنەدی، ئاینە، ئاوینە. شووشە (ش).

جامعه : ا. جامعە، خوم، کۆمەڵ، کومەلە، جڤات.

جامه : ا. بەرگ، لیباس، تەنپوش،

---

١ ـ زنان دو برادر نسبت به همدیگر.

٢ ـ مانند در : «آب جاری.»

٣ ـ نام برای ظروفی که در آن آب خورند.

پۆشاك، پۆشەن، جل، بەرگ، سیپال جلك، بەراڤ[٤] بالاڤ (ش).

جامەدار : ص فا. جامەدار، حمامچی.

جان : ا. گیان، جان. رح (ش).

جانب : ا. تەرەف، روو، بەر، لاتەنشت، دێو، لا، لان، سەمت، لایەن، تەنشت، تەموو، لاتەك، ئاتەك، پاڵ، بن‌پاڵ. رووە، دیم (ھ). ئالی، رەخ (ش).

جانبداری کردن : لاکۆشکە گرتن، لان گرتن، لاکۆشکێ کردن، جانبداری کردن. لاگرتەی (ھ). لاگری، طاکێشی (ش).

جان پناه : امر. جان پەنا، گیان پەنا، سەنگەر. ستار، تاپی (ش).

جان دادن : م. مردن، تەسلیم بوون، گیان‌کەنن، گیان دان، گیان سپاردن، گیان دەرچوون. گیان دای، مەردەی (ھ). مرن (ش).

جاندار : ص فا. جانەوەر، گیانەوەر، گیاندار، گیان لەبەر، زینە، زینە ماڵ حەیوان. جاندار (ش).

جان در بردن : م. گیان دەر بردن. گیان بەربەردەی (ھ).

جان سخت : ص مر. گیان سەخت، چوختی. رح ئاسی (ش).

جانشین : ص فا. جێگەدار، جێگەنشین، جانشین. یاگە نشین، یاگەدار (ھ). جێ گر (ش).

جانفشانی : ح مصـ. گیان بازی، گیان فشانی.

جان کندن : م. گیان کە ندن، گیان کە نشت، گیان کە نن. رح دای (ھ).

جان گرفتن : م. ژووژیانەوە، زینگە و بوون، گیان گرتن. رح گرتن، رح ستاندن (ش).

جانماز : امر. جانماز. مازلۆخ (ھ). مێزەر، سجادك (ش).

جان نثار : ص مر. سەرگەرد.

جانور : ا. گیانەوەر، جانەوەر، گیاندار، گیان لەبەر، حەیوان، دەعبا، دەبابە، دەحبە، جووجوو

جانی : ص نسبـ. گیانی. جانی (ش).

جانیخانی : امر. جواڵ مووتایی، خەشە، گەواڵە.

جاودان : ص، ق. پایەدار، نەمر، باقی، پایەنە، جاوید.

جاوید : نک . جاودان.

جاه : ا. جا، پایە.

جاهل : ص. جێڵ، جاهێڵ، جەهێڵ، نەفام، نەزان.

جایز : افا. جایز، رەوا، رجوا، حەڵاڵ.

جایزه : ا. جایزە، پاداشت، خەڵات.

جایگاه : امر. ناوەند. جێگە، یاگێ (ھ).

جبر : ا. جەور، زۆر، ناچاری.

جبران : امصـ. قەرەوی، تەڵافی، تۆڵ، قەرەبۆ، تاقی، جوبران.

← ٤ ـ شیشه در و پنجره، آئینه.

١ ـ رخت چرکین آماده شستن.

جبن : ترس، مەترسی، سام، حێوت، کۆ، کیمخوا، پەك. ساڤ، سوهون (ش).

جبه : ا. جبه، شۆڕە.

جبین : ا. جەمین، جەبین، تۆیڵ، تەوێڵ، چێرە، ناوچاو، هەنیە.

جثه : ا. لەش، تەن، جوسە، ئەنام، بەدەن، گز گیان، گیان، کوتەل.

جخت[1] : جەخت.

جەخت[2] : جەخت.

جد : ا. کوشش، تویلاش، تەلاش، خەبات، تەقالا، داکۆکی، هەوڵ.

جَد : ا. باوا، باباگەورە، باپیر.

جدا : ص. جیا، تەریك، جیاکار، سیوا، جیاواز، ئاوارتە. لاعیدە، جودا (ش).

جدا جدا : ق مر. جیا جیا. جودا جودا (ش).

جدا شدن : م. جیاوە بوون، تاکە و بوون، لێ بوونەوە، جیا بوونەوە. جیا بیەی (ه). جودا بین، لێك بینەڤە (ش).

جدا کردن : م. جیاوە کردن، بژانن، بژارتن، تاك کردن، تاکانەوە، لەیەکەو کردن، بڕدان، تەڵ کردن، داماڵان، داماڵین، کردنەوە. جیاوە کەردەی (ه). جودا کرن، لێکڤە کرن (ش).

جداگانه : ص مر. جیاگانە، عەلاحەدە، جیاواز، جیاکار.

جدال : نک. جنگ.

جدایی : ح مص. جیایی، جیاتی، جودایی.

جدل : نک. جنگ.

جده : ا. نەنە، نەنك. ماما (ه). داپیر (ش).

جدید : ص. تازە، جەدید. نوی، نەوە (ه). نووکە، نوو، تازە (ش).

جدید الاسلام : باقلە.

جذاب : ص. راکێشەر، کێشەر.

جذام : ا. گولی، پیسی. کوتیاتی (ش).

جذامی : ص نسب. گول. پیس. کوتی، بووی (ش).

جذامخانه : امر. گولخانە، پیسەخانە.

جذب کردن : م. راکیشان، کێشان.

جذب و دفع : گیرەو کێشە.

جذبه : امص. حاڵ.

جر[3] : ا. گغنی، گێچەل، گێچەلە. گەرە (ه). گزی، گزنی، تەشخەلە، دەبە (ش).

جر[4] : اصت. جر.

جرأت : ا. زاوەر، زات، دڵ، جورعەت، بڕوایی، نەترمش، زەنەق، زارە.

جرأت کردن : م. زاوەر کردن، زات

---

١ - اگر کسی نیت کاری کند و دو عطسه زده شود گویند «خجت آمده است»

٢ - اتفاقی.

٣ - انکار و نپذیرفتن قرارهای بازی، کشمکش و نزاع.

کردن، پرِکێش کردن.

جراحت : ۱. زام، زەخم، برین، جەراحەت.

جَرَب : ا. گاڵ، گەروّلی، گەرِی. گورِی (ش).

جُربُزه : امص. جوربزە، لیاقت.

جر خوردن : م. تلّیشیان، درِیان. کەربین (ش).

جِر دادن : م. تلّیشانن، داتلّیشانن، هەلّتلیشانن. ورتلّیشیای (ه). هەلّدرِانن (ش).

جرز : جرز، درز، دیوار.

جر زدن : م. گفنی دان، گێچەلدەراوردن. گێچەلەکەردەی (ه). تەشخەلە کرن، دەبەکرن (ش).

جرس : زەنگ، تەختەزەنگ، بول، قورد، گەرِناڵ، چان.

جرعه : ا. قوم، چوّرِ. قوّرت، قولوپ (ش).

جرقه : ا. پزیسك، پرووسکە، برووسکە، ترووسکە. ناورینگ، چوریسك، پەرووشك، کریسك، برووسك (ش).

جرقه زدن : م. پرووسکە لێ دان، برووسکانن .

جرگه : ا. جەرگە، ئالقە، حەلقە، کوّر. جەلە (ه). ریّز (ش).

جرم : تلّف، لمت، جرم، لم، خلّت، سلّف. لیم (ش).

جُرم : گوناع، گونا، ئاز و باز، جورم، گوناح. نوبال، سووچ، قورن، گونی (ش).

جرنگ : اصت. جرنگە، زرنگە، خرنگە. چرنگ (ش).

جُره : ا. جورە، نێرە. جرِە (ه).

جری : ص. دلێر، بێباك، گوساخ، گوستاخ.

جریان : امص. جەرەیان، گەرِیان، رەوت.

جریب : ا. گاوخان، تەنەف.

جریده : ا. روّژنامە.

جریك جریك : اصت. جریکە جریك، زرووکەزرووك، جیکە جیك.

جریمه : ا. جەریمە، تاوان، جەزا.

جریمه کردن : م، جەریمەکردن، تاوانسەنن.

جز [۱] : اصت، جیز، جز، جزە.

جز [۲] : ح اضـ. جگە، بێژگە. بێجگە (ه). بلی، خینجی (ش).

جزء : ا. پاژ، جزم ، پارە، کوت، لەت، بەش، پرت. هندەك (ش).

جزئی : ص نسـ. پاژی، جوزوی، رێزەی، پیچەك. کیمەك، شموّرتك، پرتەك (ش).

جزاء : ا. ئەجر، مز، توّلە، حەق، سزا،

---

۴ - صدای پاره شدن پارچه.

۱ - صدای سوختن گوشت و مانند آن.

۲ - بجز، به غیر از.

ئیزا، نەمك، پاداش، پاداشت.

جزر : ا. نیشتاو.

جزغاله : امر. چزلیك. چلەوەزیە (ھ). کسك، کزك (ش).

جــزوه : ا. جـزوە، نـامـیـلـکـە، جـزم. جزو (ش).

جزوه دان : امر. جزوە دان.

جزیره : ا. جەزیرە، دوگە، گراوە.

جسارت : امصـ. جەسارەت، نەترسی.

جست : ا. باز، قەلباز، پەڕش، خێز، ئاخێز.

جستجو : امصـ. چێوەنەقێ، پەی جۆری، جەپۆکان[1] بنجوری، چاوەچاو.

جستجو کردن : م. بنجوری کـردن، جوست و جۆ کردن، لێ گەڕیان، پەی جۆری کردن، چاوە چاوە کردن.

جَستن، جست زدن : باز بردن، پەڕین، قەلباز بردن. باز بە ردەی، پڕای (ھ). هاڤەیتن (ش).

جستن از ترس : تروسکیان، چلەکیان، داچلەکیان. چلە کیایرە (ھ). جنە ڤینە ڤە، خۆھەلەڤەیتن (ش).

جسته جسته : نەنك نەنك، کەم‌کەم، بەرەبەرە، پیتە پتیە، برەبرە، نەختە نەختە.

جست و خیز : هەلّ پەڕ و داپەڕ. گێل و کەوت (ھ).

جسد : ا. تەرم، لەش، جەسەد، بەدەن، لاشـە، لاك، جـەنـازە، کـەلاك، لاش. جەندەك، زەمەز (ش).

جسور : ص. جـەسـوور، دڕ ، بێباك، بـەزات، نـەتـرس، بـێ پـەروا، دوڕ ، دیـوان دڕ ، خـیـرە، چاوەنـەتـرس، گوساخ.

جشن : ا. جەژن، جێژن، گێژنە.

جعبه : ا. مجری، قوتوو، هەزارپێشە، سونوق، جەعبە. باهۆلّ (ھ). قۆدی، دیلان، صندووق (ش).

جعفری : امر. جافری.

جغجغه : ا. جقجقە، زرزرە.

جغد : ا. بوو، بایە قوش، بووەنەقلە، کەلکەلەوانی، شابوو، کوندەبوو. توت، تڕی(ش).

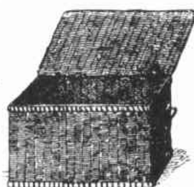
جغرافیا : جوغرافی.

جفت[2] : جـفـت، جـووت، لـف، تـا، هـاوتـا، هـامـتـا. جـیـوت، هـیـتـە (ھ).

جفت : ا. یاوەرە، جفت. سەراو (ھ). جیمك (ش).

جفتك : ا. جفتە، لەقە. جوتکە، پێن، جووتك (ش).

جفتك انداختن : لەقەەشانن، هەلّتیزان، جـفـتـەخـسـتـن، جـفـتـە وەشـانـن. لەقەشای (ھ). پێن هاڤەیتن، جووتك





جعبه



جغد

---

١ - جستجو بادست.

٢ - جفت جنین.

هاڤەیتن (ش).

جفت کردن حیوانات : کەڵ دان، دەگەدان، سەرخستن. کەڵ دای، تگەدای (ھ).

جفت گاو شخم : جفت، جووت. هیته (ھ).

جفت گیری : جفت گیری، کەڵ. جووت گیری (ھ). خەرز (ش).

جفت گیری کردن چهار پایان : بەزتن، تگەگرتن. لکیان[1]، سگین[2] (ش).

جفنگ : ص. جەفەنگ، هەڵیت، پەڵیت، هەڵیت و پەڵیت.

جگر : ا. جگەر، جەرگ. یەهەر (ھ). کەزەب (ش).

جگاره : ا. جگەرە، جغارە، سگار، جگارە.

جگر سفید : امر. سی، ریە. شۆشی (ھ). سهی، شمش، شووشوو (ش).

جگر سیاه : جەرگ، جگەر. یەهەر (ھ). کەزەب (ش).

جگرك : امصغ. جگەرەك.

جگرکی : ص نسب. جگەرەکی، جگەرچی.

جگر گوشه : امر. جگەر گۆشە، بەن جگەر، ئەولاً، فەرزەن.

جل : ا. جل، بەرگ، کورتان، شیرەکی، نەرمەزین، ژێرزین.

جلاء : امص. جەلا، پەرداخ، زاخاو، بریقە، برق.

جلاد : ص. جەلاو، میرغەزەو، خوێن ڕێژ.

جلا دادن : م. زاخاو دان، ساو دان، جەلادان، پەرداخ کردن، پەرداخت کردن، برقاندن.

جَلَب : ص. جەلەب، گوربز، جەلەو.

جَلب : امص. تەوقیف، جەلب.

جَلد : فرز، ئازا، خێرا، کرژ، گورج، تیژ، چالاك، بزۆز.

جِلد : ا. بەرگ، جلد، خڵیف، پۆس، پێس، خەلەف، قلیف، کێلان[3]، قۆزاخە[4]، قاپ، قابلۆخ. کەڤل[5] کوستەك[6]، کوسەك، کەلڤان، کەول (ش).

جلزولز : اصت. قژە، جلیز و لیز، جز و بز (ھ). قژ قژ (ش).

جلسه : کۆڕ، جەلەسە.

جلف : ص. جرت، سۆك، هەرزە، جلف، قرت.

جلق : امص. جەڵق، مشتەگان تیکە (ش).

جلگه : ا. سارایی، دەشت، دەشتایی،

---

١ ـ چسبیدن سگ هنگام جفتگیری.
٢ ـ جفتگیری سگ.
٣ ـ غلاف، خنجر، و شمشیر.
٤ ـ پوست قهوه‌ای اطراف غوزه پنبه.
٥ ـ پوست.
٦ ـ جلد چرمی خنجر.

سه‌حرا، جلگه.

جلو : ق مک. به‌ر، پیش، به‌رده‌م، به‌رایی، جلّه‌و. وه‌ر، وه‌ره، وه‌لّیّ، وه‌رده‌م (ه). کوش (ش).

جلو افتادن : م. که‌فتنه‌به‌ر، به‌رکه‌وتن، گوّ بردنه‌وه. که‌وتنه‌ی وه‌لّیّ (ه). پیّش که‌وتن (ش).

جلو خان : امر. به‌رمالّ، ده‌رمالّ. وه‌روو یانه‌ی (ه).

جلودار : ص فا. جلّه و دار، جلّه و کیّش. وه‌ره‌دار (ه). زیّره وان (ش).

جل و زغ : امر. قه‌وزه. قورواق، قه‌وزه. چایه جنانه (ه). **گووبوّق، قه‌پووشك**، که‌زی (ش).

جلوگیری : امصـ. به‌رگیری، پیّش گیری، وه‌رگیری. به‌رایی گیری (ش).

جلوگیری از کار بد بچه : اصت. گغه، بقه، واوا.

جلوگیری کردن : م. به‌رگرتن، گله‌ودانه‌وه، به‌رگیری کردن. جلّه‌و گرتن. وه‌رگرته‌ی (ه). راوه‌ستاندن، به‌رایی گرتن، پیّش گرتن (ش).

جلیقه : ا. جلیزقه، سینه پوّش، سوخمه. ئیشلك، گچکه لك (ش).


جلیقه

جماع : امصـ. گان.

جماعت : ا. کوّمه‌لّه، کوّما، جه‌ل، گروّ، گه‌ل، جه‌ماعه‌ت.

جمال : امصـ. جه‌مال، زه‌ریفی، جوانی.

جمجمه : ا. جمجمه، کولوخ، کاپوّلّ.

جمع : ا. جه‌م، جه‌مع، کوّ، گیّ، گه‌ل، گشت، گلیّر، جه‌ل. گردِی گردِ (ه). ته‌ڤ، چڤات، کوّر، خڕ، گومه‌لّه (ش).

جمع آوری : جه‌ماوه‌ری.

جمع شدن : م. جه‌مه و بوون، چوونه‌یه‌ك، گلیّره و بوون، هه‌لّقرچیان[1]، چرچ هه‌لّاتن[1]، داقرچیان، چرچیان[1]، گرژهه‌لّاتن، گرژ هه‌لّهاتن، گه‌ل به ستن، کوّبوون، گرد بوونه‌وه، په‌نگ خواردن[2]. گلیّره و بیه‌ی، قرچوّلیای، هوّر قرچیای. قه‌رمیچین، ڤیّك‌هاتن، قه‌سران، قه‌سرین ، فلین[2] (ش).

جمع کردن : م. جه‌مه‌و کردن، چنینه‌وه، پیّچانن، گلیّر کردنه‌وه، که‌لّه‌که‌کردن، گرد کردنه‌وه. گرده و کردن، جه‌م کردن، کوّ کردن. کوّ کردنه‌وه، گلیّره و که‌رده‌ی (ه). خڕ کرن، ڤیّك دان، ڤیك ئیخستن (ش).

جمع و جور : ص مر. جه‌م و جوّر، خنج و خوّلّ، خنج و منج، گلیّر، گرد و کوّ.

جمعه : ا. ئه‌ین، جمعه، ئه‌ینی، هه‌ینی.

جمعیت : امصـ. پوّل، کوّمه‌لّه، گه‌ل،

---

١ ـ جمع شدن چرم به علت حرارت.
٢ ـ جمع شدن آب در یکجا.

کۆما، جەل، جەمعییەت، تەف، چقات (ش).

جمعیت انبوه : قەرەبالغ، قەرەباڵغ، هووژە.

جمله : ا. رستە، جملە.

جمهور (ی) : کۆمار(ی).

جن : ا. جن، جنۆکە، خێو، درنج، عەجنە.

جنازه : نک. جسد.

جناغ : ا. چەڵەمە، چۆڵەمە.

جناغ شکستن : م. چەڵەمەشکانێ. جناخانی (ش).

جنایت : امص. جەنایەت، دڵرەشی.

جنب : شەیتانی.

جنب : ا. پاڵوو، تەکە، بن‌تەك، لاپاڵوو، لا، لاشان، بەخەڵ، قەبرغە.

جنباندن : م. جوولانە، جوانن، لەرانن، لەقانن، تکان دان. راژەندن، راژەنین، زیوانن، حەرەکەت‌دان. جمنای، لەرنای، لەقنای (ه). هژاندن، برواندن، راتلەقان، گوت دان. لڤاندن، ڤرڤراندن، گوت وەشاندن، لەبیتاندن، لەبیتین (ش).

جنبش : امص. جمش، جوولە، حەرەکەت، چورتە، زیوە، شەکان، تەکان. هژیای، بزاڤ، بزڤین (ش).

جنبیدن : م. جوین، جوولیانەوە، جمین، جمس خواردن، پەلامار دان، حەرەکەت کردن، خێزیان، لەرین. جوولیایوە (ه). زەلین، راهژیان، بەلبوون، لەرزین (ش).

جنبنده : افا. جووڵەکەر. جمس خوەر، جمە کەر، بزۆك. هەژیای (ش).

جنب و جوش : جم و جووڵ، گل و خول، جم و جوش.

جنجال : ا. جەنجاڵ، قەرەباڵغ، هووژە، ژلیوە، هەنگامە.

جنجه : ا. ئەنجە، پل، جنجك، پرتك، جنچك. جنکە، جنك (ش).

جنده : ص. سۆزمانی، حیز، جونە، خراوە، سازنە، جنە، خانم، چەقاڵ[1] چەقاڵتە[1]، گاندەر، قەحبە.

جنده باز : ص فا. جونەباز، جنەباز، خانم باز.

جنس : ا. کۆتاڵ، کاڵا، مەتا، جنس، رەسەن.

جُنگ : ا. بەیاز، کەشکۆڵ. بەرهەڤوك (ش).

جَنگ : ا. جەنگ، رەزم، چنگەپۆپێ، چنگە پرچێ، بەربەرەکانێ، گێرە، داوا، پەیکار، دەمقرە[2] دەمقاڵە[2]، قەرقەشە، شەڕ، شیپووران، مەرافێعە، باوگەرەبازی، نەوەرد، ستێز، چەپۆکان[3]، کێشە، مشت و مڕ، گێرە

١ - جندە پیر.
٢ - جدال لفظی.
٣ - جدال با دست.

و کێشە. ڤەیژلان، مەزرات (ش).

جنگاور : ص فا. جەنگەران.

جنگ زرگری : جەنگ زەرگەری.

جنگجو : ص فا. جەنگەرانی، تووش، جنگز. مێرخاز، شەڕکەر (ش).

جنگل : ا. دارسان، گەبەل، جەنگەڵ، چڕ، رێل (ش).

جنگلبان : ص مر. جەنگەڵبان. رێلڤان (ش).

جنگی : ص نسب. جەنگی، جەنگەرانی.

جنگیدن : م. جەنگ کردن، مەرافێعە کردن، شەڕکردن.

جنون : ا. شێتی، دیناتی. دینی (ش).

جنوب : ا. جنووب، قیلە، باشوور (ش).

جنین : ا. پز، ناولەمە، کۆرپەڵە، بار، بەر. زکماك (ش).

جَو : ا. جۆ. یەوی (ھ). جھە (ش).

جو، جوی : ا. جۆگە، جۆگەلە، جۆکلە، چەم، جۆ، جۆی. چۆم (ھ). جۆڤ، یارگین، شێو (ش).

جواب : ولام، جوواو، جوواب، پاسوخ، چوڕ، بەرسڤ، جوهاب (ش).

جواز : ا. یەنە، ودم، رەوایی، نیجازە.

جوال : ا. جواڵ، گاڵە، خەشە، گەواڵە، جانی‌خانی، تەلیسە، جانتا، جواڵ مووتایی. جەوورك، چاڵ، جوهال، تەلیس جەلتك، جەنتك (ش).

جوالدوز : سووزن، بژوون. گۆچەوەنی (ھ). سنگ، شووژن، گندۆش، گوندۆش (ش).

جوان : ص. جووان، جێڵ، تەرچك، جاهێڵ، گەنج. لاج، لاو. لاڤ (ش).

جوانك : امصغ. جووانکە، جوانکەڵە. لاوژۆکە، لاوێژە (ش).

جوانمرد : ص‌مر. جامێر، ئازا، پیاگ، جوامێر، جووانمەرد.

جوان مردی : ح‌مص. پیاوەتی، پیاگەتی، ئازایی، جامێری، جووانمەردی.

جوانه : ا. گۆپیتە، چووزەڵە، ژێڵ، شێنە، گویکە، تەرزە، تەرز، چووزە، جووانە، گۆ، چووز، چەکەرە، سنۆرچە، وەچ، چووزەرە، چووزەڵە. گۆمیتە، پارەرەز، پۆخ، چرۆ، چێلۆ (ش).

جوانه زدن : م. چووزە دان، چەکەرە کردن، وەچ کردن، جووانە دان، زریان، چەکەرە هێنان. چووزەدای، زریایوە، وەچ دای (ھ). شێنە دان، چغزی دان، چێلۆ دان (ش).

جوانی : ح‌مص. جووانی، جاهێڵی، گەنجی، لاوی. لاڤی (ش).

جواهر : ا. جەواهر.

جواهر نشان : امر. جەواهر نیشان.

جوبار، جویبار : امر. چۆم، ئاو بارە، جۆبار، دراو، چەم، رووبار (ش).

جوجو : امر. جوجوو.

جوجه : ا. جووجەڵە، جووجك، بەچ، کەوبار[1]، وارۆك، کەجەلە، فرووج. گواری، چیجك، بار (ھ).

جوجه تیغی : تـــه‌شـــی، ژووژوو، چاله‌که، چوالوو. ته‌ژی (ه)، کوڵه، ژووژیِ (ش).

جور : ا. جۆر، ته‌حر، ته‌ور، جنس، گۆنه، کولووچ، ته‌رح. پێسه (ه). ته‌خلیت (ش).

جَور : بێ‌دادِ، جه‌ور، زڵم، سته‌م، زۆر، زینات.

جور در آمدن : م. پۆڕیان، پۆڕین، جـۆر هــاتــن. جـۆر بـه‌رامــای، پنه‌که‌وته‌ی (ه).

جوراب : گۆراو، جۆراو، گۆره‌وێ، پـووزه‌وان. پـاتـاو، پـێ تـاوه (ه). گۆره، گۆریه، گووره (ش).

جور شدن : م. جۆر بوون. جۆر بیه‌ی، وه‌ش بیه‌ی (ه). جۆر بین (ش).

جور کردن : م. جۆر کردن، خستنه یـه‌ك، سـازانـدن، سـاز کـردن. جـۆر که‌رده‌ی (ه).

جوز : ا. گوێز، گرده‌کان. وه‌زی (ه). گێز، گووز (ش).

جوز آدم : امر. قورِ قوڕاچکه. قورِ قوڕاگی (ه).

جوش[1] : ا. جـووانـه زمـه، جـۆش، عازه‌به، پیزۆك. برزۆك، برزك، زرپك، زیرکه، زپك، سیچکه، سنلگ، کولك، زیپکه، فزدووك (ش).

جوش[2] : امص. قلّته، کوڵ، جۆش، قڵت. قوڵ (ه). بلق، که‌ل، قل (ش).

جوش[3] : ا. سندم، جۆش.

جوشاندن : م. کـوڵانـن، کـوڵانـدن، جـۆشـانـن. گـریـنـای (ه). که‌لاندن، په‌حتن، ئاخوت کرن، قه‌لاندن (ش).

جوش آمدن : م. کوڵ هاتن، قوڵ هاتن. قوڵیوه ئامای (ه). که‌ل هاتن (ش).

جوشانده : امف. جۆشانه[4]، کولیاگ[5]. که‌لیایِ (ش).

جـوش زدن[6] : م. جـــۆش ده‌راوردن، هـــه‌ڵـــزریـــان. ورزریـــای، هـــۆر زریـــای (ه). زرپـــك دان، کـــولـــك دان(ش).

جوش دادن : نک . جوشیدن.

جوشش : امص. جۆشش، قوڵه، کوڵه. گره‌وای (ه). که‌له (ش).

جوش شیرین : امر. جۆش شیـریـن، جۆش.

جوشیدن : م. کوڵیان، جۆشیان، قڵته دان، قـوڵـیـان، هه‌ڵقوڵیان، قوڵ دان، کوڵ‌دان، جۆش‌دان. گریای، قوڵ‌دای (ه). که‌لین، قولیدان، که‌لدان (ش).

← ۱ -جوجه کبك.
۱ -جوش صورت و بدن.
۲ -غل.
۳ -جوش آهن.
۴ -دم کرده برخی داروها.
۵ -پخته در نتیجه جوشاندن.
۶ -جوش زدن صورت و بدن.

جوشیده : امف. كولیاگ. گریا (ﻫ). كه‌لی (س).

جوق، جوقه : بر، جووق، ده‌سه، گه‌ل. بوَل، تب، برِه‌ك، عده‌ك (س).

جولا : افا، ا. بافكار، بافه‌نه، جوَلا. كوَرس، كوَرس كه‌ر (ش).

جوهر : ا. جه‌وهه‌ر، جوربزه

جوهر لیمو : امر. جه‌وهه‌ر لیموَ، له‌مون. دوزی (س).

جویا : ص‌فا. جوَیا، پرسا، بەی جوَر، یابەی، پرسان. پەرسان (ﻫ).

جوی : نك . جو.

جوی بزرگ : جه‌م، روَبار، رووبار.

جویدن : م. جاوین، كرمانن، خرمانن، جوون، كروَژتن، كروَشتن، كروَتن، كوروَتن، كوروَچانن، ژاوای. كرمه‌یره، جوین، چوون (ش).

جویده : امف. جاویاگ. ژاویا (ﻫ). جووی (ش).

جوینده : پەی جوَر.

جهاز : ا. جه‌هاز، جیازی، خه‌لاتی. باوانی (ﻫ). جهیز، پیته‌ك (ش).

جهان : ا. جه‌هان، گیتی، دنیا، عالَم.

جهان دیده : ص‌مر. دنیا دیده، شاران گه‌رِ. دنیا دیتی، حان (ش).

جهان گرد : ص‌فا. جه‌هانگه‌رد، شاران گه‌رِ، دنیا گه‌رِ (س).

جهت : ق، ا. جه‌هه‌ت، روو، سوَن، لاین، بەر، لا، سه‌مت، نه‌ره‌ف، هوَ، بابه‌ت، عه‌سل، سه‌باره‌ت.

جهد : نك . جد.

جهش : امص. خێز، باز، گوَمه‌ته، قه‌لباز، بازد.

جهل : نه‌زانی.

جهنم : ا. جه‌حه‌نم، دوَزه‌خ، دوَزه، دووز، دوَزه‌ق.

جهود : ص. مووسایی، جووله‌كه، جوو، جهوو.

جهیدن : م. به‌رِین ، هه‌لَه‌و خستن ، قه‌لباز بردن : «یك گام پرش اول....».، گومه‌ته‌دان، هه‌لَوه‌زین، باز بردن. پرای، باز به‌رده‌ی، هوَر پرای (ﻫ). هافه‌تن (س).

جهیزیه : نك . جهاز.

جیب : ا. گیفان، گیرفان، باخه‌ل، جیب. كیسه (ﻫ). به‌ریك (س).

جیب بغل : امر. به‌خه‌ل، به‌غه‌ل. كیز (ﻫ). باغه‌ل، یاخل، باخه‌ل، پاشل، پیر (س).

جیب‌بر : ص‌فا. گیفان برِ. كیسه برِ (ﻫ). به‌ریك برِ (س).

جیران : ا. ئاهوو، ئاسك، جه‌یران.

جیرجیر : اصت. جیره‌جیر.

جیرجیرك : امر. فلفلكه‌ره، به‌رزه‌چرِه. سیسرك (س).

جیره : ا. جیره، راتوو[1]، راتبه ، راتب .

جیره‌خوار : ص‌فا. جیره خوه‌ر. جیره‌وه‌ر (ﻫ). راتوو خوَر (ش).

جیغ، جیق : اصت. جیقه، شیته، حه‌یته،



جیرجیرك

حەیچە، شانە، قیژە، شاخە، زریکە، زیڕە. شیقی، گازی (ش).

جیغ کشیدن : م. جیقانن، زیقانن، زریکانن، شاخانن، شاتاندن، شیتاندن، شیتانن، قیژانن، قیژانن، زریکە لێ هەڵسان، زیڕە لێ هەڵسان، زیراندن، زیقاندن. شیقی کێشان، گازی کرن (ش).

جیغ جیغو : ص.مر. جیقنە، جیکن، جیقە جیق کەر، زیقنە، جیقن.

جیفه : ا. کەلاك.

جیك جیك : اصت. جریکە جریك، جیکە جیك، جرووکە، جووکە، زرووکە.

جیوه : ا. زیو، جیوە.

---

١ ـ جیرە طلاب.

چ



چ : ج.

چائیدن : نک . چاییدن.

چابك : ص. چابوك، فرز، ئازا، بزیو خیّرا، چابك، زیرەك، كرژ، گورج، قوّچاخ، تیژ، چالاك، ئاگر پارە، چنگز، نیسك سوك، تون، چالك، جەڵد، سرك، سرگ، بزووك، گورجو گوڵ، تن و تیژ، چست، بزوّز، بە پەلامار، كرژ و كوڵ، گرزە. سقك، چەلەك، سرد (ش).

چابك سوار : ص‌مر. سووار خاص، چابوك سووار. خوّش سووارْ (ش).

چاپ : ا. چاپ، شەقڵ.

چاپار : ا. چەپەر، چەتەر، شاتر، پوّس. پوست (ش).

چاپلوس : ص. چاپلوس، جامەلووس. لەوخوّش (ش).

چاپلوسی : ح‌مص. چاپلووسی، جامە

لووسی. لەو خۆشی (ش).

چاپیدن : م. چرب و چاپ کردن، تالان کردن.

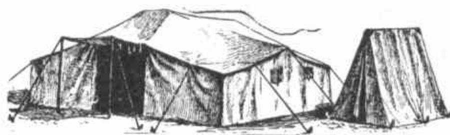
چاتلانقوش : وەنەتەق، وەنی، بنەوشیلە.

چاچولباز : ص‌فا. چاچۆلە باز، چاپ باز، حوقە باز، چازوو. لیپ کەر، خاپووك (ش).

چاخان : ص، ا. چاخان، درۆ، دەلەسە.

چاخچور : ا. دولاخ.

چادر : ا. چادر ، دەوار، خێوەت، رەشماڵ، زستانەوار ، زووم ، چاتۆلە ، چاکلە . زەوزان، عەسەلە (ه). گوین، خیمەت (ش).



چادر[1] : ا. چاشێو، چاشۆ، چارشەو. خێلی (ش).

چادر زدن : م. چادر هەڵدان، چادر لێدان. چادرێوردای، چادر هۆردای (ه). گوین دانەڤە، خیمەت دانەڤە (ش).

چادر شب : امر. چارشێو، چارشەو.

چادر مویی : امر. رەشماڵ، دەوار.

چادرنشین : ص‌فا. چادرنشین، قەرەچی. خیمەت نشین، گوین نشین (ش).

چادر نماز : امر. چارشۆ، سەرپۆش. خێلی (ش).

چارچوب : امر. قاپ، شیانە، زێوارە.

چارطاق : ص. تاك، ئاوالە.

چارق : ا. کاڵە، پاپۆش، پاڵا. خامینە، پاتاوە (ه). کالك، چارخ، سوولك، زەرگال[2]، کالەك، لاچین (ش).

چارقد : امر. چارەکە، رەشتی، لەچك، پۆشی. هەوری (ه). جارووك، چارقەد، جالك، عەڤری (ش).

چارك : امر. چارەك، چووارەك، چارك، چوواریەك.

چاروادار : ص‌فا. چاروادار، قاترچی. هەربەنە (ه). چارپێدار (ش).

چارە : ا. چارە، دەوارە، چار، باشار، دەرەقەت، دەسەلات، دەرمان، عەلاج. چەهرە، تەبیر (ش).

چارە کردن : م. چار کردن، دەرەقەت هاتن، چارە کردن، عەلاج کردن، باشار هاتن، دەرمان کردن، دەوارە بردن. تەبیر کرن (ش).

چاشت : ا. چاشت، قاوە توون، بەر قلیانی، سبحانە. چاشتێ (ه). تێشت (ش).

چاشنی : ص. چەشنی، چاشنی، بەهارات، ئەزبیە، تام، چێژە.

---

١ ـ چادری که زنان برسر کنند.

٢ ـ چارق مویی.

چاق : ص. چاخ، زل، کۆلاره[1]، گۆشتن، زلحورت، غوباب. قەلەڤ، گەڕناس، سەرخۆ (ش).

چاقچوور : ا. دوولاق، دۆلاخ.

چاق شدن : م. چاخەو بوون، گوشت گرتن، زل بوون. چاخەو بیەی (ه). قەلەڤ بین (ش).

چاق کردن قلیان : م. تێ کردن، چاخ کردن، ساز کردن. کۆك کەردەی (ه).

چاقو : ا. چەقو. کاردی (ه). کرگ، چەقوو، کێرك (ش).

چاقو کش : ص‌فا. چەقو کێش.

چاقوی لب پریده : دەمەڕێژ.

چاك : ا. چاك، پارە، درز، ترەك، تلّیش، قلّیش، شکاف، فاق، شەق. قلیشتك، گەر (ش).

چاك دادن : م. داتلّیشانن ، هەلّ تلّیشانن ، چاك دان، چاك کردن. تلّیشنای، ترەکنای (ه). گەرکرن (ش).

چاك چاك : امر. چاك چاك، تلّیش تلّیش، قلّیش قلّیش. گەر گەر (ش).

چاکر : ا. چاکر، نۆکەر، خولاّم. بەنی (ش).

چال : ا. چال، قوولّکە.

چالاك : نک . چابك.

چال کردن : م. کردنە چالّ. چالّ کەنەی (ه). چال کرن (ش).

چاله : ا. چالّ، قوولّی، چالّە، چاوانە، بیر. کورتی (ش).

چاله دام : امر. بەرە ڕمت.

چاله درخت : امر. کان.

چالی : ح‌مص. چالّی، قوولّی.

چانه : ا. ئەرزەن، چناکە، چەنە، چەناکە، چەناگە. چەناکێ (ه). زنج، ئەرزینك (ش).

چانه زدن : م. چناکە لێدان، چەقە چەق کردن، چەقە سۆنێ کردن. چەناکە دای، ور دەیوەنە (ه). چەنە لێدان.

چاودار : ا. چاودار، چاودەر.

چاوش : ص، ا. چاوش، چاوەش.

چاه : ا. چا، چاوانە، بیر، چال، تیرەچا. چالّی (ه).

چاه زنخدان : امر. ئارزەن، ئاگر گووشك.

چاه کن : قومەش کەن، چالّ کەن. بیر کۆل (ش).

چاه کندن : م. بیر کەنن، تیرەچا دەراوردن. بیر کەنەی، چالّی کەنەی (ه). بیر کۆلان (ش).

چاه واشدن : دابوون. بیەیرە (ه).

چای : ا. چای، چا، دیشلەمە .

چای خشك : گیا چای.

چایدان : امر. چایدان، چادان.

چای صاف کن : امر. چای پالّوو، چای ساف کون. چای پالّیو (ه). چای

---

[1] ـ ماکیان و پرنده چاق.

پارزن (ش).

چایمان : امصـ. چایمان، چیامانی، باپەڕ، چایمانی، بابینی، ئالامەت، رەونج، فرفینگ، چیامان. واپەڕ (ھ). ئارسم، ئاسرم، دەمەنی، پەسیڤ (ش).

چاییدن : م. چایان، رچان، چایین، چیامانی کردن، باپەڕ کردن، پەتا گرتن. چیای، واپەڕ کەردەی (ھ). سرلێدان (ش).

چپ[1] : ص، ا. چەپ، شەفت، چەپوانە، پێچوانە، چەوت، چەپۆ، چەوێل، چەپ و چەوێل.

چپ[2] : ص. خوێل، چەوت، چەپ خول، چەپ خوێل. تیل، خێل (ش).

چپ افتادن : م. چەپ کەفتن. چەپ کەوتەی (ھ).

چپاتی : ا. بوزولماجی، پشی. تۆتك (ش).

چپال، چپول : ص. چەپلەر، چەپە.

چپاندن : م. چەپانن، تەپانن، چەپاندن، ئاخنین، تەپاندن، جەڕانن. تەپنای، جەڕنای (ھ). ڤەپستن (ش).

چپاول : تاراج، تالاغن، غارەت، چەپاو، کالات.

چپر : ا. چەپەر، تەیمان، حەسار، دەرمەنجێلە.

چپق : ا. چوپوق، سەویل، قلیان، سەبیل. قلیان دەیمی (ھ). قەلوون (ش).

چپو : نک. چپاول.

چپ و راست : امر. چەفتە و راسە، چەپ و راس. چەپ راست (ش).

چپیدن : م. تەپیان، ترنجیان. ترنجنای (ھ).

چتر : ا. چەتر.



چتر

چتر کردن : م. چەتر کردن، گژ کردن، گف کردن، گژیان. پەنج دان (ش).

چتری : ص‌نسب. چەتری.

چخ : اصتـ. چخ، چخە.

چخماق : ا. چەخماخ، چەخماق، هستە، ئەستی.

چدن : ا. چودەن.

چَرا : امصـ. چەرا، چرۆ، لەوەڕ. چیرە، چەرە (ش).

چرا؟ : ادات استفهام. بۆچە؟ بۆ؟ لەبۆ؟ بۆچی؟. پەی چێشی ؟ چەنی؟ (ھ). گلۆ، چما، چەوا، لۆچ، لۆچی (ش).



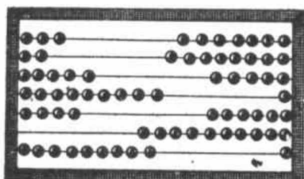
چپق

---

[1] ـدر برابر راست.

[2] ـدوبین، لوچ.

چراغ : ا. چرا. چراوی (ه).
چراغان : امر. چراخان، شەوگەڕ.
چراغ دستی : امر. چرادەسی، دەسەچرا، جن چرا، چرا پەلیتە، شەمووله. قوتووله، کلجان (ش).
چراغ روشن کردن : م. چرا روشن کردن، چرا کردن، چزا داگرسانن. چراوی گیسناینه (ه).
چراغ موشی : نک . چراغ دستی.
چرا کردن : نک . چریدن.
چراگاه : امر. لەوەڕگا، بیر، ئالفجاڕ، گیاجاڕ. چەراگا، کوّز، بژوێن (ش).
چرانیدن : م. لەوەڕانن، چەرانن، ئاژوودان[1]. لەوەڕنای (ه). چەراندن، شەڤین (ش).
چرای شبانه : شەو لەوەڕ، شەواژو. شەڤی (ش).
چرب : ص. چەور، چەرب.
چرب زبان : ص‌مر. دەم تەڕ، خوەش زووان، تەڕە زووان. وەش کەلام (ه).
چربی : امر. چەوری، بەز ، تام ، غەز و بەز ، زوهم. چەربی، وەز (ه). تەواش، دوهن (ش).
چربی روی ماست : سەرتوّ، سەرتوێژ.
چربی سنگ چاقو : چەورەسان. چەربەسان (ه).
چرت : ا. چورت، پینکی، خەونووچکە، قنگەخەو. وەنەوزی (ه). بارینە، چورتم، پونژین (ش).
چرت زدن : م. چورت دان، سەرخەو شکانن، چاو گەرم کردن. وەنەوز دای (ه).
چرتکه : ا. چورتکه. **چورت** (ه).



چرچی : امر. چەرچی. چاریچی (ش).
چرخ : ا. چەرخ، تەگەرە.
چرخ [1] : ا. جەڕجەڕە، چەرخ.
چرخ [2] : ا. چان، جەجەڕە.
چرخ [3] : چەرخ، خول.


چرخ

چرخاندن : م. خول دان، بادان، چەرخانن، گەڕانن، خولاندنەوە، سووڕانن، خولانەوە، چەرخ دان، چەرخاندن، سووڕاندن. سوڕدای، خولنای، خول دای (ه). زڤراندن، ڤرڤراندن (ش).
چرخ خوردن : م. خولیانەوە، خول خواردن، سووڕ خواردن، مامانەگێجی کردن، چەرخ خواردن، چەرخانن. ورخولیای، ورسووڕنای، خولیایوە،

---

۱ -چرخ اتومبیل و گاری و غیره.
۲ -چرخ چاه.
۳ -چرخ خرمن کوبی.
۴ -در : «چرخ خوردن، دور».

سوورِیایەوە (ھ). زڤرین، زڤران (ش).

چرخی : ص‌نسب. چرخی، خرِ، خرت، گرد.

چرخیدن : م. چەرخین، چەرخیان، چەرخ‌خواردن، خولیانەوە، گەرِان، گەرِیان، هەڵسوورِان.

چرخیدن و جستجو : گل و خول.

چردە : چەردە، تاڵە، ئەسمەر (ش).

چرس : ا. چەرس، بەنگ.

چرك[1] : ا. چڵك، زیرگ، درِن، دژ. چرك، قریژ (ش).

چرك[2] : ا. چڵك، کیم، هەوکیم، زووخ. چرك، شێز، کێم، عەداب (ش).

چرك[3] : ا. بەڵغ، زیرگ. قریژ (ش).

چرکاب : امر. چڵکاو، جرتاو. زرینچکاو، کێماو (ش).

چرك آلود : ص‌مف. چەپەڵ، چڵکن، زیرگن. پیس (ھ). قریژوو (ش).

چرکتاب : ص‌فا. چڵکتاو.

چرکین : ص‌نسب. چڵکن، زیرگن، چرکی، چلوك، دژوون، گەمار. قریژوو (ش).

چرم : ا. چەرم، سیرمە ، قایش .

چرند : ص. قۆرِیات، هەڵیت و پەڵیت، چەرەن و پەرەن، پەرت، کەترە، پەڵیت. کەرب (ش).

چرندە : افا. لەوەرِ خۆر.

چروك : ا. چرووك. چرچ (ھ). کوریشك (ش).

چروکیدن : م. ژاکیان، نەژد بوون، چرووکیان، چرچ هەڵاتن، چرچیان، کەنفت بوون. ژاکیای، چرچیای (ھ). کوریشك بین، کرمشین (ش).

چریدن : م. لەوەرِیان، دەم دان، چەرین، چەریان. لەوەریای (ھ).

چریك : ا. پێش مەرگە.

چزاندن : م. پێوە دان، گەزین، وەزە کردن، لێ دان، چزانن، گەزتن، وەشانن.

چزدك : ا. چزڵیك. چڵەوەزیە (ھ). کسك، کزك (ش).

چس : ا. تس.

چسب : ا. چەسپ، چەسب.

چسباندن : م. لکانن، چەسپانن، دالکان، چەسپان، نووسان، نوساندن، دانە دەم. لکنای، چەسپنای، دەمەو دای (ھ). زلیقاندن، پێڤە نان (ش).

چسناك : لکێنی، چەسپناك، لینج.

چسبندە : ص‌فا. لکەمەنی.

چسبیدە : چەسپیاگ . لکیاو. پێڤە (ش).

چست : نک . چابك.

چس دادن : م. تس دانەوە.

چس فیل : امر. نوقلە کوردی.

چشایی : ا. چێژە.

---

١ ـ چرك پارچە و بدن و غیرە.

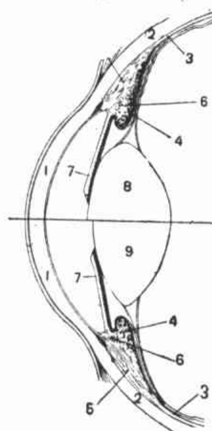
٢ ـ چرك زخم.

٢ ـ چرك و کثافتی کە در نتیجە گرد و خاك و چربی روی بدن آدم می نشیند.

چشته : ص. چەشتە، چەشە، چێشتە، چەش، چەشکە، تام.

چشته خور : ص‌فا. چەشە خوەر، چی، چەشتە.

چشم : ا. چاو، دیدە. چەم، چەشم (ھ)، حاڤ، چەعف (ش).



چشم انداز : امر. بەرچەوەن، چاوەناز، مەنزەرە، ساباق، جەوەن. وەرە چەم، دیمەن (ھ). بینبەر (ش).

چشم باز کردن نوزاد حیوانات : چاو تروو کانن. چەم ترووسکنای (ھ).

چشم براه : ص‌فا. چاوەرێ، چاوەرێگە، چاوەنوار، چەمەرا.

چشم برداشتن : م. چاو ھەڵگرتن. چەم ھۆر گرتەی (ھ).

چشم بندی : ح‌مص. چاو بەنی، شابازی.

چشم پوشی : چاوپۆشی، گوزەشت.

چشم پوشیدن : چاوپۆشی کردن، پا پێاساوین.

چشم پیش : ص‌مر. چاو بز، زاق، چاو بۆق، چاو دەرپەڕیاگ.

چشم تنگ : ص‌مر. بەرچاو تەنگ، رژد، نەگریس، خەسیس، چاوبرسی، چاوچنۆك، چاونەزێر، سایە وشك.

چشم چران : ص‌فا. چاو حیز، چاو باشقاڵ، دەڵە.

چشم چرانی : ح‌مص. چاوبازی، چەم درِکێ، دەڵەیی.

چشم چرانی کردن : ئاو چاو دان، زاخاو چاو دان، چاو چەرانی کردن.

چشم خانه : امر. چاڵی چاو. کاسەو چەمی (ھ).

چشم داشت : ئەما، چەشمداشت، انتزار، گەرەك.

چشم درد : امر. چاوێشە، چاو ئیشە. چەمێشە (ھ). باپیش (ش).

چشم دریده : نک . چشم پیش.

چشم روشنی : امر. چاو رِۆشنی، چاو رِوونی.

چشم زخم : امر، چاوەچڵە. چاو چەم (ھ). چاوکولی (ش).

چشم زدن : م. چاولێ دان، نەزەر لێدان، نەزەر کردن.

چشم شور : ص مر. چاوچەپەڵ، چاو شۆر.

چشم غره : امر. لاتیرِ، مۆرِ.

چشم غره رفتن : م. لاتیرِ کردنەوە، مۆرِ بردنەوە، چاو داگرتن، خیسە کردن.

چشمك : امصغـ. چاو قرتکێ، تروو کە. چەمەقرتێ (ھ). چاقبری (ش).

چشمك زدن : م. چاو قرتکێ کردن. چەم قرتنای (ھ). چاڤ لێدان (ش).

چشم نم نمی : چاو شڵەقیاگ، زل کوێر. چەم شڵەقیا (ھ).

چشمە : ا. چاوکە، چشمە، کانیلە[1] گەرموّك، کانی، زەنا چەمە، هانە (ھ). کەهنی، ناڤزیم، بیلوّ، ناڤ زی (ش).

چشیدن : م. مڵاك کردن، چەشکە کردن، چەشتن، چەشین، چێژتن، چێشکە کردن. چەشتەی، مڵاك کەردەی، چەشکە کەردەی (ھ). تام کرن (ش).

چطور؟ : از ادات استفهام. چوّن؟ چلوّن؟. چە نی؟ (ھ). چتەوی؟ چەوا؟ کوّسا؟ کتو؟ چتەڤ؟ (ش).

چغالە : ا. چەقالە. چەقالێ (ھ). بە عیف، بادامچە، بەهیڤ تەرك، چوالە، حاجی بایڤ (ش).

چُغلی : ج مصـ. چوکڵە شکێنی، فتنەبی.

چغندر : ا. چوّنەر، چەوەنەر، چەوندەر. سلك (ش).

چفت : ا. چفت، هەڵقەرێز، چەفتەرێز.

چفتە : ا. چەفتە، داڵووت، تەروال، کونەلاّن، هەرزەل، داڵیت، دار بەس، بەرقك (ش).

چفت شدن : م. هەڵ پێکران، هەڵ پێکیان.

چفت کردن : م. هەڵ پێکانن، هەڵ پێکران، ژەندن، داخستن. هوّر پێکنای، بەستەی (ھ). بەستن، هەلقەکرن (ش).

چقدر؟ : چەنی؟ چەندی؟ چەندە؟.

چَك : زیلە، شەقە زیلە، شەقەلیزە، چەپاڵە، چەك، شەپلاخە، شەپاڵە. شەپیلاخ (ش).

چك : ا. چەك.

چکامە : ا. چامە، هەڵبەس.

چکاندن[1] : م. تکانن، تکاندن. تەکنای (ھ). چکاندن، داپالاندن (ش).

چکاندن[2] : م. چورتاندن، چکانن، چرکاندن، چکاندن. چورتنای (ھ).

چکاوك : ا. گەورەچوّل.

چکش : ا. چەکوش، چاکووچ، کاکوچ. چەکوچ (ش).

چکمە : ا. چەکمە، مارەگەز. پالاّ (ھ).

چکە، چك : ا. تکە، چك، چوّڕە، تك، دڵوّپ، دڵوّپە.

چکە کردن : م. تکە کردن، تکیان.

چکی : ص نسبـ. برە، گوّترمە، بڕ، وەبڕ، بەبڕ، دەمبڕ، قورتی. بیجاڤ، گوّترە (ش).



چکمە



چغندر

---

١ ـقطره قطره چکاندن.

٢ ـچکاندن ماشه تفنگ و تپانچه.

چکیدن : م. تکیان، چکیان، چۆڕیان. تکای (ھ).

چکیده : ص مف. چۆڕاوە، پالاّوتە، ساف، ئاو گیریاو.

چگونگیَ : ح مصـ. چۆنیەتی، چۆنیاتی، چتەوی، چەبوونی، دۆخ. کتۆیی (ش).

چگونه؟ : نک. چطور؟.

چل : ص. چـل، فـل، ولّـح، بـولّـح، سەپۆل، پەخمە.

چلاغ : ص. شـەل، چـولاخ، لـەنـگ، کوچ، شل. چووز (ش).

چلاندن : م. گـووشـان، گـووشـیـن، چەلانن، چەلاندن، ئاوچۆڕ کردن، تـەزانـدن. شـوارای (ھ). گـوشـران، گەڤەشاندن، گوڤاستن (ش).

چلتوك : ا. چەڵتووك، شەڵتووك، پیتە.

چلچله : ا. پلیزرك، پەرەسێلكە.

چلغوز : ا. رێقنە. چیرت، جیت (ش).

چُلم : چلّم، ئاو لووت.

چلمن : ص نسب. چلّمن، چلّموو، کلمن،

چلنگر : ص شغل. چیلانگەر.

چلو : ا. چلاّو، پلاّو.

چلوار : ا. مۆری.

چلو صاف کن : ئانیشان، پارزن، دارینە.

چلو کباب : امر. چلاو و کەواو. چلاو و کەباب (ھ).

چلّه : ا. چله. چلیّ (ھ). سەیدك (ش).

چلیپا : ا. خاچ.

چماق : ا. جوماق، مێکوت، تۆپز.

چمباتمه : ا. قنجکان، سەرقنجکان. کورکەیی (ھ). سەرقەلەفیسکا (ش).

چمبرك : ا. قولقولانچکە.

چمپا : ا. چامپا، چەمپا، گردە.

چمدان : امر. باوەل، چەمەدان، جلدان.

چمن : ا. چـیـمـەن، سـەوزەلاّن، چـیـم، چیمەن.

چمنزار : امر. چەمەنزار، چیم، چیمەن، مێرگ، چیمەنزار، سەوزەلاّن.

چموش : ص. توورِ، چەمووش، سرك، بەدسەر، توخس، سلۆك. سرگ (ھ). رەمووك، رەڤووك، شمووز (ش).

چنار : ا. چنار، جەوهەر.

چنـان : ق تـشـبـیـه. ئـاوا، وەهـا، وا. پاسە (ھ). هوتۆ، ڤهە، وەسا (ش).

چنبره : ا. ئـاخـلّـە، حـەلّـقـە، پـەپـکـە، چـەمـەرە. هـەلـقـیّ، پـەپـلـیّ (ھ). خەلەکە (ش).

چنبر زدن : م. ئاخلّە دان، ئەلقە پێکان، پەپکە دان. هەلّقیّ پێکای، پەپلیّ دای (ھ). خەلەکەدان (ش).

چنته[1] : چەنتە، جانتە، جانتا، جامتا.

چنجه : ئەنجە، پل، جنجك، پرتك، جنجك، جنجە، جنك.

چند : ح اضـ. چەن، چەنـد. چـن (ھ). چڤاس، هندەك (ش).

چنان : ق مـقـدار. ئـەوونـە، چـەنـدان، ئەوەندە. ئانە (ھ). هندڤە (ش).

چـنـدش : امـصـ. مـووچـرك، تـەز، گریزانك، گەڤ (ش).

چـنـدك : ا. خـنـجـکـان. جـوّك (ھ).

چارمرکی (س).

چند و چوون : چوونەیی، چونیاتی، چنەوی، چەند و چوون.

چندین : ق مقدار. گەلێ، گەلەك، فرەیك، زۆر.

چنگ : ا. چنگ، پەنجۆڵە، پەنجە. چەنك، رفوك، کولاب (ش).

چەنگال : ا. چنگ، چنگال، چنگۆڵ، چەتاڵ، قولاپ، پەنجە. پەنج (ش).

چنگ زدن : م. چنگ گرتن، چنگە رووکێ کردن، چنگە کرێ کردن، چنگە پۆپێ کردن.

چنگول : ا. چنگ، چنگۆڵ.

چنگك : امصغـ. چەنگەك، قولاپ، چەنەك، قەنارە، چەنگاڵە.

چنین : ق تشبیه. ئاووا، وەها. پاسە (ھ). هوتۆ، فەه، هانەکێ (ش).

چوب : ا. چێو، دار، چۆ، چوکڵە[3]، چکڵە، چوێ. برك[4]، کوڵەبرك، وەزەروە[2]، برکە[2]، چۆڤ (ش).

چوب بست : امر. تەروال، هەرزال، داڵووت، چەفتە، دار بەس، چێو بەس. کونەڵان، داڵیت (ھ). بەرقك (ش).

چوب پنبه : امر. تەپەدۆر، چێوپەمە، چۆپەمە، دار پەمە.

چوبدار : ص فا. چێوار. چوار (ھ). چۆدار، جەڵەبدار (ش).

چوبدستی : ص نسبـ. چۆدەسی، برکە، چوماق، چووگان. دار دەستی، دەگەنەك. روت، شاکول، گالۆك (ش).

چوب رختشویی : امر. جل کوت، گلارکۆ.

چوب ریزه : چڵ و چێو، چوکڵە، چیکلە.

چوب زیر بغل : امر. چێوشەقە.

چوبك : سپۆن. زروی (ھ). چۆخان، گلوان (ش).

چوبکاری : ح مصـ. چێوکاری، دارکاری، فەلاقە.

چوبی[2] : ا. چۆپی، چەپی، سەرچۆپی.

چوبین : ص نسبـ. دارین، دارینە.

چوپان : ص مر. شووان، بەریڤانی، شڤان، شوڤان (ش).

چوپان بره : بەرغەوان، بەرخەلەوان، بەرخەوان. بیچی ڤان (ش).

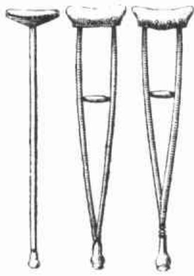
چوپان گاوان : گاوان، گالەوەرین، گالەوان، گادێر. گاڤان، گولکڤان (ش).

چوچوله : ا. بەلۆکە، تیتل، چوچلە، قیتکە، قیچك، کورکە.

چوخا[1] : ا. چۆخە، چۆخ، چۆغە. چۆخێ (ھ). چۆخك، شابك، شەپك (ش).

چوگان : ا. چەوگان.

چول[2] : ص، ا. چۆڵ، هۆڵ، ئاواق،



چوبدستی



چنگال

---

١ ـ نوعی لباس.

٢ ـ خلوت و خالی و بیابان خالی از انسان.

بیاوان.

چون، چونکه : ح ربط. چوون، چوونکه، جۆر، وەك. چەنی، پێسە، چنۆ، وێنە (ﻫ). ڤەك، کتۆ (ش).

چونه، چانه : ا. گونك، گشتك. گرتکە (ﻫ). ئەنگوتك، گرك، گوندك (ش).

چه، چی : ح ربط، از ادات استفهام. چە، چ، ئا، ها، چی. چێش (ﻫ). چێ (ش).

چهار : عدد. چووار، چار.

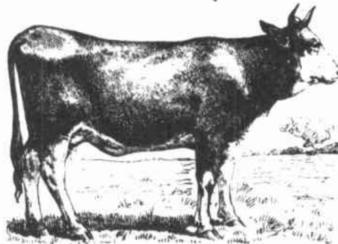
چهاربند : امر. چووار بەن، چووار چەقڵ، چاربەن، چووار پەل.

چهارپا : امر. چووارپا، چاروا، دەولەت، رەشەولاخ، ئاژاڵ، زینەماڵ، بەرزەولاخ . چارپێ، پێرو (ش).



چهارشاخ





چهار پایه : امر. چووارپایە، چووارپاچکە، قورسی، کورسی، قەرەوێڵە. سوچیو (ﻫ). چارپێ (ش).

چهار چرخه : امر. چووار چەرخە، عەرابە.

چهار دانگ : ص مر. چووار دانگ، جورە ئەسپ . چاردانگ (ش).

چهارده : عدد . چوواردە، چاردە.

چهار راه : امر. چووار ڕا، چووار ڕێگان، چووار ڕیان.

چهار زانو : امر. چووار مشقی، خنچکان، جنچك. چووار مێردەیی (ﻫ). دون، چار مێرکی (ش).

چهار سو : امر. چووار سوو، چووار سووچ، چووارڕێگان.

چهارشاخ : امر. شەن، تەبوور، سێ گوە، شنکی. سێزن (ﻫ). شەنە، کارپیچ (ش).

چهارشنبه : امر. چووارشەمە، چووارشەموو. چارشەمی (ش).

چهار شانه : ص مر. چووارشانە، تێسمێرپاگ. چارمل، مل پان (ش).

چهار فصل : امر. چووار کەژ، چووار وەرز، چووار فەسڵ.

چهارقد : امر. چووار قەد، چارقەد.

چهار گوشه : امر. چووار گۆشە، چووار سووچ، خشتی، مورەبەع.

چهار لا : امر. چووار لۆنە، چووار تا، چووار لا، چووار قەد.

چهار نعل : امر. چووار ناڵ، چووارە، غار، ترات. خار، تاو، تەرات، لنگداران. سەلەف (ش).

چهار میخ : امر. چووار میخه.

چهچهه : اصت. چەهچەهە. چریکە (ھ). نزنز (س).

چهره : ا. چـێـرە، روخ، دەم و چـاو، سەکوت، چرِ و چاو، روو، سیما، سوورەت، بەچك، جەنەب، رووالەت. روومەت، دیم. دیمەن، رووە (ھ). سکووم، سکوم، دروف (س).

چهل : عدد. چل.

چهل چراغ : چلچرا، جارِ.

چیت : ا. چیت.

چیدن [1] : م. برینەوە. بریابوە (ھ). قلخ کرن (س).

چیدن [2] : برین، قاچانن، هەرەس کردن. برِیەی، هۆرپاچای (ھ). هەرەس کرن (ش).

چیدن [3] : م. رنین، دارنین، داروتانن، داوەرانن. نەرەرنیەی، رنیەی (ھ). داقەراندن (ش).

چیدن [4] : م. چنین، کەنن، کەنەوە. چنینەوە. چنیەی (ھ).

چیدن [5] : م. داچنین.

چیرگی : ح مصـ. زاڵی، سەرکەو تووی.

چیره : ص. زاڵ، سەرکەو توو، سوور، چێر، خەرا، خەیرا، شێرگیر، چێرە، سەرکەوت، چێر و مێر، خێرا.

چیز : ا. چت، تشت، چشت. چێش (ھ). تیشت (ش).

چیستان : امر. مەتەل، مەسەلە، تێ دەرخستنوك.

چین [6] : ا. چین، خەم، چرچ، چرووك، بیرۆك، لۆچ. کوریسك (ش).

چین [7] : گرێ ناوچاو. دووژنگ (ھ). کوروشگ (ش).

چین [8] : ا. چین.

چینه : ا. چینە، رەگە، رزن، مۆرە. چینك (ش).

چینەدان : امر. چیقلّدان، کولەزرك، کولۆزرك. چلّە دان (ھ). سیسل دانك (ش).

چینی : ص نسب. چینی.

چینی بندزن : چینی بەن‌زەن، چینی بەن‌کەر، چینی بەندکەر.

---

[1] ـچیدن پشم گوسفند.

[2] ـچیدن شاخ و برگ درختان.

[3] ـچیدن عجولانه میوه.

[4] ـچیدن میوه.

[5] ـچیدن ظرف غذا و میز.

[6] ـچین و چروك.

[7] ـچین پیشانی.

[8] ـکشور چین.



ح : ح

حاجت : ا. کەل، ئەوەجە، نیاز، حاجەت. هەڤجەیی، پێد ڤیاتی (ش).

حاج : افا. حاجی.

حاد : ص. تیژ، تون.

حادث : امف. رسکاو.

حادثه : افا. قەوماو، وەی، قورت، ئتفاق، حادسە، پیشامەد. ئەمەرە، سەمەرە (ه).

حاذق : ص فا. چاکزان، شارەزا.

حاشا کردن : م. لە گوێ دان، حاشا کردن، پسنە و کەفتن، ئەنعا کردن.

حاشیه : ا. حاشیە، پەراوێز[1]، سجاف[2] فەراخ[3]، تیرنج، رەخ، زێوار. تیرجی (ه). ئەنشت، رەڤی، بوزمە، گڤاندە[3] (ش).

حاصل : ا. حاسڵ، بار، بەر، دەس‌هات.

حاصل خیز : ص فا. حاسڵ خێز، پڕبار، باروەر.

حاضر : افا، ص. فوتار، ساز، پێك، رێك، قومراخ، حازر، بوراق.

حاضر جواب : ص مر. دەمسوور،

---

۱ ـ حاشیه لباس زینت دار.

۲ ـ حاشیه درونی لباس.

۳ ـ حاشیه زمین و امثال آن.

دەمەوەر، دەمهەراش، حازر جوواو، دەم هـــار، حـــازر جـــوواب. پـــل، تیل (ش).

حاضری : ص نسبـ. حازری، ئامادە، دوروس کریاگ. وەش کریا (ھ).

حافظه : ا. بیر، یاد، هوش، ویر.

حاکم : افا . حاکم، میر، زاڵ.

حال : حاڵ، ئەحواڵ.

حال : نک . حالا.

حالا : ق. ئیسا، ئیسە، ئەلعان، ئەمجا، نهۆ. ئەمیستە (ش).

حال آمدن : م. هاتنە حال، ژووژیانەوە، گیان گرتن. ژووژیایوە، سەروو وێ ئامای (ھ). ڤژین، رح گرتن (ش).

حالت : ا. حالەت، تەور، دۆخ، چونیەتی.

حالی شدن : م. حالی بوون، تێ گەیشتن، زانین، تێ گەیین. حالی بیەی، زانای (ھ). تێ گەهێشتن، حالی بین (ش).

حامله : ص، ا. آوس، دو گیان، حامڵە، زك پڕ، زەیسان. بەی گران (ھ). ئاڤس (ش).

حامی : ص. دالدە، پشتیوان، پەناه لاکۆشکە، داکۆکی، پالووبەر، پشت میر، لان گیر. پشتە ڤان (ش).

حب : ا. حوب، قورس، حەب.

حباب : ا. بلق، گومەزە.

حبس : ا. دوساخ، بەندیخانە، زینان.

حبوبات : ا. دانەوێڵە.

حبه قند : امر. کولۆ، حوبە، حەبە.

حتم : ص. حەتم، حەتمی، بی گومان.

حتی : ح اضـ. تەنانە، تەنانەت، حەتا.

حج : امصـ. حەج.

حجامت : امصـ. حەجامەت.

حجله : ا. پەردە، حجلە. پەری (ش).

حجم : ا. بارسایی، رەوەق، حەجم.

حد : ا. ئەنازە، رادە، سنوور، حەد، کەوشەن.

حداقل : ق. لان خوار، دەس کەم، حەد ئەقەل، بالو. لای واری (ھ). لایێ کێم (ش).

حدس : امصـ. خۆ و تە، مەزەنە، حەدس، هاکۆ، گومان، بەراوەرد.

حدقه : ا. گلێنە.

حذف کردن : م. قت کردن، قرتاندن، لابردن. لابرن (ش).

حراج : امصـ. هەراج.

حرارت : ا. ئالاو، تین، تاو، حەرارەت، گەرما، گەرمی. گەرمای (ھ).

حرام : ص . حەرام.

حرامزاده : ص مر. زۆڵ، حەرامزادە. بێ ژی، بێ ژوو، بێ باڤ (ش).

حرص : ا. تەما، حرس، رژدی، چنۆکی.

حرف : ا. قسە، وتە، گۆت، حەنەك، حەرف، گفت. گوتە، وتار، پیت[1].

---

١ ـ حرف الفبا.

واته (ه).

حرف زدن : م. قسه کردن، دوین ،فلته فلت کردن ، گوتن، کوتن. دوای، قسه کەردەی (ه). ئاخوّتن، ئاخافتن، پەیڤین، گوهتن، گوّتن کرن، ئاخەڤتن (ش).

حرفه : . پیّشه، کسم، کار.

حرکت : امصـ. جمس، حەرەکەت، تەخشەلاکوم، تەکان، جوولّە، جم و جوولّ، چورتە، زیوە. بزاو، زیڤان، جڤ (ش).

حرکت دادن : م. حەرەکەت‌دان، جمان، جمـانـدن، تـەکـان دان، زیـوانـدن، حەرەکەت‌دان. جمنای (ه). زیڤانن، جم دان (ش).

حرکت کردن : م. جمـین، جویـن، حەرەکەت کردن، بزووتن.

حرم : ا. ئەندەزوون، زیارەتگا، حەرەم.

حرمت : امصـ. حورمەت، ریّز، سەنگ.

حریر : ا. حەریر.

حریره : امر. حەریرە. ڤرك (ش).

حریص : ص. تەماکار، قورِگ وریاگ، رژد، چنوّك.

حریف : ص. حەریف. خەنیم (ش).

حریم : ا. سـنـوور، بـەفـرەنـاز وەروەگا (ه).

حزب : ا. پارت.

حس : امصـ. هەست، حس، هیّز، هانا، زی. سەح (ش).

حساب : ا. حـەسـاو، ئـەژمـار، حیساب (ه). حساب (ش).

حساب کردن : م. حـەسـاو کـردن. حـیـسـاب کـەردەی (ه). حـسـاب کرن (ش).

حساب بردن (از کسی) : کوّخواردن، ترسیان، حیساب بەردەی (ه).

حسادت : امصـ. بەخیّلی.

حسرت : ا. حـەسـرەت، داخ، کەسەر (ش).

حسود : ص. بەخیّل، حەسوو

حشر : امصـ. حەشر.

حَشَری : ص نسبـ. ئالووری، حەشەری، کرمن، دلّتەرِ.

حشم : ا ـ مـال، دەولّـەت، نـاژالّ، زینەمال. دنیایی (ه).

حشیش : ا. حەشیش.

حصار : ا. حەسار، حەوش، دز، چیّخ . پەرژان (ش).

حصبه : ا. کەفتەیی. کەوتەیی (ه).

حصیر : ا. حەسیر.

حضور : امصـ. حوزوور، پیّشگا.

حظ : امصـ. حەز، کەیف، حەژ.

حظ کردن : م. حـەز کـردن. حـەز کەردەی (ه). حەژ کرن (ش).

حفار : ص شغلـ. قومەش‌کەن، کەن‌کەن. بیرکەن (ه). چال کوّل (ش).

حفظ کردن : م. پـاریّـسـتـن. پاریّزنای (ه).

حفظ کردن : لەبەرکردن، حفز کردن. وەرکەردەی (ه)، ژبەر کرن (ش).

حق : ص، ا. حەق، ماف، رەوا، بارە، راسی، مز.

حقوق : اج. مەواجب، مانگانە، **هوقووق.**

حقه : ا. حوقە، راو، چاچۆلە، فێڵ، کەلەك، حیلە، دەسەداو، فەن، بامبول، داو، چاپ، دەلەسە، مەکر، ڕیو، تەشقەلە، را و ڕیو، رەنگ، ریپ، ریت، دووز، دەغەڵ، گزی، فڕ و فێڵ. لێپ، نەپرمش (ش).

حقه باز : ص فا. چاچۆلە باز، حوقە باز، تەشقە لە باز، کەلەك باز، دەغەلکار، فێڵباز، داوباز، فەنباز، قەلبەزەن، شەمچك، ئاگرۆك، جامقلی باز، حیلەباز، جلە نبور، چەتلە مەز، ڕیوو، کەلەکچی، چاپ باز، جامباز. نەپرمش، خاپوك، لێپ کەر (ش).

حقیر : ص. بوودەلە، هەقیر.

حقیقت : ا. هەق، راسی، حەقیقەت. راستینی (ش).

حکایت : ا. راز، حەکایەت، ئەفسانە، دەسان، قسە، چیرۆك.

حك کردن : م. کەنن، کەندن، هەلکۆلین، حەك کردن.

حُکم : پز گاڵ، ئەمر، دەسوور، فرمان، حوکم. هەرمانە (ش).

حَکَم : ا. بەرەوان، ناوجی، ناوجی کەر، نێوجی، حەکەم. ناڤ بەنچی (ش).

حکمت : امص. زانس، زانست، حکمەت.

حکومت : امص. دەوڵەت، حکوومەت، میری.

حکیم : ص. قرەزان، زانا، دانا، هۆزان، حەکیم، دوکتور.

حلاج : افا. هەلاج. کیرنج (ش).

حلاجی کردن : م. شیە و کردن، شی کردنەوە، لێدان. شرۆڤە کرن (ش).

حلال : ص. حەلاڵ.

حلال زاده : ص مر. حەلاڵ زادە.

حلب : ا. حەلەبی، تەنکە، تەنەکە، پووت.

حلزون : ا. ناخوون شەیتان، حەلەزوون. شەیتانکلە (ه). شەیتانۆك (ش).

حل شدن : م تاویان، ئاو بوون، حەل بوون.

حل کردن : م. هەلهێنان، کردنەوە، حەل کردن، تاوانە وە. مەح کرن (ش).

حلق : ا. ئەلق، بناقە، بناخر، گەلوو، بناقاقە، گەروو، ناق، ئەوك، گلوەزی، بنەقاقری. قرقەمی (ه). حقەڤك، گەڤری (ش).

حلقه : ا. ئەلقە، حەلقە، پەپکە ، بالینە ، ئاخلە ، پەپوولێ (ه). خەلەکە (ش).



حلقه زدن : م. دەورەدان، ئاخلە دان، حەلقەدان، حەلقە پێکان، پەپکە بستن.

حه‌ڵقه دای، په‌یوولێ. یێکای، په‌یلێ دای (ه). حه‌ڵه‌که‌دان، په‌یکه دان (س).

حلقه بستن : نک . حلقه زدن.

حلوا : ا. هه‌لوا، بلولوك.

حليم : ا. حه‌ليم. هريسه(س).

حمال : ص. کۆڵ کێش، باربه‌ر، حه‌ماڵ، کۆڵه‌به‌ر. بارووه‌رگیر، کاربه (س).

حمام : ا. حمام، گه‌رماگه، حه‌مام، گه‌رماو. گه‌رماڤ (س).

حمامی : ص نسب. حمامچی، حمامی، حه‌مامچی.

حمايت : امص. لاینگری، پشتیوانی.

حمايل : ا. چه‌په‌ربه‌ن.

حمل کردن : م. حه‌مل کردن، جی به جی کردن، هه‌ڵگرتن، گوازتنه‌وه.

حمله : په‌لامار، حه‌مڵه، هه‌ڵمه‌ت، هورووژ، شاتاڵ، تاخت، شالاو، گورم، هورم. نێرش، هورجم، هێرش (س).

حمله[1] : حه‌مله، فێ، په‌رکه‌م، سه‌رسام، لێوه، نه‌پ.

حمله کردن : م. په‌لامار دان، هورووژ هاوردن، حه‌مڵه کردن. هه‌ڵمه‌ت‌دان، شاتاڵ دان. په‌لامار دای، حه‌مله‌که‌رده‌ی (ه). هورجم کرن (س).

حنا : ا. خه‌نه. خه‌نێ (س).

حنا بندان : خه‌نه‌به نان.

حنجره : ا. قورِ قوراچکه، سیروچکه، فرِفرۆك، کرِکرِه. گلالووچك، قرقه‌مێ (ه). قرِك (س).

حوا : ا. حه‌وا.

حواله : ا. حه‌واله، به‌رات.

حواله دادن : م. حه‌واله دان، به‌رات کردن.

حواله کردن : م. حه‌واله کردن، به‌رات کردن.

حوری : ا. حور، حوری.

حوزه : ا. ناو، ناوچه، حه‌وزه، ناودان، مه‌نته‌قه، بلۆك. قاج (س).

حوصله : ا. جیقلدان، تاقه‌ت، حه‌وسه‌له.

حوض : ا. ناوگیر، نه‌ستیر، حه‌وز، برك.

حوض خانه : امر. حه‌وزخانه، کوخت، قوناغ.

حوله : ا. حاولی، حه‌وڵه، مه‌رحه‌مه. قدیفه (س).

حومه : ا. ده‌ور و به‌ر، ده‌ور و وه‌ر.

حيا : ا. حه‌یا، حه‌یشو، شه‌رم. فه‌دی، فه‌هو، فهیت (س).

حيات : ا. زینگی، ژین، ژی، ژیو، ژینگانی، ژینه‌گی، حه‌یات.

حياط : ا. حه‌وش، هه‌وش، حه‌سار، حه‌یاب.

حيران : ص. حه‌یران، مات، ورِ، گێژ، به‌حت، سه‌رسوڕماگ، سه‌رسێت.

---

[1] ـبیماری صرع.

حیرت : امە . بەحت، گێژی، بوهت.

حیز : ص. حیز.

حیض : امصـ. بێ نوێژی. بێنمایی (هـ).
عدەت (ش).

حیف : امصـ. حەیف، ئـول.
مەخابن (ش).

حیله : نک . حقه.

حیله گر : نک . حقەباز.

حین : ا. گا، تاو، جار، سات، وەخت،
حین، کات، دەم،

حیوان : ا. حەیوان، جانەوەر، گیاندار،
گیانەوەر.



خ : خ

خائن : ص. خاین، بڕیار شکێن.

خاتون : نکـ . خانم.

خاج : ا. خاج، خاچ.



خار

خـادم : افـا، ا. خـادم، خـزمـه تـکـار، خدمه‌تکار، نۆکەر. زێوان ، مجەیفر (ش).

خار : دڕك، خار، پزیشکه. دڕەی (ھ). دڕوو، دڕی، سرت، ستری (ش).

خـارانـدن : م. خـورانـدن، کـلاّشـانـن، کلاّشین. ورنای، کلاّشای (ھ).

خاربست : ا. پەرچین، پەرچ، پەرژین، پەرجیم. پەرجان، سینج (ش).

خارپشت : تەشی، ژووژوو، چالەکە، چوالوو، تەژی. کوله، ژووژی (ش).

خـارج : ا. دەر، دەرەو، خـارج. دەرێ، بەر (ھ). دەرڤە (ش).

خـارج شـدن : م. دەرھاتن، دەرپۆقین.



خارپشت

بەرنامای (هـ). دەرڤەهاتن (ش).

خارج کردن : دەرهاوردن، دەرانین، دەرهێنان. بەرناردەی (هـ). دەرڤە ئینان (ش).

خارجی : ص نسب. خارجی، بیگانە، غەوارە. بەرانی، بیانی (ش).

خارش : امص. خارش، ئالوش، خارشت، خوروو، بەلەك، خەرکان[1] خشرووك (ش).

خارکش : ص فا. دڕك کێش، دڕەی کەش (هـ). دڕی کێش (ش).

خارکن : ص فا. خارکەن. دڕەی کەن (هـ).

خاریدن : م. خوریان. وریای (هـ).

خاشاك : ا. پووش، پزال، هەژگ، ئاژاڵ، پزاڵ، پووش و پلاس، گرالك. کلناشك، قرش، شەخال. هەژگی (هـ).

خاصیت : خاسییەت، خوو، دیاردە، نیشانە.

خاطر : ا. دڵ، خاتر.

خاطر جمعی : ح مصـ. دڵ نیایی، خاتر جەمی.

خاك : ا. خاك، خوڵ، ئەرد، ئەرز، زەمین، زەوین. ئاخ، خوّلی (ش).

خاك اره : امر. ئاردە مشار، خاکە مشار.

خاك انداز : امر. خاکە ناز، مەڕە، بێرك (ش).



خاك انداز

خاك بازی : امر. خاك بازی، خوڵە پۆتێ، خاپورە.

خاکروبه : زڕ و زوێڵ، دەغەڵە، ئاشخاڵ، شەخەڵ، پووش و پلاش، زواڵە، کرس (ش).

خاکستر : ا. بووڵ، سووتك[2]، بووڵە مڕ[2]، خوڵە مڕ[3] باپووسکە خوڵەمێش. بووڵە، زیلی، خوڵ (هـ). خوولی. ئاخە پولك (ش).

خاکستری : ص نسب. بغووری، بووڵینە، بۆر، بۆرەقنە ، گەڤر (ش).

خاکشیر : ا. خاکشیر.

خاکه : ا. خاکە، وردە، ئاردە. هوورك (ش).

خاکی : ص نسب. خاکی. ئاخی.

خاگینه : امر هیلکە و ڕۆن، هێلە و ڕۆن، خا و روون.

خال : ا. خاڵ، نیشان.

---

١ ـ خارش اگزمایی بچه.

٢ ـ خاکستر سیگار.

٣ ـ خاکستر داغ.

خالص : ص. پاك، خاوێن، بژوێن، خالس، رووت، زەنگ، پەتی، ناب، سوور، زڕ.

خالق : ا. داهێنەر، رسکێنەر.

خال کوبیدن : م. خاڵ کوتان.

خاله : ا. پوور، میمك، ئاپۆ، دیگە. مەتیە (ه). خالەت (ش).

خاله زاده : امر. میمکە زاگ، پوورزا. مەتیەزا (ه).

خاله سوسکه : عەنەقتێ.

خالی : ص. خالی، چۆڵ، هۆڵ، بەتاڵ، ئاواق، خوت. هالی (ه). پووت، پووچەل، ڤالاد (ش).

خالی کردن : م. خاڵی کردن، چۆڵ کردن، هۆڵ کردن، خەڵوەت کردن. هالی کەردەی (ه). ڤالاد کرن (ش).

خام[1] : ص. کاڵ، نەکوڵیاگ، خام. نەگریا (ه). نەکەلی، خاو (ش).

خام[2] : خاو، خام، درز.

خاموش : ص. خامۆش ، کوژیاگ ، دامردگ، کوژاوە، دامرکاو، بێدەنگ، خپ، فەرەفوپ، کوشیاوە. مریای (ه). کوژراو، کوژاو (ش).

خاموش شدن : م. کوژیانەوە، دامردن، کوژیان. کوشیای (ه). فەمرین (ش).

خاموش کردن : م. کوژانەوە، کوژاندنەوە، کوژاندن، کوشتن، خامۆش کردن، کوژران. کوشنایوە (ه). فەکوشتن، فەمراندن، مرانەڤە (ش).

خامه : ا. تەواش، قێماخ، تۆ، سەرتۆ، تۆژگ، سەرشیر. توی شووتی، توی (ه). تووژ، تۆژال، توێژ (ش).

خان : ا. خان، سان.

خانخانی : ا. دەرەبیگی، خانخانی.

خاندان : ا. بنەماڵ، قەبیلە، رەگەزە، قنگەزە، ئوجاخ، خانەدان، تایفە، تەوار، پشت، تیرە، تەبار، بنەچینە، خان و مان، لانە و بانە.

خانقا : نک. خانگا.

خانگا : تەکیە، خانەگا، خانەقا.

خانگی : ص نسب. ماڵی، خانگی، خۆماڵی. یانەگی (ه).

خانم : ا. خانم، خان، خاتوون. خا، خات، خاتە، خاد (ش).

خانمان : نک. خاندان.

خانواده : ا. خانەوادە، تایفە، خێڵ، قنگەزە، خانەدان، نێل، رەگەزە، سولان، بنەماڵ، خێزان.

خانوار : امر. خانەوار، ماڵ، خانوو.

خانه : ا. ماڵ، مەنزڵ، خانە، خانی، بەرکە، چاکڵە ، خانگ، خانۆچگە ، خانی. کۆخ ، فۆحڵ ، خانی بەر (ش).

---

١ ـ نەپخته.

٢ ـ نە بابیده.

خانه باغی : امر. کەوێڵ، قوتان، قوختە، کۆخ، کەیەل، کێڵ. کەیل (ھ). کۆلە (ش).

خانه خدا : امر. خاوەن ماڵ، خانەخوێ، ساحێو ماڵ، خانە خوێگ. ساحب یانە، خاوەن (ھ). ماڵ خێ، خانە خێ (ش).

خانەدار : ص. ماڵدار، ماڵداری کەر، بەوان. یانەوان (ھ). خانەدار (ش).

خانەزاد : ص. خانەزا.

خانەنشین : ص فا. خانەنشین، گردە نشین.

خانە یکی : ص. ماڵ لەیەك.

خایە : هێلکە گون، خایە، گون. کەتە گون (ھ). هێلە گون (ش).

خبر : ا. خەوەر، هەواڵ، دەنگ و باس، ئاگا، ئاگایی. خەبەر (ھ).

خبر پرسی : خەوەرپرسی، هەواڵ پرسی، خەبەرپرسی.

خبر دادن : م. خەوەردان، هەواڵ دان، ئاگا کردن. خەبەر دای (ھ). خەبەردان (ش).

خبردار : ص فا. ئاگا، خەوەردار، شارەزا.

خبر کردن : م. خەوەر کردن، ئاگادار کردن، خەبەر کردن.

خبرگزار : باس نێر.

خبرنگار : باس نووس.

خبرە : ص. خبرە، خوبرە، دەگەر، زانا، شارەزا.

ختم : ا. پرسە، خەتم : فاتحە.

ختنە : خەتەنە، سونەت.

خجالت : امص. تەریق، شەرم، خەجاڵەت.

خجالت دادن : م. دەمکۆ دان، خەجاڵەت دان، تەریقە و کردن، رووشکاندن، رووشکانن، لەگۆ بردنەوە.

خجالت کشیدن : م. تەریقە وبوون، خەجالەت کێشان، کاڵە و بوون، دەمکۆ خواردن. خەجالەت کێشتەی، تەریقە و بیەی (ھ). شەرم کرن، تێك چوون (ش).

خجستە : ص. پیروز، موارەك.

خجل : ص. تەریق، بۆر، شەرمەنە، سەرەفکەنە، سەرشۆڕ، روو رەش. سەرئەروەسە (ھ).

خدا : ا. خوا، حەق، پەروەردگار، دادنووس، خودا. خوتا، خودێ (ش).

خداپرست : ص فا. خواپەرەس.

خداشناس : ص فا. خواشناس، خواناس. خودا ژناس (ھ). خودانیاس (ش).

خدانخواستە : خوانەخوازە، دوورروانە، دووربای. خوانە خواسە (ھ). خودێ نەخاستێ (ش).

خداوند : ا، ص. خاوەن، ساحێو، خواوەن، کردگار، مالك، خوێگ. ساحیب (ھ). ماڵ خێ، خودان (ش).

خدمت : ا. خەومەت، خزمەت.

خدمتکار : ص شغل. خەومەتکار، خزمەتکار، پادەو، پاکار، پیاگ.

حدو : نف، ناودەم، گلوتر، کلتر، لیك، خوزی، نقلیك، گرتر. نوف (س).

خر : ا. ئولاخ، کەر، گوێ درێژ، جاش. هەر (ھ).



خراب : ص. کاول، رمیاگ، روخە، روچیاگ، زایە، روخاو، نەبا، خراو، نەوا، کەلەلا، نارِفتە، خاپوور، خراب. کاقل، کەمباخ، زەمەز (س).

خراب شدن : م. خراو بوون، رمیان، روخیان، زانە بوون. خرابیای (ھ).

خراب کردن : م. خراو کردن، روخانن، داروخانن، کاول کردن، هەڵتە کانن، نەبا کردن، رمان، زایە کردن. رمانن. خراب کەردەی، وێران کەردەی، هۆر تەکنای (ھ). پەشیلاندن، کامباخ کرن (س).

خرابە : ا. کەلاوە، وێرانە، خراوە، خرابە. کەلاریّ (ھ). خوبان (س).

خرابی : ح مص. وێرانی، خراوی. خرابی (ھ).

خراج : باج، خەراج، رادارانە. بیس (س).

خرّاج : ص. دەس‌با، هەڵەخەرج.

خرازی فروش : افا. خەرازی فرۆش، وردەواڵە فرۆش. وردەورەس (ھ). هووردە فرۆس (س).

خراش : ا. خەراش، رووك، کیر. ریس (ھ). رنە، حیت (س).

خراشاندن : م. رووکان، رووکانن، کرِاندن، کرِانن، رووشاندن. ریس کەردەی (ھ). رەنین (س).

خرّاط : ص. خەرِاط.

خرامیدن : م. لەنجە کردن، شنیان، فنجکە کردن. سمای (ھ). مەسان (س).

خر بازی : حەمەرەمزێ، خەررمە، کەربازی. کەرین (ش).

خربزە : ا. کالەك، کالەکە بارانە، کالەکەماران، خرچە، زرك، زرکە. جەبەش، گوندوورە (س).

خربندە : ئولاخدار، ئولاغدار، کەردار، خەرەکدار، خەرەکچی، خەربەنە. هەربەنە (س).

خرپا : امر. خەرپا.

خرپوزکی : امر. گاوەکی، پوزەکی، گاپلکە.

خرت و پرت : امر. کەل و پەل، خرت و پرت، مت و موورو.

خرج : ا. خەرج.

خرج فشنگ : امر. بارە، خەرج، دەرمان.

خُرج : نک . خرجین.

خرجین : ا. باسکۆ، هەگبە،

پاشەخورج، خورج، پاش بەن، پاشلّە، پاشە زین. خورجك (ش).

خرچسونە : امر. قوّلانچە، خلینکە، قولاخە، کیّزە. قالوّچە (ە). موّز (ش).

خرچنگ : امر. قرژانگ، قارژنگ. کیّفژال، کژمالە، کیّم ژالە (ش).



خرخاکی : امر. هەلەگولانە. هەرلە (ە).

خُرخُر : اصت. پرخە، مرخە، خورِ خورِ.

خرخر : اصت. خرِخرِ، خرەخرِ، قرخە قرخ، لرخە.

خِرخِرە : خرِخرە، ناق، قورِاچکە، کەلەلووك، کرِکرِە، قورتم، قرقەمیّ (ە). خلالووك (ش).

خِرَد : ا. ئاوەز.

خُرد : ص. ورد، پریش، بووچك، کچکە، کجك، گچك. هوور (ش).

خرد کردن : م. ورد کردن، نەنجنین. هوور کرن (ش).

خردل : ا. خەردەل.

خردمند : ص مر. زانا، زوّر زان، فرەزان، فرەزانە، ژیر.

خرد و خاکشیر : ورد و خان، پریش پریش.

خردە : ص، ا. وردە، پرتکە، پرزوّلە، پرزە. هووردە (ش).

خردە چوب : چوکلّە، چیکلّە، توّلاش، توّلاشە. چوکلّیّ (ە).

خردە ریز : پیتك، دیش، پەلەپیتك، خرت و پرت، کەل و پوّر، کەل و پەل. هوورك موورك (ش).

خردە فروش : ص فا. وردە فروّش. وردە ورمش (ە). دمس فروّش (ش).

خردە نان : امر. ریّزەول. چنك (ش).

خرزهره : امر. ژالە. روول، روولك، ریل، لوور، لورك، لوورك (ش).



خرخاکی

خرس : ا. خرس، ورچ، حەش. هەشە (ە). هرچ (ش).



خرسك : امصغ. خرسەك.

خرسند : نک. شاد.

خرطوم : ا. خورتووم. لووت (ە). لمووز، لمبیس (ش).

خرف : ص. خرفت، خلّەفیاگ، خلّەفیا، گەوج، خرەفیاگ، خرەفیو، خرەفاو.

خرکچی : نک . خربنده.

خرگوش : ا. کەورێشک، کیرێشک، کۆرشك، یسینکە، فولەشین، سەگ[1]. هەورێشە (ه). کیفرۆشك، کیفرێشك (س).



خُرّم : ص. شێن. خورەم، خوەش، سەوزەلان، باراو، بەفەڕ.

خُرما : ا. خورما. خورماوی (ه). خورمە (س).

خرمالو : امر. خورمالوو.

خرمگس : امر. خەرمەگەز، کەرمۆز، خەرەنگێزە، مێسەکەرانە.

خِرمن[2] : ا. خەرمان. گلیش، بیندەر، جوخینکە، جوخین، بێدەر (س).

خرمن[3] : ا. خەرمان سوور، خەرمان زڕ.

خرمن[4] : ا. پاخوا، پێ خوێ، کەلام. قوش (س).

خرمن کوب : ا. چان. جەنجەر (س).

خرمن کوبیدن : م. هۆلە کردن، گێرە کردن. گەرەکەردەی، خەرمان

کوای (ه). جووخین قوتان (س).

خرمهره : امر. کلانەی کەوگ، کەلەوانە، موورگ کەر، خەر مورگ، کلانە. موورە کەولە (ه). کەسك (س).

خرنر : نێرە کەر. نێرە هەر، خەرەمە (ه). سیلکە (س).

خُرناس : اصت. حورە، پرخە، مرە.

خرنوب : ا. خرنووك، خرنووب، براماز گ، موحور. برامازی (س).

خروار : ا. خەروار.

خُرویف : اصت. پرخە.

خروس : ا. کەلەباب، کەلەشیر، دیکل، دیك. دیغل، سەلووف (س).

خروسك : امصغ، ا. خرووسەك. خورووزەك (ه). فورە بەسە (س).

خروش : امص. جۆش، خورۆش.

خروشیدن : م. خورۆشان، خورۆشیان، خورۆسین، جۆسین. خورۆسای (ه).

خرید : ا. خری، خەرید. ئەسای (ه). کڕین (س).

خریدار : ص فا. بستێن، کریار، خەریدار، مسەری، سەتار، کرێدە. ستێن (ه). بکر (س).

خریدن : م. سەنن، سەندن. سانای (ه). کڕین (س).







خرمگس



خروس

---

١ - خرگوش یکساله.

٢ - غله درو و جمع شده در یك نقطه.

٣ - خرمنی که گندم و کاه آن از هم جدا شده است.

۴ - خرمنی که کوبیده اما باد داده نشده است.

خَز : ا. خەز.

خزان : ا. گەلاّ رِ نزان، خەزان، گەلاّ خەزان، پاییز. خەزان ڤر (س).

خزانە[1] : ا. خەزانە، گەنج، گەنجینە، خەزێنە.

خزانە[2] : ا. خەزانە، کان، شەتلّ جارِ، شەتلگا. باگەشەتلّ (ھ).

خزانە[3] : خەزێنە. سوورك (ش).

خزندە : افا، ا. خزنە، خشنە.

خزە : ا. قەوزە. قورواق، قەبزە، گووبۆق.

خزیدن : م. خزیان، خشیان. خزای، خزیای، خشیای (ھ). خوسیان (س).

خَس : ا. ھەرگ، درِك، حەس.

خسارت : امص. وەی، زەرەر، زیان، ناسیو، مەزەرِەت، خەسارەت.

خساست : امص. رزدی، خەسیسی، بەرچاوبەنگی، چووکی، چنگە رووکێ، چنگە کرێ، چنگە وسکێ.

خسّت : نک. خساست.

خستە : ص. ماندوو، سەکەت، خەسە، مانیا، ھیلاك، مانیا، خەسە، جەمام، گۆپ، باخسگ، بەلْ کەفتگ، رەساگ، رەساو، لەپاکەفتگ. باکەوبەی (ھ). س، سەقی (س).

خستە شدن : م. رەسان، خەسەبوون، مانساگ بوون، ھیلاك بوون، بەلْ کەفتن، بەلْ کەوتن. بەتلین، ڤەرملین (س).

خستە کردن : م. سەکەت کردن. خەسە کردن، ھیلاك کردن، رەسان، رەساندن، چەوسان. مانیا کەردەی (ھ). شەقی کرن (ش).

خسوف : مانگ گیریان. گرتنا ھەڤیێ، ھەیڤ خەیرین (ش).

خسیس : ص. رژد، چەنّحووز، بژ گر، چاونەزیر، درنان، گیر، لەچەر، خەسیس، بەرچا و تەنگ، چنۆك، رەزێل، گەنووس، فیر سبچم، گوو وشکەو کەرە، لەچەر، خەپوولێ، دەس قووجیاگ، سایە و شك، قەمتەری، گونك شمێر. وەرەچەم تەنگ (ھ). دەخس (ش).

خَشاب : ا. فیشك دان.

خشت : ا. خشت. کەرپیچ، کلە پیچ، لگن. کەلوح (س).

خشت زدن : م. خشت پێژان، خشت مالین، خشت برِین. کەرپیچ چێ کرن (س).

خشت زن : ص فا. خشت پێژ، خشت مال.

خشتك : امصغ. خشتەك، گردۆلە، ناڤەك. بی سێر، ناولنگ (س).

خشخاش : ا. خەشخاش، خاشخاش،

---

١ ـ خزانە پول و جواھرات.

٢ ـ خزانە نباتات جوان.

٣ ـ خزانە حمام.

کۆکەنار.

خِش خِش : اصت. خشەخش.

خشك : ص. وشك، زڕ، رەق و تەق، قاق، رەپ. حشك (س).

خشك[۱] : ص. قوچ، زوواو، قرچۆڵ، چرچۆڵ، حرچ.

خشکبار : امر. چەرەس، وشکبار.

خشکسال : امر. وشکەسال، رەشەسال، گاقۆڕ.

خشك شدن[۲] : پەڕین، پەڕینەوە، رەقهەڵاتن. پڕای، ویەردە (ه).

خشك شدن[۳] : وشکە و بوون، رەقە و بوون، هەڵقرچیان، داقرچیان، رەق هەڵهاتن، گز رە و بوون. وشکە و بیەی (ه).

خشك کن : ص فا. ئاوهەڵچن، ئاودزەك.

خشك و خالی : رەق و تەق، خوت و خالی، وشك و خالی، رەق و وشك.

خشك و سخت : رەق، رەپ.

خشکە[۴] : ا. وشکە[۴]، رەقبڵە[۵]، وشکەسی[۶].

خشکە[۷] : ا. پترۆ، گەمەرە، پترۆك، پترۆکە، پەترۆ. بزماروك (ش).

خشکی : ا. بەر، وشکی، وشکانی.

خشکیدن : نک. خشك شدن.

خشکیدە : امف. وشکە وبووگ، رەقە و بووگ. وشکە و بەی، وشکەڵ (ه). حکیایی، حوشك بی بی (س).

خشم : ا. قین، ئاڵۆزی، حەسم، عەزەو، تووڕەیی. کەرب (س).

خشمگین : ص مر. سوور، جنگز، عاجز، دهۆ، حاو سوور، گیرەل، ئاڵۆز، تووڕە، سرەپ، تووس، رووس، عەسەبانی، سل، فارس، فالس، قەلس، قوسقی، قەرەفارز. بهن نەنگ، بەهەجۆك، کەربی (س).

خشمگین شدن : م. سوور بوون، قەلس بوون، تڕەقین، قوسقی بوون، عاجز بوون، توون بوون، سل بوون، فارس بوون، ئاڵۆز بوون، فالس بوون، گورگە بوون، قین جوین، تووڕە بوون، عەسەبانی بوون، قەڵس بوون، قین هەستان، قین هەڵسان. عاجز بیەی، تووڕە بیەی (ه). کەرب بین (ش).

خشن : ص. خەشن، درشت، توورە، توند، زرب. زرو (ه).

خشنود : ص. خوەشنوو. وەشحال (ه). کەی خۆس (س).

---

۱ - خشکی چرم در مقابل آتش.
۲ - خشك شدن علف و بوتە.
۳ - از میان رفتن یا کم شدن آب هر چیز.
۴ - خشکە اجسام مانند آهن خشکە یا جوب خشکە و غیرە.
۵ - خشکە سرسحات مانند خشکە سرسحات بینی و غیرە.
۶ - آدم خشکە و لاغر و استخوانی.
۷ - خشکە روی زخم.

خصلت : ا. خەسلەت، خوّ، دیاردە.

خصم : ص. دژمن، دوشمەن، ملوّزم، میّمل، دوژمەن، بەرچەپ، دشمن.

خصوصاً : ق. بەتاویەتی، تایبەتی، نەخوازەلا، خوسووسەن.

خط[1] : ا. خەت.

خط[2] : خەت، خیت، کرِ. خستە (ه). جخیز (س).

خط[3] : مەسە، ماجوە (ه).

خطا : ا. نسیا، سەهو، لەخسە، هەلّە، نوّبالّ، خەبت، خەتا.

خطر : ا. مەترسی، خەتەر.

خط کش : امر. خەت کەش.

خط کشیدن : م. خەت کیّشان. خەت کیّشای (ه). جخیز کرن (س).

خطمی : ا. هەلّمەلّە، خەتمی. هەرمەلیّ (ه). هەرمەلە (س).

خفاش : ا. شەمشەمەکوێرە، حەکچەکوّلە، گەرِەکوێرە. بەلەحەمك (ه).



خفت : سەرشوّری، سوّکی، خەجالەت.

خفتن : نک. خوابیدن.

خفقان : امص. خەفەخان، تاسان، قەرەقوت.

خفگی : ح مص، ا. خەفەگی. خەندقی (س).

خفه : ص، ا. خەفە، تاسیا، تاسیاگ، خنکاو.

خفه شدن : م. تاسیان، خەفەبوون. خەفە بیەی، تاسیای (ه). خەندق بین، ڤەتسین (ش).

خفه کردن : م. تاساندن، تاسانن، خنکاندن، خنکانن، تاسان، جیکە بریِن، کرِ کردن. خەفە کەردەی، تاسنای (ه). خەندە قاندن (ش).

خُل : ص. گەوجە، خول، گیّل، گیّژ، حەپەنگ، ئەحمەق، شیّوّك.

خلا : مەوال، مستەراو، کەناراو، عەدەبخانە. کیە (ه). دەستاڤ (ش).

خلاء : ا. بوّشایی.

خلاص : ص. بەرەزە، رەها، خەلاس، خلاس، فوتار، ئازا، ئازاد، رزگار.

خلاص شدن : م. ئازا بوون، بەرەلاّ بوون، بەربوون، بەرەزەبوون، ویّل بوون، خەلاس بوون، رزگار بوون.

خلاصه : ق. خولاسە، کورتە.

خلاف : امص. سووچ، خیلاف، خەلاف،

---

۱ ـ خط کتابت.

۲ ـ اثر سستی نوك تیز بر چوب و امثال آن..

۳ ـ خط زمین زراعتی.

ئاز و باز.

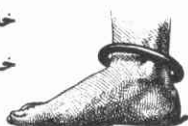
خلافت : جێ نشینی.

خلاقیت : امصـ. داهێنەری، رسکێنەری.

خلال دندان : امر. پووش دیان، خەلال دیان. دان بەژان (هـ). زلك (ش).

خلبان : فڕۆ کەوان، پڕو کەچی.

خلخال : ا. پاموورە، پاوێنە، پاوانە، خرخاڵ، قولداخ.


خلخال

خلط : ا. خـلـت، لـمـت، لـم، دورد، بنەخاڵە، جرم. لیم (ش).

خلعت : ا. خەڵات، خەلاتی.

خَلق : امصـ، ا. خەلق، خەلك، گەل.

خُلق : ا. خولق، نەخلاق، خوو، ئاکار، رەفتار، دەماخ.

خلق الساعه : دەم و دەسی، کوت و پڕ.

خلوت : ص، امصـ. تەریك، چۆلگە، چۆڵ، هۆڵ، خەڵومت، چۆڵی، چۆڵ وهۆڵ. خەولە، ڤالە (ش).

خلوت شدن : م. تەقەتێ کەفتن، چۆڵ بوون، خەڵومت بوون. خەڵومت بیەی، چۆڵ بیەی (هـ). خەلومت بین، چۆڵ بین (ش).

خلوص : خاوێنی، پاکی.

خلیدن : م. پێاچوون، چەقیان. لووای پۆرە (هـ).

خَم : ا. لار، کۆم، چەم، چەفت، خەم، گێرِ، چەماو، چەمیاگەوە، چەوێل، دولاقەمچ، پێچ، چەمەرە.

خُم : ا. هومە، خوم، هوومە، قەدەلە، جەر. کولووز، کێڤی (ش).

خمار : ا. خومار.

خم خانه : امر. خومخانە، جەرخانە.

خمره : نک. خم.

خم شدن : م. دانە وین، کۆمەو بوون، چـەمـیـانـەوە، لارە و بـوون، دولاوە بوون، چەوتیان. کۆمیایوە، کۆم بیەی، خەم بیەی. نەڤی بین، خەم بین (ش).

خم کردن : م. دانە وانن، دانووشتاندن، چەمانـنـوە، خـەم کـردن، پـێـچـانـن، چەوتانەوە، داموو چانن، دولا کردن، لارە و کـردن. چە مـنـای (هـ)، نـەڤـی کرن، چە ماندن (ش).

خمیازه : ا. باوێشك، ئاژاژك، ئاژاژی. وێژە (هـ). باڤشین (ش).

خمیازه کشیدن : م. باوێشك دان. وێژە دای (هـ)، باڤشین دان (ش).

خمیدن : نک. خم شدن.

خمیر : ا. هەویر، ، کۆڵە[1]. هەمیر (هـ).

خمیر ترش : ا، ص. هـەویـر تـورش، مایە. لنگوو (ش).

خمیره : ا. خەمیرە.

خنـازیـر : ا. غـەنـازیـر، خـەنـازیـر، ملەماسێ، لك مل.

خنّاق : ا. بـوغـمـە، تـاس، مـلـە خـرە، خوناق. قورە بەشە (ش).

خنثی : ص. نەرِ و مووك، نێر و ما.

---

١ ـ خمیر سوخته در آتش.


خنجر

نێرام پووك (ش).

خنجر : ا. خنجەر، خنجووك.

خندان : ص‌فا. گەش، خەنەران، خوڕەم، روو خوەش.

خنداندن : م. کەنانن، کەناندن. خۆنای (ه).

خندق : ا. خەنەق، یاردە، خەندەق، کەندال.

خنده : ا. کەنە، بسکە، زەقە، ترێقە، خەنە، پریك و هوڕ، پریکە. خوە (ه). کەنی (ش).

خندیدن : م. کەنین، زەقین، زرەقیان، ترقیان، خەنانەوە ، خنینەوە خوای (ه).

خنك : ص. فێنك، هوونك.

خنکی : ص، ح‌مص. فێنکی، فێنکا، هوونکا. هوونکی، فوونکاهی (ش).

خنیاگر : نک . آواز خوان.

خو، خوی : ا. خۆ، خوو، ئەخلاق.

خواب : ا. خەو، بارینە، وئەوز، خەون، لالا. وەرم (ه).

خواب آشفته : ئاشۆ پاشۆ.

خواب آلود : ص‌مر. خەواڵوو، خەوار. وەرماوی (ه). خەڤوو، خەووك (ش).

خواب از سرپریدن : خەوزڕین، خەوپەڕین، خەو تەقین، خەو رەویانەوە، خەووەڕین. وەرم پڕای، زڕنای (ه).

خواب اعضاء : تەز، گۆتی. تەوەسایوە، تەوسا (ه). گزگز (ش).

خواباندن : م. خەفانن، پاڵ خستن، خەفاندن، راکێشاندن. وتنای، وسنای (ه). نڤاندن (ش).

خواب پریشان : ئاشۆ پاشۆ.

خواب دیدن : م. خەو دین. وەرم دیەی (ه). خەو بینین، خەون (ش).

خواب رفتن : م. چوونەخەو، خەوپێاکەفتن، خەو بردنەوە. وەرم پۆرەکەوتەی (ه). خەوڕاچوون (ش).

خواب رفتن اعضاء : تەزین، گۆت بوون، تەزیان، ختووکە دان. تەوسای (ه). گزگزین (ش).

خواب سنگین : امر. کڕخەو، خەوگران، کرخەی خەو.

خوابگاه : امر. خەوگا، قوڵاخ [1]، خوز [1]. یاگۆ وتەی، قومڵاخ [1] (ه).

خواب گفتن : م. بژاردنەوە، خەوگەڕاندنەوە. وجارای (ه).

خواب و بیدار : ص‌مر. خاوێر. حەڤوور (ش).

خوابیدن : م. خەفتن، راکەتن، پاڵ کەوتن، پاڵ کەفتن، چوونە خەو، راکێشان، لالا کردن. وتەی (ه). نڤستن، رازان (ش).

خوابیدن (از شدت غم و غصه) : پەنگڵە مووش کردن،

---

١ ـ محل خوابیدن زمستانه ماهی.

پەنەمین، پەنگەمووش کردن، راپەنەمین.

خواجه : ص. خواجه، خەساو.

خواجه بیدار : امر. خواجه بە یار، دەر تەقێن. تەقلێ باب (ھ).

خوار : ص. پەس، پەست، خار، زەلیل، رەزڵ، رەزێڵ.

خواربار : امر. خوار و بار، خار و بار، رزق، ئەرزاق، خواردەمەنی، تفاق.

خواری : حمص. کۆرە وەری، خواری، پەسی.

خواستگار : صفا. خوازگار، داخواز، داواکار، تالب، داواخوالی، خاستکار (ش).

خواستگاری : حمص. هیجوی، خوازگاری، خوازمەنی، خواز بینی. هیجبیی (ھ). خازگینی (ش).

خواستن : م. خوازین، گەرەك بوون، داوا کردن، ویستن، خواستن، خوازتن، خوازین، دەرخواز کردن. واستەی، واسەی، داوا کەردەی (ھ). خاستن، ڤیان، خۆهستن، دوز کرن (ش).

خواستن به التماس : پاڕیانەوە، لاڵیانەوە. تکاو دالاهی کرن (ش).

خوالیگر : ئاشپەز، رزقچێ کەر (ش).

خوانچه : ا. خوانچه.

خواندن [1] : م. خوەندن، خوێندن. وەنەی (ھ). خاندن (ش).

خواندن [2] : م. چڕین. چریەی (ھ). گووتن (ش).

خواندن [3] : م. قوولانن، خوەندن، خۆندن، بانگ دان، قوو قانن.

خواندن [4] : م. گومانن.

خواندنی : ص. خوێندەمەنی، خوێندەنی.

خواننده : نک. آواز خوان.

خواه : خوا، خواز.

خواهان : ویستو، خوازەر، خواهان.

خواهر : ا. خوەیشك، ئابجی، خوشك، هاوشیرە، باجی، هامشیرە. والێ، ددێ، تاتك، دادە، وارە (ھ). خوە (ش).

خواهر خوانده : امر. دەسە خوەیشك.

خواهرزاده : امر. خوەیشکە زاگ، خوشکەزا. وارەزا (ھ). خویزا، خارزا (ش).

خواهرزن : امر. ژن خوەیشك، خەزن. ژن وا (ھ). بالتوز (ش).

خواهر شوهر : امر. دش. ستی (ش).

خواهش : امص. خواهشت، تکا، خواز، خوازە، خوایش، خواهش، دەرخواز، لاڵە، خاهش. ئارزی، هیڤی (ش).

خوب : ص. خاس، خوەش، چێ، جووان، باش، بەخ، بژارد، چاك،

1 ـ خواندن نامه و کتاب.
2 ـ خواندن کسی به نام.
3 ـ خواندن خروس.
4 ـ خواندن کبوتر.

شیرین، چا. وەش (ه). جووفان (ش).
خوب شدن : نک . بهبود یافتن.
خوبی : ح‌مص. خاسی، خاسە، چاکە، ئحسان، باشی، چاکی، خەیر، باشە.
خود : ضمیر مشترك. خود، خۆ. وێ (ه). خۆ (ش).
خودبین : ص‌فا. خۆبین. وێوین (ه).
خودپرست : ص‌فا. خۆ پەرەست. وێ پەرەس (ه).
خودپسند : ص‌فا. خۆ پەسەن. وێ پەسەن (ه). قودە (ش).
خودخواه : ص‌فا. خۆخواز. خۆخاز (ش).
خودخور : ص‌فا. خۆخوەر، پیشن. وێوەر (ه).
خوددار : ص. خۆدار، خۆڕاگر.
خودداری : ح‌مص. خۆداری، خۆڕاگری.
خودداری کردن : م. خۆداری کردن، خۆ ڕاگرتن.
خود رأی : ص‌مر. خوێڕی، خۆڕا، خۆسەر، قوت، لاسار. خود رای (ه). کیرز (ش).
خودرو : ص‌فا. بەخۆ چوو، خۆ ڕوو.
خودستایی کردن : ح‌مص. خۆهەڵکێشان، فیز کردن. فیز کەردەی، وێ هۆر کێشای (ه).
خودسر : ص‌مر. خۆسەر، خوێ ڕێ، خۆڕا، خۆسەر، قوت، کەللەبا، خیرەسەر، سەرخۆ، سەربەخو، مل هوڕ، کەللەشەق، کیرز، لاسار.
خود فروش : ص‌فا. خۆفرۆش. وێ ورەش (ه).
خودکشی : ح‌مص. خۆکوژی. وێ کوشتەی (ه).
خود گرفتن : م. خۆگرتن، ملق‌لە خۆدان. وێ گرتەی (ه).
خودکار : خۆکەر، خودکار.
خودمانی : ص‌نسب. خوەمانی. وێ مانە (ه). خۆیاتی، خوینی (ش).
خودنما : ص‌فا. خۆ نوێن، فیتە فیت کەر. وێ نما (ه). خودنەما (ش).
خودنویس : امر. پاندان، پامدان، خۆ نووس.
خوراك : ا. خوەراك، ژەمەن، تام، غەزا، رزق، تەعام، گرارا، رسق، خواردەمەنی، خۆراك. واردەمەنی (ه).
خوراکی : ص‌نسب. خواردەمەنی، خوەراکی. واردەمەنی (ه). رزقی، خارنی (ش).
خوراك یك نوبت : ژەم.
خوراندن : م. خۆران، خۆراندن، خۆرانن.
خوردن : م. خواردن. واردەی (ه). فارن، خارن، خوارن (ش).
خوردنی : نک . خوراکی.
خوردنی نایاب : تاسوخ، نۆبەر.
خورش : ا. خوەرشت، پێ‌خۆر.
خورشید : امر. خوەر، خۆر، خوەرەتاوە، خوەرشی، ئافتاو.

وەرەتاو، رۆجیار (ه). رۆژ (ش).

خورند : امر. باودیان، خوەرمن. تاشیەی (ه). خورەگ (ش).

خوره : ا. خورە. وەرە (ه).

خوش : ص. خوەش، شاد، بەکەیف. وەش (ه). خۆش (ش).

خوشا : صت. خوەشا، شا «بەحالّی». وەشلەی (ه). خۆش (ش).

خوشاب : امر. خوەشاو، خۆشاب.

خوش آمد گویی : خۆشهاتن، خەیر هاتن، میگویند «خەیر هاتم کرد».

خوش آواز : ص‌مر. خوەش ئاواز، دەنگ خوەش. وەش دەنگ (ه). لاژە خۆش (ش).

خوش آیند : ص‌فا. خوەش ئایەن.

خوش اخلاق : ص‌مر. خوەش ئەخلاق، روو خوەش، خوەش کردار.

خوشبخت : ص‌مر. خوەش بەخت بەختەوەر، ئالی خەیر، بەختەنۆك، خوەش نگین. وەش بەخت (ه). بەختەوە(ش).

خوشبختانه : خوەش بەختانە، بەخوەشیەو.

خوش بو : ص‌مر. خوەش بۆ. وەش بۆ. بێن خۆش (ش).

خوش بین : ص‌فا. خوەش‌بین. وەش وین (ه).

خوشحال : ص. شادِ، بەکەیف، خوەشحالّ، خورِەم، گەش، وەشحالّ. سەرو وێ (ه). کەی خۆش (ش).

خوشحالی : ح‌مص. بسکە، خوەشحالّی، شادِی، پلەزیقان، خوەشی، گەشی، تەپلە کۆ. وەشی (ه). خۆشی (ش).

خوش حساب : ص‌مر. خوەش مامەلّە، خوەش سەودا. وەش حیساب (ه).

خوش خوراك : ص‌مر. خوەش خوراك. وەش وەراك (ه). خارن باش، خۆش خارن (ش).

خوش خوی : ص‌مر. خوەش خوَ. خۆش خولك (ش).

خوش رفتار : ص‌مر. خوەش رفەتار. وەس رەفتار (ه). رەفتار باش، رەفتار خۆش (ش).

خوش رنگ : ص‌مر. خوەش رەنگ. وەش رەنگ (ه).

خوش رو : ص‌مر. خەنەران، خوەش روو، روو گەش. وەش روو (ه). روو خۆش، روولکەن (ش).

خوش‌رو و بددل : گور گەمێش.

خوش زبان : ص‌مر. زووان خوەش، خوەش زووان، تەرِ دەم، دەم گەرم، زار نەرم. دفن زوم، عەزمان خۆش (ش).

خوش صحبت : ص‌مر. تەرە زووان، تەردەم، دەم تەرِ، دەم گەرم، سوحبەتچی، ناگر خۆش، جامەلووس، فەل، فەل و دەل، فسەخۆش.

خوش قلب : ص‌مر. خوەش قەلب.

خوش قول : ص‌مر. خوەش قەولّ، سەروادە.

خوش گذرانی : ح‌مص. خوەش گوزەرانی، ژیانی باش.

خوشگل : ص‌مر. شیرین، زەریف، خوەش گلّ، قەشەنگ، کەلاّن، جووان، خوەش کوّك، پیّکە و توو. بەدەڤ، رند، لاو، جندی (ش).

خوش لباس : ص‌مر. پوّشتە، خوەش لیباس، تەرِ پوّش.

خوشمزه : ص‌مر. خوەش تام، خوەش، تامە تیتك، خوەش مەزە. وەش مەزە (ھ). تام خوّش (ش).

خوشنام : ص‌مر. خوەش ناو. وەش نام (ھ). خوّش ناڤ (ش).

خوش نشین : ص‌مر. رەشایی، بوّرەکە، خوەش نشین. وەش نشین (ھ). نەفاریك (ش).

خوشه : ا. هوّشە، حوّشە. هیسوو، ئوشی، تیسك [1]. عەنقك [1]، زەمبوول [1]، زنگل! (ش).

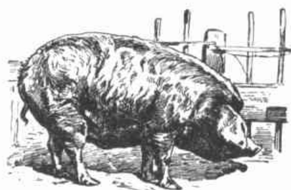
خوشه‌چین : ص‌فا. گولەوە چنە، خوّشەچین، لەتەوچن.

خوشی : ح‌مص. خوەشی، بسکە، گەشە، خوّشی. وەشی (ھ).

خوف : ا. ترس، سام، پەروا، ئەنیش، حێومت، کیمخوا، پەك. سوهون (ش).

خوفناك : ص‌مر. سامنکاك، ترسناك، سامدار، ساماوەر. ساقی، ساقدار (ش).

خوك : ا. خووگ، شیگە [2]، بەراز.



خوك ماده : امر. مالّوّس. مالّوّسە (ھ). ماهوو (ش).

خوك نر : امر. یەکانە، بەلّخە، پەلّخە.

خوگرفتن : م. گورِۆ بوون، بەیەك داکەفتن، خوّ گرتن. فیّر بیەی (ھ). متودان (ش).

خون : ا. خوێن. ونی (ھ). خوون (ش).

خون آلود : ص‌مف. خوێناولین، خەلّپان خوێن. وناولی (ھ).

خونابه : امر. خوێناو. وناوە (ھ).

خون بهاء : امر. خوێن بایی، وشر. ون بایی (ھ). قان، خوون بەها (ش).

خونخواه : ص‌فا. خوێنەخوێ. ونەوەێ (ھ).

خونخواهی : ح‌مص. خوێنەوسەنن، خوێن خوایی. ون ئەسای (ھ).

خون حیض : امر. پیسار.

خونسرد : ص‌مر. خوێن سەرد، کەمتەرخەم. ونسەرد (ھ). سلورت، سەرخوّ، کاوە خوّ، تەوات (ش).

خون گرفتن : م. حەجامەت کردن،

---

۱ ـ قسمتی از یك خوشه انگور.

خوێن گرتن. ون گرنەی (ه).

خون گرم : ص‌مر. خوێن شیرین، خوێن گەرم. ون گەرم (ه).

خونی، خونین : ص‌نسب. خوێنی. ونین.

خویش : ا،ص. قەوم، خوێش، خزم، کەس و کار، قەوم و خزم. کال، کالك (س).

خویشاوند : نک . خویش.

خویشاوند دور : بۆرەخزم، بۆرە خوێش.

خیابان : ا. خیاوان، ئاخیاوان، شەقام، خیابان. خیاڤان (ش).

خیار : ا. ئاروو، خەیار. خیار (ه). ئاروێ، قەتك (ش).

خیار بذر : امر. کالیار. خیار و تۆێ (ه). خیارێ تۆڤێ (ش).

خیار چنبر : امر. ترۆزی، حەمەرە خەیار، چەمیلە. شاروخ، شەفخشك (ش).

خیار و خیار چنبر نارك : بەرۆلە. تووتك (ش).

خیار چنبر تخم : کالیار.

خیارك : امصغ. خەیارە، خەیارەك.

خیاط : ص. بەرگ دروو، جل دروو، خەیات، دەرزی. جل وراز (ه).

خیال : ا. برارە، خەیاڵ، گومان، ئەندێشە، فکر، بیر، ویر. ویرە (ه). رویز، متال (س).

خیالاتی : ص‌نسب. خەیاڵاوی، خەیاڵاتی.

خیال و فکر هنگام خواب : برارە.

خیانت : امص. خەیانەت.

خیر [1] : ح‌نفی. خەیر، نەخەیر، نە.

خیر [2] : خاسی، خاسە، چاکە، باشی، چاکی، خەیر، چاکی.

خیّر : چاکەکەر، خەیروورمەن.

خیرات : اج. خەیرات.

خیره : ص. زیت، زاق، خیرە، واق، ماق، بوراق، زڵ، حەیران.

خیره شدن : ماق مان، زیتەو بوون، مات بوون، زڵ بوون. زاق بیەی (ه).

خیره‌سر : ص‌مر. خیرەسەر.

خیز : ا. بازد، خێز، ئاخێزە، پەڕش، باز، قەڵباز، گومەتە، هەڵبەزە.

خیزاب : ا. پێل، شەپۆل.

خیز برداشتن : م. باز بردن، قەڵماز بردن، ئاخێز کردن، پەڕش کردن.

خیزران : حەیزەران، خەیزەران، زەل، نەی.

خیس : ص. فیس، خووس، تەڕ، تلیس ، تلێز ، خووساوە، خووسیاگ، فیساو.

خیساندن : م. خووسانن، فسانن، تەڕ کردن. تەڕکەردەی. فیسنای، خووسنای (ه).

خیش : ا. هێس، حیس، جووت.

---

1 - نخیر.

2 - خوبی.

کێش (ه).

خیك : ا. خیگە، پێستك، تۆراخ، دۆراخ، تۆراغدان. هێزە، شوورنان، شوورە، سیارۆك (ش).

خیکچە : امصغ. خیولکە، خیکچە، خی گولکە.

خیل : ا. خێڵ، تایفە، هۆز، نێڵ، تیرە.

خیلی : ق. زیا، فرە، فراوان، زۆر، بێ‌شۆ، مۆڵەق. فیس (ه). گەلەك، بێ‌پیقان (س).

خیمه : ا. دەوار، رەشماڵ، چادِر، زەوزان. عەسەلە، گوین، خفەت (س).

خیمه‌شب بازی : شاسە لیم بازی، باڵەوان کەچەڵ بازی.


خیمه شب‌بازی

د

د : د

داء : ا. ئێش، دەرو.

داء الثعلب : امر. مووڕێژە.

داء الفیل : امر. فێڵ پا.

داخـل : ا. نـاو، نـەنـدە روون، داخـڵ، دەروون. دڵـێ (ه). نـاڤ دا، ژۆردا، هوندور (ش).

داخل شدن : م. چوونە ناو، وارد بوون، تێ چوون. لووایەنەدڵێ (ه).

داد[1] : ا. دادِ و فـریـادِ، هـاوار، فـریـا، قیژە، قێڕە، قیرە. هەقار، گازی (ش).

داد[2] : ا. دادِ، سکاڵە.

داداش : ا. برا، کاکە.

دادخواست : امر. سکاڵا، گازندە.

دادخـواه : ص فـا. دادخـواز، داواکـار دادخوا.

داد زدن : م. دادِکێشان، فریادِ کێشان، هاوار کێشان، دەنگ دەردان، قیژاندن، قیژانن، زیڕاندن، شاناندن، زیقاندن، زیقانن، سریخاندن. هاوارکەردەی، قیژنای (ه).

دادگاه : امر. دادگە، مەحکەمە، بارکە.

---

۱ ـ فریاد.

۲ ـ عدل، داد.

دادن : م. دان، پەرداخت كردن. داى (ه).

داد و بيداد : دادِ و بێدادِ، حەشر و حەلەلا، قيژ و واژ، حەشرەڵا، رۆمەڵ خەزا.

داد و ستد : داو بسەد، فار و گۆڕ، ئار و گۆڕ، ساقى باقى، ئاڵشت، سەودا.

داد و فرياد : امر. دادِ و فريا، حەيچە حەيچ، گانە گوڵ.

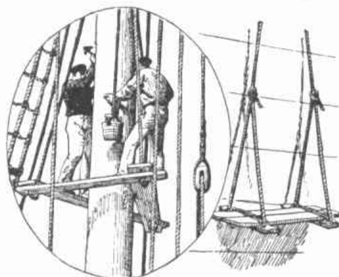
دار : ا. دار، دارقەواخ، سێدارە.

دارا : ص فا. ماڵدار، دارا، چت دار، دەوڵەمەن، سامانداڕ. زەنگى، هەيى (ش).

دارايى : امر. ماڵ، چت، خوازگە، دەوڵەت، سامان، دارايى. هەياتى (ش).

دارالحكومه : دەرماڵ.

داربست : امر. داربەس، داڵووت، داربەن، كونەڵان، داربەست، جەلە، سوخمە.





دارچين

دارچين : امر. دارچينى، دارچين (ش).

دار زدن : م. لەدار دان، ئەناف دان، دانە دار قەواخ، دانە سێ دارە.

داركوب : امر. دارەسمە، دارە تەقێنە، داركونكەر. دارەكۆ (ه). قيقى، بەدكورە، داركونكە (ش).

دارنده : افا. خاوەن، ساحێو، دارنە.

دارو : ا. دەرمان، باشار، دەوار، داروو.

داروخانه : امر. دەواخانە، دەرمانخانە.

دارو دسته : امر. تاقم، دارو دەسە.

داروغه : ص، ا. داروّغە.

داس : ا. داس. دارێ (ه).



داركوب



داستان : ا. راز، حەكايەت، دەسان، قسە، حيروّك، ئەفسانە.

داسغاله : امر، تەوەرداس، دارپاچ، دەسەداس، داسخاله. داسووك (ش).

داش : ا. داش.

داشتن : م. دارا بوون، بوون. بیەی، دارایيەیَ، بیەی (ه). هەبین، بین.

داغ[1] : ص. داخ، كولّ، كەل (ش).

داغ[2] : ا. داخ، نیشان، نیشانه.

داغان : ص. داغان، داوەشیاگ، پاشیاگ، دارِزاو. شنیاره، تەفره و توونا (ه). بەلا (ش).

داغ دیده : ص مف. داخدار، داخ دیده.

داغ كردن : م. داخ كردن. ئارهاندن (ش).

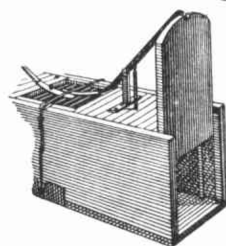
دال : ا. دالّ. خەرتەل، (ش).

دالان : ا. دالاّن. كوّلاّن (ش).

دالاندار : ص فا. قاپچی، دالاّندار. كوّلاّندار (ش).

دالبر : ص مف، ا. دالّبرِ، یەلان.

دام : ا. تەلّە، پاداو، بەرەرِمت، داو، قوچ، دام.



داماد : ا. زاوا. زەما (ه). زاقا (ش).

دامن : ا. دامان، داینه، پالّداینه، پالّ دامیّن، دایین. دامنه، پالّدیم (ه). دەمان (ش).

دامن آلوده : ص مف. پەن پیّ درياگ، پەنەنامه، رسوا، ترِوّ، دەمان پیس، ترِوّلّ.

دامن زدن : م. هەلّ خرِانن. ورخرِنای (ه). نایەكدان (ش).

دامنگیر : ص فا. دایین گیر. دامان گیر (ه).

دامنه : ا. بەرزاخ، دامەنه، بنار، داینه، بەركاو، قەدپالّ، كەمەر كیّش، لاپالّ. دایین، دەمان، بنەتار (ش).

دامن به كمر زدن : خوّ هەلّكردن. پاشال گرێ دان (ش).

دانا : ص فا. زانا، بزان، دانا، فرەزان، مەلا، بزیو ، شامبور، برمیشك، زانەر، زانیار، زوّرزان.

دانايي : ح مص. زانایی، دانایی.

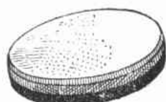
دانستن : م. زانین. زانای (ه).

دانش : امص. زانس، زانست، دانش. زانایی (ه). زان (ش).

دانش آموز : ص فا. قتاوی، قوتابی، مەدرەسەیی، موحەسلّ. دەرس‌وەن (ه). خاندانه (ش).

---

١ ـ بسیار گرم.
٢ ـ نشانه‌ای كه از نهادن فلز سرخ بر پوست بدن می ماند.



دایره

دانشسرا : امر. زانسخانە.

دانشگاه : امر. زانستگا، زانسگا، دانشگا. زانکۆ، زانینگە (س).

دانشمند : ص مر. زانا، دانا، دانشمەن، بزان، فرەزان، زۆرزان، زانیار، پرمیشك.

دانگو : ا. دانەکولانە، دانەقوت.

دانگ [1] : ا. دانگ.

دانگ [2] : ا. بەش.

دانه [3] : ا. دان، دانە، دندك، دانار.

دانه [4] : ا. بۆڵ، قل، گلار.

دانه [5] : ا. سکڵ، پشکۆ. سکەڵ، دەنگ، پەنگل، پەل، کەلەپشکو، ئەسکل (ھ). پنگر، بوول، پوولی، پیلوو (س).

دانه دانه : دانەدانە، دنك دنك، دندك دندك، دانار دانار، دان دان، گەرا گەرا.

دانه سیاه : ولێرە، گلێرە، حلێرە، مرورە. گلێلە (س).

دانه کردن : م. دانە دانە کردن، دابڕووسانن، دارووتانن. دانەکەردەی (ھ). دندك کرن (س).

داوطلب : ص مر. داوبەلب، داخواز.

دایر : افا، ص. دایر، ئاباد، بەپا، بەرقەرار، ئاوا، ئاوەدان. ئافا (س).

دایره : دایرە، دەف. داهێرە (ش).

دایره : ا. دایرە، چەمەرە، کەمە، گرد، خیرك، ئاخلە، حەلقە. داهێرە (ش).

دایره زدن : م. دایرە لێدان.

دایره زن : ص فا. دایرە ژەن.

دایم : ق. دایم، دایمە، هەمیشە، هەر.

دایه : ا. مەمە، دایە، دایان، تایە. داین (ش).

دایی : ا. ئالۆ، لالە، خالۆ. لالۆ (ھ). خال (ش).

دایی زاده : خالۆزاگ. لالۆ زا (ھ). کوڕخال، ئالۆزا (ش).

دباغ : ص. دەواخ، دەواخچی. پۆس وەش کەر، دەباغچی (ھ). دەباخ (ش).

دباغخانه : امر. دەواخ خانە، دەواخانە، خوەسەخانە، دەباخخانە.

دباغی کردن : م. دەواخی کردن، خوەسەکردن. دەباغی کەردەی، وەسەکەردەی (ھ). دەباخ دان، خارین، خاران، خاراندن، دەباخ کرن (س).

دبدبه : اصد، ا. دەبدەبە، زرم و کوت.

دبستان : ا. مەدرەسە، قوتابخانە.

دبنگ : ص. چەپش، حەپۆل، دەبەنگ.

---

[1] ـ یك ششم از یك ملك.
[2] ـ سهم.
[3] ـ یك عدد از هر چیز.
[4] ـ دانه انگور.
[5] ـ دانه آتش.

دبه [1] : ا. دەبە، دەفر.

دبه [2] : ا. دەبە، گێچەڵ، تەشخەڵە، گغنی. گەڕ، دەوە (ھ). گزنی (ش).

دبه كردن : م. دەبە کردن، تەشخەڵە کردن، گێچەل کردن، گغنی دان. دەوە کەردەی (ھ).

دج : ص. دەژ.

دجال : ص. دەجاڵ، جەجاڵ.

دچار : ص، ا. دوچار، تووشیار، تووش، ناوقە، ئامقە، تلیاگ، گرفتار، کولك.

دچار شدن : م. دوچار بوون، ئاوقە بوون، تووشیار بوون، تووش ھاتن، تووش بوون، پێە و بوون، تلیان پێە و، تێە و گلان، عاممباز بوون. تووش ئامای، تووش بیەی (ھ).

دخالت : امص. دەخاڵەت. تێك‌ھەلیا (ش).

دخالت بیجا كردن : م. تێ کوتیان، تێ پەڕیان. وێ یاونایەنە (ھ). ئاژۆتن (ش).

دختر : ا. کەنیشك، دوت، کیژ، یانی، دەڵەشڕ، [3] کچ، دوێت. کناچە، کناچێ (ھ). کچك، زەری (ش).

دخترانه : ص نسب. کەنیشکانە، کچانە. کناچانە (ھ). کچکانە (ش).

دختر بچه : بووکلە. کناچلێ (ھ). کچۆلە (ش).

دختر خاله : امر. مێمکەزاگ. میەزا (ھ).

دختر دایی : امر. خاڵۆزاگ. لالۆزا (ھ).

دختر عمو : امر. ئامۆزا. کچکامام (ش).

دختر گی : بن، نیسان، بەردە. کناچەیی، کچینی (ھ).

دختر گی برداشتن : م. بن‌پڕانن، کەنیشکی ھەڵگرتن، بەڕانەوە. کناچێ ھۆرگرتەی، بن پڕگنای (ھ). لێاندن (ش).

دخل : ا. دەخڵ، دەغڵ، دەرامەد.

دخمسه : ا. دەغمەسە، دەردی سەر، گرفتاری.

دخمه : ا. دەخمە، چاڵە فوونە، گۆڕیچە. شکە و تك (ش).

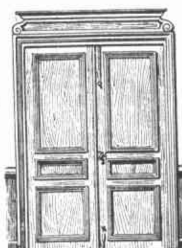
دَر [4] : ح اضـ. لە، جە، زە، ر.

دُر : ا. دوڕ، گەوھەر.

دَر [5] : ا. قاپی، دەر، درگا، دەرگە، دەڕابە . بەرە (ھ). دەرێ (ش).

درآمد : نک . دخل.

در آمدن [6] : م. ھەڵ ھاتن، کەفتن، ھاتنەدەر، دەرکەوتن، ڕۆژەبوون. بەرامای، ھورئامای، کەوتەی (ھ).


در

---

١ ـ ظرفی که در آن روغن و آبگونه ریزند.

٢ ـ جر بعد از انجام معامله.

٣ ـ کنایه‌ای است نامناسب بر سبیل نسبیه دختر به سگ ماده.

۴ ـ مانند : «در گفگو با... ».

در آمدن چشم : م. دەربەرین، دەربوّقین. بەربرای (ھ). ھاتنە دەر (س).

در آوردن : م. دەرھاوردن، دەراتین، دەرھێنان. بەرناردەی (ھ). دەرفەنیان (س).

در آوردن عسل از کندو : برین. برپەی (ھ).

دراج : ا. بوّر، دوراج. بقیلك، گەفرك[6] (س).

دراز : ص. درێژ، بەرە، زل، زەلام، داھوّل، بەری، سوّر، بلس، بەرز، کەلەگەت.

دراز کشیدن : م. درێژ کێشان، پال کەفتن، ھەلارین. بلووره و بوون، پال دان. پال کەوتەی، کێشابره، درێژەوبەی، تەرەناسەی (ھ). راکێشان، رازان، فەراندن (س).

دراز کردن : م. درێژه و کردن. کێش ھاوردن، داکێشان، پال خستن، بلێن کردنەوه. کێشەبره (ھ). راکێشاندن (س).

درازی : ح مص. درێژی، بلندی، درێژا، بلێنی.

درام : ا. خەمنامە.

دربار : امر. دەربار، تەرك، بارەگا.

دربان : امر. دەروان، فیتحا درگا، درگاوان، بەرەوان، دەروازەوان. قاپی وان (ھ). دەرڤان، دەرگەڤان، قاپچی (س).

دربدر : ص مر. تەرە، توونا، دەربەدە، ئاوارە، عەوارە، باشیلا، بێ خان و مان، بلەنگاز، سەرگەردان، سەیلان، لانەواز. چەواشە، عەڤدال، عەڤارە، ڤلەمە (س).

در بردن : م. ڤرانن، ڤراندن، دەربردن، رڤانن.

دربست : ص مفع. دەربەس، تێکرا، دەربەست.

دربند : امر. دەربەن، دەروەن، دەربێن، دەرگابێن، کولوّم سەورەن

در تنور : امر. دەرکوانگ. دەرکفانگ (س).

درجه : ا. رادە، بلە، بابە، دەرەجە.

درخت : ا. دار، درخت.

درخت بادام : سەواسنگ (س).

درخت بلوط : بەروو دار.



---

5 ـ باب، درب.
6 ـ طلوع کردن.

درختستان : امر. بێشەڵان، جرە، دار ودارسان، دارسان، مێشە، بێشە، دارستان. گۆرانگە، گەبەل (س).

درختکاری کردن : دارنیان. دارنیای (ه). دارچاندن (ش).

درخت هرس شده : داهاتگ، هەڵیاچیاگ. هۆربانەی (ه).

درخشان : ص فا. بریقەدار، بریکەدار، درەخشان، وریشەدار، شەوق دار، تابان، رۆشن، رۆناك، روون، رەخشان، پرشە دار، بەتیشك.

درخشش : امص. بریقە، بریکە، رۆچنایی، درۆشە، وریشە، شەوق، زریوە، پرشە.

درخشیدن : م. وریشیان، زریویان، بریقەدان، درۆ شیان. شەوق دایوە (ه).

درخشنده : افا. درەخشنە، بەڕاق، وریشەدار، بریکەدار.

در خواب حرف زدن : وڕاوەکردن، وڕینە کردن.

درخواست : امر. داوا، دەرخواز. داخاز، دەرخاست (ش).

درخواست کردن : م. داوا کردن، دەرخواز کردن. داخاز کرن، دەرخاست کرن (ش).

درخور : ص فا. شیاو، شایان، دەرخوەر، باب، شابە، سزاوار، خوەرەن، باودیان، فەراخور، بەجێ، مناسب، لایق، مناسۆ. تاشیە (ه). رەجل، خورەگ (ش).

دَرد : ا. ئێش، دەرد، ژان.

دُرد : ا. لمت، سڵف، تڵف، لم، جرم، لیم، خڵت. بنخاڵە (ه).

درد چشم : گل.

درد زایمان : امر. برنە، ژان، بەرەژان.[1]

درد شکم : ژان، برك، زك ئێشە.

درد دل کردن : سکاڵا کردن، دەرد دڵ کردن.

درد کردن : م. هاتنە ئێش، ژان کردن. هاتنە گل، ژان گرتن. ئێش نامای (ه). ئێشان ئێش کرن (ش).

دردکمر : امر. کەمەنگ، برك. رێ گێلای (ه).

درد گرفتن : م. بەگیر وەستان، ئێشان، ئێش کردن.

دردمند : ص مر. دەرداوی، دەردمەن، دەردەدار، ئێشدار، نەساق. کولدار (ش).

دردناك : ص مر. دەردناك، دەرداوی، ئێشدار.

دردیزی : امر. گۆزنەو، دەرخوێنە.

در دیگ : امر. مەڵکەنی، گۆزنەو، گۆزنە.

در رفتگی : دەرچووگ، دەرچوویی.

در رفتن : م. هەڵاتن، دەرچوون، فیرار

---

۱ ـ درد زایمان گرفتن.

کردن، راکردن، پاپێاهاوردن ، پێچە و کردن . بەرشیەی (ھ).

درز : ا. درز، نلیش، قلیش، درز و برین، برەك.

در زدن : م. درگانە فاتن، درگالێدان. بەرەبەقنای (ھ).

درز کردن : م. درکیان، درز کردن. درکنای (ھ).

درز گرفتن : م. درز گرتن،داشکانن

درس : ا. وانە، دەرس، دەرز.

درست : ص. ساق، تەواو، رێك، دوروس، تەمام، راس، سەحیح، خاس. رەخنە، ناز (س).

درست در آمدن : جەلیان، پۆڕیان، گونجیان، دوروس دەرهاتن. دوروس بەر نامای (ھ).

درستکار : ص فا. دوروسکار، دوروستکار، دوروس.

درستی : ح مص. دوروسی، راسی، حەقیقەت، دوروسی

درشت : ص. قەلەو، ستوور، زل، دوروشت، درشت، دشت. **قەلەڤ** (س).

درشکە : ا. دوروشکە.

درفش[1] : ا. بەیاخ، ئالا، درۆشم، عەلەم. بەیداخ (ھ). بەندیر، تونجك، کرینجك (س).



درشکە





درفش

درفش[2] : درەوس، دریسك (س).

دَرك : ا. ناوەز.

دَرَك : دۆزە، دەرەك.

در کردن : م. تەقانن، دەریەڕاندن، دەرکردن، دەرچڕانن. تەقنای (ھ).

در کشیدن : نك . در آوردن.

در گالە، در جوال : دەربێن.

درگاە : امر. بەردرگا، ئاسانە. بەرە(ھ). دەراز نیك، دەرگا، دەرك، دەری، جهال (ش).

در گذشتن : م. رابووردن، مردن.

درگیر : امر. نامقە، ناوقە، دوچار، دەرگیر، توشیار، کوڵك.

درگیر شدن : م. دەرگیر بوون، تێیە و گلان، پێیە و بوون، توش بوون، تووشیار بوون، عامباز بوون. دەرگیر بیەی، بیەیوە (ھ). پێقە بین (س).

درمان : نك . دارو.

درماندن : م. بەلکەفتن، دامان،

---

١ ـ برچم.

٢ ـ درفس کفس دوزی.

یەك کەوتەی. دامای (ھ).

درمانده : امفـ. یەك کەفتگ، لەپا کەفتگ، نەرامەنە، دەرمەنە، بارکەفتگ، سوخت، بارکەو نوو، داماگ. نەرەمەنە (ھ). دەرمانده (ش).

درمان کردن : م. باشارهاتن، دەرمان کردن. چارە کردن، دەوا کردن.

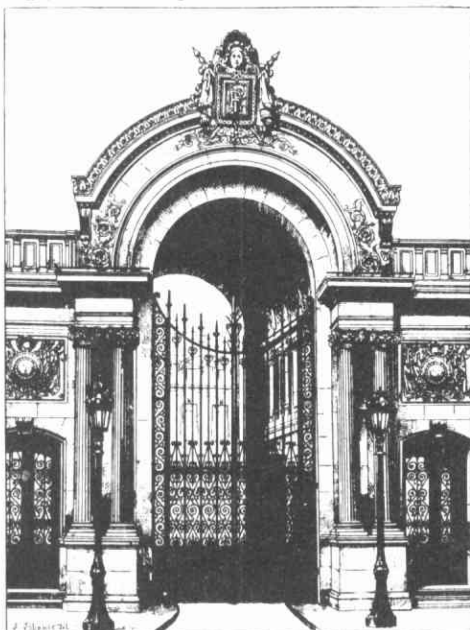
درنا : ا. دورنا.

درنده : ص، افا. دور، درنە، در، درنده. دەهیە (ش).

درنگ : ا. دێر، درنگ، گت.

درو : امصـ. درەو.

دروازه : نەلقاپی، دەروازە، قاپی،



درگا. دەربازە (ھ). درقازە (ش).

درودشت : رێگە و بان، دەرو دەشت.

درودگر : ص شغل، ا. دارتاش، نەجار.

دروغ : ا. درۆ، چاپ، دەلەسە، چووپ، فیشال. دەرەو، قر، قرگا (ش).

دروغگو : ص فا. درۆزن، چاپ باز، فیشالباز، درۆکەر. قرکەر، قروکەر (ش).

درو کردن : م. درووَن، رنین، درەوین، درە و کردن، رنینە وە، پاکۆ دان[١]، لاخە کردن[٣] لاسە کردن[٢]. رنیەی (ھ).

دروگر : ص شغل. درەوان، بالە، درەو گەر. درەوکەر (س).

درون : ا. نێو، ناو.

درویش : ص. دەورێش، دەروێش.

دره : ا. دۆل، شێو، دەراو، دراو، چەم. دراف، شفێك، گەلی (ش).

درهم : ص مر. شلەراو، ناوێتە، تێکەل، قاتی، تێ کەلاو. هامێتە (ھ). شەخنو (ش).

درهم پیچیدن باد و سیل چیزی را : داپێچاندن. پێچنایرە (ھ). راپێچان (ش).

در هم ریختن : م. دانەبەکا، تێك دان، رزانە یەك، شێوانن، شیرزە کردن، شلە راندن. تێك دای (ھ). ناف یە ك دان.

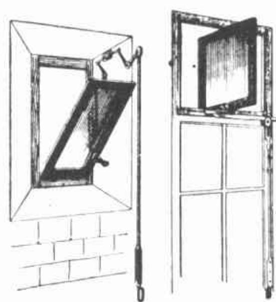
درهم دریدن : م. هەلیجرین. وێر دریای (ھ). دراندن (ش).

دریا : ا. زریە، بەحر، دەریا، زریال.

دریاچە : امصغ. زریچە، دەریاچە. بەهرك (ش).

دریافتن : م. تیّ گەیشتن، پیّ زانین، یەی‌پیّ بردن، زانین، حالّی بوون، پیّ حەسیان. یاوانە، نەنەیاوای (ه).

دریچە : امصغ. دەربیچە، دەریچە، تەشاوی، دەلاقە، کونا رۆچکە، پاجە، شەباقە. کلاّو رۆژنە، تەشابی (ه). دەربچە، کولانچە، کولەك، کازیّر، کولەنگ (ش).



دریدن : م. دڕین، دڕان، دڕانن، دڕاندن. تلیشنای، دڕیای (ه). قەرژاندن (ش).

دریدە : امف. دڕاو، هەلّدڕیاگ، دادڕیاگ، دەریدە[1]، دوڕدوو[1]، دڕیاگ، هەلّپچڕیاگ، داتلّیشیاگ. دڕیا (ه). هەلبچڕی (س).

دریغ : ا. دریّغ، ئەفسوس، حەسرەت، دریّغ، تاسف. مخابن (س).

دز : نک. دژ.

دزد : ص، ا. دز، دەس‌چەپەلّ، دەس‌پیس، قەمك قەمكە

دزدکی : ق مر. بەدزیەوە، بیّ‌دزیەوە، دزە ، دزکە ، دزیقە

دزدگاه : امر. دزکۆشکە، دزگا.

دزدی : دزی، چرب و چاپ.

دزدیدن : م. دزین، پادان، چرپانن، پالیّ دان، بلّن کردن، چۆپاندن، دزی کردن. دزیەی (ه).

دژ : ا. دز، کەلات، قەلاّ، دژ.



دژخیم : ص. خویّن ریّژ.

دست : ا. دەس، دەست، پەل، چەپۆلە، چەچ ، لەپ، چەپل ، چەمیل.

دست آموز : ص مف. دەسەموو، لی نی، ئەهلی، خۆگرتگ، گورۆ، کەوی. کەهی، کەیی، رکەدی (س).

دستار : میّزەرە، دەسەسەرە.

دستاس : امر. هارە، دەستاڕ.

---

١ ـ آدم بی‌جسم و رو و دریده.

دست اندازی : ح مصـ. دەس ئەنازی.

دستاویز : امر. بۆنە، بەهانە، بوونە، گەزەك، بایس، بیانك، بیانوو، دەساوێژ، هۆ، کەرپسە، پەرچ، پەلّپ، ئەنگیزە، بەرپەرچ، دەساوێز، علەت. سورە، لام، برەوو، مهانە (ش).

دست به آب رساندن : دەس بە ناو گەیاندن.

دست باز : ص فا. دەس باز، دەس‌باد، دەس باو، دەس با. دەس وەلا (ﻫ).

دست بافت : ص مفـ. دەس باف. دەس ڤەکری (ش).

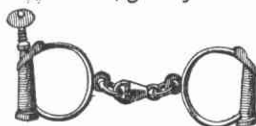
دستبرد : امر. دەس برد، پەلامار، دزی، نالاّن.

دست برداشتن : م. دەس‌هەڵگرتن، دەس بەردان، دەس کێشان. دەس‌ورگرتەی (ﻫ). دەست لێ ڕاکرن (ش).

دست بسر کردن : دەس بەسەر کردن، دەسەسەر کردن، خانە شاری کردن. شخوّ کرنەڤە (ش).

دست بسینه : ص مفـ. دەس بە نەزەر، دەس بە سینە.

دستبند[1] : امر. دەس بەن، کەلّەپچە.



دست بند[2] : امر. دەس‌بەن، بازن، دەزبێنك، دەسەوانە.

دست پاچه : ص مر. پەشۆکیاگ، شەپۆکیاگ، دەسەپاچە، پەل لێ پسیاگ، گەوشەك.

دست پخت : ص مفـ. دەس و پوخت.

دست پرورده : ص مفـ. دەس پەروەردە.

دست پیش انداختن : م. دەس‌بەر خستن.

دست تنگ : ص مر. دەس‌تەنگ.

دست چین : ص مر. دەس چن، هەڵبژاردە، هەڵبژریاگ.

دستخط : امر. دەس‌نووس.

دست خوش : امر. دەس‌خوەش، دەس خوەشانە، دەست باش. دەس وەش (ﻫ).

دست دادن : م. دەس و مشتاق کردن، دەس‌دان.

دست درازی : ح مصـ. دەس درێژی.

دست دست کردن : م. را و روو کردن، دەساو دەس کردن.

دسترس : ص مفـ. دەس ڕەس، وزە، پەردەژ، دەسەیاو.

دسترسی : ح‌مصـ. دەس‌ڕەسی، پەردەزی.

دست رنج : امر. دەس‌ڕەنج.

دست زدن : م. چەپ کوتان، چەپلە

---

۱ - دستبند پلیس.

۲ - دستبند زیور زنانه.

ریزان، چەپلەلێدان. دەست لێدان. چەپڵێ تەقنای (هـ).

دست ساز : ص مر. دەس ساز. دەس چێ کری (ش).

دست فروش : ص فا. پیلەوەر، وردەفرۆش. دەس ورمش، وردە واڵە ورمش (هـ). هووردە فرۆش (ش).

دستك : امصغ. دەسەك.

دست کاری : ح مصـ. دەس کاری، کلکە قنگێ. دەسکاری (ش).

دستکش : امر. دەسکەش، دەسەوانە، تەنك، دەسکێش، باڵە[1]، قەیناغ[2]. دەستانە، لەپك (ش).

دست کشیدن : م. دەس کێشان، دەس هەڵگرتن. دەس ورگرتەی (هـ).

دست کم : ق مر. لان خوار، دەس کەم. لای واری (هـ). لانی کێم (ش).

دستگاه : امر. دەسگا. دەزگا.

دستگاه خرمن کوبی : چان، جەنجەڕ.

دستگیر : ص مفـ. دەزگیر، دەس گیر، دیل. گرتی (ش).

دستگیره : امر. دەس گیرە، دەزگیرە، سوورگی، دەسك.

دستگیری[3] : ح مصـ. دەس گوروێی، دەس گیری، کومەك.

دستگیری : ح مصـ. دەزگیری، دەس گیری.

دستلاف : امر. دەشت، سفتاح، سڵتاح. سفتە (ش).

دستمال : امر. دەسەسڕ، دەسماڵ، دەزماڵ، چەورە. دەرسوك، تەمەزی، دەرچاو (ش).

دستمال سفره : پەچەتە، دەسماڵ سفرە. جەنتك (ش).

دستمالی کردن : م. دەسماڵی کردن، دەس ئاژۆ کردن، ژاکانن[5]، تەپ و کۆ کردن[6]، پەلە کوتێ کردن[6]. ژاکنای، ماڵای، دەس کوای (هـ).

دستمایه : امر. دەس مایە، مایە، بنەپێت، دەزمایە، سەرمایە.

دستمزد : امر. دەس مز، کراها، حەق، ئوجرەت، ئەجر، مز، هەق دەس، پاداش، پاداشت، کرێ.

دستنبو : امر. شەمامە، دەسەموو. شەماموك، کەمۆ (ش).

دست نماز : امر. دەس نوێژ. دەس و دیم (هـ).

دست و پا چلفتی : نەگۆمە.

دست و پازدن : پەلەقاژێ کردن، دەس و پا وەشانن، لەقەفرتکێ کردن،





دستکش

---

١ ـ دستکش چرمی.
٢ ـ دستکش برزگر و دروگر.
٣ ـ کمك، یاری.
۴ ـ گیر انداختن دزد و ...

۵ ـ دستمالی کردن و پژمرده ساختن.
۶ ـ دست مالیدن کورها و بینایان در تاریکی.

پەلەفرتکێ کردن. پەڵکوت کەردەی، دەس و پا شانای (ھ).

دست و پا گیر : ص فا. دەس و پا گیر.

دستور : ا. ئەمر، دەسوور، فرمان، حوکم. ھەرمانە (ھ).

دستور زبان : ڕێ زووان، ڕێ عەزمان.

دسته[1] : ا. بڕ، جووق، دەسە، گەل، جەل، پۆل، تیپ، بڕەك، لەت، گرۆ، کۆمەڵ، گەوال. عدەك، دەستە (ش).

دسته : ا. دەسە، ئەلەقە، باقە، باخە، دەستە، چەپك، بڕ، مەڵۆ، دراخە، چەپکە، قول، بەستە، تاقم، چەکمەساو ، سوالە، سەوالە، قەفت ، قەل گورزە ، گوڵمە!. دەسك، قەودك، تەغە (ش).

دسته جمعی، دستجمعی : تێکرا، پێکوە.

دستەدار : ص فا. دەسەدار.

دستی[2] : ص‌نسب. دەسی، دەستی.

دستی[3] : ق. دەسانقەس، دەسی، ھەنقەسی، لەقەس، عەمدی.

دستیار : امر. دەسیار، سیار، یاری کار. کۆمەك، ھاریکار (ش).

دست یافتن : م. چنگ کەفتن، دەس پەیا کردن. دەس کەوتەی (ھ).

دسیسه : ا. پێلان، فێڵ، داو.

دشت : ا. دەشت، سەحرا، دەر، سارا، جلگە، بیاوان، چۆلگە، دەشتایی.

دشت : نک. دستلاف.

دشتبان : ص مر، امر. دەشتەوان، گزیر، سوورباش، پاکار، سەپان، پالیزوان، دەشتبان.

دُشك : ا. دۆشەکە.

دشمن : ص. دوشمەن، ملۆزم، دژمن، مێمل، دوژمەن، بەرچەپ، دشمن.

دشمنانه : ص نسب. دژمنانە، نەیل.

دشمنی : ح مصـ. دژمەنی، دوژمەنی، شیووران. دوژمەنایەتی (ش).

دشنام : امر. جنێو، جوێن، دژوێن، باوگەرەبازی، خراو، خراپ، خوسن، فەحش، دژمێن، ڕەف[4]. دژمانی (ھ). ڤسین، خەبەر (ش).

دشنام دادن : م. باوگەرە بازی کردن، سەکانن، دژوێن دان، ھەڵشاخان، خراو وتن، خوسن دان، جوێن دان، جنێودان. دژمان دای (ھ). خەبەر دان، ڤسین دان (ش).

دشنه : ا. خنجوك، خنجەر، سێکارد. مەنجەرۆك (ش).


دشنه

دشوار : ص مر، امر. دژوار، دشوار، سەخت، موشکڵ، سەنگین، دوخسار، نارەحەت.

دعا : امصـ. دوعا، نزا، نزوولە.

دعوت : امصـ. خوڵك، داوەت، وادە، دەعوەت، دەنگ، چڕ.

---

١ ـ گروهی از مردم یا حیوانات.

٢ ـ مانند در : «چراغ دستی».

٣ ـ عمداً.

۴ ـ دشنام کفر آمیز.

دعـوت کـردن : م. دەعـوەت کـردن، خولّك كردن، داوەت سەنن، چڕین، دەنگ کـردن، واده گـرتـن. خـولّـك کەردەی، چڕیەی (ه). فەخواندن، بانگیشتن، گازی کرن (ش).

دعوی (دعوا) : ا. جەنگ، داوا، گێره، شـەڕ، مـەرافـیـعـە، نـەوەرد. مەزرات (ش).

دغدغه : ا. پەزاره، دەغدەغە.

دغل : ا. دەغەلّ، حوقە، نەسقەلّە، راو، چاچوّلە، فێلّ، کەلّەك، حیلە، فەن، بامبوول، داو، چاپ، دهوّ، دەلەسە، مەکر، ریو، رەنگ، ریب، ریت، دووز، فڕوفێلّ، گزی، لێب.

دغلباز : ص فا. دەغەلّباز، حوقە باز، نەسقەلّەباز، چاچوّلە باز، کەلّەكباز، فێلّباز، داوباز، سەمجك، دەغەلّكار، فەنباز، فەلبەزەن، جامفولی باز، چلە نبوڕ، حیلە باز، ریبوو، کەلّە کچی، جامباز، چاپ باز، چەتلّە مەز، نەشقەل. خاپوّك، نەپرەش (ش).

دف : ا. دەف.

دفاع : بەرگری، دفاع.

دفتر : ا. دەفتەر، دەسەك، دەفتەرچە، پەڕاو.

دفترچه : امصغ. پەڕاوبلکە، دەفتەرچە.

دفعه : ق. نوّگە، دەفعە، گەل، نوّبە، نوّره، جار، باره، بەدیل، سەر، کەرە، گل، کەرەت، را، بار، دەس، کەشە، چەل، رەت، سەره، گەر.

دفـن کـردن : م. ناژتـن، نیـان، چـالّ کردن، دەفن کردن.

دفینه : ا. خەزانە، گەنج.

دق : ا. سوو، وەرهەم، دێق، فەرقان.

دق الباب : امر. دەرکوّ.

دقـت : امصـ. وردبیـنی، سـەرنجـە، سەرنج، وردی.

دقت کردن : م. ورده و بوون، دێقەت کردن، سەرنجە دان، هوّش پی دان، تامل لیّ کردن. سەرنجە دای، ورده و بیەی (ه).

دقیق : ص. دەقێق، چووار چاو، باریك بین.

دقیقه : ا. خولەك، دەقێقە.

دکان : ا. دووکان.

دکمه : ا. قوّپچە، دووگمە، سەدەف[1]، پشکوّڕ[1]، پسکوّس[1].

دك و پوز : دەك و پوّز، پەك و پوّز.

دك و دهن : دەم و فەوچە، دەم و فلت، دەم و فلچ.

دگردیسی : امصـ. فراژی.

دگـش : ا. نالّست، نار و گوّڕ، ساقی باقی، فار و گوڕ، والّ و گوّڕ.

دُگم : ص. وشکە بڕوا.

دل : ا. دلّ، فـەلـب. زێـل، زێـلّـی (ه). فتراق (ش).

---

[1] ـ دکمه سفید پیراهن.

دل آشوب شدن : م. دڵ ناشۆ بوون، قیزه و شیویان، دڵ تێك هه‌ڵاتن، دڵ به یه كا هاتن. قیز شیویایوه (ه). دڵ هه‌ڵاتنه‌ڤه، دڵ تێكڤه بین (ش).

دل آمدن : م. دڵ هاوردن، دڵ هاتن، دڵ برِوا دان، برِووایی كردن. دڵ ناردەی (ه).

دلاك : ص. سه‌رتاش، ده‌لاك، ئارایشكه‌ر، به‌ربه‌ر، كیسه كێش.

دلال : ا، ص. ده‌لاڵ، جه‌له‌بچی[1]، جه‌له‌چی[1].

دلاور : ص مر. دلاوه‌ر، خه‌را، دلێر، ره‌شی، شوجاع، به‌جه‌رگ، نه‌ترس، نه‌به‌ز. خێرا.

دلاوری : ح مصـ. دلاوه‌ری، دلێری، نه‌ترسی.

دل انگیز : ص مر. دڵ بزوێن، دڵ رفێن.

دلاویز : ص مر. دڵ لاوێن.

دلباز : ص‌مر. دڵباز، دڵواز.

دلبر : ص مر. دڵبه‌ر، دڵ رفێن.

دلبستگی : ح مصـ. دڵ به‌سته‌گی، دڵ گرتی. ڤیان (ش).

دل پر : ص مر. دڵ پرِ. دڵ په‌رِ (ه). دڵ سۆش (ش).

دلپسند : ص‌مفـ. دڵپه‌سه‌ن، دڵخو. دڵ بژاردی (ش).

دل پیچه : امر. ژان، دڵێشه، دڵ پێچه.

دلتا : ا. دوئاوان.

دلتنگ : ص مر. دڵته‌نگ، كه‌یل، دڵگیر، قارس، قاڵس.

دلتنگ شدن (برای كسی) : تاسه كردن. تاسه كه‌رده‌ی (ه).

دلجویی : ح مصـ. دڵ جوویی، دڵ نه‌وایی، ده‌لاڵه‌ت.

دل چركین : ص مر. دڵ كرموڵ، خانه گومانی، دڵ جه‌یه‌ڵ، دڵ پیس، به‌دگومان.

دلچسب : ص فا. دڵ چه‌سپ.

دل خراش : ص فا. دڵ خه‌راش.

دلخواه : ص مر. دڵخواز، دڵخوا، دڵ خاز.

دلخور : ص مر. دڵ خوه‌ر، دڵمه‌ن، زوێر، قاڵس، لووته‌لا، لووتاوێژ، زیز.

دلخوشی : ح مصـ. دڵ خوه‌شی. دڵ وه‌شی (ه). كه‌ی خۆشی (ش).

دلدار : نک. دلاور.

دلداری : ح مصـ. دڵداری، دڵ نه‌وایی، ده‌لاڵه‌ت، دڵ جوویی.

دلدرد : امر. ژان، دڵ ده‌رد، سابخور، زكێشه، كاپێچ[2].

دلربا : ص مر. دڵ رفێن.

دل زنده : ص مر. دڵ زینه، دڵ زندوو.

دل سخت : ص مر. دڵ سه‌خت، دڵ ره‌ش، دڵ رِه‌ق.

دلسرد شدن : م. دڵ سه‌رده‌و بوون، ئه‌وه‌سیان، ئه‌وه‌سیانه‌وه.

---

١ ـ دلال حیوانات.

٢ ـ دلدرد حیوانات.

دلسوخته : ص مف. دڵ سووتیاگ، دڵ سووتاو. دڵ سۆته (ﻫ). دل سۆز (س).

دل سوختن به حال کسی : دل سووتیان، بەزەوی پیا هاتن، بەزەیی پیا هاتن، دل سووتان. بەزیرە ئامای (ﻫ). دل سووتن (س).

دلسوز : ص فا. دڵ سۆز، دیقە دیقە، قینە قینە. دل سووسی (س).

دلشاد : ص مر. دڵ شاد، دڵ گەش.

دلشکسته : ص مف. دڵ سکیاگ، دڵ سکاو. دڵ مەریا (ﻫ). دل سکیای (س).

دلقك : مەسخەرە، دۆمان، دەلیدۆمان، مەسخەرە، دەڵقەك.

دل کندن از چیزی : دڵ هەڵ کەندن، دڵ کەنن. دڵ هۆر کەنەی (ﻫ). دل برین (س).

دل گران : ص مر. دڵمەن، دڵرەنج، دڵ گران.

دل گرم : ص مر. دڵ گەرم، دڵ با.

دلگشا : ص فا. دڵ گوشا، خوەش، خۆش.

دلگیر : ص فا. دڵمەن، دڵ گیر، زویر، فارس، فەڵس، لووتاوتر. دل گرتی (س).

دل مرده : ص مر. دڵ مردگ، دڵ مەردە، دڵ مردوو. دل مری (س).

دُلمه : دۆڵمە، ئەپرەخ، یاپراخ. قونتك (س).

دَلمه : ا. دەڵەمە، لەتە، گرساو. مەیۆ (ﻫ).

دلنشین : ص فا. دڵنشین، خوەش، خۆش.

دل نگران : ص مر. دڵ نگران.

دلو : ا. دۆڵ، دۆڵچە.

دلواپس : ص مر. دڵ واپەس، دڵە و دووا. چاوە و دووا. دڵە و دما (ﻫ).

دله[1] : ا. دەڵەك.

دله[2] : ص. دەڵە، هەڵە، خوێری. قێلەمە، فەلیت، چلۆز (س).

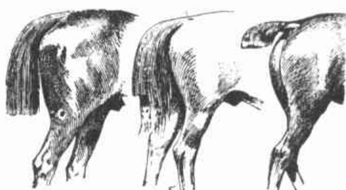
دلهره : ا. دڵە خورپێ، دڵە ڕەبێ، دڵە لەرزێ، دڵهورە.

دلیر : نک. دلاور.

دلیری : نک. دلاوری.

دلیل : ا. بۆنە، سەبارەت، بەهانە، بەڵگە، ئەسەل، دەلیل، بڕیۆ، علەت، گەزەك، بارە.

دُم : ا. جووچکە، دوو، دووچکە،



١ ـ جانوربست.

٢ ـ کسی که هر جا رود و هرچه بیند میل خوردن کند.

دووم، قلینچکه . تەری، کـلـك، قلینچك، قلیچکه. دیقه، دووف، دم، دوولك (ش).

دم : ق. دەم، تاو، گا، کات، ئان، عان، نـەفـەس، وەخـت، ئـان، زەمـان، سـا، دانگا.



دَم

دمادم : ق. دەمـادەم، دەمـبـەدەم، جار جار، هەیتا هەیتا، پەیتا پەیتا. دویك دویك (ش).

دمار : ا. رەگ، رەه.

دماسنج : امر. گەرما پێو، تین‌پێو.

دماغ : ا. لووت، برناخ. کەپۆ، دفن، فەنگ، بێقە، پۆز، پۆس (ش).



دماغ

دماغ سوخته : ص‌مر. بۆر، کاڵ، تەرێق.

دماغه : ا. لووتە، دماغە.

دمبدم : نک. دمادم.

دم بریده : ص‌مف. کوڵ، دووبریاگ، قلیچکه بریا. قوڵ (ه). دوولك بری، قوت (ش).

دم پخت : امر. دەم پوخت، فوبووڵی، یەکاوە. دەمپات (ش).

دمخور : ص‌فا. ئاوەل، نوگر.

دم جنبانك : امر. فیسقە، گا چێرێن، قنگ هەڵتەکێنە، مریچێڵە ئاویە. قوڵنە(ه). دوومیقەسك (ش).

دمدمی : ص‌نسب. دەمدەمی، حلحلی، حول‌حولی، ئاوئاوی، رابی‌رایی، هۆکی.

دِمُده : ئاباو، کۆن باو.

دمر، دمرو : ص. دەمەر، تـلـوور، لەپەورِوو، قنگەو تلوور، سەرەو مرِ. دەمارِوێ (ه). دەمەو رِوو (ش).

دمر افتادن : م. تلوورەو کەفتن، لەپەو رِوو کـەفـتـن، دەمـەو رِوو کـەفـتـن. سـیـنـگ‌و سـیـنـگ کـەفـتـن، دەودەو کەتن (ش).

دم سرد : ص‌مر. دەم خـاو، زاوەزاو. زاکە زاك، لارە لار (ش).

دم‌قیچی : امر. دەمەقەیچی، نیلمە، ریـخـوڵـە. دەمـەدووارد (ه). سەرمەقەست (ش).

دم کردن : م. دەم کردن.

دم کشیدن : م. بێ گەیین. دەم کێشان. دەم کێسای (ه).

دم کنی : امر. مەڵکەنی، دەم کونی.

دمل : ا. دمەڵ، دومەڵ، مادە، قونیر ، قوونیر . کـوان، کـولـك، ریـنـج، ئارینج (ش).

دم نگار : امر. هەناسە پێو.

دمیدن : م. دەمـانـن، دەمـانـدن، پـف کـردن، فـوو کـردن، دەمـیـن. فـوو کەردەی (ه).

دنبال : امر. شوێن، راماڵ، رەت، ریواڵ، پاش، دوو.

دنبالچه : امصغ. قلینچکە، کلیجە، قەمچك. کەلێز (ش).

دنبال کردن : م. شوێنەو نیان، راماڵ نـیـان، رەت دان، راو نـیـان، شـوێـن کـەوتن، دوو گـەریـان. راماڵ نـیـای، کەوتەی شوێنی، رەت دای (ه). دووا

چوون، جەنیقاندن (س).

دنبال گرفتن : م. لەسەر چوون، رادوونان، چوونە شوێنەوە، پێەو چوون، پایەی بوون. شوێن کەوتەی (ه). دوو گرتن، دوو کەوتن (س).

دنباله حرفی را گرفتن : باراش لێ کردن. شوێن قسە کەوتن (کەفتن).

دنبك : ا. دمەك، تەپڵ، زەرب. دومبلك (س).

دنبلان : امر. گونەڵان، دمەڵان، هێلکە گون. هێلە گونێ (ه). گون (س).

دنبه : ا. دووگ، بەز، چەوری. دمە (ه). دوونگ، زوهم (س).

دنج : ا. بەریك، دنج.

دندان : ا. دیان، دان، دندان، ددان، دگان، کەڵبە[1]، کەڵب[1]، سفرە[2]، دیان شاش[3]، بەرازە[4]، قروڵ[5]، کاکیلە[6]، دران. کەلپ، کێلپ، کەلپە، خیل، شرن، ددانی قیڕ، قالك (س).

دندانساز : ص‌فا. دانساز، دیانساز، دگانساز. ددان ساز (س).

دندان فروچه : امر. دیانە ڕووکێ، دیانە ڕیکێ، دیانە چیڕێ.

دندان کشیدن : م. دیان کێشان. ددان کێشای (ه). کۆتن (س).

دندانه : امر. دیانە. ددانە (ه). ددانۆك (س).

دنده : ا. پراسوو، پاڵوو، دەنە، پەرەکە. بەراسی، دەن (س).

دِنگ : ا. دنگ، سیرکۆ[7]. دۆڵی (ه). جوونی، دیەك (س).

دَنگ[8] : اصت. دەنگ.

دنیا : ا. دنیا، جهان، گیتی، عالەم.

دنیادیده : ص‌مر. دنیادیدە، شاران گەڕ. دنیا دیتی، حان (س).

دَو : امص. را، دەو، فرە، پرتاو. برناف (ه). هەلات، بەز (س).

دو : عدد. دوو، ٢، دو.

دوا : نک. دارو.

دوات : ا. دەوات. دوێت، حبر (س).

دوآتشه : ص‌مر. دو ئاتەشە.

دوازده : عدد. دووازدە، دووانگزە، ١٢.

دوال پا : امر. مێردەزمە، دووالْ پا.

دوام : امص. بەر، بەرگە، دەوام. دۆم (س).

دواندن : م. رەتان، رەتاندن، راونیان، راویتان. رەتنای (ه). بەزاندن (س).

دوباره : ق. دەیسان، هەمیسان، ئەیزەن،

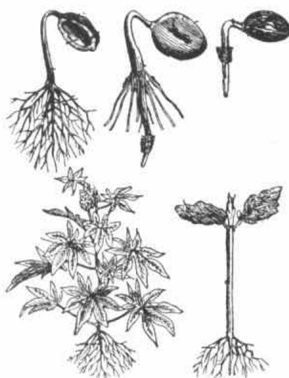
---

١ ـ دندان نیش.
٢ ـ دندان نیش خوك.
٣ ـ دندانهای بافاصله.
٤ ـ دندان شش سالگی اسب.
٥ ـ دندان کرم خورده میان تهی.
٦ ـ دندان آسیا.
٧ ـ دنگ برنج کوبی.
٨ ـ صدای زنگ.

دوبـاره، دوواره، دو، هـه‌مـدیـسـان، بازەم، دووپاتە، هەمیسانەوە، دیسان، دوبارە. جارەکەدی (ش).

دوبرابر : دوبەرابەر، دوقات، دو هێندە.

دوبرگ شدن : م. دو پەڵگەبوون، دوو پەلە بوون.



دوچرخه : امر. دو چەرخە، پاسکڵ.



دوچندان : دووفات.

دوخـت : درومـان، دووخـت، ردۆز. وراس (ه).

دوخـتـن : م. دوورانـن، درووتـن، دروون، دووریـن، دادوورانـن، درویین، کێلدان. وراسەی، قراسەی (ه).

دود : ا. دووکەل، دوو. کاری (ش).

دودکش : امر. دووکەڵ کێش.

دو بهم زدن : م. تێك هەڵ کردن، چوکڵە شکـانـن، دوو بـە هـەم دان، فـتـنـەیـی کردن. تێك هەلدان (ش).

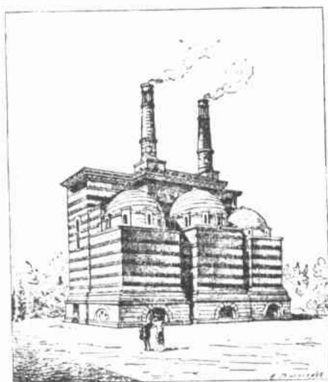
دو بـهـم زن : صفا. کوڵە بنە، پاکڵ، وەیشوومە، بشێونە، کوڵە وەیوا، کوڵە واوەیلا، پاکڵە، فتنە، ئاشوب گێڕ، نەیشوومە، چوکڵە شکێن، خومە شێوێنە، شۆفار، کوڵە وەی باب.

دوپشته : امر. دوپشتە، دوتەرکە.

دوتا : صمر. داموو‌چیـاگ، دولا، دو قەدِ، دولۆنە. نەقی (ش).

دو ترکه : نک. دوپشتە.

دوجین : قمر. دوجین، دەرزەن.



دودمان : امر. قنگەزە، رەگەزە، بنەمال، خانەدان، تایفە، قەبیلە، تەوار، تیرە، تەبار، بنەچینە، پشت، خان و مان،

لانەو بانە.

دود و دم : امر. تەپ و دوو، تەم و دوو. هەڵم و گوڵم (ش).

د و د ل : ص‌مر. دودڵ، دوشك، دڵەڕاوكی، رابی‌ڕابی.

دودل بودن : م. دوودڵ بوون، دڵەراوكێ كردن، رابی رابی بوون.

دوده : ا. دووده. دووەرژن (ه).

دودی : ص‌نسب. دوودی، دووكەڵی.

دور : ص. دوور، پەڕ، بۆرە، كلا، دوێر. زیراف (ش).

دَور : ا. دەور، خول، گێج، چەرخ، سووڕ.

دَور : ق، ا. دەور، دەور و وەر، قەرە، توخن، خافو. رەڤی (ش).

دور افتادن : م. دوور كەفتن، دوور كەفتنەوە.، دوور كەوتنەوە.

دوران : ا. دەوران، زەمان، عەسر، كات، سا، كژ.

دور انداختن : م. پەرت كردن، فڕەدان، بڕك دان، پەرت دان، تووڕدان. وسەی (ه). فەزەلاندن (ش).

دوراندیش : ص‌فا. پاش بین.

دوربین : ص‌فا، امر. دوور بین، دوور نواڕ.

دورخیز : امر. هورم. ورمی (ه). حو پەیت (س).

دور خود چرخیدن[1] : م. مامانە گێجی كردن، فیڵە گێجێ كردن. زڤرە كانێ كرن (ش).

دور دست : ص‌مر. دوور دەس، دوور دەست.

دور ریختن : م. رژانـنە دوور، رژان، رژاندن، رژانن. دوور متەی (ه).

دورگ : ص‌مر. دوڕەگە. دوڕەهە (ش).

دورنگ : ص‌مر. دوڕەنگ، دو ڕوو، بەڵەك.

دورنما : امر. دوور نما.

دو رو : ص‌مر. دو روو، دو زووان، بەزاج كەر، دوولازمن، گورگەمێش، دووهۆ، ناگرۆك.

دوره : ی. دەوران، زەمان، جا، تاو، حەل، دەم، دوخ، سا، سات، مەوقەع، عەسر، عەیام.

دوره كردن : م. دەورە كردن، پێیا چوون، پێیا هاتنەوە، خوەندنەوە، خوێندنەوە.

دوری : ص‌نسب. دووری، تلیس، پارێز، كوش.

دَوری : ا. دەوری، لەب تەخت. سینیك، لالی (ش).

دوزخ : ا. جەحەنم، دۆزەخ، دۆژە، دووژ، دۆزەق.

دوزنده : بەرگ دروو، جل دروو، خەیات، دەرزی. جل وراز (ه).

دوزنه : ص‌مر. دو ژنە، چووارچاو.

---

١ ـ در : «به دور خود چرخیدن».

دوست : ص. دۆس، چێر و مێر. ئاوەڵ، دۆست، چێر، هەڤال (ش).

دوستاق : ا. بەن، زینان، دوساخ، بەندیخانە، حەبس. قوولیك (ش).

دوست داشتن : م. خوەش گەرەك بوون، دل پێوە بوون، خوەش لێ هاتن، حەز لێ کردن، خۆش هاتن، خۆش ویستن، خۆش پێ هاتن. گەرەك بیەی (ھ). کەیف پێ هاتن، ڤیان (ش).

دوست رایگان : ص‌مر. چێر و مێر.

دوستی : ح‌مصـ. دۆسی، دۆسایەتی. گراوی، دۆستی، هەڤالی (ش).

دوش[1] : ا. کوڵ، قەڵادووشان. قەڵەندووشی (ھ).سوکور، مل (ش).

دوش[2] : دووش، شێر.

دوش[3] : ق. دوێشەو. هیزێ شەوێ (ھ). شەڤێ دی، دوێنی شەو (ش).

دوشا : ص‌مر.دۆشا. دۆشاتی، دووتی (ش).

دوشاب : امر. دۆشاو، شیرە، جەلاقی، چرك . دۆشاڤ (ش).

دوشاخه : امر. دوشاخە، چاکل، چەڵەمە، دوحاچە، دووپەلان، دقلیقانە، دووفاق، دوولەپان. دولەقان (ھ). دوچق (ش).

دوشك : ا. دۆشەکە، بن‌رەخ.

دوشنبه : دوشەمە، دوشەموو. دوشەمبی (ش).

دوشیدن : م. دۆشین، دادۆشین. دۆشای (ھ). دووتن (ش).

دوشیزگی : ح‌مصـ. بن، کەنیشکی، پەردە. کناچەیی (ھ). کچێنی (ش).

دوشیزه : امصغ. کەنیشك، دوت، کچ، دوێت، کناچێ. کناچە (ھ). کچك، زەری (ش).

دوعباسی : دوهەواسی. دووعەباسی (ھ).

دوغ : ا. دۆ، ئاو و دۆ، دۆکەشك[4]، گلوول

دوغاب : امر. دۆغاو، دۆخاو.

دوغلو : امر. دووانە، هاوزکە، لفانە. دووانێ (ھ). جەمك، جمکانە (ش).

دوغینه : امر. دوینە، ترخێنە، گونێنە ، گوندێنە . داندوك، داندوو، دانەدوو، دەوین (ش).

دوقران و دەشاهی : دوریاڵ.

دوك : ا. دووخ، دووك، خەرەك، تەشی. لەتەرە، لوتەرە، دووکایچ (ھ).

دوکارد : امر. برینگ، برنگ، دوێرگ، دوێرد، دووارد گ. هەورنگی (ھ). چارك، قلخ (ش).

دول : کێر.

دَوَل : ا. دەوەڵ، دەسادەس، سەرگەردانی.

---

١ ـ شانە.

٢ ـ دوش حمام.

٣ ـ دیشب.

٤ ـ دوغ کشك.

دولا : ص‌مر. دولا، دولـۆنـه، داموچیاگ، دوقەدِ، دولانه. دووەلا (ه). قەد، نەڤی (ش).

دولابچه : امصغ. دۆلاچه، گەنجه.



دولاشدن : م. دولا بوون، دولاوه بوون، دانەوین. دووەلاوه بیەی، نامیایره، چەمیانەوه (ه). نەڤی بین، چەمیانەڤه، قەد بین (ش).

دولا کردن : م. تاکردن، داشکانن، داموچانن، داکوژانن، دولا کردن، دانـەوانـن، دمق کـردن. دمق دای، کوشـتـایره، قـەد کـەردەی، دووەلا کەردەی (ه).

دولاق : امر. دۆلاخ.

دولت : امص. دەولەت، میری.

دولتمند : ص‌مر. دارا، مالّدار، چت دار، دەولەمەن. هەبی، زەنگی (ش).

دولچه : امصغ. دۆلچه، زەرگ.

دویدن : م. راکـردن، دەرچـوون. رەمای (ه). بەزین (ش).

دویست : دوسەدِ، ۲۰۰.

دِه : ا. دێ، ئـابـادی، ئـاوایـی، لادێ. دەگـا، لادەگـا (ه). ئـاڤـاهـی، گوند (ش).

دَه : عدد. دە، ۱۰.

دهاتی : ص‌نسـ. دێهاتی، لاگـایی، لادێیـی. لادەگـایـی (ه). گوندی (ش).

دهان : ا. دەم، زار، دەڤ (ش).

دهانه : ا. گەروو، گەلّوو، درگا.

دهش : بەخشش، ئحسان، بەرات، دەسەنه، بەخشان، ئەنعام.

دهشاهی : امر. یەنابادِ، یەناوا، دەشایی.

دهشت : امص. سام، ترس.

دهقان : امر. جووتیار، کەشاوەرز، کێلّکار.

دهکده : نک. دِه.

دهگان : دەیی، دەکان.

دهل : ا. دەولّ، دۆر. دوهول (ش).



دهل

دهل زدن : م. دەولّ‌کـوتـان، دۆلّ ژەندن. دەولّ دایوه (ه). دوهول لێدان (ش).

دهل زن : ص‌فا. دەولّ ژەن.

دهل دریده : ص‌مف. دمەك درِیاگ، دەم دراو. دەولّ درِیا (ه).

دهم : دەیم.

دهن : نک. دهان.

دهن از تعجب باز ماندن : دەم بـوونـه تاق‌چرا، دەم ماق مان. دەم بیەی تەلّەی تەقیا (ه).

دهن بند : امر. دەم بەن، دەم بەس، دەم

بێن.

دهـن دره : امر. باوێشك. وێژه (ه).
باڤشك (ش).

دهن كجی : امر. ریچ، قیچ، چیر. دەڤ خاری (ش).

دهن لق : ص‌مر. هەرزه چەنه، دەم لەق، دەم دریاگ، دەم شڕ، قەرەچناخ، زار دڕاو. دەڤ هەرزه (ش).

دهنه[1] : امر. دەمنه.

دهنه[2] : امر. دیانه، لەغاو، ددانه. سەلەف، لغاڤ (ش).




دهنه

دهه : دەیه، دەساڵه.

دیباچه : ا. سەرەتا، دیواچه.

دیپلم : ا. شێوازنامه.

دید : ا. سۆما، هانا، بینایی، دید، دیت. وینایی (ه). بیناهی، بەتار (ش).

دیدار : امصـ. دیار، ژوان. دیتنا (ش).

دیدبان : ص‌مر. چاودار، چاو دێر، دیدەوان، دیدەبان، چاویار. زیرەڤان (ش).

دیدسنج : امر. سۆما پێو.

دیدگاه : امر. ئاسۆگا، دیدگا، دیارگا، بەرجەوەن. چەمگا (ه).

دیدن : م. دین، بینین، چاو پێ کەفتن، چاو پێ کەوتن. دیەی، دیای (ه). دیتن، رۆنین، فتراندن (ش).

دیدنی : ص‌مر. دیەنی. دیدەنی (ه). دیتنی (ش).

دید و بازدید : دیو بازدی، دیەنی.

دیده : ا. چاو، دیده. چەم، چەشم (ه). چاڤ، چەعڤ (ش).

دیر : ص، ا. دیر، درەنگ.

دیررس : ص‌مر. کۆرپه، دێر رەس.

دیرپای : درێژ خایەن.

دیرك : امصغـ. شەمەك، چل مەردە كۆلەكە، تیرەك، كۆترە، سنگ، دیرەك، كۆڵه. شەمعەك (ه). ستوونك، پێشمال، روت (ش).

دیر كردن : م. دێر كردن، درەنگ كردن. گیرۆ بوون (ش).

دیروز : ق‌مر. دوێكە، دوێنی. هیزی (ه). دوهۆ، دوهنێ (ش).

دیروقت : ق‌مر. دێرەوەخت، دێرگا.

دیزه : ص. دێزگ، دێزه.

دیزی : ا. دیزی، تیكلە، دێزه. گۆشی (ه). سووكره، دێزك (ش).

دیشب : ق‌مر. دوێشەو، دوێنێ شەو. هیزی شەوێ (ه). شەڤی دی (ش).

دیفتری : ا. مله حرِه، خوناق، حوناق.

دیكته : ا. نزوه، رەنووس.

دیگ : ا. قازان، تیانه، تەیان. مەنجەڵ، بەرۆش (ش).

---

١ - دهن نه قلیان.

٢ - آهنی كه برای قبول اطاعت به دهن اسب زده می شود.

دیگ بسر : نیانه سەر، چنگ‌لە سەر، قازانە سەر، قڕنە سەرە، چنگنە سەرە.

دیگ پایە : امر. دێزپا، سێ پایە، سێ‌لنگ. سێ‌پێك (ش).

دیگچە : امصغ. نیانچە. قازانچلێ (ھ). قوش‌خانە، مەنجەلۆك (ش).

دیگر : ق. ئیتر، ئاخر، جا، سا، تر، ئیجا. ئدی (ش).

دیگران : ئەوان تر.

دیگر باز : قمر. هەمیسان، دەیسان، هەمیسانەوە. جارێکە دی (ش).

دیلاق : ق. زەلام، درێــژ، داهــۆڵ، دەیلاق.

دیلم : ا. چل مەردە، نوێڵ، لاهێز،تیر، دەیلەم، قازمە. کوسکی، لهازە (ش).

دیلماج : ا. پەرچڤ، وەرگێڕ.

دیم : ص، ا. دەیم، بەژك، بەژی.

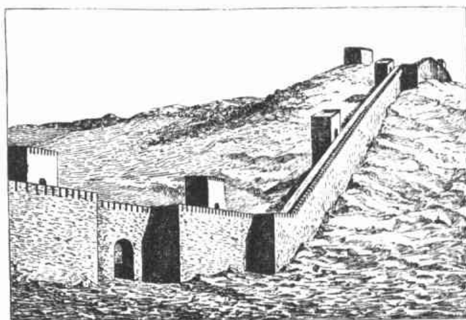
دیمزار : ا. دەیــم زار، دەیـــمـەڕۆ، دەیمەڕۆك. بژ (ش).

دیمی : ص‌نسب. دەیمی.

دین : ا. دین.

دیو : ا. ئەهریمن، دێو، درنج، شەیتان.

دیوار : ا. دیوار، جاخ ، شکە بەر .



دیوارە : ا. دیوارە.

دیوانگی : ح‌مصـ. شێتی. دیناتی، دینی (ش).

دیوانە : ص‌مـر. دێـوانـە، دەیـری، پەتەری، کەلەیی، دەێلان، لێویاگ، هەردە، کیفی، شێت، کلکانی. دین (ش).

ذ

ذ : ز

ذات : ا. سروشت، ماك.

ذات الجنب : امر. سابر جەم.

ذائقه : ا. چێژه، چەژه.

ذخیره : ا. ئەنووخنە، زەخیره، بەسەناز، نۆبە[1]، نیانە[1]، بەسوڤ، باسە کەڤ، باسە کەوت. هەلگرت (ش).

ذخیره آرد زمستانی : زمهەڕ، زمهاڕ.

ذرت : ا. زوڕات، باچك ، گەنمە پەیغەمەر، گوڵە کابە. زەڕاتە (ه). گەنم شامی، گەنمۆك (ش).

ذرغ : ا. گەز.

ذرّه : ا. زەڕە، ڕێزه، پیزه. لپ (ش).

ذەرەبین : امر. ڕێزه وین، گەرد بین زەڕە بین.

ذکات دادن : م. زەکات دەر کردن، قەولانن. زەکات دای (ه). زەکات دان (ش).

ذَکر : ا. کێر، زەکەر. ڕنل (ش).

ذِکر : امصـ. زکر.

ذلت : ا. زبلەت، مەێنەت، سەخلەت.

ذله : ا. بأس.

ذلیل : ص. زەلیل، زەبوون، خار، سەر سوڕ.

---

[1] ـ اندوخته از دزدی در خانه شوهر.

ذم : ا. خوست.

ذوب شدن : م. تاویانەوە. تاوبابوە (ﻫ). حەلانەوە (س).

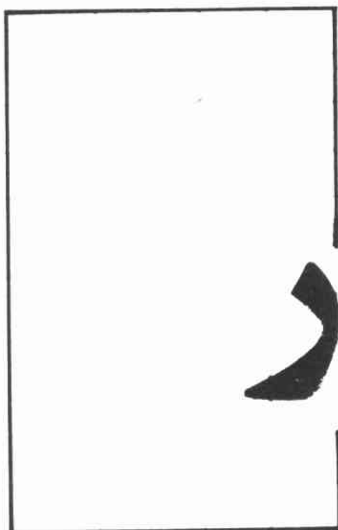
ذوب کردن : م. تاوانەوە، تاوانن. تاوناوەی (ﻫ). ساقاندن (س).

ذوحیاتین : امر. دوژینە، وشکاوی.

ذوق : ا. مرخ.

ذهن : ا. زەین، بیر، وبر. هش‌و هدام (س).

ذیروح : ا. گیاندار، زینەوەر.



ر : ر.

رابطه : ا. رابته، کەێن و بەێن، پێوەند.

راحت : ا. رەحەت، ئاسوودە، ئاسان، وچان.

راحت شدن : م. رەحەت بوون، وچان گرتن، ئاسوودە بوون.

راحتی : ح مصـ. رەحەتی، ئاسایش، ئارامش. تەنایی (ش).

راد : ص. ئازاد، جوامێر.

راز : ا. راز، سڕ، پەنام، نهێنی.

راز دار : ص فـا. راز دار. خودانکەر (ش).

رازقی : ا. رازقی.



رازیانه : ا. رازیانە، رزیانك، رەزلە.

راست[1] : ص. راس، رێك، راست، دوروس، دوروست.

راست[2] : ص. راس، قنج، قیت، شەق،

---

۱ ـ راست در مقابل دروغ.

۲ ـ راست در برابر کج و خوابیده.

ساف، سێخ، تیر، راست.

راستا : ا. راسه، قەتار.

راست بال : ص مر. راس لەر، راس دەس.

راست درآمدن : هاتنە دیل، راس دەراتن. دیل ئامای، راس بەرامای (ه). راست هاتن (س).

راست شدن : م. راسەو بوون، رەپ بوون، قنجەو بوون، سێخ بوون، شەق بوون. قنجەو بیەی، هۆر وسەی (ه). بە عیجین (س).

راست کردن : م. راسەو کردن، شەق کردن، رەپ کردن، رەق کردن. هۆر نیشنای (ه). بەعیجاندن (س).

راست گفتن : م. راس‌وتن، دوروس وتن، راس کردن. راس واتەی، دوروس واتەی (ه). راست گووتن (س).

راستگو : ص فا. راس وتر، راستال. راس واچ (ه). راست بێژ (س).

راسته[1] : ا. راسە، ریز، راسا، قەتار، حەب، راسە، رزن، راسی.

راسته[2] : ا. بست مازە، ناو مەمان، راسە.

راسته بازار : امر. راسە بازار. راستە بازار (س).

راستی : ح‌مص. راسی، دوروسی، حەقیقەت، راستە قینە، دوروستی. راستی (س).

راستی؟ : ئا؟، راسی؟، راستی؟.

راستی راستی : راسی راسی، راستە قینە. راستی راستی (س).

راسو : ا. راسوو، مشك خورما. بانە قانك (س).

راشی : افا. بەرتیلدەر.

راضی : ص. رازی، خوەشنوو، دڵخۆش، پێ خۆش، حەسیا، حەسیاگ.

راغ : ا. مێرگ، چیمەن.

راغب : افا. راغب، خوازگار. راغم (ه). پێ خۆش (س).

راکد : ص. راکد، مەن، پەنگ. مدرای (ه). مات، کر (س).

راکد ماندن : م. مەن بوون، راکدمان، پەنگەو خواردن. مدرایرە، پێشەوە وەردەی (ه). کر مان (س).

رام : ص. گوڕۆ، لی نی، رام. وەی (ه). نەی، رموودهە، کەوی، کەهی، گوهلە مست (س).

رام کردن : م. رام کردن، لی نی کردن، بە خۆ کردن، گوڕۆ کردن، را هانین، راهینان. وەی کەردەی (ه). کەوی کرن، کەهی کرن(س).

ران : ا. ران.

راندن[3] : م. دەر کردن، تارانن، رامالّ نیان، تاراندن، تاونیان. بەر کەردەی،

---

١ ـ مانند در : «راسته بازار».

٢ ـ بست مازه.

٣ ـ تاراندن، بیرون کردن.

رەمنای (ھ).

راندن[1] : م. لـێ خـوڕیـن، رانـدن. **ھاژووتن، ئاژووتن (ش).**

رانکی : امر. قوشقون، رانەکی، پالدوو. رانك، بێرك، پالی، قویشە (ش).

رانندە : افا. رانەنە، شۆفر، ئاژۆ، ھاژۆ .

راە : ا. را، رێگە، رێگا، رێ گوزەر، گوزەر، رەپێلگە ، رێباز، رێواز، سەڵبەند لاپێ ، دەرێ، شـەقـام. راگا (ھ). رێ (ش).

راە[2] **: ق. نۆگـە، گـەل، نوبـە، نۆرە، جار، سەر، کەرە، را، بار، کەشە، گەر.**

راە آب : امـر. رێ نـاو، نـاورەو، کەلەوەر، رەخنە، رێگەناو، کەلێن. کەلەبەر (ھ). سوولین، سویلاڤ (ش).

راە افتادن : م. رێ کەفتن، را کەوتن، رێك کەفتن، رێگە کەفتن، ساز بوون، کـەوتـەی ڕا. جـمـایـرە (ھ). ڤی کەتن (ش).

راە انداختن : م. رێ خـسـتـن، رێـك خستن، بەرپا کردن، سازان، رێگە خستن، ساز کردن، رێك ھاوردن، سامان دان، سەر و بەند بەستن. وسەوە ڕای، رێك وسەی (ھ). بەڕێ کرن، رێ ئێخستن، کوداندن (ش).

راە بردن : م. رێ بردن، را بردن، شۆن بـردن، رێگـە بـردن، زانـیـن پـێ، رێ بەدیی کردن. شۆن بەردەی، را بەردەی، زانای (ھ). رێ برن (ش).

راە بندان : امر. رێ بەنان.

راە پیمایی کردن : رێـگـە کـردن، رێ چوون، رێ کردن. رانە لوای (ھ). رێك چوون (ش).

راە دادن : م. رێ دان، جـێ دان. را دای (ھ). رێك‌دان (ش).

راھداری : ح مـصـ، ا. راداری، رادارانە، رێك داری (ش).

راە راە : ص مـر. رارا، رێ رێ، مێل مێل، خەت خەت.

راە رفتن : م. رێگە چوون، رێ کردن، گەڕان، گەڕیان. رانەلوای (ھ).

راە رو : امـر. راڕەو، رێ، راگـوزەر، رێباز، رێ ڕەو.

راە زن : ص فا. چەتە، ملەگیر، رێ بڕ، رێگەگیر، کەل گیر، جەردە، رێ گر، گەردەنە گیر، تەریە.

راە گذر : ص فا. راگوزەر، رێو گار، راسـپێـر، رێـبـگـار، رێوار، رێ ڕەو، سەوادە ، رێ گـوزەر. راویـار (ھ). رێـوەنـگـی، رێ گـەر، رێـڤـگـار، رێ وینگ (ش).

راھنما : ص فا. رانـما، رابەر، بەڵەد، رێبەر، رێ نوێن، رێ نما.

---

[1] ـ راندن وسیله نقلیه.

[2] ـ دفعه

راهنمایی : ح مصـ. رانمایی، رانموونی، رێگە پەرتیان، راوێژ، رابەری.

راهنمای شکار : راوچی، کوّل کێس.

راه نورد : رێ بڕ، رێ تو.

راهوار : ص مر. بەبا، بەبێ، گورج، راوار. وەش رەوت (ﻫ). خوّش جوو (ش).

راه یخ بسته کوبیده : رچە، بەستە لوّك، بەستە لەك، بەسە لەك.

راهی شدن : م. رایی بوون، دا جوین، چوون. بەر شیەی، جمایرە (ﻫ). رێ کەفتن (ش).

رای : ا. را، رای، راوێژ، تەگبیر، رەئی.

رایت : ا. بەیاخ، ئالا، دروّشم، عەلەم. بەیداخ (ﻫ). توتچك، کرێنجك (ش).

رایزن : ص فا، ا. راوێژ کار.

رایگان : ص. مفت، مەجانی، ئاوانتە، هەوانتە، فێڕوّ، بەلاش، خوّڕایی، هەرووا. شخوو (ش).

رئیس : ص، ا. سەروّك، سەراك، رەییس، سەرگەورە. گراگر، کەهیان (ش).

رُب : ا. روب، قاتولی[1]. روگ (ﻫ).

ربا : ا. قازانج، سوو، ربا، سەلەف.

رباخوار : ص فا. سوو خوەر. سوود خوّر (ش).

رباعی : ا. چووارینە.

ربح : ا. سوو، ربا.

ربع : ا. چارەك.

ربوودن : م. رفانن. ئەرفانای (ﻫ).

رتبه : ا. پلە، پایە، روتبە.

رتیل : ا. روتەیل، پەسیەسە کوّلە، جالجالوّکە. پسپستلێ، مامالێ (ﻫ). پزپەزووك، پیر هەڤووك (ش).

رَج : ا. رەج، رزن، رێز، چین[2]، ریچکە، رەگ، رەگە، تیلمە[3] نیلمە[3] (ش).

رجاء : ا. هێوا، تکا.

رجحان : امصـ. بتر، بەربژاری، زبەر.

رجز : ا. فیشال، هووشە، شارت و پوورت، رەجەز.

رحم : ا. بەزەوی، بەزەیی، رەحم.

رَحِم : ا. بەچەدان، پزدان، رەحم.

رُخ : ا. روخ، چێرە، دەم و چاو، سەکوت، چڕ و چاو، روو، رووەمەت، سیما، سوورەت، بەچك، جەنەب، رووالەت. دیم، رووە (ﻫ). دروڤ، سکووم، سکوم (ش).

رخت : ا. جل، بەرگ، سیپاڵ، پوّشاك، لیباس، تەن پوّش، پوّشەن. بەراڤ، تالاڤ، جلك (ش).

رختخواب : امر. جێگە، نوێن، پی خەف، رەخت و خاو، بەستەر، جێ، لێف و دوّشەك. لێف و



رتیل

---

[1] ـ رب انار.

[2] ـ رج بافتنی.

[3] ـ رج قالی.

یاگه (ھ). نقیك (ش).

رختخواب پیچ : جێوان، مەوج. بەستك بەستەك (ش).

رختشوی : امر. جل کوت، جل شۆر، جل شۆ، تەنەروس، گلارکۆ.

رخسار : نک. رخ.

رخنه : ا. رخنە، کونا، دێوەدەر ، رۆچی . ولە، دیماو دەر (ھ).

رد پا : امر. شوێن، پەی، ریچ، مشوب، شوێن، ئەتەر، رە، جێ پا. دوو (ش).

رد شدن : م. رەدەو بوون، رەد بوونەوە، دابگردن، بگردن. دەر باز بوون (ش).

رد کردن : م. دەس پێەو نیان، رەد کردن، بوواردن، پەڕاندن. رەد کەردەی، ویارای (ھ). بهوراندن، دەر باز کرن (ش).

رده : ا. رەدە، رەگ، رزن، عاسی، چین.

ردیف : ا. رەدیف، خەت، ریز، رزن.

رذل : ص. رەزل، رەزیل، پەس، پەست.

رز : ا. مێو، رەز. مەیوّ (ھ). مێڤ، دارترێ (ش).

رزق : ا. رزق، رۆزی.

رزم : ا. شەڕ، جەنگ، خەبات، داوا.

رزه : ا. رەزە، ریزە. ریز (ھ).

رژیسور : شانوو گێڕ.

رس : ا. خاکەسوورە، روس. مل (ھ).

رسا : ص فا. رەسا، بەس، پێا گەیو.

رساندن : م. گەیانن، گەیاندن، رەسانن. یاونای (ھ). گەهاندن (ش).

رستگار : ص فا. رزگار، رسگار، خەلاس، ئازا.

رستگاری : ح مص. رسگاری، رزگاری، خەلاسی.

رُستنی : روەك.

رُسته : رواو.

رسم : ا. رەسم، یاسا، باو، باب، رێ، را، ئایین. داپ، ئەریت (ش).

رسم کردن : م. داهاوردن، رەسم کردن، باو کردن.

رسن : ا. تەناف، گوریس، پەتك ، پەت، شریت ، رس، رست، رستك، رستە. وریسە (ھ). تەرفك ، سیتە ، شلیتك، قەریس، کاپك (ش).

رسوا : ص. پەنە نامە، تڕۆ، تڕۆڵ، رسوا، قەلتەبان، سەرشۆڕ.

رسوا شدن : م. تەڵە تەقین، رسوا بوون، تڕۆ بوون.

رسوا کردن : م. تڕۆ کردن، ئاوڕوو بردن، رسوا کردن. رسوا کەردەی (ھ).

رسوایی : ح مص. پەن، قیسپ، رسوایی، تڕۆیی. تڕۆیەتی (ھ). تڕۆلی، سەر شۆڕی (ش).

رسوب : ا. لمت، خلت، جرم، لم، دورد، چلوورە، بنەخاڵە. لیم (ش).

رسید : ا. رەسید، رەسی، دەس نووس، سایە دەس، قەوز.

رسیدگی کردن : م. پێا گەیین، رسیدەگی کردن، پێا گەیشتن، را

گه‌یشتن، توژینه‌وه، لیّ کوّلینه‌وه. یاوای پنه (ه). تیّ پڕ کرن (ش).

رسیدن : م. گه‌یین، پیّ گه‌یین، بڕ کردن گه‌یشتن. یاوا (ه). گیّهان، گه‌هیّشتن (ش).

رسیدن سهمی بکسی : پیّ بڕیان.

رسیده : امف. گه‌ییك، گه‌ییو، لالّ ، پیّ گه‌ییشتگ. یاوا (ه). گه‌هیّشتی (ش).

رشته[1] : ا. رشته.

رشته[2] : ا. ریّسراو، ریّسیاگ، لیزگ بەن ، لیسك ، لوّنه[3]. داڤ (ش).

رشته کلفت : پڕپوّله.

رشته پلو : امر. رشته پلاو.

رشد : ا. گه‌شه.

رشد کردن : م. روشد کردن، بارهاتن، گه‌شه کردن، قه‌دِ کیّشان، بالاّ کردن، کوّته‌ل بوون. گه‌وره بوون. گه‌وره بییه‌ی (ه). مه‌زن بیین، ڤه‌گه‌شبوون (ش).

رشك : ا. رشك.

رشکین : ص نسب. رشکن.

رشمه : ا. ره‌شمه. رشته (ه).

رشوه : ا. به‌رتل، به‌ر تیل، رشفه‌ت.

رضایت : امص. پیّخوّشی، خوّشحالّی، ره‌زایت.

رطوبت : امص. شوّ، نا، نم. شیّ، شه‌ه (ش).

رطیل : نك . رتیل.

رعایت : امص. ره‌عایه‌ت، پاس.

رعد : ا. چه‌خماخه، پڕووسکه، بڕووسکه، تیژك، سایه‌قه. برووسی (ش).

رعشه : امف. ته‌ز، مووچرك، ره‌عشه، له‌ره.

رعنا : ص. شوّڕه (ژن).

رعیت : ا. رایه‌ت. ره‌عیه‌ت (ش).

رغبت : امص، ا. مرخ، حه‌ز، ره‌غبه‌ت، بڕووایی، مه‌یل، هوّك، شه‌وق، خوازه، خواست.

رغم : ا. ره‌غم، جلّد، خیگه. هیّزه (ه). پیّستك (ش).

رف : ا. رفه، بالاّرفه. ته‌قچك، ره‌فك (ش).

رفاقت : دوّسی، دوّستی، رفاقه‌ت. ئاوه‌لّه‌تی (ش).

رفت : ا. ره‌فت.

رفتار : امص. ره‌فتار، ئاکار.

رفتگر : ص شغل. سپوور، زبلچی زویّلبه‌ر.

رفتن : م. روین، چوون، شین، رویشتن. لوای (ه).

رفت و آمد : هاتن و چوون. ئاما و لووای (ه).

---

۱ ـ رشته آش و غذا.

۲ ـ رشته شلاق و مو و غیره ...

۳ ـ یك تار از یك رشته.

رفته رفته : ق مر. ڕەفتە ڕەفتە، کەم کەم، وردە وردە. هێدی هێدی (ش).

رفراندم : ا. هەمە دەنگ.

رفو : ا. ڕفوو.

رفو گر : ص شغل. ڕفوو گەر.

رفیده : ا. مادە، مەزر گە (ش).

رفیق : ص. ئاوەڵ، هاوتەك، ڕەفێق.

رقابت : امصـ. ڤینە بەری، ڕقەبەری، ڕقابەت.

رقاص : ص. ڕەقاس، ڕەقاز.

رقاصی : ص نسبـ. ڕەقاسی، ڕەقازی.

رقص : امصـ. ڕەخس، هەڵ پەڕکێ، دو دەسماڵە، چۆپی ، چەپی ، سێ‌جار ، ڕەش بەڵەك ، هەلەکە، هەلەکە سەما، سەما، هەلاڵە کش کش. وڕپڕای، هۆر پڕای (ه). ڕەقس، دەڤاد، بیلیە (ش).

رقصیدن : م. ڕەخسین، دەس گرتن، سەما کردن. هۆر پڕای (ه). ڕەقسین (ش).

رقیب : ص. ملۆزم، هاوچار، ڕەقیب.

رقیق : ص. تەڕ، تەڕە تۆڵە، ئاوەکی، بێ ڕەمەق، ڕەقێق.

رُك : ق. ڕوك، ڕاس، ڕووت، سوور، ڕۆشن، بێ پەردە.

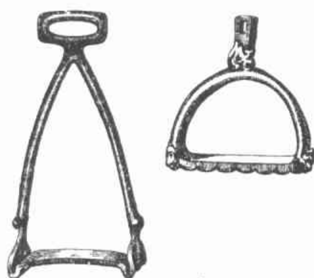
رکاب : ا. ڕکاو، ڕکێو، ڕکێف، وزەنگی. وێزەنگی (ه). ڕکیب (ش).

رکعت : ا. ڕکات.

رکوع : امصـ. ڕوکووع.

رگ : ا. ڕەگ، دەمار. ڕهە (ش).

رگبار : امر. ڕەگبار، ڕێژەن، لێزمە، لاسامە، ڕەهێڵە. لێزمێ، لاسامێ (ه).


ر کاب

رگبار تیر : دەس ڕێژ، ڕێژەن.

رگ برگ شدن : ڕەگ بە ڕەگ بوون. ڕێگێلای (ه).

رگ و پی گوشت : چەق، تەمار، ڕەگ و پەی. چلك و چۆلك (ش).

رگه : ا. ڕەگە، ڕزە، چین. ڕەگێ (ه).

رم : امصـ. سڵمە، سوڵ، سڵ، تار. ڕەڤ، سلك (ش).

رمال : ص. حەساو گیر، ڕەماڵ، فاڵگیر، تاڵە گیر، تاڵەبین، کتێبەو گیر. ڕەمڵ دەر (ه). ڕەمل دار (ش).

رم دادن : م. ڕەم دان، ڕەمانن، تارانن، تار کردن، ڕاو نیان، ڕاو دان، سڵە مانەوە. ڕەمنای، تارنای، سڵەمنای (ه). ڕەڤ دان، ڕەڤاندن (ش).

رمز : امر. ڕەمز، گۆشە، درکە، هێما.

رمق : ا. تین، ڕەمەق، تاو، شێ، دووا هێز.

رم کردن : م. ڕەم کردن، سڵە مینەوە، سڵە میانەوە. ڕەمایوە. سڵ کەردەی،

سڵە مایوە، ڕەمای (ه). ڕەڤ کرن، سلکین (ش).

رموك : ص فا. ڕەمووك. سرك (ه). ڕەڤووك (ش).

رمه : ا. ران، گەلە، مێ گەل[1]، ڕەوگ[2]، گاگەل[3]، ڕەمە[4]. پول، ڕەڤوو، ڕەڤەدە[4]، کەر، ڕەڤی (ش).

رميدن : نک. رم کردن.

رنج : ا. ئەرك، ڕەنج، نارەحەتی، ئازار جەرزەوە، مەشەقەت، کوێرەوەری، مەینەت.

رنجاندن : م. ڕەنجانن، ڕەنجان، جەزرەوەدان. ڕەنجنای (ه).

رنج بی ثمر : ڕەنجەڕۆ.

رنجبر : ص فا. ڕەنجبەر، پاڵە، نۆکەر.

رنجش : امص. ڕەنجش، عاجزی.

رنجيدن : م. ڕەنجیان، ڕەنجین.

رنجيده : امف. ڕەنجیا، ئازوردە، دڵخۆر، ڕەنجیاگ.

رنده : ا. ڕەنە، رنگە، ڕەنگە. ڕەندە، کوشتەرا، کوشتەرە (ش).

رنده كردن : م. ڕەنە کردن. ڕەناندن، ڕەنین (ش).

رنگ : ا. رنگ، بیز، نۆخ[5]، کاڵ[6]

رنگارنگ : ص مر. ڕەنگامە، ئالایی، ڕەنگارەنگ.

رنگ پريدن : م. هەڵ پڕووسقیان، ڕەنگ پەڕین، کاڵ بوونەوە، کاڵەو بوون، هەڵبزرکان. ڕەنگ پڕای، ڕەنگ پڕووسقیای (ه). رنگ‌پیت بوون (ش).

رنگرز : ص‌فا. ڕەنگ ڕێز، ڕەنگ ڕەز، ڕەنگ ڕێژ. ڕەنگ کەر (ه). خم‌چی (ش).

رنگ رفتن : م. ڕەنگ پەڕین، ڕەنگ ڕوین، کاڵەو بوون. هاڵەو بیەی (ه). ڕەنگ چوون (ش).

رنگ مصنوعي : جەوهەر، بەقەم.

رنگ و رو : امر. ڕەنگ و ڕوو.

رنگی : ص نسب. ڕەنگی.

رنگين : ص نسب. ڕەنگامە. ڕەنگین (ش).

رنگين كمان : امر. هەسارە زەڕینە، ئەستوونە زێڕینە، پەلکە ڕەنگینە، پەلکە زێڕینە، کۆڵەکە زەڕینە، کولکە زێڕینە. پلوورە وارانێ (ه). کەسکە سوور، بووکە باران (ش).


رنده

رو : نک. رخ.

رو ، روى : ا. بان، سەر، بالا. هنداڤ (ش).

روا : ص. جایز، ڕەوا، رجوا، حەلاڵ.

رواج : امص. ڕەواج، برەو.

---

١ ـ گله میش.
٢ ـ گله حیوانات وحشی.
٣ ـ گله گاو.
۴ ـ گله اسب.
۵ ـ رنگ تند.
٦ ـ رنگ روشن.

رواج داشتن : م. رجوا دین، رەوا دین، دل بڕوا دان، رەوا بینین. رەوا دیەی (ھ).

روادید : امر. پەتە، بووارنامە، رەوادید.

رەوال : ا. رەوال، روش، رەسم، یاسا، تەرز، تەور.

روان[1] : ص فا. خوڕ، رەوان، جاری.

روان[2] : ا. گیان، رەوان.

رو انداختن : م. روو خستن. روو وسەی (ھ). سەر نێخستن (ش).

روانە شدن : م. رەوانە بوون، رێ کەفتن. رەوانە بیەی (ھ). رێ کەتن (ش).

روانە کردن : م. رێ خستن، رێ کردن، رایی کردن، شاندن. رێ کرن (ش).

روایت کردن : م. گەڕاننەوە، واگۆ کردن، گێڕانەوە. گێلنایەوە (ھ). قسە گووتن، گێڕانەڤە (ش).

روباە : ا. ریوی. رووواس (ھ). روڤی (ش).



روبراە : ص. رێك، رووبەڕا، نامادە.

روبراە شدن : م. رێك بوون، روو بە ڕا بوون. چێبین (ش).

روبراە کردن : م. رووبەڕا کردن، رێك و پێك کردن. رووبەڕا کەردەی، رێك وسەی (ھ). چێ کرن، رێ نێخستن (ش).

روبرو : ح اضـ. رووبەڕوو، بەرانبەر، چەنە بە چەنە. کۆش (ش).

روبند : امر. روو بەن. تەفز (ش).

روبند شدن : م. رووبەن بوون، کەفتنە ناو روو دەروایسی.

روبندە : ا. رووبەنە، بەرچێنك، پێچە.

روبوسی کردن : م. ماچەو کردن، روو ماچ کردن.

روپوش : امر. رووپۆش، ساکو.

روترش کردن : م. تورشانن، پیشانن، روو تورش کردن، تاڵ بوون، پەنگلە میس کردن، روو دژ کردن، قین کردن، مان کردن. روو گرژ کەردەی (ھ). نوك شین بوون، ناڤ چاڤ گرێ کرن (ش).

روح : ا. گیان، رۆح، جان. رح (ش).

رود : ا. رۆ، چەم، رۆخانە، رووبار، شەتاو. چۆم (ش).

رودار : ص فا. پڕ روو، با تزۆك، دەمسوور، روو داماڵیاگ، روودار، چەتاوە ڕوو.

رو داشتن : م. روودار بوون، پڕ ڕوو

---
١ ـ جاری.
٢ ـ روح.

بوون.

رودخانه : نک . رود.

رودربایستی : امص. روو دەر بایسی، روو دەر وایسی.

رودر بایستی گیر کردن : م. روو دەر بایستی گیر کردن، بەتەقەوە کەفتن، روو گیر بوون.

رودل : امر. سەردڵ، رووده‌ڵ، گرفت.

رودل کردن : م. روودڵ کردن، سەردڵ گیریان. روودڵ کەردەی، بەس بیەی (ه).

روده : ا. ریڵە خۆ، روڵەخۆ، ریخۆڵە. رودی، روخڵە (ه). ریقی، رویقك، ریفنگ (ش).

روده دراز : نک . پرچانه.

روز : ق، ا. رۆژ، رۆ، رۆچیار.

روزانه : ص مر. رۆژانە، رۆینە (ش).

روز پسین : امر. قیامەت، ئەو دنیا، رۆژ ئاخرەت. رۆ قیامەتێ (ه).

روزگار : امر. رۆزگار، رۆژگار، دەوران، عەسر، زەمان.

روزمره : ص مر، ق مر. رۆژانە.

روز مزد : امر. رۆژ بڕ، رۆژ مز.

روز مه‌آلود : کەوە رۆژ. کەوە ڕۆ (ه).

روزن : ا. کلاو و رۆژنە، کونا رۆچکە، کولانجە، رۆچن، شەباقە، کولەك، کونا وەجە، ئەساوی، کارتز، رۆزن، کونا رۆچن. ئەسابی (ه). باجە، رۆژ هەڤێز (ش).

روزنامه : امر. رۆژنامە، عەزەتە.

روزه : امر. رۆژگ، رۆژوو. رۆچی، رۆچە (ه). رۆژی (ش).

روزه خوردن : م. رۆژگ شکانن، رۆژگ نەگرتن. رۆچی مارای (ه). رۆژی خارن (ش).

روزه‌دار : ص فا. رۆژ گەوان، رۆژوو وان. رۆچە وان (ه). رۆژی گر (ش).

روزه گرفتن : م. رۆژگ گرتن، رۆژوو گرتن. رۆچی گرتەی (ه). رۆژی گرتن (ش).

روزه داشتن : م. رۆژگ بوون. رۆژی بین (ش).

روزی : امر. رۆزی، رۆژی، رسق.

روسپی : ص. جونە، خراوە، سازنە، جنە، خانم، چەقاڵ[1]، چەقاڵتە[1]، سووزمانی، گاندەر، حیز، قەحبە. جنی (ه).

روستا : ا . دێ، لادێ، ئابادی. دەگا، لادەگا (ه). ئاڤاهی، گوند (ش).

روستایی : ص نسب. دێهاتی، لاگایی، لادیی. لادەگایی (ه). گوندی (ش).

روسری : امر. رووسەری، لەچك، پوتلاك، تەرحی، سەر پۆش. خێلی، پۆشی، ساروخ، فۆتك، عەڤری، ئەبری (ش).

روسفید : ص مر. روو سفی، روو

---

١ ـ روسپی پیر.

چــەرمــگ. روو چــەرمــی (ھ). رووسپی (ش).

روسیاه : ص مـــــر. روو رەش. رو سیاو (ھ).

روش : امصـ. رەوشت، رەسم، یاسا، چەم، تەرز، تەور، چەم و خەم، نەریت.

روشن [١] : ص. رۆشن، تاباں، رۆچی، رۆناك، روون. رۆهن (ش).

روشن [٢] : ص. گـــــەش، روون. ڤەکری (ش).

روشن [٣] : ص. رۆشن، کاڵ.

روشنایی : ح مصـ. رۆژناهی، سۆما، رۆشـــنـــایـــی، رۆشـــنـــا، شـــەوق رۆچـنـایـی (ھ)، رۆنـاهـی، روونـی، رووهنی (ش).

روشنایی ماه و خور : تریفە، تاف.

روشن فکر : ص مر. رۆشـن، روونـاك بیر.

روشـن کـردن [٤] : م. رۆشـــن کـــردن. روشن کەردەی (ھ). ڤی کرن (ش).

روشن کـردن [٥] : م. داگرسـانـن، هەڵ گرسانن، گڕانن ، گەشەو کردن ، هەلکردن. گیسنای، ئەگیسنای (ھ). هەلکردن، بەردان، ڤی خستن (ش).

روشـنـی : ح مصـ. رۆشنی، رۆشنایی، گەشی. رۆچنی (ھ). رووناهی (ش).

روشور : امر. دیمە شۆرە.

روغن : ا. رۆن، روون، تـام، چـەوری، رەو غەن. روەن (ھ). دۆهـن، تەواش، زوهم (ش).

روغـن بـو گـرفـتـه : بـوە بـا، بـۆبـا. بۆوا (ھ).

روغـــن چـــراغ : امـــر. رۆن چـــرا، رەوغەنچرا.

روغن دان : امر. رەوغەندان.

روغـن دنـبـه : امـــــر. رۆندووگ. رۆن دونگ (ش).

روغن کشیدن : م. رۆن گـرتـن. رۆن کێشان (ھ).

روغـن کـرچـك : امـر. رەوغـەن چـرا. روەن گەرچەك (ھ).

روغنی : ص نسبـ. رەوغەنی، چەور، رۆنی. روەنین (ھ). کنر (ش).

روکار : امر. رووە، رووکار، روو بەنا.

روکش : ص فا، ا. روکەش، رووکێش.

رو گرداندن : م. روو هەڵ چەرخانن، روو لـێ وەر گـێـڕان، روو هـەڵـەو گـەڕانـن، روو چـەرخـنـای. روو هۆر گێڵای (ھ). روو زڤراندن (ش).

رو گرفتن : م. روو گرتـن، روو قـایـم کردن، روو کردن. روو گرتەی (ھ).

١ ـ مقابل تاریك.
٢ ـ در : «آتش روشن».
٣ ـ رنگ روشن.
۴ ـ روشن کردن آتش.
۵ ـ روشن کردن شمع و غیره.

رماتیسم : ا. سوورەبا.

روناس : ا. رونیاس. رووناس (ﻫ). گەڤەز (ش).

روند : ا. رەوەند، رەوەن، ریز، رەوت. ریّاز (ش).

رونده : افا. رەوەنە، عابر، ریّبووار، ریّ بگار، رەوان، خور. ریّڤینك (ش).

رونق : امصـ. رەونەق، برەو.

رونما : ص فا، ا. روونما، شەرمە شکێنە.

روی : ا. روّح، بافین، فافون.

رویداد : امر. ئتفاق، رووداد، هەلّ کەفت، تەسادف، حادسە، پێش‌ئامەد، دەگمە، پێش‌هات، قوّمە، ریّ‌کەوت، قەماو.

رویه : ا. چەکە ، رووە، روو، بوّسە.

رویّه : ا. ریّگە، رەوشت، رەویە، تەرز.

روی‌هم : ق مر. روو هەم، بان یەك، کەلّەکە. سەروو یوێ (ﻫ). سەرێك (ش).

رها : ص. ئازا، سەر بەخوّ، رەها، بەرەزە، وێلّ، سەر ازا، سەر بەست، بەرەلا، رزگار، رسگار، خەلاس. بەوێیو (ﻫ). ئازاد، تەوات (ش).

رها شدن : م. بەرلاّ بوون، ئازا بوون، سەر بەخوّ بوون، وێلّ بوون، بەر بوون، رەها بوون. ئازا بیەی، بەرەلاّ بیەی، وێلّ بیەی (ﻫ). ڤەرسین، ئازاد بین، ڤێل بین، بەرەلا بین (ش).

رها کردن : م. بەرەلاّ کردن، وێلّ کردن، ئازا کردن، بەردان، بەرەزە کردن، رەها کردن. وەردای (ﻫ). سەر بەست کرن، ڤەرساندن (ش).

رهایی : ح مصـ. رزگاری، رسگاری، رەهایی، خەلاسی.

رەآورد : امر. دیاری، سەوقات.

رهبر : ص. پێشەوا، رابەر، سەروّك.

رهگذر : نک . راه گذر.

رهن : ا. رەهن، گرەو، بارمتە، گرەوگان، گرەوی، گرێو.

رهنما : ص فا. ریّنوین، رابەر، رانما.

رهنمونی : نک . راه نمونی.

ریا : امصـ. ریا، چاچوّلە، دەغەلّ، حوقە، فێلّ، بەمبوول، رووالّەتبازی، راو، ریپ، ریو، فرِوفێل. لێپ (ش).

ریاکار : ص فا. ریاکار، رووالّەت باز، فێلباز. لێپ کر (ش).

ریال[1] : ا. قەران. قران (ش).

ریال[2] : ا. ریال.

ریحان : ا. بوّن خوەشکە، رێحان، رەشە رێحان . ریّیون، ریان (ﻫ). رحان (ش).

ریخت : ا. ریخت، قیافە، تەشك، دیامەن، دیمەن، سەکوت، مێقن قەلافەت، تەمتێل (ش).

---

١ ـ قران.

٢ ـ یك قران و پنج شاهی.

ریختن : م. رژانن، دارژانن، وەرانن[1]، داوەرانن[1]، تێ کردن[2]، دا کردن[2]، رێژان، رژان، رژانن، رزانن، **هەڵ ڕژانن، قلمەودان**. رشاندن، رزاندن، رژین، ریشاندن، قلّپاندنەوە، قلّمەو بوون. مجیای، متەی، پوواو (ه). رژاندن، هاڤێتن، **ڤەراندن** (ش).

ریخت و پاش کردن : داپژان، داپژیان، داپژاندن.

ریخته : امف. رژیاگ، رژیاو، رژاو، **رێخته. پوواو** (ه).

ریدن : م. ریان، رین، شوولاندن، **فیراندن، گوو کردن**. ریتن (ش).

ریز : ص. رێز، پریش، ورد، **چکۆلە، بووچك، گوچك. هوور** (ش).

ریز ریز : ص، امف. رێز رێز، پریش پریش، ورد و خاش، جنراو، جنیاگ. **هوور هوور** (ش).

ریزش : امص. روخە، وەرەقە، ریزش.

ریزش کردن : م. رێزش کردن، روخیان، داروخیان، وەرەقە کردن. وەرای، وڕای (ه). هەرفین، **هلوشیان** (ش).

ریزه : ص. رێزە، پرتکە، قرتکە، پرزە، وردە، رێزەلانە، پرزۆلە، رێزۆلە، پیزە، پریش. کجك، پرتك (ش).

ریزه کاری : ح مص. رێزەکاری، وردەکاری. **هووردەکاری** (ش).

ریسمان : ا. بەن، رێسمان، دەزگ. وەریسە (ه). **بەنك، ڤەریس** (ش).

ریسه : ا. ریسە، سەف، قەتار، رزن، بەن.

ریسه رفتن : م. چوونە پیران، تاس کردن، فەرقان کردن. تاس کەردەی، پیران کەردەی، **چووشیەی** (ه). رك هاتن (ش).

ریسیدن : م. رستن، رشتن، ریستن. رسەی (ش).

ریش : ا. ریش، ری، ردین، رین، ره (ش).

ریش بابا : امر. ریش باوا.

ریش پارچه : ریشاڵ، ریشۆڵ، رووش، ریش.

ریشخند : امر. تیز، گاڵتە، رشقەن، تیتاڵ، مەسخەرە.

ریشخند کردن : م. رشقەن کردن، تیز کردن، مەسخەرە کردن، **گاڵتەپێ کردن**. تیتاڵ کەردەی (ه).

ریش ریش : ص مر. ڕوش ڕوش، رووشاڵ. تیش تیش (ش).

ریش سفید : ص مر. ریچەرمگ، ریسپی. ریشسپی، ریش چەرمە (ه). **ردین سپی** (ش).

ریشو : ص نسب. ریشوو، ریشدار.


ریش.

---

۱ ـ ریختن میوه درخت.

۲ ـ چای ریختن در استکان.

ردینۆ (ش).

ریشه : ا. ڕەسەن، ریشه، پلّپ، تەوار ، تەبار ، ڕەتەوە، کروك، منج، بنیشه ، قورم . ، بنەچە، بنچە، بنەتوو، تە، بێخ. بنچە، ڕەگ، کۆتەرە ، قەرە چول ، بنج، بنەچە، بن، کۆتە، سوو، بێخ. ڕەهە، سقن (ش).

ریشه زخم : پۆخ، پۆرتخە، پۆخلە. ڕەهە گولکێ (ش).

ریشه کردن : م. ریشە کردن، ڕەگ داکوتان، بنج داکوتان، منج داکوتان، بن گرتن، سەلك کردن[1]. ڕپن دان، ڕەهەدان، ڕەهە گرتن (ش).



ریشه‌کن : ص، امص. ریشە کەن، بنبڕ، ریشەبڕ، ڕێخەبڕ، بنچن، کلّێس.

ریشه‌کن کردن : م. بنبڕ کردن، پفپێا دان، ریشە کەن کردن، ئاو بەجیە مالّادان، بیخ‌بڕ کردن، هەلّ کێشان، بنبڕین، بنچن کردن. ڕێخە کەن کەردەی، هۆر کێشەی، ڕێخەنە بەر اردەی (ه). بنەهێنانە دەر، قەلان (ش).

ریق : ا. ڕێق، فیرە، ئیزهالّ. ترالّی، ئیزحالّ (ه). ئسهال، ریخ (ش).

ریقو : ص نسب. ریقن، ریخن، فیرن، ئیزهالّی، گوواوی، بەلەفیرە، بەلە فیرکە، ریخنە، ئیزحالّی، ترالّ پژگن، گوونە کەر. گووینە (ه). ئسهالی، چیقوو، زەردەلّە، زەردیلّە، ریخوو (ش).

ریگ : ا. ڕێخ، زیخ، ڕێز. چەو، خیز (ش).

ریگزار : امر. خڕ، ڕێخزار، خرپ، چەولگ، ڕێخەلان، زیخەلان، بەست. خیز گەل (ش).

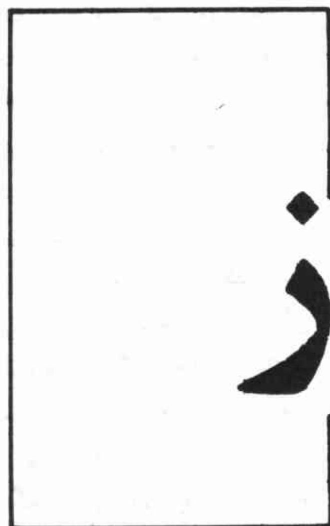
ریگ‌شور کردن : م. شتنەوە.

ریواس : ا. ڕێواس، رمبیز، قالّە قنگ ، قەلاّقنگ . ریواوی (ه).

ریه : ا. سی، ریە، شووشی. شمش، شور شوو (ه). سهی (ش).

---

١ ـ ریشه کردن نباتاتی مانند پیاز و چغندر.



ز : ز.
زاپاس : ا. پیٚ تەك.
زائیدن، زاییدن : م. زایین، سك کردن، فرك بوون[1]، ترەکین[1]، خستنەوە[1]، گولین، لەبار بوونەوە، دین. وینای، زای، وستەیوە (ه). زان (ش).
زائیدۀ بدون شیر : نەبردەش، بیٚژەك.
زاج : ا. زاخ. زای (ه).
زاد، زاده : ا. زاگ، زا، زادە، زادِە. زیٚد (ش).
زادن : نک . زاییدن.
زاد وولد : زا و وەلـــە، زك و زا، زا؟ و زوو. زاوەزیٚ (ه).
زار : ا. زار، سان، جارِ.
زارع : افا، ا. جفت یار، هیت یار، وەرزیٚر، فەلا، کشتکار، بەرزگەر، کیل کار، کشتیار، کەشاوەرز، زارع، کیٚلەر.
زاری : امصـ. زاری، شیوەن، بانگ، زایله. گرەوە (ه). شینی، گری (ش).
زاری کـــردن : م. زاری کـــردن، زار لیٚدان، شیوەن کردن، بانگ هەلّدان، زاریان، زارین. گرەوای (ه). شینی کردن، شین کرن (ش).

---

1 ـ زاییدن حیوانات.

زاغ[۱] : ا. قشقەڕە، زاخی، قەلە بازەڵە. خەزال (هـ). رەڤ شیلك، قژالك، قەلە رەشك (ش).



زاغ[۲] : ص. زاق، کوشك.

زاغە : ا. زاخە. زاخون، زاخوور، تەوخ (ش).

زاق و زوق : زاق و زووق، زاق و زیق.

زالزالك : ا. بلج، بلچ، سوورە بلەتی ، بلچەسوورە ، گوریج، کێوژ، گوێژ،



دیژەلە. ریلی، گوهیشك، گهیشك، گوهیژ (ش).

زالو : ا. زەلوو، زالوو، زێڕوو، زەڕوو، لارە. جەهجوزك (ش).

زاماسکە : ا. زاماسکە، بەتانە، هەویرە.

زانو : ا. چوۆك، سەرچوۆك، زرانی، ئەژنوو، زانوو، زەرانی، زەنگۆڵ، وژنِگ. دون (ش).

زانوبند : ص فا، امر. زانوو بەن، چوۆك بەن.

زانو زدن : م. چوۆك دان.

زاویە : ا. زاویە، کونج، سووچ، قوژبن، گۆشە. تەنشت، کونجك (ش).

زایمان : امص. سك و زا، زایمان.

زایندە : افا. بزا، بزێ، سك و زا کەر.

زبالە : ا. زڕ و زوێل، ئاشغاڵ، پووش و پلاش، دەغەڵە ، پاژینە ، ئاشخاڵ، ئەشخاڵ، خاك و خوڵ، شەخەڵ. خاشاڵ، زوێل، زواڵە، شەخاڵ (هـ). کرس، زڕ و زبل، زبل (ش).

زبالەدان : امر. ئاشغاڵدان، زبڵدان، زبڵگە، ئاشخاڵدان. شەخەڵدان (هـ). کرس دانك (ش).

زبان : ا. زووان، عەزمان، زمان، زار.

زبان آور : ص مر. دەم هەراش، دەمەوەر، بەدەم، زووان دار.

زبان باز : ص فا. زووان باز، بەدەم، دڕ



زالو



زانوبند

۱ ـ زاغچە، زاغی، پرندەای است.
۲ ـ چشم کبود.

دووك، دەمەوەر، دمل و قەل.

زبان باز کردن بچه : زووان گرتن.

زبان بسته : ص مف. بەسە زمان، زووان بەسە.

زبـان دار : ص فــا. زووانْدار، دەم هـــەراش، دەمـــەوەر، زمـــان دار. عەزماندار (ش).

زبان دان : ص فـا. زووانْدان، زووانْزان. عەزمان زان (ش).

زبـان دراز : ص مــر. زووانْدرێــژ، دەم هـار، دەمـەوەر، بـلـەبـڵ کـەر، دەم هەراش، زبان درێژ، گەزارە. عەزمان درێژ (ش).

زبـان درازی کـردن : م. زووان درێــژی کردن، گەزارە کێشان، بلەبڵ کردن. زووان درێژی کەردەی (ھ). عەزمان درێژ کرن (ش).

زبان زد : ص مف. بەناو بانگ.

زبان فهم : ص مر. زووان فام.

زبان کوچك : امر. زووانە بووچکەڵە. زووانـە گـولانـە (ھ). عـەزمـانـێ کچکە (ش).

زبان گنجشك : امر. بناو. بناوچ (ھ). بناڤ (ش).

زبانه : ا. ئاوزوونە، زووانە، زمانە.

زبانه آتش : امر. زووانە، کلپە، بلێسە. گوڕی (ش).

زبانه کشیدن : م. کلپە بەستن، زووانە کێشان، بلێسە سەنن. کلپەئەسای، بلێسە ئەسای (ھ). گـوڕی دان، گـوڕی کێشان (ش).

زبانی : ص نـسـب. زارەکـی، دەمـی، زووانی.

زبده : ص. هەڵبژاردە، زوبدە، ساڵت.

زبـر : ص. زرب، درشـت. گـرنـاڵ، گرنۆڵ، گرنی، گرۆز (ش).

زَبَر : بان، باڵا، سەر، ژوور، سەلان. ئەڤراز (ش).

زبرجد : امر. بەردە زەڕینە، زەبەرجەد.

زبردست : ص مر. بەهێز، دەسە ئەدار، دەسەڵاتدار، زەبەر دەس.

زبر و زرنگ : بەچنگ، چنگز، زبر و زرەنگ.

زبـون : ص. دامـاو، زەبـوون، کـز، بێچارە، ئوفتادە.

زجاجیه : ا. شووشەڵە.

زجر : امصـ. عەزیەت، زەجر، ئازار، سزا، شکەنجە، ماوش ، جـەزرەوە، ئەشکەڵە، چێوجەڵە[1]، جەزرەبە.

زجـــر دادن : م. عــەزیــەت کــردن، جـــەزرەوە دان، ئـــازار کـــردن، ئـازارانـدن، زەجـردان، ئـازارانـدن، ئازاردن. سزادای (ھ).

زحمت : ا. زەحمەت، ئەرك، مەینەت، مەرارەت، ڕەنج.

زحمتکش : ص فـا. زەحـمـەت کـەش، ڕەنجبەر.

زخم : ا. زام، زەخـم، بـریـن، ریـش، چوی، زیلی.

زخمدار : نک . زەخمی.

زجم زبان : امر. زەخم زووان، تان، تانە.

زخمی : ص نسب. زەخمی، بریندار، زەخماوی، زامار، کەلەلا، زامدار، مەجرۆح. چوی‌دار (ش).

زخمی شدن : م. زەخمی بوون، بریندار بوون.

زخمی کردن : م. زەخمی کردن، بریندار کردن، کەلەلا کردن.

زدن : م. لیّ‌دان، وەشانن، کوتان، کوتانن، داگرتن. کوای، شانای، دای‌وەنە، وەشای (ھ).

زدن پنبه : کردنەوە، شیەو کردن. کردەیوە (ھ). چرکانن، پەرەك لیّ‌دان (ش).

زدن حشرات : پیّەودان، لیّ‌دان، گەزتن، گەستن، گەزین، پیّ‌وەدان، وەزە کردن، چزانن، وەشانن. گەسەی، پوەدای، چزنای، وەزەی (ھ). درووشك لیّ‌دان (ش).

زدن شاخه درخت : نک . هرس کردن.

زدن مداوم : داگرتن. ئەرە گرتەی (ھ).

زدن مشك : م. ژەندن، شلّەقانن، راتلەقان، شلّەقاندن. ژای، ژەنای (ھ). کیّاندن، کیّان، کیّزان (ش).

زد و بند : امر. زەد و بەن، پیّلان.

زد و خورد : امر. زەد و خورد، مشت و مڕ، حەمەرەمزیّ. لیّك‌دان (ش).

زدودن : امر. پاکەو کردن، تەمیسەو کردن.

زر : ا. زەڕ، ئالتوون، ئاتی، تەلاّ، زیّڕ.

زرادخانه : امر. جبەخانە، قۆرەخانە.

زراعت : امص. کشت و کالّ، کشت، زەراعەت.

زرافه : ا. وشتر بەلّەك، وشترپلّنگ.

زراندود : ص مف. زیّڕکوّ، زەڕکوت، تەلاّ کوت.

زرد : ص، ا. زەرد. زەر (ش).

زرداب : امر. زەرداو، سەفرا، زرِاو، زازە، زووخاو. زەرداڤ (ش).

زردآلو : امر. شلاّنە، شیّلاّنە. زەردەلی (ش).



زردانبو : ص مر. زەردەموو، ریقن، فیقنە، زەردەلّە. زەرد و زوالّ. زەردەلّ (ھ). ژار، زەرپچی (ش).

زردچوبه : امر. زەردە چوّ.

زرد زخم : امر. زەرد زخم. خەرکان (ھ).

زردشتی : ص نسب، ا. زەرِ دوشتی، ئاگرپەرەس، گەور، فەلا، خارسك. ئاویر پەرەس، گاور (ھ). گەڤر (ش).

زردك : امصغ. گزەر، گیّزەر.

گزەركي (ه).

زرده (تخم‌مرغ) : ا. زەردێنە. زەردێناو هێلەی (ه). زەرك (ش).

زردی : ص نسب. زەردی، یەرەقان. زەراهی، زەرەك (ش).

زرشك : ا. زرشك، زریشك، زریسك. زی (ش).

زرق و برق : زەرق و بەرق.

زرگر : ص شغل. زەڕگەر، زێڕكار، زەرنگەر. زێرینگر (ش).

زرنگ : ص. زرنگ، زیرەك، بزیو، جنگز، گورج، بزۆز، سرك، ئازاد، تن و تیژ، زیخ، گوڕنەتەڵە.

زرنگار : نک. زراندود.

زرنیخ : ا. زەرنێق. زەرنیخ (ش).

زر و زیور : گێز و گوڵەنگ، زڕ و زەنگیانە، زەڕ و زیوەر، خشڵ.

زره : ا. زرێ، زەنجیر.

زرین : ص نسب. زێڕین، تەڵایی.

زشت : ص. ناشیرین، زشت، خوێسار، بەپۆڕ، ناحەز، خراو، بەدیتەشك، ناكولۆكار، بەئۆك، بەدتەركیب، نازەریف، چەپەڵ، بێفەڕ، كەفارەت، نەگبەت، خراب. خراپ، گەن، (ه). گەمار، شین، پیس، بەدگل (ش).

زعفران : ا. زەعفەران، زەحفەران.

زعفرانی : ص نسب. زەعفەرانی. زەحفەرانی.

زغال : ا. سوخاڵ، زووخاڵ، رێژوو. زوخاڵ، خەڵۆز (ه). رەژوو، رەژی (ش).

زغال دان : امر. سوخاڵدان، زوخاڵدان. خەڵۆزدان (ه). رەزوودان، رەژی دان (ش).

زفت : ا. زفت، زەفت، جەوت، جەفت.

زق زق : امر. چڵە، فڕك (ش).

زق زق كردن : م. چڵ وەشانن. چڵە شانای (ه). فڕك دان (ش).

زكام : ا. زووكام، باپەڕ، دەمەنی، بابینی، پەتا. واپەڕ، هەڵامەت، ئالامەت (ه). فرفینگ، پەرسوو، پەسیف، پەرسی، ئاسرم، ئارسم (ش).

زكام اسب : مەقاو، مقاو.

زكام گرفتن : م. زووكام گرتن، چایان، پەتا گرتن، باپەڕكردن. زوكام گرتەی، ئالامەت گرتەی (ه). پەرسی گرتن، ئارسم گرتن (ش).

زكوة : ا. زەكات.

زكوة دادن : م. قەولانن، دەركردن. زەكات دای (ه). زەكات دەر كرن (ش).

زگیل : ا. بالووك، رەشەبالووك، گەنمە.

زل : ص، ا. زڵ، خیرە.

زلال : ص. زەڵاڵ، پاك، خاوێن، روون، تەمیس.

زلال شدن : م. نیشتن، رۆشنە و بوون، زەڵاڵ بوون. نیشتەی (ه).

زلزله : امر. بوومەلەرزە. زلزلە (ش).

زلف : ا. زڵف، پرچ[1]، قژ، گیسوو، پورك، پۆپ[2]. نەگریجە[3]، بسك،

خولامانه[1]، پورت، پەلکە[2]، دانووە. بژ[3]، گژنە[3]، گیفك، گیس. گیز، گەزی (ش).

زلوبیا : ا. زلووبیا.

زمان : ا. زەمان، دەوران، وەخت، جا، تان، بڕ، بەنگ، چاخ، تاو، هەل، دەم، حین، دۆخ، سا، سات، عان، مەوقەع، عەکە، عەهد، عەیام، کژ، کات. گاڤ (ش).

زمان جفتگیری حیوانات وحشی : کەڵەهەرز، کەلەز، کەڵەهەرز. کوهتێل، **گوهیر** (ش).

زمانه : نک . زمان.

زمانی : ص نسب. زەمانێ، بڕێ، گاهێ، بڕێ جار، بەینێ، تاوێ. گاڤی (ش).

زمخت : ص. زوموخت، ناکولۆکار. قەلەڤ، کرێت (ش).

زمرد : ا. زمرووت، زومورەد.

زمزمه : امر. زەمزەمە، مۆرە، هۆرە، لۆرە، ورتە، پچە.

زمزمه کردن : م. مۆرە کردن، زەمزمەکردن، خوەندن.

زمستان : ا. زمسان، زسان، زۆسان، زووسان. زڤستان، زستان (ش).

زمهریر : امر. زەمهەریر، زەمەن.

زمین : ا. زەوین، زەوی، ئەرز، خاك. زەمین (ه). زەڤی، ئەرد (ش).

زمین برآب : بەراو.

زمین بی‌حاصل : گرِکەزەوی، گرِکە. شۆرەکات (ش).

زمین پست و بلند : چاڵ و چوّڵ، قولووچ قولووچ، تەمتەم.

زمین خالی از محصول : بۆرە، جاڕ، قراج، گرِکە. خۆزان (ش).

زمین خوردن : م. کەفتن، گلان، گلیان. کەوتەی، ئەردی گرتن (ه).

زمین دار : ص فا. زەوین‌داڕ. زەمین دار (ه). زەڤی‌دار (ش).

زمین زیر آب رفته : زرێوار. زرێبار (ه). زێن، زنە (ش).

زمین زدن : م. دانەزەوینا، **خولو و پانن** گلاندن[4]. زەمین دای (ه). ئەرددان (ش).

زمین سخت و سفت : رەقەزەوین، رەقە، چەقەن، کرِال، رەقان، تەم‌تەم، خرپ، کرێن، رەقانی، رەقەن، رەقەنی. شینکە، ئاشیگە، دەقل (ش).

زمین شخم خورده : توورِکە، شێ وەرد. شووم، شووڤ (ش).

زمین کشت (زراعتی) : کێڵگە، پەڵە ،

---

۱ - زلف بلند مردان.
۲ - زلف پیر زنان.
۳ - زلف آرایش شده.
۱ - زلف جوانان که در جلو سر بیشتر است.
۲ - زلف بافته.
۳ - زلف آشفته.
۴ - اسب سوارکار را زمین زدن.

کێڵانگه.

زمین گیر : ص فا. زەویـن گـیـر، گردنشین.

زمین لرزه : نک. زلزله.

زمین نرم هموار : ئاران، شیتان.

زمینه : ا. زەوینـە، زەمینـە، بووم، لا. ئالی، باره (ش).

زمینی : ص نسب. زەوینی، زەمینـی، خاکی.

زن[1] : ا. ژن، خـانـم. ژەنـی (ه). زن (ش).

زن[2] : ژن، تـەڕەژن[3]، ئافرەت، کنا، بێ ژەك[4]، خرنگه[5]

زناء : زیناع، زینا.

زناشویی : ژن و مێردی، ژن و شوویی.

زنانه : ص نسب. ژنانه.

زن بابا : امر. باوەژن، زڕدایك، زڕداك. ژن باب، باباژەنی (ه).

زن باز : ص مر. ژن باز.

زن برادر : ص مر، امر. ژنبرا، براژن. براژەنی (ه).

زن برادر شوهر : هێورژن، جاریه. ژن و هێوەری (ه). ژنتی (ش).

زن بردن : م. ژن هاوردن.

زنبق : ا. زەمەق.

زنبور : ا. سـووره مـۆزه، زه ردەواڵـه، سووره پیاز، زڕمێش، سیره مۆزه، شەنکه سووره. ستانك، زڕکیته، شتینك، ستەنگ، ستینگ، زەنگەته (ش).

زنبور عسل : امر. هەنگ، شاهەنگ[6]. مێش هەنگڤین.

زنبوری (چراغ) : ا. تۆڕی.

زنبه، زنبر : ا. زەمـە، دەسـەوەره. دەستبەر (ش).

زن بی‌حیا و پر حرف : کـاوڵـی، دەمزەن، سەڵیته. جرنکه ژن (ش).

زنبیل : ا. زەمیل، زەمبیل.

زن پدر : نک. زن بابا.

زن پسر (عروس) : وەوی. وەیوه (ه). بووك (ش).

زنجبیل : ا. زەنجه فیل.

زنجره : ا. فل فل کەره، بەرزه چرە. مووزه که سك (ش).

زنجیر : ا. زەنجیر، زرێ، باڵه هەنگ، ئاریخ


زنجیر

زنخ : ا. چناکه، چەناکه، چەنه.

زن خو : ص مر. ژنەرەنگه، بلەکناچێ.

زن خواستن : نک. زن بردن.

زندان : ا. زندان، بەن، زینان، دوساخ، بەنی‌خانه، بەندیخانه، حەپس، دوساق، قولیك، زیندان.

---

۱ ـ زن در برابر مرد.
۲ـ زن در مقابل شوهر.
۳ـ زن بسیار زا.
۴ ـ زن کم شیر.
۵ ـ زن زیبا.
٦ ـ ملکه زنبور عسل.

زندان بان : ص فا. زینانەوان، دوساخچی، زیندەوان.

زندانی : ص نسب. زینانی، بەنی، بەسی، بەندی.

زن دایی : امر. خالۆژن. لالۆژن (هـ).

زندگانی : حمصـ. رینگانی، ژی، ژیوار، ریندوی، زیندەوەری.

زندگانی : ح مصـ. زینگی، ژین، حەیات، ژیو، زینەگی.

زنده : ص. زینگ، زینە، زیندە، زیندگ، زیندوو، زینگوو.

زنده بگور : ص مر. زینەچاڵ، زینە بە گۆڕ.

زنده دل : ص مر. دڵ زینە، دڵ زینگ.

زنده زا کردن : م. سك و زا کردن، زایین. زای، لەمکەردەی (هـ).

زنده شدن : م. زینگە و بوون، رووزیانەوە. رووژ یایوە (هـ). گەش بین، فرین (ش).

زنده کردن : م. زینگە و کردن، رووزانەوە، بوژانەوە. رووژنایوە (هـ). قەزاندن، ساخ کرن، فراندن (ش).

زن عمو : امر. مامۆژن.

زنگ[1] : ا. زەنگ، بول ، تەختەزەنگ، فورد ، چانکوج ، گەرنال ، چان.



زنگ[2] : ا. زەنگ، باقر.

زنگار : ا. ژەنگار، کەسك.

زنگال : ا. ژەنگال، ژەنگال. زەندك (ش).

زن گرفتن : نک . ژن بردن.

زنگ زدن[3] : م. زەنگ لێ دان. زەنگ دایونە (هـ).

زنگ زدن[4] : م. ژەنگ لێ دان. ژەنگ دایونە (هـ).

زنگ زده : ص مفـ. ژەنگاوی. ژەنگی (ش).

زنگوله، زنگله : امر. زەنگۆڵە. زنگل، زەنگلە، زەنگلۆك (ش).

زنگی : ص نسب. زەنگی، قولەڕەش.

زننده : افا. ناحەز، پیس، خراپ.

زنهار : ا. ئامان، ئەمان، زینهار.

زنیکه : کنا.

زوج : ا. جووت، مێر.

---

١ - درا، جرس.

٢ - ماده سبز رنگی که بر مس و فلزات دیگر پدید آید، زنگار.

٣ - جرس به صدا در آوردن.

۴ - زنگار پدید آمدن.

زوجه : ا. ژن، خێزان، خەیزان.

زود : ق. زوو، گورج، ئازا، کرژ، خێرا.

زود باور : ص مر. خوەش باوڕ، زوو باوڕ. وەش باوەڕ (ﻫ).

زود رس : ص فا. زوورەس، پێش ڕەس. زووهشتی (ش).

زود رنج : ص مر. زوورەنج، دهۆ، کەم جیقڵدان، بێ جیقڵدان.

زود گریه کن : گرینۆك. گرەوەچووچ (ﻫ). گریووك (ش).

زودگذر : ص فا. زوو گوزەر.

زور : ا. تژی، زۆر، ئاڵ، تەوان، نارەوا، تاو، ستەم.

زور آزمایی : ح مص. زۆرەزمێ، زۆران، مڕ و مشت، بەربەرەکانێ، کوشتی، گولەش. قەب (ش).

زور بگیر : زۆر بگیر، تەپ دانەسەر.

زورخانه : امر. زۆرخانە.

زور زدن : م. نقانن، زۆر لێ دان. نقنای (ﻫ). خۆ گشاندن (ش).

زور سرما یا گرما : تۆف.

زورق : ا. گەمێ، بەلەم، دەسەکەشتی.

زورکی : ق مر. زۆرەکی، زۆری، بەزۆر.

زور گفتن : م. زۆر وتن، ئاڵ بوون. زۆر واتەی (ﻫ). زۆر گووتن (ش).

زورگو : ص فا. زۆر گۆ، زۆر بێژ، زۆر وێژ، زیناتکار، قولدر.

زورمند : ص مر. پرزۆر، زۆدار، زۆرمەن.

زوزه : اصت. لوورە، سەگ لوور سەگوەڕ، قوروسکە، قولووچ قولووچ، گورگە لوور

زه[1] : ا. ژی، زی.

زه[2] : ا. زێ، زە، زق.

زه : نک. آفرین.

زهاب : امر. زیاو، زەنە، زێ ئاو، زقاو، زەهاو.

زهار : ا. زەهار، بانەگا، شەرمگا، بەر، بەر مووسڵدان، زارگا. وەر (ﻫ).

زهدان : امر. بەچەدان، پز، منالّ دان.

زهر : ا. زەهر، سەم، ژەحر، ژەقنە، زەقنە، ژەقنە مووت، ژەقنە پووت، قوزلقورت. ژەقن (ش).

زهرآب[3] : امر. زەهراو، زووخاو، ناراو.

زهر آب[4] : امر. زاراو، گمێز، مێز، شاش. ڤوك (ش).

زهرابه : امر. ژاراو.

زهر آلود : ص مر. ژاراوی.

زهر چشم : امر. زار چاو، ئاوچاو.

---

۱ ـ زه کمان.

۲ ـ زه آب.

۳ ـ زهرابه و آبی که از زخم و جراحت و محل نیش زدگی حشرات آید.

۴ ـ ادرار.

ئاوچەم (هـ).

زهر چشم گرفتن : م. زارچاو گرتن، ئاوچاو سەنن. ئاوچەمنەسای (هـ).

زهر خند : امر. زارخەنـ، زەردە، بزە، زەردکەنە، زەردەخوّ، زەردەخەنە، زەهرخەنە. دەڤ کەنی، گورمزین (ش).

زهره : ا. زات، زاوەر، جورعەت، زاڵە، زارە، ئەترەش، زەنەق. زەندەق (هـ). تالك (ش).

زُهره : ا. زوّرە.

زهره ترك شدن : م. زاڵە ترەکیان، زەنەق توّقیان، زرا و توّقین، توّقین، زارە ترەك بوون، زاوەر چوون، زاڵە تەقین، زاڵە چوون، زەندەق چوون. زاڵە ترەك بیەی (هـ).

زهزار : امر. زێزاز، ئاوەزا، زقزار، زرێیار، زەلکاو، زەهاو. زوهوّر (ش).

زەگشی : ح مصـ. زێ کەشی، زێ کەشی.

زهم : ا. چەڤەورِ، نا.

زهوار : امر. زێوار، لێوار.

زیاد : ق، ص. زیا، فرە، خەیلێ، فراوان، زوّر، بێ‌شوّ، موّلەق، مشەمەر. زیاد (هـ). گەلە، گەلەك، زێدە (ش).

زیادتر : ص تفضـ. زیاتر، فرەتر. زیادتر (هـ). زوّربە، زێدەتر، پتر (ش).

زیاد شدن : م. زیا بوون. فرە بوون، زیاد بیەی (هـ). زێدە بین (ش).

زیاد کردن : م. فرە کردن، زیا کردن، بێ شوّ کردن. زێدە کرن (ش).

زیاده : ص. زیادە. زێدە (ش).

زیاده روی : زیادە رەوی.

زیادی : زیایی، زوّری. زێدەیی (ش).

زیارت : امصـ. زیارەت، تەواف.

زیارت کردن : م. زیارەت کردن، تەواف کردن.

زیارتگاه : امر. زیارەتان، زیارەتلان، زیارەتگا.

زیان : ا. وەی، زەرەر، زیان، ئاسیو، مەزەرەت، خەسارەت.

زیان آور : ص فا. زیانە خوروّ، موزرِ، زانە خروّ.

زیبا : ص. زیبا، زەریف، قەشەنگ، جوان، خاس، تەرلان، شیرین، خوەش رِوو، خوش گلّ، جەلەنگ، خوەش کوّك، بەدەق. وەش (هـ). جوڤان، شووت، شەبال، فودل، کەلەش، قولغ، قەنج، کەلان (ش).

زیبایی : ح مصـ. زەریفی، قەشەنگی، شیرینی، جەمالّ، پەرکال. جوڤانی (ش).

زیتون : ا. زەیتوون.

زیر : ق. ژێر، پایین. زێلّ، چێر (هـ). زبەر، بن (ش).

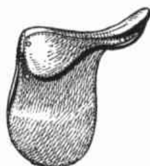
زیر آب : امر. ژێراو. سوولین، زێراو (هـ). بن‌ئاڤ، زێراڤ (ش).

زیرانداز : امر. ژێرەخەرە. چێرە خەر (هـ). رایەخ (ش).

زیر بار رفتن : م. ژێر بار چوون، چوونە ژێر بار. چێر و بار لوای (هـ). بەرا

چوون (ش).

زیر بغل : امر. بنه‌خڵ، بن‌کەش، کڵیشە. چێربەخەڵ (ه). بن‌کەڤش (ش).



زیر پوش : امر. ژێر پۆش، ژێر کراس، فانیلە. بن‌کراس (ش).

زیر پیراهنی : امر. ژێر کراس، عارەق گیر. بن‌کراس (ش).

زیر چیزی زدن : م. لەژێر... دەر چوون، دان لە گوپ، خۆ خستنە پشتا، نکار کردن. چێر نە بەر شیەی (ه).



زین

زیر دریایی : امر. ژێردەریایی.

زیر دست : ص مر. ژێر دەس. چێر دەس (ه).

زیر زمین : امر. ژێر زەوی، ژێر خان، سەیزان، ژێر زەوین، زەیسان، سەرداو، بن‌کۆشك. چێر زەمین (ه). ژێر زەڤین، بن‌ئەرد (ش).

زیر سر گذاشتن : م. نیانە ژێر سەر. نیای چێر و سەرێ (ه).

زیر شلواری : امر. ژێر شواڵی، توونکە، کەمەر کەش، دەرپێ.

زیرك : نک. زرنگ.

زیر کاری رفتن : م. پێیا چوون. لووانە چێر (ه).

زیر لبی حرف زدن : پچە کردن، پچە پچ کردن. فچە کەردەی (ه). پستە پست کرن (ش).

زیر و رو کردن : م. تێك دان، دانەیەکا، ژێر و ڕووکردن.

زیره[1] : ا. زیرە.

زیره[2] : ا. ژێرە، تەخت.

زیست : امص. ژیوار، ژی، دەبر، گوزەران، زیست.

زیستن : م. ژین، ژیان، ژیوار کردن.

زین : ا. زین.

زینت کردن : م. خەملاندن، زینەت کردن، رازانەوە، رازانن.

زیور : ا. خشڵ، خشر، زیوەر. خەمل، چەك (ش).

زیور سر زنان : لاسەرە، گێل گێلە. چەناخ، تەبەلخ (ش).

زیور بینی زنان : لووتەوانە. خزیم (ش).

---

۱ - دانه نباتی معطر.

۲ - زیره کفش و غیره.



ژ : ژ

ژاله : شەونم، تەرزە. خوناڤ (ش).

ژاندارم : ا ژاندارم، جاندارم.

ژرف : ص. قوول، عەمیّق، ساکول، سووتار، سووتاڵ، قولوور. قویل، گولوور، گەود، کوور، گەر (ش).

ژنده : ص. چەك، ریپاڵ، شڕە، شڕە و پڕە، فرفات، شڕ، پارە، پاتال، پەڕۆ، شیتال. کنجر، پاخ، چات (ش).

ژندە پوش : ص مر. چەکە، شڕەبار، شڕ پۆش، قووتە، شڕۆڵ، ریپاڵ، گیتەر. کەڤنپۆش (ش).

ژولیده : امف، ص. گژ، گژوژ، گژن، پرچن، چنگنەسەرە.

س

س : س.
سابق : افا. جاران، ئەوسا، جارجاران، بەرگ، لەمەو بەر، پیشوو، پێشگ، سابق. جێ وەلێ (ه).
سائیدن : م. سایین، ساوین، سوون، سوین، سیویان.
سابیدن : م. ساوانن، سایین، سووانەوە، ساوین. ئەوە ساوای، ساوای (ه). پەلچقاندن، پەرخاندن، هسوون (ش).
ساج : ا. ساج، سیل.
ساچمە : ا. ساچمە.
ساحر : افا. جادووگەر، ساحر، سحر باز.
ساحل : ا. ساحل، بەر، کەنار، روخ. قاچ، قراخ، دەڤ ئاڤ، دەلاڤ، پێ ئاڤ (ش).
ساخت : امف. ساخت، دەس‌و کرد، را و ڕیس، بەرهەم.
ساختگی : ح‌مص. ساختەگی، دەس هەڵبەس، دەم هەڵبەس. چێ کری (ش).
ساختمان : امص، ا. ساختمان، را و ڕێس، بەنا، عومارەت، دەزگا.
ساختن : م. دوروس کردن، خستنەوە وسەیوە (ه). چێ کرن (ش).

---

۱ ـدرست کردن.

ساختن [1] : م. سازیان، پێ کەفتن. سازنای، ساچنای (ھ).
ساخت و پاخت : بەن و بەس، زەد و بەن، ساخت و پاخت.
ساخته : امفـ. دوروس کریاگ. چێ بی (ش).
ساده : ص. ساکار، ساویلکە، سادە.
ساده لوح : ص‌مر. سایلۆح، ساویلکە، سەپۆل، گوێ شۆڕ، گوێ لەق، لاژگ.
سار : ا. ئایلەمەن، گاوانی، رەشۆڵە. گاڤانی، رەڤشیلە (ش).
ساربان : ص‌مر. وشترەوان. هێشتر ڤان (ش).
ساروج : ا. سارووج.
ساز : ا. ساز.
ساز زدن : م. ساز لێ دان. ساز ژای (ھ).
ساز زن : ص‌فا. سازنە، موترب، ساز ژەن.
سازش : امصـ. سازش، سازشت، ئاشتی.
سازش کردن : م. سازش کردن، سازیان، سازان. ساچان، ساچنای، سازیای (ھ). پێك هاتن (ش).
سازگار : ص‌فا. سازگار، سازش کار.
سازمان : ا. رێکخراو، سازمان.
ساز و برگ : امر. تفاق، چەك و تفەنگ، کەل و پەل.

ساس : ا. ساس.
ساطور : ا. ساتوور. ستێڤ (ش).


ساطور

ساعت : ا. کات ژمێر، ساعەت، سەعات، سات.



ساعد : ا. باسك.
ساق (پا) : ا. پووز ، ساقوڵ، قاچ، قولمە. دوریش، گیتك، گیتر، قیت (ش).
ساق بند : امر. پووزەوانە.
ساقدوش : امر. برازاوا. برا زەما (ھ). برازاڤا (ش).
ساقه : ا. ساقە، ساقەتە ، ساق، چڵ.
ساکت : افا. ساکت، بێدەنگ، وس ، خامۆش، خپ، مات، قەپو قڕ، قەرە قوپ ، کەم دۆ. کر (ش).
ساکت کردن : م. ساکت کردن، خامۆش کردن، ژێرەو کردن [2]. کر کرن (ش).
سال : ا. ساڵ.

---

١ ـسازش کردن.
٢ـساکت کردن بچه گریان.

سال آینده : ساڵیٚ‌تر. ساڵیٚ‌وه‌تر (ه). سالا تیٚت، سالا داهاتی (ش).

سالك : ا. سالك.

سال کم باران : ره‌شه‌ساڵ، گاقوڕ، سیاساڵ. حشکسال (ش).

سالم : ص. ساق، سالم، ته‌ن دوروس، ساخ، ساخ و سه‌لیم، دوروس، خاس، ساق وسه‌لیم، خوه‌ش. وه‌ش (ه). ئاز (ش).

سالن سخنرانی : امر. دووانگه.

سالیانه : امر. ساڵانه، ساڵیانه.

سامعه : ژنه‌وایی، بیسایی.

سایبان : امر. سایه‌وان، ئافتاو گه‌ردان، سایه‌بان، سه‌یوان، سه‌هه‌ن، که‌پر. سه‌ڤان (ش).

سایه[1] : ا. سایه، سیٚوه‌ر، سا، یه‌سار [1]، نسار [1]. سه‌ی (ه). سیٚبه‌ر. ئاسوگ، سه، سها، شه‌م (ش).

سایه : ا. تارمایی، ده‌بابه، تاپۆ، تاپوو، سایه، ده‌عبا، شه‌وه، سیایی، سیٚه‌ر. سموتك، سویس، سیتاڤك (ش).

سبابه : ا. دۆشاوه‌مژه.

سَبب : ا. هۆ، سه‌به‌ب، بایس، ده‌لیل، جه‌هه‌ت. هه‌گه‌ر (ش).

سبد : ا. سه‌وه‌ته، ویٚنه ، قوولینه ، نانشان ، ته‌فت ، توولینه، نانیشان، ده‌سه‌چینه، سه‌لك، تریان ، سه‌به‌ته، تریانه، سه‌کار ، ته‌سه، قه‌رتاڵه، قرتاڵه، شه‌لته ، سه‌له‌شیرك سه‌وه (ه)، سه‌به‌ت، سه‌ڤی، سه‌له (ش).


سبد

سبز : ص، ا. سه‌وز، شین، کاسك، که‌سك.

سبز خر : سه‌له‌م خه‌ر، سه‌وز خڕ، پیش خه‌ر، سه‌له‌ف.

سبز شدن : م. رووان، سه‌وز بوون، شین بوون.

سبز قبا : امر. حه‌ف ره‌نگیله، خومه ڕه‌ژه، هه‌نگه چینه. سه‌وزه کۆ (ه). هه‌فت‌ره‌نگ، هه‌نگه‌و چنه (ش).

سبز کردن : م. رواندن، سه‌وز کردن. سه‌وز که‌رده‌ی (ه). شین کرن (ش).

سبزه : امر. سه‌وزه، سه‌مه‌نی[2] سه‌بزه (ه). شیناهی، شینایی (ش).

سبزه‌زار : امر. سه‌وزه‌زار، گیاجاڕ، ئالف جاڕ، سه‌حرا، سه‌وزه‌لان، چه‌مه‌ن زار. گیواو جاڕ (ه). شین‌زار، چیمه‌نزار، شیناهی (ش).

سبزی (خوردن) : سه‌وزی، خوه‌شه گیا. پنجاڕ، پانجاڕ (ش).

سبزی فروش : ص‌فا. سه‌وزی فرۆش، ته‌ڕ فرۆش. سه‌وزی ورکش (ه). پانجاڕ فروش (ش).

سَبُك : ص. سوك، کوت. سووك (ه).

---

۱ ـ سایه درخت و دیوار که می توان در آن نشست.

۲ ـ سبزه روزهای عید نوروز.

سفك (ش).

سبكباری : ح‌مص. بار سۆکی. سووکباری (ه). بار سڤکی، سڤك باری (ش).

سبکی : ح‌مص. سۆکی. سووکی (ه). سڤکی (ش).

سبو : ا. گۆزه، هالۆ ، گۆزه‌ڵه، نیمه سۆڵه ، به‌سوو، کووزی ، گۆزك، کووزه. جه‌ڕ، سه‌وه (ش).

سبوس : ا. سۆ، سۆسك، سۆس، که‌لپك که‌پلك.

سبیل : ا. سمێڵ. سمبێل (ش).

سبیلو : ص. سمێڵوو. سمێڵی (ه). سمبێلوو (ش).

سپاری : ا. جاڕ، برنجاڕ، ئالف جاڕ، کوڵەش جاڕ، لۆجاڕ.

سپاس : ا. ته‌شه‌کور، سپاس.

سپاسگزاری : ح‌مص. سپاس گوزاری.

سپا : ا. سپه، سپا، قۆشه‌ن.

سپر : ا. سپه‌ر، سوپه‌ر، قه‌ڵغان، مه‌رتاڵ.

سپردن : م. سپاردن ، ئه‌سپه‌رده کردن ، داسپاردن. ئه‌سپارای، ئه‌سپه‌رده که‌رده‌ی (ه). ئه‌سپارتن، سپارتن (ش).

سپرده : امف. ئه‌سپه‌رده، سپه‌ریاگ، ئه‌مانه‌تی، سپه‌رده، سپارده، سپاره. سپێراو. ئه‌سپاریا (ه). ئه‌سپارتی (ش).

سپرز : ا. سپڵ، ته‌حاڵ، ئه‌سپوول، گورگ ئه‌خوه‌ر. تاڵ (ه). دیدك، سوویه، سه‌په‌لیك (ش).

سپری کردن : م. سه‌ر کردن، گوزه‌رانن، بردنه‌سه‌ر، سه‌ر بردن، رابوواردن، بگاردن، به‌ڕێوه چوون، به‌ڕێوه بردن، دانیان، رابگردن، بگاره دان، را بووردن. ویارای (ه). گوزه‌راندن، قه‌تاندن، ده‌رباز کرن (ش).

سپس : ق.پاش، پاشان، جا، دووای ئه‌وه، دوواجار، دووای ئه‌مه، له‌و دووا، دماجار. چه‌و دما (ش).

سپند : ا. قانك.

سپور : ا. سپوور، زبلچی.

سپهر : ا. چرخ.

سپید : نك . سفید.

سپیدار : امر. سپیدار، په‌ڵگ، سپیندار.

سپیده : ا. به‌ربه‌یان، به‌یان، به‌یانی، به‌یانه‌کی، سبه‌ینان، شه‌وسۆ، شه‌وه‌کی، کازیوه. سبح، تولۆع (ه). سپێده، سۆ (ش).

ستاد : ا. بنکه.

ستاره : ا. هه‌ساره، ئه‌ستێره. ستاره، ستێره، سته‌یر، ئستێر (ش).

ستاره صبح : امر. گه‌لاوێژ، سووه‌یل. گلاڤێژ، گه‌ڤێژ (ش).

ستایش کردن : م. تاریف کردن، خاسه وتن، باشه کوتن، په‌سه‌ن دان.

ستبر : ص. ئه‌ستوور، قوڵ، قایم، کوڵوفت، زه‌خم. ستوور، قه‌له‌ڤ (ش).

ستبرا : امص. زه‌خماتی، قلەت، ره‌وەق، رێس ، کلفتی، بارسایی، ستووری،


سبو

کوڵوفتی. قەلەڤی (ش).

سترون : ص. قسر، نەزۆك.

ستم : ص، ا. جەور، ئائل، زلم، ستەم، زۆر، زینات، بێداد.

ستمکار : نک . ستمگر.

ستم کش : ص‌فا. جەور کێش، ستەم کێش، مەزلۆم.

ستمگر : ص‌فا. بی‌ڕا، نایل، زاڵم، ستەم گەر، زیناتکار، ستەمکار. کەمباخ (ش).

ستور : ا. وڵاخ، چارەوا.

ستون : ا. کۆڵەکە ، ئەستوون، جرز، پاڵەوانە، ستوون. ستینك (ش).

ستون فقرات : امر. ڕەزلە، بڕبڕە، مۆرتخە. مور ومازی (ه). سنسل، مازیە پشت (ش).

ستوه : جەڕ، سیار، عاجز، ستوو، تەنگ.

ستوه آمدن : م. سیار بوون، جەڕهاتن، عاجز بوون، ستوو هاتن. تەنگ ئامای (ش).

ستیز : ا. جەنگ، ڕەزم، چنگە پۆپێ، بەربەرەکانێ گێرە، داوا، شەڕ، نەوەرد، پەیکار، شیپووڕان، ستیز، گیرەو کێشە، مشت و مڕ.

ستیغ : ا. دوند، پۆپە.

سجاده : ا. سوجادە. جانماز (ه). سوجاج، سجادك، چالك، بەرماڵ (ش).

سجاف : ا. سجاف، پەراوێز.

سجده : امف. کڕنۆش، سەجدە، سوجدە، سوژدە.

سجده کردن : م. سوژدە کردن، سوجدە بردن، کڕنۆش کردن، بەسوژدا چوون.

سجل : امر. ناس‌نامە.

سحاب : نک . ابر.

سَحَر : ا. سەحەر، سەڵات، سەعب. سبح (ه). سپیدە، سحار (ش).

سِحر : ا. افسون، سحر، دەم بەس، جادوو. چەم بەس (ه).

سحری : ص‌نسب، ا. پاشێو، پارشێو، پاشام. پارشەو (ه). پاشێڤ (ش).

سخت : ص. سەخت، ڕەپ، دژوار، سخ، سغ، تون، کۆرگ، چەق، توند، ڕەق.

سختان : امر. سەختان، ڕەقان، ڕویاڵ، سەختیان، تەلان. ڕەدە، تەحت (ش).

سخت جان : ص‌مر. گیان سەخت. چوختی، رح ئاسی (ش).

سخت دل : ص‌مر. دل سەخت، دل ڕەق.

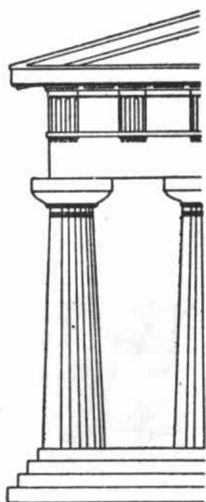
سخت گرفتن : م. رك دا بردن، پادانەگەز، سەخت گرتن، لالێ بڕینەوە. سەخت گرتەی (ه).

سخت معامله : ص‌مر. چەق، چەقەسوو.

سختی : ص‌نسب. سەغڵەت، سەخڵەت، سەختی، ڕەقی، تەمەرە، تەنگانە، تەوەرە، کۆرەوەری، تۆف، تاف، وەی، تۆفە، تالی، تۆق، تۆقە، دژواری.

سخن : ا. قسە، وتە، حەنەك ، گۆت،





ستون

حەرف، گفت، گفتار، گۆتە. واتە (ه).
سخن ور : ص‌مر. دوواندەر.
سخن آهسته : ص‌مر. سروە، پچە. پستێن، کستێن (ش).
سخن چین : ص‌فا. چوکڵە شکێن، قسەبەر، سوخەن چین، قسە ئاوەر. خەبەر گیر، خەبەر بێژ (ش).
سخن گفتن : م. قسە کردن، دوین ، گوتن، دەم دان، کوتن، گۆتن، فڵتە فڵت کردن . قسە کەردەی، دووای (ه). ئاخافتن، پەقین، ئاخەفتن، گوهتن (ش).
سخنهای پراکنده و بیهوده : هەڵیت و پەڵیت.
سد : ا. سەد، بەنداو، بەربەند، بەرگری.
سدر : ا. سدر.
سَر : ا. سەر، کەللە، سەلك، بان، سەرەتا، سەرۆك.
سِر : ص. بی‌حس، بی‌هێز، سڕ، سس، بێ‌هەست.
سر : راز، سرِ، پەنام، نهێنی.
سُر : ص. خز، سەرەولێژایی، سوڕ
سرا : ا. خانوو، ماڵ.
سراب : امر. سەراو.
سرّاج : ص، ا. زینەوز، سەڕاج.
سرازیر : امر. لێژ، سەرەو ژێر، بەرەوژێر، بەرەولێژ، سەربەرەو خوار، دەمەو خوار، بەرەو خوار، لێژایی، بەرەو خوارکە، بەرەو ژێرکە، سەرەو خوار، سوڕ. سەرەوچێر (ه). سەرژووردا، سەر نشێڤ (ش).
سرازیر شدن : م. تلەو بوون، سەرەو ژێر بوون، داچۆڕیان[1]. سەرەو چێر بیەی (ه). ژووورداهاتن، بەرژێر بوون (ش).
سرازیری : امر. لێژی، بەرەو خوارە، سەر بەرەو خوارە، سەرەولێژایی، سوولگە، سەرەو ژێری، خزی، بەرەو لێژایی، زەلووك، دەسەوناو. سەرەو چێر، سەروە چێر (ه). ژووردایی، سەر نشێڤی، لێژك (ش).
سراسر : قمر. سەرانسەر، پەڕان پەڕان. گرد، پەڕتاو پەڕ (ه).
سراسیمه : ص‌مر. هەوڵ، پەشۆکاو، سەراسیمە، پەشۆکیاگ.
سراغ : ا. شوێن، سوراخ.
سراغ گرفتن : م. سۆراخ گرتن، بن‌جۆری کردن، سالۆغ گرتن. سورخێ گرتەی (ه).
سرافراز : ص‌مر. سەر بەرز، سەر بوڵەن، سەر افراز، سەر فراز. سەر بلەند (ش).
سرافکنده : ص‌مر. تەریق، بوڕ،

---

[1] ـ آویزان شدن محتویات بینی، سرازیر شدن مایعات و خمیر مانندها.

خەجڵ، شەرمەنە، سەرەفکەنە، رووڕەش. سەر ئەرە وسە (ھ). سەر شۆڕ (ش).

سر آمدن : م. چوونە سەر، سەر چوون، سەر ھاتن. دمایی ئامان، سەر شیەی، سەر لووای (ھ).

سرانجام : امر. سەرەنجام، دماجار، ئاخر، پاش، ئاکام، عاقیبەت، دوواجار. دمایی، ئەنجام، دوومایی (ھ). سوغین (ش).

سرانداز [۱] : امر. سەرەناز.

سرانداز [۲] : امر. سەرەناز، رووسەرێ، لەچك، پوتلاك، تەرحی، سەرپۆش. خێلی، پۆشی، ساروخ، فۆتك، عەڤری، ئەبری (ش).

سرانگشت زدن بە کسی : ئەنگووس پێەو ژەنن. پۆ ژەنای (ھ).

سرانە : ق. سەرانە.

سرآوردن : نک . سپری کردن.

سرب : ا. سرپ، رەساس، قوڕ قوشم.

سربار : امر. ناوبار، سەربار. چەمپال (ش).

سرباز : امر. سەرواز، سەرباز.

سرباز کردن زخم : درگا کردن، درگا بوون. بەرە کەردەی (ھ).

سربالا : ص‌مر. سەرەو ژوور، سەربەرەو ژوور. سەربالا، بەرەو



سرباز

ژوور. سەرە و کوی، ھەوراز (ھ). سەر ژێھەلی، بن ئەفرازی (ش).

سر براه : ص‌مر. سەر بەڕا، سەر بەڕێ، گوێ لە مشت.

سر بردن : م. بردنە سەر، سەر بردن، گوزەرانن.

سربرھنە : ص‌مر. سەر پەتی، سەر بەتاك، سەر بەتاڵ. سەر کوول، قوتین، سەر کۆت (ش).

سر برگرداندن : م. لاکردنەوە، سەر ھەڵەو گەڕانن. لاکەردەوەی (ھ). بەرزڤراندن (ش).

سر بریدە : امر. بی کوڵ، ئێختە.

سر بسر گذاشتن : م. دوان، دوانن، سەر نانە سەر، سەر بە سەر نیان، کورپێ گرتن، گەمەپێ کردن.

---

۱ ـفرشی کە بالای اطاق و بالای فرشهای دیگر می گسترند.

۲ ـسرپوش، آنچە بر سر انداختە شود.

سەر ونەنیای، دیونای (ھ). ترانە پیّ کرن، پەرت کرن، گەلش کرن، سەر گرتی کرن (ش).

سر بلند : ص‌مر. سەر بەرز، سەبوڵەن، سەرافراز. سەر فراز، سەر بلەند (ش).

سر بزیر : ص‌مر. سەر بە ژێر. سەرە رەکەوتە (ھ). سەر ژووردا (ش).

سر بھوا : ص‌مر. سەر بەھەوا.

سرپا : ص‌مر. بەپاوە، سەرپا، سەر و پا. مد رایره (ھ). سەر پیا (ش).

سرپایی : ص‌نسب، ا. سەرپایی، دەم پایی، تەقتەقان، سوول، سەندەل، شمك.

سرپا گرفتن بچه : م. داهێشتن، راداشتن. ئەرە داردەی (ھ). پیّا دان، راهێشتن، راهێلان (ش).

سر پنجه راه رفتن : م. خنکچە خنچ روین، خنچکە کردن. خنجە کەردەی، لەنجە کەردەی (ھ). سەرجمکاریّ چوون (ش).

سرپوش : امر. سەرپۆش، دەر پۆش، گۆژنەو [۱]. دەر وانك (ش).

سرپیچی : ح‌مص. سەر پێچی، سەرچلی.

سرپیچی کردن : م. سەر پێچی کردن، سەر پێچانەوە.

سرتاسر : نک. سراسر.

سرچشمه : امر. سەرچاوکە، چاوگە، سەرچاوە، چاووگ. چەمە، سەرچەمە (ھ).

سرحال : ص‌مر. سەرحاڵ، بەدەماغ، پێوە بوو. سەر و ویّ (ھ). بەخۆ، چراخ، توخیب (ش).

سر حال بودن : م. سەرحاڵ بوون. بەدەماغ بوون، پێوە بوون. سەر و ویّ بوون (ھ). سەر خۆ بوون، بەخوەو بوون، چراخ بوون، توخیب بوون (ش).

سرحد : امر. سنوور، مەرز، حەد، سەرحەد، سنوور، کەوشەن [۲]

سر حرف ایستادن : م. لەبان قسەو وێسان. سەر و قسە مدرای (ھ). سەر گوتنا راڤەستان (ش).

سر حرف باز کردن : م. سەر قسە کردنەوە، سەر قسەدامەرزانن. سەر ئاخووتنێ دانان (ش).

سرخ : ص، ا. سور، سوور، ئاڵ، قرمز، رەوسە، گوڵی.

سرخاب : امر. سووراو. سووراڤك (ش).

سرخ تند : ص‌مر. لاڵ، گوڵ گەزی. ئاڵی تۆخ، پیازی.

سرخجه : نک. سرخك.

سرخر : ص‌مر. مۆز، سەر خەر.

سرخ شدن : م. سوورەو بوون، داگریان، تاڵ داگریان، رەش

---

۱ ـدرپوش دیگ.

۲ ـحد خانه، برف انداز خانه.

داگریان ، سوور داگران، سوور هەڵگران، داگرسیان. گیسنابنه (ه).

سرخک : ا. سووریجە، سوورك، سووریژە، سوورکە. سوورلێ (ه). سووریك، سووریچك (ش).

سرخ کردن : م. سوورەو کردن، قژراندن (ش).

سرخ کرده : ص‌مف. سوورەو بووگ، سوورەو کریاگ. سوورەو بیەی (ه). سوور بی (ش).

سرخ نای : امر. سوورینچك.

سرخود : ص‌مر. سەر خۆ، خۆێڕی. سەر و وێ (ه).

سُر خوردن : م. خلیسکیان، سوڕیان، سوڕ خواردن، خزیان، داخزیان، خشیان، داخلیسکیان. خزیای، خزای، خشیای (ه). خریکین، زەلین، تەقیلین، فسکین، دەرحەسین (ش).

سرخوردن : م. سەر خواردن، دل سەردەو بوون.

سرخوش : ص‌مر. سەر خۆش، شەنگوول، کەیفوور. خۆش‌کەیف، کەی خۆش (ش).

سرد : ص. سەرد، سارد، چیاگ، چایگ، چیا. سار (ش).

سرداب : امر. زەیسان، سەرداو. سەردخانە (ه). سەرداب (ش).

سردار : ص‌فا. سەردار، سەر خێڵ.

سردر : امر. سەربەران، سەردەر.

سردر آوردن[1] : م. سەردەر هاوردن، پەیا بوون. سەر بەر ناردەی، پەیا بیەی (ه). سەردەر کەوتن (ش).

سر در آوردن[2] : م. سەردەر هاوردن، حالی بوون، پێ زانین، سەردەر کردن، سەردەر هێنان. ئەنە یاوای (ه). سەر ئێنانە دەر (ش).

سردرد : امر. سەر ئێشە، سەرێشە.

سردرگم : ص‌مر. سەر لێ شیویاگ، گێژ، شێواو.

سردسته : ص‌مر. سەردەسە، باشی، سەردەستە، سەر تەریە[3].

سردسیر : امر. سەردە سیر، بێر، کێوسان، بەنەن.

سرراست : ص‌مر. سەر ڕاس.

سرراه گرفتن : م. بەر گرتن. بەر گرتەی (ه). رێ گرتن (ش).

سر راهی : ص‌نسب. سەر رایی.

سر رسیدن : م. پێا گەیین، پێا گەیشتن، گەینەسەرا، بەسەرا گەیین، بە سەرا چوون، تەواو بوون. پنە یاوای، تەمام بیەی (ه).

سر رفتن : م. چوون، سەرچوون، کەفە رێژ کردن[4]، قژە کردن[5]. شیەی (ه). هەلاتن (ش).

---

۱ ـ از کار کسی سر در آوردن.

۲ ـ پیدا شدن در جایی به طور ناگهانی.

۳ ـ سردسته دزدان.

۴ ـ سر رفتن مایعاتی مانند سرکه و ـــ

سرزا رفتن : م. سەر زا چوون، سەر سکەو چوون. سەر و لەمەو لووای (ﻫ). سەر بچووکی چوون (ش).

سر زدن : م. سەردان. سەردا یونە (ﻫ).

سرزمین : امر. سەر زەوین، ناحیە، ناوچە، ناوان، بلووك، حەوزە، خاك. ڤاچ (ش).

سرزنش : امصـ. ئەتەو، سەرزەنش، تانە، سەرزە نشت، دەمکۆ، تان، سەرکۆ، لۆمە، مەنع و لۆمە. مەنع و لۆمە (ﻫ). سەرڤەدە (ش).

سرزنش کردن : م. پێ کردن، سەرزەنش کردن، سەرزەنشت کردن، دەمکۆ دان. پنە کەردەی، مەلع و لۆمە کەردەی (ﻫ).

سرسام : ا. فێ، سەراسی، سەرسام، فەرکام.

سرسخت : ص‌مر. سەرسەخت، خیرە.

سرسره : ا. خلیسکان، خزگە. خلووزگێ (ﻫ). زەلزە لووك (ش).

سرسری : ص‌نسب. سەرسەری، گوترە، هاکۆ، سەروپۆرت، سەرزارەکی ، سەرزاری ، سکەماتێ، فلیتە، گوملەتە، سووتار، سوتیەلق، لام‌سەرلایی، حەیتە . لووگی، تەومل (ش).

سرسلامتی : امصـ. سەرسلامەتی، سەرخوشی.

سرسنگین : ص‌مر. سەرسەنگین، دڵخوەر، رەنجیاو.

سرشاخ شدن : م. سەرشاخ بوون، حەمەرە مزێ کردن. سەرشاخ گرتەی (ﻫ).

سرشاخه [١] : امر. سەرشاخە، ناژاڵ، پژاڵ، لەقوپۆ، چوکڵە، چیکڵە، سەرچل، سەرلەق، پۆ. پەژك، سەرچق (ش).

سرشاخه [٢] : امر. فەلەپۆیە، پۆپە، چڵەپۆپە، سەرپۆپە. سەرچق (ش).

سرشار : ص. پڕ، لیپان.

سرشب : امر. سەرشەو، نیوارە، خوەراوا. ویرەگا (ﻫ).

سرشت : ا. سورشت، سرشت.

سرشك : ا. فرمیسك، ئەسرین.

سرشکن کردن : م. داشکانن، دابەش کردن، سەرشکێن کردن. ماردەیرە (ﻫ).

سرشماری : ح‌مصـ. سەر ژماری، سەرژمێری.

سرشناس : ص‌مر. سەر نیاس، سەر شناس، بەناو بانك، ناسیاگ، ناسراو.

سرشیر : امر. تۆ، سەرتۆ، خامە، تەواش، تۆژگ، سەرشیر. توێ، توێ

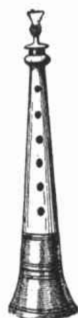
شراب.

٥ ـترش شدن و کف کردن ماست.

١ ـسرشاخهٔ خشك برای سوختن.

٢ ـبلندترین شاخه درخت.

شـــووتـــی (ھ). تـــووژ، تـــۆژال، توێژ (ش).
سرطان : ا. کەوگیرە، سەر پەنجە، سەرەتان. کۆڵە پەنجە، پەنجەشێر (ش).
سرعت : امصـ. سورعەت، تاو، تنی، پەلە، تونی، تاف، خۆش، کرژ.
سرفه : ا. قۆزە، کۆکە، قۆخە، قفە، کۆخە. کۆخك (ش).
سرفه کردن : م. قۆزین، کۆکین، قۆخە کـــــــردن. قـــــــۆز ای (ھ). کۆخین،قفین (ش).
سرقلیان : امر. سەرە قلیان.
سر کردن : م. بردنە سەر، سەر کردن، گوزەرانن. بەسەر بەردەی (ھ).
سر کرده : امر. سەر کەردە.
سرکش : صفا. سەرکێش، جەردە، خیرە، یاخی، لاجڵەو ، بەدسەر ، لارە جڵەو ، بەد لەغاو ، بەلەسە. جەبە، حیچ، شەعمووز! (ش).
سرکشی : حمصـ. سەر کێشی، سەر تاتکێ، یاخی گری، سەدالان.
سرك کردن : م. سەرکێشان، ملەتاکی کردن، ملە تاتکی کردن، سەراسوی کردن.
سرکوب : امـــر. ســـەرکـــوب. سەرکوت (ش).
سرکوفت : امر. سەرکۆنە، دەمکۆ، سەر کۆ، سەر کووفت.
سر کوفت زدن : م. سەرکووفت دان، سەر کۆدان. دەمکۆ دای (ھ).
سرکه : ا. سرکە. سهك، سیك (ش).
سر کیف بودن : م. سەرکەیف بوون. سـەرحـال بـیـەی (ھ). کـەی خـوش بوون (ش).
سرگذشت : امر. چیرۆك، قسە، سەرهات، حەکا. یەت، سەر گوزەشتە، دەسان، سەربووردوو.
سرگردان : ص. ئاوارە، سەرگەردان، تەڕە، تەڕە و توونا، عەوارە، باشیلا، بێ خان و مان، سوخت، سەرلێ شیویاو، سەیلان، لانەواز، چەواشە. عەقدال، عەقارە، ڤێلەمە، بلەنگاز، بەریدە (ش).
سر گرفتن : م. سەر گرتن.
سرگرم : صمر. سەر گەرم، خەریك، خجل، مەشغوول. مژۆل (ش).
سرگرم بودن به کاری : تاوژین، مژۆل بین، سەرگەرم بوون، خەریك بوون.
سرگرمی : حمصـ. سەرگەرمی، پژ گال، کایە، گەمە.
سرگشته : صمف. باهێر، خیرە، سەرگەشتە، سەر شیویاو، حەیران، ئاوارە، سەر شێت، سەر کوێر، سەر شیویاگ.
سرگیجه : امصـ، ا. سەر گێژە، سەر گیجە، ڕەمل، سەرە خولێ.
سرگین : ا. سەنێر، پەیین، فەرسە قول ، لاس ، شیاکە. پەینە، سەورو (ھ). کێلە، تۆسل، تەردە (ش).
سرگین خشك شده : گەمرە، پەگر،


سرنا

تەپاڵە، سەنێر.

سر گین غلطان : امر. قەرسەقول تلەوکەر، گوخلەوکەر، گوو خلینکە، **کێز، گازۆلك (ش).**

سرما : ا. سەرما، رچ. سەردا (ه). سڕ، **سە قەم (ش).**

سرما خوردگی : ا. چایمان، چیامانی، **باپەڕ، چایمانی، بابینی، رەونج. واپەڕ، ئالامەت، چیامان (ه). فرفینگ، ئارسم، ئاسرم، دەمەنی، پەسیف (ش).**

سرما خوردن : م. باپەڕ کردن، سەرما **خواردن، چیامان کردن.** سەردا بیەی، **واپەڕ کەردەی (ه).** سڕ لێ دان (ش).

سرمازده : ص‌مف. سەرما بردوو، سەرما بردگ، پایزە رێزە. سەردا بەردە (ه). سڕێ بری (ش).

سرمایه : امر. سەرمایە، دەزمایە، مایە. هەبی (ش).

سرمایه دار : ص‌فا. سەرمایەدار.

سرمشق : امر. سەرمەشق.

سر مقاله : امر. سەر و تار.

سرمه : ا. سورمە، کڵ، کڵە.

سرمەای : ص‌نسب. سورمەیی. هەوزە (ه).

سرمەدان : امر. سورمەدان، کڵدان، کڵەدتان. **قەولەق، کلتوور (ش).**

سرمه کشیدن : م. رشتن، رژتن، رەژتن، **کڵ کێشان.** رەشتەی (ه). سورمە کێشان (ش).

سرنا : ا. سورنا، سڕنا، زڕنا، زوڕنا. سڕناوی (ه).

سرنا زدن : م. سڕنا ژەنن، سڕنا لێ دان. سڕنا دایونە، سڕنا ژەنای (ه).

سرنا زن : ص‌فا. سڕنا ژەن، سڕنا چی، زوڕنا ژەن.

سرند : ا. سەرەن، بێژنگ، کارماخ، کەمە. وێچنە (ه)، سەرەد (ش).

سرند کردن : م. سەرەن کردن، بژارتن، بژاردن. سەرەد کرن (ش).

سرنگون : ص. سەر نگۆم، دەمەو نوخون، دەمەو ڕوو، نوخون، ئاواژ، ئاوەژوو، پشتەو ڕوو، سەرەو نوخون، سەر نوخون، **چەپ، هەڵدێریاگ.** **بەرپاش، ڤاژی (ش).**

سرنگون شدن : م. **نوخونەو بوون، دەمەو نوخون بوون، سەرەو ژێر بوون. نوونیاوە بیەی (ه). سەرنو خون بین (ش).**

سرنگون کردن : م. **دەمەو نوخون کردن، سەرەو نوخون کردن، سەرەو ژێر کردن.نوونیاوە کەردەی (ه). سەر نوخون کرن (ش).**

سرنوشت : ا. سەرنوشت، چارە نووس، **خوانووس.**

سرنیزه : امر. سەرە نەیزە. سهر نژدە (ش).

سرو : ا. سەوڵ، سەرو.

سروا کردن دمل : درگا کردن، درگا بوون. بەرە کەردەی (ه).

سرودن : م. هۆنینەوە، وتن، هۆنین.
سرور : ص. سەروەر، سەرۆك، گەورە، سالار.
سـرور : ا. شادی، بسکە، پلە زیقان، خوەشی، ئەپلەکۆ. وەشی (ھ).
سرو سامان : امر. سەر و سامان.
سـر و صـدا : امـر. قـالـە، قـالـە قـالّ، قاووقوو، دەنگ و باس، هەرا و بەزم، زلـزلـە، قـاوو قـیـژ، قـاوە قـاو، قـوو، گالّە، گالّە گالّ، هەرا.
سر و صورت : امر. سەر و بەچك، سەر و سـەکـوت، سـەر و مـیـّقـن، سـەر و گوێلاك، سەر و سوورەت.
سرویس : ا. راژە، خزمەت.
سر هم بندی کردن : م. سەرهەم بەنی کـردن، گـەلاّلـە کـردن. سـەرهـەم بەسەی (ھ). سەرێێك نیان (ش).
سری : ص‌نسب. سری، نهێنی، پێوار.
سریدن : م.خزیان، خلیسکیان.
سـریـش : ا. سـریـش. ئـەسـتـریـلـك، جریش (ش).
سریشم : ا. سرێشم، سریشم ، هێلم.
سـریـع : ص. تـون، تـیـژ، گـورج، بـەپـەلامـار، کـرژ، خـێـرا، بـەگـورِ، بەگوژم، کرژ و کۆلّ، پرتاو. خۆش، پرتاف (ش).
سرین : ا. کەفەلّ، ولّمە، سمت، سمتۆلّ، کەپەلّ، لاتەریزە، لاتراف. کولیمك، کەماخ، کاماخ (ش).
سزا : ا. جەزا، تۆلّە، ئەجر، مز، پاداش، پاداشت، حەق، سزا، ئیزا، جوبران، قەرەوی.
سـزا دادن : م. سـزا دان، جـەزا دان. عەزیەت کەردەی (ھ).
سزاوار : ص‌مر. شیاو، شایان، شایسە، سـزاوار. تـاشـیـە (ھ). رەجـل، خورەگ (ش).
سست : ص. سس، سلّپ، پرِپۆلّە [1]، شـل، فـل، فـش [2]، پلپـنەبەستگ، ستەپەلە، شلەژە، ریپۆلّ، کورووز. شست، لۆژ، لۆس (ش).
سست شدن : م. سس بوون، فل بوون، شلـەو بـوون، دلّ خـاوە بـوون، فـشـەو بوون. سس بیەی، فش بیەی (ھ). لۆس بین (ش).
سستی : ح‌مـصـ. سـسـی، رەخـنـە، بێ‌هێزی، زەحف. لۆژە، سستی (ش).
سطر : ا. دێر.
سطل : ا. سـەتـلّ، زەرەك، دوول، پەقرەج. ساتل (ش).
سعادت : امصـ. بەختەوری، سەعادەت.
سعی : امصـ. کۆشش، خەبات، هەولّ،


سطل

---

١ ـ کنایه‌ایست مانند آنکه در زبان فارسی گفته می شود «آن قد شل است مانند ماست می ماند»، معنای کلمه «اوماج» است.
٢ ـ سستی توده پشم و پنبه را گویند.

تەقالا، تێکوشان، توێلاش، داکۆکی، تەلاش، کۆشە، دەس و پا.

سفارتخانه : امر. بالێوز خانە، شابەندەر خانە، شا بەندەر خانە.

سفارش : امصـ. سفارش، سفارشت، پەیخام، پەیغام.

سفارش دادن : م. سفارش دان.

سفارش کردن : م. سفارش کردن، سپاردن، راسپاردن، سپارتن، داسپاردن ، تسپارتن.

سفارشی: سفارشی، سپاریاگ، ئەسپەردە.

سفال، سفالین : ص‌نسبـ. هەرگینە، قورین، **گلین**. هەریز (ه). قافك، ئاخی، کوری یی، کریچ، سوالەت (ش).



سفال شکسته : ص‌مر. کەلەکە، کاسە کەلە، کێلك (ش).

سفاهت : امصـ. گێلی، گەوجی، نەحمەقی.

سفت : ص. سفت، بتەو ، قورس، چەق[1]، رەق، مەحکەم، رەپ، سەخت، پتەو. نێقم (ه). بتەڤ، سخ، سخ، توند، قاییم (ش).

سفت شدن : م. سفتەو بوون، پلّپ بەستن. سفتەو بیەی، نێقمەو بیەی (ه). بتەڤ بین، قاییم بین (ش).

سفتی : ح‌مصـ. سفتی، شەقی، رەقی. قایمی، بتەڤی (ش).

سفر : ا. سەفەر، مسافرەت، گەشت. ئوغر (ش).

سفره : ا. سفرە.

سفلیس : ا. یوونك، سفلیس، کووفت.

سفید : ص، ا. چەرمگ، چەرموو. چەرمە (ه). سپی، سفی (ش).

سفیداب : امر. سپیاو، دیمەشۆرە، سپیاڤ (ش).

سفیدار : نک . سپیدار.

سفیدك : ا. دۆدەك. سپیدك (ش).

سفید گر : ص‌مر، ا. مسگەر، سپی گەر (ش).

سفید گون : ص‌مر. چەرمەڵانە. سپات، سپیواش (ش).

سفیده تخم مرغ : چەرمێنە، سپینە. سپیلك (ش).

سفیده صبح : امر. سەڵات، شەفەق، شەبەق، سپیدە.

سفیدی : ح‌مصـ. چەرمگی. سپیاهی، سپایی، سپیتی (ش).

سفیر : ا. سەفیر، ئێلچی، بالیۆز، سەر

---

[1] ـبخش سفت و ناپز گوشت.

شابەنەر، باڵوێز.

سفیه : ص. گەوج، باڵە، ئەحمەق، هەرد، دەیری، گێج، بڵ، سەفێ، خول، گێل، نەزان، بێ مەژگ، پلەحەش، حەپش، خەشۆ، خەشیم، سایلۆح، نەفام، لالەوز، چوپیك، حەپەنگ، جاهێڵ، سەفێ، ریش گا، نادان، گوێ شۆڕ، گوێ لەق، لاژگ.

سَق : ا. ئاسمانەی دەم، بانکە.

سقا : ص. سەقا، ئاو کێش.

سقاخانه : امر. سەقاخانە، ئاوار خانە.

سقز : ا. جاجکە، جاچکە، چاچك، جاجك. وێژەن (ه). بنیشت، بەنووشت (ش).

سَقَط شدن : م. سەقەت بوون، تۆپین، مردارەو بوون. تۆیای، مەردەی، مردار بیەی (ه). زنگرین، شیاتین، سکیتن، سەکەت بین، بازدان، جوحمین، ئەمرین (ش).

سقط کردن : م. زیان کردن، بەر خستن، بار خستن، دافرتانن، سەقەت کردن. بەر وسەی (ه).

سقف : ا. سەقف، سرمیچ. بنەودارا (ه). بان، سایتك (ش).

سقف دهان : نک . سق.

سقلمه : ا. سوخورمە، روکمە، زوخورمە، گورمشت.

سقوط کردن : م. حەوانچە بوون، بەرت بوون، فەوانچە بوون، داکەفتن.

ئەرەکەوتەی، کەوتەیرە (ه). تەرا بوون (ش).

سکته : ا. سەکتە.

سکسکه : ا. نزگەرە. ئیسك (ش).

سکسکه بعد از گریه : نسکە. بەرە نسکێ (ه).

سکنجبین : ا. سکەنجەمین.

سکندری خوردن : م. لەتر دان.

سکنه : دانیشتوان، سەکەنە.

سکو : ا. سەکۆ، خواجە نشین. دك، دوشك (ش).

سکوت : ا. سوکووت، خامۆشی، قەرە قوپ. کری، ماتی (ش).

سکوت کردن : م. سکووت کردن، مووش کردن. سکووت کەردەی (ه). کرکرن (ش).

سکون : ا. سکوون، نارام، قەرار، ئارامش، زەنە.

سکه : ا. سکە، دراو.

سگ : ا. سەگ، سەی، سپلۆت، گەماڵ،



باسکەسەگ ، دەڵ ، گوڵ ، دەر ، دیل . تووتە (هـ). سە، کوچك، راژ سیه (ش).

سگ آبی : امر. سەگاو، سەگ ئاوی. سەگاڤ، سەیاڤ (ش).

سگ توله : امر. تڵ، تووتە کوڵە، توولە سەگ، توڵ، سەگ توولە.

سگ جان : ص‌مر. گیان سەگ، سەگ گیان. جان سە (ش).

سگك : ا. بەرەزووانە، ئاوزوونە، سەگەك.

سگ مگس : امر. سەگ مەگەز، مێشە سەگانە. مەشەسەگانێ (هـ). پێشوێ‌سە، مێشە سە (ش).

سل : ا. سل، ئازارە باریکە، مۆجزی، بنیسی، ئازارسی، دەردە باریکە، رەشەسیل [1].

سلام : ا. سلام، سلاو. سلاڤ (ش).

سلام کردن : م. سلاو کردن، سلام کردن، سلاڤ کرن.

سلامت : امص، ص. سەلامەت، سەحەت، خوەشی، تەن دوروسی، ساقی، ساق. وەشی (هـ). ساخ، ساغلەم (ش).

سلامتی : ح‌مص. سەلامەتی، خوەشی، ساخی، ساغی، ساقی.

سلانه سلانه رفتن : وردە وردە چوون، وردە وردە روین، سەلانە سەلانە روین. وردە وردە لووای (هـ). هێدی هێدی چوون (ش).

سلمانی : ص‌نسب. سەلمانی، سەر تاش، دەلاك، ئارایشکەر، بەر بەر.

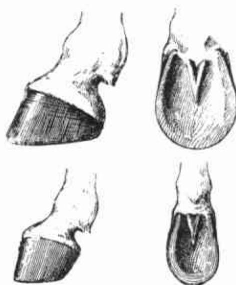
سلمانی : امر. ئارایشگاە، دەلاك خانە.

سلیس : ص. رەوان.

سلیطه : ص. بی‌حەیا، داماڵیاگ، سەلیتە، کاوڵی، داشۆریاگ، دەڕاشۆ، چەورە، فەلیتە، قەشمەر. بەقلیسۆك، تلۆخ، دەلیڤانی (ش).

سلیقه : ا. مرخ.

سُم : ا. سم، پاقوڵاخ [2].



سَم : ا. سەم، زەهر، ژەحر.

سماجت کردن : م. سەماجەت کردن، پادانەگەز، پادا گرتن، رك بردنەوە، رك دابردن. پا ئەرە گرتەی، پا دای گەز، سەماجەت کەردەی (هـ). رك برن، چیرك درێژی کرن (ش).

---

١ ـ سل پیش رفته.

٢ ـ دوسمی.


سنجاب

سماق : ا. سماق. سقوك (س).

سماور : ا. سەماوەر.

سماور ساز : ص‌فا. سەماوەرساز.

سمت : ا. سەمت، لا، بەر، لان، ئەرەف. ئالی، رەخ (ش).

سمج : ص. سمنج، سمج، رکن.

سمسار : ص، ا. سمسار، وردە فروش.

سمند : ا. زەردگ.

سمنو : ا. سەمەنی.

سمور : ا. سەموورە، سقووری، سبورە، سەفوری.


سن

سن [1] : ا. سن، کیسەڵە. سوون (ﻫ). سنك (ش).

سن [2] : ا. سن، سن، عومر، تەمەن، ساڵ، سێرە.

سناریو : شانوونامە.

سنباده : ا. سماتە. سمباتە (ش).

سنبل : ا. سمڵ، سومبوڵ.

سنبل الطیب : امر. سم لەتیف.


سندان

سنبه : ا. سمە. زمە (ﻫ). سمۆ، دیرك، چاتکێش (ش).

سنج : ا. زنج، سنج.

سنجاب : ا. سنجاو.

سنجاق : ا. سنجاخ.

سنجاقك : امصغ. چوکلە قنگە، پووشکە بە قوونە، ئاو روونکەرە، ئاو روشنەو کەرە، پووشە قنگە. دوومە قەسك (ش).

سنجد : ا. سرینچك. سنجوو، سنجەوی (ﻫ). سنجی (ش).

سنجش : امصـ. بەراوەرد، تاقی، سەنجش.

سنجیدن : م. بەراوەرد کردن، تاقیەو کردن، ئەنازە گرتن، پێوان، کێشان، زمین.

سَند : ا. سەنەد، قەباڵە، قەواڵە، بنچاخ.

سِندان : ا. دەزگا، سنان، سنگان. سندان (ش).

سنگ : ا. کوچك، بەرد، سەنگ. تەوەن (ﻫ). بەر، کەمر (ش).

سنگ آتش زنه : امر. کوچك چەخماخ، بەردە ئەستی. تەوەن چەخماخ (ﻫ). بەرە چەخماق (ش).

سنگ آسیا : امر. هارە، بەراش، بەرداش. بەرە ئاش (ش).

---

۱ ـ حشره‌ایست آفت گندم.

۲ ـ سال، عمر.

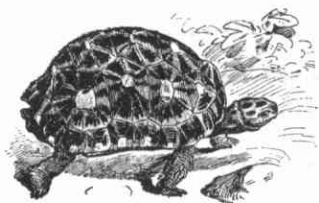
سنگ به حجمی که بتوان پرتاپ کرد : پەڵ، پەلە پیتك ، **پەلە پیتکە** . کۆ (ھ). سەل (ش).

سنگ بزرگ : ص‌مر، امر. **تەلە سەنگ، گا بەرد، گا کوچك، تاش، تاویر.** زنار، کەنەك، حیپ (ش).

سنگ پا : امر. پاشۆر، بەردە پێ، پێ شۆر.

سنگ پرانی : ح‌مصـ. پەڵە فڕێ. تەوەنە فڕێ (ھ).

سنگ پشت : امر. کیسەڵ، سیلە، کاسە پشت، رەقە . کەوسەل، کیسوو (ش).



سنگ تاشه : ص‌مر. امر. تاشەسەنگ، تاشە کوچك. تاش (ھ).

سنگ تراش : ص‌فا. سەنگ تراش، کوچك تاش، کوچك تراش، بەرد تاش. تەوەن تاش (ھ). بەرتراش (ش).

سنگ چخماخ : نك . سنگ آتش زنه.

سنگ چین : ص‌مف. امر. خزن، کەلەك، کوچك چن، چەنگ چین. تەوەن چین (ھ). بەرچین (ش).

سنگدان : امر. چیفڵدان، کوڵە زرك، کوڵۆزرك، سین، جیکڵدان. چلەدان (ھ). سیسل دانك (ش).

سنگ دل : ص‌مر. دڵ رەق.

سنگر : ا. جان پەنا، گیان پەنا، سەنگەر. ستار، تاپی (ش).

سنگ ریزه : ص‌مر. رێخ، زیخ، پیتك، وردە کوچك. زغرك، زەگر، خیز، (ش).

سنگ زبرین آسیا : امر. **هاڕ، سەر هاڕ.**

سنگ زیرین آسیا : امر. **ژێر هاڕ، چێر هاڕ** (ھ). بەرە ئاشێ بنە (ش).

سنگ ساب : ص‌فا، امر. هەسان، بەردە ساو.

سنگسار : امر. بەردە باران.

سنگ شور کردن : م. بەردە شۆر کردن.

سنگ شیشه : امر. رێژە.

سنگ فرش : ص‌مر. تەختە پۆش، سەنگ فەرش، کوچك فەرش. دویل بەن (ھ). بەر فەرش (ش).

سنگ گور : امر. کێل. کێلە (ھ).

سنگك : ا. سەنگەکی. سەنگەك (ش).

سنگلاخ : ص. رەقان، زبران، بەردەڵان، بەردانی، سەنگلاخ، زربان، رێخەڵان. بەستە بەر، بەست (ش).

سنگ نازك و پهن : تەڵەسەنگ. توختان (ھ)، سەلەبەر (ش).

سنگین : ص‌نسبـ. سەنگین، قورس. گران (ش).

سنگین شدن در اثر تب : داگریان، داگرسیان، داگیریان، سەنگین بوون،

داهـرزان. قـورس بـیـەی (ھ). گـران بین (ش).

سنگین و سبك کردن : م. تـا و تـوو کردن، سوك و سەنگین کردن. **هەلسه نگاندن (ش).**

سنی : صنسب. سونی.

سو[1] : ا. سوو، ناسوو، ناسو، سوما. سۆ (ھ). روناهیی (ش).

سو[2] : ق، ا. جەھەت، روو، شۆن، لاین، بەر، لا، سەمت، تەرەف.

سو[3] : ا. سوو، رەھە، نژارد، تەوار، بنچینە.

سوء هاضمه : لوقمە.

سوا : ص. جیا، تەریك، جیاكار، سیوا، جیاواز، ئاوارتە. لاعیدە، جودا (ش).

سواد : ا. سەوا، سەواد.

سواد : ا. رەشایی، تارمایی، سیایی، تاپۆ. تارما (ھ).

سواد دار : صفا. خوەنەوار، سەواد دار.

سوار : ص، ا. سووار.

سوار شدن : م. سووار بوون. سووار بیەی (ھ).

سوار کار : صفا. سووار کار. سووار.

سوار کردن : م. سووار کردن.

سواره : ص. سووارە.

سواری : حمصـ. سوواری.

سواری دادن : م. سوواری دان.

سوا شدن : م. جیا بوونەوە، تەریك بوون، سیوا بوونەوە، ئاوارتە بوون. **جودا بین (ش).**

سوا کردن : م. جیاوە کردن، سیوا کردن. جودا کرن (ش).

سؤال : ا. پرسیار.

سؤال کردن : م. پرسین، پرس کردن، پرسیاری کردن. پرسای (ھ). پرسیار کرن (ش).

سوای : ق. سەوای، بلی، بەغەیر لە.

سوت : اصـ. سووت، فیقە، فیکە. فیت (ش).

سوت زدن : م. سووت کێشان، سووت لێدان، فیقه کردن، فیکه کردن. سووت کێشای، فیکه کەردەی (ھ). فیت لێ دان، فیتی دان (ش).

سوت سوتك : امر. فیق فیقە. فیقە (ھ). فیت فیتۆك (ش).

سوت شدن : م. پەرت بوون. پەرت بیەی (ھ). پەرت بین (ش).

سوت کردن : م. فڕە دان، پەرت کردن.

سوخت : ا. سووخت، پەلۆشە. سووت (ھ). سووتەنی (ش).

سوخت زمستانی : ئاژاڵ، ئازاڵە. کیلە (ش).

سوختن : م. سووتیان، سووزیان، سوتن، پرووزیان[4]، کزیان[4]، گڕیان،

---

١ ـروشنی، روشنایی دیده.

٢ ـجهت.

٣ ـنژاد، ریشه.

٤ ـسوختن پوست مودار و چرم و غیره.

سۆڵیانەوە[1]. سوتەی، پرووزیای، سوچیای، گڕنای (ھ). سووتن، سووھتن (ش).

سوختن دماغ و جای شلاق : تووزیانەوە، سوڵاندنەوە، چووزیانەوە، کزاندنەوە، تووزاندنەوە، چووزاندنەوە، چوزانەوە، کزانن، کزانەوە، کزیانەوە، تووزان، سۆڵانەوە. تلووزیایوە (ھ).

سوختن دھان با غذای تند : تونیانەوە، تووزیانەوە.

سوختە : امف. سووختە، سووزیاگ، سووزیاو، سووتاو، سووتوو. سوتە، سووتە (ھ). سووتی (ش).

سوختە سیگار و کاغذ : سووتك.

سود : ا. قازانج، سوود، بارە، بەھرە.

سودا : ا. دا و پسین، سەوا، سەواد، مامەڵە، دا و بسە.

سوداگر : ص‌شغل. سەوا گەر، بازرگان، تاجر، کاسب، سەودا گەر.

سود بردن : م. فایە بردن، سوو بردن، نەفع کردن، خەیر کردن، سوو کردن، قازانج کردن.

سور : ا. مەیمانی، سوور. مێقانی (ش).

سوراخ : ا. کونا، کون. ولە (ھ).

سوراخ بینی : امر. کونا لووت، برناخ، خمخمك. کونکە دفن (ش).

سوراخ تنور : گوڵێنە. گولوە (ھ) چافك، چاڤیا تەندوورێ (ش).

سوراخ سوزن : کونا دەرزی.

سوراخ سنگ آسیا : گەرە. گەڕ (ھ).

سوراخ کردن : م. کونا کردن، سمین. ولە کەردەی (ھ). کون کرن (ش).

سور چران : ص‌فا. سك لەوەڕێن. لەم لەوەڕن (ھ).

سوز : ا. سۆز، سۆزە. سۆڤ (ش).

سوزاك : ا. سووزاك، سووزەنك. سووزەنەك (ش).

سوزاندن : م. سووزانن، ئاگر دان، سووتانن، گڕدان داگرسانن.

سوز سرما : کزە، جەبەرە، جەوەرە، سۆڵە.

سوزش : امص. سوزش، چڵ، چڵە، سۆڵە. کزە، چڵێ (ھ).

سوزش دل : چۆقەی دڵ، کزەی دڵ، کوڵەی دل. قرچەو دڵێ (ھ).

سوزش ضربە و شلاق : تووزە، کرە، کاوە.

سوزن : ا. دەرزی. چەنی، چەن (ھ). سووزن (ش).

سوزن کاری : ح‌مص. دەرزی ئاژن، دروومنی. چەناژۆ (ھ).

سوسك : ا. سیسرك، سفرە برە، قولاخە.

سوسمار : ا. مارمزووك، مارمووڵەك،



---

[1] ـسوختن دماغ.

قمقموك، فوزیانه، سووسمار.
سوسن : ا. سەوسەن، سووسەن.
سوسنبر : ا. سیسەمەر، سیسەنبەر.
سوسو : ا. تروسکه، پرشه، سوّله، پرشنگ.
سوسیس : ا. باستورمە، باسورمە.
سوغات : ا. سەوقات، دەس تەرێفانه، دیاری. دیهاری (ش)
سوك : ا. گۆشە، کونج، سووچ، قوژبن.
سوگ : ا. پرسه، خەم، خەفەت.
سوگند : امر. قەسەم، سووند، سوین، سویند. سوینگ (ش).
سوگواری : پرسه، عازیەتی، ئازیەتی.
سوم : سێ یەم.
سوهان : ا. مووره، سووان. مەبره (ه). کارتیخ، کاتیك (ش).
سوهان زدن : م. سوواندن.
سوی چشم : امر. سوما.
سوئه : ا. سوو، عەسڵ، نژاد.
سه : سێ.
سەپایه : امر. سێ پایه، سێ پێ، درێز پا.
سەروز پیش : ق. پەسەر پێرەکه. بەتر پێر (ش).
سهره : ا. سەیره.
سه سال پیش : ق. پەسەر پێرارەکه. بەتر پێرار (ش).
سه شنبه : ق، ا. سێ شەمە، سێ شەموو. یەرەشەمە (ه). سێ شەمبی (ش).
سه گوش، سه گوشه : سێ گۆش، سێ کۆنج، سێ پاڵوو، سێ گۆشه. یەرە گوشه (ه).
سهل : نک . آسان.
سهم : ا. سەهم، بارەچە، مووچە، پشك، بەش، باره، هەق، برابەش، قسمەت. پشك، پار، بوهر، بەهر (ش).
سهم فقیر از خرمن : خەرمان لوّخ.
سهمگین : ص مر. سامناك، ترسناك، سام دار، سام اوەر. ساقی، سافدار (ش).
سهیل : ا. گەلاوێژ، سووەیل، گلاڤێژ، گەڤێژ (ش).
سهیم : ص. بەش دار، هاو بەش، شەریك، پشك دار، مووچ بەر، بەش بەر.
سی : سی.
سیاحت : امص. سویر، گەشت، سەیاحەت، سەیران.
سیاست : امص. رامیاری.
سیاستمدار : ص فا. رامیار.
سیاه : ص، ا. رەش، سیا، سیاو، سیاه، مشکی، قەنووسی.
سیاه آب : امر. رەشاو.
سیاه بخت : ص مر. سیاچاره، بەخت رەش، بەد بەخت، سیارۆ، رۆژ رەش، چارەرەش، قەشال، قەشقە، کولۆل، کرۆل، بەد نگین. بارکەته (ه).
سیاه پوست : ص مر، امر. قولەرەشه.
سیاه پوش : ص مر. رەش پۆش، عازیەت بار، قەلاخی پۆش.
سیاه تند : ص مر. قەنووسی.
سیاه چادر : امر. رەشماڵ، سیاماڵ،


سوهان


سیاه پوست

دەوار، سیاچادر، تاول.
سیاه چال : امر. چاڵە ڕەشە.
سیاه چرده : ص‌مر. ڕەش تاڵ، سیا چەردە، تاڵە، ڕەش تاڵە، ڕەش باو، سەوزە، ڕەشکەڵە، ڕەش کار، سیا تاڵە، سیا زەندووق. تەحلك، ڕەش ئەسمەر (ش).
سیاه رگ : امر. ڕەشە دەمار.
سیاه زخم : امر. ڕەشە بەر ، لاڕەشە، ئاگرە . دالاخ (ش).
سیاه سرفه : امر. قۆزە ڕەشە، کۆخە ڕەشە، کۆکە ڕەشە. کۆخکە شین (ش).
سیاه فام : نک . سیاه چرده.
سیاه و سفید : ڕەش و جەرمگ، چیل، دانامە ، ڕەش بەلەگ، سیاو چەرمێ. باز بازەڵێ (ھ). ڕەش و سپی (ش).
سیاهه : ا. سیاھا، ریز، سوورەت.
سیاهی : ح‌مصـ. سیایی، ڕەشایی، تارمایی، تاریکایی، تارما، سیاوی. تاپۆ (ھ). سیاھی، ڕەشی (ش).
سیب : ا. سێڤ، سێو، سێفەسوورە ساوی (ھ). سێڤ، ئالیور (ش).
سیب زمینی : امر. سێڤ زەوینی، سێڤە زەمینی، پەتاتە، سێو زەمینی. سێفك، قوڕ تۆپێ، کرتۆپ، رتاخ (ش).
سیب زمینی ترشی : سێبن هەرد.



سیب زمینی

گزەرگی (ھ). کرکرە (ش).
سیخ : ا. سێخ، زەرگ، بستك، شیش، شووش. کاش (ش).
سیخك پای خروس : قولاپ. جمك (ش).
سیخونك : ا. نەقیزە. زەخت، شەبیك (ش).
سیخونك کردن : م. ئاژووان، نەقیزە دان.
سید : ص. سەیی، سەیید.
سیر[2] : ص. تێر، تەسەل، تێر و تەسەل. سیر (ھ). ئەژی (ش).
سیر[3] : ا. سیر. سیرك (ش).

---

۱ ـ زلف فلفل نمکی.
۲ ـ در مقابل گرسنه.
۳ ـ گیاهی است.

سیر ۱ : ص. سیر، تلۆخ، تەلخ، توند. طاری (ش).

سیر آب : ص‌مر، امر. تێراو. سیراو (ھ). تێراڤ (ش).

سیراب،سیرابی : سیراوی، گادِك، گەدِگین، گیپاڵ. نەشقەمە، گەدِیٚ (ھ). هوورك (ش).

سیراب شدن : م. تێراو بوون، حەسیان.[۲] سیراو بیەی، سیانەوە[۲] (ھ). تێراڤ بین (ش).

سیراب کردن : م. تێراو کردن، حەسانن. سیراو کەردەی (ھ). تێراڤ کرن (ش).

سیر شدن ۳ : م. تێر بوون. سیر بیەی (ھ). تێر بین (ش).

سیر شدن ۴ : م. بێزیان. بێزیای (ھ).

سیر کردن : م. تێر کردن. سیر کەردەی (ھ). تێر کرن (ش).

سیره : ا. سەیرە.

سیزده : عدد. سیانگزە. سەینگزە (ھ). سێزدە (ش).

سیزده بەدر : سیانگزدە بەدەر.

سیصد : سێ سەد.

سیگار : ا.جگەرە، سغار، سگار، جغارە، جگارە.

سیل : ا. لێزماو، لاخێز، لێ یە، لاسامە، سەیل، لافاو، لاپاو، سەیلاو، لووشاو. لێ مشت، لێقی (ش).

سیلاب کندن : م. داپێچانن. لاڤاو بەردەی (ھ).

سیلی : ا. زیلە، شەقەلیزە، چەپاڵە، چەك، شەقەزیلە، شەپلاخە، شەپاڵە. سیلە، شەپیلاخ (ش).

سیلی زدن : م. زیلە لێ‌دان، چەك وەشانن. شەپلاخە دایونە، چەك شانای (ھ). سیلە لێ دان، شلەقی لێ دان (ش).

سیم : ا. سیم. تەل (ھ). تێل (ش).

سیما : ا. دیمەن، سیما، روومەت، رووالەت.

سیمان : ا. سمنت.

سیم کشیدن ۵ : م. ناو جز کردن.

سینه : ا. سینە، پاڵوو، سنگ، سینگ (ش).

سینه بند : امر. بەرەك، سینەبەن، سینە بەرە، بەروانك ، چەپەر بەن ، لابەرە . بەریڤانك (ش).

سینه بند اسب : بەرسینە، وەرەك، لابەرە.

سینه پهلو : امر. سینەپاڵوو، زاترجەم.

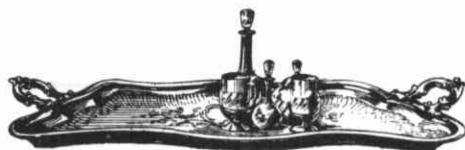
سینه‌سای : امر. گاوڵکێ. گاوگوڵکێ (ھ). چنگا چوون (ش).


سینه‌بند اسب

---

۱ ـ در مقابل روشن.
۲ ـ از نظر روحی سیراب شدن.
۳ ـ سیر شدن از غذا.
۴ ـ از چشم افتادن.
۵ ـ آب کشیدن زخم و جراحت.

سینی : ا. سینی، بەرگەش، قاوە سینی،   نەجمە، مەجمعە.





ش : ش.

شاباش : ا. شاواش. شاباش (ه).

شاباش کردن : م. شاواش کردن، زەروەشان کردن، پوولّی بەسەرا کردن. شاباش کرن (ش).

شاخ : ا. شاخ، قۆچ.



شاخ بە شاخ : شاخ بە شاخ، حەمەرەمزێ، بەربەکانێ، کەلّەزەری.

شاخدار : ص فا. شاخار، قوچدار، شاخدار.

شاخ زدن : م. شاخ لێ دان، شەڕەشوق، شەڕەقوچ، شاخ وەشانن، قوچ دان، قوچ لێ دان.

شاخ شانه : امر. شاخ و شانە، هەڕەشە، گوڕەشە، هەڕەشە و گوڕەشە.

شاخ و برگ : لەق و پۆ، پژ و پۆ، پەل و پۆ، شاخ و بەرگ. جق و پەلگ (ش).

شاخه : ا. شاخە، چلّ، لەق، حاچە جق، هیچك (ش).

شاخه تازه نازك : چووز، چووزە،

گەشە، بەرخورك، خەلف. شێنە (ش).

شاخە جوان مو : تەرزە، مێوەژل، تەرزە. شرتك، شێنە (ش).

شاخە گل : لەق، تەلّ، چڵ، ساخە.

شاخي : ص نسب. شاخی.

شاد : ص. شاد، گەش، خوەشحال، بەکەیف، خوەش، خورەم. وەشحال، سەرو وێ (ه). کەی خۆش (ش).

شاداب : ص مر. شاداب، بەفەڕ، گەش، پاراو.

شادباش : نك . شاباش.

شادروان : امر. خوالێ خۆش بوو.

شادمان : نك . شاد.

شادماني : ح مصـ. شایانە، بکە، خۆشی، چەپڵەڕیزان، پلەزیقان، شایی لۆغان، شایانی، گەشی، گەشە، خوەشحالێ، تەپڵەکۆ[1]، لۆتك[2].

شادماني تولد پسر : کوڕانە.

شادي : ح مصـ. شادی، بسکە، خوەشی، پلەزیقان، تەپڵەکۆ، گەشی. وەشی (ه).

شادي كردن : م. خوەشی کردن، بسکە هاتن، شادی کردن. وەشی کەردەی (ه). کەی خۆشی کرن، گەشەکرن (ش).

شارلاتان : ص. گەڕفرۆش، فێڵباز.

شاش : ا. زاراو، گمێز، مێز، شاش. ڤوك (ش).

شاش بند : ص مر، امر. شاش‌بەن.

شاش دان : امر. تیزانگ، یزدان[3] گمێزدان، پرزانگ. میزلدان، ترتەمانی (ه). یفلك (ش).

شاش كردن : م. گمێز کردن، مێز کردن، زاراو رژانن. مێزتن (ش).

شاشو : ص. گمێزن، مێزوو. گەلمێز (ه).

شاطر : ص، ا. شاتر. نان پێژ (ش).

شاعر : افا. هۆنەر.

شاف : ا. شاف، پووشەلە پووشەلك شەف (ش).

شاقول : ا. شاغول، شاوڵ، شاقۆل.

شاگرد : ا. خاندانە، شاگرد، بەرووەستا، سوختە. بەرهوستا (ش).

شاگردانه : ا. شاگردانە.

شاگردي : شاگردی.

شال : ا. پشتوێن، شاڵ، بی بن، پژوێن، پشت بەن، پشت بێن، شیتك، قەدبەن، فەگل. شووتك (ش).

شالوده : ا. بن، بێخ، بنج، نباغە، تەمەڵە، بنیاد، بنیشە، بنەڕەت. خیم، شڤن (ش).

شالي زار : امر. شاڵیگا، شالیزار، چەڵتووك جاڕ، برنجزار.

شام : ا. شێو، شام، بەرشێو. شێڤ، شووڤ (ش).

---

[1] ـشادمانی همراه طبل کوبیدن.

[2] ـشادمانی و رقص.

[3] ـبه بچه دان هم اطلاق می شود.

شام خــوردن : م. شــام خــواردن، شێـو کــردن. شــام واردەی (ھ). شـێـڤ خارن (ش).

شامگاه : امر. بەرئێوارە. سەرئێڤار (ش).

شامه : ا. بۆنایی.

شامی : ا. شامی، کفته، کفته ناوتارایی. شام کەباب. شان کەباب (ش).

شأن : ا. شان، شەهن (ش).

شانزده : شانگزە، شازدە.

شانس : ا. شانس، بەخت، ناوچاو.

شانه[1] : ا. شانە، چل چنگ، شە، شەھ. شەهن (ش).

شانه[2] : ا. شــان، کــەت، ســەرپـێـل. شانە (ھ). مل (ش).

شانه[3] : م. کـەڵکیـت، کـەرکـوتـك. کەرکیت (ش).

شانه بسر : امر. پەپووسلێمانە، پەپوو، هود هود، شانە بە سەر، داو و دیر نکَل. پەپووك (ش).



شــانه خالی کــردن : م. لـەژێـر کــارێ دەرچوون، وەرچوون.

شانه کردن : م. شانە کردن، داهاوردن. داهــێـنــان، ســەر ئــاردەی (ھ). شەکرن (ش).

شاه : ا. شا، پاوشا، پادشا، پاشا.

شاه‌پسند : امر. شاپەسەن.

شاه‌تره : امر. شـاتـەرە. جـاتـەرە (ھ). جاتر (ش).

شاه توت : امر. شـاتـوو، تـووەرەشـە، تـووەســوورە، گــاتـوو. تـفـەرەوەن، تفەسیاوێ (ھ). شێمی (ش).

شاهد : افا. شایەت، گەوا.

شاهدانه : امر. شادانە.

شاهراه : ص مر. شارا، شارێ، شەقام، شەقامەرێ.

شــاهــرگ : ص مــر، امــر. شــارەگ، شادەمار.

شاه‌نشین : امر، شانشین.

شــاهــی : ح مـصــ. شــایــی، شــاهــی، پادشایی، پاشایی.

شاهین : ا. شاهین، چەرخ. هکۆر (ش).



---

١ ـ شانە سر.

٢ ـ کتف.

٣ ـ شانە قالی کوبیدن.

شاهین[1] : ا. شایەن، شایین، شەهین (ش).



شایان : ص فا. شیاو، شایان، شایسە. تاشیه (ه).

شاید : شایا، شایەدِ، گاس، گاهەس، گاهەن، بەڵکوو، بەڵکەم، بەڵکە، رەنگە.

شایستگی : ح مصـ. شایستەیی، لیاقەت، شایستەگی. هەژیاتی (ش).

شایسته : نک . شایان.

شایعه : افا، ا. بیستراو، چاو و ڕاو، دەس هەڵبەس، دەم هەڵبەس، دەنگ، دەنگ و باس، قاو و قوو، قەوان.

شایع کردن : م. بڵاو کردنەوە، توزجی، زڕاندن، قاوداخستن.

شب : ا. شەو. شەوە (ه). شەڤ (ش).

شبان : ا. شووان، بەرغەوان، گاوان. بەریڤانی، شڤان، شوڤان (ش).

شبانه : ق مر. شەوانە، شەوەکی.

شبانەروز : امر. شەوانە ڕۆژ، شە و رۆ.

شباهت : امصـ. شەباهەت، شێوە، چەشن، وێنا. فەسال، ڤەنا، بینا، مینا، نوتل (ش).

شباهت داشتن : وێنا کردن، رەنگ دان، وك یەك بوون.

شب بو : امر. شە و بۆ.

شب پره : ا. شەمشەمەکوێرە، گەڕە کوێرە، بووە کوێرە، سەقرە قیك، شەقرە قوك، پەرپە رۆك. پەلەچەمك (ش).



شبت : ا. شویت. دوراخ (ش).

شب تاریك : تاریکە شەو. گورگە شەو. طاریە شەڤ (ش).

شب چره : امر. شەوچەرە، ئاجیل.

شبح : ا. شەوە، مۆتەکە، تارمایی.

شبدر : ا. شەوەرگ، سێ پەڕە. شەوەر (ه). شەبدەر (ش).

شب کلاه : امر. سەوکڵاو، ئەرەقچن، تاقی، تەقلە، تاقیلە .

شب کور : ص مر. شە و کوێر.

شب کور : نک شب پره.

شبکه : ا. تۆر فم، شەوەکە.

---

[1] ـشاهین ترازو.

شب گرد : ص فا. شەوگەرد، هەس هەس، شەوەڕەو. شەوگەڕ (ه). شەڤ گیر، شەڤرەو (ش).

شب مانده : ص مر. بەیاتە، شەو مەنە، شە و سار، پەزێرە.

شب نم : امر. شەونم. ئاونگ، خناڤ، خوناڤ، خووز، قەراو، شەڤ نم.

شبه : وێنە، وەك، ئاسا، وەکوو، فەسال، ڤەنا، بینا، مینا (ش).

شبیخون : امر. هێرش، خەوگیری.

شبیه : ص، ا. شەبێ، وەك، وێنە، پێسە، فام، جۆر، چەشن، مانەن، عەین، تا، ئاسا، کوت و مت، دەس، لف، چنەو، جفت، ڤەك، ڤە کوو. چشیت (ش).

شبیه بودن : م. شەبێ بوون، لە... چوون، جۆر بوون. شیایونە (ه).

شپش : ا. سپێ. ئەسپێ (ه). سپە، هسپی (ش).

شپشك : امصغ. چنگنە، کەولە. چنگنێ (ه).

شپشو : ص نسب. سپێون. هەشپشن (ه). هسپی لوو (ش).

شتاب : ا. پەلە، وژم، خۆش، پرتاو، **گوژم، راوان، عەجەلە، کۆشە.** لەز، **پرتاڤ** (ش).

شتاب کردن : م. عەجەلەکردن، پەلەکردن، خۆش چوون. لەز کرن، لەزاندن (ش).

شتر : ا. وشتر، ئاروانە. حێشتر، هێشتر. حوشتر، دەڤە ، لۆك (ش).

شتربان : ص مر، امر. وشترەوان. هێشترڤان (ش).

شتر گلو : امر. حوشتر گەروو.

شترمرغ : امر. حوشتر مرغ.



شتلی : ا. دەس خوەشانە. دەس وەشانە (ه).

شته : ا. هاریە.

شجاع : ص. دلێر، ئازا، نەترس، بەزات.

شجره : ا. سەجەرە، رەگەزنامە.

شخص : ا. کەس، زەلام، پیاو، مرۆڤ.

شخم : ا. هێش، وەرد، جفت، جووت. شۆم (ه). شوو، شۆڤ، شۆم (ش).

شخم آمدن زمین : کێش هاتن، کێش و وەرو هاتن، جفت هاتن. کزرە و بیەی، کەشەو ئامای (ه).

شخم زدن : م. جفت کردن، شێف برین. شووم بریەی (ه). شووف لێ دان (ش).

شدت : امص. تاف، توڤ، توڤە، توق، **توقە، جەبەرە، زۆر، سختی. کەلیلان،**

تەشق (ش).
شدن : م. بوون. بیەی (هـ). بین (ش).
شدید : سەخت، شەدید، تۆف، زەبەند.
شرّ : ص. شەڕ، وەی.
شراب : ا. شەراو، شەراب. مەە (ش).
شرابخانه : امر. شەراوخانە، شەرابخانە.
شراره : ا. شەرارە، گڕە، بڵێسە، زووانە، شەرا، گوڕی.
شرافت : امص. شەرافەت، ئاوڕوو.
شراکت : امص. هاوبەشی، شەراکەت.
شربت : ا. شەربەت، شەروەت.
شر بپا کن : وەی خەڕ، شەڕاشۆ، وەیشوومە.
شرح : امص. شەرح. راڤە، شرۆڤە (ش).
شرح دادن : م. شەرح دان، راڤە دان، شرۆڤە کرن (ش).
شرشر : اص. هاژە، خوڕە، شرەشر.
شرط : ا. شەرت، مەرج، گرەو.
شرط بستن : م. شەرت بستن. گرە و کردن. شەرت بەسەی (هـ). مەرج گرتن، شەرت گرێ دان (ش).
شرط بندی : شەرت بەنی.
شرط کردن : نک . شرط بستن.
شرق : ق، ا. خورە هەڵات، رۆژ هەڵات، مەشرق، شەرق.
شرم : ا. شەرم، تەریق، خەجاڵەت، شەرمە. فەدی، فەهو، فهیت (ش).
شرم آور : ص فا. شیرماوەر، شەر ئێنەر.
شرمسار : ص مر. تەریق، بۆر، شەرمەنە، سەرەفکەنە، سەرشۆڕ، رووڕەش. سەرئەرەوە سە (هـ).
شرم کردن : م. شەرم کردن، تەریقە و بوون. روو کرن، فەهیت کردن (ش).
شرمگاه : امر. زەهار، بانەگا، شەرمگا، بەر مووسڵدان، زار گا. وەر (هـ).
شرمنده : نک . شرمسار.
شرور : ص. تووڕ، توخس، سرك، رووش، تووش، چەمووش، شەڕاژۆ.
شروع شدن : م. شروع بوون، دامەرزیان.
شروع کردن : م. شرۆع کردن، دەس پێ کردن، سەرداهاوردن، دامەرزانن، دادان، تامژین [١]. دەس پنەکەردەی، ئەرەمەرزیای (هـ).
شریان : ا. سوورەدەمار.
شریك : ص. هاوەبەش، شەریك.
شریك دزد : ص مر. شەریکەدز، داڵکە دزان، دزدەسەك.
شست (انگشت) : سپیە کوژە.
شستن : م. شۆردن، شستن، شۆرین، شۆریان، داشۆردن، داشتن، شۆران، گازرکردن. شتەی (هـ). شوستن، شوشتن (ش).

---

[١] ـشروع کردن بچه شیری به خوردن غذا.

شست و شوی : امر. شست و شۆ.
شسته : امف. شۆریاگ، داشۆریاگ، شۆراو. شۆریا (ﻫ). شوستی (ش).
شُش : ا. سی، ریه. شۆشی (ﻫ). سهی، شمش، شووشوو (ش).
ششم : شه‌شم.
شصت : شه‌س.
شط : ا. رووبار، رۆخانه.
شطرنج : ا. شاتورنج، شه‌ترنج، ساترنج. کشك (ش).
شطرنجی : ص نسب. شاتورنجی، پیچازی، ساترنجی، چووارخانه.
شعبه : ا. لق، پل.
شعر : ا. شعر، هه‌ڵبه‌ست، کۆڵه ویژ هۆزان (ش).
شعله : ا. شۆڵه، بڵێسه، گڕه، کڵ، گرشه، کڵپه. پیت، گوڕی، ئالاڤ (ش).
شعله چراغ : امر. گوڵ.
شعله کشیدن : م. شۆڵه کێشان، کلپه بستن، گڕ گرتن، خۆش بوون، گوڵ کێشای. کڵپه به‌سه‌ی، گڕ گرته‌ی (ﻫ). گوڕی دان (ش).
شعله ور : ص مر. گه‌ش، گه‌شه و بووگ، داگرسیاگ، رۆشن. په‌سقه‌ل (ش).
شعله ور شدن : م. گڕیان، گه‌شیان، داگرسیان، گه‌شه‌و بوون، گه‌شیانه‌وه. رۆشنه و بیه‌ی (ش).
شعله ور کردن آتش روشن : گه‌شه‌و کردن، خۆش کردن، گه‌شاندنه‌وه، گه‌ش کردنه‌وه. په‌شقه‌ل دان (ش).
شعله و حرارت آتش : هالاو. ئالاڤ (ش).
شغال : ا چه‌قه‌ڵ. توورك، تویری (ش).
شغل : ا. پیشه، کسم، کار، کسب، کسپ، کسپ و کار. هه‌رمانه (ﻫ). شوول (ش).
شفا : امص. شه‌فا.
شفا دادن : شه‌فا دان.
شفاعت : امص. شه‌فاعه‌ت، تکا، دیله‌ك.
شفاف : ص. رۆشن، رووناك، روون.
شفاهی : ا. زاره‌کی، زمانی، زووانی.
شفا یافتن : م. خاسه و بوون، ساقه و بوون، چا بوون. وه‌شه‌و بیه‌ی (ﻫ). باش بین، چێ بینه ڤه، ڤه‌ترسین (ش).
شفتالو : ا. هه‌شتاڵووو، هولوو، قۆخ، خۆخ. شه‌فته‌لی (ش).
شفته : ا. شفته، دۆغاو، گڵ ئاهه‌ك. کوڕی (ش).
شفق : ا. شه‌فه‌ق، به‌ربه‌یان، شه‌به‌ق.
شفیع : ص. تکاکار.
شق : ص. شه‌ق، ره‌ق، ره‌پ، راس.
شقایق : ا. گوڵاڵه سووره، کورکه نیسان.
شق شدن : م. راسه و بوون، ره‌پ بوون، ره‌ق بوون، سیخ بوون، شه‌ق بوون. هۆروسه‌ی (ﻫ). به‌عیجین (ش).
شق کردن : م. شه‌ق کردن، راسه و کردن، ره‌پ کردن، ره‌ق کردن. هۆر نیشنای (ﻫ). به‌عیجاندن (ش).

شق ورق : شەق و ڕەق، ڕەپ و ڕەق.

شقه : ا. شەقە : لەت.

شقیقه : ا. شەقێقە، کەڕاکە، جانگی. لاجانگی. لاسەرێ (ھ). جێنیك (ش).

شَك : ا. شك، دودڵی، گومان.

شکار : ا. شکار، نەچیر، ڕاو، سەی. نێچیرە (ش).

شکاربان : ص، ا. نەچیرەوان، شکاروان.

شکارچی : ص نسب. شکارچی، نەچیرەوان، سەیا، ڕاوچی، ڕاوکەر، ڕاویار، سەیدا. سەڤان، ڕاڤ چی، نێچیرەڤان، ڕاڤ کەر (ش).

شکار کردن : م. شکار کردن، ڕاو کردن، نە چیر کردن. ڕاڤ کرن، نێچیر کرن (ش).

شکارگاه : امر. شکارگا، نەچیرگا.

شکاری : ص نسب. شکاری، نەچیری، ڕوای. ڕاڤی (ش).

شکاف : ا. درز، تلیش، قلیش، درز و برین، ترەك.

شکاف پیدا کردن : م. ترەك هەڵگرتن، شەقبردن، ترەك بردن، تلیش بردن. تلیشیان، درز بردن، شەق بەردەی (ھ). دیك بین، قەلاشتن، شرەقیان، کربین، قەلشین، قەلەشان (ش).

شکافتن : م. بەردان، هەڵ درانەوە، شەقەکردن، داتلیشانن، دادڕین، تلیش تێ بردن. تلیشنای (ھ). شکاف دان، لێك کرنەڤە، کەرکرن، قلاشتن (ش).

شکافته : امف. دڕیاگ، دڕاو، هەڵدڕیاگ، دەڕیدە، هەڵپچڕیاگ، داتلیشیاگ. دڕیا (ھ). هەڵچڕی (ش).

شکافته شدن : م. بەر بوون، هەڵدڕیانەوە. وەر بیەی (ھ). کەربین، لێك بین، شەق بین (ش).

شکاف خوردن : نك. شکاف پیدا کردن.

شکاف دادن : نك. شکافتن.

شکاف زمین در اثر خشکی : خەمخورکە، شەق. شەقار (ش).

شکایت : ا. شکایەت، شکات، گازن، سکاڵا، گازندە.

شکایت کردن : م. شکایەت کردن، شکات کردن. گازی کرن، گازن کرن (ش).

شَکر : ا. شەکەر. شیکر، شەکر (ش).

شُکر : ا. شوکر، سپاس.

شکر پنیر : امر. شەکەرپەنێر.

شُکر کردن : م. شوکر کردن، سپاس وتن.

شکست : امص. شکس، شکست، شکەس.

شکست خوردن : م. شکس خواردن، بەزیان، بەزین. مریای، بەزیای (ھ). شکست خارن، بازین (ش).

شکست دادن : م. شکس دان، بەزانن، شکانن، بزدان. بەزنای (ھ). شکست دان، بازین (ش).

شکستن : م. شکانن، فرپ کردن، شکان، شکاندن. مارِای (ﻫ). خەلان (ش).

شکستن تخمه : نووکانن. نووکنای (ﻫ).

شکسته : امف. شکیاگ، فرپ، خراپ، خراو، شکاو، شکسە. مرِیا (ﻫ). شکەستی (ش).

شکسته بند : ص فا، ا. شکسەبەن. سنخ بەند (ش).

شکفتن : م. پشکووتن، پشکه وتن، شکۆفیان، کردنەوە، شکۆفیانەوە. دەمەو کەردەی (ﻫ). پەقین، فەگەش بوون (ش).

شك کردن : م. شەك کردن، دودڵ بوون، بەد گومان بوون.

شکل : ا. تەشك، رووالەت، شکڵ، تەحر، جەنەب، چەشن، تەرح، سەکوت، سوکوم.

شکلك : امصغـ. چیق، ریچ، چیرِ، دەمەلاسکێ.

شکلك در آوردن : م. چیقە و کردن، ریچە و کردن، ریچ کردنە وە، ریچ بردنە وە. چیرِە وە کەردەی (ﻫ). دەقخار کرن (ش).

شکم : سك، دڵ، زك. لەمە، لم (ﻫ).

شکمباره : ص مر. فرە خوەر، چلێس، حەفیان، زك درِیاگ، زك درِاو، زۆر خۆر، سکن، زکن، دەڵیالووش. فرەوەر، لەم درِیا (ﻫ). گەلە خۆر، خۆ هرا (ش).

شکمبه : نک. شکنبه.

شکم پرست : نک. شکمباره.

شکم چرانی کردن : م. چڵپ و لێس کردن، زك لەوەرِانن، زك بەردان. لەم وەرِنای (ﻫ).

شکم دادن : م. سك دان. لەم دای (ﻫ). زك دان (ش).

شکم روش : امر. ئیزهال، تەقەفیرە، سەرِیایی، حەیزە، زکەشۆرە، فیرکە.

شکمو : نک. شکمباره.

شکنبه : ا. گەدەگ، گیپال، سیراوی، گادگ. ئەشقەمە، ورگ (ﻫ). هوورگ (ش).

شکنجه : امصـ. شکنجە، عەزیەت، ئەشکەڵە، ئازار، ماوش، چێوجەڵە، سزا، جەزرەوە، جەزرەبە.

شکنجه دادن : م. شکەنجە کردن، عەزیەت کردن، ئازاردان، سزا دان، جەزرەوەدان، چێو جەڵە نیان.

شکننده : ص. تورت، شکەنی، شکەنە.

شکوفه : ا. ول، شکۆفە، گوپکە. گووپیتە (ﻫ). کلووك، گولووك، کولوك، کولیلك (ش).

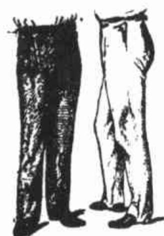
شکوفه کردن : م. شکۆفە کردن، ول کردن، گوپکە کەردەی. گووپیتە کەردەی (ﻫ).

شکوه : ا. گەورەیی، مەزنائی، شکۆ.

شگون : ا. ئامەدِ، هات، نگین، شانس، ئقباڵ، ئۆغر، ئۆخر، بەخت.

شَل : ص، ا. شەل، چولاخ، لەنگ،


شلاق


شلوار


شمشیر

کوچ، شل. چووز (ش).
شُل : ص. شل، خاو، فش، سس، سست، شلّەژە، فل، کورووز. پەشووش، شاش، شست (ش).
شلاّق : ا. شەلاخ، تازیانە، قەمچی، قەمچین، شەلاق. قەلا (ش).
شلاّق زدن : م. شەلاخ‌لیّ دان. شەلاخ‌دای (ه).
شلتوك : ا. چەڵتووك، شەڵتووك، پیتە.
شلخته : ص. شەلەختە، شپرز، تری‌تەپان، شپرلو، شلەپەتە. شەندیّ‌شوّر، شەپریو، شەپیّل (ش).
شَل زدن : نک . شلیدن.
شل شدن : م. شلەو بوون، خاوەو بوون، فشەو بوون، خاو بوونەوە. شلەو بیەی، خاوەو بیەی، فشەو بیەی (ه). شول‌بین، خاڤ بین (ش).
شلغم : ا. شەلەم، ترپوّکە، شەلغەم، شەلم، شیلم.
شُل کردن : م. شلەو کردن، فشەو کردن، شل کردن. شول کرن، سست کرن (ش).
شلنگ : ا. قول، باز.
شلنگ انداختن : م. قول هەڵ خستن. قول‌هوّر وسەی (ه).
شلوار : ا. شەروال، دەمەڵ قوّپان، دەمەر قوّپان، شواڵ، پانتوّڵ. پاتوّڵیّ (ه).
شلوغ : ا. شلوّق، قەرەباڵغ، نوز (ش).
شلوغ شدن : م. شلوق بوون، شلوقیان. نوز بوون (ش).
شلوغ کردن : م. شلوّغ کردن، قاڵ کردن. نوز کرن (ش).
شلوغی : ص نسب. شلوّقی، ئاژاوڵە، ئاژاوە، زلّزلّە، قەرە باڵغ.
شَلیته : ا. شەلیتە، پاچین.
شلیدن : م. شەلیان، لەنگیان. شەلای (ه). شلین، خنگلین (ش).
شلیك : ا. تەقە، شیلك، شلیك، دەس ریّژ ، دەزریّژ
شلیك کردن : م. شیلك کردن، تەقە کردن، شلیك کردن، دەس‌ریّژ کردن.
شَلیل : ا. شلیل.
شما : ضم. ئیّوە، ئەنگو. شمە (ه). قە (ش).
شمارش : شمارش. ئەژمار (ش).
شماره : ا. شمارە، بژارە، ژمارە. ئەژمارە (ش).
شمال : ا. شماڵ.
شمد : ا. مەلافە، پوّپەژمینە، پوّپەشمین.
شمردن : م. شماردن، هەڵ‌دان، هەڵ شماردن، ژماردن، سەر کردن، بژاردن، بژارە کردن. ئەژمارای (ه). ئەژمارتن (ش).
شمش : ا. شووش، شمش.
شمشه : ا. شمشە.
شمشیر : ا. شمشیّر، شیر. شوور (ش).
شمشیر کشیدن : شمشیّر کیّشان، شیّر کیّشان.
شمع ، شمعك : ا. شەمەك، چل مەردە،

تیرەك، دیرەك، ستوون.

شمع : ا. شەم. شەمعە (ھ). فند، فندك، شەمال (ش).

شمعدان : امر. شەمدان. شەمعدان (ھ). فنداك، شەمال دان (ش).

شمعدانی : ا. شەمانی، شەمدانی.

شمعك زدن : م. شەمەلك لیّدان، تەنگدان. تیرەك دایونە، تەنگ‌دای (ھ). دیرەكەلیّ‌دان (ش).

شن : ا. زیخ، شن، رمڵ، ریّخ، چەو، زیز. لم (ھ). سیلاخ، خیز (ش).

شنا : ا. مەلە، ئاوتەنی، لامەلە، سینەمەلە، پشتە مەلە، گامەلە، سەگەمەلە. ئاژنی (ھ).

شناختن : م. ناسین، شناسین، ئاشنا بوون. ئەژناسای (ھ).

شناسایی : ح مصـ. شناسایی، ئاشنایی، ئاشنایەتی، پیّناسە.

شناساندن : م. ناساندن، شناسانن، ئاشنا کردن.

شناسنامە : امر. ناسنامە، پیّناس.

شنا کردن : م. مەلە کردن، ئاوتەنی کردن. ئاژنی کەردەی (ھ). مەلەڤانی کرن (ش).

شناگر : ص مر. مەلەوان، ئاوباز. ئاڤژەن، مەلەڤان، شۆبەربەر (ش).

شنبلیله : ا. شمڵی، شەمبەلیلە. شەمیّلە (ش).

شنبه : ا. شەمە، شەممبە. شەموو، شەمبیّ (ش).

شندر پندر : شڕ و پڕە.

شن‌زار : امر. شن‌زار، ریّخەلاّن، زیخەلاّن. خیّز گەل (ش).

شنفتن : نک. شنیدن.

شنگ : ا. شنگ. شنگی (ھ). سپنگ، ئسپلنگ (ش).



شنگول : ص. سەر خومش، شەنگوول، کەیفوور، خۆش‌کەیف، کەی‌خۆش (ش).

شنل : ا. شنل، بالاّپۆش.

شنوا : ص فا. ژنەوا، ئەژنەوا.

شنوایی : ا. ژنەوایی، بیسایی، ئەژنەوایی.

شنودن : نک. شنیدن.

شنیدن : م. ژنەفتن، ژنەوین، شنەفتن. شنەوتن. ئەژنەوای (ھ)، ئەژنەفتن، ئەژنەوتن، بیستن، بەیستن (ش).

شنیع : ص. دزیو، خراپ، خراو.

شوخ : ص. شۆخی‌باز، شۆخ، قوشمە، گاڵتەچی، سوعبەتچی. ترانەکار، ترانەباز (ش).

شوخی : ا. شۆخی، گەڕ، فشە، ئختلات، گەپ، تڕانە، تیتاڵ، سوحبەت، زرتۆڵە، گەمە، لاقرتێ. تەوزە، تڤز، تەڤز، تەلفیس، تلفیز، حەنەك، لاقردی، یاری (ش).

شوخی کردن : م. شۆخی کردن، گەمە کردن، ئختلات کردن. تەوزە کرن، یاری کرن، تڕانە کرن، گالتین (ش).

شور[1] : ص. سوێڵ، شۆر، تلوخوێ. سوێر، سوور، خوێدار (ش).

شور[2] : ا. شۆر، شەوق، شوور، سۆز.

شور[3] : ا. شۆر، شۆل، خودوك (ش).

شورای (مجلس) : راوێژ گە.

شورانیدن : م. هەڵ خڕانن، پلەنیان. هۆرخڕنای، ورخڕنای (ه).

شورانگیز : ص فا. سۆز بزوێن.

شوربا : ا. شۆروا. شۆربا (ه). شۆباو، شۆریە، شۆراڤ (ش).

شور رفتن : م. چوونە شۆر، ئاو چوون. دلێنە لوای (ه).

شور زدن : م. شۆر لێ‌دان، دڵەڕەپێ کردن، دڵ‌لێ‌دان.

شورش : امص. شۆرش، خورۆش، ئاشۆ، ئنقلاب، حەلەلا ، گەلەکۆمە.

شورش کردن : م. شۆرش کردن، شۆریان. گەلەکۆمە کەردەی، خورۆشیای (ه).

شوره : ا. شۆرە، کرێژ، کرێش، کرێشە.

شورەزار : امر. شۆرەزار، شۆرەکات.

شورەسر : امر. شۆرە، کرێش. کیڤار، کەنك (ش).

شوریدن : نک . شورش کردن.

شوریده : امف. پەزێژ، پەشێو، پەژێو، ئەوگار، شپرز.

شوفر : ا. ئاژوەر، ئاژۆ، هاژو.

شوق : امص. شەوق.

شوم : ا. وەیشوومە، ئەیشوومە، مەشووم، شووم، خراو، نەحس، پاپیس، قەشان، قەشقە، قۆشەن.

شوهر : ا. شوو، مێر.

شوهر خواهر : امر. زاوا. زەما (ه). زاڤا (ش).

شوهردار : ص فا. شوودار، مێردار.

شوهر کردن : م. شوو کردن، مێر کردن.

شوهر مادر : امر. باوە پیارە. بابا پیارێ (ه). زڕباب، زڕباوك (ش).

شهاب : امر. شەهاو. شەهاب (ه). ئەستێر رژیان، تیرەستێرە (ش).

شهادت : امص. شایەتی، ستووف، گەوایی. شاهدینی (ش).

شهادت دادن : م. شایەتی دان. ستووف‌دان، گەوایی‌دان.

شهامت : امص. بی باکی، نەترسی،

---

١ ـپرنمك.

٢ ـاضطراب، تشویش، آشفتگی.

٣ ـدر : «این رخت شور رفته.»



شهاب

دڵداری.

شهد : ا. شەهد، دوبە.

شهر : ا. شار، پاڵە. باژار، باژێر، شەهر (ش).

شهربانی : امر. شارەوانی.

شهرت : امصـ. شۆرەت، ناوازە.

شهرت دادن : م. شۆرەت دان، شورەت داخستن. شۆرەت ئەرە وسەی (ھ). ناڤدان (ش).

شهرداری : امر. شارەداری.

شهرستان : امر. شارسان.

شهرك : امصغـ. شارەدێ، گەورەدێ، گەورە دەگا، قەسەبە.

شهره : ص. ناسراو، ناسیاگ، بەناو بانگ.



شهری : ص نسـ. شاری، شارەزا. باژاری، شەهری (ش).

شهریار : امر. شالیار.

شهریور : ا. گلاویژ، سووران.

شهریه : ا. مانگانە.

شهوت : ا. شەهوەت، مرخ.

شهوتران : ص فا. شەهوەتران، حەشەری.

شهیر : نک . شهره.

شیء : ا. چت، تشت، چشت، شت. چیش (ھ). تیشت (ش).

شیاد : ص. فێلباز، داوباز، کەڵەکباز، دەغەڵکار، فەنباز، فەڵەزەن.

شیار : ا. شیار، کیر، هێڵ، دولك. شووڤك، شەقار (ش).

شیاف : نک . شاف.

شیب : ا. لێژی، بەرەو خوارە، سەربەرەوخوار، سەرەو لێژایی، بەرەو لێژایی. سەرەو چێر (ھ). سەر نشێڤی (ش).

شیپور : ا. شەیپوور، بۆری، بۆریە.

شیپور زدن : م. شەیپوور لێدان. شەیپوور ژای (ھ).

شیخ : ص، ا. شێخ، پیر.

شیدا : ص. شەیدا، هەردە، دێوانە.

شیر [1] : ا. شێر.

شیر [2] : ا. شیر، بەلۆعە (ھ). شیرە (ھ).

---

١ ـحیوان درندە.

٢ـشیر آب.



شیر[1] : ا. شیر. شووت (ه).
شیرابه : امر. شیراوه، رینگ، زووخ. زاك (ش).
شیربرنج : امر. شیره‌وا، شیربرنج. شووتین (ه).
شیربها : امر. شیر به‌ها. قالان، قه‌له‌ن، نه‌خت (ش).
شیرجه : امر. شێرجه.
شیرخشت : امر. شیرخشت.
شیردان : امر. شیلافه، شیردان. حولویسك، شیلاوگ (ش).
شیرده : ص فا. شیرا، شیردار، شیروار، شیرده.
شیر مست : ص مر. ته‌وار، شیر مه‌س.
شیروانی : ا. شیروانی.
شیره : ا. دوشاو، شیره، جه‌لاقی. دووشاڤ (ش).
شیر یا خط : شیر یا خه‌ت، به‌رزێلان، شێران خه‌ت.
شیرین : ص. شیرین، خوه‌ش. وه‌ش (ه). شرین، شه‌کرۆك (ش).
شیرین خواب : کرِخه‌و، شیرین خه‌و، خوه‌ش خه‌و.
شیرین زبان : ص مر. شیرین زووان، ئاگر خۆش، شیرین عه‌زمان، خۆش زبان، قه‌ل و ده‌ل، جامه لووس، ده‌م ته‌ڕ، خوه‌ش زووان.
شیرین شدهٔ هسته تلخ : دانگوو.
شیرین کردن : شیرین کردن، خوه‌شه کردن. وه‌شه که‌رده‌ی (ه).
شیرینی : امر. شیرینی
شیرینی‌پز : ص فا. شیرینی‌پز، قه‌نات. شیرینی‌پێژ (ش).
شیرینی دامادی : زه‌ماخو
شیرینی لباس تازه : به‌ردرِکانه.
شیشك : کاوِر.
شیشکی : اصـ. جیرِ، جرِ، شرِ. فیتی، فیتك (ش).
شیشکی بستن : م. جیرِداهێشتن، شرِ داهێشتن، جرِ داهێشتن. شرِی رِناسه‌ی (ه). فیتی لێ‌دان (ش).
شیشه : ا. شیشه، جام. شووشه، ئاڤگینه (ش).
شیشه بر : ص فا. شیشه بر.
شیشه‌گر : ص شغل. شیشه‌گه‌ر.
شیطان[2] : ا. شه‌یتان، درنج، دێو، خێو، ئه‌هریمه‌ن.
شیطان : ص. شه‌یتان، هار، چه‌توون،

---

۱ ـشیر حیوان پستاندار.

۲ ـاهرمن.

ناهاڵ، هار و هاج.

شیطانی : ح مصـ. شەیتانی، جونوب.

شیطانی کردن : م. شەیتانی کردن، هاری کردن، هار و هاجی کردن.

شیعه : ا. شیّعه.

شیوع : امصـ. بلاوه، هەموو گری.

شیون : ا. زاری، شیوەن، بانگ، زایله. گرەوه (ه). شێنی، گری (ش).

شیون کردن : م. زاری کردن، بانگ هەڵ دان، شیوەن کردن. گرەوای (ه). شێنی کرن (ش).

شیوه : ا. شیوه، چەشن، تەحر. بیّچم، تەرز (ش).

شیهه : اصتـ.شیهه، نیخه، نریخه، حیله. هێری (ش).

شیهه کشیدن : م. شیهه کێشان، نریخانن، شریخانن، شریخاندن، کووڕاندن. شریخه کێشای (ه). هێری کێشان (ش).

ص

ص : ص

صابر : افا. بەتاقەت، بردەبار، سابر.

صابون : ا. ساون، سابوون.

صابون پزخانه : امر. ساون پەزخانە. سبوون پێژگە (ش).

صاحب : افا. خاوەن، ساحێو، خواوەن، کردگار، مالك، خوێگ. ساحیب (ه). مالخێ، خودان (ش).

صاحب خانه : ص مر، امر. خاوەن مال، خانە خوێ، ساحێو ماڵ، خانە خوێگ. ساحیب یانە (ه). خانەخێ (ش).

صاحبی : ا. ساحێوی، ساحبی.

صاحبی قرمز : امر. ساحیوی غەریب.

صاحب کار : امر. ساحێوی کار، خاوەن کار. ساحیب کار (ه). خاوەن شوول (ش).

صادرات : ا. ناردەمەنی، سادرات.

صاف : ص. ساف، سامال، زەلاڵ، لووس، رێك، تەختسا ، هاموار ، دەق[1]، پالفتە[2]، سیویاگ[3]. حلوی، حولی، زەبلوق، شووت، سایی (ش).

صاف شدن : م. ساف بوون، دەق

---

۱ ـپارچه و قماش صاف.

۲ ـمایعات صاف شده.

۳ ـصاف شده در اثر سایید گی مانند صاف شدن لاستیك ماشین.

بەستن، دمق گرتن. سافبیەی (ھ).

صاف کردن : م. ساف کردن، پالاوین، دمق کردن، لووس کردن، دمقدان، پالفته کردن. حەلانەقە، پارزنین (ش).

صافی : اِ. سافی، پالێوکە. شەلیك، سوسمە، پارزونگ (ش).

صالح : ص. پیاگ خاس، پیاو چاك.

صبح : ا. بەربەیان، بەیان، بەیانی، بەیانەکی، سبێنان، سبح، تلۆع، سپیدە، شەوەکی، کازیوە.

صبحانه : ا. بەرقلیانی، سەبحانە، سبحانە، بەردڵ، قاوەتوون، قاوەلتوون، پێش قلیانی. وەردڵ، وەرچای (ھ). بەر تێشت، سەر تێشت (ش).

صبحانه خوردن : م. سبحانە خواردن، بەر قلیانی کردن، بەردڵ خستن. بەرقلیانی وسەی (ھ). تێشت خارن (ش).

صبح شدن : م. رۆژەو بوون. روەوە بیەی (ھ). سبە بوون (ش).

صبح کاذب : ص مر. کاروان کوژە.

صبحگاه : نک. صبح.

صبر[1] : ا. تأمڵ، سەور، تەحەموڵ، سەبر، بردەباری، تاقەت، ئارام.

صبر[2] : ا. سەور، سەبر (ش).

صبر آمدن : م. سەور هاتن. سەبر ئامای (ھ). سەبر هاتن (ش).

صبر کردن : م. سەور کردن. سەبر ئامای (ھ).

صحبت : امص. سوحبەت، قسە، سوعبەت، گاڵە، گەپ.

صحبت کردن : م. قسە کردن، دوین، گوتن، کوتن. قسە کەردەی، دووای (ھ). ئاخوتن. ئاخافتن، پەیقین گوهتن، گۆتن کرن، ئاخەفتن (ش).

صحت : امر. سلامەت، سەحەت، خومش، تەن دوروسی، ساقی. وەشی (ھ). ساخ، ساغلەم (ش).

صحرا : ا. بیاوان، چۆڵگە، چۆڵ، هۆڵ، بیابان، سەحرا.

صحن : ا. سەحن، تەخت، مەیدان.

صحیح : ص. ساق، تەواو، رێك، دوروس، تەمام، راس، سەحێح، خاس. ئاز (ش).

صد : عدد. سەد.

صدا : ا. دەنگ، سەدا، بانگ، چڕ، چڕە، قاوە.

صدادار : ص فا. دەنگ دار، سەدا دار.

صدا دادن : م. دەنگ دان، دەنگ دانەوە. دەنگ دای، دەنگدایوە (ھ).

صدا زدن : م. دەنگ کردن، دەنگدان، چڕین، بانگ کردن، قاو کردن، جاڕدان، بانگەواز کردن. چڕیەی، قاوکەردەی، جاڕ دای (ھ). گاز

---

١ ـصبر و بردباری.
٢ ـدر برابر جخت.

کرن (ش).
صدای آب : اصت. هاژه، خوره.
صدای آب خوردن سگ و گربه : چلّپه چلپ.
صدای آتش : اصت. گرپه، گرپه گرپ. گسپه گسپ (ه). گرفه، گورپه، گورپ (ش).
صدای آرام بچه : اصت. گرِو گالّ.
صدای اسب : اصت. نریخه، نیخه، شیحه، حیله. شریخه (ه). هیّری (ش).
صدای افتادن چیز نرم و سنگین : اصت. ترپه، تهپه. تپ (ش).
صدای الاغ : اصت. سهرِه، سهرِهسهرِ. زرِ، زرِه (ش).
صدای آهسته تنفس : اصت. مشه.
صدای باد : اصت. هووژه، هاژه، گژه، شنه، گورِه، تافه، کوورِه.
صدای بال پرنده : اصت. فرِه.
صدای بچه : اصت. زاق و زووق، گرِ و گالّ، گنه گن.
صدای به هم خوردن دو چیز توپر : اصت. زرمه.
صدای پا : اصت. زرمه، ترپه، چرپه، خشه.
صدای پول : اصت. زرِه، زرنگه، زنگه.
صدای تو خالی : اصت. درنگه، فیته، فیکه.
صدای جستن آب به طور ناگهانی از یك مجرا : اصت. فیشقه.
صدای جوجه : اصت. جرووکه، جریکه، زرووکه، جیکه، جووکه. چیقه جیف (ش).
صدای چرم خشك : اصت. رەقه.
صدای چك چك آب : اصت. چوّرِه.
صدای ظرفی که نیمه آب باشد در حرکت : اصت. شلّقه.
صدای حرکت سریع مار : اصت. کفه، گفه.
صدای حرکت آرام مار : اصت. خشه، خشهخش.
صدای خروس : قووله، قووقه.
صدای خنده : اصت. تریقه، پریکه، هیلکه هیلك، حیله حیل. ئیقه ئیق (ش).
صدای درهم جیغ مانند : اصت. زلّه.
صدای دهان هنگام خوردن دانه یا سبزی یا قند : اصت. کرمه، خرمه، کورووچ کورووچ.
صدای ریختن آب در کوزه یا برعکس : اصت. قلّمه، قلّپه.
صدای رعد : اصت. شریخه، گرمه، شریقه.
صدای ریزش آب : اصت. شوّرِه. ڤژه (ش).
صدای زنگ : اصت. زرنگه، درنگه.
صدای زنبور و پشه : اصت. ویزه، وزه. ڤزه (ش).
صدای زیر، عکس بم : اصت. زلّه، زلّ.
صدای سگ : اصت. حهپه، حهچ و لوور، گهپه وهرِه. حهپه حهحهو. حهوته حهوت (ش).

صـدای سـوت : اصتـ. فیقه، فیکه. فیته (ش).

صـدای سـوختـن و کـبـاب شـدن گوشت : اصتـ. قرچ و برێژ، قرچه، کزه.

صـدای سرخ شـدن گـوشـت : اصتـ. کزه، چزه.

صدای شتر و گاو : اصتـ. بۆڕه، بۆقه، قۆڕه.

صدای شکستن درخت و چوب : اصتـ. قرپه، خرپه، قرچه.

صدای ساعت یا شبیه آن : اصتـ. چرپه، چرکه، تکه.

صدای قلم بر روی کاغذ : اصتـ. کیڕه، ریکه، کڕه.

صدای کبوتر : اصتـ. گومه.

صدای کمان : اصتـ. وژه.

صدای کبك : اصتـ. قاسپه.

صدای کشیده شدن چیزی برچوب یا چیز سخت : اصتـ. کڕه.

صـدای کـلاغ : اصتـ. قاژه، قاره قار، قاژه قاژ.

صـدای کـاغـذ یـا پـوسـت جـمـع شده : اصتـ. خشه، خڕه.

صدای کسی را بریدن : م. جیکه بڕین.

صدای کف زدن : اصتـ. چەپڵه.

صدای کوبیدن چیزی : کوته.

صدای گاو : اصتـ. قۆڕه، بۆڕه، گابۆڕ، بۆقه.

صدای گـریـه : اصتـ. نووڕه، قووڕه، نووزه.

صدای گریه بچه : اصتـ. زیڕه، زووڕه.

صدای ملائکه : اصتـ. سرووه.

صدای مس : اصتـ. زرنگه.

صدای زینت آلات زن و اسب : اصتـ. خرنگه.

صدای ملایم لغزاندن چیز سبك : اصتـ. خشه، خشکه.

صدای ناشی از مك زدن : اصتـ. چلپه. مرچه (ش).

صدای نازك : اصتـ. جووزه.

صدف : ا. سەدەف، پیشۆك، گوێماسی.

صدقه : ا. سەدەقە، خەیرات.

صـدمـه : ا. ئـاسـیـو، قۆرت، ئـاسـیـب، تەوەرە، زەرەر، سەدەمە، گەزەن.

صدمه زدن : م.سەدەمە لێدان.

صراحت : امصـ. ڕووراسی، ڕووتی، سووری.

صراف : ص. سەڕاف، پارە گۆڕ.

صـرع : ا. فێ، سـەراسێ، فـەرکـام، سەرسام.

صـرف، صـرفـه : ا. بـارە، بـەهـرە، قازانج، سوو، خەیر، نەفع، فایە، کەڵك، ماف.

صـرف نـظر کـردن : م. بـگـردن، دەس هەڵگرتن.

صرفه : نک . صرف.

صرفه‌جویی : ح مصـ. سەرفەجوویی. بەرقەدانی (ش).

صریح : ص. ڕوك، ڕووت، ڕووڕاس.

صف : ا. سەف، رزن، ریز، قەتار، راسە، خەت، ریچکە.

صف بستن : م. سەف پێکان، رزن ویسان، ریچکە بەستن. سەف بەسەی، سەف پێکای (ﻫ). سەف گرتن، ریز راوەستان (ش).

صفحه : ا. سەفحە، لاپەرە، پەرە، روو، لا، بەلگ، تا، دیو. لاپەلە، دیم (ﻫ). رووپەر (ش).

صفر : ا. سفر.

صفرا : ا. زەرداو، سەفرا، زراو، زەرداڤ (ش).

صفرابر : ص فا. سەفرا بر.

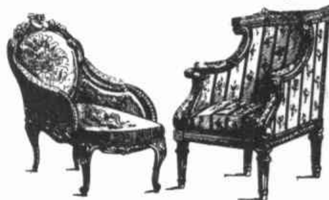
صلح : امصـ. سولح، ئاشتی، سازش، سازشت.

صلیب : ا. خاچ، خاچ.

صمغ : ا. هەمووزە، هەنگووزە، هەمووژاوی. بەرەژا (ﻫ). جاڤی (ش).

صندل : ا. سەندەل، دەمپایی. سەرپێیی. سەپك (ش).

صندلی : ص نسبـ، امر. سەنەلی، سەندەلی، سەنگەلی.



صندوق : ا. مجری، قوتوو، هەزارپیشە، سونوق، جەعبە. باهول (ﻫ). قودی،



دیلان، صندووق (ش).

صندوقچه : امصغـ. سنوقچە. صندووقچە (ش).

صندوق خانه : امر. سنوقخانە، پەستوو. صاندق خانە (ش).

صندوقدار : ص فا. سنوق دار. صندووقدار (ش).

صنعت : ا. کار، پیشە.

صنوبر : ا. سنەوبەر.

صورت : ا. چێرە، روخ، دەم و چاو، سەکوت، چر و چاو، روو، سیما، سوورەت، بەچك، جەنەب، رووالەت. روومەت، دیم، دیمەن، رووە (ﻫ). سکووم، سکوم، دروڤ (ش).

صورتی : ص نسبـ، ا. سوورەتی، چێرەیی.

صوفی : ص نسب. سۆفی.

صیاد : ص. نەچیرەوان، سەیا، شکارچی، راوچی، راوکەر، راویار، سەیدا. سەڤان، راڤچی، نێچیرەڤان (ش).

صید : ا. شکار، نەچیر، راو، سەی. نێچیرە (ش).

صیغه : ا. سێغە، سۆکەمارە.

صیفی کاری : ح مصـ، امر. تەڕەکاری.

صیقل : ص. جـەلا، پـەرداخ، زاخـاو، بریقە، بەرق.

صیقل کردن : م. زاخـاو دان، سـاو دان، جەلا دان، پەرداخ کردن، برقاندن.

ض

ض : ز

ضامن : افا. دەستەبەر، زامن، کەفیل.

ضامن شدن : م. زامن بوون، کەفیل بوون.

ضایع : افا. زایە، خراپ، خراو، نەوا. خسار (ش).

ضایع شدن : م. زایە بوون، خراو بوون. خرابیای، زایە بیەی (ھ). خسار بوون (ش).

ضایع کردن : م. زایە کردن، خراو کردن، خراپ کردن. خسار کرن (ش).

ضد : ص. مێمل، ملۆزم، زد، بەرچەپ، دژ، دوژ، دژمەن، موخالف، زت.

ضرب : ا. زەرب.

ضرب : ا. دمەك، تەپڵ. زەرب، دومبلك (ش).

ضرب : ا. زەرب، زۆر.

ضرب گرفتن : م. دمەکلێ دان، تەپڵ کوتان. دمەك دایونە، پڵ کوای (ھ)، دومبلك لێ دان (ش).

ضرب گیر : ص فا. دمەك کوت، تەپڵ ژەن، تەپاڵ. تەپڵەکۆ (ھ). دومبلك لێدەر (ش).

ضرر : ا. زەرەر، زیان، خەسارەت.

ضرر رساندن : م. زەرەر گەیاندن. زەرەریاونای (ھ). زەرەر دان (ش).

ضرر کردن : م. زەرەر کردن.

ضعف : امص. زەعف، زاف، زەحف،

لاوازی. قوّڕی (ش).

ضعف کردن : م. زەعف کردن، بێ هوش بوون، زەحف کردن، دڵ خاوە و بوون. چووی شیەی (ه). بێ هۆش بین (ش).

ضعیف : ص. زەعیف، لەڕ، چەقەڵ، بێ هێز، لاواز، ریقۆڵە، قارقاروك، دال، بێ تەشە، ریّق و فیّق، رەق و فیّق. لەڤاز، قاریچوك، قوّڕ (ش).

ضلع : ا. پەل، لاوانە.

ضماد : ا. مەلهەم، مەلحەم، زەماد.

ضمیر : ا. راناو، جیّ ناو.

ضمیمه : ص. تەموو، پال، زەمیمە. پیّڤە، نیخستە (ش).

ضیق نفس : امر. هەناسەبڕکیّ، نەفەس‌تەنگی. بیّهن چکی (ش).

ط

ط : ط

ط : ط، ت.

طابق النعل بالنعل : چۆ بە چۆ.

طاس[1] : ا. تاس.

طاس[2] : ا. تاس، زار، تەشتی گەورە.

طاس کباب : امر. تاس کەواو، سل کەباب. ناو و گۆشت (ه). تاس کەباب (ش).

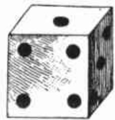
طاعت : امص. ئیتاعەت، فرمانبەری، بەندەیی تاعەت.

طاعون : ا. مافەتە، تاعوون.

طاق : ا. تاق.



طاقت : ا. تاو، تاوشت، بەرگە، هێز، هانا، گیر، شێ، تەوان. وەرگە (ه). تاب، تاقەت (ش).



طاس

---

١ ـ طاس تخته نرد.

٢ ـ طاس و طشت.

طاقت آوردن : م. تاو هاوردن، بەرگە گرتن، تاقەت هاوردن، شیان. وەرگە گرتەی، تاقەت ئاردەی، تاو ئاردەی (ه). تاقەت ئینان (ش).

طاقچه : اَمصغ. رفە، تاقچە، تاقچك. رەفك (ش).

طاق واز خوابیدن : م. بەقەفاوە خەفتن. پشتە قەفا وتەی (ه). پشت پشت نووستن (ش).

طاق نما : امر. تاق نما.

طالب : افا. داخواز، خواز گار، داواکار، تالب، داوا خواز. خاستکار (ش).

طالبی : ا. تالبی.

طالع : ا. نگین، تالع، تاڵە، بەخت، رەمڵ.

طاووس : ا. تاوس.

طایفه : ا. تایفە، خێڵ، قنگەزە، خانەوادە، خانەدان، ئێڵ، رەگەز، بنەماڵ.

طباخ : ص. ئاشپەز، ئاشچی، چاشت کەر، چێشت لێ نەر، رزق چێ کەر.

طبال : ص. تەپاڵ، تەپڵ ژەن، تەپڵ کوت. تەپڵەکۆ (ه).

طبع : ا. مرخ، سورشت، تەوع.

طبق : ا. تەوەق، تەبەك، کلێن. لەنگەری (ه). تەخنك، سووهین، شکەڤك (ش).

طبق زدن : م. تەوەق لێ دان، پان پانۆکێ کردن.

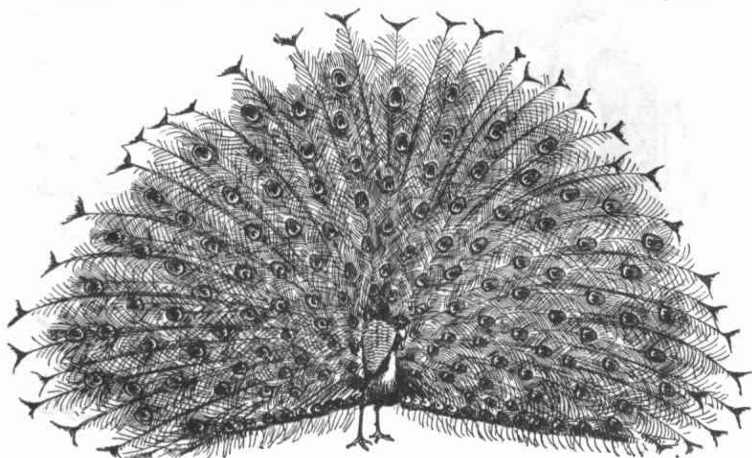
طبقه : ا. تەبەقە، نهۆم. قات، چین، ریز (ش).

طبل : ا. تەپڵ، دمەك. دومبلك (ش).

طبل زدن : م. دمەك‌کوتان، تەپڵ لێ دان. تەپڵ دایونە (ه). دومبلك لێ


طبل


طبل‌زدن



طاول : نک . تاول.

دان (ش).

طبل عزا زدن : م. چەمەریلێ دان، چەمەرەکوتان. چەمەرەژەنای (ە).

طبله کردن : م. تەپڵە کردن. تەپڵە کەردەی (ە).

طبیب : ا. پزیشك، دوکتور.

طبیعت : ا. سروشت، خوّ.

طپانچه : ا. دەوانچە، دەمانچە.

طحال : ا. سپڵ، تەحاڵ، ئەسپوول، گورگ ئەخوەر. تاڵ (ە). دیدك، سوویە، سپەلیك (ش).

طراحی کردن : م. رەنگ رژانن. رەنگ متەی (ە).

طرار : ص. تەڕدەس، گیرفان بڕ، کیسە بڕ، دز.

طراوت : امصـ. پاراوی، تەراوەت، تەڕی، تازەیی.

طرب : امصـ. شایی لوّغان، خوەشی، کەیف.

طرح : ا. پلان.

طرز : ا. تەرز، تەور، شکڵ، جوّر.

طرف : ا. تەرەف، روو، بەر، لاتەنشت، دێو، ئاتەك، لا، لان، پاڵ، بنپاڵ، تەنشت، رووە. دیم (ە). ئالی، رەخ (ش).

طرفدار : ص فا. تەرفدار، لاگر، لان گیر، کەلێن، لابەنگیر، لاینگیر.

طرفة العین : ترووکە، چاوترووکە، چاوبەیەکا نیان. چاڤ مچان (ش).

طشت : ا. تەشت، بالافی.

طعام : ا. خوەراك، ژەمن، تام، غەزا، رزق، تەعام، گەرارا. واردەمەنی (ە).

طعم : ا. تام، مەزە، چێژ، چەشە، تام و بوّ، چە شکە، ملاك.

طعمه : ا. توعمە، چەشتە، چەشە، چێژە.

طعنه : امصـ. تانە، تەشەر، گوّشە، لوّمە، تان، تەعنە، تانووت، توانج، سەرکوّنە.

طغیان : امصـ. توغیان، توّقە[1]، کەفەڕێژ ئاژاوە، ئاژاوڵە. هوّرامای (ە). سەرکێش، بشێوە، رابوون (ش).

طفره رفتن : م. تەفرەروین، دەسبەدەس کردن، تەفرەدای (ە). لاس دان، تەفرە چوون، خوّلیّ های نەدان (ش).

طفل : ا. مناڵ، ساوا، بچووك، بووچکەڵە، زاولە، بیچوو، بەبە، بەچە، زاروّڵە.

طفولیت : منالی، ساوایی، زاروّڵەیی.

طفیلی : ص نسبـ. لاورگە.

طلا : ا. زەڕ، زێر، ئاڵتوون، تەلا، ئاتی.

طلاق : امصـ. تەلاق، جیاوەیی.

طلاق دادن : م. تەلاق دان، جیا بوونەوە. لێك جودا بوون (ش).

طلاق گرفتن : م. تەلاق سەندن، تەلاق گرتن. تەلاق گرتەی (ە)، تەلاق وەر گرتن (ش).

طلب[2] : ص. تەلەب، بەبا، بەفال.

---

١ ـطغیان رودخانه.

٢ ـحالت غیر هم جنس خواهی حیوانات ـ

طلب [1] : ا. قەرز، قەر، دەین.

طلب داشتن : م. گـەرەك بـوون، داوا کاری، تەڵەب کار بوون.

طلبکار : ص فا. تەڵەبکار، داواکار، خودانِ قەر (ش).

طلبه : ا. تەڵەبە، شاگرد، فەقی.

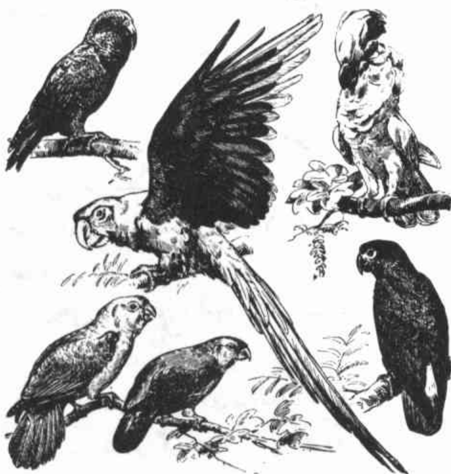
طلسم : ا. تەلیسم.

طلق : ا. تەڵق، دەڵق.

طلوع : تلۆع، هەڵهات، هەڵەنگوت. ئافەرۆز (ھ).

طلوع کردن : م. هەڵاتن، کەفتن، هـاتـنـەدەر، دەرکـەوتـن، رۆژە و بـوونـەو. بـەرامـای، هـۆرامـای، کەوتەی (ھ). دەرکەتن (ش).

طماع : ص. رژد، تەماکار، چنۆك.



طوطی

طمع : ا. ئاز، تەما، تەماع.

طمعکار : ص فا. تەماعکار، تەماکاو. قورنوس (ش).

طمع کردن : م. تەما کردن، تەماع کردن، تەماع تێ کردن.

طناب : ا. تەناف، گوریس، پەتك، شریت. وریسە (ھ). تەرفك، ڤەریس، کاپك (ش).

طناب بازی : ح مص. تەزا بازی. لاریە تەناف (ش).

طناب تنگ الاغ : کـژگ، کـژی. طەنگ (ش).

طناب چادر : ا. سەرتیل. شریت (ش).

طناب کشی : ا. خوگەملە، تەناف کەشی.

طور : ا. چەشن، تەور، جۆر.

طوطی : ا. تووتی.

طوفان : ا. توفان، بادەوە، کرێوە، بۆران، شلیوە. باوە (ھ). زریان، کریفە، باکرۆڤە (ش).

طوق : ا. تەوق، کەلەن، کەلین

طوقه : ا. تەوقە.

طول : امص. درێژا، درێژی، توول.

طولانی : ص نسب. درێژ، توولانی.

طول کشیدن : م. خایانن، توول کێشان، پێ چوون، درێژ کێشان. توول کێشای، پنەشیەی (ھ). دوور کێشان (ش).

← مادە.

١ ـقرض.

طویله : ا. پاگ، گەوڕ، تویلە، ئستەپل، تەویلە، گاوخان .

طهارت : امص. پاکی، تەمیسی، خاوێنی، پاکیزەیی، تارمت، شووار.

طهارت گرفتن : م. تارمت گرتن.

طیاره : ا. پڕۆکە، فڕۆکە، تەیارە، باڵوێن. باڵە فڕ (ش).

طی کردن [1] : م. ڕیگە بڕین، ڕوین، تەی کردن، بڕین، گەز کردن، ڕێ بڕین، پێوان. بڕیەی (ش).

طی کردن [2] : م. تەی کردن، بڕین، بڕینەوە. تەی‌کەردەی (ه).

---

١ ـ پیمودن.

٢ ـ توافق بر سر دستمزد و قیمت کالا و غیره.

ظ

ظ : ز.

ظالم : افا. بی‌ڕا، نایل، زاڵم، ستەمگەر،، زۆر بێژ، زیناتکار، ستەمکار. کەمباخ (ش).

ظالمانه : ق مر. زاڵمانە، ستەمکارانە، زیناتکارانە.

ظاهر : افا، ص. بێچم، زاهر، ئافتاوی، ئاشکرا، بەڕووالەت. وەرچەم (ه). کفش، خویا (ش).

ظاهر سازی : ح مصـ. زاهر سازی، رووالەت بازی.

ظرف : ا. دەفر، زەرف، قاو، کاسە، سەوین. ئامان (ه). فەرا (ش).

ظرف آب : گۆزەڵە، گلێنە. ئاڤدانك، جەڕ، قودولك (ش).

ظرف آب سگ : چالوێنك. سوالك، دۆلنگ (ش).

ظرف شیردوشی : بیدۆش، گادۆشکە، گادۆش.

ظرف غذای سگ : لاکین.

ظرف مسی : ئامان، زەرف. ئامانی صفر (ش).

ظریف : ص. شەنگ، جوان، زەریف، قەشەنگ، تەرچك، زراف، زیبا، کەلان، کەیلان، ناسك، نازك.

ظفر : امصـ. زاڵی، سەرکەوتەیی، زەفەر.

ظلم : ا. زڵم، بێ دادِ، جەور، ستەم، زۆر، زینات.

ظلم كردن : م. زڵم كردن، ستەم كردن. زڵم كەردەی. ستەم كەردەی (ھ). ئائل بوون، زوڵم كرن (ش).

ظلمت : ا. تاريكی، زڵمەت، تەنگانە.

ظن : ا. زەن، گومان، شك.

ظن بردن : م. گومان كردن، زەن بردن، شك كردن. گومان بەردەی (ھ). شك برن (ش).

ظهر : ا. نیمەرۆ، نیمەرۆژ، نیوەرۆ. نیڤرۆ (ش).

ظهور كردن : م. دەركەوتن، دەرهاتن، پەیا بوون، دیار بوون، زوهوور كردن.

ع

ع : ع.

عائله : ص، ا. خەیزان، ماڵ و منداڵ، رەشەخەیزان، خێزان.

عابر : افا. راگوزەر، رێوگار، راسپێر، رێبگار، رێوار، رێ رەو، سەوادە، رێ گوزەر. راویار (ه)، رێ وەنگی، ریوێنگ (ش).

عاج : ا. عاج، شیرمایی. خیل (ش).

عاجز : افا، ص. عاجز، داماگ، نەرامەنە، کولۆڵ، داماو، دەرمەنە، کوروڵ، بێدەسەڵات، ناتەوان، زەبوون، بوودەڵە، بیتەشە، شڵەژە. دامای، نەشیای (ش).

عاجز شدن : م. عاجز بوون، زەبوون بوون، کولۆڵ بوون، پرووکیان، سیار بوون، دامان، پێ چوون. پی چێنە بوو (ش).

عاجز کردن : م. عاجز کردن، سیار کردن، دەرمەنەکردن.

عادت : ا. عادەت، خولق، خدێ، خوێ، خێ، هوێ، رێسا. متو (ش).

عادت دادن : م. عادەت دان، خێ دان. خدێ پنەدای (ه). متودان (ش).

عادت زنانه : بێنوێژی. بێنمایی (ه). هەڤیانە، بێنقێژی (ش).

عادت کردن : م. عادەت کردن، داهاتن، پێ داکەفتن، پێ داهاتن.

عار : ا. عار، تەشك، نەنگ، عەیب.

عاريه : ا. خوازتەمەنی، عەرەتی. واسەی (ھ). خاستەمەنی، وەرگرتنی (ش).

عازم : افا. رەوانە، عازم.

عاشق : افا. ئەویندار، عاشق. ئەڤیندار (ش).

عاشورا : ا. عاشوورا.

عاصی : افا. سیار، عاجز. هڕ (ش).

عاصی شدن : م. سیار بوون، عاسی بوون، کول دان. عاجز بیەی (ھ). هڕبین (ش).

عاطل : ص. بێ‌هۆ، بێکارە، خوێ ڕی، داخراو، بێ واتا.

عافیت : امص. نۆش، سلامەت، ساقی، تەندورو‌سی.

عاق : افا. بێوەر، بێبەش، بەری. زڕبار، بێ پار وپشك (ش).

عاقبت : ا. سەرەنجام، ناکام، عاقیبەت، لەئاخرەو، دوواجار.

عاقبت اندیش : ص فا. تێ بین، عاقیبەت ئەندیش.

عاقبت بخیر : ص مر. ئالی خەیر، عاقیبەت بەخەیر.

عاقد : افا. مارەبڕ.

عاق کردن : م. بێ وەرکردن، بێ بەش کردن. زڕبار کرن (ش).

عاقل : افا، ص. ژیر، عاقڵ، بزان، زانا، فرەزان، شامبوز. پرمیشك (ش).

عالِم : افا. زانا، عالم، پسپۆڕ، زۆرزان.

عالَم : ا. جهان، گیتی، دنیا، عالەم، جیان.

عالی : افا، ص. عال، عالی، بەرز، بڵن، باش.

عام : ا. هەمە، هەموو، گشت، گشتی، رەمەکی، رەوەکی. گردِ (ھ). گشك (ش).

عامی : ص نسب. نۆمی، عامی، نەخوەنە.

عایدی : ص نسب. عایدی، دەرامەد، بەرهەم.

عایله : نک . عائله.

عبا : ا. عەبا، عابا، بەتیە.

عبادت : امص. پەرەمش، عیبادەت بەندەیی.

عبارت : امص. عیبارەت دەسەوشە، کۆلش، تابیر، تاویر، بریتی.

عبث : ص. بێ‌خو، گەف، بەتاڵ، فیڕۆ، پووچ، بێفایە، بێفریشك، تەرن، گەراف، تەڕەماش.

عبور کردن : م. روین، عوبوور کردن، بگردن، دابگردن، چوون، رویشتن، رەد بوون، شین، گوزەر کردن. ردەبیەی (ھ)، دەربازبوون (ش).

عبوس : ص. گرژ، ناوچاو تورشیاگ. میاچەماتشی (ھ). ئاڤ چاڤ شین، توك شین، خوس (ش).

عتاب : امص. ئەتەو، سەرکونە. توانج، سەرڤەدە (ش).

عتیق : ص. ئەنیتك، کون، میژینە.

عجالتا : ق. چاری، ئیستا.

عجب : امص. عەجەب، پەککوو، سەیرە.

عـجـز و لابـه کـردن : م. لاڵـیـانـەوە، پاڕیانەوە. لاڵیای، پاڕیای (ه).
عجله : ا. پـەلـە، وژم، خـوٚش، پـرتـاو، گـوژم، عـەجـەلـە، کـوٚشـە. لـەز، پرتاف (ش).
عـجـلـه کـردن : م. پـەلـەکـردن، خـوٚش چـوون، عـەجـەلـە کـردن. لـەز کـرن، لەزاندن (ش).
عـجـلـه کـردن در خـوردن غـذا : هەڵپە هەڵپ، هەڵمە هەڵم. لفە لف (ش).
عجوز : ا. پیرە ژن.
عجول : ص. هەوڵ، جرپن. لەز (ش).
عجیب : ص. عـەجـیـب، بـەلاّجـەوی. دەعەجانێ، بەتەر (ش).
عجیب و غریب : عەجیب و غەریب، دەعبا، دەعەجانێ.
عدالت : امصـ. دادگەری، عەدالەت.
عـدد : ا. ژمـارە، ئـەژمـارە، شـمـارە، عەدەد.
عدس : ا. نیسك. میژوێ (ه).
عدسی : نیسکوٚك.
عدل[1] : ا. عەدل، تا، لنگە.
عدل[2] : ا. داد.
عدم : امصـ. نەبوونی.
عـدو : ص. دوشـمـەن، مـلـوٚزم، دژمـن، مێمڵ، بەرچەپ، دشمن.
عدوانی : ص نسـ. زوری، زوٚر بگیری، زوٚرەکی، داگیری.
عِـدە : ا. عـدە، ژمـارە، ئـەژمـارە، هژمار (ش).
عذاب : ا. عەزاب، عەزاو، سزا، رەنج، ئازار.
عـذاب دادن : م. عـەزاودان، سـزا دان، ئازاراندن.
عـذر : امصـ. بیانوو، بیانك، عوزر، بەهانە، پەرچ، بەرپەرچ. مهانە، حەجەت (ش).
عــذر آوردن : م. بـیـانـك هـاوردن، بەرپەرچ هاوردن، بیانوو ئینان. عوزر ئاردەی، بیانکە و ئاردەی (ه). عوزر ئینان (ش).
عذر خواستن : م. عوزر خواستن. عوزر واسەی (ه).
عذر خواهی : ح مصـ. عوزر خوایی، عوزر خوازی.
عذر خواهی کردن : م. عوزر خوایی کردن. مەعزەرەت خوایی کردن. عوزر واسەی (ه).
عرب : ا. عەرەب.
عـربـده : امصـ. عـەربـەدە، نـارەتـە. نەعرەتی (ه).
عربده کشیدن : م. عەربەدەکیشان، دەنگ دڕان. نەعرەتێ کێشای (ه). عڕین (ش).

---

۱ ـلنگە، تا.
۲ ـداد.

عربی : ص نسب. عەرەبی.
عـرض : ا. پانا، پاناتی، بەر، پانی، پانایی، عەرز. وەر (ه).
عُـرضـه : ا. عـورزە، جـوربـزە، لـێ هاتووی، هیمەت.
عرعر[1] : اصت. سەڕەسەڕ. زڕەزڕ (ش).
عرعر[2] : ا. عەڕعەڕ.
عـرعـر کـردن : م. سـەڕیـن، سـەڕانـن. سـەڕای (ه). زڕەزڕ کـرن، زەڕاندن (ش).
عـرف : ا. بـاو، رێس، رەسم، نەریت، داب.
عـرق : ا. عـارەق، ئـارەق، جـووانـاو[3]. هارەق (ه). عەرەق، خوە (ش).
عرق چیـن : امر. عـارەق چیـن، عـەرەق چن، هارەق چنە. تاقیلە، تەقلە (ه).
عرق ریختن : م. عارەق دەردان، عارەق رژانـدن. هـارەق مـتـەی (ه)، خوەدان (ش).
عرق سوز : ص مر. عەرق‌سووز.
عـرق کـردن : م. عـەرەق کـردن، عـارەق دەردان. خوەدان (ش).
عرق کشیدن : م. عارەق کێشان. هارەق کێشای (ه).
عرق گیـر : امر. عارە ق گیـر، نە رمە زین[4]، بن‌زین[4] (ش).
عرو تیز : سەڕ و تڕ.


عرق گیر

عـروس : ا. وەوی. وەیـوە (ه). بووك (ش).
عـروسـك : امصغـ. وەویلە، بووکلە. وەیۆڵی (ه). بووکی، بووکلك (ش).
عـروسـی : ح مـصـ. زەمـاون، سـوور. دەڤات، داڤەت (ش).
عریان : ص. رووت، پـەتـی، رووت و پەتی.
عریض : ص. پان، پۆڕ، بەردار، عەرێز، ئاواق، بەلا (ش).
عریضه : ا. سکالا.
عـزا : ا. پرسـه، عـەزا، تـازیـە، فـاتـحـە خوانی. شینی، تازی (ش).
عـزادار : ص فـا. عـەزا بـار، عـەزادار، عـازیەت بـار، پـرسـەدار، تـازیـەدار. شینی‌دار، تازیدار (ش).
عزا گـرفتن : م. پـرسـه گـرتـن. تـازیـه گـرتـەی (ه). شـیـنـی گـرتـن، تـازی گرتن (ش).
عزب : ص. عازەو، تەنیا، قازاخ، بێ ژن، سـەڵت، عـازەب، تـنـێ. رەبەن، زو گورد (ش).

---

١ ـصدای الاغ.
٢ ـنام درختی است.
٣ ـعرق مرگ.
٤ ـعرق گیر اسب

عزب خانه : امر. عازه و خانه.

عزرائیل : ا. ئیرزاییل.

عزم : امصـ. عه‌زم، قرم، قه‌سد.

عزیز : ص. عـه‌زیـز، نـازار، ئـازیـز، خـوه‌شـه‌ویـس. وه‌شـه‌سـیـاو (ه). دلۆڤان (ش).

عزیمت کردن : م. ری که‌وتن، ره‌وانه بوون.

عسرت : امصـ. ته‌نگنه، ته‌نگه‌وه‌ری، تـه‌نـگـانـه، سـه‌خـڵـه‌ت، سـه‌خـتـی. ته‌نگاتی (ش).

عسس : ا. شـه‌وگـه‌رد، هـه‌س‌هـه‌س، شه‌وه‌ڕه‌و، شه‌و گه‌ڕ.

عسل : ا. هه‌نگوێن. هه‌نگڤین (ش).

عشر : ا. ده‌یه‌ك، عوشر.

عشق : امصـ. عشق، ئه‌وین، ئه‌ڤین.

عشق بازی : ح مصـ. عـشـق بـازی. ئه‌ڤینداری (ش).

عشوه : ا. عشوه، خه‌مزه، له‌نجه، ناز، کریشمه، لاره، خنچکه.

عصا : ا. عـاسـا، گـۆچـان، چـووگـان. گالۆك، کوپال (ش).

عصاره : ا. شیره، شیله، جه‌وهه‌ر.

عصاکش : ص فا. چاو ساقی کوێر.

عصب : ا. په‌ی، ده‌مار. ره‌ه (ش).

عصبانی : ص نـسـبـ. سـوور، دهـۆ، چاوسوور، ئاڵۆز، تووڕه، عه‌سه‌بانی، قه‌ڵس، قوشقی.

عصبی : ص نسبـ. زویر، چاوسوور.

عصبانیت : ئاڵۆزی، سووری، تووڕه‌یی، عه‌سه‌بانیه‌ت، تونی.

عصبانی شدن : م. ئاڵۆز بوون، قه‌ڵس بـوون، تـوۆڕه بـوون، قـوشـقـی بـوون، سووره‌و بوون.

عصبانی کردن : م. عه‌سه‌بانی کردن، له‌کووره ده‌ربردن، قین جواندن، قاڵس کـردن، تووڕه کردن، عـاجـز کـردن، قین هه‌ستاندن، قوشقی کردن، قارس کردن. که‌ربی کرن، به‌هه‌جاندن (ش).

عصر[1] : ا. عـه‌سـر، خـوه‌ره زه‌رد، به‌ریواره. ئیڤار (ش).

عصر[2] : ا. زه‌مـان، ده‌وران، وه‌خـت، عه‌سر، عه‌هد، چه‌رخ، چاخ، عه‌یام. کژ، گاڤ (ش).

عصرانه : ا. عه‌سرانه، به‌رشێو.

عضله : ا. مایچه، ماسوولکه.

عضو : ا. په‌ل، ئه‌ندام.

عطّار : ص، ا. عـه‌تـار، گـوڵاو فـرۆش، عه‌تر فرۆش.

عطارد : ا. زاوه، زاوا. زاڤ (ش).

عطّاری : امر. عه‌تاری، عه‌تر فرۆشی.

عطسه : ا. پژمه، ئارووشك، بینشت. رژین (ش).

عطسه حیوانات : ا. پرمه.

---

۱ ـزمان پیش از غروب آفتاب.

۲ ـزمان، دوره.

عطش : امصـ. تینگی. تەژنەیی (ه). تەهنوویی، تینیاتی (ش).

عظمت : امصـ. مەزنی، گەورەیی.

عظیم : ص. مەزن، گەورە، زل، زەلام.

عفریت : ا. عفریت، عفریته ، نرِناش ، دەڵەدیو

عفو کردن : م. بگردن، بووردن، گوزەشت کردن، گوزەشتن، بەخشین. عەفی کرن (ش).

عق : اصتـ. هوڵنج، ئێق، عولق. فرتك، قورپ (ش).

عقاب : ا. هەلوو، داڵ. سپر، ئەلە، هکور (ش).



عقب : ق. دووا، پشت، دما، ریوال. دوومایك، پاش (ش).

عقب افتادن : م. دوواوە کەفتن، پاش کەوتن. دماوە کەوتەی (ه). دوومایك کەفتن، پاشقەمان، ڤەر قلین (ش).

عقب انداختن : م. پەك خستن، پاش خستن، بەرگل گرتن، دوواوە خستن. دماوە وسەی (ه). پاشقە هێلان، دوومایك هاڤەیتن، پاشدا هاڤەیتن (ش).

عقب رفتن : م. دوواوە چوون. دماوە لوای (ه). پاشقە چوون، دوومایك چوون (ش).

عقب ماندن : م. دوواماں، مانەدوواوە، پاش کەوتن. جیامەنەی (ه). دوومایكمان، پاشقەمان (ش).

عقب مانده : ص مفـ. جێ‌ماگ، بازمەنە، جێەمەنە، پەك کەفتگ، پەك کەوتوو، پەس مەنە.

عُقبی : ا. پاشەرۆژ، ژۆژ ئاخرەت.

عَقَبی : دوواگین، دمایین.

عقد : ا. مارە.

عقد بستن : م. مارەبرِین، مارە کردن. مارە برِیەی (ه).

عقدکنان : مارە برِان.

عقده : ا. گرێ، لك.

عقرب : ا. دمارە کوڵ، زووشك، کولەنجی، چزەپیلە [1]، سولولە [2]. مارەکۆڵ (ه). دووپشك (ش).



عقربه : ا. عەقرەبە، سەعات ژمار.

عقل : ا. عەقل، زانایی، ئاوەز، ژیری.

عقیده : ا. را، عەقیدە، برِوا، باوەر. عەقیدە.

عقیق : ا. عاقێق، ئەقێق.
عقیم : ص. نەزوك، قسر، ئاوەسوو، نەشۆر، نوجاخ كوێر، بیوەر، بەیچەڵ. ئەستە یقیر، ستە یقیر، ستەور (ش).
عكاس : ص، ا. عەكاس، وێنەگەر. شكڵ كێش (ش).
عكس : ا. وێنە، شكڵ، عەكس.
عكس انداختن : م. عەكس گرتن، وێنە گرتن، عەكس خستن. شكڵ راكرن (ش).
عكس برداشتن : نک . عكس انداختن.
عكس گرفتن : نک . عكس انداختن.
علاج : امصـ، ا. چارە، دەوار، چار، باشار، دەرمان، عەلاج. چەهرە، تەبیر (ش).
علاّف : ا. عەلاف، ئالیك فرۆش، كا و جۆ فروش.
علاقه : امصـ. عەلاقە، دۆسی، دڵ بەسەگی، هۆگری، پێ خۆشی.
علاقه‌مند : ص مر. عەلاقەمەن، دۆس، پێ خوش.
علامت : ا. نیشان، درۆشم، عەلامەت، داخ.
علامت تعجب : سەرسامە.
علامت سؤال : فای.
علاوه : امصـ. پاشی، عەلاوە. زیدە، بلی، خینجی (ش).
علت : ا. نەسەل، علەت، نەنگیزە، گەزەك، بیانك، هۆ، سەبارەت، بەرپەرچ، جەهەت.
علف : ا. عاڵف، گزرە، لۆ، ئالف، گیا، لەوەڕ. ئالیك (ش).
علف زار : امر. عالف جاڕ، عاڵفزار، لۆجاڕ، گیازار، گیاجاڕ، چیمەن، مێرگ، چیمەنزار، مێرگزار، چەراگا. چیم، چێرگە (ش).
عَلَم : ا. بەیاخ، ئالاّ، عەلەم.
عِلم : امصـ. علم، زانست، زانایی، زانس، زایناری.
عَلَمدار : ص فا. ئالاّ دار، ئالاّ هەڵگر، بەیاخدار، عەلەمدار.
عَلَم كردن : م. بەرپا كردن، عەلەم كردن، هەڵ دان. بەرپا كەردەی. هۆر دای (ه).
علمی : ص نسبـ. زانستی.
عَلَنی : ص نسبـ. دیار، ئاشكار، ئاشكرا، ئافتاوی، پەیا، رۆشن، روون، عەلەنی. كیفش (ش).
علیحده : جیاگانە، عەلاحەدە، جیاواز، جیاكار.
علیق : ا. عەلێق، عاڵف، ئالف، كا و جۆ. ئالیك (ش).
علیل : ص. عەلیل، دەرداوی، دەردەدار. نقیشكان (ش).
عمارت : ا. ساختمان، عومارەت، دەزگا، بەنا.
عمامه : ا. عەمامە، مێزەرە. شاشك، شاشیك، سەرپێچ (ش).
عمامه كردی : جامانە، چەتفە.



عمامه

جامەدانە (ھ). شەملە، شەمل، ئاغابانی، جەمە دانی (ش).

عمداً : ق. دەسانقەس، دەسی، هەنقەسی، لەقەس، عەمدی.

عُمده : ا. عومدە، موهم، کەڵین، مەزن.

عمدی : نک . عمداً.

عمر : ا. سن، سنع، سێرە، عومر، تەمەن، ساڵ.

عمران : امصـ. ئابادانی، ئاوانی، ئاوەدانی. ئاڤاهی، ئاڤەدانی (ش).

عمر کردن : م. ژیان، ژین، عومر کردن. ژیوای (ھ).

عمق : امصـ. قووڵی، چاڵی، گەودی، عومق، قوولایی. کووری، گەڕ (ش).

عمل : ا. کردەوە، کردار، رەفت، عەمەڵ.

عمل آمدن : م. عەمەڵ هاتن. عەمەڵ ئامای (ھ).

عمل آوردن : م. عەمەڵ هاوردن. عەمەڵ ئاردەی (ھ). عەمەل ئینان (ش).

عمل کردن : م. عەمەڵ کردن. عەمەڵ کەردەی (ھ). شوول کرن، جێ‌ئینان (ش).

عمله : ص، ا. عەمەڵە، کریکار، فەعەلە، فاڵە، رەنجبەر، کاریگەر، پاڵە، کارگەر. شۆول کەر (ش).

عمو : ا. مامە، مامو، مام.

عمو زاده : امر. ئامۆزا، ئامۆزاگ، مامزا، کوڕ مام، کچ مام.

عموم : ح اضـ. عوموم، گشت. گردی (ھ). هەموو، گشك (ش).

عمومی : ص نسب. عومووەی، رەشۆکی. تەبایی، پێکڤە، ڤێکرایی (ش).

عمّه : ا. پوور، میمك (باوکی). مەتیە (ھ). دیگە، مەت (ش).

عمەزاده : امر. میمکەزا، میمکەزاگ، پوور زا. مەتیەزا (ھ). مەتزا (ش).

عمیق : ص. قووڵ، گەود، کووڕ (ش).

عناب : ا. عەناب. سنجەی (ھ). شیلان (ش).

عنان : ا. عەنان، جڵەو، دەسەجڵەو.

عنکبوت : امر. کاکڵە مووشان، جالجالۆکە، جۆڵایی کەر، پستپستلی. داپیرۆشکە، پیرهە ڤووك (ش).

عور : نک . برهنه.

عورت : ا. عەورەت، شەرمگا، بانە گا.

عوض : ا. عیزا، قەرەوی، بەدەڵ، عەوەز، تۆڵە، وارە، باتی. جیاتی، عەڤەز (ش).

عوض بدل : ئاڵ و گۆڕ، ئاڕ و گۆڕ، فاڕ و گۆڕ، ئاڵشت، بەردیلی.

عوض دادن : م. تاقی کردن، قەرەبۆ کردنەوە، قەرەوی کردن، عەوەز دان.

عوض شدن : م. بەدەڵ بوون، گۆڕیان، عەوەز بوون. واریای (ه). گوهۆرین (ش).

عوض کردن : م. گۆڕانن، گۆڕان، گۆڕاننەوە، ئاڵ و گۆڕ کردن، گۆڕینەوە. واریوە، وار و گۆڕ کەردەی (ه). گوهارتن، گوهورین، گوهەراندن (ش).

عوض گرفتن : م. جیاتی سەندن، تۆڵە سەنن، عەوەز سەندن.

عوضی : ص نسب. بەهەڵە، نابەجێ، گۆڕاو.

عوضی گرفتن : م. بەجێگە گرتن. عەیوەزی گرتەی (ه).

عوعو : اصت. وەڕە، وەڕە وەڕ، حەپە حەپ، گەفە، گەڤە. حەو حەو (ش).

عوعو کردن : م. وەڕەوەڕ کردن، وەڕانن، وەڕین. حەپە حەپ کەردەی، گەڤای (ه). گەپین، رەڤین، حەوحەو کرن (ش).

عهد[1] : ا. پەیمان، بڕیار، عەهد.

عهد[2] : ا. زەمان، دورە، عەهد.

عهد کردن : م. عەهد کردن، پەیمان بەستن، دەس و پەیوەنددان، بەڵێن دان، بەیعەت کردن.

عهد و زمان : عەهد و زەمانە، دەوران.

عهده : عەوە، عوهدە.

عهده‌دار : ص فا. عەوەدار، عوهدەدار.

عیادت : امص. هەواڵ پرسی.

عیال : ا. خێزان، عەیاڵ، خانم، ژن. زەنی (ه).

عیال‌وار : ص مر. عەیاڵوار، ژن و منداڵدار، خەیزان بار، عەیاڵدار.

عیب : ا. خەوش، عەیب، علەت، شوورەیی، ئیراد، رخنە.

عیب جویی : ح مص. خوسپ، رخنەگری.

عید : ا. جەژن، جێژن، گێژنە.

عید فطر : جەژن رەمەزان.

عید قربان : جەژن قوروان.

عید نوروز : جەژن نەورۆز.

عیدی : ص نسب. جەژنانە.

عیش : ا. عەیش، بەزم، کەیف، خوەشی. وەشی (ه).

عین : ق. عەین، وەك، مانەن. پیسە (ه). ڤەك (ش).

عیناً : کوت و مت.

عینك : ا. نەینەك، چاویلکە، عاینەك. چەشمەکی (ه). چاڤك، بەرچاڤك، چەعفك (ش).

---

١ ـپیمان.

٢ ـعصر و زمان.

عینکی : ص نسب. عەینەکی. چەشمەکی (ھ). بەرچاڤکی (ش).

غ

غ : غ

غار : ا. غار، مەغارە، بنەمەڕ، خار، ئەشکەفت. مەڕ (ﻫ). کوڵ، هەل، بەرمەغار، زاغوّر، رقنگ (ش).

غارت : ا. تاراج، غارەت، تالاّن، زاخوّران. پوورِ (ش).

غارت کردن : م. غارەت کردن، چەپاو کردن، تالان کردن. شەلاندن، پوورِ کرن (ش).

غارتگر : ص فا. تالاّنچی، چەپاو کەر، غارەتگەر، تالاّن کەر.

غار غار : اصت. قارِە قار، قاژە قاژ.

غار غار کردن : م. قارِانن. قرِنای (ﻫ). قارِ قارِ کرن (ش).

غاز : ا. قاز. قاژی (ﻫ).



غافل : افا. خافڵ، غافڵ، خلاّف، خناو.

غافل شدن : م. خافڵ بوون، کەفتنە خلاّفا، خلاّفیان. غافڵ بیەی، کەوتەی خلاّفیرە (ﻫ). خافل‌بین، خاوبین (ش).

غافلگیر : ص فا. خافڵگیر، غافڵگیر.

غافلگیر کردن : م. خافڵگیر کردن، خستنه‌خلافا.
غالب : افا. زاڵ، سەرکەوتوو، سوور، چێر، خەڕا، خەیرا، شێر گیر، چێرە، سەرکەوت، چێر و مێر.
غایب : افا. پەنام، نوقوم، شاریا، شاریاگ، نادیار، سوورگوم، شاراوە. بەزر، پەنی، خەف، نهێن (ش)
غایبانه : ق مر. غایبانە، پەنامەکی، بەنادیار.
غبار : ا. غوبار، گەرد، تۆز، تەپ و توز، دوومان.
غبطه : امصـ. ئاواتە، ئاواتە خوازی.
غبغب : ا. غەبغەب.
غدغن : ا. قاخە، یاساخ، قەدەغەن، مەمنوّع.
غده : ا. لك، غودە. لکە (ه). رینج، لوو (ش).
غذا : ا. خوەراك، زەمەن، تام، غەزا، رزق، تەعام، گرارا، رسق، خواردەمەنی. واردەمەنی (ه).
غذا خوردن : م. غەزا خواردن، خوەراك خواردن، ژەمەن کردن. نان واردەی (ه). رزق خارن، خوراك خارن، گرارا خارن (ش).
غذا دادن : م. خوەراك دان، غەزا دان. واردەی‌دان (ه). گرارادان، رزق‌دان، خوراك‌دان (ش).
غذای جویده : دەمەجاو. ژاویا (ه).
غُر : ا. خوتە، خوتەخوت، بوّڵە، قوّڕ.
غرامت : ا. غەرامەت، تاوان، خەسارەت.
غرب : ا. خوەراوا، رۆژاوا.
غربال : ا. ئێلەك، بێژنگ، نەرمەبێژ، قەربال، قەربیل، کارماخ. هێلەك، وێچنە (ه).
غربال کردن : م. ئێلەك کردن، بێژنگ کردن، قەربیل کردن. وێچنە کەردەی (ه).
غربت : ا. غوربەت.
غربتی : ص نسبـ. قەرەچی، قەرەچ.
غُـر زدن[1] : م. خلاقان، خاوانن. خلافنای (ه). لێپ کرن (ش).
غُـر زدن[2] : م. خوتە کردن، بوّلانن، بوّلاندن، رینگانەوە، رینگە رینگ کردن، خوتە و بوّڵە کردن، قوڕە قوّڕ کردن، بوّڵە بوّڵ کردن.
غَرس کردن : م. چاندن، نیان، کێڵان.
غُرش : امصـ. نرکە، نەڕە، خوڕش، غوڕش، مڕە.
غُر شدن : م. قوپیان.
غرض : ا. مەبەست، قین، غەرەز.
غرغر : اصتـ. بوّڵە، بوّڵە بوّڵ، خوتە، خوتەخوت.
غرغر کردن : م. بوّڵە کردن، بوّڵە

---

١ ـ گول زدن.
٢ ـ سخنان آهسته از سر خشم گفتن.

کردن، قوّرە قوّڕ کردن، خوتە خوت کردن.

غرغرو : صفا. بوّڵە بوّڵ کەر، خوتن، خوتەخوت کەر، قوّرە قوّڕ کەر.

غِرغِرە : ا. قِرقِرە.

غِرغِرە کردن : قِرقِرە کردن.

غرق : امصـ، ص. غەرق، نوقم.

غرق شدن : م. غەرق بوون، غەور بوون. نوقم بیەی (ھ).

غروب : ا. غورووب، ئێوارە، خوەراوا، چـــراکـــەران، روّژاوا، زەردەپـــەڕ. وێرەگا (ھ). زەرکەتاڤ (ش).

غروب کردن : م. خوەراوا بـوون، روّژ نیشتن، غورووب کردن، روّژاوا بوون. وەرنیشتەی (ھ). خوّرا ڤابین (ش).

غـرور : امصـ. شانازی، فیز، غـروور، با، تەکەبور.

غَرە : ص. خەڕە، لەخوّ دەرچووگ.

غـریـب : ص، ا. نـەشـنـاس، غـەریـبـە، غەوارە، سوّرە.

غریب گز : ص فا، ا. غەریب گەز.

غریبە : ص. بیانی، بێگانە، نەژناس، نەشناس، غەریبە، خەریبە.

غـریـدن : م. خـوڕیـن، داخـوڕیـن، گـرمـانـدن، نـرکـانـدن، نـرکـانـن، گرمانن، راخوڕین، قرماندن، قرمانن، خـوڕش کـردن. خـوڕای (ھ). مـڕە کرن (ش).

غریق : ص. نوقم، غەرێق، خنکیاگ، خنکاو.

غزال : ا. ئاهوو، ئاسك، جەیران.



غژ غژ : اصتـ. کرچە کرچ، قرچە قرچ.

غَسّال : ص. مردەشوّر.

غَسّالخانە : امر. مردەشوّرخانە.

غسـل : امصـ. وسڵ، غوسڵ، شست و شوّ.

غسـل کـردن : م. وسـڵ کـردن، غـوسـڵ کردن.

غسل دادن : م. وسڵ دادن، شتن.

غش : امصـ. غەش، بگردە، بووردە، بیّهوش.

غـش کـردن : م. غـەش کـردن، بووردنەوە، بگارەدان، بیّهوّش بوون. چووێشیەی (ھ).

غشی : ص نسبـ. غەشی.

غضب کردن : م. دابڕین، داوڕ کردن، دابـڕ کـردن، داگـیـر کـردن. ئەرەگرتەی، گرتەیرە (ھ).

غصە : ا. پەژارە، خەم، خەفەت، خوسە، ئەندوو، تەم، ئەنوو، حەژمەت، داخ. خودوك (ش).

غصه خوردن : م. خەم خواردن، خەفەت خواردن، خوسە خواردن. خەفەت واردەی، خوسە واردەی (ھ). خەم خارن، خوسە خارن، خەفە خارن (ش).

غصەدار : ص فا. پەژێو، پەشێو، دژ، خەمبار، خەفەتبار، تەمین، خەمین، خوسەدار، درژ، دڵپڕ، عاجز.

غصه در دل اندوختن : پەچین، پەرچین. پەچنای دڵ (ھ).

غضب : امص، ا. غەزەو، قین، جەھر، رق، غەزەب، ئەتەو، خشم.

غضب کردن : م. غەزەو کردن، قین کردن، ئەتەو کردن، جەھر کردن.

غضبناك : ص مر. غەزەوناك، قەڵس.

غضروف : ا. خرمۆتکە، کورکورۆژە، کورکورۆچکە. کرمە چولێی (ھ). کرکرووك (ش).

غفلت : امص. چورتم، خەفڵەت، غفڵەت، غەفڵەت.

غفلت کردن : م. غەفڵەت کردن، لەبیره و چوون، فەراموش کردن.

غُل : امف. قڵتە، کوڵ، جۆش، قڵت، قوڵت. قوڵ (ھ). بلق، کەل، قل (ش).

غِل : ا. تل، گل، تلێر، خلێر. گورێل، گەوز (ش).

غل[1] : ا. زرێ، زەنجێر.

غلات : اج. دانە وێلە، خەلەو دان. دانەدوو کاکە (ش).

غلاف : ا. بەرگ، جلد، خلیف، خەلەف، قلیف، کێلان، قاپ. کەلڤان، کەڤل (ش).

غلام : ا. خولام، بەردە، غولام، بەندە، زەرخری، کوێلە.

غلبکن شدن : م. قولوەکەن بوون.

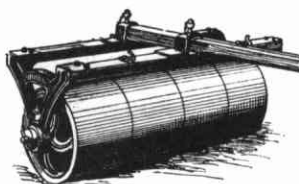
غلبه کردن : م. زاڵ بوون، سەرکەوتن، چێر بوون، بەزانن.

غلت : ا. خولووپ، گەوز، غەڵت، تل.

غلتاندن : م. تلانن، تلاندن، تل دان، خولووپانن، غەڵتانن.

غلت زدن : م. ئەم دێو و ئەودێو بوون. ئی دیم و ئەو دیم کەردەی (ھ). سەرتەنشت زڤڕین (ش).

غلتك : ا. بانگلێر، بان گردێن. بان گلێن (ھ). باگوردان (ش).



غلتیدن، غل خوردن : م. غەڵتیان، تلەو بوون، خلێرەو بوون، خلەو بوون، تل بوونەوە، تلێرەو بوون، گل بوونەوە، گل خواردن، گلۆر بوون، گلێرەو بوون. تلنای، تلاو تلی کەردەی (ھ). گورێل بین، گەوزان،

[1] ـ غل و زنجیر.

گەوزین (ش).

غِل دادن : م. تلەو کردن، تل دان، خلەو کردن، تلانەوە، تلێرەو کردن، خلێرەو کردن. تل‌دای (ھ). گوریل کرن، گەوزدان (ش).

غل زدن : م. قوڵدان، کوڵدان. قوڵدای، قڵتەدای (ھ). کەلین، بلق‌دان (ش).

غلط : ص، ا. غەڵەت، نادوروس، خەڵەت، ھەڵە.

غلطاندن : نک . غلتاندن.

غلغل : اصت. قولەقوڵ، قڵتەقڵت. گشەگش، بلقەبلق (ش).

غلغلك : امر. ختکێ، خورووك، ختێ، ختیلکە، خوتووکە. خدووك، گدێ گدێ، ختلێ (ھ). قدیلکە، قدیلکانێ، قدقدانك (ش).

غلغلك دادن : م. ختکێ‌دان، گدێ گدێ‌دان. ختلێ‌دان (ھ). قدقدانك‌دان (ش).

غلغل كردن : م. ھەڵقوڵیان، قڵتەقڵت کردن. قوڵە قوڵ کەردەی (ھ). بلق بلق کرن، گشە گش کرن (ش).

غلغله : اصت. غولوو، قاڵ، حەلەلا، زڵە، ھەرا، جەنجاڵ، ھەیاھوو، قوو. قالەقال (ش).

غلّه : ا. خەلە، دان، دەخڵ‌ودان، دەخڵ، دانەوێڵە. دانە دووکاکە (ش).

غلیظ : ص. ھەس، خەس، خەست، غەلیز. رەواوە، رەڤیاف (ش).

غم : نک . غصه.

غمزه : امصـ. خەمزە، ناز، عیشوە، لارە، لەنجە، چاو قرتکێ.

غمگین : ص‌مر. پەژێو، پەشێو، درژ، خەمبار، خەفەت‌بار، تەمین، خەمین، خوسەدار، دڵپڕ، عاجز.

غنج زدن : م. کورکیان، کورکاندن، کورکانن.

غنچه : ا. غونچە، خونچە، ول، بەندوشك. ولی (ھ). بشکۆژ، باتینك، بشکۆشك (ش).

غنچه كردن : م. خونچە کردن، ول کردن، بەندوشك کردن. خونچە کەردەی (ھ). بشکۆشك‌دان (ش).

غنداغه : ا. قۆناخە، بابۆڵە. قۆناخ (ھ). قوماتە، پاچۆلك، پێ چولك (ش).

غنودن : م. نووستن، خەوتن، خەفتن. رازان (ش).

غنيمت : ا. غەنیمەت، تالانی، خەنیمەت.

غوّاص : ص. ناو بارە. تاقژەن، شۆبەربەر (ش).

غوره : ا. قۆرە، ھاڵە، ژێڵە ، ھاڵە ژێڵە ، بەرسیلە. ھاڵێ، ژێڵێ (ھ). پەسیرە، پیسرە (ش).

غوزك : امصغ. قولەپە.

غوزه : ا. قۆزاخە، قوزلاخ. قۆزاخ (ھ). قوزلاخە، گۆزك (ش).

غوزى : ص‌نسب. کۆم، پشت کۆم.

غوطه : ا. قوڵت، قوڵتە.

غوطه خوردن : م. قوڵتیان.

غوغا : اصت. غەوغا، حەشرەلا، حەلەسە،

حەلەلا، حەلەسی، قوو، زڵزڵە، هەراو هوورا، هەراو بەزم.
غوك : ا. قورواق، بۆق.
غول : ا. حۆڵ، مێردەزمە، غوول.
غیار کردن : م. قەیار کردن. قیار کەردەی (ه).
غیب : ص. غەیب، نادیار، پەنام. بەزر (ش).
غیبت : امصـ. ا. غەیبەت، خوسپ، پاشە ملە.
غیبت کردن : م. پشتەسەر وتن، غەیبەت کردن، خوسپ کردن، ناوبردن، پاشە ملە گوتن.
غیب شدن : م. غەیب بوون، نادیار بوون، نوقم بوون. پەنام بیەی (ه). بەزر بین (ش).
غیر [1] : ص. غەیر، بێگانە، غەیرە، ناشناس، نەنیاس. بیانی (ش).
غیر [2] : ق. بێژگە، بەغەیر، مەگەر، جگە. بێجگە (ه). بلی، غەیر، خینجی (ش).
غیر اشراف : بۆرە پیاگ. بۆرە پیا (ه). قەرەیاغە (ش).
غیرت : امصـ، ا. غەیرەت، پیاگەتی، پیاوەتی، مێرانی، مێرخاسی.
غیرتی : صنسب. غەیرەتی.
غیظ : ا. غەیز، پیش، حورس، مان، حرس، قین، رق.
غیظ کردن : م. غەیز کردن، پیش کردن، مان کردن.

---

١ ـبیگانە، ناشناس.
٢ ـمگر، بجز.

ف

ف : ف

فاتح : افا، ص. زاڵ، سەرکەوتوو.

فاحشه : ص، ا. سۆزمانی، جونە، حیز، گاندەر، قەحبە، سازنە.

فاحشەخانه : امر. جونەخانە، قەحبەخانە، جنەخانە.

فاخته : ا. گاکۆتر، کووکوو.

فاخر : ص. گرانبایی، سەنگین

فارس : ص، ا. فارس.

فارسی : ص‌نسب. فارسی.

فارسی زبان : فارس.

فارغ : ص. فارغ، ئاسوودە، رەحەت، تەنا.

فاستونی : ا. فارسۆنی، فاسۆنی.

فاسد: ص.فاسد،زایە،گەنا، چەپەڵ [1]، خراو، گەنیو، خراب، گەنیگ. سیفتو، خراڤ، گەنی، رزی (ش).

فاسد شدن : م. خراو بوون، فاسدەو بوون، زایە بوون. گەنین، خرابیای (هـ). رزین (ش).

فاسق : افا. فاسق.

فاصله : ا. فاسڵە، بەین، ناو، دووری، مابەین، باخوەر. دۆژ، ناڤبەن (ش).

فاصله زمانی : ماوە، مۆدە، وەخت.

---

[1] ـتخم مرغ فاسد.

فاضل آب : امر. وازاو، فازلاو.

فاق : ا. فاق، حاچە، تلیش، فلیّقان. هیّچك (ش).

فال [1] : ا. بەش، کوّگا، فالّ، بر.

فال [2] : فالّ، تالّع، تالّە، رەملّ. فالك (ش).

فال بد زدن : م. قرانن، نەقلاّنەی خراو دان. قرِنای (ھ).

فال فال کردن : م. بەش کردن، فالّ فالّ کردن. کوّگا کوّگا کەردەی (ھ).

فال گرفتن : م.فالّ گرتن، تالّع دین، رەملّ خستن. تالّە گرتەی، فالّ گرتەی (ھ).

فالگیر : صفا. فالّ گیر، تالّع وین، فالّچی.

فالوده : ا. پالوودە، فالووزە. پالدە (ش).

فاله : ا. مارك، مارە، رامکە، رامە. رامی (ھ). هێلفانك (ش).

فام : بام. تالّە، چەردە، فام. وام (ھ).

فامیل : خێزان، بنەمالّە، خانەوادە.

فانسقه : فانوّسقە، فیشەك لوّخ، فیشەك دان.

فانوس : ا. فانوّز، فانوّس، فەنەر، لەنتەر، چرا، فانووس. فەند (ش).

فایده : ا. قازانج، سوو، نەفع، خەیر، مەنفەعەت، فایە، کەلّك، ماف.

فایده بردن : م. قازانج بردن، سوو بردن، نەفع کردن، مەنفەعەت کردن.

فایده دادن : م. فایە دان، سوودان. فایدە دای، سوودای (ھ). قازانج دان (ش).

فایده رساندن : م. فایە گەیانن، سوو گەیانن. فایە یاونای، قازانج یاونای (ھ). فایدە گهاندن، قازانج گهاندن (ش).

فتح و فراوان : مشەمەر، فت و فراوان.

فتق : ا. قوّری، قیرەیی، گەولی.

فتق دار : صفا. قیّرە، گەول، زك دریای، قوّز، گون‌کوّ.

فتنه : ص، ا. فتنە، ئاشووبگەر، ئاشوّ، پاکلّە، کولّەوەیوا، چوکلّە شکێن، بشێونە، پاکلّ، ناگروّك، کولّە وەی باب، گێرە شێوێن.

فتنه انگیختن : ئاژاولّە کردن، بشێوە کردن، گەردش نانەوە، گێرە شیوانن، ئاشوّ کردن.

فتوا : نک . فتوی.

فتوی : ا. را، برِوا.

فتیله : ا. فتیلە، پەلیتە.

فحش : ا. جنێو، جوێن، دژوێن، خوسن، فەحش، دشمێن. دژمانی (ھ). قسین، خەبەر (ش).


فانوس

---
[1] ـبخش، قسمت.

[2] ـمانند در : «فال گرفتن و تالع دیدن».

فحش دادن : م. دژوێن دان، سەکانن، باوگەرەبازی کردن، خراو وتن، جوێن دان، خوسن دان. دژمان دای (ه). خەبەر دان، ڤسین دان (ش).

فحل : ص. فاڵ، بەبا، کەڵ، بەفاڵ، نەگە، تەڵەب.

فحلی سگ و خوك ماده : با.

فخار : ا. هەورِ گەر.

فخذ : ا. ران.

فخر : امص. شانازی، سەربەرزی، فەخر.

فخیم : ص. پایەبەرز، مەزن، گەورە، بەرِێز.

فدا شدن : م. سەرگەرد بوون، بەسەرگەردا چوون، فەدا بوون، فیدا بوون. قوربان بیەی، سەرگەرد بیەی (ه). فدا بین، گۆرِی بین (ش).

فداکار : ص. فیدا کار. خو گۆرِی کەر (ش).

فدا کردن : م. فەدا کردن. قوربان کردن، گۆرِی کرن (ش).

فدایی : ص‌نسب. فیدایی، پێش مەرگە.

فدیه : ا. گیان بایی.

فر : ا. فرِ. فرِن (ش).

فراخ : ص. گوشا، ورِاق، کریوە، خرِ، رەوباگ، ناوا، ناوان، ناواق، رەسا، دال، فەراخ، وەلا، وەسێع.

فراخور : ص‌مر. شیاو، نەنازە، میزان، شایسە.

فرار : امص. فیرار، هەلات، گورێز. رەڤ (ش).

فرار کردن : م. هەلاتن، دەر چوون، فیرار کردن، را کردن، پابیا هاوردن، پێچەو کردن ، خۆدزینەوە . وێدزیەوە ، بەرشیەی (ه).

فراز : ا. سەر بان، پۆپە، قەلەپۆپە، ژوور، هەوراز.

فراست : امص. وریایی، زیرەکی، کات ناسی، وردبینی.

فراش : ص. فەراش.

فراغت : امص. وچان، فەراغەت، ناسوودەیی، رەحەتی، ناسایش، پەردەژ، سونگە، تونکە، پەردەوژ.

فراق : امص. دووری، جیایی.

فراموش شدن : م. لەبیرەو چوون، فەراموش بوون. ویرەو شیەی (ه). بیر چوونەوە (ش).

فراموش کار : ص‌فا. فەراموش کار.

فراموش کار : ص‌فا. فەراموش کار.

فراموش کردن : م. فەرامۆش کردن، خەلافیان. ویر شیەی (ه). ژبیر کرن (ش).

فراموشی : ح‌مص. فەرامۆشی، خلاف.

فراوان : ص. زیا، زیاد، فراوان، فرە، خەیلێ، زۆر، بێ‌شۆ، مۆلەق، مشەمەر، بی‌سامان. ڤیش (ه). زێدە، گەلە، گەلەك، بێ پێڤان (ش).

فراوانی : ح‌مص. فراوانی، مشەمەری، جەنگە، زۆری، فرەیی، کەلیلان. زێدەبی، مشەتی (ش).

فراهم آمدن : م. فەراهەم هاتن، دەس دان، ڕێك كەفتن. فەراهەم ئامای، ڕێك كەوتەی (ھ).

فـراهـم آوردن : م. ڕێـك هـاوردن، بەرهەم هاوردن، فەراهەم هاوردن، بەرهەم هێنان. فەراهەم ئاردەی، ڕێك وسەی (ھ). ڕێ‌ئێخستن، دابین كرن، بەرهەم ڤە كرن (ش).

فراهم كردن : نک . فراهم آوردن.

فربه : ص. چاخ، زل، كۆلارە، گۆشتن، زلحورت، غوباب، قەلەو. قەلەڤ كەرناس، سەرخۆ (ش).

فربه شدن : م. چاخەو بوون، گوشت گرتن، زل بوون. چاخەو بیەی (ھ). قەلەڤ بین (ش).

فرتوت : ص. فەرتووت، پەتووت، پواو، پرتووكیاگ، زەعیف، لەواز، چەقاڵە، قەلّخ، پەرپووت، فەرفووت. پوویا (ھ). پوت، قەرمچی (ش).

فرجام : ا. ئاخر، ئاكام، پەر، خەتم، دووایی، تەواو، تەمام، دماجار، ئەنجام. دمایی، دما (ھ). سوغین (ش).

فرجه : ا. هەلّ، دەرفەت، ماوە، پەردەز.

فرجی : ا. پەسەك، قاپووت، كەپەنك، فرنجی، كوڵە باڵ. تاتكی، كەرەگ (ھ). جۆخك، پەستەك (ش).

فرچه : ا. فلچە، پرنچە، فرشە، فرچە.

فرح : امص. شادی، بسكە، خوەشی. گەشی، وەشی (ھ).

فرخنده : ص. شاد، پیرۆز.

فرد : ص. تەنیا، ساڵت، تاق، تاك، بی هامتا.

فردا : ق، ا. سۆزی، سبەینێ، سبە، سوا سوەی، سویە، سەوا، سێزۆ، شەوسۆ. سارە، سەبای (ھ). سبەی، سبحەینێ (ش).

فردا شب : قمر. سۆزی‌شەو، سارە شەو. سەبای شەوێ (ھ). شەڤەكەدی، سبەی شەڤێ (ش).

فـردوس : ا. بەهەشت، بوهەشت. بوحەشت (ش).

فرز : ص. چابوك، فرز، ئازا، بزیو، خێرا، زیرەك، كرژ، گورج، قۆچاخ، تیژ، چالاك، ئاگرپارە، چنگز، ئیسك سۆك، تون، چالك، جەلّد، سرك، سرگ، بەپەلامار، كرژ و كۆڵ. سقك، سرد (ش).

فرزانه : ص. فەرزانە، زانا، پرمیشك، دانا، عاقڵ، زۆرزان، چازان.

فرزدن : پرمانن. پرمنای (ھ).

فرزند : ا. فەرزەن، ئەولاّ، منالّ، زا، زاولّە، زارۆلّە، توخم، تەرەكە، زارۆ، بچووك. زارۆك (ش).

فرستادن : م. ناردن، هەناردن. كیاسەی (ھ). ڕێ كرن (ش).

فرستاده : امف. هەناریاگ، پیا، پەیغامبەر. فرسادە (ھ). ڕێ كری، هنارتی (ش).

فرسخ : ا. فرسەق، فرسەنگ.

فرسودن : م. دارزان، داوەشیان، سووان، پرتووکیان، پرتووکانن.

فرسوده : امف. پرتووکیاگ، دارزیاگ، داوەشاو، پاتاڵ، فەرسوودە، پەتووت. پوویا، فەرتووت (ه). کەڤن، رزی (ش).

فرش : ا. رایەخەر، ژێرە خەر، فەرش، سیپاڵ، راخەر، تەون چێرەخەر (ه). مافیر، مافور، بەستێر، تەڤن ، رایاخ، رایخ، راێخ (ش).

فرش کردن : م. فەرش کردن، قالی داخستن.

فرشته : ا. فریشتە، مەلایەکە.

فرصت [1] : ا. پەردێژ، پەرێژ، سونگە، وچان، وەخت، پرکێشی، مەجاڵ، بڕ، پردژ. پەردەوژ (ه). فەرسەت (ش).

فرصت [2] : ا. پا، پلە، فرسەت، هەل، دەرفەت، کەلێن (ش).

فرصت پیدا شدن : م. فرسەت پەیا بوون، رەت کەفتن، پادان، پلەدان.

فرصت پیدا کردن : م. فرسەت پەیا کردن، فرسەت هاوردن، دەس پەرژان. فرسەت ئاردەی (ه). دەرفەت پەیدا کرن (ش).

فرصت داشتن : م. پەردەژیان، پەرێژیان، پرکێشی کردن. پەردەچیای (ه). دەرفەت هەبوون (ش).

فرض : ا.فەرز.

فرضاً : ق. بگرە، گرتم، فەرزەن. مگرتی (ش).

فرض کردن : م. فەرز کردن.

فرع : ا. فەرع، شاخە، شاخ، چق، لەق، پەل.

فرفره [3] : ا. فرفرە، بارێسە. فرفرۆك (ش).

فرفره [4] : ا. خول خولە ، گیزگیزە ، کەرخول ، کوڵە تراش . خولە وتلە ، گاوەبۆرگێ ، بۆریە (ه). گڤگڤە، زڤروك، نەعۆر (ش).

فرق : امصـ. جیاوازی، فەرق، تەفاوەت، تەوفیر.

فرق [5] : ا. فەرق، تەوقەتە، تەوق، تەوقسەر.

فرمان : ا. پژگاڵ، ئەمر، دەسوور، فرمان، حوکم. هەرمانە (ه).

فرمانبردار : صفا. فەرمان بەردار، ژنەوا، رەموودە، گوێلەمشت، رام، گوی دێر، گوی رایەل، متیع. هەرمانبەر (ه). گوهدار، ئەمر

---

١ ـمجال.

٢ ـوقت مناسب.

٣ ـبازیچەایست از کاغذ چهار گوش که بر سر چوب کنند و باد آن را بگرداند.

٤ ـبازیچەایست چوبی با ریسمان برزمین کوبند، به دور خود بچرخد.

٥ ـفرق سر.

بەر (ش).

فرمان بردن : م. سەرسپاردن، فرمان بردن، مل دان. هەرمان بەردەی (ه).

فرمان دادن : م. فرمان دان، ئەمر کردن، دەسوور دان، گفت دان. هەرمان دای (ه).

فرمانده : صفا. سەرپەل، قوماندار. قوماندان (ش).

فرمایش : امصـ. وتە، گوتە، فەرموودە، فەرمایش.

فرمودن : م. فەرموون. فەرماوای (ه).

فرنی : م. فرنی. شووتینە (ه).

فرو بردن : م. داچەقانن، پیّا بردن، کردن پیّا، تیّك بردن، چەقانن. ئەرەبەردەی، چەقنای (ه). ژووردا برن (ه).

فروتن : صمر. فرووتەن، ئوفتادە، بیّفیز.

فروختن : م. فرۆتن، فرۆشتن. ورەتەی (ه).

فرود آمدن : م. داوەزین، داخوّزین، نیشتنەوە. وسەیرە (ه). ئەڤرین، ئیّڤرین، جیّوار بوون (ش).

فرودگاه : امر. فرگە، فرۆکەخانە.

فروردین : ا. خاکەلیّوە، نۆسان.

فرورفتن : م. تەپین ، داتەپین ، تەپیان ، دابوون، داچوون ، چەقین ، چەقیان، پیّاچوون ، قوپیان . چەقای (ه). ژووردا چوون، رووچوون، تەمسیان (ش).

فرو رفته : ص. چەقاو، قوپاو، چەقیاگ، قوپیاگ، داتەپیاگ، قوپیو.

فروریختن : م. دارژیان، داوەریان، رمیان، روخیان، خراو بوون. مجیایرە (ه). ژووردا هاتن، هلوّشیان (ش).

فروش : ا. فرۆش. ورەش (ه).

فروشنده : افا. فرۆشەنە، فرۆشەر، فرۆشیار.

فروغ : ا. بریقە، شەوق، سوّما، وریشە، تاو، نوور، درۆشە.

فروك : ا. وارۆك.

فرو کردن : نک . فرو بردن.

فروکش کردن : م. دامردن، دامکان، دامرکیان،

فروگذار کردن : م. واز هیّلان، هیّلان، دەس لیّ هەلّ گرتن،

فرومانده : امف. پەككەوتوو، دەرمەنە، بارکەفتگ، داماگ.

فرهنگ : ا. فەرهەرگ، زانیاری.

فرهنگستان : امر. کۆڕی زانیاری، فەرهەنگسان.

فریاد : ا. فریا، داد، هاوار، قیژە، قیّرە. هەڤار، گازی (ش).

فریاد عصبانی زنان : حەیچە، هەیتە، شیتە، قیژە.

فریاد کشیدن : م. هاوار کیّشان، قیژانن، دەنگ دڕان.

فریب : ا. فریو، گول، دەلەسە، حوقە. حیلە، لیّپ، خاپ (ش).

فریب خوردن : م. فریو خواردن، گولّ خواردن، خلّه تیان، له‌خشته‌چوون. فریب وارده‌ی، گولّ وارده‌ی، خلّه تیای (ه). لێپ خارن، خاپین (ش).

فریب دادن : م. گولّ دان، له‌خشته بردن، خلّه تانن، خاوانن، گولنگ برِین، پله نیان، خلّاقاندن، خاواندن، خاوان، ده‌س به‌زاخاوا کردن. گولّ دای، خلّه‌تنای، خلّافنای (ه). خاپاندن، لێپ دان (ش).

فریفتن : نک . فریب دادن.

فساد : امص. خراوی، خراپی، ناپاکی، گه‌نیگی، فه‌ساد.

فسخ کردن : م. به‌یه‌کادان، هه‌لّ روو‌شانه‌وه، هه‌لّ شێوانه‌وه، فه‌سخ کردن. هوّر ته‌کنای، تێك دای (ه). فه‌سق کرن، لێك دان، هه‌رشاندنه‌وه، هلفه‌شاندن، لابرن (ش).

فس فس کردن : م. فس فس کردن. فست فست کرن (ش).

فسقل : ص. فسقل.

فسنجان : ا. فسنجان.

فش : اصت. فش، گڤه.

فشار : ا. فشار، زوّر.

فشار آوردن : م. فشار هاوردن، زوّر هاوردن. زوّر ئارده‌ی (ه). زوّر ئینان، فشار ئینان .

فشردن : م. گووشانن، گووشران، فشاردان، ته‌ژاندن، جه‌رِانن، جه‌رِاندن، جه‌رِان، چه‌لان، چه‌لانن، چه‌لاندن، گووشین. شوورای (ه). په‌ساندن، په‌ستاوتن، گوڤشاندن (ش).

فش فش : نک . فش.

فشفشه : ا. فشفشه، فیشه‌که شیته.

فشنگ : ا. فشه‌نگ، گولله، فیشه‌ك، فیشه‌نگ.

فشنگ پران : امر. پاش ماشه.

فصاحت : امص. فه‌ساحه‌ت، زووانداری، رەوان بێژی، ته‌رِه زووانی.

فصل[1] : ا. كژ، وه‌رز، فه‌سلّ، موّسم.

فصل[2] : ا. زه‌مان، سا، وه‌خت، كژ، گا، فه‌سلّ.

فصل درو : نوخشه. دانێ دروونێ (ش).

فضاحت : امص. رسوایی، رزِوای.

فضل : امص. زانایی، دانایی، گه‌وره‌تری.

فضله : ا. رێقنه، شیاكه، ریخ، جیت. چیرت (ش).

فضول : ص. دردووك، به‌رزه بلّێس، چه‌توون، چه‌وره، زووان درێژ، لاپلار، لاپله‌ره‌سه‌نگ، فزووڵ. تافتووش، به‌كرووك (ش).

فضولی : ص‌نسب. فزوولی، زووان

---

۱ ـ یك فصل از چهار فصل.

۲ ـ زمان، وقت.

درێژی، بەرزەبڵێسی.

فطانت : امصـ. وریایی، زیرەکی، بەیاری، بەهۆشی.

فطرت : امصـ. سروشت.

فطریه : ا. وترە، فترە، سەر ویترە، سەر فیترە.

فطریه دادن : م. سەرویترە قەولانن. فترە قەبەڵنای (ه). فترە دان (ش).

فطیر : ا. فەتیر، هەڵ نەهاتوو.

فعال : ص. کارا، پڕکار، چالاك، نەخەستوو.

فعل : ا. کار، کردەوە.

فعلا : ق. ئیسە، ئێستا، جارێ.

فعله : ا. پاڵە، رەنجبەر، عەمەڵە، کرێکار، فەعەلە، فاڵە. شوول کەر (ش).

فغان : نک . فریاد.

فقدان : نەبوونی، بێوەری.

فقر : امصـ. ژاری، فەقر، هەژاری، بێنەوایی، نەداری، تەنگدەستی، کۆرە وەری، فەقیری. بلەنگازی (ش).

فقره[1] : ا. فەقەرە، مۆرە، مرۆخە.

فقره[2] : ا. فەقەرە، دانە، جار، کەڕە، دەفعە، نۆگە.

فقط : ق. فەقەت، تەنیا، تنێ (ش).

فقیر : ص. فەقیر، نسك، ژار، هەژار، رەجاڵ، لێ کەفتگ، نەدار، چنەیی، بێ چار، بێ چارە، خێزار، ئەرامەنە، بێ نەوا، کوڵۆڵ، بابەدەس، قەسیان، دەس تەنگ، دەس کورت. بڕەش، بلەگاز، بلەنگاز، زیڤار (ش).

فك : ا. فەك، ئالووشە، هەنەك، لاشەوێلە.

فکر : ا. ئەنیش، ئەندیش، فکر، رامان، خەیاڵ، راوێچکە، یاد، بیر. ورکە، ویر، ویرە (ه).

فکر کردن : م. ئەنیش کردن، فکر کردن، بیرە و کردن. رامان، ویرەو کەردەی.

فکری : ص نسبـ. فکری.

فلاخن : ا. قەڵماسك، قەڵماسە. قوچەقانی، بەرزە قانیە (ه). بەرقەقانی (ش).

فلاسك : ا. مەتارە، مەتەرە، ئاقەڤ (ش).

فلان : ا. کابرا، فلان، فیسار، یارۆ.

فلان و بهمان : امر. فلاّن و بەهمان، فلاّن و فیسار. فلان و بیّڤان (ش).

فلج : ا. فەلەج، شەخت ، نفلیج. نفشکان (ش).

فلز : ا. فلز، مەتاڵ، کانزا.

فلس : ا. فلس، پووڵەکە.

فلفل : ا. ئاڵەت، فلفل. دەرمانك (ش).

فلفل سبز : امر. بیبار، بیبەر. ئاڵەتەفەرەنگی (ه).

---

١ ـفقرەای از ستون فقرات.

٢ ـدفعه، کرت.

فلفل نمکی : امر. دانامه، گەنم و جۆ.

فلك [١] : ا. فەلاقە، فەلەك.

فلك [٢] : ا. چەرخ، گەردوون، فەلەك.

فلكه : ا. بارێسە، فەلەکە.

فلوت : ا. فلوت، لوولە، شمشاڵ، پلوور، دوزەلە. لوولیێ (ھ). بلوول، دودك، بلور (ش).

فلوس : ا. فلووس.

قَلَه : ص، ا. ولاسم، فس.

فن : ا. فەن، فێڵ، ڕەنگ، سگرد، فەند، ھونەر، پیشە.


فنجان

فنجان : ا. فنجان، پیاڵە. کلوسك، موتك، شەبك (ش).

فندق : ا. فنق. کەلووز (س).

فندك : ا. فەنەك، چەخماخ. فەند (س).

فنر : ا. فەنەر.







فنر ساعت : امر. بەندۆڵ، زەنبەلەك.

فواره : ا. فووارە. فیزك (س).

فوت : ا. پف، فوو.

فوت کردن : م. پف کردن، فوودان. فووکەردەی (ھ).

فَوت کردن : م. مردن، تیاچوون، عومر خوا کردن.

فوری : ق. فەوری، زوو، جیێ بە جیێ، دەم بە دەم، دەم و دەس.

فوق : ق. بان، سە.

فوقانی : ص نسب. بانگ، سەرگ، سەرین، سەری، فەوقانی. نەفرازی (س).

فوق الذکر : ناوبراو.

فولاد : ا. پۆلا.

فولادین : ص نسب. پولایی، پولایین.

فهرست : ا. پێرست.

فهم : امص. فام، زانس.

فهماندن : م. راگەیاندن، حاڵی کردن، فامانن. پیێ گەھاندن، پیێ حەساندن (س).

فهمیدن : م. زانین، پیێ گەیین، فامین، حاڵی بوون، پیێ گەیشتن، فێر بوون. زانای، فامای (ھ). پیێ گەھیشتن (س).

فهمیده : امف. فامیە. پیێ گەھشتی (ش).

فیروزه : ا. پیروزە. فیروزە (س).

فیس : ا. فیز، فس. حوس (س).

---

١ ـ نوعی آلت شکنجه.

٢ ـ گردون.

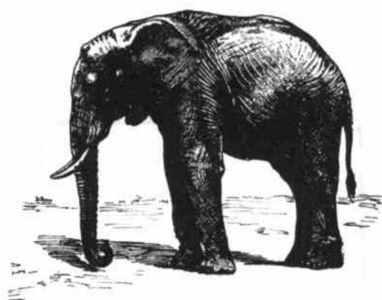
فیس کردن : م. فیز کردن، نۆز کردن، خۆهەڵ کێشان. خوس کرن (س).

فیل : ا. فیل.

فیلتر سیگار : امر. ناغزە، مەشتووک، زەغەرە.

فین : اصت. فین. لووش (ھ). فن (س).

فین کردن : م. فین کردن، سڕین، فم کردن، داسڕین. سڕیەی، لووش کەردەی (ھ). فن کرن (س).



فیل

ق

ق : ق.

قاب : ا. قاب، کاب.

قاب بازی : ح مصـ. میر گزیرکێ، جگێن، قاپان. شەکین، شەگین، قاپێن، کابانێ، لاریە کاب (ش).

قاب دستمال : امر. دەزشۆ، قاپ دەسماڵ.

قاشق : ا. کەوچك، چمچە، کەوچە. چەمچك، چەمچە (ه). چووچك (ش).

قاشق بزرگ چوبی : کشتێل. کەوچێز (ه). قەپوچك، حوسکی، حوسکو (ش).

قاشقك آسیا : چەقچەقە، ئاژینە. حوسکی (ش).


قاشق

قاصد : افا. بەلەپا، پێ کورە، قاسد، فرستادە، پیاگ، پیا، چەپەر، پەیك.

قاصدانه : ص نسبـ، ا. پالادرانە، پامز، قاسدانە.

قاضی : افا. دادپرس، قازی.

قاطر : ا. قاتر. بزی ، هەسەرە (ه). ئێستر، هێستر، قاتر (ش).

قاطرچی : ص مر. قاترچی، هێسرچی. خەربەندە، هەربەنە (ه). هێستر چی (ش).

قاطی : ص. ناوێتە، تێکەڵ. نامێتە (ه). تێك هەل (ش).

قاعدگی : ح مصـ. عادەت، بێ نوێژی، قاعدەبی. عەدەت (ش).

قاعده : ق. قاعده، یاسا، دەسوور، ڕەوشت، قایدە، ڕێسا.

قافله : ا. قافڵە، کاروان.

قافیه : ا. سەروا، دوواخشت.

قاقا، قاقالی‌لی : خلە، خلێ، قاقا، گاگا.

قاقم : ا. قاقم، دەڵەك.

قالب : ا. قاڵب، دارێژگە، شیپان، ڕێژەك؛ پێژەك.

قالی : ا. مافوور، قاڵی، مافیر، بەستیر.

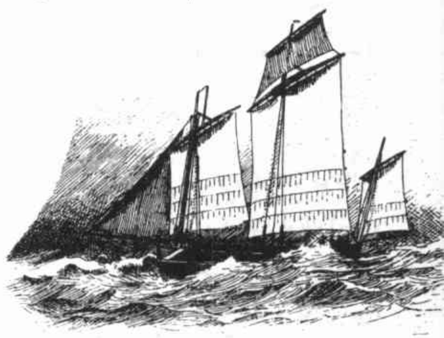
قالیچه : امصغ. قاڵیچە. بەڕك (ش).

قانع : افا. قانع. ساچینەر، داساکار (هـ).

قانون : ا. یاسا، ڕێسا، دەستوور، قاعده.

قاووت : ا. قاوت. پوخین (ش).

قایق : ا. قایق، بەلەم، کەڵەك، کەرەجی،



قایخ، دەسەکەشتی، قوفە، لۆتکە.

قایم : ص. مەحکەم، سفت، قایم، سفت و سول، سەخت، تن. هێقم، قاییم (هـ).

قایم شدن : م. خۆشاردنەوە، ڕووگرتن، قایم بوون، خۆدا گرتن. پەنام گرتەی (هـ). بەزربین، خویا بین (ش).

قایم کردن : م. شاردنەوە، شاردن، قایم کردن، پەنام کردن. پەنهان کەردەی، شارایوە (هـ). بەزرکرن، شاردنەڤە، ڤەشارتن (ش).

قائم مقام : بریکار، جێ نشین.

قایم موشك : امر. چاوشارەکێ، قولوولوو، کاکڵە شێران. مڵاسەکوتێ (هـ). ڤەشارتکو (ش).

قبا : ا. کوا. کەوێ، کەوا (هـ). کورتەك، خفتان، کورتە (ش).

قباله : ا. قەواڵە، بنچاخ، چاخ، قەبالە.

قبر : ا. ئارامگا، گۆڕ، قەور، زیارەتان، قەبر، ستارگا، مەرزەل، زیارەت، گڵکۆ. ترب (ش).

قبراق : ص. تەیار، ئامادە، زیت.

قبرستان : امر. زیارەتان، گۆڕخانە، قەورسان، گۆڕسان، گۆڕستان، قەوران. قەبرسان، زیارەتڵان (هـ). قەبرستان، زیارەتگا، قەبرکول (ش).

قبض : ا. ڕەسی، ڕەسید، دەس نووس، سایەدەس، قەوز.

قبل : ق. پێش، بەر، پێشدا، بەردەم، جلەو، جاران. وەر، وەڵینە (هـ). برابیك (ش).

قبله : ا. قیبلە، ڕووگە (ش).

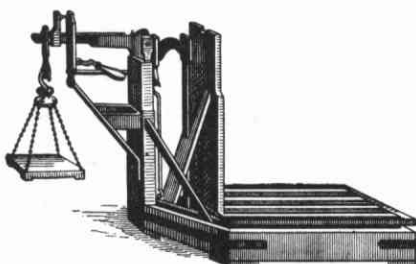
قبله نما : امر. قیبلەنما، ڕووگەنما. ڕووگەنوێن (هـ).

قبول شدن : م. قەبوول بوون، پەسەن بوون.

قبول کردن:م.قەبوول کردن. گلەودان ، قوبوول کردن. پەژێراندن (ش).

قبیله : ا. خێڵ، هۆز، تیرە، قنگەزە، قەبیلە، تایفە، ئێل.

قپان : ا. قەپان.



قتل : امص. قەتڵ، خوێن. ونی (ه).

قحبه : ص. سۆزمانی، حیز، گانده‌ر، سۆزانی، جونە، قەحبە.

قحط : امص. قات، قڕ، قات و قڕ. قەحت، کولپ (ش).

قحطی : ح مص. قەڵاچۆ، قاتی، قات و قڕ. قەحتی (ش).

قد : ا. قەد، باڵا، بەژن، گژ[1].

قداره : ا. قەیارە، قەدارە.

قد بلند : ص مر. تەژە، باڵا بەرز، باڵا بوڵەن، زەلام، درێژ. بوشناخ، بەژن بلەند (ش).

قدح : ا. پیاڵە، جامۆڵە، قەدەح.

قدرت : امص. وەرگە، گوڕ، زۆر، دەسەنە، شیان، زووخ، گریك، تەوان، قۆرەت، تاو، شێ، تاوشت، هێز، گڕ، گرك، بەرگە، گۆ، هانا، گر، تین، دەسەڵات. قەقەت، تاب، خووز، رایە (ش).

قد خمیده :.امر. چەمیاگەوە، قۆخ، چەمیاوە، کووڕ.

قدر دانستن : م. قەدرزانین. قەدرزانای (ه).

قدری : ق مر. قەدرێ، تاوێ[2] نەختێ، هەندێ، هەندەکێ. پچەکێ، کێمەکێ (ش).

قدغن : نک . قدغن.

قدقد : اصت. گارە، گارەگار، قود قود.

قد کشیدن : م. باڵا کردن، گەشەکردن، قەد کێشان، بڵن بوونەوە. باڵا کەردەی (ه). بلەند بین، گەش بین، شین بین (ش).

قد کوتاه : ص مر. باڵاکۆتا، کۆتاڵە، باوە قورمت، بەژن کورت. قوتك (ش).

قدم : ا. هەنگاو، پا، قەدەم. کەردەی (ه). بلەند بین، گەش بین، شین بین (ش).

قد کوتاه : ص مر. باڵاکۆتا، کۆتاڵە، باوە قورمت، بەژن کورت. قوتك (ش).

قدم : ا. هەنگاو، پا، قەدەم. هەنگامە (ه). شاقا، شاقاو، شەقا،

---

۱ ـبرای درخت گفته شود.

۲ ـزمان اندکی، قدری از زمان.

گاف، پیّ کاف (ش).
قدم برداشتن : م. **هەنگاونیان، پاهەڵ گرتن، قەدەم نیان. هەنگاوهۆر گرتەی (ھ).** قەدەم ڕاکرن (ش).
قدم زدن : م. قەدەم لیّ دان. گاف دان (ش).
قدیفه : ا. قەدیفە.
قدیم : ص. قەدیم، میّژفە (ش).
قدیمی : ص نسب. قەدیمی، میّژوویی. میّژفەیی (ش).
قر : ا. قر، لەنجە، لارە.
قرابت : امص. نزدیکی، خزمایەتی، قەومی، خویّشی.
قرابه : ا. قەڕابە.
قرار : امص. ستار، قەرار، آرامی، توتکە.
قرارداد : ص مف، ا. بەینەت، بڕیار، پەیمان، قەرارداد.
قراردادن : م. هیّشتن، ناستن، تلّین، دانیان، نیان. نیایرە، ناسەی، نەرەنیای (ھ). دانان، هشتن، هیّلان (ش).
قرارگاه : امر. قەرارگا، ستارگا، خیّوەتگا، هەوار، رەوگە، بنەگە، زۆم، زووم. زەوزان فەراشین، ژووانگا، ژوانگە (ش).
قراضه : ا. قوڕازە، قوڕادە. قوڕاقی، کورادە، خەپك (ش).
قراقروت : ا. قەرەقوورووت.
قرآن : ا. قورئان، قورعان.
قران[1] **:** قەران، **قورۆش** .
قران[2] **:** امص. قەران.
قراول : ا. **قەرەوڵ، کیّشکچی، ئیّشکچی، یەساوڵ.**
قراول رفتن : م. **چوونە قەراولاّ.** پاریّز **لووای. قەرەوڵ لووای (ھ).** پاریز **چوون (ش).**
قربانی : ص نسب، ح مص. قوروانی، **قوربانی، قوچ، سەرگەرد.**
قربانی کردن : م. قوروانی کردن، قوربانی کردن، بەسەرگەردکردن.
قرص[3] **:** ا. **حوب، قورس.**
قرص[4] **:** ص. قورس، سەنگین، مەحەکم. توکمە، **هیّقم (ھ). گران،** قاییم (ش).
قرض : ا. قەرز، قەرد، قەرزو قۆڵە. قەر (ش).
قرض دادن : م. قەرز دان. قەرز دای (ھ). قەردان (ش).
قرض کردن : م. قەرز سەنن. دەسەقەرز سەنن، قەرز گرتەی (ھ). قەر گرتن (ش).

---

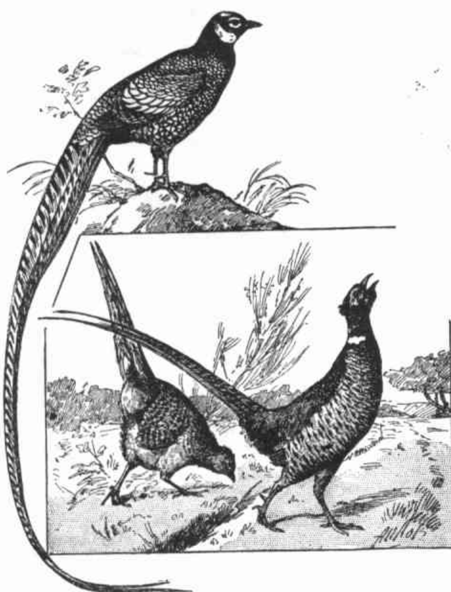
١ ـ ریال، به یك ریال و پنج شاهی نیز گفته شود اما در کرماشان یك ریال است.
٢ ـ رهایی از مرض و بدبختی.
٣ ـ حب.
٤ ـ استوار، سنگین.

قرض و قوله : قەرز و قوّلە. قەرِ و مەر (ش).

قرعه : ا. پشك، بەش، قسمەت، قورعە.

قرق : ص. قورّخ، قورّغ، قەیسەرقوو، پاوان.

قرقاول : ا. قەرقاول.



قرقچي : ص مر، امر. قورخچی.

قرقره : ا. مەکارە، حەیاتە. کنر، کندرە (ه). ماقرنە (ش).

قرقشه : ا. قەرِقەشە، گێچەل، حەچەل، حەلەسە.

قرقي : ا. تورمتە، باشە، واشە، بازۆر.

قرمز : ا. سوور، ئاڵ قرمز، رەوسە، گوڵی.

قرمه : ا. قاورمە، کاودان.


قرقي

قرمه سبزي : امر. سەوزی قاورمە.

قرن : ا. قەرن، سەدە، چاخ.

قرنفل : ا. قەرەنفول. قەرفل (ش).

قر و قاطي : تێکەل پێکەڵ. تێکهەل مێکهەل (ش).

قره قرووت : امر. قەرەقورووت.

قريب : ص، ا. نزیك، قەوم، خویش.

قرينه : ص. قەرینە، هاوتا، هاوچەشن، رەنگ، جووت، جفت، لنگە، لف.

قريه : ا. دێ، ئاباڕی، ئاوایی، لادێ. دەگا، لادەگا (ه). ئاقاهی، گوند (ش).

قسر : ص. نەزۆك، ستەیویر. نەستەیفیر، ستەور، قسر (ش).

قساوت : امص. قەساوەت، دڵ رەقی، دڵ سختی.

قسط : ا. پاژ، بەش، قست.

قسطي : ص‌نسب. بەش، بەش، قستی.

قسم : ا. قەسەم، سووند، سوێن، سوێند. سوێنگ (ش).

قسمت : ا. پاژ، بەش، پشك، قسمت، مووچە، سەهم، بارە.

قمست زنده ناخن : ئازە، ئازەیّ ناخوون. نیڤێکا ساخ (ش).

قسمت کردن : م. بەش کردن، بەش بەش کردن، بەشە و کردن، برِدان، قسمەت کردن، بەهر کردن، تەقسیم کردن. گرتە یرە (ه). تار کرن، پشك کرن (ش).

قسم خوردن : م. قەسەم خواردن. قەسەم واردەی (ه). سوێنگ خارن (ش).

قشلاق : ا. قشلاخ، گەرمیان، ئاران، گەرمێن، گەرمەسیر.

قشنگ : ص. زەریفز قەشەنگ، جوان، خاس، تەرلان، شیرین، خوەش روو، بەدەق، زیبا. وەش (ه). شەبال، فودل، کەلان (ش).

قشو : ا. قاشاو، رەنەك. سقنك، مەحەس، کاسو (ش).

قصاب : ص، ا. قەساو، گۆشتکار، گۆشت فروش، قەساب، کوشتکار، کوژتکار.

قصاص کردن : م. تۆڵە کردن، خوێنە وە سەندن.

قصبه : ا. شارەدێ، شارۆکە، قەسەبە.

قصبه الریه : ا. خرِخرە، ناق، قورِگ، قورِانچك، قورِاچکە. گەلوەزی، قرقەمێ (ه). خلالووك، کەلەلووك، خەلالووچك، قرقرووك، قورتم، کرکرە (ش).

قصد : ا. قرم، قەسد، عەزم.

قصه : ا. راز، حەکایەت، ئەفسانە، دەسان، چیرۆك.

قصه گو : ص فا. دەسان بێژ، رازکەر، رازوێژ. دەسان واچ (ه). قەسە بێژ، چیرۆك بێژ (ش).

قصیده : ا. چامە.

قصیل : ا. خەسیل، قەرسیل، قەسیل.

قضا شدن : م. بگردن، قەزا بوون. ویەردەی، قەزا بیەی (ه). قەزابین (ش).

قضیه : ا. کارەسات.

قطار : ا. راسە، ریز، قەتار، راسا، خەت، راستە، رزن.

قطره : ا. قەترە، تك، چۆرِ، نکە، دڵۆپە، زەنگول ، چك، تنوك، پەشك.

قطره چکان : امر. ئاودزەك، قەترە تکین، قەترە چکین.

قطع کردن : م. قرتانن، قرتاندن، برین، قرت کردن، پچرانن، برینەوە قرپ کردن، بچران. بریەی (ه). بران، چرتین (ش).

قطعه : برِ، قەتعە، گونچرِ، تیکە، پل، ئەنجە، پەل، قرتکە، قنچك ، لەت، پرتك ، ریزاڵ ، کوت. لت (ه). خار، کەر، قەتك (ش).

قطعه قطعه کردن : جنین، ناژنین، ریزاڵ ریزاڵ کردن، پچرِ پچرِ کردن، پەل پەل کردن، کوت کوت کردن، بەش‌بەش کردن، لەت لەت کردن. ئەرەجنیەی (ه).

قطیفه : ا. قەدیفە. قەدیفك (ش).

قعر : ا. بن، تەخت.

قفا : ا. بن‌مل، پشت مل، بۆقه‌ته‌، بۆق مل. پاتك (ش).

قفس : ا. قه‌فه‌ز، رکه‌و، قه‌فه‌س.



قفسه : ا. قه‌فه‌زه‌، کێله‌رك.

قفل : ا. قوڵف، فه‌ڕاشه‌، قوفڵ، قوڵب، قوڵپ. کۆد، کۆدك[2] (ش).

قفل کردن : م. قوڵف کردن، به‌ستن، قوڵف لێ نان، کلیل دان. به‌ره‌ژای (ه).

قفیس : ا. قه‌فیز، که‌وچ.

قلاب : ا. قولاپ، چه‌نگه‌ك، قه‌ناره‌. چه‌نگال (ش).

قلابدوزی : ح مص. قولاپ دوزی. شیشك (ش).

قلابی : ص نسب. قه‌ڵب، قولابی.

قلاده : ا. سانجول، سنك، قه‌لاده‌، قه‌لانه‌.

قلاب سنگ : امر. قه‌ڵماسك، قه‌ڵماسه‌، قوچه‌قانی. به‌رزه‌قانیه‌ (ه). به‌ره‌قانی (ش).

قلب[1] : ا. دڵ، قه‌لب. زێڵ، زێڵی (ه). فتراق (ش).

قلب[2] : قه‌ڵب، قولابی.

قلتاق : ا. قه‌لتاخ، قه‌لپاخ.

قلتبان، قلتشن : ص. کوڵه‌ش، رووش، قوڵته‌شه‌، قه‌ڵته‌بان، کوڵۆش.

قلچماق : ص. قولچماخ، یارمباز.

قلدر : ص. قولدور، یارمباز.

قلع : ا. قه‌لایی، قالایی.

قلعه : ا. قه‌ڵا، باروو، شوورا، دز، دژ، که‌ڵات، قه‌ڵعه‌، حه‌سار. که‌لا (ش).

قلق : ا. قلق، لم، ریگه‌، رێ.

قلقلك : نك. غلغلك.

قلقلی : ا. هه‌ڵمات. خرخرووك (ش).

قلم : ا. قه‌ڵه‌م، پێ نووس.

قلم تراش : ص فا، ا. قه‌ڵه‌متاش، قه‌ڵه‌م‌بڕ، قه‌ڵه‌م تراش.

قلمدان : امر. قه‌ڵه‌مان، قه‌ڵه‌مدان.

قلمدوش کردن : م. نیانه قه‌ڵادووشان، قه‌ڵادووشان گرتن.

قلمرو : امر. که‌وشه‌ن.

قلمستان : امر. قه‌ڵه‌مسان، نمامسان، شێنه‌ستان.

قلم مو : امر. قه‌ڵه‌م‌موو، فرچه‌.

قلمه : ا. قه‌ڵه‌مه‌، شێنه‌.

قلمه زدن : م. قه‌ڵه‌مه‌لێ دان. شێنه لێ دان (ش).

قلمی : ص نسب. قه‌ڵه‌می، نازك، باریك. زراف (ش).

قلنبه : ص. گت، دورمه‌، قوت، قنج، ده‌رپه‌ڕیو.



قلم مو



قلاب



قلاده

---

١ ـ دل.

٢ ـ تقلبی، نادرست.

قلنج : ا. کۆلنج، قۆلنج، ڕەونج.
قلوه : ا. وڵك، گووچیلك، گورچك، گورچە وێلە. گولچیسك، گورچیلك، گورچیلە، گورچوو (ش).
قلوه سنگ : امر. خرە کوچك، گاشە، خڕ، خڕەسەنگ، خڕەبەر، دویل.
قلّه : ا. قوللە، سەرە، پۆپە، کلاوە، سەرێ، ئەوج، لووتکە، دوند. قوچ، کوپك (ش).



قلیان : ا. قلیان، قلیان ناوی، قەلتە، قەندە، قەندی ناوی. قەنگە، قولون (ش).
قلیه : ا. قلّیە، قلّیاو.
قمار : قومار، قەمار.
قمارباز : ص فا. قومار باز، زەحەل.
قماش : ا. کووتاڵ.
قمیز : ا. قومیوز، قومبەر، قوپژ.
قمیز در کردن : م. قومیوز دەرکردن.
قمر : ا. مانگ. هەیف (ش).
قمری : ا. قومری، توتاك، کۆترەباریکە، کۆترە بە رچێلە. فاتنك، فاتموك (ش).
قمه : ا. قەمە، قەسەتورە.
قنات : ا. کارێز، قەنات. کەهرێز (ش).
قنات پاك کردن : م. کارێز ماڵین. کارێز ماڵای (ه). کە هرێز هەڵ ماڵین، کارێز رادان (ش).
قنّاد : ص، ا. شیرینی پەز، قەنات.
قناره : ا. قەنارە، چەنگەك.
قناری : ا. قەناری.
قناس : ص. چەفتوور، شەفتوور، سەرپان باریك. شەوتوور، خار، قەناس (ش).
قناعت : امص. قەناعەت، قنیات.
قند : ا. قەن، قەند.
قُنداق : ا. قۆناخ، بابۆلە، مەلووتکە. قومانە، پاچۆلك، پێچولك (ش).
قندان : امر. قەندان.
قندشکن : ا. قەن شکەن، قەند شکێن. مقەس (ش).


قندان

قو : ا. قوو.
قوام آمدن : م. هاتنە قەوام، هەسەو بوون، ماهاتن.
قوت : نک. قدرت.
قوت داشتن : م. قووەت‌دار بوون، بەقووەت بوون، بەرگە گرتن، هێزدار بوون، شیان.
قوچ : ا. بەران، کەڵ، بەردێل.
قوچ و میش کوهی : دیسە (ش).
قورباغه : ا. قورواق، بەق، بۆق.


قورباغه

قورت دادن : م. قووت دان، قوورت‌دان. قووت‌دا کرن (ش).
قورمه : نک. قرمە.
قوری : ا. قۆڕی. چای پەست (ش).


قوری

قوز : ا. قووز، کۆمی، کوور. قووپك،

قۆپ (ش).

قـوزك : امصغـ. قولەپە، قاپ، قولەپێ، قولەفیسکە، قاپەڕەقە، قیتك. گۆزەك، گـووزەك، کـوێـزلـك، گـوێـزنـگ، گرچك (ش).

قوزی : ص نسبـ. کۆم، کووڕی، کۆمڕ. قۆپی (ش).

قَوس[1] : ا. کەوان.

قوس[2] : ا. سەرماوەز، ساران.

قـوس قـوزح : امر. هەسارە زەڕینە، ئەستوونە زێڕینە، پەلکە زەڕگینە، پەلکە زێڕینە، کۆڵەکە زەڕینە، کوڵکە زێڕینە. پلوورەوارانێ (هـ). کەسکە سوور، بووکە باران (ش).

قوش : ا. تورومتە، واشە، باشە، بازۆر، باشوولکە، باشۆکە، قوش، قووش.



قوطی : ا. قوتوو. قوودی (ش).

قوطی کبریت : امر. قوتوو گۆگرد، سەمچە، سخارتە، سغارتە. پتك، گورت (ش).

قول : ا. قەول، بەڵێن، قەرار.

قولنج : نک. قلنج.

قوم و خویش : قەوم، خوێش، خزم، کەس و کار، قەوم و خزم.

قوه : نک. قدرت.

قـوی : ص. قـەوی، بـە گـوڕ، بـەهـێـز، زۆردار، قـوت و قـەوی، قـۆڵ. قـوت و قۆڵ، قایم (هـ). قەڤی (ش).

قهر : امصـ. قار، تۆر، قین، جوونگ، جەهر، لووتەلا. غەزرین، قەهر، سل (ش).

قهر کردن : م. تۆریان، تۆران، جوونگ کردن، لووت داهێشتن، پیش کردن، جەهر کردن، قین کەردەی. تۆریای لووتەژاینەرە (هـ). سل بوون، قەهر کرن (ش).

قهقهه : اصتـ. تریك و هۆڕ، پریك و هۆڕ، قاقا، ترێقە. تیقەتیق (ش).

قهوه : ا. قاوە.

قـهوەچی : ص مـر، امـر. قـاوەچـی، چایچی، چاچی.

قهوەخانه : امر. قاوەخانە، چایخانە.

قهوەیی : ص نسبـ، ا. قاوەیی، کەمکۆڵی.

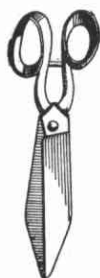
قی : ا. قەی، قەی پەرۆس. بڕی (ش).

قیافه : امصـ. قیافە، سەکوت، تەشك،

---

[1] ـ کمان.

[2] ـ ماه پاییزی، ماه نهم سال.


قیچی


قیچی پشم زنی

سەر و سەکوت، رێخت، تەرکیب.
ئەمێل، قەلافەت (س).
قیام کردن : م. راپەڕین، هەستانەوە، هەڵسان، قیام کردن.
قیامت : ا. قیامەت، ئەودنیا، رۆژ ئاخرەت، پاشە رۆژ. رۆ قیامەتێ (ه).
قی چشم : امر. ریۆق.
قیچی : ا. قەیچی، قاچی. دوردی، دواردی (ه). مقەس (س).
قیچی پشمزنی : برینگ، برنگ، چارك، دوێرگ، دوێرد، دواردگ. هەورنگی (ه). قلخ، قەلەخ (س).
قیر : ا. قیر.
قیراندود : ص مف. قیرتاو.
قیسی : ا. سلانە، قەیسی. سڵانێ (ه).
قیطان : بەن، دەزی، دەزگ، بەرگ، ئاسوورن، قەیتان، دەزوو.
قیف : ا. رەحەتی. سەرتلك، کۆفك (س).
قی کردن : م. قەیەو کردن، هەڵهاوردن. زێلێ واسەیەی (ه). هەڵەقەیتنەقە، هلوقین. قەریسان (س).
قیلووله : ا. نووچ، وەنەوز، سەرخەو.
قیم : ص، ا. سەرپەرشت، بەخێو کەر.
قیماق : ا. سەرشیر، تۆزگ، سەرتوێ.
قیمت : ا. باتی، بایی، نرخ، قیمەت، ئەرزش، بەها.
قیمت داشتن : م. زیان. زیای (ه).
قیمت کردن : م. قیمەت کردن.
قیمه : ا. قیمە.
قیمه کردن : م. قیمە کردن، جنین. ئەرەجنیەی (ه).

ک

ك : ك.

کائوچو : ا. کاوۆچۆ، باغه.

کابوس : ا. مۆتەکە، شەوە.

کابین : ا. مارەیی، کەبن، کاوین.

کاتب : افا. میرزا، میرزابنووس، بنووس.

کات کبود : امر. توتیا کۆڵە.

کاج : ا. کاج، کاژ.

کاچی : ا. قیماخ، ئاردەخەوك.

کاخ : ا. کاخ، کۆشك.

کاختی : ا. کاکڵە، مەزگە.

کاختی کردن : م. کاکڵە کردن. مەزگەکەردەی (ه).

کاذب : ص. درۆزن، درۆ بێژ.

کار : ا. کار، فرمان، کسم، پیشە، ئەرك، پژگاڵ. هەرمان (ه). شوول (ش).

کارآمد : ص مف. کارا، لێهاتگ، لێهاتوو، دەگەر، دیلباز، قال، دەرهاتگ، دەرهاتوو. چنە ئامای (ه).

کار از پیش بردن : م. کار پێش بردن، کار برین. کار بەرەو بەردەی (ه). شوول پێشدابرن (ش).

کاربر : ص فا. کاربڕ، کارا.

کاربرد : امر. کاربرد، کەڵك.

کارتنك : امر. کاکڵە مووشان، دووژنگ. هەڵاوەو مامالێ (ه). دێوەرژن، کارتینك، تەفن (ش).

کارخانه : امر. کارخانه، فابریق.

کار خراب کردن : م. پله بەناوا دان.

کارد : ا. کارد، کێر، کێرد، گەزلك. کاردی (ھ). کێرگ (ش).

کارد آشپزخانه : کافرمان. سیکار، سیکارد، ڤزك (ش).

کاردان : ص فا. کارزان، بلیمەت، بزۆز، کاردان، بزۆك، سەر دەرچوو. شوولزان (ش).

کار راه انداختن : م. کار رێگە خستن. کار وسەوەرەی (ھ). شوول رێ نێخستن (ش).

کارزار : ا. شەر، تێك ھەڵچوون، داوا، جەنگ، بەیەکاچوون.

کارزیاد : ئەرك.

کارشکنی کردن : م. چوکڵە شکانن. پەك دای (ھ). پەك لێدان (س).

کارفرما : ص فا. خاوەن کار.

کارکرد : امص. کارکرد.

کار کردن : م. کار کردن، فرمان کردن. ھەرمان کەردەی (ھ). شوول کرن (ش).

کارکرده : ص مف. کارکردە، نیمدار، کۆنە.

کارکشته : ص مف. کار کوشتە، کار کردە، مەلاح.

کار کشیدن از کسی : ترۆقانن. ترۆقنایوە (ھ).

کارکن : ص فا. کارکون.

کارگاه : امر. کارگا، کارەگا، کارگە.

کارگر[1] : ص شغل. کارگەر، عەمەڵە، فەعەلە، کرێکار، فاڵە، پاڵە، رەنجبەر. شوول کەر (ش).

کارگر[2] : ص فا. کاری، کارگەر، کەسکون، کاریگەر. کارتێکەر (ش).

کارگردان : ص فا، ا. کارگێڕ، شانووگێڕ.

کارگزار : ص فا. پاکار گزیر، مواشر، کارگوزار.

کارمزد : امر. حەق، ھەق، مز، پامز، دەسمز.

کاروان : ا. قافڵە، کاروان.

کاروانسرا : امر. خان، کاروان سەرا.

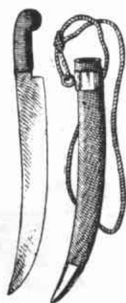
کاروان کش : ص فا. کاروان قڕان، کاروان کوژە.

کار و بار : کاروبار.

کاری : ص نسب. کاری، کۆشا، کاریگەر، کەسکون. پڕخەبات (ش).

کاریز : ا. کارێز، قەنات. کەھرێز (ش).

کاس : ا. پەلخە، یەکانە.


کارد



کاسب : افا. کاسب، پیشەوەر، سەوداگەر.

١-فعله.

٢-مؤثر، کاری.

کاس برگ : امر. پەلگ، کاسەگەلا.

کاستن : م. کەم کردن، کول کردن، کورت کردن.

کاسنی : ا. کاسنی.


کاسه

کاسه : ا. کاسە، کوچەلە، جامۆلە، کێلاوە، شکەو، جام، سەکرە کاسك (ش).

کاسه چوبی : کوچەلە، کەمۆلە. کۆتك، گودك (ش).

کاسه زانو : امر. کاسەی زرانی، چۆك، کاسەی ئەژنوو، کلاوە. کەشکوو زەنگوولێ (ﻫ).


کاکاسیاه

کاسه سر : امر. کاژەرە. کلۆخ (ش).

کاسه سفالین : گلێنە، کاسك، کوشك، گاوانە، گودك

کاسه گل : امر. بشکۆشك.

کاش، کاشکی : ق. خۆزگە، خۆزگاری، بەشکەم، کاشکای، بەشکە، کاشك، کاشکایەکی، کاشکایەکوو. وشلەی (ﻫ). خۆزی، خووهری، خووهستی (ش).

کاشتن : م. کێلان، کالان، وەشانن، داچەقانن، کێلران، کالین، چاندن، داچاندن. کالای، شانای (ﻫ).

کاشته : امف. وەرز، کشت، کێلراو، کێلیاگ. چاندی (ش).

کاشی : ا. کاشی.

کاغذ : ا. قاگەز، کاغەز، قاقەز، سمپارە، بەرماخ.[1]

کافر : افا. کافر، تەرەس، گاور. گافر (ش).

کافور : ا. کافوور.

کافی : افا. کافی، بەس، رەسا. وەس (ﻫ).

کاکاسیاه : امر. کاکاسیا، قولەرەش.

کاکل : ا. کاکول، پۆپە، کلاوە، تەنبوری، خولامانە. خولامانێ (ﻫ). پۆرك، تۆمك (ش).

کاکوتی : ا. کاکوتی.

کال[2] : ص. کال، کنج، خام، باکۆڤە، زۆردە، کۆلنج، کەوگ، گرکە. نەگریا، نیاوا (ﻫ). نەگەهێشتی، فەریك ، کارك ، کێرد (ش).

کال[3] : ا. کەناو، درنال، کەن، ئاودرکە. کەندال (ش).

کالا : ا. کووتال.

کالباس : ا. باسورمە، باستورمە.

کالبد : ا. لەش، لاشە، قالب، کەلاك.

کالجوش : امر. کالوێش، کایلۆش.

کالسکه : ا. گالسکه.

کام : ا. ئاسمانەی دەم، پانکە.

کامران : ص فا. پیروز، بەختەوەر.

کامل : افا، ص. رەسا، کامل، تواو، تەواو، تەمام، دوروس، رەبەق.

---

١ ـ کاغذ سیگار.

٢ ـ خام.

٣ ـ کانال، کندە.

کامیاب : ص فا. تەسەل، حەسیا، حەسیاگ، کامیاب، کامرەوا. تەژه (ش).

کان : ا. کان، مەعدەن، کاراك.[1]

کانال : ا. کەنداو، کەندال، نۆکەن، کەناو، درنال، ئاو درکە، درگە، کەندە، کەندر.

کانگورو : ا. دوپایله، دووپاپلکه.

کاوش کردن : م. لیٚ کۆڵینەوە، پیٚ یاچوون، کەتن، کەندن، هەڵکۆڵینەوە، هەڵ کۆڵین.

کاویدن : نک. کاوش کردن.

کاه : ا. کا. سمەری (ﻫ). کاڤ (ش).

کاهدان : امر. کایەن، کادان. کادین (ش).

کاهش : امص. کەمی، کورتی. کێمی (ش).

کاه گِل : امر. کاگڵ، سوواخ، لەپە.

کاه گِل کردن : م. ناوین، سوواخدان، ئاویەدان، هەڵناوین، بانەناو کردن، گڵەبان کردن، کاگڵ کردن، سوواخ دانەوە. گوڵەبان کەردەی، ناوای، لەپە کێشای، ماڵە کێشای (ﻫ).

کاهل : ص. تەمەڵ، تەوزەڵ، کەهاڵ، تەن پەروەر، تلار، چاخەسێوەری، سس، تەرال، کایەڵ، پەڵخە، ریپۆڵ، تور تورە، فل، شەختو، گاپی، ستەپەلە، سلّپ، گێرەنەکەر[2]. لوڕ (ش).

کاهو : ا. کاهوو.

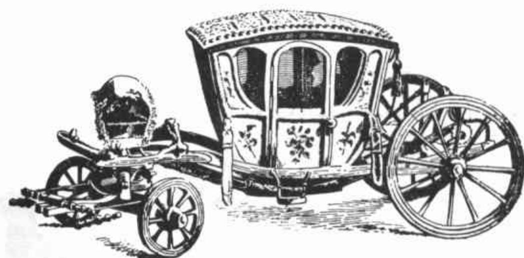
کباب : ا. کەواو، کەباب، برژاو، برژیاگ.

کباب چنجه : کەواو پل، کەباب پرتك.

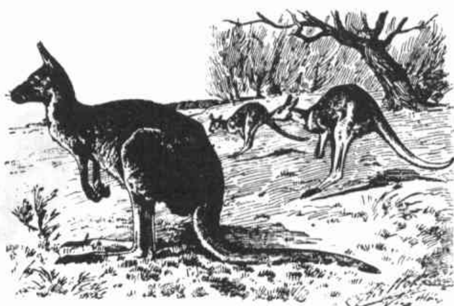
کبابی : ص نسب. کەواوی، کەبابی، کەواوچی.

کبد : ا. جەرگ، جگەر. یەهەر (ﻫ). کەزەب (ش).

کبره : ا. کەوەرە، گەمەرە، رەقیٚلە، قرتماخە، پترۆ، قەتماغە، گەمرە،



کالسکه



کانگورو

---

١ ـمعدن آهن.

٢ ـگاو تنبل.

پتروّك. بزمانه (ه). پرپوّسه (ش).

کبریت : ا. بای، گوّگرد، شفارته، زەلووکە، شەمچە، گوّرد، فند، کرِویّت. کفتك، پتك (ش).

کبك : ا. کەو، کەوك. زەرەژی (ه). کەبك (ش).



کبك دام : بەستی، پاداو.

کبك ماده : ماکەو. چیّلی (ه).

کبك نر : نیّرەکەو، بەق، نیّرەکەبك، پاداو.

کبوتر : ا. کوّتر، کاوەتری (ه).



کبوتر

کبوترباز : ص فا. کوّتر باز.

کبود : ص، ا. کەوگ، کەوە. کەوڵە (ه). عاسمانی، شین (ش).

کپر : ا. سابات، کەپر، هەرزەل، کوّلیت، نالوونەك، هەرزاڵ، تەرواڵ، چەرداخ، ستارە، زنج، عەرزیل، فوتان، کالیت، کولك، کەویّل.

کپك : ا. بەڵغ، بار، کەرە کیفە، پولگ، کەپەك.

کپنك : ا. پەسەك، قاپووت، کەپەنك، فرنجی، کەرگ، کوڵەباڵ. تاتکی، گەرگ (ه). چوّخك، پەستەك (ش).

کپه : ا. کوّگا، سەریوان، تەپ، خوەڵەکەوان. بووڵگا (ه). کولینك، چەوتیل، خەم، شەفت. فیج، کیّژ، خار، خوهر (ش).

کجا : ق. کویّنە، کوّ. کوّگە (ه). کیّفە، کانیّ، کیّوە، کیّدەری، کور (ش).

کجاوه : ا. کەژاوە.

کج خیال : ص مر. بەد گومان.

کج سلیقه : ص مر. بیّ مرخ.

کج شدن : م. لارەو بوون، چەمین، چەمیانەوە. لارەوبیەی (ه). خار بین (ش).

کج و راست : امر. تەپ و کوّ، دارەدار، لارەلار، گلاو گل، تەپوتل. وریز و گلیّرە (ه).

کج و معوّج : ص مر. لار و گیّر، چەفت و چیّل، لاونیّو.

کجی : ح مص. لاری، چەفتی. چەوتی (ه). خاری (ش).

گَجَك : ا. دەگەنەك.

کچل : ص. کەچەڵ، کەلەش.

کدام : ق. کام. کیّشك، کیشکین، کیّهانە، کیّژان (ش).

کدام یك : کام یەك؟، کامە؟، کامەتانیّ؟، کامەتە؟، کیّهانە؟. کام یوّ (ه). کیّشك یەك؟ (ش).

کدامین آنها؟ : کامیان؟. کامجا ئانیشا؟ (ه). کیّشکین (ش).

کدبانو : ص مر، امر. کابان، کەیوانوو، بنەوان، کەیبانوو. کابانی (ش).

کدخدا : ص مر، امر. قیّخا، قویّخا، میرەدیّ، کوّخا، قیّخوا. کەیکووا، کیّخا (ه). کیّخە، سەرگوند، کەوخودا (ش).

کدر : ص. لیّڵ.

کدو : ا. کوولەکە، کەدوو، کودوو، کودی، کولندەر.

کەدوحلوایی : کوولەکەسەراوی. کوولەکەشامیێ (ھ). فوندك (ش).
کدوی خشك : بەلەچەك.
کدورت : امصـ. لێڵی، ناپاکی، زوێری، نارەحەتی.
کدین : ا. جل کوت، جل سۆر، جل شوو. گلارکۆ (ھ). بەنەرووس (س).
کذب : ا. درو.
کَر : ص. کەڕ، نەژنەوا، کرووس، کرێل، گوێ گران، بێ گوێ سەھەنە، لاسار، سەھەندە، بێ گوێچکە.
کرانە : ا. ساحل، بەر، کەنار، روخ. ڤاچ، دەڤ ناف، دەلاڤ، پێ ناڤ (ش).
کراھت : امصـ. ناحەزی، خراوی.
کرایە : ا. کراھا، نیجارە، کرێ، کراھە.
کرایە نشین : ص فا. کراھا نشین، نیجارە نشین، کرێ نشین.
کرباس : ا. جاوگ، جاو، داوەڕێس، قەدەك. ھەلاوە (ھ). کەرباس، جاڤ، جانگ (ش).
کَرت : ا. کەرت، تالانە، کووز، بانە، کەرد، کێلانە، گۆل. نەلانە (ھ). حەوت (س).
کرجی : ا. بەلەم، دەسەکەشتی، قایخ، کەلەك، فوفە، لۆتکە.
کُرچ : ص. کڕ، چیل کڕ، کورك.
کرچك : ا. کڕنگ، کڕنوو، بی ھەنجیر، کوڕنوو، کڕنە. کوڕنووش، گەرچەك، کرنی (ھ).
کرخ، کرخت : ص. تەز، گۆت، سڕ، کریخ، بێ حس، کاس، لەس، لەمس.
کُرد : ا. کورد.
کردار : امصـ. کردار، کردەوە. کریار (ش).
کردن : م. کردن. کەردەی (ھ). کرن (ش).
کرسی : ا. قورسی. سووچێو (ھ). کورسی (ش).
کرشمە : ا. ناز، دەلال، لەنجە، عیشوە.
کرفس : ا. کەرەس، کەرەسپ، کەرەوز.
کُرك : ا. کورك، بەلگن، بەرگن، سالووق، لووا، کورك.
کَرَك : ا. کەڕەوالە، بەدبەدە، کوڕکوڕە. ھەڤیردە، ھەویدی (ش).
کرکر کردن : م. ترێقیان، زەقیان، ھیلکە ھیلك کردن. زەقین. ترێقیای، زرە قیای (ھ). ھل ھل کرن، ھیر ھیر کرن (ش).
کرکس : ا. کەرکەس، دالە کەرخوەرە،



کۆلارە، خەرتەڵ، لاش خوەر، سی سارك، سی سارکە، کەچەڵە.

کرکی : ص نسب. کورکی، کوڵکی.

کرم : ا. کرم، قارووره. کورم (ش).

کرم ابریشم : امر. کرم هەورێشم.

کرم درخت : امر. هاریە.

کرم خاکی : امر. گڵە خوەرکە. خاکە خوەرە (ه). کورمە سوور (ش).

کرم خورده : امف. کرمۆڵ، کولۆر، فورۆڵ.

کرم جگر گوسفند : بەپوولە. مافەنە (ه). کەپەنەك (ش).

کرمك : امصغ. کرمەك. ئاویرە فوونە (ه).

کرم شب تاب : امر. شەوچرا. نەیرە فووڵە (ه). گووسترگ (ش).

کرم گندم : امر. پیتە برە.

کرمو : ص مر. کرمۆڵ، کرماوی، کرمرنە. کرمن، کرمۆزین، کرمی، کونور، فورۆڵ.

کرّنا : ا. بۆری، بۆریە، کەرەنا.

کُرنش : امص. کورنووش.

کُرنگ : ص، ا. ئاڵ، سەسێ (ش).

کرور : ا. کولوور، کورووری (ش).

کره[1] : ا. گوو، خرت، گردەلانە، کورە. خروفر (ش).

کَره : ا. کەرە. کەرێ (ه). **نویشك**، نونیسك، نفسك (ش).

کره اسب : کورگ، کورەو، کوروولە. کورە (ه). جانی (ش).

کره اسب یك ساله : جووانو، کورەو، کورەولە، کورێلە.

کره مادیان یکساله : نۆما.

کره خر : امر. هۆڵی کەر، کەرکۆڵ، جاش، خەرکۆڵ. هۆڵیەر (ه). جەحشك، کورش (ش).

کریدور : ا. رارەو، دالان.

کریه : ص. ناحەز، کریت.

کز : ص. کز، کزکۆڵە، کزۆڵە، گورپ.

کزاز : ا. گوێرەیە.

کز دادن : م. هەڵ پرووزانن، پرووزانن، کزدان، کزراندن. پرووزنای (ه). خەنزراندن، کوزراندن (ش).

کز کردن : م. کز کردن، کزکە کردن، کسکۆڵە کردن، کزکۆڵە کردن.

کژدم : ا. دمارە کۆڵ، زووشك، کولەنجی، چزە پێڵە، سولولە. مارە کۆڵ (ه). دوویشك (ش).


کژدم

کَس : ا. کەس، خزم، قەوم، دەیار، زەلام، پیا، تەن، شەخس، پیاگ.

کساد : امص. بێبرەوی، بێ بازاری، کەساد، کەساس.

کسالت : امص. کەسالەت، نەخوەشی، ناسافی. نەوەسی (ه). ناساخی (ش).

کسب : امص. پیشە، کسم، کار، کسب،

---

[1] ـ گوی.

کسب، کسپ و کار. هەرمانە (ھ). شوول (ش).

کسر : امصـ. کەسر، کەم، کەل، پەل. کێم (ش).

کسر کردن : م. شکانن، تەنەزول دان، کـەم کـردن، کـەل کـردن. کـەسـر کەردەی (ھ). کێم کرن (ش).

کسره : ا. ژیر.

کسری : ص نسبـ. کەسری، کەمایەتی، کەمی، کەمایەسی. کێمی (ش).

کسل : امصـ. کەسل، داماو، ماندوو، نەخوش. خاڤ، داما، شورِ (ش).

کسوف : امصـ. خوەرگیریان. خوّر گرتی (ش).



کس و کار : خزم، ئەوم‌و خویش، **کەس و کار**.

کسی : کەسی. کەسێو (ھ).

کش : ا. کێش، جیر.

کشاکش : گێره و کێشە، کێشە، مرِ و مشت.

کش آمدن : م. کێش هاتن. کێش ئامای (ھ).

کشاله : ا. کشاله، **گەڵ**، لاران.

کشاندن : م. کێشانن. کێشای (ھ). کێشان (ش).

کشاورز : ص فا. فەلا، جفت یار، بەرزگەر، کەشاوەرز، وەرزێر، جووتیار، هیت یار، کشت کار، کێڵ کار.

کشت : امفـ. کشت، کاشت، کاڵ، وەرز، کشت و کاڵ. چاندی (ش).

کشتار : امفـ. کوشتار، کوژتار.

کشتزار : امر. زەوین، کێڵانگە، کێڵگە. زەمین، زەڤی (ش).

کُشتن : م. کوشتن، کوژران، تۆپانن، تۆپاندن، خوێن رژاندن، کوژتن، خوین کردن، سل سەردەو کردن. کوشتەی (ھ).

کشته : امفـ. کوشتە، کوشتوو، **کوژیاگ**، تۆپیاگ، کوژراو. **کوشیا (ھ)**. کوشتی (ش).

کَشتی : ا. کەشتی، پاپۆرِ، گەمیە، گەمیّ.

کُشتی : ا. زۆران، کوشتی، زورەزمێ، **مرِوەشت، بەربەکانی**. گولەش، قەب، **بەرسینگانی (ش)**.

کشتی گرفتن : م. زۆران گرتن، **زۆرەزمێ** کردن. **بەرسینگانێ** کرن **(ھ)**.

کش دادن حرف : باراش لێ کردن.



کشتی

کێش دان، رینگانەوە.

کشف کردن : کەشف کردن، دەرخستن. پنەزانای (ە). پەیدا کرن (ش).

کشك : ا. کەشك.

کشك سای : امر. کەشکە ساو.

کشکول : ا. کەشکۆڵ.

کشمش : ا. کشمیش. قرپوك، مێڤوژ (ش).

کشمکش : ا. کەشمەکەش، کێشماکێش، کێشواکێش، گێرە و کێشە، کێشاکێش، بەربەرەکانی، سمرِ سمرِ، کێشە، کێش. کێش و بەرکێش (ە).

کشو : ا. کەشاو، کەشو.



کف دست

کشیدن[1] : م. کێشان، کێشاندن، خشان، خشاندن، کێشانن، کێش کردن، کێشران، کێشای. خشنای (ە). خوشاندن، ڤەکێشان (ش).

کشیدن [2] : کێشان، کەڵ دان، چاك کردن [3]. کێشای، کەڵ دای (ە). لێ نیان (ش).

کشیده : زیلە، شەقەزیلە، چەپاڵە، چەك، شەقەلیزە، شەپلاخە، شەپاڵە. سیلە، شەپلاخ (ش).

کشیش : ا. کەشیش، قەڕاڵ، قەشە.

کشیك : ا. کێشك، ئیشك، پۆس، قول.

کف [4] : ا. کەف، فژە.

کف [5] : کەف، لەواسە.

کفایت : ص. کەفایەت، بەسی، شێ. شیان، ژی.

کف بین : ص فا. لەپ ناس، ناولەپ ناس.

کفتار : ا. کەمتار، کەفتار، گۆڕکەن، گۆڕکەنکە، حەفتار. حەوتیار (ش).

کفتر : نک . کبوتر.

کفچلیزك : امصغ. کشتێڵەسەرە، سەلکە مەویژە. کەشکەسەرە (ە). تیشکە ماسی (ش).

کف دست : امر. لەپ، ناو لەپ، ناودەس، قول مشت، چەپڵە، چەپاڵە.

---

۱ ـامتداد دادن، دراز کردن، روی زمین لغزاندن.

۲ ـجفت گیری دادن حیوانات.

۳ ـجفت گیری دادن اسب و مادیان.

۴ ـکف صابون و کف حاصل از تخمیر.

۵ ـکف دست.

لەواسە (ھ). بەری دەست (ش).

کفر : امصـ. کفر، بێدینی، رەف.

کفران : امصـ. ناسوپاسی، نەزانی.

کف زدن : م. چەپڵێ دان، چەپڵەدان، چەپکوتان، چەپ کوتانن، چەپڵە کوتان، چەپڵە تەقانن، چەپتەقانن. چەپتەقنای (ھ).

کفش : امر. کەوش، پاپۆش، قوندەرە، کاڵە، پاڵا، پاوەرێ، پابەرێ، پێڵاو. خامینە (ھ). سوولك، کالك، شاکول (ش).

کفش بچه : امر. پاپەجانێ.

کفش چوبین : امر. تەقتەقان. چمچە، قاپ قاپ.

کفشدوز : ص فا. کەوش دوز، کەوش دروو. پالاوراز (ھ). سوول دروو، سوولك چێ کەر (ش).

کفشدوزك : امصغـ. گویرە کە سوورە، خالخالۆکە.

کفش کن : امر. تەکیە، ئاسانە، ئاستانە، کەوش کەن، پاگا، شیپك، بەردرگا، ژێر بەران، ئاستان. ئاسان و بەرێ، چێر و بەرێ (ھ). دەرازینك (ش).

کفش کهنه : چەك، شەقال.

کف کردن : م. کەف کردن، قژەکردن .

کفك : امصغـ. کەرەکیفە، بەڵخ، پوڵگ. کەپەك (ش).

کفگیر : ا. پاڵێن، کەوگیر، ناوپاڵ.

بەسێ (ھ). ئەستیو، قەواش (ھ).

کفل : ا. کەفەڵ، سمت، کەپەڵ، وڵمە، سمتۆڵ، لاتەریزە، لاتراف. کولیك، کەماخ، کاماخ (ش).

کفن : ا. کەفەن، خەڵات، تێ پێچ (ش).

کك : ا. کێچ. کەکی (ھ).

کك و مك : ئاڵە، لەك و پیس.

کَل : نک . کچل.

کُل : نک . کوتاه.

کُل : نک . کند.

کل[1] : ا، ق. گشت، گشك، کول، گێ، حەموو، حەمی، جەم، حەمکە، تێ کرا. گردِ (ھ).

کلاس : ا. کلاس، پۆل.

کلاغ : ا. قالاو، قەل، قاز، قالاوە رەشە. قاقشك، قاقیزك، قازوو، قراك، قزیاك، قەلەرەشك، قزك (ش).



کفش



کفشدوزك



کلاغ زاغی : امر. قشقەرە، زاخی، قەلەبازلە. خەزاڵ (ھ). رەقشیلك، قزرالك، قەلەرەشك (ش).

کلاغ سیاه و سفید : قالاوە، بولێنە.

---

۱ ـهمه، تمام.



بوره پنه (ھ). قەلەسابوونی (ش).

کلاف، کلافه : ا. کلاّف، کلاّفه، قانگلّه، قانگەلّە، لپار، دەسە، دووکلّه، گل. دوکولیە، ریسك، قاتمه، گروف (ش).

کلان : ص. زۆر، فره، گەوره، مەزن.

کلاه : ا. کلاّو، قەپلاّخ، کولّۆز، تەقله. کولاڤ، کوم (ش).

کلاه تخت زنانه : تەپلّە، پورتك.

کلاه برداری : ح مصـ. کلاو بەرداری.

کلاه دوز : ص فا. کلاّو دوز. کلاّو وراز (ھ). کلاّو چیّ کەر (ش).

کلاه گوشەدار بچه : قۆچکه، گیفك.

کلاه گیس : امر. کلاو قژ، مووچاخ.

کلبتین : ا. کەلوەتەین. کەلبەتیّ (ھ). کەلڤەتان (ش).

کُلبه : ا. کالّیت، کۆلّیت، زنج، قوخلّ.

گُل دم : کولّ. قولّ (ھ). قوت (ش).

کُلش گندم : امر. کولّەش، کوروّش، کولوّش. کولیّش (ش).

کلش برنج : امر. بەلّم، سووخار.

کلش زار : امر. جارِ، برنجارِ، ئالف جارِ، کولّەشجارِ، لوّجارِ.

کُلُفت [1] : ص. ئەستوور، قوّل، قایم، کولوفت، زەخم، ستوور. قەلەڤ (ش).

کُلفت [2] : ا. کولّفەت، سەرمەفرەشی، تەیان، قەرەواش، خزمەتکار، کارەکەر. خودام (ش).

کلفت بار : ص مر. کلّفەتبار، خەیزاندار، خیّزان بار، کولّفەتدار. خودان خەیزان (ش).

کُلُفتی : زەخماتی، قلەت، رەوەق، ریّس، کولوفتی. بارسایی، ستووری، کولوفتی. قەلەڤی (ش).

کَلَك [3] : ا. حوّقه، راو، چاچوّلّە، فیّلّ، کەلّەك، حیله، دەسەداو، فەن، بامبوول، داو، چاپ، دەلەسە، مەکر، ریو، تەشقەلّە، رەنگ، ریپ، ریت، دەغەلّ، گزی، فروفیّلّ. لیّپ، ئەپرەش (ش).

کَلَك [4] : کەلّەك، کەلەس.

کلك [5] : ا. پیّ نووس، قەلّەم.

کَلگی : ا. سەرکەله، کلاّف، کەلەیی، کەلەگی.

کلم : ا. کەلەره

---

١ ـستبر.
٢ ـخدمتکار زن.
٣ ـحقه.
٤ ـبلم.
٥ ـقلم.

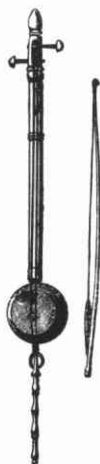


کلم قمری : امر. داش‌که‌رم.
کلمه : ا. که‌لیمه، واژه، وته، واچه، وشه. په‌یڤ (ش).
کلنجار رفتن : م. مرِ و مشت کردن، زۆر لێ هاوردن.
کلنگ[1] : ا. قوڵنگه، قوڵنگ، کوڵنگ، پاچ . زه‌نگه‌ل (ه). کولینگ (ش).
کلنگ : ا. قازی قولنگ. قورینگ، قازی (ش).
کلوچه : کولووچه، کاده، کولیچه.
کلوخ : ا. کوڵۆ، په‌ڵ، کلۆ، پیتك، سمته گڵ. کوڵۆسن (ه). که‌رپیچ، گلمت، گلمتك، گلۆت (ش).
کلوخ اندازی : په‌ڵه‌فرِکێ، په‌ڵپه‌ڵان.
کلون، کلوم : ا. کوڵۆم، چورت، شه‌وژه‌ن، شه‌وبه‌ند.
کلّه : سه‌ر، که‌لله، سه‌لك.
کلّه پاچه : امر. که‌له‌پاچه، سه‌ر و پاچك، سه‌رو پا. سه‌ر و پێ (ه). سه‌رپێ پك (ش).
کلّه پا شدن : م. حه‌وانچه بوون، سه‌رمه‌قولات بردن، به‌سه‌ره و رِمیان.

کلّه‌پز : ص فا. که‌له‌په‌ز، پاچه‌چی.
کلّه خر : ص مر. قوت، که‌له‌خه‌ر.
کله‌شق : ص مر. لامل، که‌له‌شه‌ق، غودود، که‌له‌رِه‌ق.
کلّی : ص نسب. ته‌واوی، تواوی، تێکرِا.
کلید : ا. کلێڵ، کلیل، ئاچار، فه‌رِاشه.
کلیسیا : ا. کلیسا، کلیسه.
کلیمی : ص نسب. مووسایی، جوو.
کلیه : ا. وڵك، گووچیلك، گورچك، گورچه‌وێڵه. گوڵچیسك، گورچیلك، گورچیله، گورچوو (ش).
کم : ق، ص. ئه‌نك، تۆزێ، نه‌ختی، که‌م، رێزه، رێزه‌ڵانه، تۆزه‌ڵانه، تۆزاڵ، جوزوی، چك، چکێ، پیته‌ك، کز، په‌ل، که‌سر، تۆزاڵه. کوچێو (ه). کێم، پێچك، پچ (ش).
کم آوردن : م. که‌م هاوردن، که‌سرهاوردن، که‌م ئارده‌ی. که‌سر ئارده‌ی (ه). کێم هێنان، که‌سر ئینان (ش).
کماجدان : کوماج دان.
کمان : ا. که‌مان که‌وان، ده‌فه.
کمانچه : امصغ. که‌مانچه، ته‌قته‌قتیك، که‌ماچه.
کمان غربال : که‌مه، چه‌مه، که‌له. کامار (ش).
کمانه : ا. که‌مانه، که‌وانه، بارزه.
کمانه کردن : م. که‌وانه کردن،



کلید



کمانچه

1- وسیله کندن.



کمان

گەریانەوە. گەریایوە، کەمانەکەردەی (ھ). سپینە کرن (ش).

کمبود : ص. کەم بوو، کورتی، ناتەواوی. کێماسی (ش).

کم پشت : ص مر. کەمپشت، تەنك، زخ (ش).

کمپوت : ا. خوەشاو.

کم جنبه : ص مر. تەنگە تیکلە، جیکن، جرجووکانی، کەم جیقلّدان، کەم چیکلّدانە، قیسکە، تەنگ.

کمچه : ا. کەمچە، مالّە.

کم حرف : ص مر. نەدوو، بیّ زووان، کەم قسە.

کمر : ا. کەلەکە، کەمەر، ناوقەد. ناف تەنگ (ش).

کمربند : امر. قەمەلّبەن، کەمەربەن، قەلّ بەن، پشتوێن، پژوێن. قایش (ھ). شوتك (ش).

کمرکش : ص مر. کەمەرە، کەمەرکێش، دامەنە.

کمرنگ : ص مر. کالّ، کەمڕەنگ، کالّ و کرچ.

کمرو : ص مر. کەمروو، شەرمن، شەرمێن.

کم فروختن : م. دەس لاخستن، کەم فرۆتن. کەم ورەتەی (ھ).

کم فروشی : ح مص. کەم فرۆشی.

کمك : ا. کومەك، دەسیاری، دەس گورویی، لاکۆشکە، یاری، سیار، باربوو، مەدەد، یاریە، یارمەتی. یاردەی (ھ). هاری، باز گووری (ش).

کم کم : ق مر. کەم کەم، ئەنك ئەنك، وردەوردە.

کم عرض : ص مر. تەسك.

کمند : ا. کەمەن، قەرازە؛ ئاریخ (ش).

کمی : ح مص. کەمیّ، توّزیّ، کەمایەتی، چکیّ، نەختیّ، ریّزەیك، کەم بوونی، کەلایی. کەمەك، کەمووسکە، کەمیّو، کوچێو (ھ). کێمیّ، کەمایەسی، کێماسی، کێماهی، کێمایی، کێمەك (ش).

کمیاب : ص مر. هەلّکەفت، کەم پەیدا، نادر، دەگمە، کەم یاب، دەگمەنی.

کمیت : نک. کھر.

کمیّت : ا. چەنایەتی، چەندایەتی.

کمین : امص. کەمین، ملاز، قولاّخ، خەف. ملاّس (ھ). بۆسە (ش).

کمین کردن : م. قولاّخەوە چوون، پاریّز چوون، خەف کردن، خوّ داگرتن،

کەمین کردن. مڵاس گرتەی (ھ). بۆسە کرن (ش).

کمین گاه : امر. حەشاوگە، قوڵاخ. کەلین (ش).

کنار : ا. قەراخ، تەموو، لا، تەنشت، کەنار، قەورخە، کلا، خافۆ، پاڵوو، کل، لا، حاشیە، پەڕ، باوش، دوێ، پاڵ، ڕەقی، بەخەڵ، قەبرغە، قەرە، کن، لاپەڕ، لاتەك، لاشان، ڕەخ، بن پال.

گُنار (درخت) : ا. کونار، مۆرتك.

کنار رفتن : م. کەنارەوەچوون، کل بوون، کلا گرتن، لاچوون. کەنارلووای، کەنارگرتەی (ھ). تەنشت چوون (ش).

کنار گذاشتن : م. دەربووادن، کلا کردن، کل کردن، لابردن.

کناره[1] : ا. کەنارە، لاکێش، سەرەناز.

کناره[2] : ا. کەنارە، لچ، دەورە، قەراخ، لەبە، زێوار، ڕەخ، لێوار، دەم، دەمە، کەمە. لێڤ، ڤاچ (ش).

کنارەگیر : ص فا. کەنارەگیر، گۆشەگیر، تەریك، گۆشەنشین، قەراخ نشین، کلاگیر.

کنّاس : ص. گسکدەر، سپوور، کناراوپاکەوکەر.

گُنام : ا. لان، کونا، دەغمە.

کنایه : امصـ. کەنایە، گۆشە، هێما، نیشارە، بریتی، بەرەتی، دوورنیازی، تان، تانە. شفرە (ش).

کنج : ا. کونج، گۆشە، سووچ، کوڵە سووچ، کونجوڵ، قورنە، قوژبن، نچ. قونچك، کوژی، کوژیرك (ش).

کنجد : ا. کونجی.

کنجکاو : ص فا. کونجکاو، بنجۆر، پرسا، پەرسا.

کنجکاوی : ح مصـ. بنجۆری، پەی جۆری، کونجکاوی.

گُند[3] : ص. کون، هێدی، یەواش.

گُند[4] : ص. کول، دەمەرێز.

کند شدن : م. کون بوون. کول بیەی (ھ). هێدی بین (ش).

کندن شدن دندان : هاله و بوون. هاڵە و بیەی (ھ). نال بین (ش).

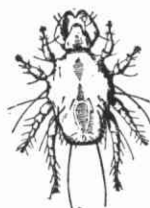
کنداب : امر. ئاو دڕ، ئاودڕکە.

کندن : م. کەنن، کەندن، داکەنن، کۆڵین، داڕووتانن، هەڵ کەندن، ڕووتاننەوە، ڕووتاندن، ڕووتانن. ئەرەرووتنای، هۆرکێشای (ھ). ڤەدان (ش).

کندو : ا. کەنوو، کەندوو، دۆڵیان، هەنگەژاڵە[5]. کوڤار، خلیف،

---

[1] ـقالی باریکی کە در کنار اطاق انداختە شود.
[2] ـدور و کنار هر چیز.
[3] ـآهستە، یواش.
[4] ـغیر تیز مانند چاقوی کند.
[5] ـکندوی زنبور عسل.


گنه

کولووری، گورگیله .

کندوکاو : امصـ. کرد و کۆش، کەن و کاو، کەن و کۆ، گرد و کێش.

گُنده : ا. کۆتـە، مۆرە، کـۆتـەدار، قورم، قورمەدار. کولکەدار (ش).

گنده : امفـ. سوول، کەندر، کەندە، کەندەڵان، کەلان ، کەولۆس، کەن، بن‌مەغار، کینا، درگە، کاناڵ، کەناو، دەخمە، زاخە، کەنەڵان ، مەڕ ، بەرمەغار، درنال، لادر، لادرگە. زاخون، زاخوو (ش).

کنده زانو : کلاوەی رزانی. کەشکوو زەنگووڵێ (هـ). سەرچۆك (ش).

کـنـده شـدن پـوسـت در نـتـیـجـه سوختگی : داماڵیان، داپڵوخیان. مالیایرە (هـ).

کنس : ص. ژرد، دژنان، خەسیس، بەرچاوتەنگ، چنۆك، قیرسیچم، گووشکەو کەرە، خەپووڵێ، دەس قووجیاگ، قەمتەری، گونك شمێر. دەخس (ش).

کنسول : ا. شابەنەر، شابەندەر.

کنسولگری : امر. شابەنەرخانە، بالێوزخانە.

کنفت : ص. نەژد، چرچ، کنفت، چرووك، پوت، سیساگ، چرچ هەڵاتگ. چەرمقین، قرمچان (ش).

کنکاش : ا. کر و کاش.

کنگر : ا. قنگەر، رنك ، کندر، کەنگر.

گَنه : ا. کەنە، کەووگی، مچ، بەرمژك، چنگنە، گەنەکاوڵە. گەنی (هـ). پند، تەنبو (ش).

کوبیدن : م. کوتان، کوتاندن، داکوتان، رەقانن. هابرین، کوای، رەقنای، هاردەی (هـ). قوتان، ساتاندن، کتان (ش).

کوبیده : امفـ. کوتیاگ، داکوتیاگ، هاریاگ. کۆیا، هاریا (هـ). هوور بی (ش).

کوتاه : ص. کوتر، کۆتا، نزم، کورت، کن، کوڵ، کوڵە.

کوتاه آمدن : م. کۆتا هاتن.

کوتاه آمدن تیر به نشانه : پا کردن.

کوتاه شدن : م. کۆتاوە بوون، کوڵ بوون، کوتر هاتن، ناوچوون.

کوتاه قد، کوتوله : ا، ص. بابا عەمرە، کورتە باڵا، کورتە بنە، کورتەڵە، باوەقورمت، سمەخرتە، کورتیلە، وردیکڵە، گن، کورت. کورتکە (ش).

کوتاهی : ح مصـ. کۆتایی، کورتی، پاکەمی. کۆتاسی (ش).

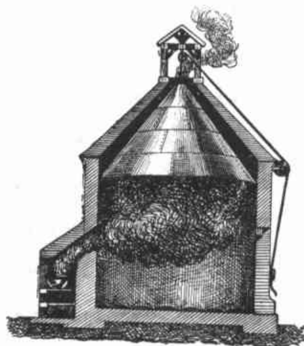
کـوت کـردن : م. کۆگا کردن، خڕ کردن، کۆ کردن. کۆکەردەی (هـ). کۆم کرن (ش).

کـوچ : ا. کۆچ، بار، خێڵە و خوار، خێڵەوژوور.

کوچ کردن : م. کۆچ کردن، بار کردن.

کوچك : ص. بووچك، بچووك، چکۆڵە، چکەڵە، خوچووك، رێز، کجك،

گـوچـك، بـووچـكـه‌لانـه، گـچـك.
گولاله (ه). کچکه (ش).
کوچکتر : ص تفضـ. بووچکتر.
وردی‌تر (ه). کچکه‌تر (ش).
چکه‌له، خوچووك، ریز، کجك،
گوچك، بووچکه‌لانه، گچك.
گولاله (ه). کچکه (ش).
کوچکتر : ص تفضـ. بووچکتر.
وردی‌تر (ه). کچکه‌تر (ش).
کوچ نشین : ص فا. کۆچەر.
کوچولو : ص مصغ. بووچانه، پچکۆله، بووچکه‌لانه، چۆکه‌له، بووچکه‌له، بچکۆلانه، بووچه‌لانه، پچکه‌له، گچکه، گچکه‌له، وردیکله.
وردیکلانه (ه). کچکه لوك (ش).
کوچه : ا. کووجی، کۆلان، گه‌ڕه‌ك، کووچه، لاکۆلان ، ئالووله
کود : ا. رشفه‌ت، کوود، سورۆ، په‌گر ، کووت، گوێبره.
قه‌ڤه‌ت (ش).
کودك : ص، ا. منال، مندال، زاوله، زارۆله.
کودن : ص. گێل، خرفت، گه‌وج، که‌ودن، چه‌پش، ته‌پلۆس، لاژگ، کوێر هۆش، ئه‌حمه‌ق، سایلۆح، گێژ.
تێ‌نه‌گه هشتی (ش).
کور[1] : ص. کوێر، حافز، چۆپر.
کۆر (ه). کوور (ش).
کور[2] : ص. کوێرگ، کوێر.
کۆرێ (ه).
کور کردن : م. داکوژان، کوێر کردن، داشکانن، داکوژانن، داکوێرانن، داموچانن. ئه‌ره کوشنای (ه).
کورك : ا. دمه‌ڵ، کۆره‌ك. میژووه
که‌وڵه (ه). زرپك (ش).
کورمال کردن : م. په‌ل کوتان، کوێره کوێر کردن. په‌ل کوای (ه).
کوره : ا. قوولکه، کووره، ئاته‌شخان، کلدان، کوانگ. کڵ، کووری،



کوێر کردن. په‌ل کوای (ه).
کوره : ا. قوولکه، کووره، ئاته‌شخان، کلدان، کوانگ. کڵ، کووری،
چاوگه (ه).

---
١ ـنابینا.
٢ ـمحو، ناپیدا، بسته.

کوره راه : امر. ڕێگه کوێره، کۆره‌ڕا، ته‌نگه به‌ر، ته‌نگه‌وه‌ر، کووره‌ڕێ، لاپێ. شقاری، ڕێ کوك، کاپان (ش).

کوره سنگك‌پزی : داش.

کوری : ح مص. کوێری، کوێرایی. کۆری (ه). کووری (ش).

کوزر : ا. کوزه‌ل، کۆزه‌ره، کۆته‌ل، چه‌ت، بن‌خه‌رمان، بنه‌پیت. گۆیزه‌ر (ش).

کوزه : ا. گۆزه، کووزی ، به‌سوو، کووزه، سه‌وه، گۆزه‌ڵه ، هاڵۆ ، کیته‌ڵه ، گاوشه ، سه‌ویل، کولۆز ، قه‌ده‌له ، جه‌ڕ.

کوزه‌گر : ص شغل. پروت، قه‌واق، هڕگکار، گۆزه‌ساز.

کوژ : ص. کۆم، قووز، قه‌موو. کۆمڕ (ه). کووڕ (ش).

کوسه : ص. کۆسه، به‌رکۆسته، به‌رکۆسه، کوسته.

کوشش : امص. توێلاش، کۆشش، خه‌بات، داکۆکی، ته‌قالا، ته‌لاش، کۆشه، دەس‌و پا، کۆشه‌وه، تێ‌کوشین، هه‌وڵ.

کوشش کردن : م. کوشش کردن، ته‌قالا دان، داکۆکین، کۆشین. کوشش‌که‌رده‌ی، ته‌قالا دای (ه). کفاشتن، تێ‌کۆشان، خه‌بیتین (ش).

کوشیدن : نک . کوشش کردن.

کوفت : ا. کووفت، کفت، سفلیس، پووتك.

کوفته[1] : ا. کفته، کوتیلك، کفته ناوتاوایی، کفته شوروا، کفته شامی.

کوفته[2] : امف. کوتیاگ، کفته، گۆت، جه‌مام. کۆیا (ه). قوتایی (ش).

کوك : ا. کۆك ، ته‌قه‌ڵ، روز، با، کووك ، سه‌ردروو، شلال ، قورمیش ، قوماته[3]، ساز، به‌که‌ریف.

کوکب : ا. که‌وکه‌و، که‌وکه‌ب.

کوکب : نک . ستاره.

کوك بودن : م. کۆك بوون، قه‌ڵس بوون.

کوك زدن : م. ته‌قه‌ڵ لێ‌دان، کۆك لێ‌دان، کۆك گرتن.

کوك کردن : م. کۆك کردن. بار کرن (ش).

کوکو : ا. کوکوو.

کوکومه : ا. بوو، بایه‌قوش، باریقوش، بووه ته‌قله، که‌ڵکه‌وانی، شابوو، کونده‌بوو. توت، تژی (ش).

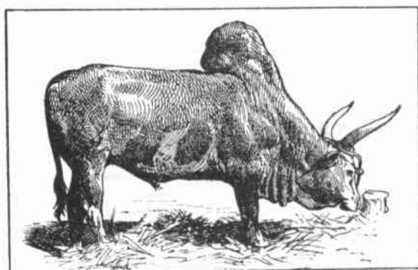
کول : کۆڵ، قه‌ڵادووشان.

گول : ا. که‌وه‌ڵ، گونگه، گونج، شاگونج.

کولاك : ا. کۆڵاك، تۆفان، باده‌وه، کڕیوه، بۆران، شڵیوه. باوه (ه)،

---

۱ ـ خوراکی از گوشت و سبزی.
۲ ـ کوبیده.
۳ ـ کوك لحاف و تشك.



کریقه، باکرۆقه (ش).

کول کردن : م. گردنه کۆڵەو. کۆڵەو گرتەی (ﻫ).

کوله بار : امر. کۆڵەبار. دەرزە (ﻫ). جەم، پشتی (ش).

کوله پشتی : امر. کۆڵەپشتی. تیلەگە (ﻫ).

کولی : ص نسب. قەرەچی، قەرەچ.

کولی گرفتن : م. کۆڵی سەنن،سووار کەسێ بوون.

کومه : ا. کۆڵیت، بنە، رەبەت، مەردەزینە، ئالوونەك، کۆریت، پەریزە، تەروال، کاڵیت، گەیگە. ستارە، بۆسە، سیپ، حەشار، گەهەك (ش).

کون : ا. پیزی، کۆمێ، قنگ، بالووره ، ترِیزە، تن. قیت، عنه (ﻫ). قوین، قەوین (ش).

کوناب : امر. وازاو، لووشاو، قنگاو. وشکاوی (ﻫ). نشتاڤ، کاماڤ (ش).

کون خیزه : امر. قنگە خلیسکێ، قنگە خشکێ.

کوه : ا. کێف، شاخ، کێو، داخ. کەش، شاخ و داخ، کۆ، کەش و کۆ (ﻫ). چیا (ش).

کوهان : ا. کۆهان، پیل . کۆپان (ﻫ). کۆپار (ش).

کوهستان : امر. کێفسان، شاخ و داخ، کێوسار، کێوسان، کێوستان، کۆسان، بەنەن، شاخستان، سەرکاوان، زۆزان، کۆسار. کوێسان (ﻫ). چیایی، کۆهستان (ش).

کویر : ا. کەویر، دەشت، سەحرا، بیاوان، چوڵ، چۆڵگە، سارا.

کهر : ا. کوێت، کمێت.

کهربا : ص فا، ا. کارەباه. زەردی، زەردووی، زەردەیی، زەرەك، کارەوا.

کهکشان : امر. رێ کاروانچی، کاکێشان، کادز.

کهن، کهنه : ص. کۆن، کۆنە، پەرِۆ[1]، ریپاڵ[2]، شرِە، کەونە، پاتاڵ، بەیات، داوەشیاگ، داوەشاو، پەتووت، شرِە و پرِە. کەونە، کەڤن (ش).

کهن سال : ص مر. پیر، کۆنسال نیختیار، کۆن، پۆس، سالخواردە، قۆخ. کەفن (ش).

---

١ ـپارچه کهنه.

٢ ـلباس کهنه.

کهنه حیض : امر. پەڕو بێ نوێژی. پەڕو بێنمایی (ش).
کهنه کار : ص مر. قەیرە، کۆنەکار.
کهولت : امصـ. پیری.
کهیر : ا. لیر، لیرگ.
کی [1] : کێ.
کی [2] : کەی، کەنگێ، کەنگین، کەینێ.
کیاست : امصـ. زیرکی.
کیپ : ص. کیپ، جفت، کپ، جووت.
کیر : ا. کێر، گون.
کیس : ا. کیس، شەت.
کیسه : ا. کیسە، جانتا، جامتا. کیسك (ش).
کیسه توتون : امر. جاخ، چالمە.
کیسه صفرا : امر. تاڵگ، زارە.
کیسه کش : ص فا. کیسە کەش.
کیش : اصتـ. **کش**، کشە.
کیش کردن : م. هان دان، تێ بەردان، کس دان.
کیش کیش : اصتـ. کس، حەلەکس، کش.
کیف [3] : ا. کیف، باوەل، جزدان.
کیف [4] : ا. کەیف، خوشی، حەز. وەشی (ه).
کیفر : ا. تەقاس، تۆڵ، تاوان.
کیفر دادن : م. ئاڤدین.
کیفیت : امصـ. چۆنەتی، چۆنایی، چۆنایەتی.
کیفور : ص مر. کەیفوور، بەدەماخ، بەکەیف، سەر خوەش.
کیل، کیله : ا. پێوانە، پەیمانە، عەیار، ئەنازە، کێوژ، کەوچ، کەیل، کەیلە، کەوچە. گوڵ (ش).
کین : ا. جەحر، قین، جەهر، کینە، بوغز، رق، کین. قینی (ه). دەخسین (ش).
کینەتوز : ص مر. جەحراوی، رقاوی، قیناوی، قینەون، قین لەدڵ.
کیهان : ا. جهان، جیان.


کیف

---

١ ـ چه کسی؟
٢ ـ چه زمانی؟
٣ ـ ساك.
۴ ـ خوشی، سرخوشی.

گ

گ : گ.

گاراژ : ا. گاراج، گەراج.

گـاری، گـاریـه : ا. عـەرابـە، گـاری، گاریە، فیتو، گەردوونە، عەرەبە.



گاریچی : ص مر. گاریەچی، عەرابەچی.

گاز[1] : ا. گاز، کەڵبەتەین، کەڵوەتان.

گاز[2] : ا. گاز، قەپ. گەز (ش).

گاز زدن : نک . گاز گرفتن.

گـاز گـرفـتـن : م. گـاز گـرتـن، قـەپ گـرتـن، قـەپـال گـرتـن. گـەز کـرن، گەزتن (ش).

گالش : ا. گاڵۆش.

گاله : ا. جـواڵ، گـاڵـە، جـانـی خـانـی، خـەشـە، گـەوالـە، تـەلـیـسـە، جـانـتـا، جـواڵمـووتـایـی، جـەوورك، جـوهـال. جەنتك (ش).



گاز

---

۱ ـوسیله کشیدن میخ.

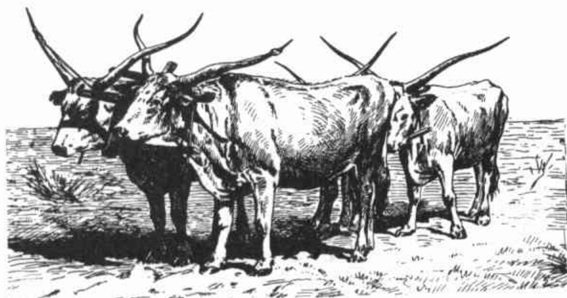
۲ ـدندان به چیزی فرو بردن.

گام : ا. هەنگاو، پا، قەدەم. هەنگامە (ه). شافا، گاف، پیّ گاف (ش).

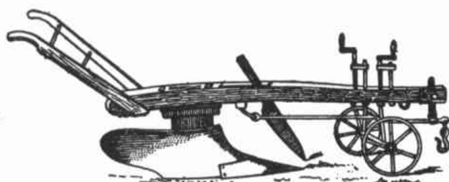
گام برداشتن : م. هەنگاو نیان، پا هەڵ گرتنَ، قەدەم نیان. هەنگاو هۆر گرتەی (ه). قەدەم ڕا کرن (ش).

گانه : نانە.

گاو : ا. گا، مانگا. گاوە (ه). **گاڤ** (ش).



گاو آهن[1] : امر. گاوەسن، گاواسن. گیسن، گاسن (ش).



گاو آهن[2] : هێش، گاسن، جووت. کوّتان (ش).

گاوبان : ص مر. گاوان، گالە وەڕێن، گالەوان. گادێر، گاڤان (ش).

گاو چهار ساله : چەوتە کەل، چەفتە کەل.

گاودانه : امر. گاوانە، گاودانە.

گاوران : ا. گارام. تەنەروّز (ش).

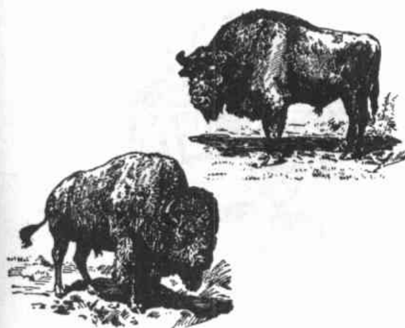
گاوریش : ص مر. گەوج، باڵە، نەحمەق، هەرد، دەیری، گیج، بلَح، سەفیّح، خول، گێل، نەزان، بیّ مەژگ. پلەحەش، حەپش، سایلوّح، نەفام، لالەوز، حەپەنگ، جاهێل، سەفیّ، گاریش، گویّ سوّر، گویّ لەق، لاژگ.

گاو شیرده : امر. مانگای دوّشا. دوّشەدەنی (ه). چێل (ش).

گاو صندوق : امر. گاسنوّق.

گاو ماده : امر. مانگا. مانگاو (ه). چێل (ش).

گاو میش : امر. گامێش. کرتان (ش).



---

۱ ـ قسمت آهنی گاو آهن که نوك تیز است.

۲ ـ دستگاهی از دو گاو و یوغ و سیم و سیم‌بند که با آن زمین شخم کنند.

گاو میری : ح مصـ. گاڤوڕ، گاڤڕ، گاڤڕان، گابۆڕ.
گاو نر : امر. گا، کەڵەگا.



گاه [١] : ا. گا، ئاو، جار، دەم، وەخت، سات، گەه، بەنگ، ئان، جا، چاخ، هەل، سا، گاه.
گاه [٢] : ا. گا، جێگە، گە.
گاه گداری : نک . گاهی.
گاه وقتی : نک . گاهی.
گاهی : ق. گاهێ، جار و بار، جارە جاری، جارە و جاری، گاوختێ، جار بە جارێ، برێ، گاگا، گاه گاه، بەینێ، جارێ، برێ جار. بەینێو، برێو، وەختێو، دەمێو (ه). گاڤ، گاڤێ (ش).
گاییدن : م. گایین، کردن.
گبر : ا. گەور، گاور، فەلا، ئاویر پەرەس، ئاگر پەرەس، خارسك [٢]. ئەیر پرێس (ه). گەڤر.
گپ زدن : م. دەمەتەقی کردن.
گت و گنده : قوت و قەوی، ئەپۆڕ، زەخم، حەپلۆس. قەلەڤ (ش).

گچ : ا. گەچ، گێچ.
گچ بری : ح مصـ. گەچ بڕی.
گچ کار : ص شغل. گەچ کار، گێچکار.
گچ کاری : ح مصـ. گەچ کاری.
گچ کشته : ص مر. کوشتە، گەچامری.
گچی : ص نسبـ. گەچی.
گدا : ص. پارسەك، گەدا، سووال کەر، فەقیر، بلەنگاز، لەتەوچن. زیڤار، خازۆك (ش).
گداختن : م. ئاوانەوە، ئاویانەوە، سوور بوون، سوور کردن، ئاو بوون، ئاو کردن.
گدار : ا. بگار، بووار، گوزەرگا، پاگا. ویەرەی (ه). بوهۆر (ش).
گدازش : امصـ. ئاویان.
گدای دارا نما : گاڤۆز، گەدا ڤۆز.
گدایی : ح مصـ. گەدایی، سووال، بلەنگازی. خازوکی (ش).
گدایی کردن : م. گەدایی کردن، پارس کردن، سووال کردن، بلەنگازی کردن، لەتەو چنین.
گذاردن : نک . گذاشتن.
گذاشتن : م. هێشتن، تلێن، دانیان، نیان، دانان، رونان. نیایرە،ناسەی، ئەرەنیای (ه). هشتن، هێلان (ش).
گذر : ا. گوزەر، بگار، بگارە، رێ.
گذران : ص فا. گوزەران.
گذران : امفـ. ژیوار، ژی، دەبر،

١ ـزمان.
٢ ـمانند در : «منزلگاه».

گوزەران، زیست.
گذراندن : م. گوزەرانن، رابوواردن، بگاردن، سەر کردن، بەرێوە بردن، **بەرێوە چوون، بردنەسەر، بگارەدان،** رابووردن، را بگردان، سەر بردن. ویارای (ه). فەتاندن، دەر باز کردن، گوزەراندن (ش).
گذشت : امص. گوزەشت، بوهۆر.
گذشت کردن : گوزەشت کردن، دەس هەڵگرتن، گوزەشتن، بەخشین گوزە راندن (ش).
گشتن : م. بگردن، رووین، عوبور کردن، دابگردن، چوون، رویشتن، رەد بوون، شین، گوزەر کردن. رەد بیەی (ه). دەرباز بوون (ش).
گذشته : امف. بگردك، بووردوو، گوزەشتە، سابق، پێش، رابردوو. چێوەلی، ویەردە (ه). چوویی، رابهۆری (ش).
گذشتەها : جاران، جارجاران.
گر : ا. گەر، گروی، گەروڵ، گەرۆلی. گەرگ، گەرل، گرۆ (ش).
گر : ا. گور، تاو، گر، کلپە، بلێسە، گولۆپە. گوری (ش).
گر : ص فا. گەر، وان، چی.
گراز : ا. گوراز، خووگ، یەکانە، بەلخە، بەراز.
گرامی : ص. نازار، عەزیز، ئازیز، **خوەشە ویس. وەشەسیاو (ه).** **دلۆڤان (ش).**

گران : ص. گران.
گرانی : ح مص. گرانی، کولپ (ش).
گران فروش : ص فا. گران فرۆش. گرانجان، گران ورمش (ه).
گرایش : امص. خواز.
گربه : ا. کتك، کێتك، پشی، ختك، پشیلە ، ختێ، گوربە . کتە (ه). پسك، پشیك، پسپسیك، گڤر (ش).



گرپ گرپ : اصت. گرپە گرپ. گرفە گرف (ش).
گرد : ا. گەرد، غوبار، تۆز.
گرد : ص، ق. گرد، خرت، خرتۆڵ ، خرتەلانە، خر، گلێر، چەرخی، خلێرە، گردۆلە، تۆپ. خرو فر، گروفر (ش).
گرد آوردن : م. گرد کردنەوە، گلێر کردنەوە، جەم کردن، کۆ کردن. گلێرەو کەردەی (ه). ڤێك نیخستن (ش).
گرداب : امر. گرداو، گۆل، گێجاو، گولاو، گۆم، پەنگاو، گۆمار، گێژاو،

گێجیە. گەڕ، بنکاف، گرداف، گەڕاڤك (ش).

گردان : ص فا. گەڕۆك.

گرداندن : م. گەڕانن، پیادان، گەردان. گێڕنای (ھ). گێڕان (ش).

گردباد : امر. گێجەبا، گێجەلۆکە، گەرەپێچ، گردەبا، گێژەلۆرك. بابەلیسك، عیوارش (ش).

گردش : امصـ. گەردش، گێلە، سەیر، گەڕ.

گردش کردن : م. گەڕیان، گێلیان، گەردش کردن، گڕ خواردن، پیاسە، گەڕان، گەشت‌دان، گەشت لێ‌دان. گێلای (ھ).

گردشگاه : امر. گەردشگا، سەیرانگا.

گردکان : نک. گردو.

گرد گرفتن : م. تەکانن. تەکنای (ھ). تۆز گرتن (ش).

گردگیری : ح مصـ. گەرد گیری.

گردن : ا. مل، خەن، گەردەن. سوکور، سکورد، نستو (ش).

گردن بند : امر. گەردەن بەن، گەڵوو بەن، ملوێنك. ملوانە، جەلە، خەناوکە (ھ). قەفلك[1]، دوت، گولوێنك[2] (ش).

گردنکش : ص فا. گەردەنکەش، یاخی، جەردە.

گردن کشیدن : م. مل کێشان، ملەتاتکێ کردن.

گردن کلفت : ص مر. مل هوڕ، تێ سمێڕیاگ، گامل، گەردەن کوڵوفت، گنیخە، لۆزەندەر. سوکور ستور (ش).

گردن نهادن : امر. مل دان، سەردانەواندن، فرمان بردن، مل نیان، سەر سپاردن، تاعەت کردن، گوێ شل کردن، گوێ دان. مل دای (ھ).

گردنه : ا. ملە، گەردەنە، ملەگا، کەل، سەرکەل، سەرملە، کاوان، لووتکە. گەدووك (ش).

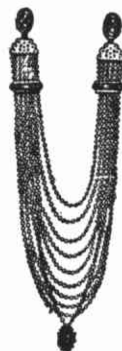
گردنه گیر : ص فا. جەردە، چەتە، گەردەنە گیر.

گردو : ا. گوێز، گردکان، شمڵی بەرەکەت[3]، پاقلیر. وەزی (ھ). گێز، گووز (ش).

گردو بازی : ح مصـ. گوێزان، مێشان، تلان[4]، هەڵماتان[4]. وزەقالاّتی (ھ). گووزان، گێزانێ (ش).

گرد و خاك : گەرد و خاك، خوڵەپۆت، تەپ و تۆز، گەرد و لوول، تۆز و دومان، گەرد، تۆز، خاك و خوڵ، دوومان، خوڵ، گەرد و غوبار.

گرد و غبار : نک. گرد و خاك.



گردن‌بند

---

١ ـ گردن بند کهربا.
٢ ـ طوق سگ.

٣ ـ گردو با سه‌خط برجسته.
۴ ـ تیله بازی.

گردون : ا. گەردوون، چەرخ، رۆژگار.

گِـرده : ا. کولێرە، پەپە، خەپلە، بوزوڵماجی، گردە. گیتێی (ھ). لـویـشـك، سـەوك، سـەپـەك[1]، سەپلە[1] (ش).

گرده ماهی : ص مر. پشت ماسی، گورگەپشت، قۆز. کومڕە (ش).

گرز : ا. گورز، تورِنا[2].

گرسنه : ص. بـرسـی. ئـاورا (ھ). کولفا (ش).

گرسنگی : ح مصـ. بـرسـیـەتی. ئاورایی (ھ).

گرفت : امصـ. گرفت، گیر، بەن.

گرفتار : ص مفـ. گرفتار، ئاوقە، گیر، گیرووده، دوچار، تووشیار، پابەن، تـووش، کـوڵـك، تـلـیـاگ، ئـامـقـه. گیرواردە (ھ). پێقە (ش).



گرز

گرفتاری : ح مصـ. گرفتاری، حەچەل، ئـەمەرە، گـاشـە، گـێچەڵ، گـێژە، گیروودەیی.

گرفتن : م. سەنن[3] گرتن، گونجیان[4] پـۆڕیـان[5] سـەنـدن، گـرتـەی. ئەسای (ھ). ڤەگرتن (ش).

گرفتن خورشید : خوەرەتاو گرتن. وەرگیریای (ھ). گرتنا رۆژێ، رۆژ خەیرین (ش).

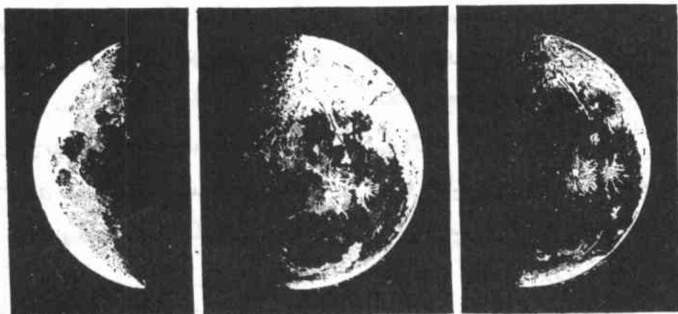
گرفتن زبان : توری، تور توری، زووان گرتن.

گرفتن ماه : مانگ گیریان. گرتنا هەڤێ، هەیڤ خەیرین (ش).

گرگ : ا. گـورگ. وەرگ (ھ). گـور، ڤەرگ (ش).

گرگر : اصت. گوڕەگوڕ، گڕە.

گرم : ص. گەرم. کەل (ش).



گرفتن ماه (مه گرفت)

---

۱ - گرده از سبوس برای خوراك سگ.

۲ - گرز پارچه‌ای مخصوص بازی.

۳ - گرفتن به معنای خریدن.

۴ - جای گرفتن.

۵ - گرفتن به معنای گرفتن و داشتن ظرفیت ذهنی.



گرگ

گرما : ا. تین، تاو، حەرارەت، گەرما، ئالاو، گەرمی. گەرمای (ھ).

گرمابه : ا. حمام، حەمام، گەرماو، گەرماوە. گەرماڤ (ش).

گرمازده : ص مف. گەرما ژۆ، شەرابردگ، شەرابردوو. گەرما بردوو. وەربەردە (ھ).

گرماسنج : امر. گەرما پێو.

گرمسیر : امر. گەرمەسیر، گەرمیان، گەرمێن.

گرم شدن : م. گەرم بوون، گەرمە و بوون، گەرم داھاتن. گەرم راھاتن. کەل بوون (ش).

گرمك : ا. گەرمەك.

گرم كردن : گەرم کردن، گەرمەو کردن، گەرم کردنە وە.

گرم گرفتن : م. گەرم گرتن.

گرمی : ح مص. گەرمی، تۆف، گەرمە. کەلیلان (ش).

گرو : ا. رەھن، گرەو، بارمتە، گرەو گان، گرەوی. گرێو (ھ).

گروگان : نک . گرو.

گرو گذاشتن : م. گرە و نیان، بارمتە نیان.

گروه : ا. گورۆ، کومەڵ، جەرگە، دەسە، جەماعەت، تاقم، دەستە. کۆم، چڤات (ش).



گره

گره : ا. گرێ. گرە، گریمانە، لکە (ھ).

گره خوردن : م. گرێ خواردن. لك واردەی (ھ). گرێ خارن، حەربلین (ش).

گره زدن : م. گرێ لێ دان، گرێ دان، گرێ دران. لك دای (ھ).

گره كور : ص مر. گرێ کویر. لکە کوٚرێ (ھ). گرفنچك، هێشکە گرێ، گرێ فیسك (ش).

گری : ا. گەرِی، خەرکان، گەرِوٚلی، خارشت، خارش. گەرِیاتی، گورِی، گرِوٚبی (ش).

گریان : ص. گرینوٚك.

گریبان : ا. یەخە.

گریختن : م. دەرچوون، ھەڵاتن، راکردن، پاپێا ھاوردن، پیچە و کردن خوٚدزینەوە [1]. وێ دزینەوە [1]، بەرشیەی (ھ).

گریز : ا. فیرار، ھەڵات، دەرباز.

گریزان : ص فا. گورێزان، فیراری.

گریزپا : ص مر. گورێزپا، بەلەپا، قوٚچاخ. سەرپێا (ش).

---

۱ ـ از مدرسه و کار گریختن.

گریزاندن : م. تارنیان، ریوال نیان، تاراندن، تارانن، تاردان. رامالْ نیای، رەنای (ه). ڤاوتاندن، ڤاودان، جەنیڤاندن، ژێك بەلا كرن، رامالین (ش).

گریستن : نك . گریه كردن.

گرینو : ص نسب. گرینۆك، گرەوەچۆچ (ه). گرِۆز، گرِۆك (ش).

گریه : امص. گریه، قوورِە، گریست، پووكە فەرقان تاس ، پرمە . گرەوە (ه). گری، شین (ش).

گریه كردن : م. گیریان، زاریان، قوورِە كردن، بانگ هەڵ دان، زارین، گریان. گرەوای (ه). گرین، گریستن، بشكانن (ش).

گریه و زاری : گریە و زاری. گەرمەشین و گری (ش).

گز[١] : ا. گەز.

گز[٢] : ا. گەز.

گز[٣] : ا. گەز، گزیجار، گزكجار، گسكجار.

گز انگبین : امر. گەزۆ، شوك، شوكە. گەزگولە (ش).

گزر : ا. گزەر، گێزەر. گزەركی (ه).

گزش : امص. جزە.

گزلیك : ا. گەزلك، كارد. گەرلك (ش).

گزمه : ا. شەوگەرد، هەس هەس، شەوەرِەو. شەوگەرِ (ه). شەڤ گیر، شەڤدە (ش).

گزن : ا. گەزەن. گازن (ه).

گزند : ا. چورتم، زیان، ئاسیو.

گزنده : افا. گەزەنە. گەزەندە (ه). گەزۆك. جزۆك، جزدار (ش).

گزنه : ا. گەزنە. گەزەنێ (ه). گەزگەزۆك (ش).

گزیدن : م[illegible]ێەودان، گەزین، وەزەكردن، لێ دان، چزانن، گەزتن، وەشانن. گەسەی، پوەدای، چزنای، وەزەی (ه). گەستن، دروشك لێ دان (ش).

گزیدن : م. هەڵ چنین، هەڵ بژارتن، تەڵ كردن، هەڵ برژین، چنین، بژانن، بژاردن. وەرچنیەی، هۆر چنیەی (ه). بژنین، ناڤ گر كرن، هەل بژا ركرن، هەل بژارتن (ش).

گزیر : ا. چار، دەرباز گە.

گس : ص. گەس، پاراو، مزر، پنر. گیر (ش).

گستاخ : ص. گوساخ، خیرەسەر، گوستاخ، دلێر، دەمهار، دەمەوەر، دەم سوور، جەسوور، سوور. پاچۆرە (ش).

گستاخی : ح مص. گوساخی،

١ ـ واحد اندازه گیری طول.

٢ ـ نوعی سیرنی.

٣ ـ بوتەایست كە در كویر روید.

دەمەوەری، فشە، دەم سووری، تیتال، لاقرتێ، جەسارەت، گەزارە.

گستردن : م. راخستن، داخستن، پانە و کردن، تەنینەوە، بڵاو کردن، بڵاو کردنەوە. ئەرەوسەی، بڵاو کەردەی (ھ). بەلا کرن، پانقە کرن (ش).

گسترده : امف. داخریاگ، بڵاو، پان، داخراو، داکەفتگ. ئەرەوزیا. وەڵا (ھ). بەلا (ش).

گسترش : امص. بلاوە.

گسترش یافتن : م. بلاوە بوون، بلاوە کردن.

گشاد : ص. گوشا، تاق، کریەوە، دەڵپ[١] تاق[٢] تاك[٢]، ئاوا، ئاوان، رەسا، رەماوە، خر، رەویاگ ناواق، فاق، پان، داڵ[٣]، داھۆر[٣] فەراخ، وەلا، وەسێع، کریەڤە، شەت (ش).

گشاد شدن : م. رەویانەوە، رەوینەوە.

گشاد کردن : م. رەوانـنەوە، رەوانن. ڤەکرن (ش).

گشادی : ح مصـ. دەرەتان، گوشادی، پانا، پانی، دەروو.

گشایش : امصـ. گوشایش، دەرەتان، بەربوو.

گشت : امصـ. سەیران، گەشت، گەردش.

گِشت : ق. گشت، گێ، حەموو، گەل، کول، جەم، حەمکە، کوڕ، تێکرا. گرد (ھ). گشك (ش).

گشت زدن : م. گەردش کردن، گەشت دان، سەیر کردن، قەدەم لێ دان، گەڕان.

گشتی : ص نسبـ، ا. پێش مەرگە، گەشتی.

گشنیز : ا. گژنیژ، تاوڵە، گژنیژە.

گشودن : م. کردنەوە، واز کردن، رەوانن، داچە قانن. کەردیەوە (ھ). کرنە ڤە، ڤە کرن (ش).

گشوده : امف. واز، تاك، تاق، کراوە، ئاوا. پیەڤە، کریەڤە (ش).

گفتار : ا. قسە، وتە، گوت، حەرف، گفت، گۆتە، وتار، پیت. واتە (ھ).

گفتن : م. وتن، قسە کردن، دوین، کوتن، گووتن. دووای (ھ). گوھتن، فتن (ش).

گفتگو : امصـ. گفت و گو، قسە، وت و وێژ، گاڵە، گەپ، حەنەك، راوێژ، فشە، گوت و گوو. گووت و بێژ (ھ).

گفتگو کردن : م. قسە کردن، دوین. دووای، قسە کەردەی (ھ). ئاخۆتن، پەیڤین، گۆتن کرن (ش).

گفته : امف. وتە، ویژە، قسە، کەلام، گفتە، گفت.

---

١ ـلباس گشاد، لباس گشاد شده.

٢ ـبرای چیزهایی گفته می شود که بتوان بست و گشود مانند : در.

٣ ـگشاد و بلند.

گِل : ا. گلّ، هەڕگ، قوڕ، تلّۆلّ، لیتە، خەرگ، قوملاّخ . هەڕی (ھ). کوڕ، تەتن (ش).

گُل : ا. گولّ. ول (ھ).

گـلاب : ا. گـولاّو. بـنـکـاف، گولاف (ش).

گلاب پاش : ص فا، ا. گولاّو پاش، گولاّو پرژێن.



گلاب پاش

گلابتون : امر. گولاّوەتوون.

گلابی : ا. هەمرۆ، گولاّوی. هەرمی، مرۆی (ھ). هرمیّ، شکووك، گرسك، کروسك[٢]، کورسك، گروسك، کروستك (ش).



گل آفتاب گردان : نک .آفتاب گردان.

گـل آلـود : ص مر. لـیّـلاّو، تـیـره، قوڕاوی. ئاڤشیر، لیّلاڤ، لیتر، شلوی، شیلوو (ش).

گـل انـدود : ص مفـ. نـاویـە، کـاگـلّ، سوواخ، سیواخ، بانەناو، بانەمالّ، گلّە مالّ. گولّە بان (ھ). ئاخ بان (ش).

گـل انـدود کـردن : م. نـاویـن، سـوواخ دان، نـاویـەدان، هەلّـنـاویـن، بـانـەنـاو کردن، گلّە بان کردن، کاگلّ کردن سوواخ دانەوە. گولّە بان کە ردەی، ناوای، ناوان، لەپەکیّشای، مالّە کیّشای (ھ).

گلاویز : گلاّویّز، ئاوقە، چنگاوەش.

گلپر : امر. گولّ پەڕ، سوّلان، سەولّ، سەولاّن.

گل حنا : امر. گولّ خەنە.

گـل خـار : امر. دلیّق، گولّەسەگانە. ولەتووتی (ھ).

گـل خـتـمـی : امـر. هـەلّـمـەلّـە. هەرمەلیّ (ھ).

گلخن : امر. توون، گووره، گولّخەن. ئـاورگـە (ھ). ئـاتـوون، ئـاتـە شـخـان، گولّخان، ئاگر دانك (ش).

گلدار : ص فا. گولّ دار.

گلدان : امر. گولّ دان.



گلدسته : امر. گولّ دەسە.

گل دکمه : امر. گولّ دوو گمە، گولّ بەندووشکیّ.

گلرنگ : امر. قاخڵی، کاژیله.
گلزار : امر. گوڵزار، گوڵستان. دەحل (ش).
گل زرد : امر. گوڵە زەرد. ولەزەردێ (ھ).
گل سرخ : امر. گوڵاڵه، گوڵ گوڵاو. وله سووریّ (ھ).
گِل سر شوی : امر. گڵه سەر، گڵه سەرشۆر. سپیلك، گڵ (ش).
گل کاری : ح مصـ. گوڵ کاری. گوڵ چاندی.
گل کردن : م. گوڵ کردن. بشکفتن (ش).
گل گاو زبان : امر. گوڵ گاوەزووان.
گلگی : ح مصـ. گلەیی، بنداشت. گازانده، گازنده، گلیّ (ش).
گلگی کردن : م. گلەیی کردن، گلەیی و بنداشت کردن. گازنده کرن (ش).
گل محمدی : گوڵ‌موحەمەدی، گوڵ‌گوڵاو. ولە‌گوڵاویی (ھ). گوله‌چا (ش).
گل مژه : امر. قنچکه سلام، بووك، سیچکه سلاو، سیتکه سلاو. زیتکه سلام (ھ). بووکك (ش).
گل میخ : امر. گوڵ میخ، سکه.
گلنار : امر. گوڵ هەنار.
گلو : ا. گەڵوو، ناق، بنەخرِ، بناخرِ، نەلق، گەروو، قورِگ، بناقه، بناقاقه، کرکره، گەوری، گەرِوو. گلوەزی (ھ). مل، هەقك، خەلالووك، ئەوك، خەلالووچك، سووریچکه، گەلەلووك (ش).
گلوبند : نک. گردن بند.
گلو درد : امر. گەڵووده‌رد، بوغمه، گەڤی ئێش (ش).
گل و شل : امر. تەرِ و تووشی، زلقاو، شڵپاو، لمتاو. سیانکه، گل و شل، تلۆل (ش).
گلوله : ا. گولله، تیر. گورولیه (ھ).
گلوله برف : امر. تۆپەڵە. گونەله (ھ).
گلوله برف بازی : توپەڵە شەرِیّ، شەرِە تۆپەڵ. گونەڵە بازی (ھ). گلۆمچك (ش).
گلوله نخ : امر. گولۆڵە. گوروۆڵیه (ھ). گولوولك، گولۆکه (ش).
گلوله نخ نامرتب : گونەڵە.
گلّه : ا. گەلە، گەل، ران، جەل، رەوگ، پول، میّ گەل[1]، تیپ[2]، جووق[2]، جول[3]، جەلەب[4]، رەڤوو، رەڤی، کەر (ش).
گِله : نک. گلگی.
گله اسب : رەمە، گەلە. رەڤەدە، رەڤی (ش).
گلّه بره : بەرخەل، بەرغەل.

---

١ ـ گله میش.
٢ ـ جمع پرندگان.
٣ ـ گله کوچك بز و گوسفند.
٤ ـ گله حیوانات فروشی.

وەرەگەل (ھ). کەر (ش).
گلّه حيوانات وحشي : جەلەب، جەلە.
گله را شب چرانيدن : ئاژوودان.
گلّه سگ : گەل. تووتەگەلە (ھ). رەڤدە (ش).
گله کردن : نک . گلگی کردن.
گلّه گاو : گاگەل، گایەل. گاوگەل (ھ). گارِان (ش).
گله گزاری : ح مصـ. گله گوزاری.
گله گوسفند : ران، مێ گەل، گەلە. کەرێ پەز (ش).
گله‌مند : ص مر. گلەمەن. گلەمەند (ھ). بگازن (ش).
گِلی : ص نسبـ. هەرِگینە، قورِین، گلّین. هەرێز (ھ). قافك، ئاخی، کورِیی، سوالەت (ش).
گُلی : ص نسبـ، ا. سوور، ئاڵ، قرمز، رەوسە، گوڵی.
گلیم : ا. گڵیم، بەرِ، شاڵینە، جاجم، بەرەپۆ. لەی (ھ). پەرِك، چالك (ش).
گم : ص. گوم، نوقوم، نادیار، نوقمەسار، سوورگوم، پنهان، گومەسار، بی‌سەر و شوێن. بە زر (ش).
گماردن : م. داسپاردن، راسپاردن.
گمان : اْ. گومان، برِوا، باوەر، خەیاڵ.
گمراه : ص مر. گومرِا، بێ‌رِا، زاڵم، فاسد. رێ بە زر، گومرِە، خریایی (ش).
گم شدن : م. گوم بوون، نوقمەسار بوون، نوقوم بوون، رەش راهاتن، بێ‌سەر و شوێن بوون. بەزربین (ش).
گمنام : ص مر. گوم ناو، نەناسرا، ناوکوێر. گومنام (ھ). ناوبەزر (ش).
گناه : ا. گوناع، گوناح، خەتا، غەڵەت، نیشتبا، جرم، گونا. سووچ (ش).
گناهکار : ص مر، ص فا. گوناکار، گوناع کار، گونابار. سووچ دار (ش).
گنبد : ا. گومەز، تاق، کل، کەمبەت، گومبەز، گومەت.
گنج : ا. خزنە، گەنجینە، خەزانە.
گنجايش : امصـ. دەرەتان، گونجایش.
گنجشك : ا. مەلیچك، چیریلە، پاساری، چویشکە، چۆلەکە، کێژوولە. مریچلێ (ھ). چڤیك، چیجك، ساندیلکە، جوجك، چومك، کیشکە (ش).
گنجه : ا. دۆڵاچە، تلّیش، گەنجە. لادان، رەڤك، دولابچە (ش).
گنجيدن : م. خونچیان، جێ گرتن، جێ کەفتن.
گنجينه : نک . گنج.
گند : ص. گەن، گووتاڵ، گەند، گەنیك، پیش. پەڵۆخ، گەندە، گەنی (ش).
گنداب : امر. گەناو، گەنکاو.
گندزدا : ص فا، ا. گەنبرِ.
گندم : ا. گەنم، گەندم.
گندم آبی : امر. تەرِەکاڵ.
گندم پخته : ص مر. پەتڵە، داهنو.

گندم پخته دستاس کرده : برویش، دانوو، ولۆشه. ساوار (ش).

گندم نیم رس : زۆرده.

گندم و آشغال برای خوراك پرنده : پاژینه.

گنده : ص. زل، زەخم، زڕ، مەزن، زلحورت، زەلام، تاپاز، زلحوّل، چەپۆل، چەپش، پله حەش. قەلەڤ، زەبلاح (ش).

گندیدن : م. گەنین، زایه بوون، فاسده و بوون. رزین (ش).

گندیده : امف. زایه، گەنیو، گەنیگ، گەنا. گەنی، رزی، خراڤ، سیفتو (ش).

گنگ[1] : ص، ا. لاڵ، بێ زووان، تور.

گنگ[2] : ا. گونج، ئەمووشه، بەربوّق. سوولینه (ش).

گو : ئەیژی، چما، چمان، گوایا. ماچی (ه). دبێژی (ش).

گوارا : ص. گەوارا، خۆش، خوەش. ومش (ه).

گواز : ا. تەنەڕۆز، گاڕام، گواز.

گواه : ص. شایەت، گەوا.

گوجه : ا. گۆگجه، هەڵووچه، قازمانه، ئەلووژه. گەلاز (ش).

گوجەفرنگی : امر. تۆماتێز، بامجان مەرزەنگی، گونەسووره. تۆمات، باینجانی (ه). بادمجان سوور (ش).

گود : ص، ا. قوول، گەود، گەڕ.

گود افتادن : م. چاڵ داکه فتن. چاڵ نەرەکەوتەی (ه). گەڕی داکه فتن (ش).

گودال : ا. گەودال، چالاو. چالاوی (ه). قوّبی، چالاڤ، گنۆیی، چاڵ کەندال (ش).

گودی : ح مص. قووالایی، گەودی. گەڕی (ش).

گودی زیر زانو : رەفیسك.

گودی گلو : چاڵ تینگی.

گور : ا. ئارامگا، گۆڕ، قەور، زیارەتان، قەبر، ستارگا، مەرزەل، گڵکۆ، زیارەت. ترب (ش).

گورخر : امر. گۆڕ. خەرگۆلك (ه). گوهۆرەکەر (ش).



گورستان : امر. زیارەتان، قەورسان، گۆڕسان، قەوران. زیارە تلان (ه). قەبرکوول (ش).

---

١ ـ لال.

٢ ـتنبوشه.

گورکن[1] : ص فا. قەور کەن، گۆڕکەن. قەبرەوکەن (هـ). قەبرکۆڵ (ش).

گور کن[2] : امر. گۆڕکەنە، حەوتیار، گۆڕکەن، گۆڕکەنکە، گۆڕهەڵ کەنە.

گوز : ا. تڕ.

گوز دادن : م. تڕین، تڕلێ دان. تڕیای (هـ). تڕکرن (ش).

گوزن : ا. گەوەزن، گاکێفی، گاکێوی، ئافوور. شفر، شوەر (ش).



گوساله : ا. گوێرەکە، ئەستووندەکە، پۆغە ، گوێر، گوێرەمە ، گۆلەکە، گۆر، گوێرك، گوڕکە، گۆرەکە، گۆسالە، گۆرك. گۆرەکلە (هـ). گۆلك، گوێلك (ش).

گوساله یکساله : پارین، پارێنە، پارگوێر، پاروونەك، کەنۆ.

گوساله دو ساله : نۆین، پانێر، جووانەگا. نەوەژنە (هـ).

گوساله گاومیش : پالاخ، ساك، گەدەك.

گوسفند : ا. پەز، مەڕ، بیچی، پەڕ ، پەرکۆلۆل ، تاڵە ، ئەو ، شەك ، خەموو ، چار ، بەختە ، خرت ، چووار خرت ، خرتە ، شەکەمەڕ ، کولۆل ، گەورگ .

گوسفند ماده : مێش، مێ، مەی، شەکەکال. مهی (ش).

گوسفند نر : بەران.

گوش : ا. گوێچکە، گوێچك. گۆش (هـ). گێ، گوێ، گوە (ش).

گوش ایستادن : م. کولە گرتن، پسووگرتن.

گوش بر : ص فا. ا. گوپچکە بڕ. گۆش بڕ (هـ). گوە بڕ (ش).

گوش بزنگ : ص مر. گوێ قولاخ، بوراق، قوت، قومراخ. گۆش قولاخ (هـ). گوەبەل، گوێ بیست (ش).

گوشت : ا. گۆشت.

گوشتالو : ص. قەلەو. قەلەڤ (ش).

گوشت پر چربی : لەبە.

گوشت تازه زخم : گۆشتە وزوون.

گوشت حیوان مریض : تریفە.

گوشت کارد زده شده : توولا.

گوشت کوب : امر. گوشت کوتە، گوشت قوت.

گوشت گوسفند : سپیان.

---

۱ ـ قبر کن.

۲ ـ کفتار.

گوشت لخم : گوڵمە، ولمە، نەرمە، لوخم.
گوشتی : ص نسب. چاخ، زل، گۆشتن، کـوڵارە، پـەرواری. قـەڵـەڤ، سەرخۆ (ش).
گوش دادن : م. گوێچکە دان، گوێچکە تەکانن، گویّ گرتن، گوی شل کردن، گوێچکە گرتن، گوێچکە تەقانن، گوی دان. گۆش دای، گۆش تەکنای (ه). گوه دان (ش).
گوشزد کردن : م. راگەیاندن، هاوردنە و بیر.
گوش مالی : ح مصـ. بۆڕ، گوێچکە پرووسقێ، چەرمەسەرێ، دەم کوِ، گۆشماڵی، تەمێ.
گوش ماهی : امر. گوێچکە ماسی، پیشۆك. گۆش ماساو (ه).
گوشواره : امـر. گـۆشـوارە. گوارە (ه). گوهار، گووهارك (ش).
گوشه[1] : قوزبن، کونج، گۆشە، نچ، قولچ.
گوشه[2] : ا. کەنایە، گۆشە، هێما، دركە، تانە، نیشارە، بریتی، بەرەتی، دوورنیازی، تان. سفره (ش).
گوشەدار : ص فا. گۆشەدار، کونج دار، نچ دار.
گوشه دهان : امر. لەغاوە.
گوشه زدن : م. گـۆشـە لـێ دان، ناشیرەت کردن. نیشارە کەردەی (ه). پێ هەساندن (ش).
گوشه‌گیر : ص فا. کەنارەگیر، گۆشەگیر، گۆشەنشین، تەریك.
گوشەنشین : نک . گوشه‌گیر.
گوشی : ا. گۆشی.
گوگرد : ا. گۆ گرد، دەرمان.
گول خوردن : م. گول خواردن، فریو خواردن، خڵە تیان. لەخشتە چوون، خاپین، لێپ خارن (ش).
گول زدن : م. خڵە تانن، خاوانن، پلەنیان. خلافنای، خڵەتنای (ه). خاپاندن، لێپ دان (ش).
گوَن : ا. گەون. هەنگەون (ه). گونی، گوونێ (ش).
گوناگون : ص مر. جۆر بە جۆر.
گونه[3] : ا. چەشن، گۆنە، نەوع، جۆر، کولّم، گۆنا.
گونه[4] : ا. گوپ، گۆنا، سەرگۆنا، گپ، گومپ، لەپ، گۆنە، گووپ. لام (ش).
گونی : ا. گۆنی، تەلیس.
گونیا : ا. گۆنیا.
گوَه : ا. پوواز، لاپوواز، پێنجار. پینجە، گەلە.
گوهر : ا. گەوهەر، جەوهەر.

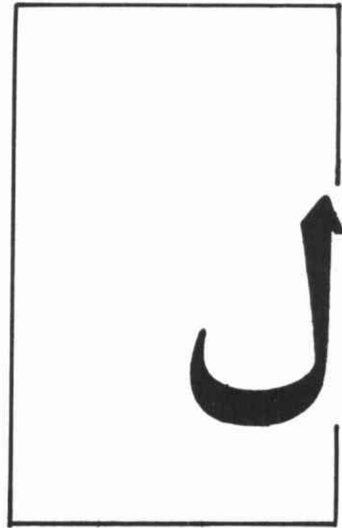
---

١ ـ کنج.
٢ ـ کنایه.
٣ ـ نوع.
٤ ـ دو طرف صورت.

گوی : ا. گوو.
گویا : گویا، گوایا، وادیاره.
گوینده : افا. قسه‌کەر، بوێژ، بێژەر.
گه : ا. گوو، چەپەڵی، سل، گی.
گه‌گاه : نک. گاهی.
گه‌گاه : ص مر. جاره و جارێ، چلۆنها، جار وه جارێ، دەگمەن، جارجار.
گهواره : ا. بێشکه، گاواره، لانك، لانـــدك، بـــێـــشـــك. دەکـــروش، جولاندك (ش).



گیاه : ا. گیا، هەژگ، گژ، گژوگیا، هەرزه، ئالاخ، بژاڵ. **گیـاو** (ه). پینجار (ش).
گیاه خشك : گزره.
گیج : ص. گێج، گێره، چەواشه، بەنگ، کاس، گەلحۆ.
گیجگاه : امر. گێجگا، جانگی، کرکراگه، لاجانگی، فەکڵه، کڕاکه، لاکەڕاکه. جنیك (ش).
گیجی : ح مصـ. گیجێ، کاسی، گێژی.
گیر : امصـ. گیر، گیرووده، ئاوقه، دوچار.
گیر آوردن : م. گیرهاوردن، گیر کەفتن. گیر ئاردەی (ه). دەستەفەهێنان (ش).
گیر افتادن : م. گیرکه فتن، گیرکەوتن. گیر کەوتەی (ه). گیرکەفتن (ش).
گیر کردن : م. گیر کردن، ترنجیان، جەڕیان، گیران، تێ گیریان. گیرکەردەی، ترنجیای (ه).
گیرم : بگره، کردم، گرتم، گیرەم، گیرام.
گیرنده : افا. گیرەنه، وەرگر. گرتی، ڤه‌گر (ش).
گیره : ا. گیره، فولاپ.
گیس : ا. برچ، زلف، قژ، پورك، پۆپ، پۆرت، گیس. گیفك، گەزی (ش).
گیسوی سفید : پۆپچەرمگ.
گیسوی بافته : امر. پەلکه. کەزی (ش).
گیلاس : ا. گێلاس، گیلاس، گەلاس.
گیوه : ا. گیوه، چمچم، کـلاش، کالەك، کەلاش.



ل : ل.

لا [1] : ا. لا، توّ، تەموو، تەنشت. ناڤ، ناڤدا، نی (ش).

لا [2] : لا، لوّ، لوّنه. طا (ش).

لااقل : لان کەم.

لابد : لابود، ناچار، لابد.

لابه : ا. پارِه، لاله. هێڤی. دالاهی (ش).

لابه کردن : م. پارِیان، لالّیان، لالّیانەوه. نەوەلالّیای، نەوەپارِیای (ه). هیڤی کرن (ش).

لا ت : ص، ا. لات، خوّیرِی، رەش و رووت. موّل (ش).

لاجورد : ا. لاجیوەرد، لاجوەرد.

لادن : ا. لادەن.

لارو : ا. پرگ، گەرا، خوروّره.

لاروبی : ح مصـ. جوّمالّ، لاروویی.

لاروبی کردن : م. پاکه و کردن، مالّین، جوّمالّ کردن. پاکە و کەردەی، نەرەمالّای (ه). هەلّمالّین، رادان (ش).

لازم : افا. لازم، بایس، واجب، گەرەك، تەوزیم، پیّ ویست. پیّدڤی،

---

۱ ـمانند در : «انگشت را بگذار لای کتاب».

۲ ـمانند در : «چهارلا و دولا».

هەڤجە (ش).

لاس : ا. لاس.

لاستیك : ا. لاستیك، جیڕ، ریْزین.

لاشخور : کەرکەس، دالەکەرخوەر، کۆلارە، خەرتەڵ، لاش خوەر، سی سارك، کەچەڵە.



لاشە : ا. تەرم، لەش، جەسەد، بەدن، لاشە، لاك، جەنازە. کەلاك، جەندك، زەمەز (ش).

لاغر : ص. لاواز، رەق و رواڵ، لەجەر، کورووز، گەمڕ، قەڵسن، قرخ، قرخوڵ، قرچوڵ، لاغر، لەواز، لەڕ، رەق و فیْق، چەقەڵ، رەقەڵ، بەلەباریکە، لاسك، رەق و تەق، دال، چەرمەقاڵتە، ریخن، ریْق و فیْق، ریقۆڵە. قۆڕ، قارقارۆك، قارپچوك، لە قاز، رنیك (ش).

لاغر شدن : م. لاغر بوون، دانە کیان، فۆخ دان، قرچ هەڵهاتن، فاق دان، رەق و فیْق بوون. لە ڕبیەی، تەکیابرە (ھ). لەقازبین (س).

لاغر مردنی : ص مر. رەق و فیْق، رەق و تەق، گەمڕ، گەمڕەڵ، رەق و وشك.

لاغر و پیر : چەرمەقاڵتە، فۆخ، چەرماڵتە.

لاف : ا. هاشە، هووشە، لاف، قومپز، هاش و هووش، فیشاڵ.

لاف زدن : م. هاشە کردن، هووشە کردن، لاف لیْ دان، هاش و هووش کردن، فیشاڵ هاتن.

لاقید : ص. بیْقەید، سەربەهەوا، شیرز.

لاك پشت : امر. کیسەڵ، سیلە، کاسەپشت، کەوسەڵ.

لاك پشت آبی : امر. رەقە، کیسۆ.

لالا کردن : م. لالا کردن.

لالایی : ح مصـ. لالایی.

لاله[1] : ا. چارانچە قیلە، هەڵاڵە برم برم، لالە، گوڵاڵە، هەڵاڵە، گوڵاڵە سوورە، گوڵە نیسان. هەراڵە برِە (ھ). بانینۆك، بۆك، ئالاڵ (س).

لاله[2] : لەعلا، لالە.

لاله عباسی : امر. لالە عەباسی.

لامپ : ا. کلووپ، لامپ.

لامپا : ا. چرا، لامپا.

---

١ ـ گل لاله.

٢ ـ چراغ لاله مانند که در آن شمع گذارند.

لانجين : ا. دوّله، بەردوّله كورن ، لانجين.

لانه : ا. ئاشیانه، هێلانه، لانه، کولانه، ئیلیان، کولان، لان، لآن. هێلانی، لیانی (ه). هێلوون (س).

لانه مرغ خانگی : کولێن، کولانه. کوّریت، کولێنه (ه). لانه، لیس (ش).

لاوك : ا. تەغار، تەسە، دوّله.

لا ی : ا. لیتە، لیم، هەرگ ولیتە هەرەهەستی (ه). لیتر (ش).

لایق : ص. شیاو، لێهاتوو، لێ هاتگ، هێروا، لایق، شایەسە.

لئیم : ص. پەس، رژد، رسووا، خەسیس، نەگریس.

لب : ا. لەب، لەوس، لێو، لچ. لمۆر، لەپ، لێڤ (س).

لباس : ا. لیباس، جل. بەرگ. جلك (س).

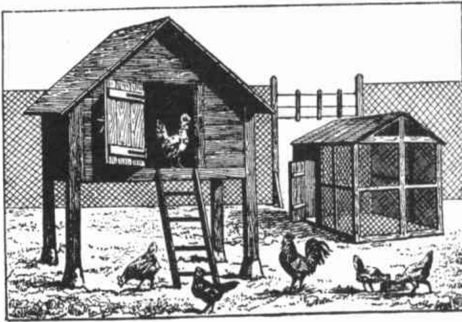
لباس بلند : ناودامان.

لبالب : نک . لبریز.

لبخند : ا. لەبخەن، بزە، زەردەخەنە، زەردە، زەردەخوّ، زەردەکەنی، لچ خەنە. گورمزی، دەڤ کەنی، لێڤ کەنی (س).

لبریز : ص. تیکمە، لچان، سەرریّز، لەب ریّژ، پڕ، دڕ گاخن، لەبالەب، لیپان، تەژی، قەلاّ قەلاّ، لەپەر، پلاو پێو، لچان لچ، قەلاّپەرچن، داگیریاگ، کەفەریّش. پەڕ (ه).

لبلاب : ا. لەولاو.



لانه مرغ

لبو : ا. چوّنه ربریانی. سلکه کالێ (ش).

لب و لوچه : پەك و پوّز، دەم و پل، لەپ و لەوس، دەم و کاوێژ، دەم و قەوچە.

لب و لوچه آویزان : داچوّریاگ، لەوس داچوّریاگ. لەوس نالّوچیاره (ه). دلمای (ش).

لبه : ا. لێوار، لێڤ، لێو، لەبە، قەراخ، کەنارە.

لبه بام : امر. پاسار، کەلّکه پاسار.

لپ : ا. لەپ، لەوچە، لەوس، لێڤ، لمۆر (ش).

لپه : ا. نوخەشەر، لەپە، لەتەنوّك. نەخوەشەر (ه). مەمەشەر، نارێنوك (ش).

لت : ا. لەت، کوت، تیکه. لت، کەڕ، پرت (ش).

لت و پار : ص مر. لەت و کوت، تیکه و پارە، کەرکەر.

لثه : ا. هاروو، لەسە، پووك، پیوو. شەویك، شەوتلك، شەوتلە،

شەوێلگە (ش).

لج : امصـ. لەنج، ڕك، ڕق، جەهر، سینگ، لام و جیم. کەرب (ش).

لجباز : نک . لجوج.

لجبازی : َح مصـ. لەجبازی، لەنجبازی. کەربایی (ش).

لج کردن : م. لەنج کردن، ڕك دابردن، ڕق گرتن.

لجن : ا. لەجەن، قوڕاو، هەڕگاو، زڵقاو، لمتاو، چلپاو. هەڕاو (ه). لیم، لیتر (ش).

لجوج : ص. لەجووج، ڕقن، لەجباز، ڕكاوی، ڕك گیر، ڕكن، لەنجباز، جەهراوی، ڕكەون، لەنج کەر، ڕكن. ڕووچرك، ڕكۆ (ش).

لچر : ص. لەچەر.

لچك : ا. لەچك، ڕووسەری، پوتلاك، سەرپۆش. خێلی، پۆشی، عەقری (ش).

لحاف : ا. لێف، پێخەف، سەرەخەر، شەوخەف.

لحد : ا. ئەڵحەد. سەلین (ش).

لحظه : ا. تروووکە، چاوتروووکە، تاو، گا، کات، ئان، عان، وەخت، سا، نەفەس.

لحن : ا. لەحن، زایلە، چریکە.

لحیم : ا. لەحیم، جۆش.

لَخت : ص. لەخت، شل و فل.

لُخت : ص. ڕووت، پەتی، ڕووتەڵ، قووت. ڕویس (ش).

لخت شدن : م. ڕووتە و بوون، ڕووت، قووتە و بوون.

لخت و پتی : ص مر. ڕووت و پەتی، ڕووت و قووت.

لَخته : ص. لەتە، لەپارە، لەختە، دەڵەمە. جەرگ (ش).

لُخم : ص. نەرمە، وڵمە، شلکە[1]، لوخم.

لذت : ا. لەزەت، حەز، کەیف، خۆشی.

لذیذ : ص. لەزیز، خۆش، خوەش مەزە، بامەزە. چەرزە (ش).

لرت : ا. لرت، لمت، خڵت، دورد. لیم، ترت (ش).

لرز : ا. لەرز، چۆق، چۆقە، موۆچرك.

لرزش : امصـ. لەرزش، لەرە، چۆقە، زیوە، لەرزە، دۆڵە دۆڵ[2]

لرزاندن : م. لەرزانن، لەقانن، لەرانن، چۆقانن، چۆقاندن، ڕاوەشانن، ڕاوەشاندن. لەرزنای، لەقنای، لەرنای (ه). هەژاندن، لەبیتاندن، لەبیتین (ش).

لرزیدن : م. لەرزین، لەرین، چۆقیان، چۆقین. لەرزای (ه). ڕەجفین، هەژیان (ش).

لزج : ص. لەزج، لینج، دۆچن، لیقن، چەسپناك. خز (ه). لکێنی، لیچە، لیق،

---

١ ـنرمەران، کشالە.

٢ ـلرزش هر چیز ژلە مانند.

دەبیش، دەبووش، چڕ (ش).

لزوم : پێویست، لوزووم، نەوەجە، نحتیاج، پێویستی. هەڤجە، پێدڤیاتی (ش).

لَش : ا. نک. لاشە.

لطافت : امص. ناسکی، تەرچکی، خاوێنی. نیانی (ش).

لطیف : ص. لەتیف، نەرم، ناسك، تورت. رند، بەدەڤ (ش).

لعاب : ا. ئاهار، لەعاب، ئاش، رینگ، ئاو.

لعابی : ص نسب. لەعابی، ئاشدار، چینکۆ.

لعل : ا. لاڵ، لەعل.

لعنت : امص. لەعنەت، لەحنەت، نەعلەت.

لُغَز : ا. لوغەز، لەگەز، لیچار، مەتەڵ.

لغزاندن : م. خزانن، خزان، خشاندن، خلیسکانن، خشانن، سوڕانن. خزنای، خشنای (ه)، زەلاندن، خریکاندن (ش).

لغزش : امص. لەخشە.

لغزش زبان : جۆڕیان. جۆڕیای (ه).

لغزیده : افا. خز.

لغزیدن : م. خلیسکیان، سوڕخواردن، خزان، سوڕین، خزیان، خشیان، لەخشین، لەخشیان، خلیسکێن. خزای، خشیای (ه). زەلین، تەحسین، خریکین، شلەپین، تەڤلین، شەمتین (ش).

لغ لغ زدن : م. لەق لەق خواردن.

لغو : ص. بەتاڵ، فیڕۆ، خۆڕایی، مفت.

لفاظ : ص. دەمەوەر، دەمهار، دەمهەراش، قسەزان.

لفاف : ا. لەفافە، ئاواخن، ئاسەر.

لفت و لیس : چلپ و لێس، لفت و لیس.

لفظ : ا. لەوز، لەفز، وتە. وانە (ه).

لقب : ا. لەقەب، ناز ناو، بەرناو، سەرناو. ناز ناڤ (ش).

لقمه : ا. لوقمە، پاری، پاروو، تیکە، بالوولە، گرموڵە، گرموتە. گەپەك (ش).

لقمه بزرگ : گرموڵە، لوقمە سەیی، تیکە سەیی. دورمە (ه). پالوز (ش).

لَك، لکه : ا. لەك، ئاڵە، لەکە، پیس، بەڵەك.

لك چشم : امر. تانە، تان، گەرد. تادانە (ه). چیك (ش).

لك لك : امر. حاجی لەق لەق، لەك لەك. حاجی لەی لەك (ش).

لکن : ح ربط. بەڵام، وەلێ.

لکنت : امص. توری، لاڵەپەتی.

لك و پیس : ئاڵە، پیس.

لُکه : ا. لۆقە، لۆق.

لگام : ا. لەغاو، دەهانە.

لگد : ا. لەقە، شەق، نوردەنگ. پێن، چرتك، زیتك (ش).

لگد انداختن : م. لەقەوە شانن، لەقە فڕەدان. لەقەشای (ه). پێن هاڤێتن، چرتك هاڤێتن، زیتك هاڤێتن.

لگد زدن : م. لەقەوە شانن، لەقەلێدان. لەقەشای (ه). پێن لێ دان (ش).

لگد کردن : م. لەقەشێل کردن، پاشیل کردن. پامال کەردەی (ه). ئاخ پول کرن، پێن کرن، پێ‌پەز کرن (ش).

لگدمال : ح مصـ. لەقەشێل، پاشێل، پاکوت، پێ شێل.

لگن : ا. لەگان، لەگەن. بایەدە، لەنگان (ش).

لگنچه : امصغ. لەگانچە.

لله : ا. لەلە، تەتە.

لم : ا. لم، چەم، رێ، چەم و خەم.

لمباگو : ا. برك.

لمبر : ا. سمت، کلۆك، ولمە.

لم دادن : م. لەمدان، یەلەدان، هەلاڕیان. لارەکەوتەی (ه). پاڵ دانەڤە (ش).

لمس شدن : م. لەمس بوون، سڕ بوون، سڕ بوون. سس بیەی (ه).

لمیدن : نک . لم دادن.

لنباندن : م. هەڵمە قووت کردن.

لنبر : نک . لمبر.

لنتر : ا. لەنتەر، فانۆس.

لند لند : امر. بۆڵە، خوتە، خوتەحوت، بۆڵە بۆڵ.

لندوك : ص. مل باریك، لاواز، لاغر. شەتەخار (ش).

لَنگ : ص. شەل، چولاخ، لەنگ، کوچ. شل، چووز (ش).

لُنگ : ا. لونگ، پشتەماڵ، فوتە.

لنگ : لنگ، گەڵ، ناوگەڵ، ناولنگ، لاق.

لنگر : ا. لەنگەر، مەنەر.

لنگر انداختن : م. لەنگەر خستن، مەنەر کردن، لەنگەر داخستن. لەنگەر هاڤێتن (ش).

لنگرگاه : امر. لەنگەرگا، مەنزلگا، تابگە، مەنەرگا.

لنگ کردن : م. لەنگ کردن، دوواوە خستن.

لنگه : ا. لنگە، تا، تابار، لف، هاوتا. طا، جەم، گەڕ، کت (ش).

لنگه به لنگه شدن : م. تابەتا بوون. لنگاولنگ بیەی (ه). کتانگوهوربین (ش).

لنگه جوراب : تاگۆروا.

لوازم : اج. کەرەسە، کەل و پەل.

لواش : ا. لەواش.

لواشه : ا. لەواشە، دوورك، لۆچکە.

لوبیا : ا. لۆبیا. فەلوکە، شوقل (ش).

لوچ : ص. خوێل، خێل، خار.

لوح : ا. تەتەڵە، تەختەدەرز.

لوده : ص. لەودە، شۆخی باز، گاڵتەچی، لاری کەر. ترانە گەر (ش).

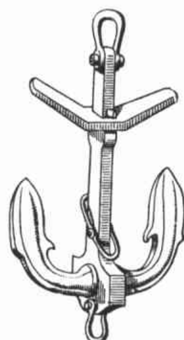
لوس : ص. لووس، نونوڕ. لەوچە، نووز (ش).

لوستر : ا. ناوێز، چلچرا.

لوطی : ص. لۆتی. زرمۆل (ش).

لولا : ا. ئەنجامە، لەولا، دولایی. رزدە (ش).

لولو : ا. ئولوو لوو، نووف، قازانە سەرە، لوولوو، گورگەشەوێ. لوولکە (ش).



لنگر

لولو سرخرمن : داهۆڵ، سەرەخەر، لوو لوو سەرخەرمان. داڵهۆ (ه). هەلامەت، چاتۆل (ش).

لوله : ا. لووله.

لولهنگ : ا. لوولینه، لوولەهەنگ.

لولیدن : م. هەڵ ژلیویان، بەناویەکا چوون.

لوند : ص. لەوەن، هەرزە، نازدار.

لویی : ا. کەرەپوو، لۆخ. پووه (ه).

له : ص. لێهـ، تلەقیاگ، شلەقیاگ، فلەقیاگ، فلەقیاو. پەرەخاندی، پەلچقی (ش).

لهجه : ا. زاراوه، لەهجه.

له شدن : م. تلەقیان، فلەقیان، هۆرفلەقیا. ئەوه ساوای (ه). پەقین، پەلچقین (ش).

له کردن : م. تلەقانن، دافلە قانن، فلەقاندن، فلێقاندن. لێهـ کەردەی، ئەوەساوای، فلێقنای (ه). پەر خاندن، پەقاندن، توو چانن، شلیقانن، پەلچقاندن (ش).

لَه لَه زدن : م. هەنکە هەنك کردن، هەسکە هەسك کردن.

له و لورده : وردوخان.

لَهیب : ا. کلپه، بلێسه، گڕ.

لیاقت : امص. لیاقەت، شیاوی، هێزاوی، شایسەیی.

لیته : ا. لیته.

لیز : ص. لێژ، سوڕ، خز، لاسوڕ. زەلووك (ش).

لیز خوردن : م. خلیسکیان، سوڕان، سوڕ خواردن، پاهەڵ خلیسکیان، سوڕین. خزای (ه). زەلین، تووزان، خریکین، دەرهەسین، شلەپین (ش).

لیسیدن : م. لێسان، لێس‌دان، لستن، لێستن، لێسین، لێستنه، دالستن. لێسەی، ئەوەلێسەی (ه). والێستن (ش).

لیف : ا. لیفه، لفکه، لِفکه شامی[1]، پسه، پزگ. بەتاره (ش).

لیقه : ا. لێقه.

لَی لَی : امر. هەنگڵەشەلێ، دۆمانه، قونه، لنگەشه، لنگه شەلێ.

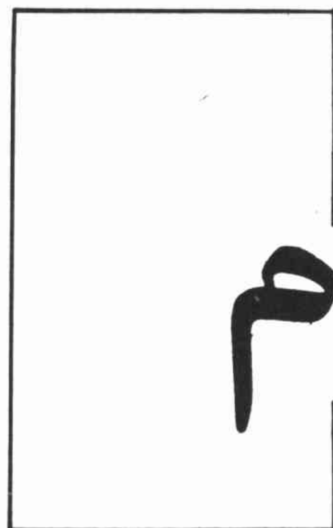
لیمو : ا. لیمۆ، نیمۆ.



لیمو

لیمو ترش : امر. لیمۆ تورش. لیمۆ تش (ه).

لیوان : ا. لیوان، ناوخوەری، گۆزەڵه، تراو. ناو وەری (ه). تماق، گیلاس، پەرداخ (ش).



م : م.

ما : ضمیر. ئێمە، ئەم، مە.

مأنوس : ص مف. هۆگر، راهاتوو، لینی.

مـأنـوس شـدن : م. خـێ داخـسـتـن. خێ پێه گرتەی (ه). خێ‌دان (ش).

مأیوس : ص. مەیوس، بێفەر، خوبان، دڵ سارد.

مات : ص. مات، بەحت، واق، باهێر، بـاهـر، گـێـج، هـاژ و واژ، کـاس، حـەیـران، مـاق، زاق، مـەبـهـووت، موتە حەیر، تاسیاگ، تاسیا. کر (ش).

مات شدن : م. مات بوون، بەحتەو بردن، کاس بوون، تاس بردنەوە، تاسیان، بـاهـێـرەو بـوون. بـەحـتـەو بـیـەی، مات‌بیەی (ه). کر بین (ش).

ماتم : ا. پرسە، تازی، عازیەت.

ماتم زده : ص مف. پرسەدار، تازی دار، عازیەت بار.

ماچ : ا. ماچ، راموس، راموز.

ماچەخر : ماکەر، ماچەکەر، ماهەر (ه).

مادر : ا. دایك، مادەر، دایە، ئامە، ئانە، داك، داڵك. دادا، ئادا (ه). ئام، ئاپ، دا، دی (ش).

مـادرانـدر : امـر. بـاوەژن، زڕدایـك، زڕداك، ژن باب. بابا ژەنی (ه).

مادربزرگ : امر. نە نە، دادا. ماما (ه). داپیر، نەنی (ش).

مادر خرج : امر. داشەیار.



مادرزاد : ص مر. مادەرزا، سك ماك، زك ماك.

مادر زن : امر. خەسوو. هەسروە (ه).

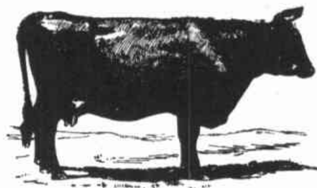
مادر شوهر : خەزوورە. هەسروە (ه).

مادە : ص، ا. مادە، ئافرەت، ما، دەڵە، مێ.

مادە سگ : دەڵ. دەڵە (ه). دێلك (ش).

مادە گاو : مانگا، تەلیسە[1]. گاوە (ه). چیلەك، چیل، چێل (ش).





مادە کبك : ماکەو. چێڵی (ه).

مادیان : ا. مایین. ماینە (ه)، ماهین (ش).



مادیان جوان : جوانۆ.

مادیان فحل : ماین بەرەزا.

مار : ا. مار.

مارپیچ : ص مر. مارەپێچ.

چیرانچمك (ش).

مارگزیدە : ص مف. ماران گەز، ماران گەستە. مار گەسە. مار گەستەی(ه). مار گەزتی (ش).

مارگیر : ص فا. مار گیر.

مارمولك : امر. مارمزووك، مارمێلکە، خلنزەر، قمقموك، فۆری. مەزووکی (ه). مارماتیلۆك (ش).



---

١ ـ مادە گاو جوان یك بار آبستن.

مازو : ا. مازگ، تاڵه، کڵکاف. مازی (ه). مازوو، دەقلووك (ش).

مازه : ا. مازه، پست مازه. مازی (ه).

ماساژ : ا. ماڵشت، شێلان.

ماست : ا. ماس، ماست.

ماست بند : ص مر. ماس‌بەن.

ماسوره : ا. ماسووره، ماسووڵه، مزحەك.

ماسه : ا. ماسه، چەو، لم، خیز، رمڵ، رێخ، رێز، مێز، زیخ. زەخ، سیلاخ (ش).

ماسیدن : م. ئاماس کردن، باهاوردن، ماس هاوردن، هەڵ هاتن، ماسیان، باکردن، پەنەمین، پەنام هاوردن. هۆرامای، واکەردەی (ه). وەرمین، پەرچەوتن (ش).

ماش : ا. ماش.

ماشه : ا. ماشه، پا. پەلەپیتك (ه). ماشك (ش).


ماشه

ماشه تفنگ پر را کشیدن : چورتانن. چرتنای (ه). چرکانن (ش).

ماشه تفنگ خالی را کشیدن : ترووکانن.

ماشین : ا. ماشین، مەکینه.

ماضی : افا. پێشو، پێشان، رابردوو، دابگردگ، رابووردوو.

ماك : ا. فرۆ، لۆز، ژەك، زیچ، کەلە، ئاغوز. زاك (ش).

ماکو : ا. مەکۆ، لوولك.

مال[1] : ا. ماڵ، چت، خوازگه، دەوڵەت، سەروەت، سامان. هەیانی (ش).

مال[2] : ا. ماڵ، ئاژاڵ، ماڵات.

مالاریا : ا. لەرز و یاو.

مالامال : ص مر. تێکمه، لچان، لەب رێژ، پڕ، درگاخن، لەبالەب، لیپان، تەژی، قەڵا قەڵا، لەپەر، پلا و پێو، لچان لچ، قەلا پەرچن، داگیریاگ، کەفەرێژ.

مالاندن : م. پروانن، هەڵ پروانن. پرووناى (ه).

مال بند : امر. ماڵ بەن.

مال خر : ص فا. دایکه دزان، داڵکه دزان، ماڵ سێن.

مالدار : ص‌فا. ماڵدار، دارا، دەوڵەمەن.

مالش : امصـ. ماڵش، ماڵشت.

مالك : ص. خاوەن، ساحێو، مالك، خوێگ. ساحیب (ه). مال خێ، خودان (ش).

ماله : ا. ماڵه. مالی (ش).

ماله چوبی کشاورزی : ماڵه، لیسه، تەته، زەمەر، بەربەره، پاماڵه. شپك، مالی (ش).

مالیات : ا. ماڵیات، باج، خەراج، سەرانه، بیش.

---

۱ ـثروت.

۲ ـحشم و حيوان.

مالیخولیا : ا. ماخوولیا، موخولیات، ماخوولان.

مالیدن : م. مالّین، شێلان، شێلاندن، ساوین، مالّانن، ولّاوین، بروانن. مالّای، شێلای، ساوای، پروونای (هـ). پەرخاندن (ش).

ماما : ا. مامان، دایان، دایەن، داپیرك.

مأمن : ا. پەسێو، پەنا.

ماندگار : ص فا. ماندگار، مەنەوە، مانگار، درێژخایەن.

ماندن : م. مان، وێسان، بەن بوون، گل خواردن، راگیر بوون، راوەستان، جێمان، مەنەر کردن. نەوەمەنەی، گلەو واردەی (هـ). مانەڤە (ش).

مانده : امف. مەنە، باقی، ما، جێماگ، پاشە، بەیات ، ماگ، پەزێرە، مەنەجێا، بەجێماو، پاش ماوە. مایی (ش).

مانع : افا. بەرگر، بەربەس، بەربەن، مانع، سەنگ، بەرگیو، بەست.

مانع شدن : م. بەربەس کردن، بەر گرتن، جڵەو گرتن، نەهێشتن، مانع بوون. ناسەی (هـ). نەهێلان (ش).

مانند : افا، ص. شەبێ، وەك، وێنە، پێسە، قام، جۆر، چەشن، مانەن، کوت و مت، لف، چنەو، جفت. ڤەك، ڤەکوو، چشیت (ش).

ماوراء : ا. ئەو پەڕ، پەڕ.

مئو مئو : اصت. میاو میاو، مەو مەو (ش).

ماه : ا. مانگ، هەیڤ، مەه (ش).

ماهانه : ص، ق. مانگانە. هەیڤانە (ش).

مهتاب : امر. مانگەشەو. هەیڤە، هەیڤیەشەڤ.

ماهر : ص. ماهر، مەلاح، بەلەد، نوسا، مامۆسا، تەردەس، جازان، شارەزا.

ماهووت : ا. ماوت، ماهووت.

ماهی : ا. ماسی. ماساو (هـ).

ماهیت : ا. چەبوونی، چوونیاتی، چەنەیی، ماهیەت. چاوانی (ش).

ماهی تابه : امر. تاوە، ماسی تاوە. ئاغلەوێك (ش).

ماهیچه : ا. مایچە، ماسولکە.

ماهیخوار : ص فا. ماسیەوچنە. ماساوچنە (هـ).



ماهیگیر : صفا. ماسی گیر، تۆڕەوان. ماساوگیر (هـ).

مایحتاج : امر. پێویست، ویستەمەنی، پێداوێست. پێدڤێ (ش).

مایع : ص، ا. ئاوەکی، تلّیز، تەڕ، ڕۆن، تراو، شل.

مایل : افا، ص. مایل، پێخۆش، خوازەر.

مایه : ا. مایە، دەسمایە، پەسا، ماك،



ماهی



ماهی‌تابه

سەرمایە.

مایه پنیر و ماست : ئامیان، فریشك، ئامیژن، فرسك. رتیکه، فرچك (ش).

مایەدار : ص فا. رێژەن، رێژەو. شیلاوك (ش).

مباح : ص. رەوا.

مباحثه : امصـ. وت و وێژ، وات و وێژ، گووت بێژ، موباحسە.

مباحثه کردن : م. وت و وێژ کردن، دوین، لێ کۆ لینەوە، باس کردن.

مبادا : نەوا، نەکا، نەکوا، دووربێ، دووربا، دوور وا، نەکۆ، گڵە کوێر بێت.

مبارك : ص. موارەك، موبارەك، پیرۆز.

مبارك باد : موارەکبا، پیرۆز بایی.

مباشر : افا. موباشر، سوورباش، گزیر.

مبال : ا. مەوال، مەبال، مستەراح، مستەراو، کەناراو، عەدەبخانە، ئەدەبخانە. کیە (ه). دەستاڤ (ش).

مبالغه : امصـ. هاش و هووش، قومپز، زیادەڕەوی، فیشاڵ.

مبالغه کردن : م. هاش و هووش کردن، قومپز دەرکردن، فیشاڵ هاتن.

مباهات : امصـ. شانازی.

مبتلا : امفـ. گیروودە، گرفتار، موبتەلا، ئاوقە، تووشیار، دوچار، ئامقە. پێڤە، کوڵك (ش).

مبتلا شدن : م. موبتەلا بوون، گرفتار بوون، پێوە بوون، تووشیار بوون، تێوە گلان، عاماز بوون، ئاوقە بوون.

مبدأ : ا. سەرەتا.

مبرهن : امفـ. دیار، ئاشکرا، رۆشن، روون.

مبنی : ا. بنەڕەت، بنەوا.

مبهم : ص. نادیار، شاراو، شاریاگ، بەزر، گوم.

مبهوت : امصـ. مات، واق، باهێر، هاژ و واژ، کاس، حەیران، ماق، مەبهووت، تاسیا، تاسیاگ. کر (ش).

مبهوت شدن : م. بەحتەوبردن، کاس بوون، تاس بردنەوە، تاسیان، باهێرە و بوون. کربین (ش).

متاع : ا. کۆتاڵ، کووتاڵ.

متأهل : افا. ژن و منالدار، خەیزان دار.

متحد : افا. موتەحەد، یەك گرتوو، هامقەوڵ، هاوقەوڵ، پێکوە. پێکڤە، پێك گرتی (ش).

متحدالمرکز : هاوچەق.

متحرك : افا. بزۆك، جووڵەر.

متحیر : نک . مبهوت.

متحیر شدن : نک . مبهوت شدن.

مترادف : ص. هاو واتا.

متراکم : افا. تیکمە، پڕ، لچان.

مترجم : افا. وەرگێڕ، دیلماج.

مترسك : ا. داڵهۆ، داهۆڵ، داڵۆ، هەڵامەت، سەرەخەر. قەیلوك (ش).

مترصد : افا. قوت، قەتیز، قوتار، ئامادە، حازر، گوهبەل.

مترقی : افا. پێشکەوتوو.

متشکر : افا. مەمنوون، سپاسکار،

موته‌شه‌کر، سپاسگوزار.

متصل : افا. لکاو، نووساو، چه‌سپیاگ.

متعجب : افا. موته‌عه‌جب، عه‌جایب‌مه‌نه.

متعصب : افا. موته‌عه‌سب.

متفرعن : نک. متکبر.

متفرق : ص. پرژ، بلاو، په‌رش، په‌راکه‌نه، شپرز.

متفرق شدن : م. بلاو بوون، پرژ بوون، په‌راکه‌نه بوون.

متفرق کردن : م. بلاوه دان، پرژ کردن، په‌راکه‌نه کردن، موته‌فه‌ڕق کردن، بلاو کردنه‌وه، شپرز کردن، ره‌واندنه‌وه، پرژان، پرژاندن، پژان، پژاندن، ته‌فره و تووناکردن. پژ گنای، وه‌لا که‌رده‌ی (ھ). به‌لا کرن (ش).

متفکر : افا. راماو.

متقال : ا. متقاڵ.

متقلب : افا. موته‌قه‌لب، جامباز، ئاگرژێرکا، قه‌ڵبه‌زه‌ن، ده‌غه‌ڵ. جامقولی باز (ھ).

متکا : ا. باڵش، باڵین، سه‌رنگا، گوژگیره، باڵگه. بالیف، سه‌رین (ش).

متکبر : افا. موته‌که‌بر، مرقن، که‌لله‌با، بای هه‌وا. فیزن (ھ). ئاخابوك (ش).

متلاشی : ورد و خاش، له‌وه‌رده.

متلك : ا. مه‌ته‌ڵه‌ك، شوخی.

متلون المزاج : هه‌رده‌م بیر، هه‌رده‌م بیل، ده‌مده‌می.

متمدن : افا. شاره‌زا، شاری، شارانی.

متمرد : افا. یاخی، نه‌ژنه‌وا، ئاوه‌سوو.

متمول : افا. دارا، ماڵدار، چت دار، سامانـدار، ده‌وڵه‌مه‌ن. هه‌یی، زه‌نگی (ش).

متناسب : افا. ئه‌نازه، ره‌سا، له‌بار، هاوڕێژه.

متنفر : افا. وه‌ره‌ز، بێزار، وێزار.

متنفر شدن : م. موته‌نه‌فر بوون، قین لێ هاتن، وێزار بوون. ره‌حل چوون (ش).

متنوع : افا، ص. جۆر به جۆر.

متوازن : افا. هاوسه‌نگ، هاوتا.

متوالی : ص، ق. هه‌یتا هه‌یتا، په‌ساپه‌سا، په‌یده‌ڕپه‌ی، پشت سه‌ریه‌ك. دۆیك دۆیك (ش).

متوجه : متوه‌جێ، ئاگا، هاگا، هاژ.

متورم : افا. ماسیاگ، ئاساو. ماسا (ھ)، په‌رچه‌قی (ش).

متورم شدن : م. باهاوردن، ماس هاوردن، هه‌ڵهاتن، ماسیان، باکردن. هۆرامای (ھ). وه‌رمین (ش).

متوسط : افا. مته‌وه‌ست، میانه. ناڤین (ش).

متوقف : افا. راوه‌ستا، ویسیاگ، مه‌ن، راکد، به‌رگیر یاو.

متوقف شدن : م. راوه‌ستان، مه‌ن بوون، راکد بوون.

متوفی : امف. مردگ، مردوو.

متولد : افا. زاو، په‌یدابوو، به‌دنیا هاتوو، به‌دنیا هاتگ.

متولد شدن : م. به‌دنیا هاتن، په‌یا بوون،

لەدایك بوون.

مَتە : ا. مەتە، سمە، بەهرەمە. پلەمەتە (ه). شغاب (ش).

متهاجم : افا. هێرشکار، ئائل، هوژووم بەر.

متهم : امف. گومان بار، بەرتاوان.

متهور : افا. نەترس، دڵدار، بەزات، بوێر، گەڕناس، بەجەرگ.

مثال : ا. وێنە، نموونە، وەکوو.

مثانە : ا. تیزانگ، پزدان، میزڵدان. ترِتەمانی، گمێزدان، پزلی (ه). پرزانگ، پفلك (ش).

مثبت : ئادار.

مثقال : ا. مسقاڵ.

مثلث : سێ گۆش، سێ کونج، سێ پاڵوو. یەرەگۆشە (ه).

مجاب کردن : م. پێ نواندن، قەبووڵاندن.

مجادلە : امصـ. گاڵە، دەم قڕە، قڕە، هەڤجوون (ش).

مجاز : ص. رەوا، رێ دراو، ئیجازە دریاگ.

مجازات : ا. تەمێ، جەزا، تەمبێ.

مجال : ا. هەل، دەرفەت، پەردەژ، پەردێژ، مەجاڵ، فرسەت.

مجانی : ص. خۆڕا، مفت، هاوانتە، مەجانی، خۆڕایی، بەلاش.

مجبور : امفـ. ناچار، مەجبوور. بی گاڤ، نەچار (ش).

مجرا : ا. رێ، رێ ناو، ناوڕا، کونا، لوولە، کونج، زێراو.

مجرد : ص. عازەو، تەنیا، قازاخ، بێ ژن، سەڵت، عازەب. تنێ، رەبەن، زوگورد (ش).

مجرم : افا. گونابار، گوناعبار، تاوان بار.

مجروح : امفـ. زەخمی، برینداز، زەخماوی، زامار، کەلەلا، زامدار، مەجرۆح. چوی دار (ش).

مِجری : ا. مجری، هەزارپێشە، سونۆق، جەعبە. باهوڵ (ه). قودی، دیلان، صندوق (ش).



مجسمه : ا. تەتە ، پەیکەر، موجەسەمە.



مجعد : افا. لوول، پێچ، موجەعەد، کرژ. خەلەك (ش).

مجله : ا. گۆڤار، گووار.

مجلل : امفـ. بەفەڕ، بەرێز، بەجەلال.

مجمع : ا. کۆ، کۆر.

مجمع علمي : کۆری زایناری، کۆری زانین.

مجمعه : ا. مەجمعە، سینی، بەرگەش، قاوەسینی.

مجمل : امف. کورتە، کۆتاوە بوو.

مجموع : امف. تێکرا، کۆ.

مجنون : ص. شێت، دین (ش).

مجوس : ص، ا. ئاتەش پەرێس، ئاویر پەرەس، ئاگرپەرەست، گاور، فەلا، گەور. ئەیر پرێس (ه). گەڤر (ش).

مجوف : امف. ناوپووك، پیف، قرۆڵ، هرۆڵ، ناوخاڵی. دلێ هالی (ه). زۆز، بۆش، نیڤك خالی (ش).

مجهول : امف. نادیار، نەناسراو، بێناو. نەپەنی (ش).

مچ : ا. مووچ، جمشرك، مەچەك. کەرمچك، خرتك (ش).

مچاله : ص. ژاکیاگ، نەژد، چرچ، ژاکیا، کنفت. قرمچ (ش).

مچ بند : امر. مووچ بەن.

مچ پا : امر. قولەپە، بۆقل، قاپارگە، پووز، قاپوولە، قوترمەپا. باق، چوو، قیتك، قونیك (ش).

مچ پیچ : امر. مووچ پێچ، پاپێچ، پووز پێچ، پووزەوانە، مووس پێچ، پاتاوە. دوولاق (ش).

محاکمه : ا. باس وخواس، موحاکمە.

محال : امف. مەحاڵ، نەپۆر، نەگونج.

محبت : امص. خوەشەویسی، موحەبەت. وەشە سیاوی (ه). قەنجی (ش).

محبس : ا. زیندان، بەن، زینان، بەندیخانە، حەپس، دوساق، قولیك، دوساخ.

محبوب : امف. مەحبووب، نازار، خوەشەویس، نازدار. وەشەسیاو (ه).

محتاج : امف. موحتاج، ئاتاج، کەلکەفتگ، ئەوجەدار، داماو، نیازمەن. هەڤجەدار (ش).

محتلم : افا. شەیتانی بوو.

محتمل : امف. پۆڕاو، گونجاو.

محتوی : افا. ناوەڕۆك.

محجوب : امف. شەرمن، شەرمێن.

محدب : امف. کاس، قۆقز، گومەزی، هەڵاتگ.



محدود : امف. مەحدوود. بەسیاوە (ه).

محراب : ا. محراو، محراب.

محرك : افا. بزوێنەر، هەڵخرێن.

محرم : ا. هاوڕاز، مەحرەم.

محرمانه : ق. مەحرەمانە، پەنامەکی، پەنام، بێ دەنگ. خەف، پەنی (ش).

محروم : امف. بیّ بەش، بیّ وەر. بی پشك، بیّ پارۆشك (ش).

محصل : افا. قتاوی، قوتابی، مەدرەسەیی. دەرس وەن (ه). خاندانە (ش).

محصول : امص. مەحسوول، حاسڵ، رداهات.

محض : ص. مەخز، بۆ. پەی (ه).

محضاًلله : رەزە لّخوا.

محك : ا. ماهەك، مەحەك.

محكم : افا. مەحکەم، هێقم، سخ، تن، قاییم، قایم، سفت، سفت و سۆڵ، سەخت.

محل : ا. جیّ، ناست، باسك، اجی، جیّگە، شوّن، حەن، حەنا، شوێن. یا گیّ (ه). جە (ش).

محل اتصال دم به بدن حیوان : بن بزوو.

محل بز و گوسفند کوهی : مەڕ، ما، گەلان، ماك، کەڵەلان.

محل تجمع : کۆرگە.

محل تجمع ماهی در زمستان : قولاخ، ماروونە. لوچ (ه). قومورتە (ش).

محل تولد : امر. شوێنەزا.

محل ریختن زباله : خولەکەوان، سەنێرگا، سەریوان، کوشکەلان، کوشەلان، سەرنوێلك، سەرانگوێلك. سەورۆگا (ه). سەیزوانك، گۆڤك، گۆڤەك، گووڤك (ش).

محل کش انداختن شلوار : پزگ، پسە.

محل گذاشتن : م. مەحەلنیان، جیّ دانان، ریّز نیان.

مُحلل : افا. جاش.

محل نگهداری گلّه : بەرانگە، هەل، گۆڤە (ش).

محلّه : ا. کووجی، گەڕەك، کوّلان، لاکوّلان، مەحەلە. تاخ (ش).

محلی : ص‌نسب. بوومی، مەحەلی.

محنت : ا. مەینەت، تالاو، نەمەرە.

محو شدن : م. مەحفەو بوون، نیس بوون، نوقوم بوون، بیّسەر. وشوّن بوون.

محو تماشا شدن : تاس بردنەوە.

محور : ا. تەوەرە.

محیط : ا. دەور، دەور و وەر، کەمە، توخن، قەرە، خافو. رەڤی (ش).

مخ : ا. موّخ، مەژگ، پلّپ.

مخاطره : مەترسی.

مخالف : افا. دژ، میّمل، ملّوزم، بەرچەپ، دوژ، دژمەن، موخالف، زت.

مخبر : افا. هەوالچی، خەبەردەر، خەبەرگیر.

مختار : افا. هەل بریّژ، سەرپشك.

مختص : امف. تایبەت، تایبەتی.

مختصر : امف. کورت، کەم و کوّتا، بەر و پرت، موختەسەر.

مختلط : افا. ئاوێتە، تێکەل.

مختلف : ص. جوّر بە جوّر، جوّر واجوّر، موختەلف.

مخدوش : امف. خەوش‌دار، لەکەدار.

مخروطی : ص‌نسب. کەلەرمی.

مخزن : ا. خەزانە، گەنج، گەنجینە، خەزێنە، هومار.

مخصوص : ص. تایبەت، تایبەتی.

مخفی : ص، ق. نهێنی، نادیار، پێوار.

مخمصه : ا. دەغمەسە، مەغمەسە، حەچەل، هنگامە.

مخمل : ا. مەخمەر، مەخمەڵ.

مخملك : امصغ. مەخمەڵەك، ئەسپەك.

مخوف : افا. سامناك، سامدار، ساماوەر. ساڤی، ساڤدار (ش).

مخلوط : نک . مختلط.

مَد[1] : ا. خیزاو، مەدد.

مُد[2] : باو، داهاتگ، باب. ئامانەنە (هـ).

مداخله کردن : م. ناوجی کردن، نێوجی کردن، خۆتی تەپان، خۆتی خستن، دەخاڵەت کردن.

مداد : ا. میداد.

مداد پاك كن : میداد پاك کون.

مدادتراش : امر. میدادتراش.

مدارا کردن : سازشت کردن، ساچین، خۆڕاگرتن، مودارا کردن.

مداوا : امص. دەرمان، چارە.

مداوم : افا. یەكشەق. یەی دەریەی، گەلی، گەلیر. سەریێك، بەردەوام، پێكڤە (ش).

مدت : ا. مودە، زەمان، مودەت، مدمت، وەخت، مدە.

مدح : امص. وەسپ، پانیاز، ستایش، مەدح، وەسف، تاریف. پەسن، مەحت (ش).

مدح کردن : م. وەسپ کردن، بەتان و پۆاهاتن. وەسف كەردەی، مەدح كەردەی (هـ). پەسندان، مەحت کرن (ش).

مدد : امص. کومەك، دەسیاری، دەس گورۆیی، لاکۆشکە، یاری، سیار، ساربوو، مەدەد، یارمەتی. یاردەی (هـ). باز گووری (ش).

مدرسه : ا. خویندگا، مەدرەسە، قوتابخانە، فێرگە.

مدرك : ا. بەڵگەر شۆن، شوێن.

مدعوّ : امف. چراو، چریاگ، بانگ کراو، داوەت کراو.

مدفوع : ا. گوو، چەپەڵی، سل، گی.

مدفوع اسب و الاغ : قەرسەقول. ئەرس (ش).

مدفوع حشرات : پامیرە، پامیزە.

مدفوع حیوانات : پەیین، لاس، قەرسەقول. سەنێر، ئەرسەقول. سەورە، تەرس، سەورەقل، ریخ (هـ). لار (ش).

مدفوع گاو : لاس، دەوە. سەورۆ،

---

١ ـمد، مقابل جزر.

٢ ـباب و رسم شده.

سەبرگە (ھ). ریتال، ریخ، شیاگە،
لاچك، لار (ش).
مدنیت : شاریگەری، شارسانەتی.
مدور : امف. گرد، خرت، خڕ.
مدیون : امف. قەرزار.
مذاب : ا. ئاویاوە، ئاویاگ، تواوە.
مذاق : ا. مرخ، چێژ، چێژە.
مذاکره : امص. وت و وێژ.
مذکر : ص. نێرینە.
مذکور : امف. ناوبراو.
مذمت : امص. خوسپ، خراو وێژی.
مذهب : ا. دێزە، ئایین، مەزهەب، رێ،
کیش، رێ بازگە، رێ باز. رێ
رەڤ (ش).
مرابحه : سووکاری.
مراجعت : امص. ئەواگل، بەرگەشت.
مراد : ا. ئاوات، خواز، مراد.
مرافعه : ا. مەرافێعە، جەنگ، دەمقرە،
دەمقالە، شەڕ، داوا، مڕومشت،
چنگەپرچێ.
مراقبت : امص. چاودێرێ، چاویاری.
مراوده : هات و چوون، ئامشۆ.
مربا : ا. مەرەبا. ریچ، ریچال (ش).
مربع : ا. چووار گۆشە.
مربوط : امف. لەمەڕ، سەبارت.
مرتب : امف. مورەتەب، پۆڕاو،
پۆڕیاگ، رێك، رێك و پێك.
مرتبه : ا. پا، پایە، مەرتەبە، کەڕە، بار،
جار، نهۆم .
مرتع : ا. پاوە ، پاوەند، کۆز،
چیمەن، چیم، چەراگا، پاوان،
مەرتەع، مێرگ، بانە ، باقڕ،
ئالفجار، چایەر، پاکز ، گادار،
لۆجاڕ.
مرتفع : افا. بەرز، بلن.
مرثیه خواندن : م. لاوانن، لاواندن.
لاوناوەی (ھ).
مرجان : ا. بزگ، مەرجان.
مرجع : ا. سەرچاوە.
مرحله : پلە.
مرحوم : امف. خوالێ خۆش بوو.
مرخص : امف. مەرەخەس، خەلاس،
ئازا، بەرەلا.
مرد : ا. مەرد، مێرد، پیا، پیاگ، پیاو.
مێر (ش).
مرداب : ا. مرداو، زونك، گەنکاو،
زەلکاو. تۆپی (ش).
مردار : ا. مردار، تۆپیگ، تۆپیو،
کەلاك. کەلەخ، کەلەش، لاك،
مرار (ش).
مردانگی : حمص. مەردانگی، پیاگەتی،
پیاوەتی، جووانمەردی. پیایەتی (ھ).
مێرانی، مێرخاسی، جامێری (ش).
مردانه : ص‌مر. مەردانە، پیاگانە،
پیاوانە. پیایانە (ھ). مێرانە (ش).
مرد بی‌زن : سالت، عازەو، بی‌ژن،

---

١ ـمرتبهٔ خانه.

قازاخ.

مردد : امف. دودڵ، مورەدەد.

مرد زن‌نما : بلەکناچیّ، سەرژنانیّ، کچانیّ، قزە. کناچڵە ڕەنگ (ه). ژن کاتی (ش).

مردم : ا. مەردم، خەڵك. مروّڤ، خەلك (ش).

مردم آزار : صفا. مردم نازار، زیانەخورۆ.

مردم دار : صفا. مردم دار.

مردمك : امصغ. گلێنەی چاو، بیبیلە، کچینە، ڕەشینە، کەنیشکی چاو، بیبك، پیبك. کناچڵەوچەمی، گلێنەو چەمی (ه). گلێلك (ش).

مردن : م. مردن، تەسلیم بوون، تەڵەف بوون، گیان دان، سل سەردەو بوون، گیان سپاردن. مەردەی (ه). بازدان، مرن، بەرفین (ش).

مردن حیوانات : م. مردارەو بوون، سەقەت بوون. مردار بیەی (ه). مرار بین (ش).

مردن سگ : تۆپین. تۆپای (ه). سگتین (ش).

مرده : امف. مردگ، تەرم. مەردە (ه). مری (ش).

مردەریگ : امر. ترس، میرات، میراتە.

مردەشوی : صفا. تەتەشۆر، مردەشۆر. مری شۆ (ش).

مردە شورخانە : تەتەشۆرخانە، مردەشۆرخانە.

مردەکش : امر. تەرم، تاوت، دارەتەرم. تابووت (ه). چاردار، سەندریك، سندروك (ش).

مردی : حمص. مەردی، پیاگی. پیایی (ه). مێری، مروّڤانی، مروّ ڤایەتی (ش).

مرز : ا. مەرز، سنوّر، سەرحەو.

مرزه : ا. مەرزە.

مرسوم : امف. باو، باب، داهاتوو.

مرشد : افا. مرشوّ، پیر.

مرصع : امف. دانەنیشان، جەواهر نیشان.

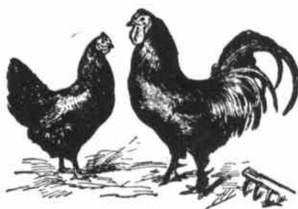
مرض : امص. نازار، بیماری، نەخوەشی، مەرەز. نەوەشی (ه).

مرطوب : امف. خووس، فیس، نماوی، شۆدار، تەڕ، شێ دار، مەرتووب. شەهی (ش).

مرعوب : امف. چاوترس، ترسیاگ، ترساو، زەنەق چوو.

مُرغ : ا. مامر، مر، واڕۆك، مریشك. کەرگە (ه). قارك (ش).

مَرغ : مێرگ، چیم، چیمەن، شەکار، گیاجاڕ.



مرغابی : امر. سۆنە، مراوی، کەرگاویە.

مرغ حق : امر. هەق هەق کەرە، تاق تاق



کەرە.

مرغزار : امر. مێرگزار، گیاجاڕ، چەمەنزار، مەرغزار، چیمەن زار، شەکار، چیم، گیازار، سەوزەڵانی.

مرغ سلیمان : امر. پەپووسلێمان، پەپوو، هووهود، شانەبەسەر، داوودیرنکل. پەپووک (ش).

مرغ شب : نک. مرغ حق.

مرغ کلاهك‌دار : کلاونە، پۆپنە، پۆپن.

مرغوب : امف. بژاردە، هەڵبژاردە، مەرغوب.

مرفه : امف. تەسەل.

مرکب : ا. مەرەکەف، حوبر، جەوهەر.

مرکز : ا. ناوڕاس، کۆڕك، ناڤەند، چەق.

مرگ : ا. مەرگ.

مرگ ماهی : امر. مەرگە ماسی، کوچوولە.

مرگ موش : امر. مەرگەمووش.

مرگ و میر : مەرگ و میر، قڕ، قات و قڕ.

مرمر : ا. مەڕمەڕ، دوبڕ.

مروارید : ا. مرواری.

مروارید بدلی : پالانچی.

هێلانچینێ (ه).

مرهم : ا. مەرهەم، بەت پەتی، مەلهەم. زەماد.

مرهون : امف. مەرهوونە، بارمتە، گرەو.

مری : ا. سورسورك، سوورانچك، سوورچك.

مریخ : ا. بارام.

مرید : افا. مری، پەیرەو.

مریض : ص. بیمار، نەخوەش، ناساق، ئازاردار. ناوەش (ه).

مریضخانه : امر. سەفاخانە، نەخوەش خانە، بیمارسان.

مریض شدن : م. نەخوەش کەفتن. نەوەش بیەی (ه). نەساخ بین (ش).

مزاحمت : امص. دەردیسەر، ئەرك، موزاحمەت.

مزبور : امف. ناوبراو.

مزخرف : امف. موزە خرەف، قۆڕ، وڕ، جەفەنگ، پووچ. ئاتران پاتران (ش).

مزخرف گفتن : م. موزە خرەف وتن، بڕوێش کردن.

مزد : ا. مز، حەق، ئوجرەت، ئەجر، حەق دەس، کراها.

مزدور : ص‌مر. مزوور، مزبەر، هەقگیر، بەکرێ گیراو، پالە. کری گرتی (ش).

مزرعه : ا. مەزرەعە، پەڵە، کێڵگە، کشتگە، کێلانگە. پال، زەڤی، شناوە[1] (ش).

مزمزه کردن : م. مەزمەزە کردن.

ملاّکنای (ه). چەشتن (ش).

مزمن : افا. کۆنە، پیر، کەون (ش).

مُزوّر : افا. مەزەوەر، رووالّەت باز، ئاگر ژێر کا. ناوژیرکا، لێپ کەر، خاپینۆك (ش).

مزه : ا. تام، مەزە.

مزه شیرین نامطلوب : شیرین جق.

مزه کردن : م. چەشتن، چەشین، مەزەکردن، چێشکە کردن، چەشکە کردن. چەشتەی (ه). تام کرن (ش).

مژده : ا. مزگانی، دەم خوەسانە. مزانی، دەم وەسانە (ه). مزگێنی (ش).

مژدگانی دادن : م. مزگانی دان. مزانی دای (ه). مزگێنی دان (ش).

مژده آوردن : م. مزگانی هاوردن. مزانی ناردەی (ه). مزگێنی ئینان (ش).

مژه، مژگان : ا. برژانگ، بژانگ، بژۆلّ، بژولك. برژانگی (ه).

مس : ا. مس، سفر.

مسابقه : امصـ. موسابقە، بۆڕ[1] کێولّکانێ (ه). کێ برکێ (ش).

مساحت : ا. مەساحەت، رووە (ه). ناوبەند، فرەهاتی (ش).

مساعدت : امصـ. یارمەتی.

مساعده : امصـ. پێش مز.

مسافت : ا. مەسافەت، دووری، دوورایی.

مسافر : افا. مسافر، ریوار، راویار، رابگار، رێبگار، رێوگار. سەفەری (ه). موسافر، رێڤینگ (ش).

مسافرخانه : امر. مسافرخانە، موسافرخانە.

مسالمت : ئاشتی.

مساوات : امصـ. بەرابەری، بەرامبەری، وەراوەری، بەرانبەری، رێکی. ڤەراڤەری (ش).

مساوی : ا، ص. بەرابەر، بەرامبەر، وەرانوەر، چۆ بە چۆ، سەربەسەر، دەقادەق. ڤەراڤەر (ش).

مسؤول : امفـ. بەپرسیار.

مسؤولیّت : بەپرسیاری.

مست : ص. مەس، لوول، گیز، پاتیل، مەست. سەرخۆش (ش).

مستأجر : افا. نیجارەنشین، کراهانشین. کرێ روونیشتی (ش).

مستبد : افا. ملهوڕ.

مستثنی : امفـ. جیّا، جیاواز، جیاوە کراو، جیاوە کریا، ئاوارتە.

مستخدم : امفـ. خزمەتکار.

مستراح : نک . مبال.

مستشار : امفـ. راوێژکار.

مستطیل : ص. لاکێشە.

مستقبل : افا، ا. هاتی، ئاتی، ئایەنە. چێەو ولای (ه). پاش نۆکە (ش).

---

[1] ـ مسابقه هنری مانند مسابقه خط.

مستقل : افا. سەربەخۆ، ئازا.

مستقیم : افا، ص. راس، ڕێك، ڕاست، موستەقیم، ڕاسەخۆ.

مستمع : افا. گوێ گر، بیسەر.

مستمند : ص مر. پارسەك، گەدا، سووال‌کەر، بلەنگاز، لەتەوچن. زیڤار، خازوك (ش).

مستوجب : افا. سزاوار، شایا.

مستی : ح مص. مەسی، مەستی.

مسجد : ا. مزگت. مزگی (ه). مزگەوت (ش).

مسخره : ص. مەسخرە، ڕشقەن، تیتاڵ، گاڵتە، بلیمەت، تیز، تیتالی، گەڕ، ترانە. تەڤز، تەوزە (ش).

مسخره بازی : ح مص. مەسخەرەبازی، دەگەل، لاقرتێ.

مسخره کردن : م. مەسخەرە کردن، گەمە کردن، ڕشقەن کردن. مەسخەرەکەردەی، تیتالی کەردەی (ه). ترانە بازی، تەوزە کرن (ش).

مسدود : امف. بەسە، بەسراو، داخراو.

مسرت : امص. بسکە، شادی، خوەشی، پلەزیقان، گەشی. وەشی (ه).

مسرف : افا. دەس بادِ، وێڵ خەرج، سەرلەخۆ نەوگ، هەڵە خەرج.

مسروق : امف. دزراو، دزیاگ.

مسطح : ص. ساف، ساماڵ، لووس، ڕێك، هاموار، دەق، سویاگ.

مسکن : ا. مەسکن، جێ، مەلوا، جیە، ستارگە، مەکان. یاگێ، مەڵوەن (ه). لۆر، جی، جیوار (ش).

مسگر : ص شغل. مسگەر، مزگەر، قەلائیکچی، سەفار.

مسگری : ح مص، امر. مزگەری، مس‌چی، سەفاری.

مسلح : امف. چەکدار.

مسلسل : ا. شەس تیر، ترلیۆز.

مسلط : ص. چیر، زاڵ.

مسلمان : ص. موسوڵمان، بوسوڵمان.

مسلول : امف. مەسلوول، سیلاوی، ئازاردار، ئازارە باریکەدار.

مسن : ص. پیر، کۆنساڵ، ئیختیار، کۆن، پۆس. کاڵ، کەون (ش).

مسواك : ا. سیواك، مسواك.

مسواك زدن : م. سیواك کردن، مسواك لێ دان.

مس مس کردن : م. مس مس کردن.

مسهل : افا. کار کون، موسێل.

مسی، مسین : ص نسب. مسی، مسین، مسینە، سفری.

مسیحی : ص نسب. فەلا، گەور، مەسێحی، فەلە.

مشابه : افا. وەکوو، هاوشێوە، وێچوو.

مشاجره : امص. دەمقاڵ، دەمقرِە، چنگە پۆپێ، باوگەرە بازی، مشت و مڕ.

مشاجره لفظی : گاڵە، دەمقرِە، دەمقاڵ، باوگەرە بازی، دەنگەشە.

مشارکت : امص. هاوبەشی، بەشداری.

مُشت[1] : ا. مشت، مشتەکوڵە،

گورمشت، گول مشت. مشته (ه).
مست (ش).
مشت[1] : لاگوێل[2]، گوێل[2]، لامشت.
چەنگ، مست، کولم (ش).
مشتاق : افا. موشتاق، تاسەمەن،
ئارەزوومەن.
مشترك : افا. هاوبەش، بەشدار.
مشتری : افا. بسێن، کڕیار، خەرییار.
مشتعل : افا. داگرسیاگ، رۆشن،
گڕگرۆك، گەش. پەسقەل (ش).
مشت و مال : مشت و ماڵ.
مشتوك : ا. مەشتووك، ئاغزە، ئەغزە،
زەغەرە.
مشته : ا. مشتە، چەرمەکۆ. مستی (ش).
مشربه : ا. مەشرەبە، مەشرەوە، شربە.
مەشرەویلێ (ه). کوزك (ش).
مشرق : ا. مەشرق، رۆژهەڵات،
خوەرهەڵات.
مشروع : امف. رەوا، رێ دراو.
مشعل : ا. چرا، مەشعەڵ.
مشغول : امف. سەرگەم، خەریك،
خجل، مەشغووڵ. مژۆل (ش).
مشق : امص. مەشق.
مشقت : ا، ق. ئەرك، رەنج، مەشەقەت،
کۆرەوەری، مەینەت، جەزرەوە.
مشك : ا. مەشکە، کونە، کەمەرکیس،
گاوەسی . هەڵیزە، مانە (ه).
شیارۆك، عەیار شێرك (ش).
مشکچه : امصغ. مەشکۆڵە، خیوڵکە،
بزنەوەس . وەرەهەڵیز (ه).
دودانگ (ش).
مشك خانه : امر. کونەڵان.
مشك سفيد : تۆراخ، تۆراغ، دوانە،
تۆراغدان. هیزە، راوەك (ش).
مشکل : ص، افا. دژوار، سەخت،
نارەحەت، سەنگین.
مشکوك : امف. گوماناوی، جێ گومان.
مشکی : صنسب. رەوش، سیا، سیاو،
مشکی، قەنووسی.
مشمشه : ا. کەتەو، مشمشە، مەقاو.
مشمع : ا. مشەما.
مشورت : ا. راوێژ، گەلەراوێژ،
پرس‌وڕا، مەشوەرەت.
مشوش : ص. پەشۆکیاگ، شەپۆکیاگ،
شیواو، خەوشدار، سەرشێت، ناز،
ئاژوواژ، پەرێشان، ئاشفتە.
مشوش شدن : م. شەپۆکیان،
پەشۆکیان، شێوانەوە.
مشهور : ص. ناودار، بەناوبانگ.
مصافحه : امص. دەس و مشتاق.
مصافحه کردن : م. دەس و مشتاق
کردن، دەس دان.
مصیبت : ا. مسیوەت، داخ، تاڵاو، بەڵا،
ئەمەرە، موسیبەت.

→ ۱ ـمشت گره کرده.
۱ ـظرفیت دو دست با هم.
۲ ـظرفیت کف یك دست.

مضایقه کردن : م. مزایەقە کردن، درێخ کردن. کێماسی کرن، کورتی کرن (ش).

مضحك : افا. کەنین هاوەر.

مضر : افا. زیانەخورۆ، موزِر، زانە خرۆ.

مضرت : ا. وەی، زیان، زەرەر، ناسیو، مەزەرِەت، خەسارەت.

مضطرب : نک. مشوش.

مطابق : افا. بەرانبەر، مساوی، چۆ بە چۆ.

مطابقت : هاوتایی، بەرابەری، دەقاودەقی.

مطالبه کردن : م. داوا کردن.

مطالعه کردن : م. خوەندن، خوێندن.

مطبخ : ا. ئاشپەزخانە، چێشتخانە، سەرتەنوور، خانی، بن کۆشك. یا گۆچاشتێ (ه).

مطبوعات : اج. چاپەمەنی.

مطرب : افا. سازنە، لۆتی، موترب، سازژەن.

مطرود : امف. نەفەرۆز، دەرکراو.

مطلا : امف. ئاڵدۆز، ئاڵ دووز.

مطلب : ا. سەرباس، مەبەس، بابەت.

مطلع : ص. زانا، ئاگا، وریا، حالی، بزان، خەوەردار، رێزان، زەغەڵ، شارەزا.

مطمئن : افا، ص. دڵ نیا، ئارخایان.

مطیع : افا. رەمِوودە، گوێلەمشت، رام، گوێدێر، گوی رایەڵ، منێع.

گوهدار (ش).

مظلوم : امف. مەزڵۆم، هەژار، بلەنگار. ژار، بڕەش، چەوساوە، ستەم لێ چوو.

مظنه : ا. مەزەنە، نرخ، قیمەت، مەزەندە.

مظنه کردن : م. مەزەنە کردن، نرخ کردن، قیمەت کردن.

مظنون : امف. مەزنوون، بەدگومان، دڵ کرموڵ، دل چەپەڵ، گومان بار، دل پیش، شكبەر.

مظهر : ا. دیارگە، سەرچاوە، سەرچاوکە.

معادل : افا. بەرابەر، بەرامبەر، جفت، چۆ بە چۆ، سەر و بەر، دەقادەق، میزان. ڤەراڤەر (ش).

معاذالله : پەنابەخوا.

معاش : ا. بژیو، مەعاش، پێ بژیو.

معاشرت : امص. موعاشرەت، هاودەمی، هات و چوو، تێکەڵی. پێکڤەیی (ش).

معاصر : افا. هاوچەرخ، هاوچاخ، هاوزەمان.

معاف : ا. مەعاف، لێ بگردگ، بووراو، بەخشراو.

معالجه : امص. مداوا، دەرمانکاری، موعالجە، تیمار، چارە، دەرمان.

معالجه کردن : م. موعالجە کردن، دەرمانکاری کردن، دەرمان کردن.

معالجه معمولی : پەتپەتی.

معامله : امص. داوپسین، سەوا، سەودا، مامەڵە، داو بسە.

معاوضه : امصـ. ئاڵ و گۆڕ، ئاڵشت، ساقی باقی، ئارِ و گۆڕ.
معاوضه کردن : گۆڕانن، گۆڕین، ئاڵ و گۆڕ کردن.
معاون : افا. دەسیار، یاری دەر، هاریکار.
معاهده : امصـ. پەیمان، بڕیار، عەهد، بەڵێن، بەینەت دەس‌و پەیوەن، قەول‌وبڕ.
معاینه : معاینه، سەرنجەدان، تێ ڕوانین.
معبد : ا. مەعبەد، مزگت[1]، کلیشا[2]، دەیر[3]. مزگی[1] (هـ). مزگەوت[1] (ش).
معتدل : ص. میانە، میانەرەو.
معتقد بودن : م. موعتەقد بوون، باوری هەبوون.
معجر : ا. مەعجەر، ئەردە.
معجزه : ا. مۆجزە، پەرجوو، رمووزنات.
معجل : امف. هەلاکان، پەلەپەل.
معجون : امف. ماجوون.
معدن : ا. کان، مەعدەن، کاراك
معدود : امف. ژمێراو، شمێریاگ، هەڵژمێریاو.
معده : ا. مادە، مەعدە، گەدەگ[4]. ئەشقەمە ، ئاشك، سیق، معده (ش).
معذرت خواستن : م. عوزر خواستن. عوزر واسەی (هـ).
معرفت : امصـ. ئاگایی، شارەزایی، هاگایی، زانست.
معرفی کردن : م. ناساندن، ناسانن، موعەرەفی کردن. پنا شناسای (هـ). پێشقه کرن (ش).
معرکه : ا. مەعەرەکە، مارەکە، حەچەل، حەشرەلا، حەلەسی.
معروف : امف. ناودار، نامی، بەناو، مەشهور، ناسیاگ، شناسیار، ناسیا، مەنشوور، شناسیاگ، ناسراو، سەرناس، مەعروف. ئەژناسیا (هـ). ناف دەنگ (ش).
معزول : امف. دەرکراو، دەرکریاگ.
معشوق : امف. مەعشوق، ماشقە، ماشقی، یار، ئەویندار، دلدار. ئەڤیندار (ش).
معطر : امف. بۆ خوەش، خۆش بۆن.
معطل : امف. ماتڵ، مونتزر، مەحتەل.
معطل ماندن : م. ماتڵ‌مان، مەحتەل مان.
معطلی : حمصـ. ماتڵی، مەحتەلی.
معقول : امف. ماقووڵ، ژیر، پرمیشك، خاس. بەرعاقڵ (ش).
معکوس : امف، ص. ئاوەژوو. چەپوانە، پێچوانە، بەرعەکس، مەعکوس. بەرەڤاژ (ش).
معلق : امف، ص. مەلەق، ئاوێزان، مەحەلەق. سەرمەقولات، هەڵ واسراو، حەوانچە، قەوانچە. دەقلووس،

---

١ ـ معبد مسلمانان.
٢ ـ معبد مسیحیان.
٣ ـ معبد بودائیان.
٤ ـ معده حیوانات نشخوارکننده.

سەلاقووچکان، قەلەقووچ، داهیلای (ش).

معلق زدن : م. مەلەق لێ دان، سەرمەقولات بردن. مەلەق دایوە (ھ). قەلەقووچ دانەڤە، قولوپندڤەدان (ش).

معلق شدن : م. مەلەق بوون، حەوانچە بوون.

معلم : افا. ماموسا، ئوسا، موعەلم، ئامۆژگار.

معلوم شدن : م. مەعلووم بوون، دیار بوون، پەیا بوون، بەرکەوتە. دیار بیەی، مەعلوم بیەی (ھ). ئاشکرابین، دیهار بین، خوّیا بین، کفش بین (ش).

معما : ا. موعەما، پەردەك، مەتەڵ.

معمار : ص، ا. رەنگ رێژ، بەناباشی، معمار.

معمر : ص. بەتەمەن، پیر.

معمّم : امف. میزەرە بەسەر.

معمور : امف. ئاوا، ئاباد، دایر، ئاوەدان، بەرپا، ئاوان. ئاڤا، ئادان (ش).

معمول : امف. باو، مەعموڵ، رەسم، مەرسووم. ئامانەنە (ھ). عەدەت، باب (ش).

معنی : ا. مەعنا، مەعنی، چەمك، مانا، واتا، گوزارە.

معیّن : ص. دیاری کریاگ، موعەیەن، هەڵ بژاریاگ، بژراو، ناوبریاگ. مەعلووم بیەی. دیاری بیەی (ھ). دیار، کفش، کێفش (ش).

معیار : ا. سەنگ، مەحەك.

معیوب : امف. کەلەلا، مەعیوب، خەوش‌دار، عەیب‌دار. نقیشکاو (ش).

مغازه : ا. دووکان.

مغالطه کردن : م. هەڵەکاری کردن، خاپاندن، سەرشێواندن، خڵەتانن.

مغایر : افا. چەپەوانە، بەرعەکس، پێچەوانە، ئاژووانە.

مغبون : امف. مەغموون، خڵەتیاگ، خڵەتاو، خڵەتیا.

مغرب : ا. خوەرنشین، خوەراوا، نیوّارە، مەغرب. وەراوا، وێرەگا (ھ). روّژ ئاوا (ش).

مغرور : ص. خەرە، مەغروور، بایی هەوا، گاقوّز، غودە، سەرگران.

مغز : ا. مەغز، مێشك، مەزگ، کاکڵە[1]، پڵپ[2].

مغز استخوان : امر. موّخ. مێزی (ش).

مغز گردوی رسیده : کاکڵە، کاکڵ، مەژگە. قەواروّك (ش).

مغز گردوی سبز : کاردوّژە. کاردەڤەژە (ھ).

مغز هسته : پێشە، ناوکە، مەغز. دەندك، کروّك (ش).

---

١ ـ مغز گردو.
٢ ـ مغز دندان.

مغز هسته نرسیده : چلمەلەتە.
مغزی : امر. مەغزی.
مغشوش : امف. مەغشووش، شلیویاگ، شیویاگ، شیواو، پەشێو.
مغلوب : امف. بەزیاگ، بەزاو، شکاو.
مُف : ا. ئاو لووت، چڵم، کڵم. کلمیش، کلمیچ (ش).
مفاجات : ناکاو، ناگا.
مفت : نک. مجانی.
مفتخور : صفا. مفتەخوەر. مفتەوەر (ه).
مفتش : افا. پایەی، بازرس، موفەتش.
مفتن : افا. کوڵەبنە، وەیشوومە، فتنە، کوڵەوەیوا، فتنەکەر.
مفتول : ا. تەل، سیم، مەفتوول. تێل (ش).
مفرد : ص. موفرەد، تەك، تەنیا، تاق. کەت، تنێ (ش).
مفرغ : ا. مەفرەق.
مِفصل : ا. بەن، جمگە، بەنگە، مەفسەڵ، خرتك، گەھ.
مُفصل : ص. درێژ، درێژەدار، تێکڕا.
مفعول : امف. کراو.
مفقود : امف. ون، بەزر، بزر، گوم.
مفلس : ص. لێ کەفتگ، لێ کەوتوو، هەژار، نەدار.
مفلوك : امف، ص. مەفلووك، هەژار، لەواز. لەڤار، ژار (ش).
مفهوم : ص. چەمك، واتا، مانا.
مفید : افا. بەکەڵك، بەدەردخوەر.
مقابل : افا، ص. رووبەروو، مەقابل، چەنە بە چەنە. کۆش (ش).
مقاش : ا. مەقاش، ماشك، پنگرکێش. پەل گرك، گازك، گاسك (ش).
مقاطعه کاری : حمص. بڕەکاری، موقاتعە کاری.
مقام : ا. مەقام، **جێگە**، پا، پلە، دەرەجە. یاگێ (ه).
مقاومت : امص. تاو، گوڕ، مقاومەت، شێ، بەرگە. وەرگە (ه).
مقبره : ا. زیارەتان. زیارەتلاَن (ه). زیارەت (ش).
مقتصد : افا. ماڵداریکەر، ئابووریزان، رژد، نەخوەر.
مقتول : امف. کوژراو، کوژیاگ، خوێن رژیاگ.
مقدار : ا. ئەنازە، سەنگاتی، هەند، هێند.
مقدمه : ا. سەرەتا.
مقروض : امف. قەرزار، قەردار، بدێکار.
مقسم : افا. بەشەوکەر. بارفەکەر (ش).
مقسوم : امف. بەشکراو.
مقصد : ا. مەقسەد، هەدەف، ئامانج.
مقصّر : افا. موقەسر، تاوانبار، گونەحکار.
مقصود : امف. مەقسوود، ئامانج، مەبەس.
مَقطع : امف. بڕکە بڕکە، کوتە کوتە، دابڕاو.
مقعد : ا. پیزی، کۆمی، قنگ، تریزە.

تن، عنه (هـ). قوین، قەوین (ش).

مقعَر : ا. کاس، ناوچاڵ، قووڵ، چاڵ، گولوور.



مقلّد : افا. لاسایی کەر، پەیرەو، مری.

مقنی : افا. قومەش کەن، کاریز کەن. کەن کەن (ش).

مقوا : ا. موقوا، موقەبا، مقەوا.

مقیم : افا. دانیشتوو، نیشتەجێ.

ملك : ص. موك، دوروس، کامڵ.

مکّار : ص. فێڵباز، حوقەباز.

مکاری : افا. قەتارچی، خەرەکدار. هەربەنە (هـ).

مکافات : امصـ. سزا، تۆڵە، جەزا، مکافات.

مکالمه : امصـ. گوت بێژ، وتو وێژ، گاڵە، قسەو باس.

مکان : ا. جێ، جی، ئاست، باسك، مەڵوەن، جێگە، شوێن، حەن، شوێن، عاست. یا گە، جا گە (هـ).

مکتب : ا. قتاوخان. قوتابخانە (هـ). مەکتەبخانە (ش).

مکتب خانەدار : امر. قتاوخانەچی. قوتابخانەدار (هـ). مەکتەبدار (ش).

مکدّر : امفـ. زیز، زویز، لێڵ، قەڵس، تاڵ، رەنجیاو، دڵ ئازوردە.

مکر : ا. حوقە، چاچۆڵە، فێڵ، کەڵەك، فـەن، داو، چـاپ، دەلـەسـە، ریـو، تـەشـقـەلـە، رەنـگ، دووز، دەغـەل، گزی، فرِ و فێل. لێپ، ئەپرەش (ش).

مکرّر : ق. دووپات، دوبارە.

مکروه : امفـ. مەکرۆ، ناحەز، ناخوەش، ناشیرین، نارەوا.

ملك زدن : نکـ . مکیدن.

مکشوف : ص، ق. دیار، دەر کەوتوو، دەر کەفتگ، بەبەرچاوەو.

مکعب : ا. چووار پالوو.

مکنت : ا. دارایـی، مـاڵ، سـامـان، دەوڵەت.

مکیدن : مـكـلـێ دان، چـەکـانـن، چەکاندن، چلپانن، چلەپانن، مژین، قـوم لـێ دان. مـڵـکـنـای، مـزنـای، چەکنای (هـ). فر کرن (ش).

مگر : مەگەر، هەکوو.

مگس : ا. مەگەز، میش. مەشی (هـ).

مگس پران : امر. بـەرچـاویـلـە، بەرچاوکە. چاڤوك (ش).

مگس سگ : امـر. سـەگـمـەگـەز، مێشەسەگانە. مێشە سە، پێشوەسە (ش).

مُلّا : ا. مەلا، مەلا، مێزەرەبەسەر.

ملاج : ا. ملاشك. ملاشی (هـ). شلکە سەر (ش).

ملّاح : ص. مەلاح، سووبا، مەلەوان، گەمی چی.

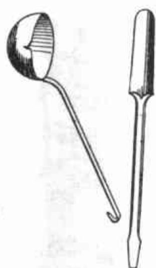
ملاحظه : امصـ. مولاحزه، سەرنج، سەرنجه. بەرورد (ش).

ملاحظه كردن : م. سەرنجەدان، مولاحزه كردن. هاژیّ بوون (ش).

ملاط : ا. مەلاّت.

ملاقات : امصـ. دیار، ژووان. دیتنا (ش).

ملاقه : ا. مەلاقە. كەوجیّز (ه). ئەسكوی، جیا، هسكو، كشتیّلە، كەشتیّلە (ش).


ملاقه

ملال : امصـ. پەژاره، خەم، تەم.

ملایم : افا، ص. هیّدی، ملایم، شیرتین.

ملّت : ا. نەتەوه.

ملتمس : افا. تكاكار.

ملچ ملوچ : اصت. ملّچه ملّچ.

ملحفه : ا. مەلافە.

ملخ : ا. كوله، كورەپا[1]، پاكورە[1]. كولیّ، كلوّ، كولوو (ش).



ملس : ص. مزر، میّخوّش، تورش و شیرین.

مِلك[2] : ا. ملك، ماش، سەرزەوین، سامان.

مَلَك : ا. فریشته، مەلایەكە.

مَلك : ا. شا، پاوشا، پادشا.

ملّوان : ص، ا. مەلەوان، ئاوباز. ئاڤژەن، مەلەڤان، شوّبەربەر (ش).

ملوك الطوایفی : دەرەبیگی، خانخانی.

ملول : ص. خەمین، پەژیّو، خەمبار، پەشیّو، دژ، تەمین، دلّتەنگ، درژ، دلّ پر، عاجز.

مَلّه : ا. مەله، ئاوتەنی. ئاژنی (ش).

ملّی : ص نسبـ. نەتەوایەتی.

ملیح : ص. زەرەشیرین، نمەكین.

ملیون : عدد. ملویّن، ملیون.

ممانعت : امصـ. بەرگری، بەرگیری.

ممتاز : امفـ. بژارده، هەلّبژارده، سەرتەلّ.

مُمسك : افا. رژد، نەخوەر، خەپوولیّ، چنوّك.

ممكن : افا. مومكن، شیّ، گونجاو.

ممكن بودن : م. مومكن بوون، شیان، گونجیان.

مملكت : ا. مەملەكەت، سەرزەوی، كیشوەر.

مملوّ : ص. تیكمه، لچان، سەرریّژ، پڕ، درگاخن، لەبالەب، لیپان، تەژیّ، لەلا قەلاّ، لەپەر، پلاّو پیّو، لچان لچ، قەلاّپەرچن، داگیریاگ، كەفەریّز. پەر (ه).

---

1 ـنوزاد ملخ.


منار

ممنوع : قاخه، یاساخ، مەمنوع، بەرگیراو.

ممنون : امف. مەمنوون.

ممه : ا. مەمە، مەمك.

من : ضمیر. من، ئەز، مە.

من : ا. مەن.

مناجات : امصـ. مناجات، راز و نیاز.

منادی : افا. جارچی، بانگدەر، هەلاّلەکەر.

منار : ا. مەنارە، گولّدەسە.

منازعه : امصـ. کێشە، کێشە و گێرە، مشت و مڕ، جەنگ و داوا.

مناسب : موناسب، شیاو، بەدەردخوەر، لەبار.

مناصفه : امصـ. نیمە، نیوەکاری.

منافات : امصـ. دژەتی، ناکۆکی، ناتەبایی، ناجۆری.

منافق : افا. دوڕوو، دوزووان، موونافق. دەوەگچێ (ه).

منبر : ا. مەمەر، کورسی. میمبەر (ه). مەمبەر (ش).

منبع : ا. سەرچاوە، سەرچاوکە.

منّت : امصـ. منەت.

منّت کشیدن : م. منەت کێشان. منەت کێشای (ه).

منّت گذاشتن : م. منەت نیان. منەت نیای (ه). منەت دانان (ش).

منتخب : امف. هەلّبژاو، بژاردە، هەلّبژاردە، تەلّ کریاگ، تەلّ، دەس چن.

منتشر کردن : م. بلاّو کردن، بلاّوە پێ دان.

منتظر : افا. ئەمادار، چاوەڕوان، چاوەنواڕ، مونتەزر، چاوەڕێگە، چاوەڕێ. چاڤ ڕێ، چاڤنهێر (ش).

منتظر بودن : م. مونتەزر بوون، ئەمادار بوون، چاوەڕێ بوون. چاڤ ڕێ بوون (ش).

منتقد : امف. رخنەگر.

منجی : افا. رزگارکەر.

مَنجلاب : امر. چلّپاو، لیتاو، مەنجەلاو، لیتە، هەڕگاو، قوڕاو، زلّقاو. لیتر (ش).

منجمد شدن : م. رەقەو بوون، یەخ کردن، رسکان، رچان، رچین، رچیان. بیای (ه). قوفلین (ش).

منجوق : ا. زەنگیانە، مەنجووق، موورگ.

منجنیق : ا. برازە، بەرازە.

منحرف : افا. هەلّە، چەپڕەو، چەوت، هەرزە.

منحل : امف. هەلّ رووشیاگ، هەلّ رووشاو، هەلّ چنیاگ.

منحنی : ا، افا. چەماوە، چەمیاگ.

منخره : ا. لووت، کونا لووت، برناخ. دفن (ه).

مَند : مەن، خاوەن، مەند، ساحب، ساحێو.

مندرس : افا. پرتووکاو، داڕزیاگ، شڕ، شڕ و شیوالّ، شڕە.

منزل : ا. ماڵ، مەنزڵ، خانوو، قۆناخ، مەنەرگا، ماوا، مەڵوەن. خانگ، مەزەل (ش).

منزلت : ا. پایە، نرخ، بەرزی.

منزوی : افا. گۆشە نشین، تەریك، خانەنشین، گۆشە گیر. گۆشە ڕوو نیشتی، تەنشت روونیشتی (ش).

منش : امصـ. مەنش، سروشت، خۆ، ئاکار، کردار.

منشأ : ا. سەراوە، سەرچاوکە.

منشی : افا. میرزا، مونشی.

منصب : ا. پایە، مەقام.

منطقه : ا. ناوچە، مەڵبەند، حەوزە، بلۆك. قاچ (ش).

منظره : ا. بەرچەوەن، چاوەناز، مەنزەرە، سایاق، جەوەن. وەرچەم، دیمەن (ه). بینبەر (ش).

منظم : امفـ. رێك، رێك و پێك، پۆڕاو، پۆڕیاگ، یەکدەس، مونەزەم.

منظور : امفـ. مەبەس.

منظومه : امفـ. هونراوە.

منع : امصـ. مەنع، بەگری.

منع کردن : م. بەرگرتن، مەنع کردن. مەنع کەردەی، وەرگرتەی (ه).

منعقد : افا. بەسیاك، گرسیاگ، بەسە.

منفجر : ص. تەقیو، تەقیاگ.

منفخ : افـا. باردار. وائـەوەر (ه). قادار (ش).

منفذ : ا. کون، کونا، دێوەدەر.

منفعت : ا. بارە، بەهرە، مووچە، قازانج، سوو، خەیر، نەفع، مەنفەعەت، فایە، کەڵك، پار، ماف. بوهر، بەهرپار (ش).

منفعت بردن : م. سووکردە، بارە بردن، خەیر کردن، ماف بردن، قازانج کردن. بوهر برن (ش).

منفعل : افا. سوورە و بوو، تەریقە و بوو، شەرمەنە. هەڵڕسکاو، خەجاڵەت.

منفور : امفـ. ناحەز، نەتەویست، لەبەرچاو کەفتگ نەگەویس.

منقار : ا. دەنووك، دەمك، دەمدووك، .دەندووك (ش).



منقرض : افا. دووابڕاو، دووا بڕیاگ، قەلاچۆ، تواوبووگ.

منقل : ا. مەنگەڵ، ئاگر دان، کوانوو، کوانگ. مەفەڵێ، مەنگەڵیە (ه). مەنقەل، ئاگر دانگ (ش).



منقل

منقلب : افا. ژێر ڕوو، ژیرە و ژوور، ئاوەژوو، شێواو، شیویاگ.

منقلب شدن : م. ژێرە و ژوور بوون، شیویان، ئاوەژووبوون.

منکر شدن : م. لە گوێ دان، دانەژێریا، حاشا کردن، ژێریادان، مونکر بوون.

منکوحه : امفـ. مارەبڕیاگ، مارەبڕاو.


منگوله

منگ : ص. مەنگ، وڕ، گێج، بەنگ، گێز، گێژ، باهێر. هێر (ش).

منگنه : ا. مەنگەنە، چاخمە.

منگوله : ا. مەنگۆڵە، گوڵەنگ، گولنگ، پۆخك گیفك (ش).

مِن مِن کردن : منگە منگ کردن، منەمن کردن، منجە منج کردن.

منوال : ا. چەشن، شێوە، ڕێ، ڕەسم.

منور : امف. ڕۆشن، ڕۆناك، هەڵكراو، بەگڕ.

منها : جگە، بێجگە، بێژگە.

منهدم : افا. خاپوور، كاول. كاڤل (ش).

مَنی : ا. تۆم ئاو، تۆم، ئاو.

مَو : ا. مێو، ڕەز. مەیۆ (ه). مێڤ (ش).



مو، موی : ا. موو، قژ، تووك، پورتکە، پرچ، پۆپ، بژ[1]، گێسکە موو[2]. تیت (ه). ڕوڤك[3]، رووم (ش).

موات (اراضی) : بۆرە.

مواجب : ا. مانگانە، حوقووق، مۆجۆ، مەواجب، مووچە.

موازی : ص. هاوڕێك، هاوتێڵە، هاوڕێکی.

مواد : اج. كەرەسە، پێ تاك.

مواشی : اج. ئاژاڵ، ئاژەڵ، ماڵ، ماڵ و ماڵات. دنیایی (ه).

مواظب : افا. وریا، چاویار، هشیار، موازب. زێرەڤانی (ش).

مواظبت کردن : م. چاویاری کردن، چاوردێری کردن، پارستن، پارازتن. زێرە ڤانی کرن (ش).

موافق : ص. هاوڕا، هاو بیر، سازگار، جۆر، مەوافق، پێ خۆش. ڕازی (ش).

مؤثر : افا. كاری، كاریگەر، كەسكون. كارتێكەر (ش).

موثق : امف. جێ بڕوا، جێ متمان.

موج : ا. شەپۆل، كەورێشكە، قەڵبەزە ، قەڵوەزە ، لۆچاو، مەوج. پێل، سپەل (ش).

موجب : افا. بایس، بەهانە، بۆنە، هۆ، مایە.

موجد : افا. داهێنەر، ڕسكێن.

موجر : افا. خاوەن ماڵ، كرێدەر.

موجود : امف. مەوجوو، حازر،

---

[1] ـموی سیخ شده و راست.
[2] ـموی بز.
[3] ـموی ناحیه زهار.

فەرهەم، رسکاو، بونەوەر. بیە (ه).

موچین : امر. مووچین، جفتە، گورگە. مووچنك (ش).

مؤدب : بەشێواز، بەعەدەب.

مؤذن : بانگ بێژ، بانگ وێژ، بانگ هەڵدەر.



موذی : افا. زیانە خورۆ، موزر، زانە خورۆ.

مورچە : امصغـ. مرۆچە، میرۆلە، کەڵەمیروو[1]، گێرك، مێروو، گیرکە.



مورد : ا. مۆرد، بابەت، باوەت، بارە، سەبارەت.

مورمور : امر. مرۆچانە، تەز.

موریانە : ا. مۆر، مۆریانە، سوورك. گازۆز، مرك، خوێرك، گازیز (س).

مؤسس : دامەزرێنەر.

موستان : امر. باخ، باخەمێو، مێوسان، باخەمەیو. مەیوێ (ه). رەزی مێقە (ش).

موسم : ا. چاخ، وەرز، مووسم، کەش، کژ.

موس موس کردن : مووس مووس کردن.

موسیر : امر. مووسیر، پیچك، پیازەخوگانە.

موش : ا. مشك. مڵە (ه). جیێ پرك (ش).



موش خرما : امر. رزق، رسق، جرج، جرد. جەرد (ش).

مو شکافی : ح مص. توێژینەوە.

موش کور : امر. مشکە کوێرە، مڵە کۆرە (ه). جرجە کوێرە، کۆرە مشك (ش).

موصوف : امف. باس کراو، ناوبراو.

موضع : ا. شوێن، شوێن، جێ.

---

١ ـمورچە سواری.

موضوع : امف. سەرباس، مەبەست، مەوزوع. دۆز (ش).
موطن : ا. زێد.
موعظه : ا. مۆچیاری، پەن، نامۆچیاری. شیرەت (ش).
موعد : ا. ماوە، دەرفەت.
موفق : ص. زاڵ، سەرکەوتوو.
موفقیت : زاڵی، سەرکەو تووی.
موقتی : ص نسب. مەوەقەتی، سەردەمی. بەروەقت (ش).
موقر : امف. سەنگین، جی کە فتگ، قەیرە، کامڵ.
موقع : ا. زەمان، دەوران، وەخت، جا، تان، بر، چاخ، هەڵ، دەم، دۆخ، سا، مەوقەع، عەهد، کژ، کات. گاف (ش).
موقوف شدن : م. وسان، نواو بوون، بەستن، نەدان، نەکردن.
مول[1] : ا. موولەکی. زۆڵ (ه). بێژ (ش).
مول[2] : ا. فاسق، موول.
مولد : افا. زێد.
مؤلف : نووسەر، کۆکار. کۆکەر.
موم : ا. مۆم، کراش. کراژ (ه). فند، شەم، شەما (ش).
مؤمن : مۆمن. خودان ئیمان (ش).
مومیائی : ا. مۆمنایی، مۆمیا.

مؤنث : ماینە. مێنگە (ش).
موهوم : ص. خەیاڵی، گوماناوی.
مویز : ا. مەویژ، فریوڵ، فریوێك. هەش کوچی (ه). مێقیز، مێقژ (ش).
موی بر اندام سیخ شدن : م. مووراسە بوون، موو گژ کردن. بیزبین (ش).
موی دم اسب : ناموسك. داموس (ه). بژی (ش).
موی وز کرده : گر، وز، گڤ. بیز (ش).
مویه کردن : م. لاوانن. لاونای (ه).
مویه گر : ص فا. بلاو.
مویی : ص نسب. موویی، موونە.
مه : ا. مژ، تەم.
مهاجر : افا. کۆچەر.
مهاجرت : امص. کۆچەری.
مهاجم : افا. هێرش کار.
مهار : ا. مەهار، عارەقە، مەهاری، شەیتان. لەغاو، قەمتەر، دیمەك، پاڵەنگ.
مهارت : امص. مەهارەت، خبرەیی، مەلاحی، بسپۆڕی. شارەزایی (ش).
مهارت داشتن : م. خبرە بوون، ماهر بوون، مەلاح بوون. ماهر بیەی (ه). خبرە بین (ش).
مهبل : ا. ناوزێ.
مهتاب : امر. مانگەشەو، تریفە. هەڤیا

---

١ ـ نوزاد نارس.
٢ ـ فاسق، زانی.


مهمیز

سەڤ (ش).

مهتابی : ا. ص نسب. ماتاوی، مەیتاوی، هێیوان، شانشین، بانجێڵە. وەرهێوانی (ﻫ). ئەڤان (ش).

مهتر : ا. مەیتەر، میراخوڕ.

مَهر : ا. مارەیی، کەبن، کابیە.

مُهر : ا. مۆر، موهر.

مهر خرمن : شەقڵ، چاپ، دەستەر. داج (ش).

مهربان : ص. مێرەوان، مێرەبان، خوەش ڕوو. دل حەبین (ش).

مهر نماز : امر. بەردەمۆرە.

مهره : ا. مۆرە، موورگ، ناس[1]، کلانە. موهرە (ش).

مهره پشت : امر. بڕبڕە، مرۆخە، مۆرخە. مومکە پشت (ش).

مهلت : امصـ. موولەت، ماوە، نامان، ئەمان، دەرفەت، هەل.

مهم : ص فا. کەڵێن، مەزن، عومدە، موهم، گرنگ، کارەسات.

مهمان : ص، ا. مەیمان، مێوان.

مهمانخانه : امر. مەیمانخانە، قوناغ، مێوانخانە.

مهماندار : ص فا. مەیماندار. خودان مێڤانی(ش).

مهمل : امفـ. پووچ، موهمەل، چنەیی (ش). جەفەنگ، زرتی،

لەکاتە، بێ خۆ.

مهمیز : ا. مامێز، ناوزەنگی، وزەنگی، زەنگو. مەهمێز (ﻫ). بەررکێب (ش).

مهندس : هەندیار، ئەنازەیار.

مهیا : امفـ. ئامادە، تەیار، حازر، قومراخ.

مهیب : ص. سامناك، ترسناك، سامدار، ساماوەر. ساقی، ساقدار (ش).

مهیج : افا. بزوێنەر، هەڵخرێن، بشێونە.

میان : ا. ناو، بەین، چەق. دلێ ڕاسە (ﻫ). نیڤەك (ش).

میان بر : ا. ناوبڕ، قەدبڕ. سەربڕ (ﻫ). قەبڕ (ش).

میان پا : امر. ناوپا، ناوگەڵ. دلێ لنگا (ﻫ).

میان تهی : ص مر. ناوخاڵی، پووچ، پووت، کلۆر، هولۆڵ.

میانجی : ا. ناوجی، نێوجی. بەرەڤان، ناڤ بەن (ش).

میانه[2] : ا. میانە، کەین و بەین، بەین. ناڤ بەند (ش).

میانه[3] : ا. ناو، بەین، نێوان، ناوگ، ناوگین. ناڤین (ش).

میانه بهم زدن : م. بەین شێوانن، میانە بەیەکادان. میانە شێوناى (ﻫ). ناڤبەند لێك دان (ش).

میانه قلیان : امر. میانە.

[1] ـمهره تخت نرد.
[2] ـمانند در : «میانه میدان».
[3] ـوسط.

میثاق : ا. بڕیار، پەیمان.

میخ : ا. مێخ، بزمار، بسمار، جەڕ[1].

میخ آخور : امر. ئاخیە، مێخ ئاخوڕ، سنگ.

میخچە : امصغ. بزمارە، مێخچە.

میخ طویلە : امر. گوڵ مێخ، مێخ تویڵە. سکە (س).

میخك : ا. مێخەك.

میخوش : ص مر. مەی خۆش، مزر، ترش و شیرین. مەیوەش (ه).

میدان : ا. مەیان، ئارا، جەغز، گۆڕەپان، قادی، ئەسپەرێز[2]. گوڤان (س).

میدان بازی و ورزش : رەپەڵگا.

میراب : امر. مێراو.

میراث : ا. میراس، ترس، کەل و پوور، میرات، میراتی، میراتە.

میراث خوار : ص فا. میراس خوەر، میراتی بەر، سرەگر.

میراخور : امر. میراخۆر.

میرزا : ص مف. بنووس، میرزا، میزا.

میرشکار : ص مر. میرسکار، بازەوان.

میز : ا. مێز. ماسە، سنەك (س).

میزان : ئەنازە، ترازوو، رێك.

میزان الحرارە : امر. گەرمابێو.

میزبان : امر. مێواندار، خاوەن ماڵ، خانە خودا.

میش : ا. مەڕ، قەراج . مهی (س).

میشن : ا. مێشن.

میعاد : ا. ژووان.

میل : ا. مێل، سووکە.

مَیل : امص. مەیل، حواز، هەوەس، هەبەس، مرخ، ئەسنەها، مەیلان، فلووفا، خوازگە، خوازە، خواست.

میل، میل : امر. راڕا، مێڵ مێڵ، خەت‌خەت.

میلادی : ص نسب. زایینی.

میلە : ا. مێڵە، زەرگ، سووکە، سێخ، شووشە.

میلیارد : ملیارد.

میلیون : ملوین، ملیون.

میمون : ا. مەیموون، عەنتەر، قنگ سوور، سەکسار.



مینا : ا. مینا.

مینو : ا. بەهەست، بوحەست.

میوە : ا. مێوە، میوە، بار، سەمەر. میعە،

---

١ ـمیخ پیچ.

٢ ـمیدان اسب دوانی.

فیقی، نیمیش (س).

میوه ریخته پای درخت : ناشاخه، رزمك، رزیاگ، رزیو.

میوه نارس : باکوّفه، فیقی.

میهن : ا. نیسمان، زنّد.

ن

ن : ن.

نا[1] : نا، نە.

نا[2] : وەرگـە، گـورِ، زۆر، گـریـك، تـەوان، تـاو، تـاوێـشـت، هـێـز، گـڕ، بەرگە، گۆ، هانا، گیر، تین.

نا[3] : ا. شـۆ، درِن، نـم، نـمـەبـۆ، بـۆم چەورِ، بوم چەوگ. بێنانم (ش).

ناآشنا : ص. نائاشنا، ناشارەزا، نابەلەد. نەژناس (ه). نەنیاس (ش).

ناامن : ا. نائەمن.

نااميد : ص. نـائـومـێ، مەیوۆس. بێـقـەر، خوبان، بێ هێڤی (ش).

نااهل : ص. نـائـەهـل، نـاهـاڵ، نـابـاو. ناباب (ش).

ناب : ص. پاك، خاوێن، بژوێن، خالس، رووت، زەنگ، پەتی، ناب، سوور، زرِ.

ناباب : ص. ناباو، ناباب.

نابالغ : ص. نـابـالـق، منـاڵ، بـچـووك، جاهێل

نابسامانی : ح مصـ. نابەسامانی، بشێوە، ناژاوڵە، نازاوە. ئالۆزی (ش).

---

۱ ـنە، نشانۀ نفی.

۲ ـتوان.

۳ ـنم، بوی نم.

نابغه : ص. بلیمەت، هەڵکەوتوو، هەڵ کەفتگ.

نابکار : ص. جەڵەب، نابەکار.

نابود : ص مف. نابوو، نوقم، تەبا، تەوا، بەزر، ون.

نابود کردن : م. نابوو کردن، نوقم کردن، پووچاندنەوە، قڕتێ خستن، لەبەینا بردن، بەبا دان، پووکاندنەوە، پووچاندنەوە، تیابردن. دڵیەبەردەی (ﻫ). بەێنێ برن (ش).

نابینا : ص. کوێر، حافز. چۆپر، کۆر (ﻫ). کوور (ش).

ناپاك : ص. ناپاك، چەپەڵ، پیس، پۆخڵ.

ناپخته : ص مف. کاڵ، نەکوڵیاگ، خام. نەگریا (ﻫ). نەکەلی، خاو (ش).

ناپدری : ص نسب. باوە پیارە، زڕباب.

ناپدید : ص. گوم، نوقم، بزر، بەزر، ون، نوقمەسار، نادیار، پێوار، نهێن.

ناپرهیزی : ح مص. ناپارێزی.

ناپسری : ص نسب، ا. کوڵەوەس، زڕکوڕ.

ناپسند : ص. نەپۆڕ، ناپەسەن.

ناپیدا : نک. ناپدید.

ناتمام : ص. ناتواو، نیمەچڵ، ناتەمام، گەلاڵە، ناقز، کورت، بڕیا، پچڕیاگ، بڕیاگ، پچڕاو. خجل (ش).

ناتو : ص. ناتو.

ناتوان : ص. عاجز، داماگ، نەرامەنە، کوڵۆڵ، داماو، دەرمەنە، ناتەوان، بوودەڵە، بێتەشە، دامای. نەشیای (ش).

ناتوان شدن : م. زەبوون بوون، کوڵۆڵ بوون، پڕووکیان، سیار بوون، دامان، پێ چوون. بێ چێنە بوون (ش).

ناجنس : ص. ناجنس، بەدڕەسەن، ناتۆ.

ناجور : ص. تاوەتا، تاك و لۆ، تابەتا، ناجۆر.

ناچار : ص. ناچار، مەجبوور. بێ گاڤ، نەچار (ش).

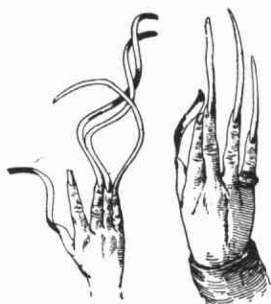
ناچیز : ص. ناچیز، ئەنك، نەختێ، توزەڵانە، رێزە، کەم، قنچکە. قەچنە (ش).

ناحق : امر. ناحەق، ناحەساو، نارەوا. نەحەق (ش).

ناحیه : ا. ناو، ناوچە، حەوزە، ناوڕان، مەنتەقە، بلۆك. ڤاچ (ش).

ناخدا : ا. زرێوان، کەڵەکچی، کەڵەکەوان، کەشتیوان.

ناخن : ا. ناخوون. نینووك، نینیك (ش).



ناخنك : امصغ. ناخوونەك. چەنگورەك (ش).

ناخوانده : ص مف. بێ وادە، بێ دەنگ. نەخاندی (ش).

ناخوش : ص. ناخوەش، بیمار، نەساق.

ناخوشی : ح مصـ. ناخوەشی، ئازار، نەساقی.

ناخوش آیند : ص فا. ناگەوار، نەپوڕ، نەپوڕیاگ. ناوەش (ھ).

نادار : نەدار، فەقیر، نسك، ناھمێ، ھەژار، رەجاڵ، لێ کەفتگ، نەدار، چنەیی، ئەرامەنە، بێ‌نەوا، کوڵوڵ، بابەدەس، دەس تەنگ، دەس کورت. بڕەش، بلە گاز، بلە نگاز، زیقار (ش).

نادان : ص. گەوج، باڵە، نەحەمەق، ھەرد، گێج، بلەح، نەزان، بێ مەژگ، پلەحەش، نەفام، جاھێل، ریش گا، نادان، لاژگ، گوێ شوڕ، گوێ لەق.

نادانی : ح مصـ. گەوجی، نەحەمەقی، نەفامی، نەزانی.

نادختری : ا. ھەنەزاگ. ئەنەزا (ھ). زڕ کچ (ش).

نادر : ص. ھەڵکەفت، کەم پەیدا، نادر، دەگمە، دەگمەنی، کەم یاب.

نادرست : ص مـر. نـادوروس، سەرچەوت، پێچ، ناتاو، ناھاڵ، چەفت، چەوێل. نادوروست (ھ). خار، ناخار (ش).

نادم : افا. پاشگەز، پەشیمان.

ناراحت : ص. نارەحەت، گلاراو، پەکەر.

ناراست : نک. نادرست.

نارس : ص. کاڵ، کنج، خام، باکوفە، زوڕدە، کوڵنج[1]، کەوگ، گڕکە[2]. نەگریا، نیاوا (ھ). نەگەھێشتی، فەریك، کارك، کیرد (ش).

نارگیل : ا. نارگیل.

نارنج : ا. نارنج.

نارنجستان : امر. نارنجسان.

نارنجك : امصغ. نارنجووك.

نارنجی : ص نسب، ا. نارنجی.

ناروا : ص. نارەوا، زڵم، زوڕ.

نارون : ا. نارووەن، بناو، بەناو، دارتوّقانە. بەناڤ (ش).

ناز : ا. ناز، ئین، ئان، خنجە، خەمزە، خنچکە، نینجە و فینجە، غەمزە.

نازا : ص. ئاوەسوو، نەزوّك، نەشوّر، نوجاخ کوێر، بەیچەل، بێ‌وەر، قسر. ستەیفیر، ستەور (ش).

نازك : ص. نازك، تەرچك، ناسك، تەنگ، باریك. زراڤ، حولوی، حولی، شووت (ش).

نازك دل : ص مر. دڵ ناسك.

نازیدن : م. ناز کردن، نازین.

ناساز : ص. ناساز، نارێك، نابەتا، تاك و لوّ.

---

۱ ـ توت نارس.

۲ ـ خربزه نارس.

ناسزا : ا. جنێو، جوێن، دژوێن، خراو، خراپ، خوسن، فەحەش، ڕەف. دژمانی (ھ). ڤسین، خەبەر (ش).

ناسور : ا. تیراوی، ناسوور. ناسۆر (ھ). ئاخووت (ش).

ناسور کردن : م. کولانن، کولاندنەوە، کولانەوە. کولنای (ھ). ئاخووت کرن (ش).

ناشایست : ص. نەشیاو، ناشایست، نالایق، زۆر، نائل، ستەم. نەھەژی، نەژێ ھاتی (ش).

ناشتا : ص، ق. ناشتا. لەرخین، ھەناشتا (ش).

ناشتایی : ا. بەرقلیانی، سوبحانە، بەردڵ، قاوەتوون، پێش قلیانی، وەردڵ. وەرچای (ھ). بەرتێشت (ش).

ناشتایی کردن : م. بەرقلیانی خواردن، ناشتایی کردن، بەردڵ کردن، قاوەتوون خواردن.

ناشکر : ص. ناشوکر، ناسوپاس.

ناشناس : ص. نەشناس، بیگانە، نەنیاس، نەژناس، غەوارە. بەرانی (ھ). بیانی (ش).

ناشی : ص. نەزانکار، ناشی، تازەکار، خام.

ناشیگری : ح مص. ناشی گەری، نەزانمکاری، خامی. ناشیاتی (ش).

ناشنوا : ص فا. کەڕ، نەژنەوا، کرووس، کڕیل، گوێ گران، بێ گوێ.

ناطق : افا. بوێژ. بەیڤەر، قسەکەر، بێژەر (ش).

ناظر : افا. چاویار، چاودێر.

ناف : ا. ناوك. نەھە (ھ). ناڤك (ش).

نافذ : افا. کاریگەر، کەسکون.

نافرمان : ص. نافەرمان، سەرکێش، جەردە، یاخی، جەبە، ناشزە. ناھەرمان (ھ). حیچ (ش).

نافع : افا، ص. بەکەڵك، بەدەردخوەر.

ناقص : ص. ناتەواو، کەسر، ناقز.

ناقلا : ص. ناھاڵ، نەوەرد، نەبەرد، شەیتان، ناقۆڵا، چەتوون.

ناکس : ص. جەڵەو، جەڵەب، ناکەس.

ناگاه : ق. ناگا، جەڵەو، بەجارێکا، کوتووپڕ، ناخلاف، بیوەخت، ناکاو، لەپڕ، کوت و مزرەقی، جێ بەجێ، یەك ھەو، لەپڕا. نشکڤە (ش).

ناگزیر : ص. ناچار.

ناگفته : ص مف. نەوێژیاگ، نەواچیا (ھ). نەگۆتی (ش).

ناگوار : ص، ا. ناخۆش، نەپوڕ، ناخۆش، ناگەوار. ناوەش (ھ).

ناگهان : نك. ناگاه.

نالایق : نك. ناشایست.

ناله : ا. نالە، نکە، نزوولە، نزا. لرچە (ش).

نالش : امص. نالش، نك و ناڵ. ناڵای (ھ).

ناله کردن : م. ناڵە کردن، ناڵانن، ناڵین، نکانن.

نام : ا. ناو، نێو، ئیسم. نامێ (ھ).

ناڤ (ش).

نامادری : امر. باوەژن، زڕدایك، زڕداك، زن باب. باباژەنی (هـ).

نامادری زن : زەڕخەسوو. زەرهەسڕوە (هـ).

نامحرم : ص. بێگانە، غەوارە، نامەحرەم.

نامدار : ص مر. ناودار، بەناوبانگ، مەشهوور، مەنشوور.

نامرد : ص. ناپیا، ناپیاگ، نامەرد.

نامزد : ص مف. دەزیران، دەزگیران، دەزووران، ناوبریاگ، گراوی. دەزگیرانە (هـ). دەزگرتی (ش).

نامە : ا. نامە، کاغەز، دەس نووس، سایەدەس.

نامی : نک. نامدار.

نامیدن : م. ناونیان، بانگ کردن، ناو بردن.

نامیزان : ص. لارە سەنگ، نارێك، نامیزان، ناك و لۆ، قولوور، لاسەنگ. خار (ش).

نان : ا. نان، بچرك، کەسمە، نانە. گیتە[1]، گیتکە[1] (هـ).

نان آور : ص فا. نان هاور.

نان ارزن : امر. گاڵینە. گیتە (هـ). نان گارس (ش).

نان بیات : ص مر. پەزێرە، بەیات. کارتو (ش).

نان خورش : امر. نان خوەرشت. ناوەرژن (هـ). پێ خارن (ش).

نان خالی : امر. نانوشك. نانە ڕووتە (هـ). نان ترسی، نان تسی (ش).

نان خانگی : امر. نان ماڵی. نان و یانێ (هـ).

نان خور : ص فا. نانەخوەر، نانەوەر (هـ).

نان روغنی : امر. نان روغەنی، نان کەسمە، بچرك. کادە (ش).

نان سنگك : امر. سەنگەکی، سەنگەك.

نانوا : ا. نانەوا، نانەوکەر، نان کەر. نان پەچ (هـ).

نانجیب : ص مر. بۆرە، نانەجیب. بەدعەسل (ش).

ناو : ا. ناوسمان، ناوەڕێ. سوول (ش).

ناودان : ا. پلوور، پلووسك، سوولاوکە، شۆڕکە، چروونەك، سوولك، سوولاوگە، سوولاڤ، کۆل. لووساوك (ش).

ناوسمان : امر. شرك، بوت، ناوسمان، قەم، کۆل. لوولی (هـ). سوول (ش).

ناوە : ا. ناوە، دەسەوەڕە، دەسەبەرە.

ناوەکش : ص فا. ناوەکێش.

ناهار : ا. نەهار، نیوەروانە، نیوەرۆژانە، ناشتی. فراڤین (ش).

ناهموار : ص. ناهەموار، ناکلۆکار، نارێك، درشت، نادوروست، قولوور.

نای : ا. خرخرە، ناق، قوڕاچکە،

---

1 ـ نان ارزن.

قورقوراچکە، قورگ، کەلەلووك، قورانچك، کرکرە، قورتم. گەڵوەزی، فرفەمێ (ھ). خەلالووچك، فرفروٚك، خلالووك (ش).

نایاب : ص. تەروەندە، نایاب، نایافت، فات، زانسمە.

نایره : ا. کلپە، بڵێسە، گوڕ.

نبات : ا. گیا، هەژگ، گژوگیا، ئالاخ، بژال. گیواو (ھ). پینجار (ش).

نبات[1] : ا. نەوات. نەبات (ھ).

نبرد : ا. شەڕ، جەنگ، قەڕقەشە، دەمقرە، داوا.

نبش کردن : م. دانەوە، هەڵتەکانن، هەڵ کەندنەوە.

نبض : ا. نەبز.

نبیره : ا. نەبیرە، کەنیشکەزازا، کوڕە زازا. نەڤیچرك (ش).

نپخته : نک . ناپختە.

نترس : ص. نەترس، دیوانەدڕ، چاونەترس، دڕ، بەزات، بێباك، خیرە، گوساخ.

نتیجه : ق. نەتیجە، حاسڵ، بارە، نەنجام.

نجابت : امص. نەجابەت.

نجات دادن : م. رزگار کردن، نەجات دان، نازار کردن، رسگار کردن.

نجار : ص شغل. چوٚتاش، نەجار، چێوتاش، دارتاش.

نجاست : امص. پیسی، چەپەڵی، پیساتی، نەجاسەت.

نجس : ص. کەسیف، چەپەڵ، نەجس، سپلوٚت. پیس (ھ). سپلوٚك (ش).

نجوا (نجوی) : پچە، چپە، سرپە. فچە، چفە (ش).

نجیب : ص. رەسەن، نەجیب.

نحس : ص. وەیشوومە، نەیشوومە، شووم، مەشووم، خراو، نەحس، پاپیس، قەشان، قەشقە، قوٚشەن.

نحوه : ا. چونەتی، رێزمان، چەشن.

نحیف : ص. لاواز، لەڕ، بێ گیان، بێتووش، لاگیان، زەردەڵە.

نخ : ا. بەن، خەیاتە[2]، دەزی، تێل، دەزگ[2]، پەرگ[3]، ناشووژن، قەیتان، دەزوو، قازم[4]، کشتەك[4]. نەی (ھ)، بەند، کندر (ش).

نخاع : ا. رەزڵە، گیانە مەژگە. موٚخ و مازی (ھ).

نخاله : ا. نوخاڵە، کرس، پاژینە ، نفت، سڵپ. چێروێچن، بن بێژنگ (ھ). چینك، کرشە[4] (ش).

نخبه : ص. هەڵبژاردە، سەرتەڵ.

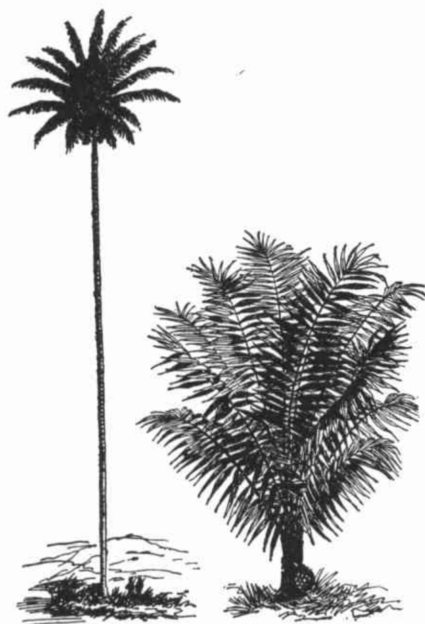
نخچیر : ا. نەچیر، راو، نێچیر، سەی، شکار.

---

١ ـ یك گونه شیرینی، بلور شکر.
٢ ـ نخ فرفره.
٣ ـ نخ پرگ.
٤ ـ نخ پشم یا ابریشم.

نخست : ق. نه‌وه‌ڵ، هه‌وه‌ڵ، یه‌كه‌م، سه‌ر، سه‌رگین.

نخل : دار خه[illegible]



نخ نما : ص مر. نه‌خ‌نما، تان ده‌ركه‌فتك. تان ده‌ركه‌وته‌ی (ﻫ). تووك چووی (ش).

نخود : ا. نۆك، قه‌ندیله[1]. نووه‌ی (ﻫ).

نخودچی : امر. نۆكه‌قه‌نی.

ندا : ا. بانگه‌واز، بانگ، ده‌نگ.

ندار : نك. نادار.

نَدّاف : ص. هه‌لاج، شیه‌وكه‌ر.

ندامت : امص. په‌شیمانی، شۆن گه‌زی.

ندبه : ا. لاڵه، پاره، شین، رۆرۆ.

ندرت : امص، ق. ده‌گمه، هه‌ڵ كه‌فت، نودره‌ت، هه‌ڵكه‌وت.

ندید بدید : ص. نه‌یبی، نه‌وكیسه، تازه پێیا كه وتوو، تازه پێیا كه فتگ. نه‌دیدۆك (ش).

نذر : ا. نه‌زر، نیاز. فووتوو، نه‌دره (ﻫ).

نر : ص، ا. نێر.

نرخ : ا. نرخ، نه‌رزش، قیمه‌ت، بایی، به‌ها.

نرد : ا. نه‌رد، ته‌خته.

نردبان : ا. په‌ینجه، په‌یژه، په‌یجه، پاپاچینه، پا په نجه، پێ پێلكه، قالدرمه. به‌ركه‌ك، سرده، پسترك، ترنجه، ره‌وز، ستر، ستاره، سترد، سردی (ش).



نرده : ا. نه‌رده، مه‌عجه‌ر، رایه‌ل.

نرگس : ا. نێرگس، نه‌رگس.

نرم : ص. شل، نه‌رم، سس، لووس.

---

۱ ـ نخود پخته.

پەشووش (ش).

نرم نرم : ق مر. نەرم نەرم، پسکە پسك، پەستا پەستا، هێدی هێدی، خاوەخاو.

نرمه : ا. نەرمە، شلکە، ولمە.

نرمه گوش : بەڵگە، چیچکە، چیچلە.

نـروك : ص. نـێـروٚك. نـێـر (هـ). بـێ بەر (ش).

نـرخـر : نـێـرەکـەر. نـێـرەهـەر، خەرەمە (هـ). سیلکە (ش).

نرینه : ص، ا. نێرینە.

نزاع : امصـ. مشت و مڕ، بەربەرەکانێ، جەنگ، داوا، کێشە، گێرە و کێشە، دەم قڕە.

نزاکت : امصـ. شێواز.

نـزد : حاضـ. لا، پـاڵ، بـن‌پـاڵ. دون، تەنشت (ش).

نزدیك : ح اضـ. نزیك، دەم‌دەس، فەرە، پاڵوو، فەورخە، فەبرخە، لاتەك، ئاتەك.

نزع : امصـ. گیان کە نشت، گیانە لاو.

نزله : ا. نەزڵە، پەتا، زوکام، ئالامەت. پەرسوو، پەرسی (ش).

نـژاد : ا. رەگـەز، رەتـەوە، نـژاد، رەسەن، رەتەوە، بنەکە، ریشە، بنەتوو، توخم، بنەتۆم، تەبار، تەوار، تورم، پشت، سولان. رەهە (ش).

نژند : ص. پەشێو، ژاکیاگ، ژاکاو.

نـساج : ص. بـافـکـار، بـافـەنـە، جـۆلا، تەونەگەر. کورس، کورس کەر (ش).

نسار : ا. نسار، زماك، زمەك، رۆژنەگر. کانزار (ش).

نسب : ا. رەچەڵەك، بنەچە، نەتەوە، قنگەزە.

نسبت : ا. نسبەت، خویشی، حزمایەتی، ریژە.

نسترن : ا. نەستەرەن. ولی (هـ).

نسج : ا. بافت، تان و پۆ.

نسل : ا. نەسڵ، بنەچە، بنەتوو، رەگ، تورم. رەهە (ش).

نسیم : ا. نەسیم، شنە. وا (هـ).

نسیه : قەرز، قۆڵە. قەرد، قەر (ش).

نشا : ا. شەتل، کان.

نشادر : ا. نۆشاتر.

نشاسته : ا. نشاسە، نشاستە.

نشاط : ا. گەشە، شادی، خوەشی.

نشان : ا. نیشان، نیشانە، شۆن، ئەتەر، بـەنـگ، چـەخـەرە، ئـەسـەر، بـەڵگـە، بەرگە، عەلامەت، درۆشم، ناونیشان.

نـشـان دادن : م. نـیـشـان دان، پـێ نـوان، نـوان، نـاونـیـشـان دان. نـیـشـانـەدای، نوانای (هـ).

نـشـان کـردن : م. دیـاری کـردن، نـیـشـان کردن، دویردی.

نـشـانـه : ا. نـیـشـانـە، ئـامـانـج، دوز. سهرك (ش).

نشانه گرفتن : م. نیشانە گرتن، پارێز چوون، قەرەوڵ روین.

نـشـانـی : ا. نـیـشـانـی، ئـادرەس. چەخەر (ش).

نشتر : ا. نشتەر.

نشت کـردن : م. نەشت کردن، نم دار،

دەلالن. نم دای (ھ).

نشخوار : ا. کاوێر، کایین. نشخور (ش).

نشستن : م. نیشتن، دانیشتن. نەرەنیشتەی (ھ). روونیشتن، رونین (ش).

نشست کردن : م. نشس کردن، تەپیان، فەنشتن (ش).

نشست و برخاست : ھەلسان و دانیشتن، ھات و چوون. وسەوەرە نیشتەی (ھ).

نشگون : ا. نوقورچك، قورنچك، قونچرك. قولینجیّ (ھ). قورنجین، چین چینك (ش).

نشوء : ا. گەشە.

نشیب : ا. نشیو، لێژایی، سەرەوخوارایی، خوارایی.

نشیمن : ا. نشیمەن، مەلوەن، نیشتمان، ماوا.

نص : ا. دەق.

نصب کردن : م. داکوتان، دامەرزان، دامەرزاندن، ھەلّ خستن.

نصف : ص، ا. نیم، نیمە، لا[1]، لەت. نیڤ، نیڤك (ش).

نصیب : ا. نەسیب، بەش، بارە، سەھم، نسیو، قسمەت.

نصیحت : ا. پەن، مۆچیاری، نامۆچیاری، نەسیحەت، نامۆژیاری، پەند، راوێژ.

نصیحت کردن : م. مۆچیاری کردن، نامۆچیاری کردن، نەسێحەت کردن، پەند دان.

نطفه : ا. تۆم، نوتفە، توخمە، پلّپ، توخم، نورم.

نطق : پەیڤە، وێژە.

نظارت : امص. چاویاری، چاودێری.

نظاره : سەرنج.

نظر بلند : ص مر. نەزەر بەرز، نەزەربلّن.

نظر تنگ : ص مر. نەزەرتەنگ. نەزەرتەڤی (ش).

نظر زدن : م. چاولێ دان، نەزەر کردن، نەزەرلێ دان.

نظری بگیر : رەس بگیر.

نظریه : ا. را، بڕوا.

نظم : امص. سەقام، بەزم، تەرتیب.

نظیر : ص. مانەن، نەزیر، وێنە، وەك، فام، ھاوتا، جفت. فەکوو (ش).

نظیف : ص. پاك، تەمیس، خاوێن.

نعره : ا. نارەتە، نەعرە، نەعرەتە، بۆڕە، نرکە. نری (ش).

نعره کشیدن : م. نەعرە کێشان، بۆڕاندن، نارەتەکێشان. نری کێشان (ش).

نعش : ا. تەرم، لەش، جەسەد، بەدەن، لاشە، لاك، جەنازە، کەلاك، لاش.

---

[1] -نیم ورق کاغذ.

جەندەك، زەمەز (ش).
نعل : ا. ناڵ.
نعلبكی : ا. ناڵبەکی، ژێرپیاڵە. چێر پیاڵە (ه). بنیسکان (ش).
نعلبند : ص فا. ناڵبەن.
نعلين : ا. نەعلەین. پالای (ه).
نعمت : ا. نعمەت.
نعناع : ا. نەعنا، بودینە، نەربە. پوینە (ه). نەتاقك (ش).
نعوذبالله : خوانەخواسە، دوورەوانە، دووربای. خوانەخوازە (ه). خودێنە خاستی (ش).
نعوظ : امصـ. راس، رەق، یەراق، رەپ.
نغمه : ا. گۆرانی، دیلانی، ئاهەنگ، هەوا، ترانە، چرِە. ستران. لارە (ش).
نفت : ا. نەفت، نەوت.
نفخ : ا. با، وا، نەفخ، پەرچەوت، خەمەرە.
نفخ كردن : م. با رکرن، خەمەرە کردن، نە فخ کردن. وا کەردەی (ه).
نفر : ا. زەلام، نەفەر، کەس.
نفرت : امصـ. نفرەت، نتلیس، قین، بیزاری. زەحل (ش).
نفرين : ا. نفرین، نزا، نرا.
نَفَس : ا. نەفەس، هەناسە، پشوو. بینگ، بێن، بەتو (ش).
نَفَس تنگی : ح مصـ. هەناسە برِکێ، نەفەسەنەنگی، بەنگەنەفەس. بێن کوریی (ش).
نفع : ا. قازانج، سوو، بارە، کەڵك، خێر، خەیر.
نفقه : ا. پێ بژیو، خەرج، نەفەقە.
نفله : ص. نفلە، نابوو.
نفوذ : امصـ. نفووز، برِشت، کاریگەر.
نفوس زدن : م. فرِانن، نوقلانەدان، نفووس دان. فرِنای (ه).
نفهم : نک. نادان.
نفير : اصت. بۆرِە، نارەنە.
نفیس : ص. گرانبایی، بەنرخ.
نقاب : ا. رووبەنە، بەرچێنك، پێچە.
نقار : امصـ. ناکۆکی، قین، بەین ناخۆشی.
نقّاره : نەقارە.
نقّاش : نگارکێش، شێوەساز، نەقاش.
نقّاشخانه : امر. نگارخانە، نەقاشخانە.
نقّاشي : ح مصـ. نەقاشی.
نقّال : ص. نەقاڵ، چیرۆك بێژ، بەیت خوێن. قسەبێژ (ش).
نقّالي : ح مصـ. نەقاڵی. قسە بیژی (ش).
نقب : ا. نەقب، فومەش، نەغم، گۆرِیچە، کوورە. وڵە (ه). لەخمە (ش).
نقد : امصـ. نەخت، دراو.
نقره : ا. زیو، نوقرە. زیف (ش).
نق زدن : م. نووکە نووك کردن، نقە کردن، نکانن. نکنای (ه).
نقش : ا. نەخش، چەشن، درۆشم، وێنە.
نقش و نگار : نەقش و نگار، خاڵ و مێڵ.
نقشه : ا نەقشە، خەریە، رەنگ، رێ و شوێن، گلاڵە، پلەن.

نقص : امصـ. نەقس، کەمی، کورتی، ناتەوانی.

نقطه : ا. نوختە، خاڵ، پن، نتك. پت (ش).

نُقل : ا. نوقڵ.

نَقل : امصـ. نەقڵ، باس، راز، **گووت**.

نُقلی : ص نسبـ. گرد و مرد، نوقڵی، چکۆڵە، بووچك.

نکاح : امصـ. مارە.

نکاح کردن : م. مارە بڕین.

نکبت : ا. نەگبەت.

نکته : ا. قسەی خوەش، نەسەق.

نکوهش : امصـ. لۆمە، سەرکۆنە، مەنع و لۆمە.

نگار : ا. نەخش، نگار، وێنە.

نگاشتن : م. نووسین.

نگاه : ا. سەرنج، سەرنجە، تواشا.

نگاهبان : ص. نگابان، چاویار، کێشك، پاسەوان، ئێشکچی، پاسدار، چاودێر، چاودار، گۆڕەوان[1] فەرەول. نگهبان. زێرەڤان (ش).

نگاهداری : ح مصـ. نگاداری. خودانکری (ش).

نگاهداری کردن : م. نگاداری کردن. خودان کرن.

نگران : ص فا. نگەران، دڵواپەس، پەشێو، نارەحەت، دڵە و دووا. چاوە دووا، چەمە و دما (ه).

نگرانی : ح مصـ. پەشێوە، تەشویش نگەرانی، دڵە و دووایی، دڵ واپەسی، پەشۆکە، دڵە خورپێ، دڵە ڕەپێ، دڵە لەرزێ.

نگریستن : م. روانین، تواشاکردن، سەرنجەدان، نواڕین.

نگون : ص. نوخون، نخون، ئاوەژوو، سەرە و نوخون، دەمە و ڕوو.

نگونسار : نک. نگون.

نگهبان : نک. نگاهبان.

نگهدار : ص فا. نگادار، راگر، بەرگیر، پارێزەر، بەخێوکەر.

نگین : ا. نەقیم، بەردەموستیلە، نگین. مۆرخانە (ه). قاش (ش).

نم : ا. نم، شێ، شۆ.

نما : نما، روو، رووە.

نماز : ا. نوێژ. نما (ه).

نمّام : ص. قسەبەر، گێرە شێوێن، فنە.

نمایان : ص فا. دیار، ئاشکرا، ئاشکار، بەیا.

نمایاندن : م. نیشان دان، نواندن، پیشان دان. نەرەمانای (ه).

نمایش : امصـ. شانۆ، نمایش.

نمایشگاه : امر. شانۆگە، نمایش خانە.

نماینده : افا. نمایەنە، وەکیل، نوێنەر.

نمد : ا. نەمەد، نەوگ، ناتك. ناق (ش).

نمدار : ص فا. نمدار، بەشۆ، سۆدار، شەدار، شێ دار، نماوی.

---

[1] ـ نگاهبان قبرستان.

نمد زین : امر. تەکەڵتوو، نەمەزین، نەرمەزین. بن‌زین (ش).
نمدمال : ص فا. نەمەدماڵ. پەرەکەر (ش).
نمره : ا. نمرە، ژمارە، شمارە.
نم سنج : امر. نم پێو.
نمك : ا. نەمەك، نمەك، خوا، خوێ، تام. مەکی (ه). خێ (ش).
نمك بحرام : ص مر. سپڵە، نمەك بە حەرام.
نمكدان : امر. نمەکدان، خوادان. مەکدان (ه). خوێ دان، خێ دانك (ش).
نمكزار : امر. نمەکزار، شۆزار، شۆرەکات. خێ زار (ش).
نمك سنگ : امر. خواهەوری.
نمناك : ص. نمناك، نماوی، نمدار، شێدار.
نم نم : امر. نەپ و نم، نم نم، وردە وردە، پرووشە.
نموّ : امص. گەش، گەشە، باڵا، روسد. فرازی (ش).
نمور : نک . نمناك.
نمونه : ا. نموونە، وێنە، سەرمەشق.
نمیر : ص. نەمر.
نىر : ص. لووس، نونور، عەزیز بێ جەهەت، بێ مەزە.
ننگ : ا. ئاهو، نەنگ، پەن، عەیب، نەشك، داگا، عار.
ننگین : ص نسبـ. نەنگین، پەن پێ دراو، عەیبدار، سونە.
ننو : ا. هەلۆرك، لارك. هەلوە (ه). جۆلانك (ش).
ننه : ا. نە نە، دایك. ماما (ه). عنێ (ش).
نو : ص. تازە، جەدید، نووکە، نوێ. نەوە (ه).
نواختن : م. زەندن، لاواندن.
نوا در آوردن : م. لاسایەوکردن، قیجەو کردن.
نواده : ا. نەوادە، نەنەوە. نەڤچرك (ش).
نوار : ا. تیلمە، ترینج، تیرجە، نەوار، نەڤار. بادارۆك (ش).
نوازش : امصـ. نەوازش، لاوە.
نواقل : ا. باجگە، نەواقل.
نواله : ا. مووچە، نەواڵە. ئالیك گشتك، کۆتە (ش).
نوآموز : ص فا، امر. سوختە.
نوآوردن : م. داهاوردن. نەنەئاردەی (ه).
نوباوه : امر. ساوا، جێڵ، منال.
نوبت : ا. کەشە، دەفحە، نۆرە، نۆگە، جار، نۆبە.
نوبر : امر. نۆبەر، نەروەندە، ناسوخ، نۆباران، نۆبەران، باڵەتە.
نوبه : نک . نوبت.
نوجوان : ص مر. نۆجووان، تازەخەت، داو، جاهێل. رەوال (ش).
نوچ : ص. دۆچن، چەسپناك، چەسپ، لیچ. دەبووس، دەبیس، شیرە (ش).

نوچه : امصغ. نۆچه، چراغ.

نوحه : ا. نۆحه، لاوه، شیوەن، شین، رۆرۆ. لاژه (ش).

نوحه خواندن : م. لاوانن، رۆکردن، لاواندنَ، لاواندنەوه. لاواناوی (ه). لاژه گووتن (ش).

نود : عدد. نەوه، نەوەد، ۹۰.

نور : ا. نوور، شەوق، رووناکی، رۆشنایی. رۆجنایی (ه). رۆناهی (ش).

نورچشم : سۆما.

نَوَردیدن : م. ریّ برین، ریّ چوون.

نورسیده : ص مف. تازه پیّ گەییو، تازه پیّ گەیشتگ.

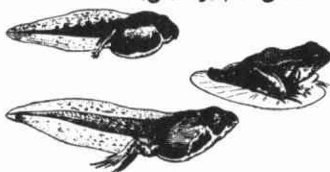
نوروز : امر. نەورۆز.

نوزاد : ص مف. بەبه، بەبك، نەوزا، مەلۆتکه، ساوا. بیچوو، ساقا (ش).

نوزاد درنده : تیژك.

نوزاد زنبور عسل : شەڵخه، شەڵغه، کولووره.

نوزاد قورباغه : کشتێلەسەره، سەلکه مەویژه. کەشکەسەره (ه). تیشکه ماسی کفچلیزك (ش).



نوزاد ملخ : پاکوره، پیّ کوره، مەلەکوره، حەرز، کورەپا.

نوزده : عدد. نۆزده، ۱۹.

نوساز : ص فا. نەوساز، تازەساز.

نوسان : امص. لەره، لەرزه.

نوش : ص، ا. نۆش.

نوشادر : ا. نۆشاتر.

نوشت افزار : کەرەسەی نووسین.

نوشتن : م. نووسین. نویسەی (ه). حەشیڤاندن (ش).

نوشته : امف. نووسیاگ. نویسیا (ه). خەت، نفیسار (ش).

نوشیدن : م. خواردنەوه، هەڵفۆڕانن، نۆشین. ئاشمای (ه).

نوع : ا. جۆر، تەحر، تەور، جنس. گۆته، پیّسه (ه). تەخلیت (ش).

نوعروس : ص مر. تازه وەوی. تازەوەیوه (ه). نۆبووك (ش).

نوغان : ا. نوشخه، نوخسه، نەوغان.

نوك : ا. دەنووك، نووك.

نوك پستان : گۆ، گوان، گویّ مەمك. گۆچی چەی (ه).

نوك درخت : سەریەل، قەلەپۆپه.

نوكر : ص، ا. نۆکەر، پیاگ، خوبزه، پیا، خزمەتکار، رەنجبەر، خولام.

نوه : ا. نەوه، رۆڵەزا، کورەزا کەنیشکەزا . کناچەزا (ه). نەڤی (ش).

نوید : ا. مزگینی، مزگانی.

نویسنده : افا. نووسەر.

نَه : نه، مه نا، نەریّ، خەیر.

نُه : عدد. نۆ.

نهادن : م. دانیان، دانان، هێشتن، رونان، تلّین. نیایره، ئاسەی، نەرەنیای (ه). **هشتن، هێلان** (ش).

نهال : ا. نەمام، بن‌تاو، ریشە، **چلاك**. **شێنە** (ش).

نهان : ص، ق. نهێنی، نادیار، شاریاگ، شاریاوە، پەنام، نوقوم. بەزر، پەنی، خەف (ش).

نهر : ا. نەهر، ئار، جۆ، رۆخانە، زێ. **جوێ، چۆم** (ه). رۆبار (ش).

نهصد : عدد. نۆسەد، ٩٠٠.

نهفتن : م. شاردنەوە، قایم کردن، شارین. پەنهان کەردەی. شارایوە (ه). نەمارتن، قە شارتن (ش).

نهنگ : ا. گاماسی، نەهەنگ.

نی : ا. نەی، بلوول، شمشاڵ، دوزەلە، خەیزەران، زەل، بلوور. نەیجە، لوولی، جووزەلە (ه). لەقەن، حەیزەران، قامیش، لوولك (ش).



نیا : ا. باوا، بابا، باپیر.

نیاز : ا. پێ وێستی، پێداویست، کەل، نەوجە، نیاز.

نیازمند : ص. نیازمەن، کەل کەفتوو، نەوجەدار، پێ ویست، ئاتاج، داماگ، داماو.

نیام : ا. کێلان، **خلاف**. کەلفان (ش).

نیت : ا. نیەت، **قرم**.

نیرنگ : ا. دهۆ، فێڵ، فەن، کەلەك، حۆقە. لێب (ش).

نیرو : ا. **وەرگە، گورِ، زۆر، دەسەنە، شیان، گریك، تەوان، شێ، تاوشت، هێز، بەرگە، گۆ، هانا، گێر، دەسەنە.** را یە (ش).

نیرومند : ص فا. بە گورِ، بە گیر، دەسەنەدار، وەرگە گیر. ئازا (ه). **فێرس، دووتا، قەقەت‌دار** (ش).

نیز : ق. ئیتر، جا، یچ، سا، دیسان، **هەمیسان، هەمەیسانەوە، یش.** ئدی، ژی (ش).

نیزار : امر. زەلکۆ، نەیزار، زەلکاو. نەیجەزار (ه). لەقەن زار، قامیشەلان (ش).

نیزە : ا. **نەیزە، رم، سونی** (ش).

نیست شدن : م. **نوقم بوون، گوم بوون، نیس بوون، ون بوون. بزربین** (ش).

نیستی : ح‌مصـ. **نەبوونی، نەمانی.**

نیش : ا. **چز، چزە، چزوو، زمرق. نەستنگ، درووششك** (ش).

نیشتر : ا. **نشتەر. نژدە** (ش).

نیشتر زدن : م. نشتەرلێدان.

نیشخند : امر. زەردە، زەردەخەنە، تاڵە بزە، تاڵەخەنە.

نیش زدن : م. چزانن، چزەلێدان، دان پێوەنان، پێوەدان. درووشــشــک لێدان (ش).

نیشکر : امر. نەیشەکەر، قامیشی شەکەر.

نیشگون : نک . نشگون.

نیك : ص. خاس، باش، چاك، خوەش، خۆش.

نیکو : نک . نیك.

نیکوکار : ص‌مر . خەیرۆمەن. شوول باش (ش).

نیکی : ح‌مصـ. خاسی، باشی، چاکە، خاسە، خۆشی.

نیل : ا. لیلەنگ، نیل، لاجورد.

نی لبك : نک . نی.

نیلگون : ص. ئاوی، شین.

نیلوفر : ا. لـەولاو، نـیـلـووفـەر. لاقلاقك (ش).

نیله : ا. رەش کەووگ.

نیم : نک . نصف.

نیمه : نک . نصف.

نیم‌بند : ص‌مر . نیم‌بەن، دۆڵەمە.

نیم تخت : امر. پەنجە، نیم تەخت.

نیم تنه : امر. نیم‌تەنە، سەڵتە، کوڵە، سوخمە، نەکمە، کەمەری، تاقمە، یەل، زەخمە، کورتە، کوڵەجە، کولاجە، کوڵجە، کولۆجە، کولونجە. کۆلۆندە، قوتەك، کورتەك (ش).

نیم خشك : ص‌مر. کزر. زۆردە (ھ).

نیم خورده : ص‌مفـ. پاش‌مەنە، پاش ماوە، پاش خوان.

نیم خیز : امر. لاخێز، نیم‌خێز.

نیمدار : ص‌مر. نیم داشت، نیم‌دار.

نیم دست : امر. لامشت، لاگوێل.

نیمرخ : امر. نیم ڕوخ، لاتیلاگ، لاچلاچك، لاشە و یڵە.

نیم رس : ص. نیم ڕەس، زۆردە. نیمەیاوای (ھ).

نیمرو : امر. ھیلکەو ڕۆن، ھێڵە ڕوەنی (ھ). ھێکە روون، ھێرون.

نیم سوز : ص‌مفـ. چڵێسك ، کۆتەرە، قەرە برووت، سووتەڵ، قۆتەرە، چلاسك ، چیلك، بزووت. چڵۆسك (ھ). نیم سووتی، بزوونك (ش).

نیم کاره : ص‌مر . نیمەکارە، نیمەچڵ. خجل (ش).

نیمکت : امر . نیمکەت، قەنەفە.

نیم کوب، نیم کوبیده : ص‌مفـ. یەڵ خورد. شەنەمار (ھ).

نیم گرم : ص‌مر . شیرتین، نیم گەرم، ولەرم.

نیمه : نک . نیم.

نی نی : ا. گلێنەی چاو، کەنیشکی چاو، رەشینە، کچینە، بیبیلە. کناچەوچەمی، گلێنەو چەمی (ھ). بیبك، بیبك، گلێلك (ش).

نیوشیدن : م. بیستن، ژنەفتن، شنەوتن.

و

و : و

وابستگی : حمصـ. دوو کەوتووی، لاکوتێ.

واپسین : ص. ناخرین، ناخرمین، دو واین، دوواگین. دمایین (ه).

واجب : ص. پێویست، واجب، لازم.

واجبی : ا. واجبــی، داروو، نـووره. موخور (ه).

واخ : صــــ. ئــاخ، واخ، اوخ، داخ و واخ، ئاخ و داخ.

واخواهی : حمصـ. واخوازی.

واخورده : امفـ. واخورده.

وادار کــردن : م. وادار کـردن، نـاچـار کردن، تێسکه نیان، مەجبور کردن، هــەڵ خــڕانــن. هــۆر خــڕنــای (ه). سەرکرن (ش).

واداشتن : نکـ . وادار کردن.

و ا ر ث : افــا. بــەش بــەر، وارس. میراتگر (ش).

وارد شدن : م. چوونە ناو، وارد بوون، تێچوون. لووانیەدلێ (ه).

وارسته : امفـ. ئازا، ئازاده، سەربەست.

وارسی کـردن : م. پشکنین، وارەسی. لێ گەڕیان (ش).

وارفتن : م. تلیسیان، خاوه بوون، پێ چوون، بزرکان [1].

وارفته : امفـ. بزرکاو، سل، شلەژه، ریـپـۆڵ، پـرووسـقـیـاگ، پـەشـووش،

شست. خلیجك (ش).

وارونه : ص. ئاوەژوو، هەڵەوگەڕیاگ، دەمــەو ڕوو، دەمــە و نــوخــون، بەرعکس، هەلگەڕاوە.

وازدن : م. دوواوەدان. دمـاوەدای (ه).
پاش دان (ش).

واژگون : نک. وارونه.

واژه : ا. وشە، واژە، وته (ه). .

واسطه : افا. ناوجی، نێوجی، واسته، وەسیله. ناف بەن (ش).

واشر : ا. بەرەپێچ.

واضح : ص. دیار، ئاشکرا، ئاشکەر، رۆشن، روّن (ش).

وافر : ص. زیـا، فره، زۆر، مشـەمەر. گەلەك (ش).

وافور : ا. بافوور، بلوول.

واق واق : اصـ. حەپە، وەڕە، حەچە، حەچ و لوور.

واقعه : ا. کارەسات.

واکــردن : کــردنــەوە، واز کــردن، رەوانن، داچەقانن. کەردەیوە (ه). کرنەڤە، ڤەکرن (ش).

واکس : ا. بۆیە، واکس.

واکسی : صنسب. بۆیەچی، واکسی.

واکنش : امصـ. کێشە.

واگو کردن : م. واوێژ کردن، وتنەوە، گووتنەوە. نەوەواتەی (ه).

وام : ا. قــەرز، وام، دەســەقــەرز. قەر (ش).

واماندن : م. دامان، مان، پەك کەفتن، پاخستن، لەپاکەفتن. پاوسەی، پاکەوتەی (ه). بەتلین، فەرملین، تێ دامان (ش).

وامانده : امفـ. داماگ، داماو، بڕیا، پاکەفتگ. پاکەوتەی (ه). سێ (ش).

وانمود کردن : م. نواندن، نیشان دان. نەره مانای (ه). تێ گەهاندن (ش).

واهمه : ا. سام، ترس، ساڤ (ش).

وای : صــــ. وای، وی، وەی، ئــاخ. ڤای (ش).

وبا : ا. وەبا، چاوەفوولّە.

وتر : ا. ژێ.

وثیقه : ص، ا. بارمتە، گرەو، گرەوی.

وجاهت : امصـ. قەشەنگی، زەریفی، جووانی.

وجب : ا. بنگووس، وەجەب، قولانج، گــەر، بــس، بــســت، بــنــگــس. وەیەسە (ه). بوهوست (ش).

وجد : ا. شادی، خوەشی، کەیف.

وجدان : ا. ویژدان.

وجود : امصـ. وجوو، بوونی، رسکان.

وجین : ا. بژار، وەجین، هەرێز. فرش، کشکە (ه). ئالاخ، ئاشیڤ (ش).

وجین کردن : م. بژاردن، بژار کردن، وەجیـن کردن، بژارونەوە، دوورین. کــشــکــەکەردەی (ه). ئــاشــیــڤ

→ ١ ـوارفتن از ترس.

کرن (ش).

وحدت : ا. یەکیەتی.

وحشت : ا. سام، ترس، مەترسی، وەحشەت. ساف، سوهون (ش).

وحشت انگیز : ص‌فا. سامناك، ترسناك، ساماوەر. سافی، سافدار (ش).

وحشی : ص‌نسب. وەحشی، کێفی، بیاوانی، کێوی، کێفیلە، کۆیی، کۆلی. کیفی (ش).

وحی : ا. لێوە، خورپە، ئلهام، وەحی. های (ش).

وحید : ص. تاق، تاکانە، تاقانە، تەنیا. تنێ (ش).

وداع : امص. مالاوایی، خواحافزی.

ودیعه : ا. سپێراو، سپێریاگ، وەدیعە، بارمتە.

ودیعه گذاشتن : م. سپاردن، بارمتەنیان، گرەو نیان.

وَر : ق جهت. هەل. هۆر (ه).

وَرّ : وڕ.

وراج : ص. وڕاج، هەرزە چەنە، قەرەچناخ، چناکە شکیاگ. چەناکەمریا (ه).

ورآمدن : م. هەلاتن. هۆر نامای، جیاوە بیەی (ه). گەشتن (ش).

ورپریده : ص‌مف. بێا پەرێك. بڕای بۆڕ (ه).

ورجه : ا. قونە.

وردنه : ا. وەردێنە، تیرەنان، کولوەر.

ورزا : ص‌فا، ا. کەلەگا.

ورز دادن : م. وەرزدان، مالین. وەردەوەدای (ه). فەکێشانەفە (ش).

ورزدن : م. وڕ لێدان. وڕ دای (ه).

ورزش : امص. رەیەل، وەرزش، تەمرین.

ورزیده : امف. وەرزیدە، راهاتوو، قوت و قوّل، کارکوشتە. مووچیا (ه). پەرلت (ش).

ورشکست شدن : م. هەلشکان، بەرشکس بوون.

ورشکسته : امف. بەرشکسە، لێ قۆمیاو، لێ قومیاگ، هەلشکاو.

ورطه : ا. گێژاو، حەچەل، قەرقەشە، گیچەل، وەرتە، گۆم، گیجاو.

ورق : ا. وەرەق، بەرگ، تۆ، پەرە، لاپەرە، فەرد، لا، لافەرد، تەوەق، بەلگ، لاتەوەق. تەبەق، لاتەبەق (ه). پەرك (ش).

ورق زدن : م. پەرەدانەوە. پەرەوەدای (ه). فەرەق لێدان (ش).

ورقه : ا. وەرقە، پەرە، توێ.

ورقه ورقه کردن : م. توێ کردن، تووێتووێ کردن. توێ کەردەی (ه).

وَرَك : ا. سمت، کلۆك.

ورم : ا. وەرهەم، پەنام، پیش، بەرچەوت، خێر، ئاماس. وا (ه).

ورمالیدن : م. هەل کردن. هۆر کەردەی (ه). فەدانەفە (ش).

ورم بیضه : امر. باگونە.

ورم کردن : م. وەرهەم هاوردن، پەنام هاوردن، ماسیان، هەل هاتن،

باهاوردن. هۆر ئامای (ه). وەرمین، پەرچەوتن (س).

وز : اصـ. گیزە، جیزە، گیڤە، گڤە، ڤز (س).

وزغ : ا. قورواق، بەق، بۆق.



وزش : امصـ. سنە.

وزن : ا. وەزن، قورسی، گرانی، سەنگینی، سەنگی، کێش.

وزنه : ا. سەنگ، وەزنە، حوقە.

وزوز : اصـ. وزەوز.

وزیدن : م. ئەنگووتن، باهاتن، شنیان، شنین.

وساطت : امصـ. ناوجی گەری، نێوجی گەری.

وساطت کردن : م. ناوجی کردن و ناوجی گەری کردن.

وسط : ا. ناو، ناوراس، بەین، میانە، حەق، گازەڕا. دلێ ڕاسە (ه). نیفەك، ناڤەك (س).

وسعت : امصـ. گوسادی، دەرەتان، پانا، پانی، دەروو.

وسمه : ا. وسمە.

وسواس : ا. وەسواس، دودلی.

وسیع : ص. گوشا، تاق، کریەوە، دەلپ، تاق، تاك، ئاوا، رەسا، خڕ، ئاواق. شەت (ش).

وسیله : ا. ئەسپاو، حاجەت، ئەبزار، بەهانە، بیانك، بیانوو، ئامێر. ئەمراز (ش).

وشگون : نک. نشگون.

وصف : امصـ. وەسپ، وەسف، تاریف.

وصل کردن : م. چەسپاندن، چەسپان، لکان، لکاندن، نووسان.

وصله : ا. پینە، پەرۆ، پینەوپەرۆ، وەسلە، شاینۆز.

وصول : امصـ. گەیشت، رەسی.

وصیت : ا. وەسیەت، وەسیەت و ئەسیەت، ئەسیەت، ئامۆژیاری، مۆچیاری.

وضو : ا. دەس نوێژ. دەس و دیم (ه).

وضوح : امصـ. ئاشکرایی، روونی.

وطن : ا. نیشتمان، زێد، پانێ.

وظیفه : ا. ئەرك، راسپاردە، وەزیفە، رانوو. پێ سپاردە (س).

وعده : ا. وەعدە، وادە، بەلێن.

وعده گرفتن : م. وادەسەنن. وادەگرتەی (ه). وەعدەگرتن (س).

وعظ : امصـ. بەند، موچیاری، ئامۆژیاری.

وفا : امصـ. وەفا، بەینەت. ئەمەك (س).

وفادار : ص فا. وەفادار، باوەفا، بەینەت دار. ئەمەکدار (س).

وفات : امصـ. مەرگ، وەفات.

وفور : امصـ. رێژەن، فرەیی، فراوانی، زۆری، مشەمەری.

وقاحت : امصـ. بێ‌شەرمی.

وقت : ا. وەخت، جا، تان، زەمان، دەوران، دۆخ، سا، کات، عان، کژ. کاف (ش).

وقف : امصـ. وەقف.

ول : ص. وێڵ، بەرەزە، نازا، بەرەڵا، هەڵە. ڤێل (ش).

ولخرج : ص‌مر. هەڵەخەرج، وێڵ خەرج، دەس مادِ، دەس‌بڵاو.

ول شدن : م. وێڵ بوون، بەرەڵا بوون. ڤێل بین (ش).

ولرم : ص. شیرتین، ولەرم، نیم گەرم.

ول کردن : م. وێڵ کردن، نازا کردن، بەرەڵا کردن، بەردان، وازلێ هاوردن، بەرەزە کردن. وازچنە ناردەی، وەردای (ه). ڤێل کرن (ش).

ولگرد : ص‌فا. خوێڕی، دەڵە، هەڵە. ڤێلەمە، فەلیت، جلۆز (ش).

ولو : ص. وڵاو، بڵاو، پرژیاگ، پرژ، پرش. وەڵا (ه). بەلا (ش).

ولوله : ا. بانگ، قاڵ، هەرا.

ولی : حربط. وەلێ، ئەما، بەڵام.



وضو

وول خوردن : م. هەڵ ژلیویان. هۆر شلویای (ه).

وهم : نک. وحشت.

ویار : ا. بێزگ، بێزوو. مژن (ه). نەبیران (ش).

ویران : ص. وێران، رمیاگ، کاول، خراو، خاپوور، روخیاگ، روخە، وارفتە، رەمەر، زەمەز. ورا (ه). ڤێران، کاڤل، کەمباخ، خراب (ش).

ویرانه : ا. کەلاوە، خراوە، کاول، وێرانە. کەلاری (ه). خوبان (ش).

ویژه : ص، ق. تەرخان، تاویەت، تاویەتی، تایبەتی، تەعبەت.

ویلان : ئاوارە، وەیلان، سەرگەردان، تەرە، نوونا، عەفارە، باِشیلا، بلەنگاز، لانەوارە، سوخت. وێلەمە (ش).



ه : ه.

هاج و واج : ص‌مر. هاج و واج، هاژ، گه‌ل‌حۆ، په‌رێشان، گه‌لۆره، گه‌لۆر، په‌شۆکیاگ، شه‌پۆکیاگ، سه‌رشێت، واق، ماق، په‌شۆکاو، په‌ل پسیاگ، گه‌وشه‌ك. ئاژ و واژ (ه).


هاون

هادی : افا. رێنوێن، رابه‌ر.

هار : ص. هار.

هاری : ا. هاری.

هاژ : نک. هاج و واج.

هالو : ص. ولح، سه‌پۆل، گیل، گه‌لحۆ.

هاله : ا. ئاخله، خه‌رمانه، جووخینکه.

هامون : ا. ده‌شت، سه‌حرا، سارا، جلگه، ده‌شتایی، هاموون، هاماره.

هاون : ا. ئاوان، هاوان. هه‌ونیگ (ش).

هاون سنگی : امر. دنگ، سندول. دۆلی (ه). جۆنی (ش).

هاویه : ا. دۆزه.

هبو : ص. هه‌وه. هه‌وێ (ه). هه‌ڤی (ش).

هجا : امص، ا. حونجی، که‌رت به‌ش، به‌ش.

هجران : امص. دووری.

هجرت : امص. کۆچ.

هجو : امص. هه‌جو، هه‌جب، خوسپ.

هجوم : امص. هێرش، په‌لامار، هه‌لمه‌ت، حه‌مله.

هجی کردن : م. حونجی کردن، که‌رت

پەش کردن. هینجێ کەردەی (ه).

هدایت : امصـ. رێ نوێنی، رێ نمایی.

هدایت کردن : م. رێنواندن، رێ نمایی کردن.

هدر : ص. هەدەر، بێچنە، فیڕۆ، بێخۆ.

هدف : ا. هەدەف، نیشانە، ئامانج. سهرك (ش).

هُدهُد : ا. پەپووسلێمانە، پەپوو، هودهود، شانەبەسەر، داوودیرنکل. پەپووك (ش).

هدیه : ا. حل و گوڵ، هدیە، سەوقات، دیاری، پێش کەش، تارف، دەس تەرێقانە، بەرتیلانە [1]، پویلانە [2]، سەرنا وکانە [3]

هذیان : امصـ، ا. هەزیان، هەدیان.

هر : هەر، گ.

هراس : ا. هەراس، بیم، ترس، سام. ساڤ، سوهون (ش).

هرجا : هەر کوێنەیێك. هەریا گێوە (ه). هەرجێ (ش).

هرجایی : ص‌نسبـ. دەڵە، سەرگەردان، سۆزانی، سووزمانی.

هرجور : هەرجۆر.

هرج و مرج : امر. ئاژاوڵە، ئاژاوە، بشێوە، هەرج و مەرج، هەرکەبۆ خوەی.

هرچند : حربط. هەرچەن، هەرچەند، گەرچی.

هرچه : هەرچی، هەرچەنێ، هەرچە. هەرچێو (ه).

هرز : ص. هەرز، لەق، شل.

هرزگی : حامصـ. هەرزەیی، هەرزەگی.

هرزه : ص. هەرزە، باتزۆك، قرت، جرت، دەڵە، رووال، فەلیت، هەرێز.

هرزه‌گو : ص‌فا. هەرزەوێژ، قەرەچناخ، دەلوو، هەرزە چەنە، گەفۆك، لەچەر.

هرس کردن : م. لاخە کردن، لاس کردن، هەرس کردن، شیخەل کردن، تەراف کردن، داپاچین، داپاچان، پاچین کردن، داهێنان، قونار کردن. پاتەی، پاتەیرە، نەرە پاتەی (ه). کرخاندن، پەر جنین، کەزاخە کرن (ش).

هرکدام : هەرکام، هەرکامێك. هەریك. کیشك (ش).

هرکس : هەرکەس.

هرگز : ق. هەرگیز، قەت.

هُرم : ا. هورم، حەرارەت، هالاو، گەرما. هەڵمی (ه).

هزار : عدد. هەزار، زال، ۱۰۰۰.

هزارپا : امر. هەزارپا، پرپە، خشك، خشکە، چل‌پێ. زوف، ریڤزیڤ، شەمار، کژی (ش).



هزارپا

هزارلا : امر. هەزارلا، هەزارلۆخانە.

---

۱ ـ هدیه داماد به عروس.

۲ ـ هدیه‌ای برای زن فارغ شده یا دختر شوهر کرده.

۳ ـ هدیه تولد فرزند.

هەزارلۆ (ﻫ).

هزينه : ا. خەرج.

هسته : ا. پێشه، ناوکه، کرۆك، نیۆك، پلّپ، کورك، کورۆك. دندك (ش).

هستی : حمصـ. هەستی. بیه (ﻫ). هەبی (ش).

هسر : ا. تەرزه، زوقم، سووخار، سیخ، ئەلّماسه، قر. ئالشت، ئالێشك (ﻫ). خوسر، سووخ (ش).

هشت : عدد. هەشت، حەشت (ش)، ٨.

هشتاد : عدد. هەشتا، حەشتا (ش)، ٨٠.

هشدار دادن : م. وازر کردن، وریاوه کردن.

هشیار : نک. هوشیار.

هضم کردن : م. هەزم کردن، بگاردن. ویارای (ﻫ).

هفت : عدد. حەفت، حەوت، ٧.

هفتاد : عدد. حەفتا، حەفتاد، حەوتا، ٧٠.

هفت سین : امر. حەف سین.

هفته : ا. حەفته، حەوته. حەوتیّ (ﻫ). حەفتی (ش).

هفده : عدد. حەڤدە، ١٧.

هِل : ا. حل، حیل.

هلو : ا. هەشتالّوو، قۆخ.

هَم : ق. یش، یخ، هەم، هاو. هام (ﻫ). ژی (ش).

همانند : هاوتا، وەکوو.

همایون : ص. موارەك، بەفەڕ، پیرۆز، خاوەن شکۆ.

هم آواز : ص. هاودەنگ.

هم آمدن : م. هاتنەیەك. یۆنامای (ﻫ). ڤێك هاتن (ش).

همباز : ص. ئامباز.

همبازی : حمصـ. هاوکایه، پا، ئامبازی. هامکایه (ﻫ).

هم پشت : ص. هاوپشت، شوّن. هام پشت (ﻫ). هەم پوشت (ش).

همّت : امصـ. هیمەت.

همتا : ص. هاوتا، هاوجفت، لف، هامتا. هام جفت (ﻫ). هەمکووف (ش).

همجنس : ص. هاوجنس، هام جنس، هەمجنس.

همجوار : ص. هاوسێ، دەراوسێ.

هم چشمی : حمصـ. چاولێ گەری.

همچنان : قتشبیه. هەروا.

همچون : ق. وەك، وەکوو.

همخانه : ص. هاومالّ، ئا مالّ. هام مەنزلّ (ﻫ).

همخرج : ص. هاوخەرج. هام خەرج (ﻫ). خەرج یەك (ش).

همدرد : ص. هاودەرد. هامدەرد (ﻫ). هەمدەرد (ش).

همدرس : ص. هاو دەرس. هام دەرس (ﻫ). هەمدەرس (ش).

همدست : ص. هاودەس. هامدەس (ﻫ). دەست گەلێك (ش).

همدم : ص. هاودەم، هاومۆنس، هامدەم (ﻫ). رێهاڤ (ش).

همدیگر : صمر. یەکترین، یەکتر، یەکدی. یۆترین (ﻫ).

همراز : ص. هـاوڕاز. هـامـڕاز (ه). ئامراز، ئەڤراز (ش).

همراه : ص. هاوپێ، هاوڕێگە، تەك، هـاوڕا، هـەمـڕی، لـەتـەك، هـامـڕا. چەنی (ه). كریف، هەڤرێ (ش).

همراه داشتن : م. پێ بوون، تەكابوون.

همرنگ : ص. هـاورەنگ، ئـاورەنگ. هام رەنگ (ه).

همریش : ص. هـاورِیش، ئـاوەڵ زاوا، هاوزاوا.

همزبان : ص. هـــاوزووان. هـــام زووان (ه).

هم زدن : م. بەیەكا دان، هەڵ فلەقانن، شلەژاندن، شڵەقاندن، شێوانن، شـڵـەقـان. دای پـێـوەرە، هـوّر قلێقنای (ه). نایەك دان، تێك دان (ش).

همزمان : ص. هـاوكـات، بـەیـەكـەوە، پێكەوە، هاوزەمان.

همزیستی : ح‌مصـ. پێكوەیی، بەیەكەو بوونی.

همسال : ص. هاوتەمەن، هاوساڵ، بەژا. هامساڵ (ه). هەمسال (ش).

همسایه : ص. هاوسا، ئاوسا، ئاوسێ، دەراوسـا، دەراوسـێ. هـامـســا (ه). جینار (ش).

همسر : ص. هاوسەر، ئامسەر، جووت، خـێـزان، هـاوكـووف، ژن، خـانـم، هاوسەرین. هەمسەر (ه).

هم سفر : ص. هاوسەفەر، هاوڕێ، هام سەفەر.

هم سن : نک . همسال.

هم سوگند : ص. هاوقەسەم، هاوسوێن، هاوپەیمان.

هم شهری : ص. هـاوشـاری. هـام شاری (ه).

همشیره : ص، ا. خوەیشك، خوشك، هاوشیرە، باجی. والێ، ددێ، تاتك، دادە، وارە (ه). خوە (ش).

هم صدا : ص. هاودەنگ، ئاودەنگ.

هم قد : ص. ئاوقەد، هاوقەد.

همكار : ص. هاوكار.

همكاری : ح‌مصـــ. هـاوكـاری، هاریكاری، یارمەتی.

همكلاس : ص. هاوپۆل، هاوكلاس.

همگان : هەمووان، گشت.

همگانی : ص‌نسب. گشتی، حەموویی.

هم نام : ص. هـاونـاو، هـاونـێـو. هـام ناو (ه).

هم نشین : ص. هاونشین. هام نشین (ه).

همـوار : ص. رێـك، سـاف، هـامـار، هەموار.

همه : ا. هەموو، حەموو، گشت، گەل.

همه‌كاره : ص. هەمەكارە.

همهمه : ا. هەمهەمە، هەرا، قاڵ، زڵە، هەرا و هوورا، غوڵوو، حەلەلا.

همیان : ا. هەوانە، ئەنبان، هـمـبـان، كەمەركیس. مانێ (ه).

همیشه : ق. هەمیشە، دایمە، پەیوەسە، گجارێ، گردِ جارێ.

همین : هـەرئـەمـە. هـەرئـیـنـە (ه).

نەڤە (ش).

هندوانه : ا. هەنی، لۆراسی ، شامی، نەرح ، شفتی، شووتی، کوڵە ، شمتی، زەبەژ. شمتن، شمتوو (ش).

هنر : ا. هونەر، حونەر.

هنگام : ا. جا، تان، زەمان، وەخت، دۆخ، سا، کات، عان، کاو. گاف (ش).

هنگامه : ا. هنگامە، غەوغا، هەرا، حەلەسی، رۆمەڵ خەزا، هەرا، گۆبەن، خولوو، حەشرەلا، گۆبەند، گۆبەنگ، حەلەلا، گوناوەرۆ، گونگەر، حەشر و حەلەلا، گوڵمەز.

هنگفت : ص. زەبەن، زۆر، فرە، قەڵەو، کولفت، زڵا.

هنوز : ق. هێشتا، تانیسە، جارێ، هەنووز، جارێکان. هێشتەیر (ه). هەلا، نەوکە (ش).

هَو : اصت. هەو، قوو، هەرا، های.

هوا : هەوا، حەوا.

هواپیما : امر. بڕۆکە، فڕوکە.

هواخواه : صفا. هەواخواز، لانگیر، لاگر، کەلێن، لاینگیر، نەرەفدار.

هواخوری : حمص. هەواخوەری، گەردش.

هوار : هاوار، گازی، هەوار.

هواسنج : امر. هەوا پێو.

هواکش : ا. بانەنگبو. هەواکێش.

هوایی : صنسب. هەوایی.

هوپیچیدن : م. قوو داکەفتن. قووکەوتنەزە (ه). دەنگ گەڕیان (ش).

هوچی : صفا. هەوچی، دەنگ دەراتوو.

هوس : ا. هەوەس، نەلها، کەڵکەڵە، مرخ، کورکە.

هوش : ا. هۆش، بیر، زەین، یاد. ویر (ه). هدام (ش).

هوشیار : ص. هۆشیار، باهۆش، وریا، بەیار، تیزهۆش.

هول دادن : م. دەس پێەو نیان. بۆق پوەنیای (ه). هافێتن، پالدان (ش).

هول شدن : م. هەوڵ بوون، داترووسکیان. هەوڵ بیەی (ه).

هوله، حوله : ا. هەولە، مەرحەمە. قەدیفە (ش).

هَوو : نک . هبو.

هویت : دیاردە، ناونیشان.

هویج : ا. گزەر، گێزەر. گزەرکی (ه).



هویج

هویدا : ص، ق. ناسکرا، دیار، نافتاوی، پەیا، رۆشن، روون. کیفش (ش).

هیاهو : اصت. هەیاهوو، جەنجاڵ، حەلەسی، حەشرەلا، قوو، حەشر و حەلەلا. هەلاهەلا (ش).

هیبت : نک . هراس.

هیجان : ا. سۆز، خورۆش.

هیچ : ق. هیچ، چی. جومە (ه).

هیچکاره : صمر، ق. هچکارە.

هیچیك : هیچ کام.

هیز : ص. حیز.

هیزم : ا. دار، چیلکە. هێزم (ه). فرشك (س).

هیزم شکستن : م. دارەو کـردن، دار کردنەوە.

هیزم شکن : ص‌فا. دارەوکەر. هێزمەوکەرە (ه). دارشکێن، دارفان (س).

هی کردن : م. لێ خوڕین، ئاژوان. خوڕایونە (ه).

هیکل : ا. هەیکەڵ، شاقەل، قەلەفەت (ش).

هیمە : ا. چیلکە، دار، چیلك. فرشك (ش).

هیولا : ا. حوّل، دێو.

هیهات : هەی‌هۆ.

ی

ی : ی

یا : ح. رندا. یا، یام.

یائسه : ص. نەشۆر.

یابو : ا. بارگیر، یابوو، نولاّق، بارەگی. کورته (ش).

یاد : ا. یاد، بیر، هۆش. پیاسه، ویر (ه). فلوفا (ش).

یاد آوردن : م. بیرهاوردن، بیرخستن، یاد هاوردن، بیرەو کردن. بیرنینان (ش).

یاد دادن : فێر کردن. هووره کرن، علماندن (ش).

یادداشت : ا. بیرنامه.

یادگار : ا. یادگار.

یاد گرفتن : م. فێر بوون، راهاس.

یار : ص. دۆس، یار، رەفێق.

یارستن : م. وێران، زات کردن.

یارو : یارۆ، کابرا، نەوەکی. نەفەهە (س).

یاری : حمصـ. یاریە، یارمەتی، یاری.

یازده : عدد. یازده، یانگزه، ۱۱.

یاس : ا. یاس.

یاسمن : ا. یاسەمەن، یاسەمین.

یاغی : ص. یاخی، جەردە، جەبە، بەلەسە، چەتە، جیچ.

یافتن : م. دۆزینەوە، گیرهاوردن، دەس کەوتن، بەبا کردن.

یافته : امفـ. دەس کەفتگ، دەکەوتوو،

بەرهەم.

یاقوت : ا. یاقووت.

یاقوتی : ص‌نسب، ا. یاقووتی، رەش مێو، سنەیی، زووڕەس.

یال : ا.یاڵ، بژی. پژوو (ش).

یال و گوپال : گۆپاڵ، گۆپار، یاڵ و گۆپاڵ، شان و باهوو.

یاور : ص. یار، یاوەر، یارمەتی دەر، یاریەدەر، دەسیار.

یاوه : ا. وڕ، کا و با، یاوە، تەڕەهات، هەڵیت و پەڵیت.

یبوست : ا. وشکی، یوبووسەت، قەبزی.

یتیم : ص. هەتیم، هەتیو، چەتیو. سنتر، سیوی (ش).

یتیمچه : ا. باپێڤان، هەتیمچە.

یحتمل : گاهەس.

یخ : ا. یەخ، خوێس، رچ، سەهۆڵ، شەختە، قەشام. جەمەد (ش).

یخ بستن : م. یەخ کردن، رچان، رچیان، رەق بوونەوە، رەقەو بوون. بیای (ه). جەمەد بینان، قوفلین، قەرمین، قوتفین، قەرسین (ش).

یخ بسته : ص‌مف. بەستەلەك.

یخ بندان : امر. یەخ بەنان، رچان، سەهۆڵ بە نان. جەمەدی (ش).

یخچال : امر. یەخەچاڵ، چاڵە بەفر. سارینگ (ش).

یخدان : ا. یەخدان، سەهۆڵدان.

یخ کردن : نک. یخ بستن.

یخنی : ا. یەخنی، کەلی.

یدك : ا. یەدەك، پێتەك.

یراق : ا. یەراق.

یرتمه، یورتمه : ا. لۆقە، نورخە، لۆق، لووق.

یُرغه : ا. یورغە، لۆك.

یرقان : ا. زەردی، زەردەیی.

یزدان : ا. خوا، خودا. خودێ (ش).

یشم : ا. یەشم.

یغر : ص. تەپلۆس، حەپۆڵ، حەپلۆس.

یغما : ا. یەغما، تاراج، تالان، غارەت.

یقه : ا. بەستو، یەخە، بەرەك، بەرۆك. یەخێ (ه). پێسیر، بەرچێل، پستوو (ش).

یقین : ا. دڵنیایی، بێ گومان، یەقین، باوڕ.

یك : عدد. یەك، یێك، ١.

یکبارگی : ق. یەك بارەگی، یەك جارە، یەك جارەکی.

یك باره : یەك بارە، کوت و پڕ، بەجارێکا، یەك هەو. کەرەتێو (ه).

یك بند : ق‌مر. پەساپەسا، لەپەسا، پەیتا پەیتا.

یك پارچه : ص‌مر. یەك پارچە، تێکرا، یەکدەس. یەکێو (ه).

یکتا : ص‌مر. یەکتا، تاکانە، تاقە.

یك تنه : ق. یەکتەنە، بەتەنیا.

یك جا : ق‌مر. بەجارێکا، یەکجارە، ئێگجارێ.

یك دنده : ص‌مر. قوت، سەرڕەق، یەکدەندە، کەلەشەق. رق گر.

یکدیگر : نک . همدیگر.

یکراست : ق‌مر. راسته‌خۆ.

یکرو : ص‌مر. یه‌ك روو، رووراس.

یکسان : ص‌مر، ق‌مر. یه‌کسان، یه‌ك جۆر.

یکسره : ق‌مر. سه‌راسه‌ری، یه‌ك سره.

یك‌لا : ص‌مر. یه‌كلۆ، یه‌ك لۆنه، یه‌كلا.

یکنواخت : ق‌مر. وه‌كیه‌ك، یه‌ك نه‌واخت، یه‌ك جۆر، یه‌ك بتوون، یه‌کسان، فه‌كوو یه‌ك (ش).

یك وجبی : ص‌نسب. بونگسه بالاّ.

یکه تاز : ص‌مر. بله‌ربزه‌ن.

یکه خوردن : م. داچڵه‌کیان، داخورپیان، پێ چوون، داترووسکیان. چڵه کیایره (ه). جنیقینه‌وه (ش).

یکهو : ق‌مر. کوتوویڕ، ناکاو، ناگا، به‌جارێکا، ناخلاّف، ناکاو، له‌پڕ. نشکئه (ش).

یکی یکدانه : ص‌مر، ق‌مر. ناقانه، ناکانه.

یگانه : ص‌مر. یه‌گانه، یه‌کدانه، ناکانه، ناقانه، ناك، ته‌ك، ته‌که، ده‌نك.

یگانگی : ح‌مص. یه‌کیه‌تی، هاوده‌سی، ده‌س یه‌کیّ، خۆیه‌تی، ئتحاد. پێکئه (ش).

یل[1] : ا. نیم ته‌نه، کوڵه، سوخمه، که‌مه‌ری، یه‌ل، کورته، کوڵه‌جه. کورته‌ك (ش).

یل[2] : ص. دلێر، پاڵه‌وان، یه‌ل.

یلدا : ا. سه‌وچله.

ینجه، یونجه : ا. یۆنجه، وێنجه، نونجه، پێوره.

ینگه : ا. پاخه‌سوو، به‌ربووك. پاوه‌یوه (ه). سه‌رسپی (ش).

یواش : ص، ق. ناهسته، بێ‌چرکه، پاچرکێ، هێدی، نه‌سایی، بسکه، ئارام، ئاسه‌م، سینه‌یی.

یواش یواش : له‌قه‌له‌ق، یه‌واش یه‌واش. هێدی هێدی (ش).

یواشکی : ق‌مر. یه‌واشه‌کیّ. یه‌واسلێو (ه). هێدی (ش).

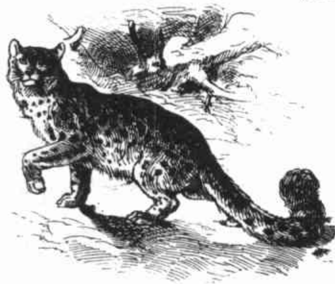
یورت : ا. یورت، فه‌رار گا، بنه گا، ئوبه.

یورتمه : نک . یرتمه.

یورش : امص. هێرش، په‌لامار، هه‌ڵمه‌ت، حه‌مله.

یوز : ا. یووز.

یوزپلنگ : امر. یووز پلنگ. پڵنگ (ه).



---

۱ ـلباس نیم تنه.

۲ ـپهلوان.

یوغ : ا. کەڵەن، جەڵەم، کڵاوە، کەڵەمە، نێڵە، نیر. نیل (ش).

یونجە : نک . ینجە.

یونجە زار : امر. وێنجەزار.

یهودی : ص‌نسب. مووسایی، رەشە جوو، جوو، جوولەکە، جهوو.

ییلاق : ا. بەنەن، لەیلاخ، نێلاخ. نێلاق (هـ). زۆزان، بێر (ش).